



نماز و نماز خوانان

ایشان شاهای الهی در سر زمین و احسن

دکتر محمدجنتی شریفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نمادها و رمزواره های حج: نشانه های الهی در سرزمین وحی

نویسنده:

مجتبی شریفی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	نمادها و رموزاره های حج: نشانه های الهی درسرزمین وحی
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	پیش گفتار
۲۷	اشاره
۵۸	ویژگی های کتاب
۶۰	انگیزه نگارش
۶۰	اشاره
۶۱	مقدمه
۶۱	اشاره
۶۲	جایگاه درک اراده الهی در بهره مندی از ثمرات اعمال
۶۲	اهمیت فهم کنایات و اشارات دینی
۶۲	اشاره
۶۴	بخش اول تاریخچه و اهمیت حج
۶۴	تاریخچه حج
۶۸	اولین حج گزار
۶۸	اهمیت حج
۷۱	منافع حج
۷۲	تفقه و نقل احادیث اهل بیت (علیهما السلام)
۷۳	حج، عامل تقویت دین
۷۳	حج، سبب آرامش و سکون
۷۴	مشاهده منافع در حج
۷۵	ذکر یک حدیث زیبا
۷۷	بخش دوم شعائر و مشاعر الهی

- ۷۷ جزیره العرب، سرزمین نشانه‌ها (أُمُّ الْمَشَاعِرِ)
- ۷۸ جزیره العرب و بخش‌های آن
- ۸۰ فضیلت مکه
- ۸۱ شُعائر در زبان عرب
- ۸۳ تفاوت میان شعائر و مشاعر
- ۸۴ کاربرد مشاعر در دعا
- ۸۵ درک شعائر، عامل دوری از حج جاهلیت
- ۸۶ ظهور شیطان در مشاعر
- ۸۷ بخش سوم حج در لغت و اصطلاح
- ۸۷ معنا و مفهوم حج
- ۸۹ نکته و اشاره
- ۸۹ تعریف فقهی حج
- ۹۰ خصوصیات حج در کتاب جواهر الکلام
- ۹۱ تعریف حج از دیدگاه معرفتی
- ۹۳ بخش چهارم جایگاه توبه و تغییر بینش در حج
- ۹۳ حج یا توبه از گناه
- ۹۶ حق حج بر ما چیست؟
- ۹۷ درخواست قبول توبه
- ۹۸ ظهور آثار توبه در اعضاء و جوارح
- ۱۰۰ نقض عهد، مانع جبران مافات
- ۱۰۱ بخش پنجم جهل به اسرار و آثار حج
- ۱۰۱ تصویر غیر حکیمانه از حج
- ۱۰۳ اعتراض ابن ابی العوجاء به اعمال حج
- ۱۰۴ پایان ماجرا
- ۱۰۵ نکته و اشاره
- ۱۰۶ بخش ششم تعلیم حج و ولایت از سوی جبرئیل

- جبرئیل، اولین تعلیم دهنده مناسک حج ۱۰۶
- ابلاغ توأمان حج و ولایت ۱۰۸
- تعلیم آموزه های حج در حَجَّه الْوَدَاع ۱۰۹
- بخش هفتم ولایت، عامل قبول حج ۱۱۱
- آثار پذیرفته شدن حج ۱۱۱
- نکته و اشاره ۱۱۳
- جایگاه ولایت در حج ۱۱۴
- رابطه ولایت با سایر فرائض ۱۱۵
- رمزواره ۱۱۷
- بخش هشتم جایگاه استطاعت در حج ۱۱۸
- استطاعت، شرط حج ۱۱۸
- استطاعت و قدرت، وُشْع و طَاقَت ۱۲۱
- کلامی گهربار از امیرمؤمنان (ع) ۱۲۳
- استطاعت، شرط وجوب حج ۱۲۴
- یک بار حج، بر هر فرد مستطیع واجب است! ۱۲۵
- نظریه شیخ صدوق و مستندات او ۱۲۶
- دیدگاه فقیهان شیعه در این باره ۱۲۸
- نکته و اشاره ۱۲۹
- الزام به حج پس از استطاعت ۱۳۰
- رمزواره استطاعت ۱۳۰
- بخش نهم آمادگی برای حج ۱۳۲
- فراگیری مناسک و اسرار حج ۱۳۲
- عزیمت به حج و ترک دنیا ۱۳۴
- قطع امید از زندگی ۱۳۵
- کسب مال حلال، برای سفر حج ۱۳۵
- تهیه اسباب سفر ۱۳۷

۱۴۰	درخواست حلالیت، قبل از حج
۱۴۱	ماجرای علی بن یقطین
۱۴۲	استغفار از گناهان گذشته
۱۴۳	رعایت وقت فضیلت اعمال و آداب سفر
۱۴۳	حسن خلق و ترک غضب در طول مسیر
۱۴۶	بخش دهم جایگاه تقیه در حج
۱۴۶	اهمیت تقیه
۱۴۷	واژه تقیه
۱۴۷	مفهوم تقیه
۱۴۹	جایگاه تقیه در قرآن
۱۵۱	تقیه در روایات اهل بیت (علیهما السلام)
۱۵۳	کاربرد تقیه در حج
۱۵۵	ثمره و نتیجه تقیه
۱۵۶	بخش یازدهم انواع حج و احکام آن
۱۵۶	اقسام حج
۱۵۸	علت نام گذاری
۱۶۰	رمزواره
۱۶۰	اقسام حج در فقه شیعه
۱۶۵	اقسام حج از دیدگاه صاحب جواهر
۱۶۶	بخش دوازدهم فراهم نمودن زمینه حج برای دیگران
۱۶۶	به حج بردن دیگران
۱۶۸	رمزواره
۱۶۹	به حج بردن کودکان (إخجاج اطفال)
۱۷۱	نمونه ای از حج کودکان در سیره پیشوایان معصوم (علیهما السلام)
۱۷۲	کلام امام صادق (ع) درباره کیفیت حج کودکان
۱۷۲	اراده خداوند از حج کودکان

- بخش سیزدهم ملازمه حجر اسماعیل با کعبه ----- ۱۷۴
- حجر اسماعیل ----- ۱۷۴
- علت نام گذاری حجر اسماعیل ----- ۱۷۶
- جایگاه حجر ----- ۱۷۸
- اسم و معنی ----- ۱۷۸
- ملازمه اسم و معنی در حج ----- ۱۷۹
- مجاورت حجر اسماعیل با کعبه ----- ۱۸۰
- مشابهت کعبه و ذریه ----- ۱۸۱
- ابراهیم (ع) مأمور ابلاغ ملازمه اسم و معنی ----- ۱۸۲
- نسیم جاری در حجر اسماعیل ----- ۱۸۳
- رمزواره ----- ۱۸۴
- بخش چهاردهم مولود کعبه و اسرار باب مستجار ----- ۱۸۵
- مولود کعبه ----- ۱۸۵
- باب مُستجار ----- ۱۸۶
- شوق دیدارِ مولودِ کعبه ----- ۱۸۷
- اجابت دعا در مُستجار ----- ۱۸۹
- اهمیت باب مُستجار ----- ۱۹۰
- بخش پانزدهم حجرالاسود و اسرار آن ----- ۱۹۲
- اشاره ----- ۱۹۲
- «حَجْرُ الْاَسْوَدِ» ----- ۱۹۲
- حجرالاسود، یادآور پیمان الهی ----- ۱۹۳
- رمزواره ----- ۱۹۵
- نصب حَجْرُ الْاَسْوَدِ به دست رسول گرامی اسلام؛ ----- ۱۹۵
- استلام حَجْر، تجدید بیعت با رسول اکرم؛ ----- ۱۹۶
- استلام حجرالاسود و رمزواره های آن ----- ۱۹۷
- تقدم ترک مزاحمت بر لمس (و بوسیدن) حجرالاسود ----- ۱۹۹

- ۲۰۰ استلام حجرالاسود، عامل شفای بیماری ها
- ۲۰۱ تکیه زدن حضرت ولی عصر (ع) بر حجرالاسود
- ۲۰۳ بخش شانزدهم بنای کعبه و تعیین الگوی آن
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ تعیین الگوی کعبه
- ۲۰۵ اسرار تعیین الگو از جانب خداوند
- ۲۰۶ ساختن کعبه بر اساس الگوی آسمانی
- ۲۰۸ نحوه تجدید بنای کعبه
- ۲۰۹ کعبه، نقطه آغاز گسترش زمین
- ۲۱۱ کعبه، نقطه مرکزی زمین
- ۲۱۳ چرا کعبه، سیاه رنگ است؟
- ۲۱۴ بخش هفدهم فضیلت نظر به کعبه
- ۲۱۴ آثار زیارت کعبه و نگاه به آن
- ۲۱۶ بیان یک حدیث معرفتی
- ۲۱۷ احادیث فضیلت نگاه به کعبه
- ۲۱۹ رمزواره نگاه به کعبه
- ۲۲۰ بخش هجدهم شأن کعبه و حق دُزیه
- ۲۲۰ شأن کعبه و حق اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۲۲ عدم شناخت حق اهل بیت (علیهم السلام) مانع قبول حج و سایر اعمال
- ۲۲۴ دعوت به دُزیه، نه دعوت به خانه
- ۲۲۵ رابطه زیارت امیرمؤمنان (ع) با زیارت کعبه
- ۲۲۷ رمزواره
- ۲۲۸ بخش نوزدهم قبله بودن کعبه و اسرار آن
- ۲۲۸ وحدت قبله و کعبه
- ۲۳۱ رمزواره
- ۲۳۲ تغییر مقطعی قبله

- ۲۳۴ ----- علت تغییر قبله از دیدگاه قرآن
- ۲۳۶ ----- بخش بیست و یکم هتک حرمت کعبه و آثار آن
- ۲۳۶ ----- عقوبت سوء قصد به خانه خدا
- ۲۳۷ ----- سوء قصد به کعبه در قرآن
- ۲۳۸ ----- تفسیر آیه الحاد
- ۲۳۹ ----- مقایسه ابرهه با خَجَّاج بن یوسف
- ۲۴۱ ----- بخش بیستم شرافت و امنیت کعبه
- ۲۴۱ ----- چرا کعبه را «بیت» خوانده اند؟
- ۲۴۵ ----- انتساب خانه به خداوند
- ۲۴۶ ----- رمزواره
- ۲۴۶ ----- کعبه، جایگاه امنیت
- ۲۴۷ ----- رابطه رجوع به خانه (مثابه) و امنیت
- ۲۴۸ ----- امنیت، ثمره بازگشت به حریم تربیت
- ۲۴۹ ----- بَلَد در لغت و اصطلاح زبان عربی
- ۲۵۰ ----- درخواست امنیت برای شهر مکه
- ۲۵۳ ----- بخش بیست و دوم پرده کعبه و اسرار آن
- ۲۵۳ ----- اولین پرده کعبه
- ۲۵۵ ----- اسرار چنگ زدن به پرده کعبه
- ۲۵۶ ----- رمزواره
- ۲۵۷ ----- تمسک به پرده کعبه یا تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام)
- ۲۵۷ ----- امام سجاد (ع) در کنار پرده کعبه
- ۲۵۹ ----- حضرت ولی عصر (ع) در کنار پرده کعبه
- ۲۵۹ ----- رمزواره
- ۲۶۰ ----- ماجرای مرد اعرابی
- ۲۶۱ ----- رمزواره
- ۲۶۱ ----- بخش بیست و سوم اسرار چهارگوش بودن کعبه (تربیع بیت)

- ۲۶۱ چرا کعبه چهار ضلع دارد؟
- ۲۶۳ ارکان چهارگانه کعبه
- ۲۶۴ اسامی ارکان چهارگانه
- ۲۶۴ فضیلت رکن یمانی
- ۲۶۷ اسرار چهار ضلع کعبه
- ۲۶۸ اسرار تسبیحات چهارگانه
- ۲۶۸ رمزواره تسبیح
- ۲۷۰ رمزواره تحمید
- ۲۷۳ رمزواره تهلیل
- ۲۷۳ تکبیر
- ۲۷۴ رمزواره تکبیر
- ۲۷۵ بخش بیست و چهارم اسرار سرزمین بی کشت و زرع
- ۲۷۵ کعبه یا حریم تربیتی
- ۲۷۷ حج، جایگزین ندارد!
- ۲۷۸ رمزواره
- ۲۷۸ چگونه دُزیه در مکه ساکن شدند؟
- ۲۸۰ سرزمین بی کشت و زرع
- ۲۸۴ رمزواره
- ۲۸۵ تربیت در ماجرای اسماعیل (ع)
- ۲۸۶ آثار یقین به وعده ها در اعضا و جوارح
- ۲۸۶ ارزاق بیرونی و نجات از دام بخل
- ۲۸۸ رمزواره
- ۲۸۸ اقسام صفات نیکو از دیدگاه مبانی دینی
- ۲۹۰ بخش بیست و پنجم سقف کعبه و رمزواره های آن
- ۲۹۰ اولین کسی که بر کعبه سقف نهاد
- ۲۹۲ مقصود از سقف چیست؟

- ۲۹۴ رمزواره
- ۲۹۵ بخش بیست و ششم ناودان کعبه و رمزواره های آن
- ۲۹۵ ناودان رحمت
- ۲۹۶ رمزواره
- ۲۹۷ ناودان کعبه و شفای بیمار
- ۲۹۷ زیر ناودان، محل نماز شَبِیر و شَبْر
- ۲۹۸ ناودان کعبه، جایگاه امنیت و رفع عقوبت
- ۲۹۹ ناودان کعبه و بیعت جبرئیل با حضرت ولی عصر (ع)
- ۳۰۱ بخش بیست و هفتم دشواری های حج و اراده خداوند از آن
- ۳۰۱ دشواری های حج
- ۳۰۲ دشواری های حج در کلام امیرمؤمنان (ع)
- ۳۰۲ محل استقرار کعبه
- ۳۰۳ فراهم نمودن زمینه امتحان
- ۳۰۴ خانه ای کوچک در مکانی سوزان، نه قصری عظیم در سرزمینی سرسبز
- ۳۰۶ دشواری های حج در کلام پیشوایان معصوم (علیهم السلام)
- ۳۰۷ توصیه به تحمل دشواری ها
- ۳۰۹ فضیلت تن دادن به شرایط دشوار حج
- ۳۱۰ عزیمت به حج، سواره یا پیاده؟
- ۳۱۰ رمزواره
- ۳۱۱ بخش بیست و هشتم میقات و رمزواره های آن
- ۳۱۱ میقات
- ۳۱۳ واجبات حج تمتع از دیدگاه فقه شیعه
- ۳۱۵ مسجد شجره (دُوَالْخَلِیْفَه)، با فضیلت ترین میقات حج
- ۳۱۹ اسرار و رموز میقات
- ۳۲۱ بخش بیست و نهم جایگاه احرام در حج
- ۳۲۱ حکمت احرام

- ۳۲۲ واجبات احرام
- ۳۲۲ رابطه تلبیه (لتبیک گفتن) با ربوبیت
- ۳۲۵ جایگاه رداء و ازار در احرام
- ۳۲۶ رمزواره
- ۳۲۷ بخش سی ام تروک احرام و اراده خداوند از آن
- ۳۲۷ مُخَرَّمات یا تروک احرام
- ۳۳۰ منشأ نهی از محرمات احرام
- ۳۳۱ مکروهات احرام
- ۳۳۴ رمزواره
- ۳۳۴ اراده خداوند از تروک احرام
- ۳۳۶ رمزواره کوتاه نکردن ناخن
- ۳۳۶ رمزواره ترک استفاده از بوی خوش
- ۳۳۸ رمزواره ترکصید
- ۳۳۸ تفاوت زن و مرد در احرام و تروک آن
- ۳۳۹ تمامیت حج
- ۳۴۱ رفت، فسوق و جدال از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)
- ۳۴۶ احساس امنیت در حرم
- ۳۴۸ بخش سی و یکم حرم و آداب آن
- ۳۴۸ محدوده حرم
- ۳۵۰ آداب وارد شدن به حرم در فقه شیعه
- ۳۵۱ آداب وارد شدن به حرم در روایات
- ۳۵۶ رمزواره
- ۳۵۶ شکسته یا کامل خواندن نماز در حرم
- ۳۵۸ اطلاق نام مسجدالحرام بر حرم
- ۳۶۱ منع از اجاره گرفتن در مکه و رمزواره های آن
- ۳۶۳ بخش سی و دوم نهی از ایجاد نا امنی

- ۳۶۳ ممنوعیت حمل سلاح در حرم
- ۳۶۵ جنایت در حرم و احکام آن در فقه شیعه
- ۳۶۷ کشتن حیوانات آزار رسان (در حال احرام) از دیدگاه فقه شیعه
- ۳۶۹ رمزواره
- ۳۷۰ هم شکلی با اهل احرام در فقه شیعه
- ۳۷۰ هم شکلی با اهل احرام، نماد امنیت
- ۳۷۲ بخش سی و سوم جایگاه یقین به ثواب در حج
- ۳۷۲ عدم یقین به آخرت، منشأ پیمان شکنی
- ۳۷۳ افزایش یقین به آخرت، از جمله حکمت های حج است!
- ۳۷۴ جایگاه یقین به وعده های الهی در احرام
- ۳۷۶ حج، نموداری از قیامت
- ۳۷۸ بخش سی و چهارم طواف و رمزواره های آن
- ۳۷۸ معنای طواف
- ۳۷۹ طواف و توبه فرشتگان، منشأ طواف و توبه بنی آدم
- ۳۸۲ رمزواره های طواف
- ۳۸۲ احکام طواف در حج
- ۳۸۶ پرهیز از طواف مستحبی در حال خستگی
- ۳۸۶ اهمیت طواف و ارتباط آن با ولایت
- ۳۸۸ همراهی طواف و ولایت در حدیث امام باقر (ع)
- ۳۹۰ طواف، به کعبه جلوه می دهد!
- ۳۹۱ طواف، منشأ بخشش گناهان
- ۳۹۲ بخش سی و پنجم رمزواره هفت دور بودن طواف
- ۳۹۲ منشأ هفت دور بودن طواف
- ۳۹۴ اسرار هفت دور بودن طواف
- ۳۹۶ رمزواره
- ۳۹۷ بخش سی و ششم حکمت ها و ظرافت های طواف

- طواف بر خلاف جهت عقربه های ساعت - ۳۹۷
- رمزواره ۳۹۹
- رفع مزاحمت از اهل طواف - ۴۰۰
- دعای طواف و اسرار آن ۴۰۱
- تفسیر طواف بر مبنای مودت ۴۰۴
- ولایت، مانع خروج از حریم ربوبیت ۴۰۵
- رمزواره ۴۰۷
- بخش سی و هفتم مقام ابراهیم ۴۰۸
- نشانه های آشکار در مقام ابراهیم ۴۰۸
- مقام ابراهیم، جایگاه دعوت به حج ۴۱۰
- اسرار دعوت ابراهیم (ع) ۴۱۲
- فضیلت مقام ۴۱۲
- مکان مقام ۴۱۳
- مقام ابراهیم در خطبه امیرمؤمنان (ع) ۴۱۴
- دعوت به حج از سوی ابراهیم (ع) ۴۱۵
- نماز طواف در فقه شیعه ۴۱۹
- نماز طواف و رمزواره آن ۴۱۹
- حَطِیم ۴۲۱
- محدوده حطیم در حدیث مَبْشُر ۴۲۳
- رمزواره ۴۲۴
- مُلْتَزَم ۴۲۴
- علت نام گذاری مُلْتَزَم ۴۲۵
- مُلْتَزَم، نماد التزام (تمسک) به ولایت ۴۲۶
- رمزواره ۴۲۷
- بخش سی و هشتم آب زمزم و اسرار آن ۴۲۸
- جوشش زمزم در زمان آدم (ع) ۴۲۸

- ۴۲۸ اشاره
- ۴۲۹ پدیداری دوباره آب زمزم در زمان ابراهیم (ع)
- ۴۲۹ علت نام گذاری زمزم
- ۴۳۰ جوشش زمزم برای اسماعیل (ع) به دست جبرئیل
- ۴۳۱ پدیدار شدن آب، با تلاش اسماعیل (ع) و یاری جبرئیل
- ۴۳۲ رابطه چاه زمزم با ولایت اهل بیت (علیهم السلام)
- ۴۳۳ زمزم، نماد دانش و رزق شفا بخش
- ۴۳۴ تفسیر آب به علم در حدیث امام صادق (ع)
- ۴۳۶ زمزم، میراث ذریه
- ۴۳۷ رمزواره
- ۴۳۷ درخواست آب زمزم از زائران
- ۴۳۸ شستشوی تصاویر درون کعبه
- ۴۴۰ استفاده از آب زمزم قبل از رفتن به مسعی
- ۴۴۱ بخش سی و نهم سعی بینصفا و مروه و رمزواره های آن
- ۴۴۱ سعیصفا و مروه
- ۴۴۳ جُنَاح در لغت و اصطلاح
- ۴۴۴ رخصت یا عزمیت (جواز یا وجوب)
- ۴۴۶ سعیصفا و مروه در ماجرای آدم (ع)
- ۴۴۸ هروله آدم (ع)
- ۴۴۹ آغاز سعی از صفا
- ۴۵۰ سعی (هروله) میانصفا و مروه در ماجرای ابراهیم (ع)
- ۴۵۱ رمزواره
- ۴۵۲ سعیصفا و مروه در ماجرای هاجر
- ۴۵۴ رمزواره
- ۴۵۴ آموزه حج در دوری از تکیه بر توان خود
- ۴۵۵ رمزواره

- ۴۵۵ اعلام نیاز به توفیق در سعیصفا و مروه
- ۴۵۶ چگونه سعی خود را ثمربخش نماییم؟
- ۴۵۷ آموزه های سعی میانصفا و مروه
- ۴۵۷ آثار و ثمرات سعی
- ۴۵۹ رمزواره
- ۴۵۹ اسرار هفت سعی
- ۴۶۰ پایان سعیصفا و مروه
- ۴۶۲ رمزواره
- ۴۶۳ بخش چهلم جایگاه مواقف در حج
- ۴۶۳ مواقف حج
- ۴۶۴ حضور در مواقف در کلام امیرمؤمنان (ع)
- ۴۶۵ رمزواره
- ۴۶۵ تفکیک اهل ایمان در مواقف حج
- ۴۶۶ حدیث امام سجاده (ع)
- ۴۶۷ دل های تیره و تار در کلام امام سجاده (ع)
- ۴۶۸ دل های روشن و تابناک در کلام امام سجاده (ع)
- ۴۷۰ بخش چهل و یکم تعدد مواقف در حج و حکمت های آن
- ۴۷۰ تفاوت معاصی و تعدد مواقف
- ۴۷۱ رمزواره
- ۴۷۱ مواقف حج در حدیث پیامبر اکرم؛
- ۴۷۲ ثمرات طواف کعبه
- ۴۷۲ ثمره نماز طواف
- ۴۷۲ نتیجه سعی میانصفا و مروه
- ۴۷۳ ثمره توقف در عرفات
- ۴۷۳ ثمره کوچ کردن
- ۴۷۳ ثمره رمی جمرات

- ۴۷۴ ثمره قربانی
- ۴۷۴ ثمره حلق رأس
- ۴۷۵ ثمره طواف زیارت
- ۴۷۵ تفاوت در ثمرات حج
- ۴۷۶ موافق و فوائد حج از دیدگاه صاحب جواهر
- ۴۷۶ تشبیه خداوند به سلاطین و زائران به رعیت
- ۴۷۷ تشبیه حرم به حریم سلطنت سلاطین
- ۴۷۸ انتظار در موافق برای ورود به حرم (و بار یافتن به دربار پادشاهان)
- ۴۷۹ ورود به کعبه و پایان انتظار
- ۴۷۹ به یاد آوردن قبر و قیامت در محشر
- ۴۸۰ بیانی دیگر در تشبیه حج گزاران به اهل محشر
- ۴۸۱ بخش چهل و دوم ترویبه
- ۴۸۱ ترویبه، نشانی دیگر از دشواری های حج
- ۴۸۲ علت نام گذاری روز هشتم ذی حجه به ترویبه
- ۴۸۴ آماده شدن آدم (ع) برای حج در روز ترویبه
- ۴۸۶ بخش چهل و سوم عرفات، موقف معرفت و اعتراف
- ۴۸۶ حدود عرفات
- ۴۸۷ چرا عرفات خارج از حرم است؟
- ۴۹۰ وقوف در عرفات در فقه شیعه
- ۴۹۱ تفاوت شناخت در عرفات و مشعرالحرام
- ۴۹۲ عبور از طریق صَبّ (راه سوسمار) و اسرار آن
- ۴۹۳ رمزواره
- ۴۹۳ وقوف در عرفات در کلام پیشوایان معصوم (علیهم السلام)
- ۴۹۵ عرفات، موقف دست یابی به معرفت
- ۴۹۶ معرفت چگونه حاصل می شود؟
- ۴۹۷ رمزواره

- ۴۹۷ وقوف در عرفات از زوال آفتاب تا غروب آن
- ۴۹۸ رمزواره
- ۴۹۸ عرفات، محل خواری شیطان
- ۴۹۹ غفران الهی در عرفات
- ۵۰۰ شرط غفران در عرفات
- ۵۰۱ رمزواره
- ۵۰۱ تفاوت پاداش نیکوکاران و بدکاران در عرفات
- ۵۰۲ عرفات در حدیث شبلی
- ۵۰۳ حضور همه ساله امام زمان (ع) و خضر (ع) در عرفات
- ۵۰۴ همراهی ولی عصر (ع) با اهل ایمان در موسم حج
- ۵۰۵ خارج شدن از عرفات به سوی مشعر
- ۵۰۷ مأزمین و رمزواره عبور از آن
- ۵۱۰ رمزواره
- ۵۱۱ بخش چهل و چهارم مشعرالحرام (مزدلفه) و رمزواره های آن
- ۵۱۱ اسرار وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه)
- ۵۱۲ چرا به مشعرالحرام مُزْدَلِفَه می گویند؟
- ۵۱۲ رمزواره
- ۵۱۳ جمع آوری سنگ ریزه از حرم
- ۵۱۴ رمزواره
- ۵۱۴ خصوصیات سنگ ریزه ها در فقه شیعه
- ۵۱۶ استحباب جمع سنگ ریزه از مشعر
- ۵۲۱ مین و یسار در معارف اهل بیت (علیهم السلام)
- ۵۲۳ رمزواره
- ۵۲۳ مشعرالحرام در فقه شیعه
- ۵۲۳ رمزواره
- ۵۲۴ بخش چهل و پنجم وادی مُحَسَّر و رمزواره های آن

- ۵۲۴ وادی مُحَسَّر
- ۵۲۷ ماجرای اصحاب فیل در سرزمین محشر
- ۵۲۷ درخواست عبدالمطلب
- ۵۲۹ دستور حمله از سوی ابرهه
- ۵۳۱ حمله به لشکر ابرهه
- ۵۳۱ سرانجام لشکر ابرهه
- ۵۳۳ آداب عبور از وادی مُحَسَّر ر
- ۵۳۴ زمان عبور از وادی مُحَسَّر ر
- ۵۳۴ رمزواره
- ۵۳۵ بخش چهل و ششم وقوف در مِنی و حکمت های آن
- ۵۳۵ مِنی یا موقف آرزوها
- ۵۴۱ تمنای آدم (ع) در سرزمین مِنی
- ۵۴۱ تمنای ابراهیم (ع) در مِنی
- ۵۴۴ مِنی، نویدبخش امنیت
- ۵۴۶ مِنی در حدیث شبلی
- ۵۴۷ رمزواره
- ۵۴۷ ایام تشریق و دهه اول ذی حجّه
- ۵۵۰ منع از روزه در ایام تشریق
- ۵۵۲ گسترش مِنی در ایام حج
- ۵۵۳ رمزواره
- ۵۵۴ بخش چهل و هفتم رمی جمرات و رمزواره های آن
- ۵۵۴ جمرات در زبان عربی
- ۵۵۶ جمرات از دیدگاهصاحب جواهر
- ۵۵۸ رمزواره
- ۵۵۸ جمرات در ماجرای آدم (ع)
- ۵۵۹ رمی جمرات، ابزار نجات از دام شیطان

- ۵۶۰ جمرات در حج ابراهیم (ع)
- ۵۶۱ آثار رمی جمرات و دعای آن
- ۵۶۴ واجبات رمی در فقه شیعه
- ۵۶۵ چرا در روز عید قربان به رمی جمره عقبه اکتفا می کنیم؟
- ۵۶۷ اسرار واجبات رمی
- ۵۷۱ تفسیر آیه «لَمِنَ اتَّقَى»
- ۵۷۲ تقوی، ثمره تمسک به ولایت امیرمؤمنان (ع)
- ۵۷۲ طولانی شدن اقامت آدم (ع) در مینا
- ۵۷۴ رمزواره
- ۵۷۶ بخش چهل و هشتم قربانی و اراده خداوند از آن
- ۵۷۶ قربانی آدم (ع)
- ۵۷۸ قربانی ابراهیم (ع)
- ۵۷۹ مَجْرَه الكَبْش یا مسیر حرکت قربانی
- ۵۸۰ رمزواره
- ۵۸۰ حیوانات، نماد رذایل نفسانی!
- ۵۸۱ اهمیت قربانی
- ۵۸۳ خداوند، قربانی را مَنْسُک خوانده است!
- ۵۸۶ بیان سایر آیات
- ۵۸۷ رمزواره آوردن نام خداوند به هنگام قربانی
- ۵۸۷ اسرار قربانی
- ۵۸۹ رمزواره خوردن گوشت قربانی به دیگران
- ۵۸۹ انواع قربانی و فضیلت هر یک
- ۵۹۰ معیار فضیلت در انواع قربانی
- ۵۹۰ تأکید بر قربانی نمودن گوسفند در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۵۹۲ واجبات قربانی و اسرار آن
- ۵۹۴ کفاره ترک قربانی

- ۵۹۴ رمزواره جبران قربانی با روزه
- ۵۹۵ بخش چهل و نهم خارج شدن از احرام و اراده خداوند از آن
- ۵۹۵ إجلال یا خارج شدن از احرام
- ۵۹۶ صَدَّ و حَصْر در فقه شیعه
- ۵۹۹ محصور و مصدود در کتاب فقه القرآن
- ۶۰۰ محصور و مصدود در سیره پیشوایان معصوم (علیهما السلام)
- ۶۰۲ ذکر یک نمونه تاریخی
- ۶۰۳ محصور و مصدود در دعا
- ۶۰۴ رمزواره
- ۶۰۴ حلق و تقصیر از دیدگاه فقه شیعه
- ۶۰۵ کلام شیخ طوسی
- ۶۰۵ کلام محقق درباره حلق و تقصیر
- ۶۰۶ حلق رأس، نشانه تواضع و تذلل
- ۶۰۷ رمزواره
- ۶۰۷ حلق و تقصیر، نشانه امنیت
- ۶۰۸ حلق رأس، نماد اطاعت و نصرت
- ۶۱۰ چند توصیه پیرامون حلق رأس
- ۶۱۱ رمزواره
- ۶۱۱ رابطه حلق و تقصیر با آموزش گناهان
- ۶۱۱ رمزواره
- ۶۱۳ اسرار خارج شدن از منی و وارد شدن به کعبه
- ۶۱۴ رمزواره
- ۶۱۵ شتاب در انجام اعمال در فقه شیعه
- ۶۱۵ شتاب در انجام اعمال، در کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام)
- ۶۱۷ توقف کوتاه در سرزمین بطحاء (تحصیب)
- ۶۲۲ رمزواره

- بخش پنجاه و یکم طواف نساء و رمزواره های آن ۶۲۴
- طواف نساء ۶۲۴
- اسرار طواف نساء ۶۲۷
- رمزواره ۶۲۸
- بخش پنجاه و دوم طواف وداع و رمزواره های آن ۶۲۹
- طواف وداع در فقه شیعه ۶۲۹
- طواف وداع، نه وداع با طواف ۶۳۰
- رمزواره ۶۳۰
- دعای زائر به هنگام وداع کعبه ۶۳۲
- صدقه هنگام خارج شدن از مکه ۶۳۳
- بخش پنجاه و سوم نهی از اقامت طولانی در مکه ۶۳۴
- ترک اقامت در مکه ۶۳۴
- نهی از اقامت طولانی در فقه شیعه ۶۳۶
- رمزواره نهی از اقامت طولانی در مکه ۶۳۹
- باقی ماندن بر آثار حج ۶۴۰
- بخش پنجاه و چهارم حج جاهلیت ۶۴۱
- حج در زمان جاهلیت ۶۴۱
- ترک میقات و نداشتن احرام ۶۴۳
- چسباندن، بافتن و آویختن موهای سر (تَلْبِیْدٌ، عَقْصٌ و صَفْرٌ) ۶۴۳
- تعیین زمان حج بر مبنای محاسبات قبیله ای ۶۴۶
- رمزواره ۶۴۶
- تغییر در روش لبیک گفتن ۶۴۷
- ترک وقوف در عرفات ۶۴۸
- دواندن اسب و راندن شتر در هنگام کوچ از عرفات ۶۵۰
- تحریم آذوقه های خارج از حرم ۶۵۱
- نهی از تجارت در حج جاهلیت ۶۵۱

- فرار از تروک احرام ۶۵۲
- نصب بت برصفا و مروه ۶۵۳
- ترک وارد شدن به خانه از در آن ۶۵۴
- حرام نمودن گوشت قربانی بر خود ۶۵۵
- شرحی درباره دو واژه «قانع» و «مُعْتَر» ۶۵۶
- قربانی در کنار بت ها ۶۵۸
- فخر فروشی به آباء و اجداد در منی ۶۵۹
- پس و پیش کردن ماه های حرام ۶۶۰
- کف زدن و سوت کشیدن ۶۶۱
- آیه برائت و پایان حج جاهلیت ۶۶۲
- بخش پنجاه و پنجم عمره و اسرار آن ۶۶۳
- عمره در زبان عربی و اصطلاح دینی ۶۶۳
- تعریف عمره در فقه شیعه ۶۶۴
- اقسام عمره در فقه شیعه ۶۶۶
- اعمال عمره مفرده در فقه شیعه ۶۶۷
- عمره مفرده از منظر معرفتی ۶۶۹
- علت نام گذاری عمره مفرده به عمره مَبْتُولَه (بَتِیلَه) ۶۷۱
- جایگاه عمره نزد اهل بیت (علیهم السلام) ۶۷۲
- ثمرات عمره ۶۷۵
- ج: بخشش گناهان و داخل شدن به بهشت ۶۷۷
- زمان عمره از دیدگاه فقه شیعه ۶۷۸
- زمان انجام عمره از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام) ۶۸۰
- رمزواره عمره ۶۸۱
- بخش پنجاه و ششم زیارت اهل بیت علیهم السلام، پایان بخش حج ۶۸۲
- معنای زیارت ۶۸۲
- رابطه زیارت با شناخت حق ۶۸۴

- ۶۸۵ زیارت اهل بیت (علیهم‌السلام) پس از اتمام حج
- ۶۸۷ رمزواره
- ۶۸۷ بخش پنجاه و هفتم استقبال از زائران خانه خدا
- ۶۸۷ استقبال از حج کنندگان و عمره گزاران
- ۶۸۹ ضیافت بعد از حج
- ۶۹۰ رمزواره
- ۶۹۰ سوغات حج، نماد تغییر بینش و روش
- ۶۹۲ واژه نامه
- ۷۶۴ فهرست منابع
- ۷۷۷ درباره مرکز

نمادها و رموزاره های حج: نشانه های الهی در سرزمین وحی

مشخصات کتاب

سرشناسه: شریفی، مجتبی، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور: نمادها و رموزاره های حج: نشانه های الهی در سرزمین وحی/مجتبی شریفی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۷۱۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: رویش نو، ۱۳۸۸ (۸۳۷ ص).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۴۸] - ۷۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: نشانه های الهی در سرزمین وحی.

موضوع: حج -- فلسفه

موضوع: حج -- احادیث

موضوع: حج -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۹/ش ۸۴۳ ن ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۴۶۶۴

ص: ۱

پیش گفتار

اشاره

تقدیم به:

تقدیم به ولی عصر (ع) که حقیقت کعبه و حج و روح طواف، اوست.

تقدیم به او که حجر اسماعیل و مقام ابراهیم، منادی ولایت اوست.

تقدیم به او که حجر الاسود، جایگاه تجدید عهد با اوست.

تقدیم به او که عرفات، نماد معرفت به ولایت اوست.

تقدیم به او که مشعر، نماد شناخت دقیق نسبت به خواست اوست.

تقدیم به او که منی، جایگاه براءت از دشمنان و برآوردن آرزوهای اوست.

تقدیم به او که بدون حضورش، عرفات تهی از معرفت، مشعر خالی از شعور و زمزم بی بهره از حیات است.

حج، مجموعه ای از مناسک است که در مکه معظمه و مشاهد مشرفه صورت می پذیرد و بر اسرار و رموزی مشتمل است که درک اراده خداوند از آنها زمینه نجات از دام گناهان را فراهم می آورد و جهل به آنها موجب بی محتوا شدن حج می شود.

حج، قصد و توجه مستمر به عهدی است که زائر با پروردگار بسته است و خود را به ادای آن متعهد می داند.

حج، سبب تغییر مسیر انسان از معصیت به طاعت و از شقاوت به سعادت است.

حج، محل اجتماع مردم بر مبنای اعتقاد و عمل واحد است.

حج، حریم امن الهی و سبب بقای مردم در مسیر بهره مندی از ربوبیت الهی است.

حج، جایگاه توبه و پاک شدن از رذایل و رهایی از دام گناه است.

حج، محل برائت از اعتقاد و عمل شیطان و ایادی اوست.

حج، عامل جبران مافات و سبب عزیمت بر کسب ثمراتی است که از انسان فوت شده است.

حج، سبب بهره مندی از ربوبیت الهی در سایه تمسک به ولایت محمد و آل محمد (علیهما السلام) است.

حج، سبب برخورداری از رحمت خدا و مانع ارتکاب گناه است.

حج، نماد ولایت اهل بیت (علیهما السلام) و یادآور ولادت فرزند کعبه، امیر مؤمنان (ع) است.

حج، سبب دست یابی به آرامش و امنیت در سایه تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است.

حج، نماد اعتراف به کوتاهی ها و اقرار به ذلت در برابر خداوند است.

حج، سبب کسب مکارم اخلاق و آراسته شدن به صفات پسندیده است.

حج، جایگاه بیعت جبرئیل با حضرت ولی عصر (ع) است.

حج، جایگاه تحمل دشواری ها به منظور درک آموزش الهی است.

ویژگی های کتاب

هر چند کتاب حاضر، درباره اسرار و رموز حج نوشته شده نه مسائل فقهی

آن، اما برای تبیین هر چه بهتر اعمال و مناسک حج قبل از بیان رمزواره ها، مطالبی را با عنوان «از دیدگاه فقه شیعه» آورده و سپس به بیان اسرار آن، بر مبنای آیات قرآن و کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام) پرداخته ایم. در پایان هر مبحث نیز رمزواره هایی را ذکر و اسرار موجود در آن را بیان نموده ایم. به امید آن که به تبیین زوایای ناشناخته دیگر در این خصوص منتهی گردد.

احادیث این کتاب، با ذکر منبع، شماره جلد و صفحه، از منابع معتبری که در طول اعصار و قرون مورد رجوع دانشمندان و مراجع بزرگوار شیعه بوده، بیان شده است و در نقل احادیث، به ترجمه تنها اکتفا نشده بلکه اصل حدیث ذکر شده تا اهل تحقیق نیازی به رجوع دوباره به منابع نداشته باشند و در مواردی، منابع متعددی در پاورقی بیان شده تا زمینه بیشتری را برای پژوهش فراهم آورد.

در برخی موارد، توضیحات را به پاورقی ها که (از رنگ و بوی تحقیق برخوردار است و) اطلاعات بسیاری را در اختیار خوانندگان محترم قرار می دهد،

وانهاده ایم و اسرار و نمادهای حج را از قرآن و سنت (احادیث اهل بیت

(علیهما السلام)) و نیز منابع معتبر فقهی و تاریخی استخراج کرده ایم و

رمزواره های حج را در مواردی (که به طور آشکار در متون دینی ذکر شده) به نحو قطعی و در سایر موارد به نحو احتمالی بیان نموده ایم تا افراد مختلف، به فراخور فهم خود از آن بهره مند گردند و به مفاهیم عمیق آن دست یابند و در این مقام به کلام امام صادق (ع) تمسک جسته ایم که درباره مراتب آموزه های دینی و رموز و اشارات موجود در آنها فرمودند:

«فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللُّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (۱)

«عبارت برای عوام، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیای خداوند و حقایق برای پیامبران.»

از آن جا که گفتگوی امام سجاد (ع) با شبلی درباره حج حاوی نکات و رموز بسیاری است، بخش هایی از آنها را در متن کتاب و یا به صورت پی نوشت آورده ایم. افزون بر آنچه گفته شد، برای آشنایی بیشتر با مفاهیم حج، در پایان نوشتار، بخشی را به «واژه نامه» اختصاص داده ایم تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

انگیزه نگارش

اشاره

با توجه به آنچه گذشت بر آن شدیم تا گوشه ای از اسرار و رموز حج را مطابق با آیات و روایات بیان نماییم. امید آنکه بیان معارف و تبیین نمادها و رموزاره های این عمل بزرگ عبادی که از چشمه سار زلال اهل بیت (علیهما السلام) جاری گشته است، به جویندگان پاکی و معرفت، جان و توان بخشیده و خردمندی و بصیرت، ارمغان دهد و آنها را به تغییر رفتار و گفتار در سایه بهره مندی از ربوبیت ذات اقدس الهی رهنمون سازد.

«و السّلام علی من اتبع الهدی»

مجتبی شریفی

همه عبادات از جمله نماز، روزه و حج بر مبنای اراده خاصی از جانب خداوند واجب شده است. از این رو انجام آنها بدون فهم این اراده ها فاقد ثمر و نتیجه بوده و به جای تقرب به خداوند، سبب دوری از او می شود. چنانکه خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید:

«إِنَّمَا يَعْبُدُنِي مَنْ عَرَفَ مَا أُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي وَ طَاعَتِي»

«تنها کسی مرا عبادت می کند که بداند از عبادت و اطاعتم چه اراده ای دارم.»

و در ادامه می فرماید: اما کسی که بدون درک اراده ها مرا عبادت کند،

«لَمْ يَزِدْ فِي عِبَادَتِهِ مِنِّي إِلَّا بُعْدًا» (۱)

«جز دوری از من، نتیجه ای از عبادتش نخواهد برد.»

در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) روایت شده است:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ مِنَ

الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا» (۲)

«کسی که بدون بصیرت عمل می کند، مانند کسی است که به بیراهه می رود و سرعت حرکت، او را از مقصود بیشتر دور می کند.»

۱- إقبال الاعمال، ص ۵۰۰.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۱.

جایگاه درک اراده الهی در بهره مندی از ثمرات اعمال

از دیدگاه اسلام اگر اعمال عبادی، بدون شناخت اراده خداوند بجای آورده شود، مقبول در گاه الهی نشده و ثمرات تربیتی وعده داده شده را در پی نخواهد داشت. چنانچه امام صادق (ع) ضمن بیان اراده خداوند از نماز، در این باره فرمودند:

«مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»^(۱)

«هرکس نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد، جز دوری از خداوند چیزی عایدش نمی شود.»^(۲)

طبق آنچه در مبانی دینی ذکر شده، اراده خداوند از نماز، بازداشته شدن از بینش و اعتقادی است که به بروز فحشاء و منکر می انجامد (و موجب سلب امنیت و آرامش از انسان ها می شود). قرآن در این باره می گوید:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^(۳)

«به درستی که نماز، انسان را از زشتی و بدی باز می دارد.»

اهمیت فهم کنایات و اشارات دینی

اشاره

درک اراده الهی از عبادات و فهم کنایات و رمزواره های دینی دارای چنان

۱- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- در روایت دیگر آمده است: «إِنَّ الْعَامِلَ بَعْدَ عِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَمَّا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا عَنِ حَاجَتِهِ» وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۴ «عمل کننده بدون آگاهی چون کسی است که به بیراهه می رود و به مقدار دوری اش از راه آشکار، از حاجتش دورتر می گردد.» اشاره به اینکه جهل به اراده خداوند از وضع اعمال عبادی، سبب می شود که از آثار و ثمرات وعده داده شده در این اعمال باز بمانیم.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

اهمیتی است که امام صادق (ع) فرمودند:

«حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ»

«روایتی که آن را درک نمایی بهتر از هزار حدیث است که (بدون درک) برای دیگران نقل کنی.»

و در ادامه فرمودند:

«وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا» (۱)

«کسی از میان شما فقیه محسوب نمی شود مگر اینکه کنایه ها و تعریض های کلام ما را بشناسد.»

و از آنجا که حج یکی از پر رمز و رازترین دستورات دینی است، خداوند اعمال و مناسک حج را شعائر خود خوانده و درک رموز این عبادت را بیش از سایر اعمال عبادی نیازمند به دقت معرفی نموده است؛ تا جایی که امام صادق (ع) به زُراه که از کثرت اسرار و مسائل حج اظهار تعجب نمود، فرمودند:

«يَا زُرَّارَةُ بَيْتٌ حُجَّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَنَى عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تُفْنِيَ مَسَائِلَهُ فِي

أَرْبَعِينَ رَعَامًا» (۲)

«ای زُراه! آیا می خواهی مسائل خانه ای را که دو هزار سال قبل از خلقت آدم (ع) محل حج بوده، در طول چهل سال به پایان ببری؟»

۱- معانی الأخبار، ص ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲.

بخش اول تاریخچه و اهمیت حج

تاریخچه حج

قال رسول الله: «لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زَنْتُهُ ذَهَبُهُ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغَتْ مَا بَلَغَ الْحَاجُّ» (الكافي، ج ۴، ص ۲۵۸)

«اگر هم وزن کوه ابوقبیس، طلای سرخ داشته باشی و تمام آن را در راه خدا انفاق کنی به ثواب شخص حج گزار نخواهی رسید.»

بجای آوردن حج و آشنایی با اسرار و رموز آن، همواره بر انسان ها واجب بوده است. از این رو فریضه حج در زمان همه پیامبران وجود داشته تا جایی که امام باقر (علیهما السلام) در پاسخ به این سؤال که آیا قبل از بعثت پیامبر (ص) کسی حج به جای می آورده است، فرمودند: بله.

«أَنَّ آدَمَ وَ نُوحًا حَجَّا وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَدْ حَجَّ الْبَيْتَ بِالْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ وَ الرِّيحِ وَ حَجَّ مُوسَى عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ يَقُولُ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَ أَنَّهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (۱)

«آدم (ع) و نوح (ع) حج گزاردند و سلیمان (ع) به همراه جن و انس و پرندگان و باد، حج بجا آورد و موسی (ع) بر شتری سرخ رنگ، اعمال حج را بجای آورد و لیبیک گفت. زیرا کعبه آنچنان که خداوند فرمود: اولین خانه ای است که برای مردم بنا شده و موجب برکت و هدایت خلق است.» (۲)

در نقل دیگر آمده است که موسی (ع) با هفتاد پیغمبر از پیامبران بنی اسرائیل، حج به جای آورد و نیز روایت شده است که هفت صد پیامبر، در مسجد خیف نماز خوانده اند. و درباره حج آدم (ع) روایت شده است:

«أَتَى آدَمَ (ع) هَذَا الْبَيْتَ أَلْفَ أَتِيَةٍ عَلَى قَدَمَيْنِ مِنْهَا سَبْعُمِائَةٍ حَجَّهِ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ عُمَرَهُ» (۳)

«آدم (ع) هزار بار پیاده به کعبه آمد، هفت صد بار برای حج و سی صد بار برای عمره.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۹.

۲- درباره حج پیامبران در حدیث دیگر آمده است: «إِنَّ سَيِّفِيْنَهُ نُوحٌ كَانَتْ مَأْمُورَةً طَافَتْ بِالْبَيْتِ حَيْثُ غَرِقَتْ الْأَرْضُ ثُمَّ أَتَتْ مِنِّي فِي أَيَّامِهَا ثُمَّ رَجَعَتْ السَّفِينَةُ وَ كَانَتْ مَأْمُورَةً وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ طَوَافَ النِّسَاءِ» الكافي، ج ۴، ص ۲۱۲ «کشتی نوح مأمور الهی بود و به دستور خداوند هنگامی که زمین غرق شد، خانه خدا را طواف کرد و در ایام حج به منی آمد. سپس به امر الهی بازگشت و طواف نساء را گرد کعبه بجای آورد.» الكافي، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۷ و ۸. در روایات از حج حضرت داود نیز سخن به میان آمده است. الكافي، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۱۱.

۳- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

در حدیث دیگر آمده است که امیرمؤمنان (ع) به مرد شامی که پرسید آدم چند بار حج بجای آورد، فرمودند:

«سَبْعِينَ حَجَّةً مَاشِيًا عَلَى قَدَمَيْهِ وَ أَوَّلُ حَجَّتِهِ حَجَّتَهَا كَانَ مَعَهُ الضَّرْدُ يُدْلُهُ عَلَى مَوْضِعِ الْمَاءِ» (۱)

«هفتاد حج پیاده رفت. اولین حجی که بجا آورد با او بوم بود و جای آب را به او نشان می داد.»

افزون بر این، در گذشته اهمیت حج به اندازه ای بوده است که سال های زندگی را بر مبنای آن بیان می نموده اند. چنانکه حضرت شعیب (ع) به موسی (ع)

فرمود: دخترم را به عقد تو درمی آورم در ازای این که

«أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» (۲)

«به مقدار هشت حج برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، اختیار با توست.»

از جمله نکات مهم در تاریخ حج، مطلبی است که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده و در آن آمده است:

«كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا هَلَكَتْ أُمَّتُهُ لَحِقَ بِمَكَّةَ فَيَتَعَبَّدُ فِيهَا النَّبِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى يَمُوتَ فِيهَا» (۳)

«هر پیامبری که امتش به هلاکت می رسید، به مکه می آمد و به همراه یارانش تا زمان مرگ در آنجا به عبادت می پرداخت.»

۱- وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۴۸.

۲- سوره قصص، آیه ۲۷.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۷۲، ح ۲۵۵.

اولین حج گزار

طبق برخی روایات، اولین کسی که از میان اهل زمین حج بجای آورد و آن را بر بنی آدم سنت نمود، آدم (ع) بود. اما از میان اهل آسمان، جبرئیل اولین حج گزار بوده است. به همین دلیل روایت شده:

«سَأَلَهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ حَجَّ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ» (۱)

«شخصی از امیرمؤمنان (ع) پرسید: اولین کسی که از اهل آسمان، حج بجای

آورد، چه کسی بود؟ حضرت فرمودند: جبرئیل.»

اهمیت حج

حج یکی از مهم ترین عبادات دینی است و اهمیت آن به قدری است که

امام صادق (ع) به شخصی به نام عُدَا فِرْصِرَفِي (۲) که تأمین هزینه های زندگی

را مانع رفتن به حج می پنداشت، فرمودند:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ قابل ذکر است که بر مبنای برخی روایات، جبرئیل، اولین کسی است که از میان اهل آسمان، به زیارت خانه خدا نائل گشت. او هزار سال قبل از سایر فرشتگان یعنی سه هزار سال قبل از آدم، حج بجای آورد. چنانکه امام باقر (فرمودند: پس از اینکه خداوند توبه آدم را پذیرفت، جبرئیل خطاب به او فرمود: هَنِئِنَّا لَكَ يَا آدَمُ قَدْ غُفِرَ لَكَ لَقَدْ طُفْتُ بِهَذَا الْبَيْتِ قَبْلَكَ بِثَلَاثِ آلَافِ سِنَةٍ (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۷) مبارک باد بر تو ای آدم! خداوند تو را بخشید. من سه هزار سال قبل از تو، این خانه را طواف نمودم.

۲- «عُدَا فِرْصِرَفِي» مشهور به «خُزَاعِيصِي يَرْفِي»، اهل کوفه، از اصحاب امام صادق و کنيه اش ابو محمد مولى خزاعه بوده است. صاحب روضه المتقين، او را ستوده اما بزرگان علم رجال، در کتاب های خود به توثیق او تصریح نکرده اند گرچه او را مورد مذمت نیز قرار نداده اند. در «اصول کافی» درباره حقیقت ایمان و یقین، یک حدیث و در «من لا یحضره الفقیه»، بابصید و ذبایح حدیث دیگری به نقل از او از امام باقر روایت شده است. روایات او از امام صادق فراوان است که حدیث فوق از جمله آنهاست. تفصیل بیشتر را بنگرید در: معجم رجال الحدیث، السید ابوالقاسم الخوی، ج ۱۲، ص ۱۴۸ و ۱۴۹، مطلب ۷۶۶۴ و ۷۶۶۷.

«أَطْعِمَ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتَّ وَحُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ» (۱)

«خوراک خانواده ات را سرکه و روغن زیتون قرار بده ولی همه ساله آنان را به حج ببر.»

و در حدیث دیگری به عیسی بن ابی منصور فرمودند:

«يَا عِيسَىٰ إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتُحَجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَأَفْعَلْ» (۲)

«اگر می توانی نان و نمک خورده و هر ساله به حج بروی، چنین کن.»

آن حضرت، حج را بافضیلت تر از نماز و روزه معرفی نموده و فرمودند:

«الْحُجُّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ إِنَّمَا الْمُصِئِلِيُّ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ سَاعَةً وَإِنَّ الصَّائِمَ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ بِيَاضِ يَوْمٍ وَإِنَّ الْحَاجَّ يُتَعَبُ بَدَنَهُ وَيُضَجِرُ نَفْسَهُ وَيُنْفِقُ مَالَهُ وَيُطِيلُ الْعُيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ...» (۳)

«فضیلت حج از نماز و روزه بیشتر است. زیرا نماز گزار فقط در مقطعی از زمان

و روزه دار در طول روز از (رسیدگی به) خانواده اش باز می ماند، در حالی که حج کننده بدنش را به سختی می اندازد، (خواسته های) نفسش را محدود

می کند، مالش را خرج می نماید و زمانی طولانی از خانواده اش دوری می کند.»

و نیز روایت شده است که مردی عرب در بیابان مکه به خدمت رسول خدا (ص)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- التهذیب، ج ۵، ص ۴۴۲؛ در حدیث دیگری امام صادق درباره اهمیت حج به یکی از اصحاب خود فرمودند: «مَا لَكَ لَا تَحُجُّ اسْتَقْرَضُ وَحُجَّ» التهذیب، ج ۵، ص ۴۴۱ «چرا حج به جای نمی آوری؟ قرض بگیر و حج بگزار.»

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۱.

شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من به قصد حج (از سرزمین خود) بیرون آمدم ولی مانعی پیش آمد و نتوانستم به حج بروم. مرا به انجام کاری فرمان ده تا به ثواب حج برسم. حضرت رو به کوه ابوقبیس کرده، فرمودند:

«لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زَنْتُهُ ذَهَبُهُ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا بَلَغَ الرَّحَاجُ» (۱)

«اگر هم وزن کوه ابوقبیس، طلائی سرخ (۲) داشته باشی و تمام آن را در راه خدا انفاق کنی به ثواب شخص حج گزار نخواهی رسید.»

در جایی دیگر درباره اهمیت حج فرمودند:

«مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (۳)

«هر کس مناسک حج را به تأخیر اندازد تا این که بدون انجام آن بمیرد، خداوند او را در روز قیامت، در زمره یهود و نصارا محشور می کند.»

ترک حج، موجب نزول عذاب

حج چنان ارزش و اهمیتی دارد که ترک آن، عامل نزول عذاب معرفی

گردیده است. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكَوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُؤْظَرُوا» (۴)

«آگاه باشید! هر گاه مردم، زیارت خانه خدا را وابگذارند، عذاب الهی بی درنگ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲- «ذَهَبُهُ حَمْرَاءُ» یا طلائی سرخ؛ اشاره به طلایی است که دارای بالاترین عیار و ارزش بوده و از شدت خالص بودن به سرخی گرایش داشته باشد. شایان ذکر است که طلای سرخ که در زبان فارسی به معنای زعفران به کار می رود، ربطی به آنچه ذکر شده ندارد.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲.

آنها را فرا می گیرد و مهلت داده نمی شوند.»

تأکید بر این امر، از آن جهت می باشد که حج بیش از سایر اعمال عبادی، بر رموز و اسراری مشتمل است که توسط پیامبران و اولیاء الهی بیان گردیده و بینایی و بصیرت دینی را در پی دارد. (۱)

منافع حج

حج علاوه بر مصالح آخرتی، منافع دنیایی فراوانی نیز دارد که در احادیث گوناگون به آن اشاره شده است. چنانکه امام صادق (ع) در پاسخ به هشام بن حکم که پرسید چرا مردم به اعمال حج مکلف شده اند؟ فرمودند: «خداوند، خلق را آفرید و آنها را به اطاعت از خود و عمل به دستورات دین (۲) و تأمین مصالح دنیایی امر کرد و مقرر نمود تا مردم از شرق و غرب عالم جمع شوند و از اوضاع و احوال

یکدیگر آگاه گشته و از مبادلات تجاری و حمل و نقل کالاها بهره مند شوند،

۱- روایت شده است که خداوند کسانی را که حج بجای نیاوردند، در قیامت کور محشور خواهد نمود. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ صَاحِبٌ مَوْسِرٍ لَمْ يُحَجَّ فَهُوَ مَمَّنٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹) «هرکس با وجود سلامت جسمانی و استطاعت مالی حج بجای نیاورد و بمیرد، از جمله کسانی است که خداوند درباره آنها می فرماید: آنها را در روز قیامت، کور محشور می کنیم.»

۲- در برخی منابع دینی، دین به ولایت تفسیر شده است. چنانکه ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ» سوره بقره، آیه ۱۳۲ «خداوند برای شما دین برگزید» فرمودند: «الدِّينُ، الْوَلَايَةُ» تأویل الآيات الظاهره، ص ۸۲۰ «مقصود از دین، ولایت الهی و نیز ولایت علی بن ابی طالب است و اینکه خداوند لفظ دین را به کار برده و ولایت را اراده نموده، از آن جهت است که منشأ واجب شدن احکام و تکالیف شرعی و نیز عامل حفظ آن از تغییر و تبدیل، ولایت خداوند است که به سبب امیرمؤمنان جاری و ساری می گردد.»

«لِتُعْرِفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ؛ وَ تُعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى ... فَذَلِكَ عَلَيْهِمُ الْحَجَّ» (۱)

«تا آثار رسالت رسول خدا (ص) شناخته شده و اخبار و سخنان او به گوش مردم برسد (و سنت او زنده مانده) و فراموش نگردد و مجموعه این امور، علت واجب شدن حج است.»

تفقه و نقل احادیث اهل بیت (علیهما السلام)

یکی از مهم ترین فوائد و منافع حج، آشنایی با معارف اهل بیت (علیهما السلام) است که در مواقف گوناگون حج عرضه می شود. امام رضا (ع) در این باره فرمودند:

«لِعَلِّهِ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَلَبِ الزِّيَادَةِ وَ الْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا افْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُشِئًا نَفْسًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ الْإِسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ حَظْرِ الْأَنْفُسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصًا فِي الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ (عليهما السلام) إِلَى كُلِّصَفَعٍ وَ نَاحِيَةٍ» (۲)

«حج برای بهره مندی از میهمانی خداوند و درخواست کمالات و توبه از گناهان و جبران مافات و آمادگی برای آینده واجب گردیده و بر اموری چون: هزینه سفر، سختی و مشقت جسم، دوری از خانواده، محرومیت از لذایذ، به سر بردن در سرما و گرما و ... مشتمل است و علاوه بر این، فهم دستورات دینی و نقل اخبار و احادیث پیشوایان معصوم (علیهما السلام) به سایر نواحی را به همراه دارد.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳.

حج، عامل تقویت دین

با توجه به مفهوم حج، می توان معنای احادیثی که تقویت بنیان های دینی را به حج نسبت داده، درك نمود و دریافت که چگونه حج، با ایجاد تغییر بنیادین در بینش و روش انسان، مبانی اعتقادی و رفتاری او را به گونه ای محکم می کند که حاضر نشود در موقعیت های گوناگون زندگی، از اصول اعتقادی و رفتاری دین، فاصله گرفته و عملی برخلاف دستورات آن انجام دهد. از این رو امیر مؤمنان (ع) فرمودند:

«فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى ... الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ» (۱)

«خداوند ... حج را برای تقویت دین، واجب گردانده است.»

و حضرت زهرا) در خطبه خود فرمودند:

«فَجَعَلَ اللَّهُ ... الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ» (۲)

«خداوند ... حج را برای استواری پایه های دین مقرر کرد.» (۳)

حج، سبب آرامش و سکون

روزه (پرهیز از امیال نفس) و حج (عزیمت بر توبه از بینش و روش نادرست) انسان را از ایجاد آرامش زودرس با ارتکاب گناه بازداشته و به وعده های الهی در آخرت و آرام گرفتن به آن سوق می دهد. امام باقر (ع) در این باره فرمودند:

«الصَّيَامُ وَ الْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ» (۴)

«روزه و حج، سبب ایجاد آرامش و سکون دل هاست.»

۱- المناقب، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹.

۳- در تعبیری دیگر از حضرت زهرا روایت شده است: «وَ الْحَجُّ تَشْيِيدٌ لِلدِّينِ» من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸ «خداوند، حج را عامل جلوه بخشی دین قرار داده است.»

۴- الأمالی للطوسی، ص ۲۹۶.

مشاهده منافع در حج

ربیع بن خَیثم می گوید: امام صادق (ع) را در حالی دیدم که به شدت بیمار بود و آن حضرت را بر روی محملی طواف می دادند. با وجود این، هر گاه به رکن یمانی می رسیدند، دستور می دادند تا ایشان را بر زمین بگذارند. سپس دست مبارک خود را از محمل بیرون آورده و بر زمین می کشیدند و می فرمودند: مرا بلند کنید. پس از اینکه چند بار این کار را انجام دادند، اطرافیان پرسیدند: ای پسر رسول خدا! چرا با وجود اینکه انجام این کار برای شما دشوار است، آن را انجام می دهید؟ فرمودند:

«سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ فَقُلْتُ مَنَافِعَ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعَ الْآخِرَةِ فَقَالَ الْكُلُّ» (۱)

«شنیدم که خداوند عزوجل فرمود: تا شاهد منافی برای خودشان باشند. پرسیدم: منافع دنیا یا منافع آخرت؟ فرمودند: هر دو.»

(۲)

در روایت دیگر آمده است: مردی به نام «ابوالوَرْد» (۳) خدمت امام صادق (ع)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

۲- «ربیع بن خَیثم» که «ربیع بن خَیثم» نیز خوانده شده است، با ربیع بن خَیثم که به خواجه ربیع شهرت دارد و از زاهدان هشتگانه محسوب می شود، فرق دارد. زیرا خواجه ربیع، امام صادق را درک نموده است. به هر حال، شرح حال این راوی در رجال ذکر نشده است.

۳- «ابوالوَرْد» از اصحاب امام باقر شمرده می شود و از آن حضرت، فقه و حدیث روایت کرده است. در کتب اربعه بیست حدیث از او روایت شده که دو مورد آن از امام صادق است. بیشتر کتاب های رجالی، او را فردی موثق دانسته و بزرگانی از صحابه مانند مؤمن الطاق و هشام بن سالم و ... از او روایت کرده اند. شیخ کلینی نیز او را ستوده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به کتاب های رجال از جمله: خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۴۴۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۷۵؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۷، ص ۲۶۵.

آمده و عرضه داشت: رحمت خداوند بر تو باد! کاش خود را از کجاوه (و رنج

سفر) آسوده می گرداندی! حضرت فرمودند:

«يَا أَبَا الْوَرْدِ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَشْهَدَ الْمَنَافِعَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ إِنَّهُ لَا يَشْهَدُهَا أَحَدٌ إِلَّا نَفَعَهُ اللَّهُ أَمَّا أَنْتُمْ فَتَرْجِعُونَ مَغْفُورًا لَكُمْ وَأَمَّا غَيْرُكُمْ فَيُحْفَظُونَ فِي أَهَالِيهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» (۱)

«ای ابوالورد! به یقین دوست دارم منافعی را که خدای متعال درباره اش فرموده:»

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ

« (۲) را درک کنم. به درستی که هیچ کس در حج حضور نمی یابد، مگر آنکه خداوند به او سود می بخشد. شما آمرزیده برمی گردید اما دیگران، (تنها) خانواده و ثروتشان حفظ می شود.»

ذکر یک حدیث زیبا

شاید برای عده ای این وعده الهی که انجام حج، سبب حفظ ثروت و خانواده از آسیب و خطر است، موجب شبهه شود. چرا که برخی زائران خانه خدا، پس از مراجعت از مکه متوجه از دست دادن دارایی و ثروت خود و یا مرگ یکی از اعضای خانواده شان می شوند. چنانکه کَلِيبُ بنِ مُعَاوِيَه به امام صادق (ع) عرضه داشت:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۲- در ادبیات عرب، جمع در صورت نکره بودن، معنای عمومیت را می رساند. به عبارت دیگر به کار بردن کلمه منافع که جمع منفعت بوده و نکره می باشد، بر همه منافع اعم از دنیایی و آخرتی دلالت دارد.

«شَيْعَتُكَ تَقُولُ الْحَاجُّ أَهْلُهُ وَ مَالُهُ فِي ضَمَانِ اللَّهِ وَ يُخْلَفُ فِي أَهْلِهِ وَ قَدْ أَرَاهُ يَخْرُجُ فَيَخِيدُ عَلَى أَهْلِهِ الْأَخِيدَاتُ فَقَالَ (ع): إِنَّمَا يُخْلَفُ فِيهِمْ بِمَا كَانَ يَقُومُ بِهِ

فَأَمَّا مَا إِذَا كَانَ حَاضِرًا لَمْ يَسْتَطِعْ دَفْعُهُ فَلَا» (۱)

«پیروان تو می گویند: «خانواده و مال حج گزار در ضمانت خداست و خدا

جانشین اوست در خانواده اش.» در حالی که گاهی می بینم که فردی (از آنها) به حج رفته و برای خانواده اش حوادثی پیش می آید. حضرت فرمود: البته خداوند، جانشین او در کارهایی است که اگر خود حاضر بود، انجام می داد نه در حوادثی که اگر (حج گزار) هم حاضر می بود، نمی توانست آنها را دفع کند.»

از پاسخ امام صادق (ع) به خوبی فهمیده می شود که خداوند آنچه را که به شرط حضور حج گزار، از آسیب مصون می ماند، حفظ می کند. اما هرگز از حوادثی که مشمول تقدیرات حتمی الهی بوده و حتی در صورت حضور حج گزار، جاری و ساری می شده است، ممانعت نمی کند. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۲- نکته جالب در حدیث فوق تعبیر «إِنَّمَا يُخْلَفُ فِيهِمْ» می باشد. یعنی خداوند، جانشین فرد شده و در غیاب او، آثار حضورش را بروز می دهد.

بخش دوم شاعر و مشاعر الهی

جزیره العرب، سرزمین نشانه ها (اُمُّ الْمَشَاعِرِ)

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (سوره حج، آیه ۳۲)

«آری، کسانی که شعائر خدا را بزرگ می شمارند، این بزرگداشت نشان تقوای دل هاست.»

پیش از آنکه درباره شعائر الهی و مشاعر حج و اسرار و رموز آن سخن به میان آوریم، شایسته است موقعیت جغرافیایی مکه را که «أُمُّ الْمَشَاعِرِ» و جایگاه شعائر الهی (و ظرف اراده ها و اسرار او) است، به صورت مختصر بیان کنیم.

جزیره العرب و بخش های آن

نظریه اعراب در تقسیم بخش های عربستان چنین است: کوهستان های غربی آن »

سَراه

« نام دارد که از بزرگ ترین کوه های عربستان است. کوه »

سَراه

« از یک »

« طرف تا دریای سرخ امتداد می یابد که آن را »

تَهَامَه

« یا »

غور

« می نامند و سمت مرتفع دیگر آن، »

نَجْد

« خوانده می شود و منطقه کوهستانی میان »

نَجْد

« و »

تَهَامَه

« را »

حِجَاز

« و دنباله »

نَجْد

« را که به خلیج فارس منتهی می شود »

عَرُوض

« می گویند که شامل »

یَمَامَه

«، احساء»

« و »

عَمَّان

« می باشد و بالاخره منطقه واقع در جنوب حجاز و

نجد، »

یمن

« و »

حَضْرَ الْمَوْتِ

« خوانده می شود. (۱)»

حجاز (۲) مهم ترین منطقه در جزیره العرب می باشد و شهر مکه (۳) که در این سرزمین غیر حاصل خیز قرار گرفته، از سوی خداوند به عنوان سرزمین اراده ها و نشانه ها برگزیده شده و محل استقرار اماکن حج و جایگاه حرم امن الهی شده است.

فضیلت مکه

فضیلت مکه و محبوبیت خاک، سنگ، درخت، کوه و آب این سرزمین، از

۱- تاریخ اسلام، علی اکبر فیاض، ص ۴.

۲- این واژه از ریشه «حاجز» به معنای مانع گرفته شده است. چراکه رشته کوه «سیراه» که از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ قرار گرفته، دو قسمت نجد و تهامه را از یکدیگر جدا می نماید و حاجز میان آنها محسوب می شود.

۳- مکه را می توان با محدوده حرم برابر و هم معنا دانست. چنان که امام باقر فرمودند: «إِنَّ مَكَّةَ جَمِيعُ مَا أُكْتَفَتْهُ الْحَرَمُ» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷ «مکه، همه محدوده ای است که حرم آن را در بر گرفته است.» شایان ذکر است که واژه «مکه» گاه بر شهر مکه اطلاق می شود که در احادیث نیز مورد تأیید قرار گرفته و منافاتی با معنای ذکر شده ندارد. چنان که در برخی از تقسیمات کشوری، استان و شهر مرکز هم نام می باشند، مانند استان و شهر اصفهان.

آنجا سرچشمه می گیرد که خداوند در آن، علائم و نشانه های بسیاری قرار داده تا

اهل شعور را به درک اراده خود از این نشانه ها، رهنمون سازد. از این رو امام باقر (ع) درباره این سرزمین فرمودند:

«وَالنَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمَتَّهِجِّ فِي الْبُلْدَانِ» (۱)

«کسی که در شهر مکه (حرم الهی) بخوابد، همانند کسی است که در شهرهای دیگر شب زنده داری کند.»

و امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ وَمَا تُزْبَهُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ تُزْبَتَيْهَا وَلَا حَجْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَجْرِيهَا وَلَا شَجْرٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَجْرِيهَا وَلَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَلَا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مَائِهَا» (۲)

«محبوب ترین (نقطه) زمین نزد خداوند، سرزمین مکه است که هیچ خاکی از خاک آن، هیچ سنگی از سنگ آن، هیچ درختی از درخت آن، هیچ کوهی از کوه های آن و هیچ آبی از آب آن محبوب تر نیست.»

شعائر در زبان عرب

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۳.

« به معنی نشانه‌ها، (۱) نمادها و رموزاره‌هایی است که فهم رابطه میان آنها با اراده الهی، نیاز به درک و شعور دارد و در غالب موارد بر اعمال

و مناسکی (۲) اطلاق می‌شود که خداوند، تعظیم آنها را لازم و درک و برآوردن اراده

خود از آنها را نشانه تقوای دل‌ها معرفی نموده و فرموده است:

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۳)

«آری، کسانی که شعائر خدا را بزرگ می‌شمارند، این بزرگداشت نشان تقوای دل‌هاست.»

اینکه در آیه فوق، بزرگداشت شعائر، (۴) نشانه تقوای دل‌ها شمرده شده، اشاره به این امر دارد که شعائر (یعنی اعمالی چون وقوف در عرفات و مشعر و بیتوته در منی، رمی جمرات، طواف زیارت، طواف نساء و نماز آنها، سعی صفا و مروه و ...) انسان‌ها را به درک خواست خداوند از حج سوق داده و موانع بهره‌مندی از

۱- امیرمؤمنان در نهج البلاغه به جای واژه شعیره از واژه عَلم به معنای نشانه استفاده نموده و درباره کعبه فرموده اند: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلَّهِ اِسْلَامٌ عَلاماً وَ لِلْعَابِدِينَ حَرَمًا» نهج البلاغه، ص ۴۵ «خداوند کعبه را نشان اسلام و حرم امنی برای پناهندگان قرار داد.»

۲- علاوه بر اماکن و مناسک حج، حیوانات نشان‌داری که می‌باید در منی قربانی شوند، شعائر خوانده شده‌اند. زیرا خداوند این حیوانات را علائم و نشانه‌هایی قرار داده که اهل ایمان را از خواست و اراده الهی نسبت به حج که رهایی از شرفات و رذایل این حیوانات است آگاه می‌نمایند. اما علت اینکه خداوند، کوه صفا و مروه و شتر قربانی را شعائر خوانده، آن است که اگر به اراده خداوند از این علائم و نشانه‌ها پی نبرده و شعور پیدا نکنیم، از درک آثار آن بی بهره خواهیم ماند.

۳- سوره حج، آیه ۳۲.

۴- در قرآن می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» سوره مائده، آیه ۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعائر خداوند را نگه دارید.»

ربوبیت را برطرف نموده و به این ترتیب زمینه ظهور تقوا و تعظیم شعائر الهی را در انسان فراهم می آورد. (۱)

تفاوت میان شعائر و مشاعر

صاحب کتاب فقه القرآن، شعائر را علاوه بر مناسک، شامل اماکن حج نیز می داند و در این باره می نویسد که:

«الشَّعَائِرُ أَيْ مَعَالِمُ اللَّهِ وَ شَعَائِرُ اللَّهِ أَعْلَامٌ مُتَعَبَّدَاتِهِ مِنْ مَوْقِفٍ أَوْ مَسْعَى رَأُورٍ مُنْحَرٍ» (۲)

«شعائر یعنی نشانه های خداوند و «شعائر الله» یعنی نشانه هایی که بیانگر اماکن عبادی اوست. اماکنی همچون فاصله میانصفا و مروه و محل قربانی.»

در بخش دیگری از این کتاب، مشعر علاوه بر مکان عبادت، بر هر عملی که نشانه عبادت باشد، اطلاق گردیده و آمده است:

۱- شعائر در تفسیر قمی چنین معنا شده است: «الشَّعَائِرُ الْإِحْرَامُ وَ الطَّوَافُ وَ الصَّلَاةُ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ مَنَاسِكَ الْحِجِّ كُلِّهَا مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشَّعَائِرُ لِتَشْعُرُ النَّاسُ بِهَا فَيَعْرِفُونَهَا» «شعائر اعمالی چون احرام، طواف، نماز در مقام ابراهیم، سعیصفا و مروه و تمامی مناسک حج است. به درستی که شعائر از آن جهت به این نام خوانده شده که مردم با شعور و فهم خود به رابطه میان این شعائر با حقایق آنها پی برده و معرفت پیدا می کنند.» تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۷۴.

«كُلُّ مَعْلَمٍ لِعِبَادَةٍ مِنْ دُعَاءٍ أَوْ صَلَاةٍ وَ أَدَاءٍ فَرِيضَةٍ» (۱)

«هر چیزی که نشانه ای از عبادت باشد مثل نماز، دعا و ادای فریضه (در حج) مشعر محسوب می شود.» (۲)

از مجموعه مطالب فوق چنین برداشت می شود که واژه مشاعر بیشتر به معنای اماکن حج و واژه شعائر در اغلب موارد به معنای اعمال و مناسک حج به

کار رفته است. البته گاه خلاف این امر نیز دیده می شود. چنان که صفا و مروه در قرآن شعائر خوانده شده اند در حالی که مکان می باشند، نه اعمال.

کاربرد مشاعر در دعا

در برخی از دعاهای، واژه مشاعر در کنار کعبه، ارکان و حُرُمات ذکر شده است که این امر نشان می دهد اراده خداوند از مشاعر، مکانهایی چون مطاف (محدوده طواف)، مسعی (فاصله میانصفا و مروه) و غیره است که دارای حرمت و احترام اند. چنان که در دعای مواقف حج می خوانیم:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ»

«پروردگارا! ایصاحب مکه و رکن و مقام»

و پس از ذکر موارد فوق (که همگی از سنخ مکان و یا امور مکانی می باشند)

آمده است:

۱- همان مأخذ.

۲- روایت شده است که جبرئیل برای نشان دادن اهمیت درک اراده خداوند از مشاعر حج، نزد آدم آمده و به او امر می نمود: «أَنْ يَسْتَتَغْفِرَ اللَّهُ مِنْ ذَنْبِهِ عِنْدَ جَمِيعِ الْمَشَاعِرِ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَهُ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۷) «نزد هر یک از مشاعر، از گناه خود استغفار کند و به او خبر می داد که خداوند در هر یک از آنها، او را بخشیده است.» اهمیت مشاعر تا جایی است که پروردگار عالم به مالکیت آن توصیف شده و در دعا آمده است: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فَكَّرَقَبْتِي مِنَ النَّارِ» (الکافی، ج ۴، ص ۴۶۴) «پروردگارا! ایصاحب مشاعر (و نشانه ها) مرا از آتش برهان.»

«وَرَبِّ الْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ» (۱)

«و مالک مشاعر بزرگ»

مطلب قابل توجه در تعبیر بالا- آن است که پس از ذکر مالکیت خداوند نسبت به مکان های حج، خداوند، صاحب مشاعر عظیم توصیف شده و به این ترتیب بر مکان بودن مشاعر تأکید گردیده است. (۲)

درک شعائر، عامل دوری از حج جاهلیت

مشاعر و شعائر حج، نمادها و رمزواره هایی است که هر یک بر اراده خاصی از سوی خداوند دلالت داشته و به انسان می آموزد که پس از پشت سر گذاشتن مراحل نمادینی چون احرام در میقات، طواف کعبه و نماز آن، سعی میانصفا و مروه، توقف در عرفات و مشعر، رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر در منی و بالاخره بازگشت به کعبه و انجام مناسک پایانی آن، چگونه می توان به حریم

۱- العدد القویه، ص ۱۳۵.

۲- در دعای دیگری آمده است: «هَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ هَا وَ رَبِّ الْأَرْكَانِ هَا وَ رَبِّ الْمَشَاعِرِ هَا وَ رَبِّ هَذِهِ الْحُرُمَاتِ» «ای صاحب کعبه و ارکان آن و ای صاحب مشاعر و مکان های با ارزشی که در اطراف کعبه وجود دارد.» (بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۶) و بالاخره در دعای عرفه آمده است: «وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَالْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ...» «پروردگارا! به حق زائران خانه ات و به حق رکن و مقام و مشاعر بزرگ از تو حاجتم را می طلبم.» (اقبال الاعمال، ص ۳۹۹).

ربوبیت راه یافته و با درک و برآوردن اراده الهی، از حج جاهلیت (که اسمی خالی از معناست) دوری کرد و با تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) از ربوبیت الهی برخوردار گردید. (۱)

ظهور شیطان در مشاعر

امیرمؤمنان (ع) ضمن بیان اسرار پرتاب سنگ ریزه به مکان های سه گانه

(جَمَرَات) به حضور شیطان در این اماکن و روبرو شدن او با ابراهیم (ع) اشاره نموده و فرمودند:

«إِنَّ الْجِمَارَ إِنَّمَا رُمِيَتْ لِأَنَّ جِبْرِيْلَ حِينَ أَرَىٰ إِبْرَاهِيْمَ الْمَشَاعِرَ بَرَزَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَهُ جِبْرِيْلُ أَنْ يَرْمِيَهُ» (۲)

«به درستی که به سوی جمرات سنگ ریزه پرتاب می شود، زیرا هنگامی که جبرئیل، مشاعر را به ابراهیم (ع) نشان می داد، شیطان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد، از این رو جبرئیل به ابراهیم (ع) فرمان داد تا شیطان را از خود دور کند.»

۱- نکات مهم این بخش عبارتند از: الف: خداوند، صاحب و مالک مشاعر بوده و با نسبت دادن آنها به خود، از عظمت این اماکن به اعتبار اراده ای که در آنها نهفته خبر داده است. ب: هنگامی که ابلیس مشاهده کرد، جبرئیل قصد دارد شعائر حج را به ابراهیم تعلیم دهد، بر ابراهیم ظاهر گشت تا او را از درک اراده خداوند نسبت به آنها باز دارد. ج: خداوند، مشاعر را با واژه عِظَام جمع عظیم یاد نموده در حالی که مکان هایی که مناسک حج در آن انجام می پذیرد، از نظر جغرافیایی و ظاهری، مزیتی بر سایر اماکن ندارد. بنابراین باید عظمتش را در اراده ها و پیام هایی که در آن نهفته است، جستجو کرد.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

بخش سوم حج در لغت و اصطلاح

معنا و مفهوم حج

امام صادق (ع) به عیسی بن ابی منصور فرمودند: «یا عِيسَى اِنِّیْ اُحِبُّ اَنْ یَّرَاکَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیْمَا بَیْنَ الْحَجِّ اِلَی الْحَجِّ وَ اَنْتَ تَنْهَیْاَ لِلْحَجِّ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱)

«ای عیسی! دوست دارم که خداوند در فاصله میان دو حج، تو را در حال آماده شدن برای حج بعدی ببیند.»

«حج»

«در زبان عربی، به معنای قصد و توجه به چیزی است به گونه ای که حاضر به ترک و دوری از آن نباشیم و نقطه مقابل آن »

نَبَذُ

«به معنای بی اعتنایی و کنار گذاشتن یک شیء است. چنان که گفته شده:

«أَصْلُ النَّبَذِ طَرْحُ مَا لَا يُعْتَدُّ بِهِ» (۱)

«نَبَذُ در اصل، به معنای دور افکندن چیزی است که به آن اعتنا نمی شود.»

۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۳۵؛ در تعریفی دیگر از واژه «نَبَذُ» آمده است: «النَّبَذُ الْقَاءُ الشَّيْءِ وَ طَرْحُهُ لِقَلْبِهِ الْأَعْتِدَادِ بِهِ» (مفردات راغب، ص ۷۸۸) «نَبَذُ، یعنی بیرون افکندن و کنار گذاشتن چیزی به خاطر کم توجهی به آن.»

امام صادق (ع) در یکی از فرازهای حدیث عقل و جهل فرمودند:

«وَالْحُجُّ وَضِدُّهُ نَبْدُ الْمِيثَاقِ» (۱)

«حج (از جنود عقل) و ضدش نقض عهد (از جنود جهل) است.»

نکته و اشاره

برخی حج را قصد پی در پی معنا نموده اند که از سایر معانی ذکر شده برای حج، مناسب تر به نظر می رسد. (۲) چنانکه امام صادق (ع) به عیسی بن ابی منصور می فرماید:

«يَا عِيسَى إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا بَيْنَ الْحَجِّ إِلَى الْحَجِّ وَأَنْتَ تَتَهَيَّأُ لِلْحَجِّ» (۳)

«ای عیسی! دوست دارم که خداوند در فاصله میان دو حج، تو را در حال آماده شدن برای حج بعدی ببیند.»

تعریف فقهی حج

در پاورقی مبحث حج در کتاب فقه الإمام الصادق (ع) درباره معنا و مفهوم حج آمده است:

«لَا يُفْهَمُ الْحُجُّ عَلَى حَقِيقَتِهِ بِالذَّرْسِ وَالْمُطَالَعَةِ إِلَّا بَعْدَ آدَاءِ فَرِيضَتِهِ لِأَنَّهُ عَمَلٌ لَا نَظْرِيٌّ وَفِي الْقَدِيمِ قَالَ عَالِمٌ كَبِيرٌ بَعْدَ أَنْ حَجَّ: الْآنَ فَهَمْنَا الْحَجَّ» (۴)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲.

۲- این مطلب در مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۹ چنین ذکر شده است: «الْحُجُّ فِي اللَّغَةِ هُوَ الْقَصْدُ عَلَى وَجْهِ التَّكْرَارِ» «حج در زبان عربی یعنی قصدی که تداوم و تکرار داشته باشد.»

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۴- فقه الإمام الصادق، ج ۲، ص ۱۲۳.

«حقیقت حج با درس و مطالعه درک نمی شود و تنها پس از انجام اعمال آن فهمیده می شود. زیرا حج فریضه ای عملی است نه نظری. در گذشته، دانشمند بزرگواری پس از به جای آوردن اعمال حج، گفت: اکنون معنی حج را فهمیدیم.»

ابن ادریس حلی در سرائر و شیخ طوسی در مبسوط در تعریف حج می گویند:

«الْحَجُّ فِي اللُّغَةِ هُوَ الْقَصْدُ وَ فِي الشَّرِيعَةِ كَذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ اخْتَصَّ بِقَصْدِ الْبَيْتِ

الْحَرَامِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكَ مَخْصُوصِهِ عِنْدَهُ مُتَعَلِّقِهِ بِرَمَانٍ مَخْصُوصٍ» (۱)

«حج در زبان عربی به معنای قصد است و در شریعت نیز به همان معناست و به قصد خانه خدا به منظور اداء مناسک مخصوص، در زمان معلوم اختصاص دارد.» (۲)

خصوصیات حج در کتاب جواهر الکلام

در کتاب جواهر الکلام، درباره خصوصیات حج آمده است: حج از بزرگ ترین شعائر اسلام و برترین وسیله برای نزدیک شدن انسان به خداوند است.

۱- السرائر، ج ۱، ص ۵۰۶؛ المبسوط، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- محقق حلی در تعریف حج چنین می گوید: «الْحَجُّ وَ إِن كَانَ فِي اللُّغَةِ الْقَصْدُ فَقَدَصَرَ فِي الشَّرْعِ إِسْمًا لِمَجْمُوعِ الْمَنَاسِكِ الْمُؤَدَّاهِ فِي الْمَشَاعِرِ الْمَخْصُوصَةِ وَ هُوَ فَرَضٌ عَلَى كُلِّ مَنْ اجْتَمَعَتْ فِيهِ الشَّرَائِطُ الْآتِيَةُ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْخَنَائِثِ وَ لَا يَجِبُ بِأَصْلِ الشَّرْعِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً وَ هِيَ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَ تَجِبُ عَلَى الْفَوْرِ وَ التَّأخِيرِ مَعَ الشَّرَائِطِ كَبِيرَةٍ مُؤَبَّهَةٍ» (شرايع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۸) «حج به معنای قصد و در اصطلاح شرع، نام مجموعه اعمال و مناسکی است که در اماکن مخصوص انجام می گیرد و بر هر کس که مستطیع باشد (مردان، زنان و اشخاص خنثی) در اصل شریعت یک بار واجب بوده و حجه الاسلام خوانده می شود. حج با حصول شرایط، واجب فوری است و تأخیر آن، گناه کبیره است.»

«لِمَا فِيهِ مِنْ إِذْلَامِ النَّفْسِ وَ إِيْتَابِ الْيَدَنِ وَ هِجْرَانِ الْأَهْلِ وَ التَّعَرُّبِ عَنِ الْوَطَنِ وَ رَفْضِ الْعَادَاتِ وَ تَرْكِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ الْمُنَافِرَاتِ وَ الْمَكْرُوهَاتِ وَ إِنْفَاقِ الْمَالِ وَ شِدِّ الرَّحَالِ وَ تَحْمُلِ مَشَاقِّ الْحِلِّ وَ الْأَرْتِحَالِ وَ مُقَاسَاةِ الْأَهْوَالِ وَ الْإِئْتِلَاءِ بِمُعَاشِرَةِ السَّفَلَةِ وَ الْأَنْذَالِ فَهِيَ حَيْثُ رِيَاضَةُ نَفْسَانِيَّةٍ وَ طَاعَةُ مَالِيَّةٍ وَ عِبَادَةُ بَدَنِيَّةٍ قَوْلِيَّةٍ وَ فِعْلِيَّةٍ وَ وُجُودِيَّةٍ وَ عِدَمِيَّةٍ وَ هَذَا الْجَمْعُ مِنْ خَوَاصِّ الْحَجِّ» (۱)

«چراکه حج، مشتمل است بر ذلت نفس، رنج تن، دوری از خانواده و وطن، ترک عادات و لذات و شهوات و ترک آنچه کنار گذاشتنش بر ما سخت و دشوار است و نیز موجب صرف مال و تأمین وسایل سفر و تحمل سختی ها و هراس های آن و تن دادن به مشکلات ناشی از سفر حج از قبیل همراهی با

انسان های پست و فرومایه می باشد. به همین دلیل حج نوعی ریاضت نفسانی و اطاعت مالی و عبادت بدنی اعم از گفتاری و رفتاری، وجودی و عدمی است و آنچه برشمردیم از ویژگی های حج محسوب می شود.» (۲)

تعریف حج از دیدگاه معرفتی

از منظر معرفتی، حج یعنی قصد و عزیمت بر انجام اعمال و مناسکی که موجب می شود آنچه از انسان فوت شده است، جبران گردیده و مسیر شخص از معصیت به طاعت و از شقاوت به سعادت و رستگاری منتهی شود. از این رو امام باقر (ع) در پاسخ به شخصی که پرسید:

۱- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۲- صاحب جواهر درباره معنای حج گفته است: «هُوَ الْقَصْدُ أَوْ كَثْرَتُهُ إِلَى مَنْ يُرَادُ تَعْظِيمُهُ وَ الْكُفُّ وَ الْقُدُومُ» «حج یعنی قصد یا کثرت عزیمت به سوی کسی که تعظیم او مطلوب است و نیز به معنای ترک کردن و پیش رفتن می باشد.» از بیان دو واژه «كُفُّ» و «قُدُوم» فهمیده می شود که او حج را از اضداد می دانسته است. به این معنی که حج به معنای «اقدام» ناظر به اموری است که انجام آنها لازمه وفای به عهد و جبران مافات است مانند واجبات حج، و حج به معنای «كُفُّ» بیانگر اموری است که ترک آنها لازمه جبران مافات است مانند محرمات احرام.

«لِمَ سُمِّيَ الْحَجُّ حَجًّا»

«چرا به حج، حج گفته اند؟»

فرمودند: «حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ» (۱)

«فلانی حج بجای آورد، یعنی رستگار شد.»

طبق این حدیث، حج به معنای رستگاری است و از باب نام گذاری شیء به اعتبار غایت و نتیجه اش، چنین خوانده شده است.

بخش چهارم جایگاه توبه و تغییر بینش در حج

حج یا توبه از گناه

قال رسول الله: «حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقْوَةِ وَ لَا تَنْصِرُوا رُفُوعًا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ» (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵)

«با (آنچه موجب) کمال دین و تقوه (است) به زیارت خانه خدا بروید و از مشاهد باز نگردید مگر با توبه ای که موجب ریشه کن شدن (منشأ) گناه می شود.»

طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام)، حج به منظور توبه از گناهی به نام قرب به شجره منیه واجب گردید. زیرا نزدیک شدن به این درخت، برای آدم (ع) ترک اولی بوده و به نسبت درجه و منزلت او گناه محسوب می شد و از آن پس بر فرزندان او مقرر شد تا به هنگام ارتکاب گناه، به این سنت عمل نموده و

مراحلی را که آدم (ع) به منظور توبه از معصیت پیمود، طی نمایند و با تصحیح بینش و اعتقاد نادرست خود، روش و عملکرد خویش را تغییر داده و به زبان حال، به درگاه الهی چنین عرضه دارند:

«وَأَمِحُ اللَّهُمَّ مَا ثَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي وَاعْسَلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي ... وَأَقْبَلْ يَا رَبُّ تَوْبَتِي فَإِنَّهَا تَصِيدُ مِنْ إِخْلَاصِ نِيَّتِي وَ مَحْضِ مِنْ تَصْحِيحِ بَصِيرَتِي» (۱)

«پروردگارا! گناهایی را که در نامه اعمال من ثبت شده، محو نما و به سبب قبول توبه ام همه عیب های مرا پاک گردان ... بارالها! توبه مرا قبول کن که این

توبه از روی اخلاص و بر مبنای تصحیح بینش و اعتقاد من است.»

بیان یک نکته

عبارت »

مَحْضٍ مِنْ تَصْحِيحِ بَصِيرَتِي

« در دعای فوق، به وضوح بر موضوعیت داشتن تغییر نگرش و اعتقاد، در قبول توبه دلالت دارد که حقیقت حج بر آن استوار است. چنانکه رسول اکرم (ص) به این امر اشاره نموده و فرمودند:

«حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّفَقُّهِ وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبِهِ وَ رِاقِلَاعٍ» (۲)

«با (آنچه موجب) کمال دین و تفقه (است) به زیارت خانه خدا بروید و از مشاهد بازنگردید مگر با توبه ای که موجب ریشه کن شدن (منشأ) گناه می شود.» (۳)

۱- مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۶۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵.

۳- و در کلام گهربار دیگری ضمن بیان آثار وقوف در عرفات فرمودند: «فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُنْصَرِفُ مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ أَحَدٌ إِلَّا مَعْفُورًا لَهُ إِلَّا صَاحِبُ كَبِيرِهِ مُصِِّرٌ عَلَيْهَا لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالْإِقْلَاعِ عَنْهَا» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۹) «به خدایی که جان محمد در دست اوست، هر کس از عرفات مراجعت کند، گناهایش بخشیده می شود مگر اینکه مرتکب کبائر بوده و بر آن اصرار ورزد و بر اقلاع و ترک گناه، عزیمت نکند.»

حق حج بر ما چیست؟

هر یک از تکالیف دینی، حقی بر گردن ما دارند که باید آن حقوق را شناخته و برآورده نماییم و گرنه از ادای آنها بازمانده و از ثمرات وعده داده شده بی بهره

خواهیم ماند. به همین دلیل امام سجاد (ع) در رساله حقوقیه خود درباره حق هر یک از فرایض الهی سخن گفته و از جمله درباره حج فرمودند:

«حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَ بِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَ قَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ» (۱)

«حق حج آن است که بدانی حج، حضور نزد پروردگارت و پناه بردن به او از گناهانت (۲)(۳) و نیز عامل قبولی توبه و ادای فریضه الهی است که خداوند آن را بر تو واجب گردانده است.»

از این رو در برخی روایات به کسی که عازم حج است، توصیه شده تا خواستار برخورداری از ثمرات حج شده و به خداوند عرضه نماید:

«فَاجْعَلْ سَفَرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي» (۴)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲- امام باقر در تفسیر آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»

۳- امام باقر در تفسیر آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» سوره ذاریات، آیه ۵۰ فرمودند: «إِنِّي حُجُّوا إِلَيْهِ» الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶ «به سوی خداوند فرار کنید، یعنی حج بجای آورید.»

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵؛ در حدیث دیگری امام صادق در سرزمین عرفات، حج را عامل جبران گناه معرفی نموده و فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَطُوتِي هَيْدَةً الَّتِي خَطُوتُهَا فِي طَاعَتِكَ كَفَّارَةً لِمَا خَطُوتُهَا فِي مَعْصِيَتِكَ» (بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۱) «پروردگارا! گام هایی که (در این سرزمین) در مسیر طاعت تو بر می دارم، عامل بخشش گام هایی قرار بده که در مسیر معصیت تو برداشته ام.»

«پروردگارا! (رنج) این سفر را (که لازمه تحقق حج است) کفاره گناهان گذشته ام قرار ده.»

درخواست قبول توبه

سفارش شده است پس از رسیدن به مکه و ورود به مسجدالحرام، از درگاه الهی درخواست توبه و بخشش گناه نمایم. چنانکه امام صادق (ع) به معاویه بن

عمار فرمودند: هرگاه داخل مسجدالحرام شدی، دست هایت را به آسمان بلند کن و رو به قبله بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ

عَنْ خَطِيئَتِي وَتَضَعْ عَنِّي وَزْرِي» (۱)

«پروردگارا! در این جایگاه که آغاز اعمال و مناسک من است، از تو می خواهم تا توبه ام را بپذیری و از خطایم درگذری و وزر و وبالی که بر گردن دارم، برداری.» (۲)

این نوع عرضه حاجت، نشان می دهد که زائر خانه خدا امید دارد تا خداوند در ازای توبه و تغییر بینش و روش، گذشته اش را بخشیده و در آینده نیز بین او

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۲- در حدیث دیگری سفارش شده است که زائر چنین عرضه دارد: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَزِدْ فِي عِلْمِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي» (الکافی، ج ۴، ص ۴۶۷) «پروردگارا! مرا در موقفی که به سر می برم مشمول رحمت خود گردان و علم و دانشم را افزون نما و دینم را (از آفات) مصون دار و مناسک و اعمالم را بپذیر.»

و معصیت حائل گردد و دوری از گناه را به عنوان ثمره و نتیجه حج، در او پدیدار نماید. چنانکه رسول اکرم (ص) فرمودند:

«مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعًا عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ أَنَّهُمْ كَفَّ فِيمَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَنَى أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حُجُّهُ» (۱)

«نشانه قبول حج، آن است که شخص پس از حج، از گناهانی که به ارتکاب آنها عادت نموده، روی گردان شود که این امر، علامت قبول حج است و اگر از حج برگردد و مانند گذشته اعمالی چون زنا، خیانت و دیگر گناهان را مرتکب شود، حجتش مردود و فاقد ثمر می شود.»

از این روست که امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمودند: در ماه مبارک رمضان، حوائج خود را از خداوند بخواه و چنین بر زبان آور: پروردگارا! از تو می خواهم

«أَنْ تَجْعَلَ لِي فِي عَامِي هَذَا إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيلًا حَجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً خَالِصَةً لَكَ تُقَرُّ بِهَا عَيْنِي وَ تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِي» (۲)

«در این سال حج مقبول، پاکیزه و خالص برای خود را نصیب نمایی و به سبب آن چشمم را روشن و مرتبه ام را رفیع گردانی.»

ظهور آثار توبه در اعضاء و جوارح

نتیجه توبه از اعمال ناپسند گذشته باید در اعضاء و جوارح انسان ظهور یابد.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۷۴.

چنان که در دعای طلب حج (که در ماه مبارک رمضان قرائت می شود) آمده است که پروردگارا! از تو می خواهم تا به سبب حج، چنین روزی ام گردانی:

«أَنْ أَعْضَّ بَصِيرِي وَ أَنْ أَحْفَظَ فَرْجِي وَ أَنْ أَكُفَّ بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَحَارِمِكَ حَتَّى لَا يَكُونَ شَيْءٌ آثَرَ عِنْدِي مِنْ طَاعَتِكَ وَ خَشْيَتِكَ وَ الْعَمَلِ بِمَا أُحِبُّتَ وَ التَّزَكُّ لِمَا كَرِهْتَ وَ نَهَيْتَ عَنْهُ» (۱)

«که (از حرام) چشم بردارم و از شهوات خودداری کنم و همه گناهان را ترک نمایم و نزد من چیزی جز اطاعت و خشیت تو و عمل به آنچه دوست داری و ترک آنچه نمی پسندی، محبوب نباشد.»

و چه زیباست هنگامی که رسول خدا (ص) به کاروان منظم زائران خانه خدا و شترانصف کشیده آنان نگرسته و فرمودند:

«لَا تَزْفَعُ خُفًّا إِلَّا كُتِبَتْ لَهُمْ حَسَنَةٌ وَ لَا تَضَعُ خُفًّا إِلَّا مُحِيتَ عَنْهُمْ سَيِّئَةٌ وَ إِذَا قَضَوْا مَنَاسِكَهُمْ قِيلَ لَهُمْ بَنَاءٌ فَلَا تَهْدُمُوهُ كُفَيْتُمْ مَا مَضَى فَأَحْسِنُوا

فِيمَا رَسْتَقْبَلُونَ» (۲)

«اینان قدمی از زمین بر نمی دارند و قدمی بر آن نمی گذارند مگر اینکه برای آنها حسنه ای نوشته شده و گناهی از ایشان بخشیده می شود و هنگامی که اعمالشان

پایان می پذیرد، به آنان چنین خطاب می رسد که خانه ای (جدید و اعتقادی نو) برای خود ساخته اید، آن را هرگز خراب نکنید (و بدانید که به سبب تغییر بینش و روش نادرستان) گناهان گذشته بر شما بخشیده شده، اما از این پس (بر مبنای بینش درستی که در حج آموخته اید) اعمال نیک بجای آورید.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۷۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۷.

نقض عهد، مانع جبران مافات

توبه و ریشه کن نمودن منشأ گناه در حج، برای کسانی محقق می شود که رابطه خود را با پروردگار قطع نکرده و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را که عامل بهره مندی از ربوبیت الهی است، انکار نکرده باشند. در غیر اینصورت، امکان توبه و جبران مافات وجود نخواهد داشت. (۱) به دیگر سخن، توبه از گناهان، هنگامی تحقق می یابد که فرد با تمسک به ولایت محمد و آل محمد (علیهم السلام) موفق به اصلاح اعتقاد خود شده و راه را بر هر گناه و معصیتی مسدود نماید. چنان که آدم (ع) با تمسک به ولایت، گذشته خود را جبران کرد. به همین دلیل امام صادق (ع) ضمن بیان ماجرای غدیر خم فرمودند: شیطان دوستانش را جمع کرد و (به منظور رفع نگرانی از آنها که گمان می کردند مردم با پیروی از ولایت علی (ع) راه نفوذ شیطان را بر خود بسته اند) گفت: (نگران نباشید)

«أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي كُنْتُ لِآدَمَ مِنْ قَبْلُ ... آدَمَ (ع) نَقَضَ الْعَهْدَ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِالرَّبِّ وَ هُوَ لَاءِ نَقَضُوا الْعَهْدَ وَ كَفَرُوا بِالرَّسُولِ» (۲)

«آیا نمی دانید که من آدم (ع) را فریب دادم؟ ... گر چه آدم (ع) با وجود نقض

عهد، به پروردگارش کافر نشد، اما این مردم پیمان خود را شکسته و به رسول خدا (ص) کافر شدند.»

روایت شده است که آدم (ع) ضمن اظهار نگرانی درباره فرزندان خود به خداوند عرضه داشت: آیا ذریه من می توانند نقض عهدهای خود را جبران نمایند؟ خداوند فرمود:

«نَعْمَ مَنْ آمَنَ بِي وَ بِرُسُلِي» (۳)

«آری! کسی (می تواند جبران مافات نماید) که به (ربوبیت) من و (رسالت) رسولانم ایمان داشته باشد.»

۱- چنان که فرمودند: «یا علی! أَنْتَ السَّبَبُ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ بَعْدِي فَمَنْ جَحَدَ وَ لَأَيْتَكَ قَطَعَ السَّبَبَ الَّذِي فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ» (کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۵۴) «یا علی! بعد از من، تو واسطه میان خداوند و خلق هستی. پس هر کس ولایت تو را انکار کند، رابطه میان خود و پروردگار را قطع کرده است.»

۲- الکافی، ج ۸، ص ۳۴۴.

۳- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

بخش پنجم جهل به اسرار و آثار حج

تصویر غیر حکیمانه از حج

قال الصِّادِقُ (ع): «إِنَّ مَنَ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعْمَى قَلْبُهُ اسْتَوْحَمَ الْحَقَّ فَلَمْ يَسْتَعِذْ بِهِ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصْدِرُهُ» (الكافي، ج ۴، ص ۱۹۷)

«همانا کسی که خداوند، حکم به گمراهی او داده و کوردلش نموده، حق را تلخ و ناگوار می شمرد و از آن لذت نمی برد. در این جاست که شیطان بر او ولی شده و او را به هلاکت و گمراهی افکنده و راه بازگشت را بر او می بندد.»

اگر به نمادینه بودن مناسک حج و اراده ها و رمزواره های نهفته در آن واقف نگردیم، در ذهن خود تصویری غیرحکیمانه از اعمال حج خواهیم داشت که نمی توان آن را به خداوند حکیم منتسب کرد. در حالی که خداوند از تکالیف و دستورات شرعی (از جمله حج) اراده ای دارد که ندانستن آن، حتی برای عاملان و اقرار کنندگان به ولایت نیز ایجاد شبهه نموده و درک حکمت احکام را برای

آنها دشوار و بعضاً محال می نماید و عدم درک رمزواره های حج سبب می شود تا اعمالی چون احرام و داخل شدن در حرم، طواف و نماز آن، پیمودن فاصله صفا و مروه، انجام تقصیر و خارج شدن از احرام در «عمره تمتع» و وقوف در عرفات و مزدلفه و اقامت در منی، پرتاب سنگ ریزه به جمرات، قربانی کردن گاو، گوسفند یا شتر و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و خارج شدن از احرام و بازگشت به کعبه و انجام دیگر مناسک آن در «حج تمتع»، غیر حکیمانه جلوه نماید و مانع بهره مندی از آثار تربیتی حج شود.

اعتراض ابن ابی العوجاء به اعمال حج

ابن ابی العوجاء به سبب جهل و بی اطلاعی از حکمت های نهفته در حج، نسبت به این اعمال، لب به اعتراض گشوده و خطاب به امام صادق (ع) چنین گفت:

«كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تَلُوذُونَ بِهَذَا الْحَجَرِ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدَرِ وَ تُهْرَوِلُونَ حَوْلَهُ هَرَوْلَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا أَوْ قَدَّرَ عِلْمَ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أَسَّسُهُ غَيْرُ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ»

«چقدر دور این خرمن گاه چرخیده و به این سنگ ها پناه می برید و این خانه خشتی و گلی را می پرستید و مانند شتر رمیده، به دور آن هروله می کنید. هرکس در این اعمال تفکر کند یا (با خود) بسنجد، درمی یابد که از سوی فردی غیر حکیم واجب شده است. حال، تو که پیشوای مردم و در رأس امور آنها قرار داری، چه می گویی؟»

حضرت در پاسخ فرمودند:

«إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعَمَّى قَلْبَهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ فَلَمْ يَسْتَغْدِبْهُ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصْدِرُهُ» (۱)

«همانا کسی که خداوند حکم به گمراهی او داده و کوردلش نموده، حق را تلخ و ناگوار می شمرد و از آن لذت نمی برد. در این جاست که شیطان بر او ولی شده و او را به گمراهی و هلاکت افکنده و راه بازگشت را بر او می بندد.»

از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که علت اعتراض به مناسک حج و ترک آن، جهل به اسرار و رموزی است که در این عمل نهفته است. (۲)

پایان ماجرا

ابن ابی العوجاء پس از پایان سخنان امام صادق (ع) و شنیدن اراده خداوند از حج و ابتلا و امتحان انسان ها به این اعمال، در حالی که متحیر و مبهوت شده بود، از جا برخاست و نزد یاران خود رفته و گفت:

«مَنْ أَلْقَانِي فِي بَحْرِ هَذَا؟ سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي حُمْرَةَ (۳) فَأَلْفَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرِهِ قَالُوا لَهُ مَا كُنْتَ فِي مَجْلِسِهِ إِلَّا حَقِيرًا»

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۹؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲- جهل به اسرار و رموز حج سبب شد که اعراب جاهلیت، به تحریفات فراوانی در اعمال و مناسک حج دست بزنند که در بخش حج جاهلیت به ذکر برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۳- برخی «حُمْرَةَ» را نیز «جَمْرَةَ» خوانده اند که در اینصورت باید گفت ابن ابی العوجاء در جمله خود از صنایع ادبی استفاده نموده و کلمه «جَمْرَةَ» را در دو مورد و به دو معنا یعنی سنگ ریزه و آتش به کار گرفته است. بنابراین عبارت او چنین بوده است: «سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي جَمْرَةَ فَأَلْفَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرِهِ» «از شما خواستم برای من سنگ ریزه پیدا کنید (تا با آن بازی کنم) اما شما مرا به درون آتش افکندید.»

«چه کسی مرا به دریای (معارف) او افکند؟! از شما خواستم تا برای من شرابی طلب کنید ولی شما مرا به آتش شعله وری افکندید تا از شعله آن بسوزم. یاران او گفتند: تو در محضر او جز موجودی حقیر نبودی.»

ابن ابی العوجاء در جواب گفت:

«إِنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُئُوسَ مَنْ تَرَوْنَ» (۱)

«او فرزند کسی است که سر مردمی را که می بینید، تراشیده است.»

نکته و اشاره

تراشیدن سر، یکی از مذموم ترین کارها در میان قبایل عرب بوده و نشانه ذلت و خواری قلمداد می گردید تا جایی که تراشیدن سر یک فرد، برابر با کشتن او و یا حتی زشت تر از آن جلوه می نمود. اما همین اعراب پس از ظهور اسلام حاضر شدند حج خود را با تراشیدن سر پایان داده و به آن مباهات کنند. به همین دلیل ابن ابی العوجاء به کنایه گفت: خاندانی که زشت ترین اعمال را نزد اعراب به عنوان

پرافتخارترین عمل معرفی کرده اند، یقیناً می توانند مرا مغلوب و حقیر نمایند.

بخش ششم تعلیم حج و ولایت از سوی جبرئیل

جبرئیل، اولین تعلیم دهنده مناسک حج

امام باقر (ع) فرمودند: جبرئیل از طرف خداوند به پیامبر (ص) فرمود: «وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَاكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَفَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۶)

«دو فریضه بر تو باقی مانده که لازم است آنها را به امت خود ابلاغ نمایی: فریضه حج و فریضه ولایت.»

پس از آنکه جبرئیل، ندامت آدم (ع) را بر پیمان شکنی خود مشاهده کرد، به او گفت:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِأَعْلَمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكَ بِهَا» (۱)

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰؛ در روایت دیگری آمده است: «يَا آدَمُ تَبُّ إِلَيْهِ قَالَ وَكَيْفَ أَتُوبُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قُبَّةً مِنْ نُورٍ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ» مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۹ «ای آدم! به سوی او بازگرد توبه کن. آدم گفت: چگونه توبه کنم؟ خداوند گنبدی نورانی فرو فرستاد و آن را در مکان کعبه قرار داد.»

«خداوند تبارک و تعالیٰ مرا به سوی تو فرستاده است تا مناسکی را که به قبول توبه ات می انجامد، به تو بیاموزم.»

در حدیثی دیگر جبرئیل به آدم (ع) گفت:

«يَا آدَمُ (ع) التَّائِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ الصَّابِرُ لِبَيْتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ

لُأَعَلِّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تَطَهَّرُ بِهَا فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى مَكَانِ الْبَيْتِ» (۱)

«ای آدم که از خطای خود توبه و بر بلا و عقوبت الهی، صبوری نمودی! خداوند مرا نزد تو فرستاده است تا مناسکی را که به طهارت و پاکی تو می انجامد، به تو تعلیم نمایم. پس دست او را گرفت و به سمت خانه خدا برد.»

و در پایان فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ إِذْ عَلَّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تَابَ عَلَيْكَ بِهَا» (۲)

«خداوند تبارک و تعالیٰ در حق تو نیکی نمود که مناسکی را به تو آموخت که به سبب آن، توبه ات را پذیرفت.»

ابلاغ توأمان حج و ولایت

خداوند احکام و سنّت های موجود در شریعت خود را به تدریج بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل کرد و او را مأمور نمود تا این احکام را به مردم تعلیم دهد. در سال دهم هجری که آخرین سال رسالت نبی اکرم (ص) بود (و مسلمانان با تمام احکام اسلام، جز حج و ولایت آشنا شده بودند) خداوند با توجه به پیوستگی

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۰.

حج و ولایت، این دو فریضه الهی را توأمأً ابلاغ نمود «۱» و پس از انجام مناسک حج، ولایت اهل بیت (علیهما السلام) را معرفی و آن را موجب کمال دین و قبول تمام احکام و سنن بیان نمود. چنانکه امام باقر (ع) فرمودند:

«حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ؛ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ بَلَغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحِجِّ وَالْوَلَايَةِ فَاتَاهُ جِبْرِئِيلُ وَقَالَ ... وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَاكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ فَرِيضَةُ الْحِجِّ وَفَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَالْخِلَافَةِ ... فَأَقِمْنَاهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا ... وَذَلِكَ كَمَالُ تَوْحِيدِي وَدِينِي وَإِتْمَامُ نِعْمَتِي عَلَيَّ خَلْقِي» «۲»

«رسول خدا (ص) از مدینه عازم حج شد در حالی که همه احکام شریعت جز حج و ولایت را ابلاغ نموده بود. پس جبرئیل نزد او آمد و ضمن مطالبی به پیامبر عرض کرد: دو فریضه برجای مانده است که باید به امت خود ابلاغ نمایی: (۱). فریضه حج (۲). فریضه ولایت و خلافت ... پس علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان نشانه دین به مردم معرفی نما ... و این امر سبب کمال توحید و دین و نیز موجب اتمام نعمتم بر خلق است.»

تعلیم آموزه های حج در حَجَّهِ الْوَدَاعِ

رسول گرامی اسلام (ص) همراه با ابلاغ هر دستوری از جانب خداوند، چگونگی انجام آن را نیز آموزش می داد. چنانکه درباره نماز فرمودند:

۱- در این سال، رسول خدا؛ آداب و احکام حج تمتع را که هدیه الهی به او بود، به مردم آموخت در حالی که قبل از آن بزرگوار، این نوع حج سابقه نداشته و حج تنها دارای دو قسم افراد و قران بود و پس از اتمام حج، ولایت علی بن ابی طالب را عرضه داشت و به این ترتیب حج را قرین ولایت، معرفی نمود.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۶.

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (۱)

«نماز بگزارید آن گونه که می بینید من نماز بجای می آورم.»

و چون هنگامی که ولایت اهل بیت (علیهما السلام) بر مردم واجب گردید،

آنها نمی دانستند که منظور از ولایت چیست، از این رو پروردگار عالم به رسول خود امر نمود تا:

«يُفَسِّرْ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ» (۲)

«ولایت را مانند نماز، زکات، روزه و حج برای مردم تفسیر کند.»

اینکه رسول خدا (ص) در حجهالوداع و پس از مناسک حج، امیرمؤمنان (ع) را به عنوان ولی معرفی نمود، به خوبی نشان می دهد که میان حج و ولایت اهل بیت

(علیهما السلام) ملازمه و پیوستگی انکار ناپذیری برقرار است. به همین دلیل روایت شده است:

«قَدْ عَزَمَ عَلَى الْحَجِّ فِي عَامِهِ هَذَا لِيَفْهَمَ النَّاسَ حَجَّهُمْ وَيُعَلِّمَهُمْ مَنَاسِكَهُمْ فَيَكُونَ سُنَّةَ لَهُمْ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ قَالَ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛ لِسَنَةِ عَشْرٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيُعَلِّمَهُمْ حَجَّهُمْ وَيَعْرِفَهُمْ مَنَاسِكَهُمْ» (۳)

«(پیامبر (ص)) در این سال عزیمت بر حج نموده است تا به مردم، حج (و اسرار آن) را تفهیم کند و مناسک آن را تعلیم دهد تا این سنت تا ابد برای آنان باقی بماند. از این رو همه مسلمانان در سال دهم هجری با رسول خدا (ص) عازم حج شدند به آن امید که منافع (و آثار مثبت) حج را مشاهده کنند و پیامبر اکرم (ص) حقیقت حج و چگونگی مناسک را به آنها بیاموزد.»

۱- نهج الحق، ص ۴۲۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۲۸.

بخش هفتم ولایت، عامل قبول حج

آثار پذیرفته شدن حج

قَالَ الْحَسَنُ الْمُجْتَبَى (ع): «إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ خَمْسًا وَلَمْ يَفْتَرِضْ إِلَّا حَسَنًا جَمِيلًا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالصَّيَامَ وَوَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعَمِلَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَاسْتَخَفُّوا بِالْخَامِسَةِ وَاللَّهِ لَا يَسْتَكْمِلُوا الْأَرْبَعَةَ حَتَّى يَسْتَكْمِلُوا بِالْخَامِسَةِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۴)

«خداوند به پنج چیز امر نموده و جز زیبایی ها و نیکی ها را فریضه قرار نداده است که این پنج چیز عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت. مردم به چهار فریضه اول، عمل نموده و پنجمی را سبک شمرده اند. به خدا قسم مردم بدون ولایت نمی توانند آن چهار فریضه را کامل کنند.»

حج، فریضه ای است که اگر با تمسک به حقیقت آن یعنی ولایت اهل بیت (علیهما السلام) بجای آورده شود، موجب ریشه کن شدن گناه و مصونیت از آن شده و ما را از ثواب ها و پاداش های وعده داده شده بهره مند می گرداند. امام

باقر (ع) در این باره فرمودند:

«الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ مَعْصُومٌ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ مَغْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ»

(۱)

«وارد شدن به کعبه، وارد شدن در رحمت خدا و خارج شدن از کعبه، خارج شدن از گناهان است. در حالی که (شخص به اعتبار بینش درستی که در حج

فراگرفته) از اعمال ناشایست در ادامه عمر مصون گردیده و گناهانی که تاکنون مرتکب شده بر او بخشیده خواهد شد.» (۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۷.

۲- این حدیث به وضوح بیان می کند که خداوند، وارد شدن به خانه خود را نماد تکریم و بهره مندی از رحمت خود و بخشیده شدن گناهان قرار داده است.

و در حدیث دیگر فرمودند:

«الدَّخِيلُ الْكَعْبَةَ يَدْخُلُ وَاللَّهُ رَاضٍ عَنْهُ وَيَخْرُجُ عَطْلًا مِنَ الذُّنُوبِ» (۱)

«وارد شونده به کعبه، در آن پا می گذارد در حالی که خداوند از او راضی است و از آن خارج می شود در حالی که از بار گناهان فارغ گردیده است.» (۲)

نکته و اشاره

به کار رفتن دو واژه »

مَعْصُوم

« و »

عَطْلًا

« در دو حدیث بالا بر این امر دلالت

دارد که حج، انسان را از گناه مصون نموده و منشأ معاصی را در وجود او ریشه کن می نماید. به همین سبب درباره معیار شناخت حج مقبول در حدیث نبوی آمده است:

«آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ» (۳)

«نشانه پذیرفته شدن حج، ترک گناهی است که بنده به انجام آنها عادت

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۷.

۲- از دیدگاه مبانی دینی، وارد شدن به کعبه که در زمان های سابق، امری مرسوم بوده نماد راه یابی به میهمانی خداوند محسوب می شود و درباره کسی که برای اولین بار حج بجای می آورد، سفارش شده است. امام صادق (درباره علت این سفارش فرمودند: «لِأَنَّ الصَّرُورَةَ قَاضِيَةٌ فَرَضٌ مَدْعُوٌّ إِلَى حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ فَيَجِبُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ الَّذِي دُعِيَ إِلَيْهِ لِيُكْرَمَ فِيهِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۴) «زیرا کسی که اولین بار حج بجای می آورد و فریضه الهی را ادا می کند، به حج خانه خدا دعوت شده است. از این رو باید به خانه ای پا بگذارد که به آن دعوت شده تا مورد اکرام قرار گیرد.»

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

جایگاه ولایت در حج

در زبان عربی، ولایت (۱) مأخوذ از

وَلِيٌّ

« بر وزن اشک، به معنای قرب و نزدیکی دو چیز است که مانعی بین آنها وجود ندارد. از این رو به بارانی که بعد از اولین باران فصلی می بارد (به سبب توالی و قُرب) »

وَلِيٌّ

می گویند. همچنین به منصب و حق تعیین وظیفه ای که محمد و آل محمد (علیهما السلام) نسبت به سایر خلق دارند (از آن جهت که انسان ها را تابع مشیت خداوند گردانده و موجبات نزدیکی و همراهی آنها را با ربوبیت ذات اقدس الهی فراهم می نمایند) ولایت می گویند. به همین دلیل، خداوند ولایت اهل بیت (علیهما السلام) را

حقیقت، معنا و مسمای حج قرار داده است. (۲) چنانکه امام مجتبی (ع) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ خَمْسًا وَلَمْ يَفْتَرِضْ إِلَّا حَسَبَنَا جَمِيلًا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالصِّيَامَ وَوَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعَمِلَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَاسْتَخَفُّوا بِالْخَامِسَةِ وَاللَّهُ لَا

يَسْتَكْمِلُوا الْأَرْبَعَةَ حَتَّى يَسْتَكْمِلُوهَا بِالْخَامِسَةِ» (۳)

۱- در معجم مقایس اللغه می خوانیم: «الْوَلِيُّ الْقُرْبُ يُقَالُ: تَبَاعَدَ بَعِيدٌ وَوَلِيٌّ أَيْ قُرْبٌ وَالْوَلِيُّ: الْمَطَرُ يُجِيءُ بَعِيدَ الْوَسِيْمِيِّ سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَلِي الْوَسِيْمِيَّ وَكُلُّ هَوْلَاءٍ مِنَ الْوَلِيِّ وَهُوَ الْقُرْبُ» «وَلِيٌّ به معنای قرب است و دوری بعد از قُرب را تباعد بعد از وَلِيٌّ می گویند و به بارانی که بعد از اولین باران فصلی و به فاصله زمانی نزدیک به آن می بارد، وَلِيٌّ (بر وزن فعیل) می گویند. همه این موارد از وَلِيٌّ به معنای قرب گرفته شده است.»

۲- در مباحث بعدی در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۵-۷۴.

«خداوند به پنج چیز امر نموده و جز زیبایی ها و نیکی ها را فریضه قرار نداده است که این پنج چیز عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت. اما مردم به چهار فریضه اول عمل نموده و فریضه پنجم را سبک شمردند. به خدا قسم بدون ولایت نمی توانند آن چهار فریضه را کامل کنند.»

از این رو خداوند بر بندگان واجب نموده است تا همراه با انجام حج، به

ولایت اهل بیت (علیهم السلام) متمسک شده و از آثار و ثمرات آن بهره مند شوند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«لَوْ أَنَّ رَجُلًا ... حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَعَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِمَدَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ رِأْيِ إِيْمَانٍ» (۱)

«اگر مردی ... تمام عمرش را حج بجای آورد اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا از آن پیروی کند و تمام اعمالش بر پایه راهنمایی او باشد، در اینصورت هیچ حقی از ثواب (و پاداش) نزد خداوند ندارد و از اهل ایمان محسوب نخواهد شد.»

رابطه ولایت با سایر فرائض

ولایت خداوند که در ولایت رسول گرامی اسلام (ص) و خاندان پاکش ظهور

یافته، منشأ تعیین تکالیف و دستورات دینی است. از این رو عمل به این تکالیف، بدون تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) ثمری در پی ندارد و

حسن و جمالی از آنها پدیدار نمی شود. چنان که امام باقر (ع) در کلامی زیبا به بیان این مطلب پرداخته و در این باره فرمودند:

«إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةٌ صُورٌ فِيهِنَّ صُورَةُ أَحْسَنِ نُهْنٍ وَجْهًا وَ أَبْهَأْنَ هَيْئَةً وَ أَطْيَبُنَّ رِيحًا وَ أَنْظَفُهُنَّ صُورَةً قَالَ فَيَقِفُ صُورَةٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ وَ أُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أُخْرَى خَلْفَهُ وَ أُخْرَى عِنْدَ رِجْلِهِ وَ تَقِفُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ فَإِنِ اتَى عَنْ يَمِينِهِ مَنَعَتْهُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُؤْتَى مِنَ الْجِهَاتِ السَّتِّ قَالَ فَتَقُولُ أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا فَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَمِينِ الْعَبْدِ أَنَا الصَّلَاةُ وَ تَقُولُ الَّتِي عَنْ يَسَارِهِ أَنَا الزَّكَاةُ وَ تَقُولُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَنَا الصِّيَامُ وَ تَقُولُ الَّتِي خَلْفَهُ أَنَا الْحُجُّ وَ الْعُمْرَةُ وَ تَقُولُ الَّتِي عِنْدَ رِجْلَيْهِ أَنَا بَرٌّ مَنْ وَصَلَتْ مِنْ إِخْوَانِكَ ثُمَّ يَقْلُنْ مَنْ أَنْتِ فَأَنْتِ أَحْسَنُنَا وَجْهًا وَ أَطْيَبُنَا رِيحًا وَ أَبْهَأَنَا هَيْئَةً فَتَقُولُ أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ رَأْجَمَعِينَ» (۱)

«هنگامی که بنده مؤمنی از دنیا می رود، با او شش صورت وارد قبر می شود که یکی از آنها زیباتر، نورانی تر، خوش بو تر و پاکیزه تر از سایر صورت ها است. سپس به ترتیب در سمت راست، چپ، پیش روی، پشت سر و کنار پای او صورت های دیگری می ایستند و آنکه زیباتر از همه است، بالای سرش قرار می گیرد و هرگاه (حادثه ای) از سمت راست او پیش آید، صورتی که در جانب راست او قرار دارد، مانع می شود و همین طور سایر جهات. سپس صورتی که از دیگران نیکوتر است، می پرسد: خداوند به شما پاداش خیر دهد، شما چه کسانی هستید؟ در پاسخ او صورت سمت راست، خود را نماز و صورت

سمت چپ، خود را زکات و صورت مقابل، خود را روزه و صورت پشت سر، خود را حج و عمره و صورتی که در کنار پاهای او قرار دارد، خویش را نیکی به برادران دینی معرفی می کند. آنگاه همه اینصورت ها می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتر، نورانی تر، خوش بوتر و پاکیزه تری؟ پاسخ می دهد: من ولایت آل محمد (علیهما السلام) هستم.»

رمزواره

تعبیر زیباتر، نورانی تر، خوش بوتر و پاکیزه تر که درباره ولایت به کار رفته است، نشان می دهد که ولایت اهل بیت (علیهما السلام) منشأ زیبایی، نورانیت، خوش بویی و پاکیزگی است و اعمال نیک و عبادات دیگر، به میزانی که به این ولایت منتسب و مرتبطند، از این زیبایی، نورانیت و پاکیزگی برخوردار می شوند.

بخش هشتم جایگاه استطاعت در حج

استطاعت، شرط حج

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۹۷)

«و برای خدا، حج بیت بر عهده مردم است (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر کس کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

استطاعت در زبان عربی به معنای کسب توانایی و قدرت برای انجام کار و در حج، به معنای داشتن شرایطی است که به اعتبار آنها حج بر انسان واجب می شود. (۱) در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) از استطاعت به عنوان

اصلی ترین رکن وجوب حج یاد شده و در کلام وحی آمده است:

«لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

عَنِ الْعَالَمِينَ» (۲)

۱- صاحب شرایع درباره شرایط وجوب حج می گوید: «شَرَّائِطُ وَجُوبِهَا خَمْسَةٌ: الْأَوَّلُ الْبَلُوغُ وَ كَمَالُ الْعَقْلِ، الثَّانِي الْحُرِّيَّةُ، الثَّلَاثُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ، الرَّابِعُ تَوَفُّرُ الْمَتُونِ الْكَافِيَةِ، الْخَامِسُ إِمْكَانُ الْمَسِيرِ» (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۳-۱۹۹) «واجب شدن حج، پنج شرط دارد: ۱. بلوغ و کمال عقل ۲. آزادی ۳. داشتن توشه و وسیله برای رفتن به حج ۴. دارا بودن هزینه کافی جهت سفر ۵. باز بودن راه» البته هر یک از این شرایط بر رمز و رازی خاص دلالت دارد.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷؛ ابن شهر آشوب، ذیل آیه استطاعت می نویسد: «أَنَّ الْإِسْتِطَاعَةَ قَبْلَ الْفِعْلِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْجَبَ الْحِجَّ عَلَى الْمُسْتَطِيعِ وَمِنْ لَا يَسْتِطِيعُ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْيَكُونُ إِلَّا قَبْلَ فِعْلِ الْحِجِّ» (متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۴۹) «استطاعت و توانایی، باید قبل از تکلیف، موجود باشد؛ چرا که خداوند حج را بر اهل استطاعت واجب نموده است. بنابراین هر کس استطاعت ندارد، حج بر او واجب نمی گردد. از این روست که استطاعت باید قبل از حج فراهم شده باشد.»

«برای خدا، حج بیت بر عهده مردم است (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر کس کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

نکات برجسته در این آیه عبارتند از:

۱. واژگان »

لِلَّهِ - عَلَى النَّاسِ - حِجُّ الْبَيْتِ

« که در کنار هم و بدون هیچ فاصله ای ذکر گردیده، همراهی تکلیف کننده، تکلیف شونده و تکلیف را نشان می دهد.

۲. ذکر جمله »

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

« بعد از »

النَّاسِ

« در آیه فوق، از نظر ادبی »

بَدَلِ بَعْضٍ مِنْ كُلِّ

« محسوب می شود و نشان می دهد که این تکلیف، تنها بر کسانی واجب است که دارای استطاعت باشند. به دیگر سخن، تنها بعضی از مردم مکلف به حج اند؛ نه همه آنها.

۳. آیه با جمله اسمیه شروع شده است، زیرا امر و دستور اگر به صورت جمله اسمیه بیان شود، تأکید بیشتری نسبت به جمله فعلیه دارد.

۴. جمله »

إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

« نشان می دهد که ثمره حج به انسان ها

بازمی گردد و ترک آن ضرری به خداوند وارد نمی آورد.

استطاعت و قدرت، وسع و طاقت

با توجه به کامل و غنی بودن ادبیات و زبان عربی و وسعت واژگان و معانی آنها و اینکه هر یک برای معنا و مفهومی خاص وضع شده اند (و حتی در موارد مترادف، تفاوت‌های ظریف و باریکی با یکدیگر دارند) بررسی فرق‌های میان

استطاعت و قدرت و وسع و طاقت، جالب بوده و به درک بهتر مفاهیم

حج، کمک شایانی می کند. مرحوم طبرسی در تفسیر مفهوم استطاعت می گوید:

«حَقِيقَةُ الْأَسْتِطَاعَةِ الْقُوَّةُ الَّتِي تَنْطَاعُ بِهَا الْجَارِحَةُ لِلْفِعْلِ» (۱)

«حقیقت استطاعت، قوتی است که اعضاء و جوارح را بر انجام کار توانمندی نماید.»

و درباره تفاوت استطاعت با قدرت می گوید:

«الْقُدْرَةُ هِيَ مَا أُوجِبَ كَوْنَ الْقَادِرِ عَلَيْهِ قَادِرًا وَ لِذَلِكَ لَا يُوصَفُ تَعَالَى بِأَنَّهُ مُسْتَطِيعٌ وَ يُوصَفُ بِأَنَّهُ قَادِرٌ» (۲)

«قدرت، چیزی است که به انسان توانایی می دهد. به همین دلیل خداوند به قادر بودن وصف می شود. اما چون دارای جسم و اعضاء و جوارح نیست، او را مستطیع نمی خوانیم.»

اما دیدگاه صاحب مجمع البیان درباره تفاوت وسع و طاقت چنین است که:

«الْوُسْعُ مَا دُونَ الطَّاقَةِ وَ يُسَمَّى ذَلِكَ وَسْعًا بِمَعْنَى أَنَّهُ يَسْعُ الْإِنْسَانَ وَ لَا يَضِيقُ رَعْنَهُ» (۳)

«وسع به کمتر از طاقت (که حداکثر توان است) اطلاق می شود و از آن جهت

به توان کمتر از طاقت وسع گفته اند که به انسان (در انجام یا ترک انجام) سعه و گشایش می دهد و عرصه را بر او تنگ نمی کند.»

چنانچه در جای دیگری می گوید:

«الْوُسْعُ أَلْحَالُ الَّتِي يَتَّسِعُ بِهَا السَّبِيلُ إِلَى الْفِعْلِ وَ الْوُسْعُ دُونَ الطَّاقَةِ» (۴)

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۶.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۹۰.

۴- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۷.

«وسع، حالتی است که به سبب آن، راه انجام کار برای انسان فراهم می شود. وسع انسان، کمتر از حداکثر توان اوست.»

کلامی گهربار از امیرمؤمنان (ع)

امیرمؤمنان (ع) ضمن بیان اشتیاق اهل ایمان به انجام فریضه حج و اشاره به برخی از ظرایف آن، به ذکر آیه استطاعت پرداخته و علت واجب شدن حج بر اهل استطاعت را برخورداری از ثمرات شگفت انگیز آن معرفی نموده و فرمودند:

«فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرُدُّونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَوَلَوْهَ الْحَمَامِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِمَوَاضِعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِذْعَائِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَاخْتِيَارَ مَنْ خَلَقَهُ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحَرِّزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَيَتَّبِعُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَجَّهُ وَ أَوْجَبَ حَقَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱)

« (خداوند) حج خانه خود را بر شما واجب کرد، همان خانه ای که آن را قبله گاه انسان ها قرار داده که همچون چهارپایان (تشنه) به سوی آن روی می آورند و همانند کبوتران عاشق به آن پناه می برند. خدای سبحان، کعبه را

مظهر تواضع بندگان در برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و عزت خود قرار داد و در میان انسان ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را (برای حج) اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند و خود را همانند فرشتگانی نمایند که دور عرش الهی طواف می کنند

تا در این عبادتگاه که محل تجارت است، سوده‌های فراوان به دست آورند و به سوی وعده گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد. حج آن را فریضه قرار داده و ادای حق آن را واجب کرد و بر همه شما واجب گرداند که به زیارت آن بروید و فرمود: حج بیت برای خدا بر عهده مردم است البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و آن کس که کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان

بی نیاز است.»

استطاعت، شرط وجوب حج

استطاعت، شرط لازم برای واجب شدن حج است. رسول اکرم (ص) در این باره فرمودند:

«تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ» (۱)

«کسی که با وجود استطاعت، از رفتن به حج خودداری کند، (به این دستور الهی) کفر ورزیده است.»

از امام صادق (ع) نقل شده که مقصود از مستطیع در حج کسی است که:

«كَانَصَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ» (۲)

«علاوه بر صحت جسمانی، مسیر رفتن به کعبه برایش باز بوده و از زاد و توشه

لازم برخوردار باشد.»

و در حدیث دیگر فرمودند:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ رسول اکرم؛ در حدیث دیگری فرمودند: «يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ ... مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶) «ای علی! ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافرند: ... یکی از آنها کسی است که استطاعت پیدا کند اما به حج نرفته، بمیرد.»

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷.

«حَجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَهُوَ الرَّادُّ وَالرَّاحِلُهُ مَعْصِيَةٌ جِهَ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ بَعْدَ حَجِّهِ» (۱)

«حج خانه خدا بر کسی واجب است که استطاعت داشته باشد و استطاعت یعنی دارای توشه و مرکب (وسیله نقلیه) و سلامت بدن بوده و گذشته از هزینه زن و فرزندش، مالی نیز پس از بازگشت از حج برای امرار معاش اندوخته باشد.»

یک بار حج، بر هر فرد مستطیع واجب است!

با توجه به اهمیت حج، این سؤال به ذهن می آید که آیا این فریضه الهی با

وجود شرایط، تنها یک بار بر انسان واجب است یا اینکه با مهیا شدن مجدد شرایط، مکرر بر انسان واجب می شود؟ ظاهر روایات بر وجوب یک بار حج در طول عمر دلالت دارد و احادیثی که در ازای هر استطاعت، انجام یک حج را واجب معرفی نموده، دارای رمز و راز خاصی است که پس از ذکر روایات آن بیان خواهیم نمود. امام صادق (ع) درباره وجوب یک بار حج در طول عمر فرمودند:

«الْحَجُّ فَرِيضَةٌ عَلَيْهِمْ مَرَّةً وَاحِدَةً لِيُعَدَّ الْأَمْكِنَةَ وَ الْمَشَقَّةَ عَلَيْهِمْ فِي الْأَنْفُسِ رَوَى الْأَمْوَالِ» (۲)

«حج از آن جهت تنها یک بار در طول عمر بر مردم واجب شده است که راهها دور بوده و آمدن به حج برای آنها مشقت جانی و مالی دارد.»

در حدیث دیگر از امام رضا (ع) نقل شده است:

«أَنَّ الْحَجَّ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَقَدْ وَجِبَ فِي طُولِ الْعُمُرِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ وَعَدَ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ الْجَنَّةَ وَ الْعَفْوَ مِنَ الذُّنُوبِ» (۳)

«حج فریضه ای از فرائض الهی است که یک بار در طول عمر واجب بوده و خداوند بر آن وعده بهشت و بخشش گناهان داده است.»

و در حدیث دیگر از آن حضرت روایت شده است:

«عَلَّتْ فَرِيضَةُ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدٌ ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدَرِ طَاقَتِهِمْ» (۴)

«علت وجوب یک بار حج در طول عمر برای این است که خداوند عزوجل در همه واجبات و فرائض، وضعیت ناتوان ترین افراد را ملاک قرار داده است. یکی از این واجبات، حج است که یک بار در طول عمر واجب است. سپس خداوند کسانی را که توانایی لازم دارند، ترغیب نموده تا مکرر آن را

نظریه شیخ صدوق و مستندات او

در مقابل روایاتی که بر وجوب یک بار حج در طول عمر دلالت دارد، احادیث دیگری وجود دارد که حج را تکلیف هر ساله انسان های مستطیع معرفی می نماید. چنان که روایت شده در حجه الوداع، فردی به نام سُیرَاقَه بنِ جُعْشُم به رسول خدا (ص) عرضه داشت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنَا دِينَنَا كَأَنَّمَا خُلِقْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ لِهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَوْ لِكُلِّ عَامٍ»

«ای رسول خدا! به گونه ای دین (و اعمال حج) به ما تعلیم داده شده که احساس می کنیم تازه از مادر متولد شده ایم. آیا حجتی که ما را به آن امر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۴.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰.

می نمایی فقط در این سال واجب است یا هر سال بر ما تکلیف است؟»

رسول خدا (ص) فرمودند:

«لَا بَلَّ لِأَبَدٍ الْأَبَدِ» (۱)

«نه، (امر به حج) هرگز پایان نمی پذیرد و تا ابد ادامه دارد.»

شیخ صدوق در این باره می گوید:

«وَالَّذِي أَعْتَمِدُهُ وَأُفْتِي بِهِ أَنَّ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ فَرِيضَةٌ»

«آنچه من بر آن اعتماد دارم و به آن فتوا می دهم آن است که بر اهل استطاعت و قدرت، انجام حج در هر سال واجب می باشد.»

شیخ صدوق در ادامه، احادیث ذیل را که از امام صادق (ع) روایت شده، به عنوان دلیل فتوای خود ذکر نموده است:

۱. «الْحَجُّ فَرِيضَةٌ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ»

«انجام حج برای افراد مستطیع، در هر سال فرض و واجب است.»

۲. «الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى مَنْ وَجَدَ السَّبِيلَ إِلَيْهِ فِي كُلِّ عَامٍ»

«حج بر کسانی که قدرت و استطاعت دارند در هر سال واجب می باشد.»

۳. حدیث آن حضرت که در ذیل آیه استطاعت (۲) فرمودند:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (فِي كُلِّ عَامٍ) مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۳)

«بجای آوردن حج واجب برای خدا، بر کسانی که قدرت و تمکن دارند، در هر

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۵.

سال واجب است.» (۱)

دیدگاه فقیهان شیعه در این باره

در کتاب جواهر الکلام، دیدگاه شیخ صدوق به تفصیل مورد نقد قرار گرفته و آمده است:

«لَا يَجِبُ بِأَصْلِ الشَّرْعِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً إِجْمَاعًا بِقِسْمَيْهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ... وَاقْتِضَاءُ إِطْلَاقِ الْأَمْرِ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ ذَلِكَ ... فَمَا عَنِ الصَّدُوقِ فِي الْعِلَلِ - مِنْ أَنَّ الَّذِي اعْتَمَدَهُ وَ أُفْتِيَ بِهِ أَنَّ الْحَيْجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ فَرِيضَةٌ - وَاضِحُ الضَّعْفِ وَ فِي مَحْكِي الْمُنتَهَى قَدْ حُكِيَ عَنْ بَعْضِ النَّاسِ الْوُجُوبُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ هِيَ حِكَايَةُ لَمْ تَثْبُتْ وَ مُخَالَفَةُ لِلْإِجْمَاعِ وَالسُّنَّةِ» (۲)

«حج در اصل شریعت، جز یک بار در طول عمر، طبق اجماع (محصل و منقول) تمام فقیهان مسلمان واجب نمی شود. چرا که اطلاق امر، در قرآن و روایات چنین اقتضاء دارد و ضعف آنچه شیخ صدوق در علل آورده مبنی بر اینکه «آنچه من به آن اعتماد کرده و فتوا می دهم این است که حج بر اهل استطاعت، در هر سال واجب است» روشن و آشکار است و آنچه در کتاب «المنتهی» از برخی نقل شده است که حج همه ساله واجب است، ثابت نبوده و مخالف اجماع و سنت است.»

در کتاب عروها لوثقی نیز به دیدگاه شیخ صدوق اشاره شده و در این باره

۱- انسان ها موظف اند یک بار در طول عمر در صورت استطاعت حج بجای آورند. گرچه عمره مفرده نیز در صورت استطاعت با شرایطی خاص واجب است. اما اگر فرد حج تمتع بجای آورد، چون بخش اول آن مربوط به عمره تمتع می باشد، عمره از گردنش ساقط می گردد.

۲- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

«وَلَمَّا يَجِبُ فِي أَضْيَلِ الشَّرْعِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فِي تَمَامِ الْعُمْرِ وَهُوَ الْمُسَيَّمِي بِحَجِّهِ الْإِسْلَامَ، أَيْ الْحَيْجِ الَّذِي بُنِيَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامُ مِثْلُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْخُمْسِ وَالزَّكَاةِ وَمَا نُقْتَلُ عَنِ الصَّدُوقِ فِي الْعِلَلِ مِنْ وُجُوبِهِ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ كُلِّ عَامٍ عَلَى فَرْضِ ثُبُوتِهِ شَاذُّ مُخَالَفٍ لِلْإِجْمَاعِ وَالْأَخْتِيَارِ وَلَا بِيَدٍ مَنِ حَمَلَهُ عَلَى بَعْضِ الْمَحَامِلِ كَالْأَخْتِيَارِ الْوَارِدَةِ بِهَذَا الْمَضْمُونِ مِنْ إِرَادِهِ الِ اسْتِحْبَابِ الْمُؤَكَّدِ» (۱)

«حج تمتع که مانند نماز، روزه، خمس و زکات (یکی از پایه های است که) اسلام بر آن نهاده شده، در اصل، تنها یک بار در عمر واجب می شود و از آن، به حَجَّهَا لاسلام یاد می شود و آنچه صدوق در علل، به عنوان وجوب همه ساله حج بر اهل استطاعت آورده، به فرض اثبات، فتوایی نادر و مخالف اجماع و روایات است و باید آن را بر این حمل کنیم که اخبار وارده در این زمینه، استحباب مؤکد را اراده نموده است.»

نکته و اشاره

با توجه به مطالب ذکر شده و روایاتی که مطابق با فقه شیعه به عنوان مستند یک بار واجب شدن حج تمتع در طول عمر بیان کردیم، به خوبی فهمیده می شود که اگر مشقت های حج و دوری مسافت نمی بود، این عمل به طور مستمر واجب می گردید. اما از آنجا که اراده خداوند از مناسک حج و حضور در مواقع آن، بکارگیری آموزه های حج در زندگی به منظور توبه از گناه و نافرمانی است، از این رو احادیث ناظر به وجوب هر ساله حج بر این معنا حمل شده و بر ضرورت بکارگیری آموزه های حج در پی هر گناه دلالت دارد و احادیث مربوط به یک بار واجب بودن حج در طول عمر (که دیدگاه فقه شیعه بر آن مبتنی می باشد) ناظر

به این مطلب است که یک بار بجای آوردن حج، انسان را از ملزم بودن به انجام حج در سال های بعد معاف می گرداند.

الزام به حج پس از استطاعت

اگر شخصی پس از حصول استطاعت، از انجام حج خودداری کند، باید به

انجام آن ملزم شود. چنانچه امام صادق (ع) به عبدالله بن سنان فرمودند:

«لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجِبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ» (۱)

«اگر مردم (اهل استطاعت) حج را ترک کنند، بر امام واجب است که آنان را مجبور به انجام حج نماید؛ چه بخواهند و چه نخواهند. چرا که کعبه برای انجام حج قرار داده شده است.»

به عبارت دیگر پس از حصول استطاعت، تمایل یا عدم تمایل نسبت به حج، فاقد موضوعیت است و (با توجه به اسرار و رموزی که در آن وجود دارد) بر همه اهل استطاعت واجب است.

رمزواره استطاعت

با توجه به اینکه حج، نماد و نشان ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است (که به نجات از دام بینش و روش شیطان منتهی شده و به اطاعت و عبادت خداوند می انجامد)، از این رو استطاعت علاوه بر توانایی انجام مناسک حج، به اموری اطلاق می شود که امکان عمل به ولایت و بهره مندی از ربوبیت را فراهم می آورد که بارزترین مصادیق آن، دستجات گوناگون علم است. امیرمؤمنان (ع) در این باره

«بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوْحَدُ» (۱)

«به سبب علم، خداوند عبادت و اطاعت می شود و به سبب علم، خداوند شناخته شده و به یگانگی اش اقرار می گردد.»

نکته و اشاره

امام صادق (ع) استطاعت را شرط تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) (و بهره مندی از ربوبیت) معرفی نموده که به همگان ارزانی شده و هیچ کس در ترک آن معذور نیست. از این رو، در ذیل آیه:

«وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ» (۲)

«به تحقیق مردم به سجود فرا خوانده شدند در حالی که سالم بودند.»

فرمودند:

«إِلَىٰ وَوَلَايَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ هُمْ يَسْتَطِيعُونَ» (۳)

«در دنیا به ولایت امیرمؤمنان (ع) دعوت می شدند، درحالی که مستطیع بودند.»

در این حدیث، امام صادق (ع) سجود را به ولایت و سلامت را به استطاعت تفسیر کرده و لازمه تمسک به ولایت را داشتن استطاعت معرفی نموده اند و راه را برای درک هر چه بهتر اراده خداوند از استطاعت در حج هموار گردانده اند.

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶۱۶.

۲- سوره قلم، آیه ۴۳.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۳.

بخش نهم آمادگی برای حج

فراگیری مناسک و اسرار حج

قال الصادق (ع): «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ... وَ أَخْرُجَ مِنْ حُقُوقِ تَلْزُمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمُخْلُوقِينَ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲)

«هنگامی که اراده حج کردی (قبل از عزیمت) حقوقی را که دیگران بر گردن تو دارند، اداء کن.»

مناسک حج، مشتمل بر احکام ظریف و اسرار و رموزی است که لازم است زائران حج از آنها آگاهی یابند. به همین سبب امیر مؤمنان (ع) به

قَتْمِ بْنِ عَبَّاسٍ

امر نمود:

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَكِّرِ الْعَالِمَ» (۱)

«حج را برای مردم اقامه نما و آنها را متذکر ایام الهی گردان و ظهر و عصر در جایی بنشین و به کسانی که احکام دینشان را از تو می پرسند، پاسخ بده و

(آموزه های دینی را) به جاهلان بیاموز و به عالمان، یادآوری کن.»

از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند جبرئیل را مأمور نمود تا حج و مناسک آن را به ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) تعلیم دهد و برای تحقق این منظور:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يُحِجَّ وَ يُحِجَّ بِإِسْمَاعِيلَ مَعَهُ وَ يُسْكِنَهُ الْحَرَمَ... وَ أَرَاهُمَا كَيْفَ يَتَهَيَّئَانِ لِلْحَرَامِ فَفَعَلَا ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَأَهْلَا بِالْحَجِّ وَ أَمَرَهُمَا بِالتَّلْبِيَّاتِ

الْأَرْبَعِ الَّتِي لَبَّى بِهَا الْمُرْسَلُونَ» (۲)

«خداوند به ابراهیم (ع) امر نمود که حج بجای آورد و اسماعیل (ع) را با خود به حج ببرد و وی را در حرم اسکان دهد... و جبرئیل به ایشان نشان (تعلیم) داد که چگونه برای احرام آماده شوند و آنها انجام دادند. سپس جبرئیل به آنها

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۹.

دستور داد که مُحَرَّم به احرام حج شده و لیبیک های چهارگانه ای را که پیامبران گفته بودند، بگویند.»

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

«كَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبِيلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هُمْ لَمَّا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ» «۱»

«شیعه پیش از امام باقر (ع) مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی شناخت تا اینکه آن حضرت باب آن را بر روی مردم گشود و مناسک حج و حلال و حرام را برای آنها آشکار گرداند، تا آنجا که مردم به شیعه نیازمند شدند، بعد از آنکه شیعیان به سایر مردم نیازمند بودند.»

عزیمت به حج و ترک دنیا

امام صادق (ع) در کلام نورانی خود به بیان نیت زائر خانه خدا به هنگام

عزیمت به حج پرداخته، فرمودند:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حِجَابٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدْرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ» «۲»

«چون خواستی حج بجای آوری، قلب خود را از موانع و آنچه قلب تو را به خود مشغول می کند، خالی کن و امور خود را به خداوند واگذار و در همه

حرکات و سکانات به او توکل کن و در برابر تقدیرات و فرامین او تسلیم باش و دنیا و راحتی آن و مردم (طالب دنیا) را رها کن.»

قطع امید از زندگی

زائر خانه خدا می باید با قطع امید از بازگشت به زندگی روزمره، همه وابستگی های گذشته اش را از خود دور کرده و از امیال خود قطع امید نماید تا مبادا چیزی مانع وفای او به عهد و پیمان های الهی گردد. چنان که امام صادق (ع) فرمودند:

«وَأَسْتَعِدَّ اسْتِعْدَادَ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ»^(۱)

«و (در این راه) آن چنان خود را آماده کن که گویا امید بازگشت نداری و در همراهی دیگران خوش رفتار باش.»

کسب مال حلال، برای سفر حج

با توجه به اینکه زائر خانه خدا به هنگام حج، عزیمت می کند تا با توبه از گناهان خویش، گذشته تاریکش را جبران کند، بنابراین لازم است صدق خود را در این امر با هزینه کردن مال حلال ثابت نماید و از به کار گرفتن مال حرام (در

عملی که نماد توبه و وسیله جبران گناهان است) بپرهیزد. چرا که استفاده از مال حرام، نشانگر نداشتن صدق نیت در توبه است. از این رو رسول خدا (ص) فرمودند:

«وَمَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صِدْقَةً وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا اِعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعِدَدِ اُجْرَاءِ ذَلِكَ اَوْزَارًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ اِلَى النَّارِ»^(۲)

«هر کس مال حرامی کسب کند، خداوند نه صدقه او را می پذیرد و نه بنده آزاد

۱- همان مأخذ.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۵.

کردن و نه حج گزاردن و نه عمره گزاردن او را و به اندازه پاداش این اعمال برای او گناهانی سنگین می نویسد و آنچه از وی پس از مرگش بر جای بماند، توشه راه جهنم او خواهد بود.»

امام باقر (ع) نیز در این باره فرمودند:

«مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَاً أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَلَا فِي صَدَقَةٍ وَلَا فِي حَجٍّ وَلَا فِي عُمْرَةٍ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ» (۱)

«هر کس مالی را از چهار روش به دست آورد، (هزینه کردن آن مال در) چهار چیز از او پذیرفته نمی شود. هر کس مالی را از راه نامشروع یا ربا یا خیانت یا دزدی به دست آورد، ادای زکات، صدقه، حج و عمره با آن مال از او پذیرفته نمی شود و در ادامه فرمودند: خدای عزوجل انجام حج و عمره را با مال حرام نمی پذیرد.»

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) روایت می کند که آن بزرگوار، بار و جهاز خویش را بر مرکب نهاده و فرمودند: «این حج برای ریا و شنیدن مردم نیست.» و افزودند:

«مَنْ تَجَهَّزَ وَ فِي جَهَّازِهِ عَلَمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ» (۲)

«هر کس که (برای حج) آماده شود و در اثاثیه او حتی پرچم حرامی باشد،

خداوند حج را از وی نخواهد پذیرفت.»

در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است:

«إِذَا اِكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَعَبَى نُودَى لِمَا لَبَّيْكَ وَ لِمَا سَعَدَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَعَبَى نُودَى لَتَبَّيْكَ وَ سَعَدَيْكَ» (۳)

۱- الامالی للصدوق، ص ۴۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴.

«اگر کسی مالی از راه حرام به دست آورد، سپس حج بجای آورده و لَبِیک بگوید، به او ندا داده می شود:»

لَا لَبِیکَ وَلَا سَعْدَیکَ

«و اگر از راه حلال به دست بیاورد و لبیک بگوید، به او ندا داده می شود:»

لَبِیکَ وَ سَعْدَیکَ

«روایت شده است که سِنْدِی بِنِ شَاهِک (علیه اللعنه) به امام کاظم (ع) گفت:

اگر اجازه دهی مخارج کفن و دفن تو را بر عهده می گیرم. امام کاظم (ع) فرمودند:

«إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ حُجْبَرُورَتِنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا»

«ما خاندانی هستیم که حج اول (حج ضروره)، مهریه زنان و نیز کفن های ما از پاکیزه ترین اموال ما است.» (۱)

تهیه اسباب سفر

طبق توصیه هایی که در برخی روایات آمده است، بجای آوردن حج باید همراه با اسباب و ابزارهای صورت پذیرد که لازمه اقامت در مکه و گذران زندگی در طول انجام حج، داشتن آنهاست. (۲) این امر در زمان های گذشته که تهیه

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲- اهمیت کسب و حفظ توانایی در طول ایام حج تا جایی است که یعقوب بن سالم از امام صادق (می پرسد که من به همراه خود درهم هایی دارم که تصاویری بر آن نقش بسته است و در حال احرام آنها را در کیسه کوچکی نهاده و به کمر خود می بندم. آیا این کار خللی به احرام من وارد نمی آورد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «لَا بَأْسَ أَوْ لَيْسَ هِيَ نَفَقَتُكَ وَ عَلَيْهَا اعْتِمَادُكَ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۰) «ایرادی ندارد. مگر نه این است که این پول ها، نفقه و هزینه حج توست و بعد از خدا تکیه تو به آنهاست.» و در دو حدیث دیگر از امام صادق (روایت شده است: «فَإِنَّهَا مِنْ تَمَامِ حَجِّهِ» (الکافی، ج ۴، ص ۳۴۴) «حفظ نفقه سبب تمام شدن حج محسوب می شود.» «مِنْ قُوَّةِ الْمَسَافِرِ حِفْظُ نَفَقَتِهِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۰) «حفظ کردن نفقه از جمله اسباب توانمندی حج گزار است.»

آذوقه سفر با زائران بوده، جلوه بیشتری داشته است. اما سفارش پیشوایان معصوم (علیهما السلام) به داشتن اسباب و ابزارهای لازم و تهیه خوراکی های مقوی و پرخاصیت، به شرحی که ذکر خواهد شد، بیانگر این مطلب است که لازمه برآوردن اراده خداوند از اعمال و مناسک حج، مجهز نمودن خود به ابزارهای لازم علمی، اعتقادی و عملی است که ما را در انجام این اعمال یاری دهد. چنان که امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

«إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَاءِ الْحَوَائِجِ لِنِعْصِ مَا يَقْوِيكُمْ عَلَى السَّفَرِ فَإِنَّ

اللَّهُ يَقُولُ وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً» (۱)

«آنگاه که قصد حج کردید، خرید برخی از نیازمندی هایی را که در سفر به شما نیرو می بخشند، پیش بیندازید که خداوند متعال می فرماید: اگر قصد خارج شدن داشتند، ساز و برگ آن را آماده می کردند.»

امام باقر (ع) نیز درباره آمادگی برای بجای آوردن اعمال حج فرمودند:

«إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جَهَازِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَهَازِهِ مَتَى مَا فَرَّغَ» (۲)

«از هنگامی که حج گزار، به مقدمات حج می پردازد (و اسباب سفر را فراهم

می کند) به ازای هر قدمی که برمی دارد، خداوند ده نیکی برای او نوشته و ده کار ناپسند را بر او می بخشد و ده مرتبه به او درجه می دهد (و این امر ادامه

دارد) تا هنگامی که از انجام مقدمات حج فارغ شود.» (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳- در ادامه حدیث پس از مطالبی آمده است: «فَإِذَا قَضَى نُسُكَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَانَ ذَا الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمِ وَ صَفَرَ وَ شَهْرَ رَبِيعِ الْأَوَّلِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ تُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ لَمَّا تُكْتَبُ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمِوْجِبِهِ فَإِذَا مَضَتِ الْمَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ خُلِطَ بِالنَّاسِ» «هنگامی که مناسک حج را به پایان برد، خداوند گناهانش را می بخشد و در چهار ماه ذی حجه، محرم، صفر و ربیع الاول فقط حسناتش ثبت می شود نه گناهانش، مگر مرتکب کاری شود که مانع محو گناهان است. اما پس از گذشت چهار ماه، مانند سایر مردم خواهد شد (و همچون آنان مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.)».

حماد بن عیسی از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمودند: از جمله سفارش های لقمان به پسرش این بود که:

«يَا بُنَيَّ سِيَافِرٌ بِسَيْفِكَ وَخُفَّكَ وَعِمَامَتِكَ وَحَبَائِكَ وَسِقَائِكَ وَإِبْرَتِكَ وَخُيُوطِكَ وَمِحْرَزِكَ وَتَرَوُدَ مَعَكَ مِنَ الْأُدُويَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهَا أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (۱)

«پسر عزیزم! در سفر؛ شمشیر، کفش، عمامه، خیمه، مشک آب، سوزن خیاطی و نخ و سوزن کفش دوزی را همراه بردار و از دارو آنچه به کار تو و همسفرانت می آید، همراه خود داشته باش و در کارها با همسفران، موافق و همسو باش؛ مگر در نافرمانی خدا.»

امام صادق (ع) در جایی دیگر فرمودند:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا سَافَرَ إِلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ تَرَوَدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللُّوزِ وَالشُّكَّرِ وَالسَّوِيْقِ الْمُحَمَّصِ وَالْمُحَلِّي» (۲)

«هر وقت امام سجاد (ع) به سفر حج و عمره می رفت، از پاکیزه ترین زاد و توشه ها نظیر بادام، شکر، آرد بدون سبوس ترش و شیرین برمی داشت.»

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲- همان مأخذ.

درخواست حلالیت، قبل از حج

از آنجا که قصد زائر کعبه توبه از گناه است، از این رو سفارش شده که این قصد و عزیمت را به اطرافیان اعلام کند و آنها را از رفتن به حج و عزیمت بر تغییر بینش و رفتار خود آگاه نموده و از آنان بخواهد تا زشتی های رفتاری و گفتاری او را تا این زمان بر او ببخشند که این امر، نشانگر عزیمت بر تغییر رفتار و گفتار در حج است. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... وَ اخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلْزَمُكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ» (۱)

«هنگامی که اراده حج کردی ... حقوقی را که دیگران بر گردن تو دارند، اداء کن.» (۲)

در حدیثی دیگر از امام رضا (ع) روایت شده است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَدَعْتَ أَهْلَكَ وَ أَوْصِيَّتَ وَ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ مِنَ الدَّيْنِ وَ أَحْسَيْتَ الْوَصِيَّةَ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَسَى أَنْ لَا تَرْجِعَ مِنْ رَسْفَرِكَ» (۳)

«هنگامی که می خواهی عازم سفر حج شوی، با خانواده ات وداع کن و به آنها وصیت نما و حقوقی که دیگران بر گردن تو دارند، اداء کن و در وصیت نمودن به نیکی رفتار نما. زیرا بر تو نامعلوم است، شاید از این سفر بازنگشتی.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۲- رسول اکرم؛ در حدیثی فرمودند: «حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَ حَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ» الكافي، ج ۲، ص ۱۷۴ «لازم است بر مسلمان که هرگاه اراده سفر کند، به برادرانش اعلام نماید و وظیفه برادرانش آن است که چون از سفر باز گردد، به دیدارش بشتابند.» یکی از مصادیق این سفر، حج است و عمومیت توصیه به باخبر نمودن اطرافیان از سفر، بر نیکو بودن اعلام سفر حج نیز دلالت دارد.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۲۲.

نکته شایان ذکر اینکه حلالیت خواستن قبل از حج، از همین احادیث گرفته شده و طبق آن، شخص مکلف گردیده است تا با رفتن نزد کسانی که حقوقشان به دست او ضایع شده، نشان دهد که قصد دارد با عزیمت به حج، گذشته سیاه خود را جبران نموده و با تغییر بینش و روش، موجبات بسط امنیت را برای اطرافیان فراهم آورد.

ماجرای علی بن یقطین

روایت شده است که ابراهیم ساربان از علی بن یقطین اجازه ورود و ملاقات خواست، اما علی بن یقطین به او اجازه نداد و در همان سال به حج رفت و وقتی وارد مدینه شد و اجازه خواست تا خدمت امام کاظم (ع) برسد، حضرت اجازه نداد. او روز دوم، آن حضرت را ملاقات کرد و عرضه داشت: مولای من! گناه من چه بود؟ فرمودند: به تو اجازه حضور ندادم چون تو برادرت ابراهیم ساربان را به حضور نپذیرفتی.

«وَقَدْ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَشْكُرَ سَعْيِكَ أَوْ يَغْفِرَ لَكَ إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالُ فَقُلْتُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ مَنْ لِي بِإِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالِ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ بِالْكُوفَةِ»

«خداوند نیز سعی و حج تو را نمی پذیرد مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی.

عرض کرد: مولای من! چگونه می توانم ابراهیم را ملاقات کنم؟ هم اکنون من در مدینه هستم و او در کوفه است.»

حضرت فرمودند: هنگام شب، بدون اینکه کسی از همراهانت با تو باشد، به جانب بقیع برو و اسبی را که در آنجا آماده است، سوار شو. علی بن یقطین به بقیع رفت و سوار بر اسب شد. طولی نکشید که مقابل خانه ابراهیم ساربان پیاده

شد. در خانه را کوبید و گفت: من علی بن یقطین هستم. ابراهیم از درون خانه صدا زد: علی بن یقطین! وزیر هارون با من چه کار دارد؟ علی بن یقطین

گفت:

مشکل بزرگی دارم. تو را قسم می دهم که در را باز کنی. ابراهیم در را باز کرد و علی بن یقطین پس از ورود به او گفت: تا مرا نبخشی، مولایم امام کاظم (ع) مرا به حضور نمی پذیرد. ابراهیم گفت:

«يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ فَآلِي عَلِيٍّ بَنُ يَقْطِينِ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ الْجَمَالِ أَنْ يَطَأَ خَدَّهُ فَمَا مَنَعَ إِبرَاهِيمَ مِنْ ذَلِكَ فَآلِي عَلَيْهِ ثَانِيًا فَفَعِلَ فَلَمْ يَزَلْ إِبرَاهِيمَ يَطَأُ خَدَّهُ وَ عَلِيٌّ بَنُ يَقْطِينِ يَقُولُ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثُمَّ انْصَيْرَفَ وَ رَكِبَ النَّجِيبَ وَ أَنَاخَهُ مِنْ لَيْلَتِهِ بِنَابِ الْمُؤَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) بِالْمَدِينَةِ فَأَذِنَ لَهُ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ فَقَبِلَهُ» (۱)

«خداوند تو را ببخشد. علی بن یقطین، ابراهیم را قسم داد که قدم روی صورت او بگذارد. ابراهیم از این کار خودداری ورزید. علی بن یقطین دوباره او را قسم داد و ابراهیم ساربان پذیرفت. هنگامی که ابراهیم پای خود را روی صورت او گذاشته بود، علی بن یقطین می گفت: خدایا تو شاهد باش! سپس از جای حرکت کرده، سوار اسب شد و در همان شب به در خانه امام کاظم (ع) آمد. اجازه ورود خواست. حضرت اجازه داد و او را پذیرفت.»

استغفار از گناهان گذشته

با توجه به اینکه حج، سبب توبه از گناه و جبران اعمال گذشته است، از

این رو در روایات توصیه گردیده هنگام عزیمت به حج، آماده تغییر بینش و روش ناپسند خویش شده و از خداوند بخشش گناهان گذشته را طلب کنیم. چنان که از حضرت رضا (ع) درباره آداب عزیمت به حج و آمادگی برای این سفر

پر رمز و راز روایت شده است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ ... وَ عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ الْاسْتِغْفَارِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ

وَ التَّكْبِيرِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» (۱)

«هنگامی که اراده نمودی به حج بروی ... تو را سفارش می کنم به اینکه بسیار استغفار نموده و تسبیح الهی بر زبان آوری و »

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

« و »

اللَّهُ أَكْبَرُ

« بگویی و بر محمد و آل محمد (علیهما السلام) صلوات فرستی.»

رعایت وقت فضیلت اعمال و آداب سفر

امام صادق (ع) به زائر خانه خدا سفارش می کند که در طول سفر حج و نیز در مدت اقامت در مکه، بر رعایت وقت فضیلت اعمال عبادی اصرار بورزد. از این رو فرمودند:

«وَرَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سِنِينَ نَبِيِّهِ؛ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْإِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاوَةِ وَ إِثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ»

«هر کدام از واجبات الهی و سنت های پیامبر (ص) را در وقت خویش بجای آور و در طول سفر، دیگر وظایف واجب از قبیل رعایت اصول ادب، تحمل و شکیبایی (در برابر ناگواری ها و پیشامدها) و شکر در برابر نعمت ها و مهربانی و گذشت و ایثار توشه (به نیازمندان) را رعایت کن.» (۲)

حسن خلق و ترک غضب در طول مسیر

با توجه به اراده ای که خداوند از بجای آوردن حج دارد و با عنایت به

نتیجه ای که می باید از این عمل حاصل شود، شایسته است که انسان، صدق خود را در دوری از نگرش و روش نادرستی که قبل از حج داشته، با تحمل

همراهان و داشتن رفتار نیکو در مقابل آنها ثابت نماید. به همین دلیل از امام باقر (ع) روایت شده است:

«مَا يُعْبَأُ مِنْ سَيِّئِكَ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْصَحِبِهِ» (۱)

«اگر این سه خصلت در زائر خانه خدا نباشد، مورد توجه قرار نمی‌گیرد: تقوایی که او را از نافرمانی خداوند باز دارد، حلمی که به وسیله آن بر غضبش مسلط گردد و برخورد نیکو با همراهان.» (۲)

از امام رضا (ع) روایت شده است که هرگاه قصد نمودی برای حج خارج شوی:

«عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ الِاسْتِغْفَارِ ... وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ الصُّحَابَةِ لِمَنْصَحِبِكَ وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَقَلِّهِ الْكَلَامَ وَإِيَّاكَ وَالْمُمَارَاةَ»

«تو را به زیادی استغفار ... خوش خلقی و رفتار نیکو با همراهان، فروبردن خشم، کم سخن گفتن و پرهیز از جدال با دیگران سفارش می‌کنم.» (۳)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲- امام صادق در این باره فرمودند: «مَا يُعْبَأُ مِنْ يَوْمٍ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ خُلُقٌ يُخَالِقُ بِهِ مَنْصَحِبَهُ أَوْ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ مِنْ غَضَبِهِ أَوْ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵) «هر کس قصد حج کند و سه خصلت در او نباشد، مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد: اخلاق نیکویی که با همراهان خود معاشرت نماید و بردباری که او را از غضب باز دارد و ورع و پارسایی که او را از گناه منع نماید.»

۳- فقه الرضا، ص ۲۱۶-۲۱۵.

ص: ۱۱۶

بخش دهم جایگاه تقیه در حج

اهمیت تقیه

قال الباقر (ع): «فِي كُلِّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ الضَّرَرُ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَةُ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۷)

«مؤمن از هر چیزی که بر جان خود بترسد و احتمال زیان دهد، باید تقیه کند.»

از آنجا که زائر خانه خدا، در زمان انجام مناسک حج، از اعتقاد کسانی که با او مواجه می شوند، بی خبر است، از این رو می باید در برخوردهایش از تقیه غفلت نکند و کسانی را که از نظر اعتقادی با او مخالفند، با رفتار و گفتار خود تحت تأثیر قرار داده و به بینش و اعتقاد خویش جذب نماید. این موضوع برای مسلمانانی که از نظر اعتقادی و دینی به مراحل کمال دست نیافته اند نیز مصداق دارد و رفیق و مدارای با آنان سبب رشد معرفتی شان گردیده و بر رفتار و عملکرد آنها تأثیر خواهد گذاشت.

واژه تقیه

تقیه در زبان عربی، اسم مصدر از ریشه «

وَقَايَه

» به معنای سپری است که انسان خود را پشت آن پنهان می نماید تا خطر را از خویش دفع کند. این واژه با کلمه تقوا هم ریشه است.

مفهوم تقیه

اصلی ترین رکن تقیه، پنهان نمودن است که سبب می شود انسان، اعتقاد خود

را از دیگران پنهان نموده و از آزار و اذیت آنها، مصون بماند. شیخ مفید در این باره می گوید:

«التَّقِيَةُ كِتْمَانُ الْحَقِّ وَ سِتْرُ الْاِعْتِقَادِ فِيهِ وَ مَكَاتِمُهُ الْمُخَالِفِينَ وَ تَرْكُ مَظَاهِرَتِهِمْ بِمَا يُعَقَّبُ ضَرَرًا فِي الدِّينِ أَوْ الدُّنْيَا» (۱)

«تقیه عبارت است از کتمان حق و پوشیده داشتن عقیده از مخالفان و ترک همراهی با آنها در اموری که سبب زیان در دین و دنیا است.»

تقیه به مفهومی که بیان گردید، دارای چنان اهمیتی است که امام رضا (ع) درباره اش فرمودند: «هیچ کس مؤمن محسوب نمی شود مگر اینکه در او سه سنت وجود داشته باشد: سنتی از پروردگار، سنتی از رسول و سنتی از ولی خدا» و در ادامه درباره سنت بر جای مانده از پروردگار فرمودند:

«فَالسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ» (۲)

«سنت بر جای مانده از پروردگار، کتمان سر اوست.»

از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که نام مؤمن هنگامی بر انسان، صادق است که به سنت الهی یعنی کتمان اسرار، پایبند باشد. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«أَمْرُ النَّاسِ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ الصَّبْرُ وَ الْكِتْمَانُ» (۳)

«مردم به دو خصلت صبر و کتمان اسرار مأمور شدند ولی آنها را ضایع کرده و

از فوایدش بی بهره گردیدند.»

۱- تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۷.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۸.

۳- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۲.

اینک برای روشن تر شدن معنا و مصداق تقیه، به بررسی ابعاد گوناگون آن در آیات و روایات می پردازیم.

جایگاه تقیه در قرآن

درباره اهمیت تقیه و وظیفه مسلمانان درباره آن، آیات فراوانی وجود دارد که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱- در سوره آل عمران می خوانیم: مسلمانان نباید کفار را سرپرست خود قرار دهند و هر کس چنین کند، هیچ گونه ارتباطی با خداوند ندارد:

«... إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (۱)

«... مگر آنکه از آنها بترسید و تقیه کنید و خداوند شما را از کیفرش برحذر می دارد و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

۲- قرآن در آیه ای، از مؤمن آل فرعون که در برخی روایات «حزقیل» خوانده

شده سخن می گوید و او را از نزدیکان فرعون و خزانه دارش معرفی می کند که مدت ها ایمان خود را پنهان می نمود. اما سرانجام به سبب بدگویی و سخن چینی

دیگران، اعتقادش نزد فرعون آشکار گردید و به دست او به شهادت رسید. (۲) قرآن در وصف او می گوید:

«رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» (۳)

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۲- رجوع کنید به: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۳ و بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸ و ص ۱۶۲.

۳- سوره غافر، آیه ۲۸.

«مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می کرد.»

۳- خداوند در قرآن از پاداش تقیه سخن به میان آورده و فرموده است:

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي هِيَ» (۱)

«آنها کسانی هستند که به سبب صبرشان، دو بار اجر و پاداش دریافت می دارند و به وسیله نیکی ها، بدی ها را دور می کنند.»

(۲)

۴- قرآن درباره عمار که از سوی مشرکان مکه به اظهار کفر وادار شد و با تن دادن به خواسته مشرکان، خود را از چنگال مرگ رها کرد، می فرماید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (۳)

«هر کس پس از ایمان به خدا کافر شود (گرفتار خشم الهی و عذابی شدید

۱- سوره قصص، آیه ۵۴.

۲- امام صادق در تفسیر آیه فوق فرمودند: «بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيهِ» «پاداش اهل ایمان به سبب صبری است که بر انجام تقیه داشته اند.» پس صبری بر تقیه همان صبری است که دو پاداش دارد و در ادامه فرمودند: «الْحَسَنَةُ الَّتِي هِيَ وَ السَّيِّئَةُ الَّتِي هِيَ» (الكافی، ج ۲، ص ۲۱۷) «حسنه، تقیه و سیئه، آشکار نمودن اسرار است.» اینکه امام صادق (حسنه را به تقیه و سیئه را به اذاعه) (افشاء نمودن) تفسیر نموده اند، نشان می دهد که کامل ترین مصداق عمل نیک (که بستر بسیاری از کارهای پسندیده را فراهم می آورد) تقیه و بارزترین مصداق عمل ناپسند (که زمینه ساز بسیاری از کارهای زشت و نارواست) ترک تقیه است.

۳- سوره نحل، آیه ۱۰۶؛ برای تفصیل بیشتر بنگرید به: سوره آل عمران، آیه ۲۰۰ و حدیث ذیل آن در وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۷ و سوره فصلت، آیه ۳۴ و حدیث ذیل آن در الکافی، ج ۲، ص ۲۱۸ و سوره یوسف، آیه ۷۰ و حدیث ذیل آن در الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷ و سوره کهف، آیه ۹۷ و حدیث ذیل آن در تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۱.

خواهد شد) مگر کسی که مجبور شده در حالی که دلش آرام به ایمان است.»

رسول خدا (ص) پس از نزول این آیه به عمار فرمودند:

«يَا عَمَّارُ إِنَّ عَادُوا فَعُدُّ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عُذْرَكَ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنَّ رَعَادُوا»^(۱)

«ای عمار! در صورت تکرار درخواست مشرکان، تو نیز اظهار کفر را تکرار کن که عذرت نزد خداوند قبول است.»

تقیه در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

تقیه از دستوراتی است که مورد تأکید اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و شرایط عمل به آن را زمان و مکان تعیین می کند. امام باقر (ع) در این باره فرمودند:

«التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ»^(۲)

«تقیه در همه موارد اضطرار، جاری است و فرد تقیه کننده به مواضع ضرورت، آگاه تر از دیگران است.»

انگیزه کتمان حقیقت از دیگران، گاه هراس از آنها (بر جان و مال خود و برادران ایمانی) و گاه وجود خطر نسبت به اعتقادات دینی و گاه رفق و مدارا با

کسانی است که از توانایی لازم علمی و اعتقادی برخوردار نیستند. از این رو امام باقر (ع) فرمودند

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲- همان مأخذ.

«التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ» (۱)

«خداوند تقیه را در هر چیزی که انسان به آن اضطرار پیدا کند، حلال نموده است.»

و در روایت دیگری فرمودند:

«فِي كُلِّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ الضَّرَرُ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ» (۲)

«مؤمن از هر چیزی که بر جان خود بترسد و احتمال زیان دهد، باید تقیه کند.»

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند:

«لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ» (۳)

«خداوند هیچ چیز را حرام ننموده مگر اینکه آن را برای انسان مضطر حلال گردانده است.»

و نیز عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) روایت می کند:

«اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ وَ احْبُوبُوا بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ... رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلايَتِنَا» (۴)

«دین خود را حفظ نمایید و آن را با حجاب تقیه ببوشانید. همانا کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد ... خداوند رحمت کند کسی را که بر ولایت ما باشد.»

از حدیث فوق موارد ذیل فهمیده می شود:

۱. کسانی که تقیه را رعایت نکنند، اهل ایمان شناخته نمی شوند. بنابراین بین

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۷.

۳- تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۷۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

تقیه و ایمان ارتباطی مستقیم وجود دارد. به این معنی که چون انجام حج به منظور دست یابی به امنیت است، رعایت تقیه به عنوان عامل مصونیت در حین اعمال حج، ضروری است.

۲. کسانی که پیوند خود را با ولایت اهل بیت (علیهم السلام) حفظ نمایند، مشمول رحمت الهی می شوند.

کاربرد تقیه در حج

تقیه در زندگی فردی و اجتماعی کاربردهای فراوان و ثمربخشی دارد و در مناسک حج که مسلمانان با اندیشه ها و اعتقادات متفاوت در آن حضور دارند، امری لازم و ضروری بوده و موجب می شود که زائر خانه خدا با رفتار مناسب خود، بر دیگران تأثیر گذاشته و به وظایفی که بر عهده دارد، به بهترین وجه ممکن عمل نماید و بسیاری از کارهایی که قبل از واجب شدن تقیه بر زائر جایز نبوده، در این دوران بر او واجب شود. مانند نماز خواندن در پشت سر مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) که در حالت عادی امری باطل است. چنان که امام

کاظم (ع) به ابی عبدالله برقی درباره «واقفیه» که بعد از امام صادق (ع) توقف کردند و امامت سایر پیشوایان را نپذیرفتند، فرمود:

«لَا تُصَلِّ وَرَأْتَهُ» (۱)

«در نماز به آنها اقتدا نکن.» (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲- در روایت دیگری زراره از امام صادق درباره اقتدا کردن به مخالفان در اعتقاد پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: «مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ» الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳ «اینها در نزد من به منزله دیوارند.» علی بن راشد نیز می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: «إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا فَأَصِلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ لِمَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِعِدَّتِهِ» (الکافی، ج ۳، ص ۳۷۴) «دوستان شما مختلف هستند و من در نماز به همه آنها اقتدا می کنم. حضرت فرمودند: در نماز جز به کسی که دین و اعتقاد او مورد وثوق تو است اقتدا نکن.»

اما در اعمال و مناسک حج که همراهی با مسلمانان، سبب دوستی با مردم و مانع بروز هرگونه اختلاف اعتقادی و عملی با آنان می شود، بر رعایت تقیه تأکید شده است. چنانکه امام صادق (ع) به اسحاق بن عمار فرمودند:

«يَا إِسْحَاقُ... إِنَّ الْمُصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱)

«یا اسحاق! هرکس در صف اول با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند.»

مرحوم فیض کاشانی در شرح و تفسیر حدیث فوق می گوید:

«إِنَّمَا قِيدَ بِالصَّفِّ الْأَوَّلِ لِأَنَّهُ أُدْخِلَ فِي مَعْرِفَتِهِمْ بِإِيْتَانِهِ الْمَسْجِدَ وَ أَدُلُّ عَلَى كَوْنِهِ مِنْهُمْ وَ إِنَّمَا شَبَّهَهُ بِشَاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِذَفْعِهِ شَرَّ الْعَدُوِّ» (۲)

«قید «صف اول» در حدیث به این خاطر است که نماز خواندن در صف اول، در شناسایی افرادی که به مسجد می آیند، موضوعیت داشته و مردم نیز آنها را «خودی» تلقی می نمایند. اما تشبیه او به جهادگر در راه خدا، به سبب شباهت

آنها در دفع دشمن است.»

امام کاظم (ع) نیز به برادر خود، علی بن جعفر، فرمودند:

«صَلَّى حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ» (۳)

«امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در نماز به مروان اقتدا کردند و ما هم با آنان

نماز می خوانیم.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۳۰۱.

۲- الوافی، ج ۸ ص ۱۲۱۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۳۰۱.

در حدیث دیگر از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّيْصَلَاةً فَرِيضَةً فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُمْصَلَاةً تَقِيَةً وَهُوَ

مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فَارْعَبُوا فِي ذَلِكَ» (۱)

«احدی از شما نیست که نماز واجبی را در وقت خودش بخواند سپس همان نماز را بهصورت تقیه، در حالی که وضو دارد با آنان (مخالفین) بخواند، مگر این که خداوند برای این نماز تقیه ای، بیست و پنج درجه بنویسد. پس در این امر رغبت کنید.»

نمره و نتیجه تقیه

بنابر آنچه ذکر شد، تقیه در برابر فرقه های گوناگونی که در موسم حج حضور دارند، علاوه بر این که موجب مصون ماندن از آسیب و زیان آنها می گردد، در برخی موارد سبب گرایش ایشان به ما می شود. چنانکه فرمودند:

«إِنَّ التَّقِيَةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ» (۲)

«همانا تقیه، سپر (بلای) مؤمن است.»

به همین سبب لازم است با پرهیز از بحث و جدل با پیروان سایر مذاهب که

نتیجه اش سلب امنیت و ایجاد کدورت و کینه توزی است، با رفتار و گفتار نیکوی خود، اسباب دعوت عملی آنها را به اعتقاد و بینش خود فراهم آوریم.

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۲۰. در برخی روایات به جای واژه «جُنَّة» که به معنای سپر می باشد، از واژگانی چون «تُرْس» و «حِرْز» استفاده شده و آمده است: «التَّقِيَةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ» (الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱) «تقیه، سپر مؤمن است و تقیه حِرْز و نگهدارنده مؤمن است.»

ص: ۱۲۶

بخش یازدهم انواع حج و احکام آن

اقسام حج

قال الرضا (ع): «لا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا تَمَتُّعًا وَلا يَجُوزُ الْقِرَانُ وَ الْاَفْرَادُ الَّذِي يَسْتَعْمِلُهُ الْعَامَّةُ إِلَّا لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ حَاضِرِيهَا» (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۹۲)

«حج (برای غیر اهل مکه) جز به نیت تمتع، جایز نیست و قران و افراد که مورد استعمال عامه می باشد، فقط مربوط به اهل مکه و ساکنان محدوده حرم است.»

اقسام حج عبارتند از:

تَمَتُّع، اَفْرَاد، قِرَان

که تعریف و تفاوت میان آنها به شرح ذیل می باشد:

حج تَمَتُّع

: این حج برای تمام کسانی که از دور و نزدیک راهی مکه می شوند، با فضیلت ترین فریضه الهی محسوب می گردد. اما

حج قِرَان و اَفْرَاد

، فقط وظیفه کسانی است که اهل مکه یا مجاور آن باشند. (مقصود از مجاور کسی است که

فاصله میان محل سکونتش تا شهر مکه شانزده فرسخ یا کمتر باشد.) امام رضا (ع) در این باره فرمودند:

«لا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا تَمَتُّعًا وَ لا يَجُوزُ الْقِرَانُ وَ الْاَفْرَادُ الَّذِي يَسْتَعْمِلُهُ الْعَامَّةُ إِلَّا لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ حَاضِرِيهَا» (۱)

«حج (برای غیر اهل مکه) جز به نیت تمتع، جایز نیست و قران و افراد که مورد

استعمال عامه می باشد، فقط مربوط به اهل مکه و ساکنان محدوده حرم است.»

در حج تَمَتُّع، شخص برای انجام عمره، در یکی از میقات های پنج گانه

ا مقابل آن (در برخی شرایط)،

جُحْفَه

، يَلْمَلَم

، قَرْنُ الْمَنَازِل

و

عَقِيق (۱)

مُحْرَم می شود و پس از انجام اعمال آن، از احرام خارج می شود تا اینکه در روز ترویبه مجدداً در مکه احرام می بندد و اعمال حج را آغاز می کند. به همین جهت امام صادق (ع) درباره ویژگی عمره تمتع فرمودند:

«وَعُمْرَةٌ يَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ وَ ذَلِكَ أَفْضَلُ الْوُجُوهِ» (۲)

«عمره تمتع، عمره ای است که پس از آن، فرد از احرام درآمده و آنچه در این دوران بر او حرام بوده، تا فرا رسیدن زمان حج جایز می شود و حج تمتع،

برترین اقسام حج است.»

اما در حج

قِرَانٌ و اِفْرَادٌ،

شخص برای انجام اعمال حج از مکه یا فاصله کمتر از شانزده فرسخ شرعی از آن، محرم شده و پس از اعمال حج، عمره بجای می آورد. البته تفاوت های دیگری نیز میان حج تمتع با حج

قِرَانٌ و اِفْرَادٌ

وجود دارد که ذیل عنوان اقسام حج در فقه شیعه بیان خواهد شد.

از آنجا که زائران خانه خدا، پس از بجای آوردن عمره، از احرام خارج شده

۱- امام صادق درباره چگونگی تعیین میقات فرمودند: «فَإِنَّهُ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ عِرَاقُ بَطْنِ الْعَقِيقِ مِنْ قِبَلِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَةَ وَ هِيَ مَهْيَعُهُ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَوَقَّتَهُ مَنْزِلُهُ» (الكافی، ج ۴، ص ۳۱۸) «همانا (پیامبر!) برای اهل عراق «وادی عقیق» را میقات قرار داد با آنکه در آن هنگام هنوز عراق نبود و برای مردم یمن «یلملم» را و برای اهل طائف «قَرْنَ الْمَنَازِلِ» و برای اهل مغرب «جُحْفَه» را که همان «مَهْيَعَه» است و برای اهل مدینه «ذُو الْحُلَيْفَه» را به عنوان میقات معین نمود و هر که خانه اش پشت این میقاتها به طرف مکه باشد، منزلش میقات اوست.»

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۷۵.

و بهره مندی و تمتع از آنچه در احرام بر آنها حرام بوده (به جز کندن گیاهان و درختان و صید حیوانات خشکی در حرم) بر ایشان جایز و روا می شود، از این رو به این حج، به اعتبار جایز بودن برخورداری از لذت ها پس از پایان احرام عمره تمتع تا آغاز احرام حج،

تَمَتُّعٌ

گفته اند و علت نام گذاری حج

افراد

، آن است که زائر خانه خدا به طور منفرد و بدون قربانی به حج می رود و منشأ نام گذاری

حج قرآن

، آن است که به همراه بردن قربانی در آن واجب می باشد. چنانکه شیخ طوسی می گوید:

«إِنَّمَا سُمِّيَ قَرَانًا لِسِيَاقِ الْهَدْيِ مَعَ الْإِهْلَالِ فَمَنْ لَمْ يَسُقْ مِنَ الْمِيقَاتِ لَمْ يَكُنْ قَرَانًا» (۱)

«به کسی که حج قرآن بجای می آورد، از آن جهت قارن گفته می شود که هنگام لبیک گفتن در میقات، قربانی به همراه دارد. پس هرکس از میقات، با خود قربانی نداشته باشد، قارن محسوب نمی شود.»

رمزواره

به همراه داشتن قربانی در حج قرآن، سَوْقُ یا سیاق هدی خوانده شده و رمزواره ای

زیبا دارد. چراکه زائر کعبه با به همراه بردن قربانی، غایت و نتیجه حج را بیان

نموده و مقصود از حج خود را نجات از دام رذایل معرفی می کند و اعلام می نماید که با رذیله و صفت زشتی که قربانی نماد آن است، عازم حج می شوم اما به هنگام بازگشت، این رذیله از من سلب شده که ذبح قربانی از آن خبر می دهد.

اقسام حج در فقه شیعه

از دیدگاه فقه شیعه، مهم ترین تفاوت میان اقسام حج (

تَمَتُّعٌ

، قرآن و افراد

ص: ۱۳۰

چنین است:

۱. در حج

قرآن و افراد

می توان بدون عذر، طواف زیارت و نساء و نیز سعی

صفا و مروه را تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، اما در حج تمتع تنها در صورت عذر، این کار جایز است.

۲. در حج

افراد

و

قرآن

عمره و حج دو عبادت محسوب می شوند و استطاعت هر یک جداست. اما در حج تمتع، عمره و حج، یک عبادت محسوب شده و استطاعت در آنها یکی می باشد.

۳. در حج

افراد

و

قرآن

پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد، اما در حج تمتع این کار جایز نیست.

۴. در حج

افراد

و

قرآن

برای عمره و حج می توان نایب جداگانه گرفت، اما در حج تمتع، تنها یک نایب می توان گرفت.

۵. اختلاف حج

قرآن و افراد

آن است که در حج

افراد

قربانی واجب نیست، اما در حج

قرآن

نه تنها قربانی واجب است، بلکه باید از اول احرام، همراه حج کننده باشد. در حالی که در

حج تَمَتُّع

همراه داشتن قربانی واجب نیست، اما تهیه و کشتن قربانی به هنگام فرا رسیدن زمان آن، واجب است.

۶. در حج

تمتع و افراد

احرام با لبیک گفتن حاصل می شود، اما در حج

قرآن

حج کننده مخیر است که با لبیک گفتن یا اشعار و تقلید محرم شود. به این ترتیب که در اشعار، جانب راست کوهان شتر را زخمی می کند و

قربانی خود را نشان دار می نماید و در تقلید، نعلین کهنه خود را که لااقل یک بار با آن نماز واجب یا نافله خوانده، (۱) به گردن قربانی آویخته (۲) و آن

را مصداق

قلاند (۳)

(یعنی قربانی های نشان دار) قرار می دهد. (۴)

۷. در

عمره تمتع

طواف نساء وجود ندارد، در حالی که در عمره قرآن و افراد، طواف نساء نیز وجود دارد.

۱- درباره نماز خواندن با نعلین از امام صادق (روایت شده است): «إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ إِذَا كَانَتْ طَاهِرَةً فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ السُّنَّةِ» (من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶۸) «هنگامی که می خواهی نماز بگذاری، آن را در نعلین پاکیزه بجای آور که این عمل از سنت است.»

۲- چنانکه امام صادق (فرمودند): «ثُمَّ يُقَلَّدُهَا بِنَعْلِ خَلْقٍ قَدَصِيْلِي فِيهَا» (الكافي، ج ۴، ص ۲۹۷) «سپس یک جفت نعلین کهنه که در آن نماز خوانده باشد، به گردن شتر بیاویزد.»

۳- «قَلَانِدٌ»، جمع قلاده به معنای حیوانی است که برای قربانی شدن نشانه گذاری (تقلید) می شود و تقلید در حج به معنای آویختن چیزی (نعلین که در آن نماز خوانده شده باشد) به گردن شتر، گاو و گوسفندی است که برای قربانی شدن انتخاب شده است. (تفصیل بیشتر را در بخش «واژه نامه حج» در پایان کتاب بنگرید.)

۴- گرچه «اشعار» درباره شتر رواج بیشتری دارد، اما درباره گاو نیز جایز شمرده شده است. چنانکه در کتاب مستدرک روایت شده است: «فَإِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ بِالْأَقْرَانِ وَجَبَ عَلَيْكَ أَنْ تَسُوقَ مَعَكَ مِنْ حَيْثُ أُحْرِمْتَ الْهَدْيَ بَدَنَهُ أَوْ بَقَرَةً تُقَلَّدُهَا وَتُسَجَّرُهَا مِنْ حَيْثُ تُحْرِمُ» «هنگامی که می خواهی حج قرآن بجای آوری، می باید قربانی (شتر یا گاو) را همراه ببری و در میقات، تقلید یا اشعار نمایی.» چنانکه رسول خدا؛ در یک سال شتر و در سال دیگر گاو را اشعار و تقلید نمود. از این رو پس از ذکر آداب اشعار شتر فرمودند: «وَكَذَلِكَ فِي الْبَقَرِ فِي مَوْضِعِ سَنَامِهَا» (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۷۷) «در قسمت برآمده پشت کمر گاو نیز می توان مانند شتر نشان گذاشت.»

اقسام حج از دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر درباره اقسام حج و تفاوت میان آنها می گوید:

«أَنَّ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ فِي التَّمَتُّعِ بِجَمِيعِ أَفْرَادِهِ مُرْتَبَطَانِ لَا يَنْفَكُ أَحَدُهُمَا عَنِ الْآخَرِ إِجْمَاعًا وَ نَصًّا بِخِلَافِهِمَا فَإِنَّهُ يَجُوزُ الْإِتْيَانُ بِأَحَدِ النَّسْكَينِ دُونَ الْآخَرِ فِي التَّطَوُّعِ»

«عمره تمتع و حج تمتع با تمامی اعمالشان به یکدیگر مرتبند و از یکدیگر جدا نمی شوند (باید با هم انجام شوند) که اجماع و نصوص وارده آن را ثابت می نماید. بر خلاف قرآن و افراد که انجام مستحبی یکی از آن دو، جایز است.»

در ادامه پس از بیان یازده فرق میان حج تمتع، افراد و قرآن که به موارد مهم آن اشاره شد، می گوید:

«وَجُوبُ الْهَدْيِ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ دُونَ غَيْرِهِ وَ إِنْ كَانَ قَارِنًا لِأَنَّ هَدْيَ الْقِرَانِ لَا يَجِبُ بِالْأَصْلِ وَ إِنْ تُعَيِّنُ لِلذَّبْحِ بِالشَّعَارِ أَوْ التَّقْلِيدِ»

«قربانی در حج تمتع واجب است، اما در قرآن و افراد ذاتاً واجب نیست گرچه در حج قرآن به سبب اشعار یا تقلید، قربانی واجب و به همراه آوردن آن لازم است.»

و در پایان به عنوان آخرین تفاوت می گوید:

«أَنَّ التَّمَتُّعَ يُعَدَّلُ إِلَيْهِ وَ لَا يُعَدَّلُ عَنْهُ اخْتِياراً عَكْسُ الْاِفْرَادِ فَإِنَّهُ يُعَدَّلُ عَنْهُ وَ لَا يُعَدَّلُ إِلَيْهِ» (۱)

«در حال اختیار، عدول از تمتع به حج افراد جایز نیست، اما عدول از افراد به تمتع جایز است؛ بر عکس افراد.» (۲)

۱- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۸، ص ۷۹-۷۵.

۲- میان اقسام حج تفاوت های دیگری نیز وجود دارد که در کتاب های فقهی به تفصیل بیان گردیده است. رجوع کنید به: السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹؛ شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۱؛ الدروس، ج ۱، ص ۳۲۸.

بخش دوازدهم فراهم نمودن زمینه حج برای دیگران

به حج بردن دیگران

قال الصادق (ع): «مَنْ خَلَفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ» (وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۳۰)

«هر کس سرپرستی خانواده یا اموال حج گزار را (در طول مدت حج) بر عهده بگیرد، اجرش مانند اجر حج گزار بوده و به منزله آن است که کعبه، مقام و حجرالاسود را لمس نموده باشد.»

با توجه به اراده خداوند از حج که جبران مافات و تغییر نگرش نادرست و رفتار ناپسند انسان هاست، هر کس زمینه توبه و تغییر اعتقاد نادرست دیگران را فراهم آورد، از پاداش و اجر این عمل برخوردار خواهد شد. چنانکه امام رضا (ع) فرمودند:

«مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالثَّمَنِ» (۱)

«هر کس که سه نفر از مؤمنان را با خود به حج ببرد، جان خود را در برابر آنچه متحمل شده، از خدای عزوجل خریده است. (از آتش رهایی یافته است).»

امام صادق (ع) نیز درباره فراهم نمودن زمینه حج برای دیگران فرمودند:

«مَنْ خَلَفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ» (۲)

«هر کس سرپرستی خانواده یا اموال حج گزار را (در طول مدت حج او) بر

۱- من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

عهد بگردد، اجرش مانند اجر حج گزار بوده و به منزله آن است که کعبه، مقام و حجرالاسود را لمس نموده باشد. (۱)

رمزواره

از آنجا که حقیقت حج، در سایه معرفت و عمل به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) حاصل می شود، از این رو فراهم نمودن زمینه حج برای کسانی که فاقد شرایط حج هستند، علاوه بر فراهم نمودن مقدمات ظاهری حج، نماد آشنا نمودن آنها با آموزه های دینی و هدایت آنها به مسیر بهره مندی از ربوبیت ذات اقدس الهی است که ثواب های فراوان و وصف ناپذیری درباره اش وعده داده شده

است. (۲)

۱- در روایت دیگری از امام باقر (نقل شده است): «وَمَنْ خَلَفَ حَاجِبًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسِدُّ تِلْمَ الْأَحْجَارِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸) «هر کس سرپرستی خانواده حج گزار را عهده دار شود، پاداش او، پاداش حج گزار است و به منزله آن است که کعبه و دیگر شعائر آن را لمس نموده باشد.»

۲- امیرمؤمنان (در این باره فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيْعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضِعْفًا شَيْعَتِنَا مِنْ ظُلْمِهِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبُونَاهُ بِهِ حَيَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لَأَهْلِ جَمِيعِ الْعَرَصَاتِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۷) «هر کس از شیعیان ما که به آئین ما آگاه باشد و شیعیان ناتوان مان را از تاریکی جهل به نور دانشی که ما به او بخشیده ایم درآورد، روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که تاجی از نور بر سر دارد و به اهل محشر نور می بخشد.» امام مجتبی (نیز فرمودند: «فَضْلُ كَافِلٍ يَتِيمٍ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاشِبِ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى فَضْلِ كَافِلٍ يَتِيمٍ يُطْعَمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السَّهَاءِ» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶) «فضیلت کسی که یتیمی از آل محمد را که از موالیانش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده، کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون آورد و شبهات او را برطرف نماید، نسبت به کسی که تنها یتیمی را از آب و غذا سیر کرده، همچون فضیلت خورشید بر «سهاء» (کم نورترین ستاره) است.» امام صادق (نیز در این باره فرمودند: «عَلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيْتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضِعْفَاءِ شَيْعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَسَيِّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شَيْعَتُهُ النَّوَاصِبُ أَلْمَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِتَدْلِكَ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْعَفَ أَلْعَفَ مَرَّهُ» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۵) «دانشمندان شیعه، مراقبت کننده از مرزهایی هستند که ابلیس و عفریتهای او در مجاورت آن به سر می برند. آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می دارند و از چیره شدن ابلیس و پیروان او بر ایشان جلوگیری می کنند. آگاه باشید! هر کس از شیعه ما خود را به این مرزداری برگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان و ... جهاد کردند، هزار هزار بار بالاتر است.»

با توجه به احادیثی که درباره ثواب و پاداش هدایت انسان ها به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است، به خوبی فهمیده می شود که در کنار توصیه به فراهم نمودن زمینه حج برای دیگران، تعلیم آموزه های دینی و آشنا نمودن مردم با ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که موجب تغییر رفتار و گفتار ناپسند آنها گردیده و حقیقت حج را درباره آنها محقق می کند، دارای اهمیت فراوانی است تا جایی که امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

«مَنْ قَوَّى مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ ...

فَيَقُولُ اللَّهُ ... فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ» (۱)

«هرکس فردی را که در دینش ناتوان و در معرفتش ضعیف است، در مقابل مخالفین اعتقادی تقویت نموده و (بر آنها) غالب نماید، خداوند به او می گوید: ... درجات عالی بهشت بر تو واجب گردید.»

به حج بردن کودکان (إحجاج اطفال)

حج مانند سایر تکالیف شرعی بر کسانی واجب می شود که (در کنار سایر شرایط حج) به سن بلوغ و تکلیف رسیده باشند. بنابراین حج بر کودکان و افراد نابالغ واجب نیست.

اما هم چنانکه توصیه شده که فرزندان خود را به نماز خواندن و روزه گرفتن راغب نماییم (که از آن به عبادات تمرینی یاد می شود) به حج بردن کودکان نیز مورد سفارش قرار گرفته است. چرا که آشنا نمودن کودکان با اراده خداوند از حج در حین انجام اعمال آن، زمینه توجه آنها را به توبه و دوری از گناه فراهم می آورد. (۱)

۱- از دیدگاه فقه شیعه، حج کودکان موجب ساقط شدن تکلیف، پس از رسیدن به سن بلوغ نمی شود. چنانکه در کتاب عروه الوثقی آمده است: «لَوْ حُجَّ الصَّبِيُّ لَمْ يَجْزُ عَنْ حَجِّهِ الْإِسْلَامَ وَإِنْ قُلْنَا بِصِحِّهِ عِبَادَاتِهِ وَشَرَعِيَّتِهَا كَمَا هُوَ الْأَقْوَى وَكَانَ وَاجِدًا لِجَمِيعِ الشَّرَائِطِ سِوَى الْبُلُوغِ، فَفِي خَبَرِ مِشْمَعٍ عَنِ الصَّادِقِ (لَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ اخْتَلَمَ كَانَ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ وَفِي خَبَرِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عَنْ ابْنِ عَشْرٍ سِتْنِينَ يُحُجُّ؟ قَالَ: عَلَيْهِ حَجُّهُ الْإِسْلَامُ إِذَا اخْتَلَمَ وَكَذَا الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحُجُّ إِذَا طَمِئَتْ.)) (العروه الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۳۴۵) «اگر طفلی حج بجای آورد، از حج واجب او کفایت نمی کند. اگر چه بهصحت عبادات و شرعی بودن آن قائل شویم که قول استوار نیز همین حکم است. (اگر چه همه شرایط غیر از بلوغ را دارا باشد) فردی به نام مِشْمَع در حدیثی از امام صادق (نقل می کند که اگر پسر نابالغی ده حج بجای آورد و پس از آن بالغ شود، حج بر عهده او خواهد بود و در حدیث دیگری از امام کاظم (سوال شد آیا کودک ده ساله می تواند حج کند؟ فرمودند: هر گاه محتمل شود، حج بر او واجب است و دختر نابالغ نیز هر گاه عادت شود، حج بر او واجب می شود.» برای تحقیق بیشتر پیرامون مسأله «احجاج غیر بالغین» بنگرید به: کشف الغطاء، چاپ جدید، ج ۴، ص ۴۶۸ و ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۱، ص ۳۴۹ و جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۴۰۸ و شرح تبصره المتعلمین، ج ۳، ص ۲۷۵.

نمونه ای از حج کودکان در سیره پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ حَجَّاجٍ

می گوید: در یکی از سال ها، مجاور مکه بودیم و روز ترویبه (هشتم ذی حجه) قصد بستن احرام نمودیم. به امام صادق (ع) عرض کردم: همراه ما فرزند خردسالی است. حضرت فرمودند: به مادرش بگوئید با همسرم »

حُمَيْدَةَ

« (۱) دیدار کند و از او پرسد که درباره کودک چه باید انجام دهد. آن زن

رفت و از حُمَيْدَةَ پرسید. حُمَيْدَةَ به او پاسخ داد:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيهِ فَجَرِّدُوهُ وَغَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرِّدُ الْمُحْرِمُ ثُمَّ أَحْرِمُوا عَنْهُ ثُمَّ قَفُوا بِهِ فِي الْمَوَاقِفِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَاحْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ

الْبَيْتِ ثُمَّ مَرُّوا بِالْحَادِمِ أَنْ يَطُوفَ بِهِ الْبَيْتَ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ» (۲)

«چون روز ترویبه شود، لباس کودک را بیرون آورده، غسل دهید. همان گونه

که مُحْرِمِ لباسش را از تن بیرون می آورد. سپس از طرف او احرام ببندید و او

۱- حُمَيْدَةَ، مادر امام کاظم (است که به «حُمَيْدَةَ بَرَبْرِيَّة» و «حُمَيْدَةَ مُصَيَّفَاء» شهرت دارد. امام صادق (در باره او می فرماید: «حُمَيْدَةُ مُصَيَّفَاءُ مِنَ الْأَذْنَانِ كَسَبِيكِهِ الدَّهَبِ» (الكافی، ج ۱، ص ۴۷۷) «حمیده از چرک ها پاک است مانند شمش طلا که از ناخالصی پاک شده است.» این بانو اهل «أندلس» بوده و کنیه اش «الْوَلُؤَةُ» و نام پدرش «صَاعِدُ بَرَبْرِي» است. (بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶) امام صادق (به هنگام ولادت امام کاظم (به حمیده فرمود: «يَا حُمَيْدَةُ بَخِّ بَخِّ حَلَّ الْمُلْكِ فِي بَيْتِكَ» (بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۶) «خوشا به حالت ای حمیده! فرمانروایی و حکومت به خانه ات آمد.» شایان ذکر است که حمیده یکی از پنج نفری بود که امام صادق (به عنوان جانشین برای حفظ جان امام کاظم (معرفی فرمود. (رجوع کنید به: الكافی، ج ۱، ص ۳۱۰).

۲- التهذيب، ج ۵، ص ۴۱۰.

را در مواقع هم وقوف دهید. روز عید قربان از طرف او به جمرات سنگ بزید و سرش را بتراشید. سپس او را به زیارت خانه خدا ببرید و به خدمتکار بگویید که او را دور خانه خدا و بینصفا و مروه، طواف دهد.»

کلام امام صادق (ع) درباره کیفیت حج کودکان

امام صادق (ع) درباره کیفیت حج کودکان به زُراه فرمودند:

«إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِثْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَيَفْرَضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لُبِّي عَنْهُ وَيُطَافُ بِهِ وَيُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصَّغَارِ وَيُصُومُ الْكِبَارُ وَيَتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يَتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثَّيَابِ وَالطَّيْبِ فَإِنْ قَتَلَصِيءًا فَعَلَى أَبِيهِ» (۱)

«هرگاه کسی کودک خردسال خود را به حج آورد، به او دستور دهد که «لیبک»

گوید و نیت حج واجب نماید. اگر نتوانست لیبک گوید، از طرف او لیبک بگوید و او را طواف دهد و از طرف او نماز بخواند. گفتم: چیزی ندارند که قربانی کنند. فرمودند: از جانب کودکان، قربانی کنند و بزرگترها روزه بگیرند و کودک را از آنچه بر محرم حرام است، از لباس و بوی خوش، پرهیز دهند و اگر صیدی را کشت، (کفاره اش) بر عهده پدر اوست.»

اراده خداوند از حج کودکان

با توجه به معنا و مفهوم حج (که عزیمت بر جبران گناه و توبه از پیمان شکنی های گذشته است) حج کودکان که در بیشتر موارد زمینه آن از سوی والدین فراهم می شود، به این معنی است که آنها را قبل از بلوغ، با عهد و پیمان

الهی (نسبت به ولایت اهل بیت (علیهما السلام)) و نیز راه و رسم وفای

به این عهد، آشنا نموده و بر مبنای اعتقاد و عمل به ولایت، ادب نماییم. چنانکه فرمودند:

«أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ» (۱)

«فرزندان خود را بر محبت (و ولایت) علی بن ابی طالب (ع) ادب نمایید.»

طبق آنچه در معارف اهل بیت (علیهم السلام) ذکر شده است، تعلیم آموزه های دینی به کودکان، راه های نفوذ شیطان (و عقاید باطل او) را به آنها آموخته و با بیان منشأ پیمان شکنی ها، مسیر غلبه شیطان را بر آنها مسدود می نماید. به همین سبب امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

«عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةَ بِرَأْيِهَا» (۲)

«برای جلوگیری از غلبه عقاید باطل مرجئه (۳) بر فرزندانان، به آنها معارف ما

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸.

۳- «مُرْجِيَّة» مؤنث مُرْجِيٌّ از ریشه اَرْجَاء به معنای «تأخیر افکندن» گرفته شده و نام یکی از فرقه های مسلمانان است که در پایان نیمه اول قرن یکم هجری قمری به وجود آمد و از خوارج سرچشمه گرفت. مرجئه معتقدند که مرتکب گناه کبیره، مخلد در دوزخ نبوده، بلکه کار او با خداست. آنها حکمیت را گناه کبیره دانسته و با جهل و نادانی، امیرمؤمنان (ع) را در کنار معاویه به حکم واحد محکوم نمودند. نکته شایان ذکر درباره مرجئه و نیز سایر خوارج، تعمق آنها درباره روش های حکومتی امیرمؤمنان (ع) است. آنها توقع داشتند که حضرت، روش حکومت خود را با خواسته های نفسانی آنها تطبیق دهد. از این رو به سبب عدم انطباق حکومت حضرت با امیالشان، آن را مردود تلقی می کردند. امام صادق (ع) درباره آنها فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْقَدْرِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَوَارِجَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ قَالَ قُلْتُ لَعْنَتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَ لَعْنَتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ قَتَلْتَنَا مُؤْمِنُونَ فِدْمَاؤُنَا مُتَلَطَّخَةٌ بِبَيْتَابِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹) «خداوند قدریه را لعنت کند، خداوند خوارج را لعنت کند، (در ادامه) مرجئه را دو بار مورد لعن قرار دادند. راوی پرسید: چرا قدریه و خوارج را یکبار لعن نمودید و مرجئه را دو بار؟ حضرت فرمودند: مرجئه می گویند: هر کس ما خاندان را به شهادت برساند، مؤمن است. از این رو دامنشان تا روز قیامت به خون ما آلوده است.»

خاندان را بیاموزید.»

طبق حدیث فوق، آشنا نمودن کودکان با تعالیم دینی، تنها راه پیشگیری از نفوذ شیطان و اندیشه های باطل اوست.

بخش سیزدهم ملازمه حجر اسماعیل با کعبه

حجر اسماعیل

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنَّ الرُّوحَ وَ الرِّاحَةَ ... لِمَنِ انْتَمَ بِعَلِيِّ وَ وَلَائِيَّتِهِ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ» (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۳۸)

«به درستی که آرامش و راحتی ... شامل حال کسانی می شود که ولایت و امامت علی بن ابی طالب (ع) را پذیرا شده و تسلیم او و اوصیاء بعد از او کردند.»

واژه »

حجر

« به دو معنای «ضیق» و «پناهگاه» از کلمه »

حجر

« به معنای منع، گرفته شده است و در اصطلاح به محلی که اطراف آن را با سنگ می چینند تا مانع وارد شدن دیگران شوند، حجر می گویند. به همین دلیل مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان می گوید:

«اضلُ الحِجْرِ الضِّيقُ ... وَ مِنْهُ حِجْرُ الكَعْبَةِ لِأَنَّهُ لَا يُدْخَلُ عَلَيْهِ فِي الطَّوَافِ وَ

أَمَّا يُطَافُ مِنْ وَرَائِهِ لِتَضْيِيقِهِ بِالنَّهْيِ عَنْهُ» (۱)

«حجر در اصل به معنای محدود نمودن است و اصطلاح حجر کعبه نیز از همین

معنا گرفته شده است، زیرا در هنگام طواف نباید در آن داخل شد. بلکه باید به دور آن طواف نمود و این محدودیت به سبب نهی از طواف در حجر

اسماعیل، حاصل گردیده است.»

امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«مَنْ اخْتَصَرَ فِي الْحِجْرِ (فِي الطَّوَافِ) فَلْيَعُدْ طَوَافَهُ مِنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ» (۲)

«هر کس طواف بر حجر اسماعیل را ترک کند، می باید دوباره آن طواف را از حجر الاسود آغاز نموده و به آن پایان دهد.»

در روایت دیگر آمده است:

«صَيَّرَ النَّاسُ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْحِجْرِ وَ لَمَّا يَطُوفُونَ فِيهِ لِأَنَّ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ دُفِنَتْ فِي الْحِجْرِ فَفِيهِ قَبْرُهَا فَطِيفَ كَذَلِكَ كَيْلًا يُوطَأُ قَبْرُهَا»

(۳)

«مردم از بیرون حجر، کعبه را طواف می کنند و از درون آن به دور خانه نمی چرخند. زیرا مادر اسماعیل (ع) در حجر مدفون شده و آرامگاهش در آنجاست. به همین سبب این گونه طواف می شود تا قبر او (و نیز اسماعیل) لگدمال نشود.»

علت نام گذاری حجر اسماعیل

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۹.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳.

«حَجْر» به معنای پناهگاه است و از این رو به اسماعیل (ع) منسوب شده که او برای پناه بردن از گرمای خورشید، در زیر سایبانی که در کنار کعبه برای خود برافراشته بود، پناه می گرفت. (۱) حجر اسماعیل، مَدْفَنِ اسْمَاعِيلِ (ع) و مادرش هاجر و هفتاد پیامبر است. نماز خواندن در حجر فضیلت بسیار دارد و «

شَبَّر

و

شَبِير

« پسران هارون (برادر موسی) نیز آن را به عنوان مُصَلَّایِ خود برگزیده بودند. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«هَذَا مُصَلَّى شَبَّرٍ وَ شَبِيرٍ ابْنِي هَارُونَ» (۲)

«اینجا (حجر اسماعیل) محل نماز شَبَّر و شَبِير دو پسر هارون است.»

در روایت دیگری فرمودند:

«دُفِنَ فِي الْحَجْرِ ... عَذَارَى بَنَاتِ إِسْمَاعِيلِ» (۳)

«در حَجْر اسماعیل، چند تن از دختران اسماعیل (ع) مدفون گردیده اند.» (۴)

۱- تفصیل بیشتر را در بخش «واژه نامه حج» در پایان کتاب ملاحظه نمایید.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۴- از امام صادق (روایت شده است که حَجْر، خانه اسماعیل و هاجر بوده است و از آن جهت حَجْر خوانده شد که: «دَفَنَ أُمُّهُ فِي الْحَجْرِ وَ حَجَّرَ عَلَيْهَا لَيْلًا يُوطَأُ قَبْرُ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ فِي الْحَجْرِ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰) «اسماعیل مادر خود را در حجر دفن کرد و برای اینکه زیر پای مردم قرار نگیرد، اطراف آن را سنگ چین کرد.» در روایتی دیگر با تعبیری مشابه آمده است: «دَفَنَ إِسْمَاعِيلُ أُمَّهُ فِيهِ فِكْرَةٌ أَنْ يُوطَأَ قَبْرُهَا فَحَجَّرَ عَلَيْهِ وَ فِيهِ قُبُورُ أَنْبِيَاءِ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶) «اسماعیل مادرش را در حجر دفن کرده و دور آن را سنگ چین نمود تا زیر پا لگدمال نشود و در آن قبور انبیاء است.» و نیز روایت شده است: «دُفِنَ فِي الْحَجْرِ مَعَ أُمِّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۵) «با مادرش در حجر مدفون گردیده است.»

جایگاه حَجْر

حجر اسماعیل نماد و نشانه ای برای ذرّیه ابراهیم (ع) است که وجود مقدسشان، حقیقت حج و کعبه محسوب می شود و مجاورت حَجْر اسماعیل و کعبه به منزله کنار هم قرار گرفتن اسم و معنی تلقی می شود. از این رو لازم است شرح مختصری پیرامون اسم و معنی ارائه دهیم.

اسم و معنی

اسم از ریشه «

وَسَم

» و «

سِمَه

« به معنای علامت یا نشانه گرفته شده و علت نام گذاری اش آن است که معنی را به ما نشان می دهد. چنانچه امام رضا (ع) در تعریف اسم فرمودند:

«وَهِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى» (۱)

«اسم، وسیله دلالت بر معنی می باشد.»

با توجه به این تعریف به خوبی می توان دریافت که اسم، به تنهایی فاقد خاصیت و اثر بوده و تنها، عامل دلالت بر معنایی است که مشتمل بر خاصیت و اثر مورد نیاز ماست. از این رو در متون دینی از تمسک به اسامی و الفاظ، بدون توجه به معنا و حقیقت آن نهی گردیده و امام صادق (ع) عبادت اسم را مساوی با کفر به خداوند معرفی نموده و فرمودند:

«مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ

عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سَرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فَأَوْلَيْكَ أَصْحَابُ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَقًّا» (۱)

«هر کس اسم را بدون معنی بپرستد، کافر است و هر کس اسم و معنی را با هم بپرستد، مشرک است و هر کس معنی را بپرستد در حالی که اسامی را بر این معنی اطلاق نموده و خداوند را با صفاتی که خود را به آنها وصف نموده، توصیف کند و با یقین قلبی، در پنهان و آشکار بر زبان جاری نماید، در زمره

اصحاب امیر مؤمنان (ع) محسوب خواهد شد.»

ملازمه اسم و معنی در حج

ملازمه اسم و معنی در اعمال و مناسک حج، ظهور و بروز خاصی دارد. چرا که حج، نام و نشانی برای ربوبیت الهی و ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است. چنانکه فرموده اند:

«نَحْنُ الْحَجُّ» (۲)

«ما [حقیقت] حج هستیم.»

گرچه ملازمت ولایت اهل بیت (علیهما السلام) با حج، در تمامی اعمال و

مناسک این فریضه الهی قابل مشاهده است اما اموری که این حقیقت را در حج آشکارتر می نماید، عبارتند از:

۱. مجاورت حجر اسماعیل با کعبه

۲. شکافته شدن دیوار کعبه به هنگام ولادت امیر مؤمنان (ع)

۳. تکیه زدن حضرت ولی عصر (ع) بر حجر الاسود در هنگام ظهور

۱- الکافی، ج ۱، ص ۸۷.

۲- تأویل الآیات الظاهره، ص ۲۲.

مجاورت حجر اسماعیل با کعبه

از آنجا که انوار مقدسه اهل بیت (علیهم السلام) در صُلب اسماعیل (ع) قرار داشت، از این رو خداوند حجر اسماعیل را نماد و رموزاره ولایت قرار داد و کعبه و ولایت (یعنی اسم و معنی) را توأمًا مطاف گرداند (۱) و با اعلام همراهی حجر اسماعیل و کعبه، بر رابطه انکار ناپذیر مناسک حج با ابعاد ولایت اهل بیت

(علیهم السلام) دلالت نمود. (۲)

از امام صادق (ع) روایت شده است: هنگامی که »

تَبَعُ

« قصد نمود کعبه را خراب کند، خداوند او را عقوبت کرد و چون »

تَبَعُ

« از علت بلائی که بر او وارد شده بود پرسید، اطرافیان او ساکنان (صاحبان) کعبه را فرزندان ابراهیم (ع) معرفی نموده و گفتند:

«لَأَنَّ الْبَلَدَ حَرَمُ اللَّهِ وَ الْبَيْتَ بَيْتُ اللَّهِ وَ سَكَّانَهُ (۳) ذُرِّيَّةُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ» (۴)

۱- همه فرقه های اسلامی، با وجود اختلاف نظرهای بسیار، حجر اسماعیل را جزئی از مطاف دانسته و تفکیک آن را از محدوده طواف، سبب قبول نشدن طواف تلقی نموده و به اعاده طواف فتوا داده اند.

۲- امام صادق در این باره فرمودند: «الطَّوْفُ سَبْعَةُ أَشْوَاطٍ ... دَائِرًا بِالْبَيْتِ وَ الْحِجْرِ» (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۲) «طواف، هفت دور است که به صورت دایره ای به دور خانه خدا و حجر اسماعیل انجام می گردد.» بنابراین اکتفاء به طواف کعبه و خارج نمودن حجر اسماعیل از آن جایز نمی باشد.

۳- بکار بردن عبارت «سَكَّانَهُ» که بر جمع دلالت دارد، بیانگر آن است که منظور از ساکنان بیت، اهل بیت می باشند که به واسطه اسماعیل ذریه ابراهیم محسوب می شوند. چرا که اگر مقصود، تنها اسماعیل بود، باید از عبارت «سَكَّانَهُ» که بر یک نفر دلالت دارد، استفاده می شد

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۵.

«زیرا (این) شهر، حرم خدا و (این) خانه، خانه خدا و ساکنان در آن، ذُرّیه (فرزندان) ابراهیم خلیل (ع) هستند.»

مشابهت کعبه و ذُرّیه

امیرمؤمنان (ع) درباره ارتباط میان کعبه و ذُرّیه و مشابهت میان آنها فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ نَصَبَهُ لَهُمْ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَصَبَنِي عِلْمًا» (۱)

«هم چنانکه خداوند کعبه را عِلْم و نشانه ای (برای اراده و خواست خود) قرار داده (و مردم را به آن فراخوانده است) مرا نیز عِلْم و نشانه ای قرار داده است (تا برای برآوردن خواست خداوند نزد من آیند).»

امام صادق (ع) ضمن برشمردن همانندی و هماهنگی حقوق ذُرّیه با حقوق

کعبه درباره بهره مندی از ثواب نگاه به کعبه فرمودند:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (۲)

«هر کس با معرفت به کعبه بنگرد و همان حق و حرمتی که برای کعبه قائل است، برای ما نیز قائل باشد، خداوند گناهان او را می بخشد و گرفتاری او را در دنیا و آخرت کفایت می کند.»

امام سجاد (ع) درباره شرط بهره مندی از حج و زیارت کعبه به زُهری فرمودند:

«مَنْ حَجَّ وَ وَالَى مُوَالِينَا وَ هَجَرَ مُعَادِينَا وَ وَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَتِنَا ثُمَّ حَضَرَ هَذَا الْمَوْقِفَ مُسِيئًا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ مِنْ أَمَانَتِنَا وَ وَفِيًّا بِمَا أَلْزَمَهُ مِنْ عَهْدِنَا فَذَلِكَ هُوَ الْحَاجُّ وَ الْبَاقُونَ هُمْ مَنْ قَدْ رَأَيْتَهُمْ...» (۳)

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰.

«هر کس حج بجای آورد و با دوستان ما دوستی و از دشمنان ما دوری نماید و خود را آماده اطاعت از ما کند و در موقف حج حاضر شود و امانت داری و وفاداری خود را نسبت به ما خاندان به حَجْرُالاشْوَد عرضه کند، چنین کسی حج گزار محسوب می شود، اما سایر مردم فقط همان (اجسام و اجساد) هستند که می بینی.»

ابراهیم (ع) مأمور ابلاغ ملازمه اسم و معنی

پس از اینکه ابراهیم (ع)، اسماعیل و هاجر را در مجاورت خانه خدا جای داد، خداوند به او امر نمود که حج به جای آورد و جبرئیل را مأمور نمود تا مناسک حج را به او تعلیم دهد و سال بعد، ابراهیم (ع) را مأمور گرداند تا خانه

کعبه را بنا کند. (۱) گرچه قبل از آن نیز مردم حدود کعبه را می شناختند و حج به جای می آوردند. چنان که امام صادق (ع) فرمودند:

«كَانَتِ الْعَرَبُ تَحُجُّ إِلَيْهِ وَ إِنَّمَا كَانَ رَدْمًا إِلَّا أَنَّ قَوَاعِدَهُ مَعْرُوفَةٌ» (۲)

«اعراب به زیارت خانه می آمدند در حالی که دیوارهایش ریخته بود اما ارکان آن معلوم و شناخته شده بود.»

پس از این، ابراهیم (ع) کعبه را دوباره بنا نمود و خداوند او را مأمور گرداند تا کعبه را از ناپاکی ها پاک نماید و به ابراهیم (ع) خطاب کرد:

۱- روایت شده است که ابراهیم مکانی را که باید در آن، خانه کعبه را بنا می کرد، نمی شناخت. از این رو از خداوند پرسید: «يَا رَبِّ فِي أَيِّ بُقْعَةٍ» پروردگارا! این خانه را در کدامین مکان بنا کنم؟ «فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى جِبْرَائِيلَ فَخَطَّ لَهُ مَوْضِعَ الْبَيْتِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْجَنَّةِ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۴) «پس خداوند جبرئیل را نزد ابراهیم فرستاده و جای خانه را به او نشان داد و خداوند پایه های کعبه را از بهشت برایش فرستاد.»

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۳.

«طَهَّرَ بَيْتِي» (۱)

«خانه ام را پاک نما.» (۲)

و در مرحله دوم به او و فرزندش اسماعیل (ع) امر نمود:

«طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ» (۳)

«(تو و اسماعیل) خانه ام را برای طواف کنندگان پاک کنید.»

مقصود از این تطهیر، پاک کردن کعبه از پلیدی های شرک بود که همزمان با جای گرفتن ذریه ابراهیم (ع) در کنار خانه خدا صورت پذیرفت.

نسیم جاری در حجر اسماعیل

روایت شده است که اسماعیل (ع) در مجاورت کعبه از خداوند خواست که او را از گرمای سوزان مکه که آزرده خاطرش کرده بود، ایمن گرداند. خداوند به

۱- ابوالفتوح رازی درباره بنای کعبه و انجام مناسک حج، مطلبی را نقل نموده که حاکی از تقدم بنای کعبه بر تعلیم مناسک حج (به ابراهیم) است که صاحب مستدرک آن را در کتاب خود چنین نقل نموده است: «لَمَّا فَرَّغَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ بِنَاءِ الْبَيْتِ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ وَ عَلَّمَهُ مَنَاسِكَ الْحَجِّ وَ مَعَالِمَهُ وَ أَرْكَانَهُ وَ عَلَّمَهُ حُدُودَ الْحَرَمِ وَ كُلَّ مَوْضِعٍ كَانَ مَلَكٌ وَاقِفًا فِيهِ فِي عَهْدِ آدَمَ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۷) «هنگامی که ابراهیم از ساختن کعبه فارغ شد، جبرئیل نزد او آمد و مناسک و معالم حج و ارکان آن را به او آموخت و نیز حدود حرم و هرجایی که فرشته ای در زمان آدم در آن ایستاده (و دستور یا اراده ای را بیان نموده) بود، به او تعلیم داد.»

۲- سوره حج، آیه ۲۶.

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

اسماعیل (ع) وحی کرد:

«أَنْتَى أَفْتَحُ لَكَ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فِي الْحَجْرِ يَجْرِي لَكَ الرُّوحُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱)

«من یکی از درهای بهشت را به روی تو در حجر باز می کنم تا نسیم خنک آن تا قیامت بر (حجر) تو جریان یابد.»

رمزواره

با توجه به اینکه اسماعیل (ع) پدر اهل بیت (علیهم السلام) و «حجر اسماعیل»،

جایگاه دُزیه اوست، از این رو نسیمی که تا قیامت از بهشت به سوی حجر می وزد و ساکنان و پناهندگان آن را از طراوت خود برخوردار می کند، نشان می دهد که خداوند راحتی و آرامش (ناشی از این نسیم) را بر کسانی حاکم می گرداند که به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که «حجر اسماعیل» نماد آن است، پناه برده باشند. از این رو رسول خدا (ص) فرمودند:

«إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ ... لِمَنْ اتَّخَذَ بَعْلِيَّ وَ وَلَاتِيهِ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ رِبْعِهِ» (۲)

«به درستی که آرامش و راحتی ... شامل حال کسانی می شود که ولایت و امامت علی بن ابی طالب (ع) را پذیرا شده و تسلیم او و اوصیاء بعد از او کردند.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۶.

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۹.

بخش چهاردهم مولود کعبه و اسرار باب مستجار

مولود کعبه

قال رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ الْخُلُقَ بِخَمْسَةِ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ» (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۰)

«خداوند، من و علی را پانصد هزار سال قبل از آفرینش سایر موجودات از نوری واحد آفرید.»

بر اساس برخی روایات، فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب که توفیق خدمت و سرپرستی پیامبر گرامی اسلام (ص) نصیب او و شوهرش شده بود، خرمای بسیار خوشبویی را در دست مبارک رسول اکرم (ص) دید. رسول اکرم (ص) مقداری از آن را میل کرده و مقداری را به آن بانوی بزرگوار عطا نمود تا به همراه ابوطالب تناول کنند

و تأکید نمود که پس از ادای شهادتین آن را میل کنند. آن شب، نطفه مولود کعبه منعقد شد. (۱)

نه ماه گذشت و سرانجام انتظار فاطمه بنت اسد و ابوطالب برای تولد فرزندشان به سر آمد و روز دهم رجب فرا رسید. در این روز عباس بن

عبدالمطلب، عموی پیامبر، که در اطراف بیت الله الحرام نشسته بود، فاطمه بنت اسد را در کنار کعبه مشاهده کرد، در حالی که آثار وضع حمل در وی نمایان بود

و دست به سوی آسمان برداشته و چنین می گفت: خدایا! من به تو و پیامبران و کتاب هایی که با ایشان فرستادی و به کلام حق جدم ابراهیم (ع) که بنا کننده کعبه است، ایمان دارم. خدایا تو را به این خانه با عظمت و بنا کننده آن و این فرزندی که در رحم دارم و مونس من است و با من سخن می گوید و از آیات و نشانه های بارز توست، قسم می دهم که با تولد او مرا مسرور و شادمان گردانی. (۲)

باب مُسْتَجَار

باب مُسْتَجَار، قسمتی از دیوار غربی کعبه نزدیک رکن یمانی است که به اذن الهی شکافته شد و فاطمه بنت اسد از آنجا وارد کعبه شد. عباس بن عبدالمطلب می گوید: قسمتی از دیوار پشت کعبه مانند پرده ای که به تدریج باز شود، گشوده

۱- تفصیل بیشتر را بنگرید در: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۷.

۲- رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱.

شد و فاطمه بنت اسد به درون کعبه شتافت و خداوند او را برای تولد فرزند کعبه میهمان خود گرداند. سپس دیوار خانه مسدود گردید. دو شب سپری شد و شبی که قرار بود فردای آن، بهترین مولود عالم بعد از رسول خدا (ص) متولد گردد، همه چیز دگرگون شد.

«أَشْرَقَتِ السَّمَاءُ بِضِيَائِهَا وَ تَصَاعَفَ نُورُ نُجُومِهَا وَ أَبْصَرَتْ مِنْ ذَلِكَ قُرَيْشٌ عَجَبًا فَهَاجَ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ»

«آسمان نورانی و ستارگان بسیار درخشنده شدند و قریش با شگفتی به اطراف

می نگریستند و هیجان زده علت آن را از یکدیگر جویا می شدند.»

ابوطالب که از شادی و سرور، آرام و قرار نداشت در کوچه های مکه راه

می رفت و فریاد سر می داد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَمَّتْ حُجَّةُ اللَّهِ» (۱)

«ای مردم، حجت خدا (بر شما) کامل گردید.»

شوق دیدارِ مولودِ کعبه

روز سیزدهم رجب، فاطمه بنت اسد، از محلی که وارد خانه خدا شده بود، خارج شده و نوزاد پاک و مُؤرَش را به همگان نشان داد. (۲) شور و غوغایی در

۱- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۷۸.

۲- نقل شده است که امیرمؤمنان (بر روی سنگی به نام «بَلَاطَةُ حَمْرَاء» در درون کعبه متولد گردید. در این باره آمده است: «الْبَلَاطَةُ الْحَمْرَاءُ هِيَ حَجَرٌ تُسَمَّى حَجَرَ السَّمَاقِ، وَوُلِدَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ قَدْ كَانَتْ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ ثُمَّ عُيِّرَتْ وَ جُعِلَتْ فِي ضِلْعِ الْبَيْتِ عِنْدَ الْبَابِ) (مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۴۰) «بلاطه حمراء سنگی است که «حَجَرُ السَّمَاقِ» نیز خوانده می شود و امیرمؤمنان (در بیت الله الحرام بر روی آن متولد شد. این سنگ، در گذشته وسط کعبه قرار داشت، سپس مکان آن تغییر داده شد و در نزدیکی در کعبه قرار گرفت.» امام صادق (در پاسخ به حسین بن ابی العلاء که درباره کیفیت نماز در کعبه پرسید، فرمودند: «تَقُومُ عَلَيَّ الْبَلَاطَةُ الْحَمْرَاءُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَرْكَانِ الْبَيْتِ وَ كَبَّرَ إِلَيَّ كُلَّ رُكْنٍ مِنْهُ» (الكافی، ج ۴، ص ۵۲۸) «بر روی بلاطه حمراء ایستاده و نماز بخوان، زیرا رسول خدا؛ بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس به ارکان خانه روی نموده و به سوی هر رکنی تکبیر گفتند.»

میان مردم ظاهر شد. در این هنگام فاطمه بنت اسد به سخن درآمده و گوشه ای از اسرار میهمانی سه روزه خویش را برای مردم بیان نموده و گفت: خداوند مرا به فضیلت میهمانی و تولد فرزندم در خانه خویش، بر همه زنان عالم برتری داده و در این سه روز مرا از میوه ها و روزی های بهشتی اطعام نمود و فرزندم به محض تولد چنین بر زبان راند:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ يَخْتِمُ اللَّهُ النَّبُوَّةَ وَ بِي يُتِمُّ الْوَصِيَّةَ وَ أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

«شهادت می دهم خدایی جز پروردگار یگانه نیست و محمد (ص) رسول او و علی، وصی رسول الله است و خداوند به سبب رسولش، نبوت را و به سبب من که امیرمؤمنان هستم، وصایت را پایان می دهد.»

فاطمه بنت اسد ادامه داد: وقتی می خواستم از کعبه خارج شوم، هاتفی ندا

داد: فاطمه! فرزندات را علی نام گذار که او را از قدرت و جلالت خویش آفریدم و نامش را از علو خود گرفتم و به آداب خویش تأدیب نمودم و او بعد از پیامبرم محمد (ص)، بر مردم امام خواهد بود. در این هنگام پیامبر (ص) نزد فاطمه بنت اسد رفته و به صورت نورانی مولود کعبه نگریست. علی (ع) چشمان خویش را گشود

و با دیدن پیامبر (ص) که نور و سیرشت خلقتش قبل از ایجاد عالم با او یکسان بود، لبخند شادی بر چهره اش نمایان شد و این کلام رسول خدا (ص) را تداعی بخشید که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَعَلِيًّا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِخَمْسِ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ» (۱)

«خداوند، من و علی را پانصد هزار سال قبل از آفرینش سایر موجودات از نوری واحد آفرید.»

نکته و اشاره

گشوده شدن دیوار کعبه (که محل آن، مُستجار خوانده می شود) نماد بی تابی و اشتیاق کعبه برای روپرو شدن با حقیقت و معنای خود، یعنی امیرمؤمنان (ع) و

همراهی با اوست. چرا که کعبه به اعتبار ولایت امیرمؤمنان (ع) ابزار بهره مندی از

ربوبیت و مغفرت الهی بوده و بدون آن از آثار و ثمرات وعده داده شده، خالی و تهی است.

اجابت دعا در مُستجار

امام سجاد (ع) درباره فضیلت باب مستجار و اجابت دعا در آن فرمودند: هنگامی که آدم (ع) به زمین فرود آمد، به دور خانه طواف نمود و همین که به

(باب) مستجار رسید، دستانش را به سوی آسمان بلند نموده، عرضه داشت:

«يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي فَنُودِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ لَوْلِي قَالَ فَنُودِي يَا

أَدَمُ مَنْ جَاءَنِي مِنْ وُلْدِكَ فَبَاءَ بِذَنْبِهِ بِهَذَا الْمَكَانِ غَفَرْتُ لَهُ» (۱)

«پروردگارا! از من در گذر، ندا آمد: تو را بخشیدم. آدم (ع) گفت: فرزندانم را چطور؟ وحی شد: ای آدم! هر کس از فرزندان تو که به نزد من بیاید و در این مکان به گناه خود اعتراف و اقرار کند، او را می بخشم.»

و در حدیث دیگر از امام باقر (ع) روایت شده است: هنگامی که آدم (ع) در طواف، خود را به دیوار مستجار رسانده و تضرع نمود، ندا آمد:

«يَا آدَمُ مَنْ بَاءَ بِذَنْبِهِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ حَيْثُ بُوْتُ أَنْتَ بِذَنْبِكَ هَاهُنَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»

«ای آدم! هر کس از فرزندان تو که مانند تو (پس از انجام مناسک حج) در این مکان از گناهش توبه کند، خداوند او را خواهد بخشید.» (۲)

اهمیت باب مُستجار

باب مستجار که در زمان حضرت ابراهیم (ع) در مقابل در کنونی کعبه ساخته شده بود، آنقدر دارای اهمیت است که رسول خدا (ص) درباره آن به عایشه فرمودند:

«يَا عَائِشَةُ لَوْ لَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُو عَهْدِ بَجَاهِلِيَّةٍ (وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَدِيثُو عَهْدِ بِكُفْرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَدِيثُو عَهْدِ بِيَتْرِكِ) فَأَخَافُ أَنْ تُنَكِرَ قُلُوبُهُمْ لِمَا مَرَّتْ بِهَا لَيْتَ فَهَدِمَ فَأَدْخَلْتُ فِيهِ مَا أُخْرِجُ مِنْهُ وَ أَلْزَمْتُهَا بِالْأَرْضِ وَ جَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَ بَابًا غَرْبِيًّا فَبَلَّغْتُ بِهِ أَسَاسَ إِبْرَاهِيمَ» (۳)

«عایشه! اگر قوم تو به جاهلیت (یا به روایتی به کفر یا شرک) نزدیک نبودند و از دگرگونی ایمان آنها نمی ترسیدم، فرمان می دادم کعبه را ویران کنند و آنچه از آن خارج شده به آن بازمی گرداندم و آن را با خاک یکسان می ساختم و برایش در شرقی

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱.

۲- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳- الطرائف، ج ۲، ص ۳۹۰.

و غربی قرار میدادم و به اساس و پایه (ای که) ابراهیم (ع) (بنا نمود) می رساندم.»

از امام صادق (ع) در این باره روایت شده است:

«فَكَانَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلُ ... هَيَّئَا لَهُ بَابَيْنِ بَاباً يُدْخَلُ مِنْهُ وَ بَاباً يُخْرَجُ مِنْهُ» (۱)

«ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) ... برای کعبه دو در فراهم نمودند: یک در برای وارد شدن و یک در برای خارج شدن.»

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده است:

«فَلَمَّا بَنَى جَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ بَاباً إِلَى الْمَشْرِقِ وَ بَاباً إِلَى الْمَغْرِبِ وَ الْبَابُ الَّذِي إِلَى الْمَغْرِبِ يُسَمَّى الْمُسْتَجَارَ» (۲)

«پس از اینکه (ابراهیم (ع) کعبه را) بنا کرد، برای آن دو در قرار داد. دری به سوی مشرق و دری به سوی مغرب که در مغرب، مستجار خوانده می شود.»

نکته مهم

بسته شدن باب مستجار، پیامی عجیب و پیوندی عمیق با دور شدن مقام ابراهیم از دیوار کعبه دارد. زیرا کعبه ای که در آن به ولایت، دعوت نشود و باب

ورود صاحبان و ساکنان کعبه که ذریه اند، بر روی آنها بسته شده باشد، از اعتقاد و عمل نادرست و غلبه گناه بر انسان ها به عنوان ابزار آرامش خیر می دهد.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۴.

بخش پانزدهم حجرالاسود و اسرار آن

اشاره

حجرالاسود

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» (الكافي، ج ۴، ص ۱۸۴)

«امانت خود را ادا کردم و نسبت به پیمانم تجدید عهد نمودم تا به وفای عهدم، شهادت دهی.»

«حَجْرُ الْأَسْوَدِ»

«سنگ سیاه رنگ و بیضی شکلی است که اکنون در ارتفاع یک و نیم متری از سطح زمین قرار دارد. قطر این سنگ سی سانتی متر بوده و در پوششی از نقره قرار گرفته و در آن هشت نقطه قرمز رنگ دیده می شود. علت شکستگی روی این سنگ نیز آسیب هایی است که در طول زمان بر آن وارد شده است. در روایت آمده است: هنگامی که حَجْرُ الْأَسْوَدِ به همراه آدم (ع) به زمین فرود

آمد، بسیار سفید و شفاف بود اما بر اثر تماس با گناهکاران به رنگ سیاه در آمد. (۱)

حَجْرُ الْأَسْوَدِ به استناد بسیاری از احادیث، صورت مُلکی و نمادین فرشته ای است که مأمور نگهداری پیمان های الهی بوده و بیش از همه فرشتگان نسبت به

محمد و آل محمد (علیهما السلام) اظهار محبت نموده و قبل از آنها به ربوبیت خداوند و رسالت رسول (ص) و ولایت امیر مؤمنان (ع) اقرار کرده است. این فرشته در

بهشت همراه آدم (ع) بود و همواره او را متذکر عهد و میثاق الهی می نمود و پس از رانده شدن آدم (ع) از بهشت، خداوند این فرشته را به شکل دُرّی نورانی در آورد تا این پیامبر بزرگ را نسبت به عامل خروجش از بهشت آگاه نماید و او را بر جبران نقض عهدی که مرتکب شده بود، یاری دهد. (۲)

حجر الاسود، یادآور پیمان الهی

بر مبنای آنچه گفته شد، حَجْرُ الْأَسْوَدِ نماد و نشانی است که عهد الهی را به انسان ها یادآوری نموده و آنها را به تجدید پیمان با خداوند و عزیمت بر وفای به عهد، سوق می دهد. چنانکه آدم (ع) به سبب نقض عهد، چهل بامداد گریست و

۱- متن عربی حدیث چنین است: «إِنَّمَا هُوَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ هَبَطَ بِهِ آدَمُ مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَوَضَعَهُ فِي الرُّكْنِ وَالنَّاسُ يَسْتَلِمُونَهُ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ» کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲- روایت شده است که حَجْرُ الْأَسْوَدِ برای اینکه عهد فراموش شده آدم را به یاد او آورد، به صورت ملکوتی اش بازگشته و به آدم گفت: «أَيْنَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ فَوَثَبَ إِلَيْهِ آدَمُ وَذَكَرَ الْمِيثَاقَ وَبَكَى وَخَضَعَ لَهُ وَقَبَّلَهُ وَجَدَّدَ الْإِقْرَارَ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ ثُمَّ حَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَوْهَرِهِ الْحَجَرِ» (الكافی، ج ۴، ص ۱۸۶) «عهد و پیمان چه شد؟ پس آدم به سوی او شتافت و پیمان الهی را به یاد آورد و گریست و به فرشته خضوع نمود و او را بوسید و پیمان خود را تجدید نمود. سپس خداوند او را به شکل گوهری سنگی در آورد.»

پس از توبه، نزد حَجْرُالاسْوَدِ رفته و عرضه داشت:

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَتَشَهَّدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» (۱)

«امانت خود را ادا کرده و به پیمانم عمل نمودم تا بر وفای به عهدم، شهادت دهی.»

خداوند نیز برای اینکه توبه از پیمان شکنی را سنت نماید، به جبرئیل امر نمود که حَجْرُالاسْوَدِ را در رکن کعبه جای دهد تا مردم در آن ضلع، با خداوند تجدید عهد نمایند و با توبه از گناه، به عهدی که با خدا بسته اند، وفا نموده و آن را بر حَجْرُالاسْوَدِ عرضه نمایند. چنانکه آدم (ع) چنین کرد که حکایت آن در کلام امام صادق (ع) چنین آمده است:

«لَمَّا نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصَّفَا وَقَدْ وُضِعَ الْحَجْرُ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ وَ هَلَّلَهُ وَ مَجَّدَهُ

فَلِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ» (۲)

«چون آدم (ع) از روی کوه صفا به حَجْرُالاسْوَدِ که در رکن کعبه قرار گرفته بود نگریست، تکبیر، تهلیل و تمجید گفت. به همین سبب این عمل (یعنی گفتن «الله اکبر» و «لا اله الا الله» به هنگام مواجه شدن با حَجْرُالاسْوَدِ) سنت شد.»

امام باقر (ع) نیز درباره تجدید پیمان الهی فرمودند: هرگاه وارد مسجد الحرام شدی و مقابل حَجْرُالاسْوَدِ قرار گرفتی، بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ بِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۶.

كُلُّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۱)

«شهادت می دهم که جز پروردگار یگانه معبود و شریکی وجود ندارد و محمد (ص) بنده و رسول اوست. به خداوند ایمان آورده و به طاغوت و لات و عُزّی و عبادت شیطان و آنچه جز خداوند عبادت می شود، کافر.»

رمزواره

از آنجا که لازمه عرضه و اعلام وفای به عهد الهی نزد حَجْرُالاسْوَد، دوری از اندیشه و ولایت شیطان و بت هایی است که در برابر خداوند پرستش می شود، از این رو بدون برائت از ولایت ابلیس و خلفای او، وفای به عهد الهی و عرضه آن بر حَجْرُالاسْوَد امکان پذیر نمی باشد.

نصب حَجْرُالاسْوَد به دست رسول گرامی اسلام؛

درباره اهمیت حَجْرُالاسْوَد همین بس که این سنگ در میان همه قبایل و فرقه های قبل از اسلام، با وجود اختلاف در ادیان و مذاهب، دارای حرمت و احترام ویژه ای بوده است، به گونه ای که هنگام تجدید بنای کعبه، همه قبایل

خواستار نصب حَجْرُالاسْوَد در جایگاه اصلی خود بودند و میان آنها اختلاف پدید آمد و حتی نزدیک بود به درگیری خونین منتهی شود. اما سرانجام همه آنها اتفاق نظر کردند تا اولین کسی که به مسجد وارد می شود، به عنوان حَکَم و داور انتخاب گردد. دیری نگذشت که:

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ؛ فَلَمَّا أَتَاهُمْ أَمَرَ بِثَوْبٍ فَبَسِطَ ثُمَّ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي وَسْطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاوَلَهُ فَوَضَعُوهُ فِي مَوْضِعِهِ» (۲)

«رسول خدا (ص) وارد شد و به آنها امر نمود تا جامه ای آوردند، سپس آن را گشود

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۷.

و حَجْرُالْأَسْوَدِ را در میان آن قرار داد و قبایل مختلف، کناره های پارچه را گرفته، حَجْرُالْأَسْوَدِ را از زمین بلند نمودند. سپس رسول خدا (ص) آن را برداشت و در جایگاهش قرار داد.»^{۱۰} (۱)

استلام حَجْر، تجدید بیعت با رسول اکرم؛

در روایات آمده است که استلام حَجْر (دست کشیدن به حَجْرُالْأَسْوَدِ) انسان ها را در موضع بیعت با رسول خدا (ص) قرار می دهد و نماد پیمان با او در قبول

۱- تاریخچه کعبه و فراز و نشیب های آن نشان می دهد که در پی هر خرابی و جابجایی، حجرالاسود به دست ولی و حجت خداوند، نصب می گردیده و سعی مردم برای نصب حجرالاسود به جایی نمی رسیده است. چنانکه پس از خرابی کعبه به دست حجاج، هر چه تلاش کردند سنگ را بر رکن کعبه استوار نمایند «لَا يَسْتَقِرُّ الْحَجَرُ فِي مَكَانِهِ فَجَاءَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (وَ أَخَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ سَمَّى اللَّهَ وَ نَصَبَهُ فَاسْتَقَرَّ فِي مَكَانِهِ وَ كَبَّرَ النَّاسُ)» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۷) «حجرالاسود در جای خود قرار نمی گرفت. امام سجاد (آمد و حجرالاسود را از دست آنان گرفت. بسم الله گفت و آن را در جایش نهاد. سنگ در همان جا ثابت ماند و مردم نیز تکبیر گفتند.» ابن قولویه نقل می کند: در سال ۳۳۹ هجری قمری، قرمطیان می خواستند حجرالاسود را باز گردانند. چون می دانستیم فقط حجت خدا می تواند حجرالاسود را نصب کند، اراده حج نمودم اما بیماری اجازه نداد. از این رو معروف بن هشام را به هزینه خود روانه حج نمودم و به او نامه ای دادم تا به کسی که حجرالاسود را نصب می کند، بدهد و در آن نامه از مدت بیماری و طول عمرم سؤال نمودم؟ معروف بن هشام می گوید: هر قدر مردم تلاش کردند، نتوانستند حجرالاسود را در جای خود نصب کنند. «فَكَلَّمَا عَمَدَ إِنْسَانٍ لِيُضَعَّ بِهِ اضْطَرَبَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ فَأَقْبَلَ غُلَامًا أَسْمَرَ اللَّوْنِ حَسَنَ الْوَجْهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ وَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَقَامَ كَأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَنْهُ» (الخرائج، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۶) «هر کس که می خواست حجرالاسود را در جای خود نهد، می لرزید و قرار نمی گرفت. جوانی گندمگون و زیباروی آمد، آن را گرفت و در جایش نهاد. پس (حجرالاسود) به گونه ای در جایش قرار گرفت که گویا اصلاً از جایش جدا نشده بود. معروف بن هشام، خود را به حضرت ولی عصر؟ رساند و آن بزرگوار بدون آنکه نامه را بگشاید، فرمود: به ابن قولویه بگو با این بیماری از دنیا نمی روی و تا سی سال دیگر زنده می مانی.»

ولایت اوصیاء و عمل به دستورات دینی است. چنانکه ابن عباس به نقل از رسول اکرم (ص) چنین روایت می کند:

«وَلْيَعِثَنَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ وَ عَيْنَانِ وَ لِيُطَقَّنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِسَانٍ طَلِقٍ ذَلِقٍ يَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِحَقِّ وَ اسْتَلَمَهُ الْيَوْمَ بَيْعَهُ لِمَنْ لَمْ يُدْرِكْ بَيْعَهُ رَسُولِ اللَّهِ» (۱)

«به تحقیق که خداوند در قیامت حَجْرُالاسود را در حالی محشور می کند که دارای زبان و دهان و چشم است و خداوند او را با زبانی گشاده و گویا به سخن می آورد تا بر کسانی که از رویصدق، آن را لمس کردند، گواهی دهد و دست کشیدن بر این سنگ، به منزله بیعت با رسول خدا (ص) برای کسانی است که در زمان بیعت با او نبوده اند.» (۲)

استلام حجرالاسود و رمزواره های آن

استلام حَجْرُالاسود و دست کشیدن بر آن، نشانه وفای به عهد عالم دَرّ و عمل

به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است که منشأ تلاطمات روحی را رذایل نفسانی و اسباب آرامش را یقین به وعده های الهی و عمل به دستورات دینی

معرفی می کند. بر خلاف شیطان و یاران او که منشأ ناآرامی را دیگران دانسته

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

۲- در روایت دیگری از امام باقر (آمده است): «وَ الْحَجْرُ كَالْمِيثَاقِ وَ اسْتَلَمَهُ كَالْبَيْعَةِ وَ كَانَ إِذَا اسْتَلَمَهُ قَالَ اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيُشْهَدَ لِي عِنْدَكَ بِالْبَلَاغِ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۸۱) «حجرالاسود به منزله پیمان، و دست کشیدن بر آن مانند بیعت است. از این رو، آن حضرت هرگاه بر حجرالاسود دست می کشید، می فرمود: خدایا! امانتم را ادا کردم و به پیمان خود وفا نمودم تا (حجرالاسود) نزد تو به ادای امانتم گواهی دهد.»

و راه دست یابی به آرامش را ستیزه جویی با آنها و یا ارتکاب انواع معاصی بیان می کنند. از این رو رسول اکرم (ص) درباره اسرار استلام حَجْرِ الْأَسْوَدِ و تجدید میثاق نزد آن فرمودند:

«الْحَجْرُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى الْحَجْرِ فَقَدْ بَايَعَ اللَّهَ أَنْ لَا يَعْصِيَهُ» (۱)

«حجرالاسود، (به منزله) دست خدا در روی زمین است. هر کس بر حجرالاسود دست بگذارد (با این عمل خود) با خداوند عهد بسته است که هرگز (با) گناه و نافرمانی (خود را آرام) نکند.»

از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که مقصود از عرضه امانت و تجدید عهد با خداوند، اعلام عزیمت بر ترک گناه و دوری از معصیت است (که برای ایجاد آرامش روحی و رفع ناآرامی های قلبی صورت می گیرد).

در حدیث دیگری آمده است:

«... وَاللَّهُ يَشْهَدُ بِالْخَفْرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ» (۲)

«به خدا سوگند! (حَجْرِ الْأَسْوَدِ) بر پیمان شکنی و انکار و کفر، گواه و شاهد است.»

با توجه به آنچه ذکر گردید، می توان دریافت که مصافحه با حَجْرِ الْأَسْوَدِ، به منزله مصافحه با ذات اقدس الهی بوده (۳) و به این علت فرض شده که انسان ها با

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۲، ح ۱۸۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴.

۳- امام سجاد (در حدیث شبلی به وضوح به این امر اشاره نموده و خطاب به شبلی فرمودند: «صَيَّافَحَتَ الْحَجْرَ؟» آیا با حجرالاسود مصافحه نمودی؟ شبلی گفت: بله! «فَصَاحَ (صَيَّحَهُ كَادَ يَفَارِقُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ آه آه ثُمَّ قَالَ (مَنْصَافَحَ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى فَانظُرْ يَا مَسِيكِينَ لَا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَتَنْقُضِ الْمَصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَ قَبْضِ الْحَرَامِ نَظِيرَ أَهْلِ الْأَثَامِ» امام سجاد (در این هنگام مصیحه ای زد و نزدیک بود از دنیا مفارقت کند. آنگاه فرمودند: آه، آه! هر کس که با حجرالاسود مصافحه کند در حقیقت با خدای تعالی مصافحه کرده است. پس بنگر ای بیچاره! که اجر و کاری را که حرمتی بس بزرگ دارد، تباه نسازی و همچون گناهکاران به سبب مخالفت (با اوامر الهی) و ارتکاب گناه، مصافحه (و عهد خود) با خداوند را نشکنی.»

اقرار و اعتراف به گناه خود، ریشه پیمان شکنی و نقض عهد را از وجود خود خارج نموده و به احکام الهی عمل نمایند. احکامی که انسان را مکلف می کند تا پیام تربیتی الهی را دریافت نموده و پس از دست یابی به آرامش، آن را به دیگران انتقال دهد و با وفای به عهد الهی، خود و اطرافیانش را از ثمرات ربوبیت الهی برخوردار گرداند.

تقدم ترک مزاحمت بر لمس (و بوسیدن) حجرالاسود

از آنجا که ثمره حج ایجاد امنیت برای خود و اطرفیان است، از این رو اهل بیت (علیهم السلام) از استلام حجرالاسود به هنگام ازدحام جمعیت که سبب سلب امنیت می شود، نهی نموده اند. چنانکه محمد بن عبیدالله می گوید: از امام رضا (ع) سؤال شد که آیا می توان برای استلام حجرالاسود (در صورت ازدحام جمعیت) با مردم درگیر شد؟ حضرت فرمودند:

«إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَوْمِ إِلَيْهِ إِيْمَاءً بِيَدِكَ» (۱)

«اگر در اطراف حجرالاسود ازدحام بود (به جای استلام حجر) با دست به

سوی آن اشاره کن.»

سَیْفِ تَمَارِ مِی گوید: به حجرالاسود آمدم و با ازدحام جمعیت روبرو شدم.

در آنجا با یکی از هم اعتقادان خود مواجه شدم و از او در این باره پرسیدم. پاسخ داد: چاره ای جز استلام حجر نداری. خدمت امام صادق (ع) رسیده و از ایشان در این باره سؤال نمودم. حضرت فرمودند:

«إِنْ وَجَدْتَهُ خَالِيًا وَإِلَّا فَسَلِّمْ مِنْ بَعِيدٍ» (۱)

«اگر حجرالاسود را فاقد ازدحام یافتی، استلام نما و در غیر اینصورت از دور به آن سلام بده.»

استلام حجرالاسود، عامل شفای بیماری ها

در روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) آمده است که خداوند استلام حجرالاسود را نماد وفای به عهد الهی و عامل شفای بیماری ها قرار داده است، اما گناه بندگان و نقض عهد آنها، سفیدی حجرالاسود را به سیاهی مُبَدَّل گرداند و شفا را از استلام حجر سلب نمود تا همگان دریابند مادامی که به عهد الهی وفا نکنند، از آثار وعده داده شده در لمس کردن حجرالاسود برخوردار نخواهند گردید.

امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ وَ لَوْ لَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَرْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُو عَاهِهِ إِلَّا بَرَأً» (۲)

«رنگِ حَجْرِالاسود سفیدتر از شیر بود، اما به سبب گناهان بنی آدم، سیاه و تیره شد و اگر نبود آلودگی های جاهلیت که به آن رسیده، هیچ بیماری آن را لمس

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۸.

نمی کرد مگر اینکه شفا می یافت.» (۱)

تکیه زدن حضرت ولی عصر (ع) بر حجرالاسود

امام باقر (ع) فرمودند: حضرت مهدی (ع) پس از ظهور در مکه:

«يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ» (۲)

«پشتش را به حجرالاسود تکیه می دهد.»

و پس از حمد الهی و مُحَاجَّه با مردم، خطاب به آنها می فرماید:

«لَا تَخْذُلُونَا وَ انصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ» (۳)

«ما را وامگذارید و یاری دهید تا خداوند شما را یاری کند.»

درخواست یاری و نصرت حضرت ولی عصر (ع) از مردم در حال تکیه زدن بر حجرالاسود، بیانگر این مطلب است که آن حضرت به پشتوانه و دلگرمی وفای یاران خود به عهد الهی (که حجرالاسود بر آن گواه و شاهد است) ظهور نموده و مفسد را برطرف می نماید. چنانکه آن حضرت در توفیق مبارک خود به شیخ مفید، پس از عرضه شکر وجود او به درگاه پروردگار، فرمودند:

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهْمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ

عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا»

۱- در حدیث دیگر از امام صادق (روایت شده است: «لَقَدْ كَانَ أَشَدَّ بِيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ لَكِنَّ الْمُجْرِمِينَ يَسْتَلْمُونَهُ وَ الْمُنَافِقِينَ فَبَلَغَ كَمِثْلِ مَا تَرَوْنَ» (علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۶) «حجرالاسود، از شیر سفیدتر بود ولی مجرمان و منافقان آن را لمس نمودند و چنین شد که می بینید.»

۲- الغیبه النعمانی، ص ۳۱۵. در یک روایت آمده است که: «فَإِذَا خَرَجَ اسْتَبَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ» و در روایت دیگر آمده است که: «وَ قَدْ اسْتَبَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيراً بِهِ» با توجه به حدیث ذکر شده در متن، مقصود از تکیه بر کعبه، همان تکیه بر حجرالاسود است.

۳- الغیبه النعمانی، ص ۲۸۱.

«اگر شیعیان ما که خداوند آنها را به طاعت خود موفق گرداند، به عهدی که با

خدا بسته بودند، وفا کنند هرگز از فیض دیدار ما محروم نمی شوند.» (۱)

دیداری که نقطه آغاز آن حطیم، یعنی فاصله میان حَجْرُ الْأَسْوَدِ و مقام است که درباره اش فرمودند:

«فَبَيَّعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» (۲)

«(یاران ولی عصر (ع)) بین رکن و مقام با او بیعت می کنند درحالی که با او پیمانی از رسول خدا (ص) است.»

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲- الاختصاص، ص ۲۵۷.

ص: ۱۷۰

بخش شانزدهم بنای کعبه و تعیین الگوی آن

اشاره

تعیین الگوی کعبه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۹۶)

«به یقین نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شده، خانه ای است در مکه که مبارک بوده و برای جهانیان (مایه) هدایت است.»

پروردگار عالم برای شکل ظاهری خانه خود، آن قدر اهمیت قائل است که الگوی آن را تعیین نموده و نزد آدم (ع) فرستاد و به او دستور داد تا طبق این الگو، کعبه را پی ریزی کند و چیزی بر آن نیفزوده و از آن نگاهد. (۱) چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ جِبْرِيْلَ إِلَى آدَمَ فَمَا نَطَّقَ بِهِ إِلَى مَكَانِ الْبَيْتِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ عِمَامَةً فَأَظْلَمَتْ مَكَانَ الْبَيْتِ فَقَالَ يَا آدَمُ خُطِّ بِرِجْلِكَ حَيْثُ أَظْلَمَتْ هَذِهِ الْعِمَامَةُ فَإِنَّهُ

سَيَخْرُجُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ مَهَاهٍ» (۲)

«خداوند جبرئیل را در مکان کعبه نزد آدم (ع) فرستاد و ابری را گسیل داشت تا بر خانه سایه بيفکند. جبرئیل گفت: ای آدم! حدودی را که این ابر بر آن سایه افکنده

- ۱- امام باقر (تجدید بنای کعبه در زمان ابراهیم را نیز بر مبنای همین الگوی آسمانی دانسته و فرمودند: «عَلَى أَسَاسِهِ وَضَعَ إِبْرَاهِيمَ بِنَاءَ الْبَيْتِ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۵) «حضرت ابراهیم خانه را بر اساس همان الگوی اولیه بنا نمود.»
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۹؛ در حدیث دیگری امام صادق (پس از عبارت «فَإِنَّهُ سَيَخْرُجُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ مَهَاهٍ يَكُونُ قِبَلَتَكَ وَ قِبَلَهُ عَقِبُكَ مِنْ بَعْدِكَ» فرمودند: «فَفَعَلَ آدَمُ وَ أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ تَحْتَ الْعِمَامَةِ بَيْتًا مِنْ مَهَاهٍ» (الكافی، ج ۴، ص ۱۹۱) «آدم (آنچه را جبرئیل به او گفته بود) انجام داد و خداوند از زیر ابری که بر مکان کعبه سایه افکنده بود، خانه ای از بلور خارج نمود.»

است، با پای خود خطکشی کن که به زودی خیمه ای از بلور برای تو خارج خواهد شد.» (۱)

اسرار تعیین الگو از جانب خداوند

خداوند الگو و محدوده کعبه را توسط جبرئیل برای آدم (ع) مشخص، و با محصور نمودن ابعاد آن، (۲) ظرفیت و گنجایش کعبه را معلوم نمود و به این ترتیب

آشکار گرداند که تعداد معتقدان و عاملان به ربوبیت الهی (که به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) متمسک می شوند) بر مبنای علم خداوند مشخص بوده و مشمول افزایش یا کاهش نمی شود. (۳) چنانکه امام سجاد (ع) فرمودند:

۱- در حدیث دیگری پس از نقل مضمون روایت فوق آمده است: پس از تعیین حدود کعبه، جبرئیل، آدم را به سرزمین مینی برده «فَأَرَاهُ مَسِجِدَ مِئِي فَخَطَّ بِرِجْلِهِ وَقَدْ خَطَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ مَا خَطَّ مَكَانَ الْبَيْتِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۷) «و مسجد مینی را به او نشان داد و با پا برای او خط کشی کرد و بعد از آن مسجد الحرام را برای او معلوم کرد؛ هم چنانکه محدوده خانه را برای او مشخص کرده بود.» از این حدیث چنین فهمیده می شود که علاوه بر محدوده کعبه سایر مشاعر از جمله مسجد الحرام نیز دارای حدودی بوده که از سوی خداوند تعیین (و به وسیله جبرئیل ابلاغ) گردیده است.

۲- این محدودیت و محصوریت، اختصاص به کعبه، مسجد الحرام و ... ندارد بلکه تمامی آداب، سنن، وظایف، تکالیف، اوامر و نواهی الهی دارای حدود مشخص هستند. امام صادق (در این باره فرمودند: «مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حِدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ» (الکافی، ج ۱، ص ۵۹) «خداوند هیچ حلال و حرامی نیافریده است مگر اینکه برای آن محدوده ای همچون حدود خانه قرار داده است.» و در جای دیگر فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ لَهُ حِدٌّ» (الکافی، ج ۲، ص ۵۷) «هیچ چیز نیست مگر اینکه برای آن حد و مرزی است.» و نیز فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حِدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ» (الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸) «هیچ چیز نیست مگر اینکه دارای حدی است که به آن منتهی می شود.»

۳- البته خداوند می توانست این مقدار ظرفیت را در خانه ای به شکل دایره قرار دهد، اما اینکه این محدوده را در قالب شکل چهارگوشی مجسم گردانده است، راز و رمزی زیبا دارد که ذیل عنوان «اسرار چهارگوش بودن کعبه» به آن پرداخته شده است. اما نکته مهم در متن، آن است که محدودیت کعبه، به اعتبار ابعاد خاص هر یک از اضلاع آن، بر محدود بودن تعداد معتقدان به ربوبیت دلالت دارد.

«قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مَعَنَا عَلَىٰ وَلَّائِنَا لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ» (۱)

«خداوند نسبت به ولایت ما خاندان، از شیعیانمان که نه زیاد می شوند و نه کم، عهد و پیمان گرفت.»

و در حدیث دیگر فرمودند:

«هُم مَعْدُودُونَ مَعْلُومُونَ لَا يَزِيدُ رَجُلٌ وَلَا يَنْقُصُ رَجُلٌ» (۲)

«اهل ایمان شمرده شده و معلومند نه یک نفر بر آنها افزوده می شود و نه کسی از آنها کاسته می شود.»

ساختن کعبه بر اساس الگوی آسمانی

طبق متون دینی، فرشتگان اولین پایه گذاران کعبه بودند. چنانکه امام باقر (ع) فرمودند:

«أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَبْنِيَ فِي الْأَرْضِ بَيْتًا لِيُطَوَّفَ بِهِ مَنْ أَصَابَ ذَنْبًا مِنْ وُلْدِ آدَمَ

كَمَا طَافَتِ الْمَلَائِكَةُ بِعَرْشِهِ فَيَرْضَى عَنْهُمْ كَمَا رَضِيَ عَنْ مَلَائِكَتِهِ فَبَنَوْا مَكَانَ الْبَيْتِ

بَيْتًا رُفِعَ زَمَنَ الطُّوفَانِ ... وَ عَلَىٰ أَسَاسِهِ وَضَعَ إِبْرَاهِيمَ (ع) بِنَاءَ الْبَيْتِ ...» (۳)

«خداوند به فرشتگان دستور داد خانه (کعبه) را در زمین بنا کنند تا هر کس از فرزندان آدم (ع) مرتکب گناه شد، (به نشانه توبه) به دور آن خانه طواف کند تا خدا از او راضی شود همانگونه که فرشتگان در عرش طواف نمودند و خداوند از آنها راضی گردید. پس در این موضع، خانه ای را بنا نمودند که در زمان طوفان نوح (ع) به آسمان برده شد و ناپدید گردید ... و ابراهیم (ع) کعبه را بر

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۲- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۵.

اساس آن، تجدید بنا نمود.»

سپس آدم (ع) به همراه جبرئیل، به ساختن کعبه مکلف شد. به همین دلیل از

امام باقر (ع) روایت شده است که چون خداوند اراده نمود به جدایی میان آدم (ع) و حوّا پایان دهد، دستور داد تا:

«هَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ بِالْخِيْمَةِ عَلَى مِقْدَارِ أَرْكَانِ الْبَيْتِ وَ قَوَاعِدِهِ فَنَصَبَهَا» (۱)

«جبرئیل، برای آدم (ع) خیمه ای آورد که به اندازه ارکان و پایه های کعبه مساحت داشت و او آن خیمه را (بر این ارکان) استوار نمود.»

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند: پس از فرود آمدن آدم (ع) به زمین، خداوند جبرئیل را نزد آدم (ع) فرستاد و

«أَمَرَهُ بِمَرَمِهِ هَذَا الْبَيْتِ وَ هُوَ بِإِزَاءِ ذَلِكَ فَصَيَّرَهُ لِآدَمَ وَ ذُرِّيَّتِهِ» (۲)

«او را به مرمت و بازسازی خانه امر نمود درحالی که کعبه در جای قبلی خود قرار داشت و خداوند آن را به آدم (ع) و ذریه اش اختصاص داد.»

پس از گذشت سال های متمادی، حضرت ابراهیم (ع) مأمور شد تا کعبه را به کمک اسماعیل (ع) تجدید بنا کند. چنانکه در قرآن به این مطلب اشاره شده و آمده است:

«وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳)

«و هنگامی که ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) پایه های خانه را بالا می بردند، [می گفتند:] ای پروردگار ما! از ما بپذیر که درحقیقت تو شنوای دانایی.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۸.

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۷.

نکته شایان ذکر در آیه فوق این است که خداوند با تعبیر «

يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ

«ابراهیم (ع) پایه های خانه را بالا برد» از بنای کعبه یاد نموده که نشان می دهد حضرت ابراهیم (ع) پایه های کعبه را که از قبل وجود داشته، مرتفع گردانده و تجدید بنا نموده است. (۱)

نحوه تجدید بنای کعبه

طبق برخی روایات، خداوند حضرت ابراهیم (ع) را به تجدید بنای کعبه امر نمود و برای انجام این کار، نسیمی (که سکینه خوانده می شد) به سوی او فرستاد. امیرمؤمنان (ع) در این باره فرمودند:

«فَدَارَتْ عَلَيَّ أَسُّ الْبَيْتِ الَّذِي بَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَوَضَعَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْبِنَاءَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ اسْتَفَرَّتْ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ يَبْنِي وَاسْمَاعِيلُ يُنَاوِلُهُ الْحِجَارَةَ وَيَرْفَعُ إِلَيْهِ

الْقَوَاعِدَ» (۲)

«این نسیم حرکت نموده و در مکان خانه ای که فرشتگان آن را بنا نمودند، قرار گرفت و ابراهیم (ع) سنگ ها را در جایی که بر آن نسیم می وزید، می چید.

ابراهیم (ع) دیوار کعبه را بنا می کرد و اسماعیل (ع) به او سنگ می داد (و هم زمان با آن) ارکان خانه را بالا می آورد.»

۱- به دیگر سخن، خداوند ابراهیم را مکلف نمود تا ذریه خود را در کنار خانه جای دهد که تعبیر «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» بر آن دلالت دارد و نیز به او دستور داد تا پایه ها و ارکان خانه را بالا ببرد. از این رو خداوند، ساختن پایه های خانه را به ابراهیم نسبت نداد بلکه برافراشتن آن را به او منسوب نمود، چرا که ابراهیم مأمور برافراشتن ارکانی شد که فرشتگان و پس از آن، آدم بنا کرده و حضرت ابراهیم تنها مأمور بازسازی آن بود.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۵.

کعبه، نقطه آغاز گسترش زمین

خداوند، زائران کعبه را به کرامت های مضاعف خود وعده داده و از آنها خواسته است تا با یقین به رحمت بیکران الهی به بندگی روی آورده و با تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) و عمل به دستورات دینی خواستار بهره مندی از آثار این کرامت شوند. از این رو خداوند، کعبه را اولین خانه برای اجتماع مردم قرار داده و فرموده است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ (۱) لَلَّذِي بَكَرَ كَأَ وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ»

«به یقین نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شده، خانه ای است در مکه که مبارک بوده و برای جهانیان (مایه) هدایت است.» (۲)

مقصود از اولین خانه در آیه فوق، تقدم کعبه از نظر زمان، مکان، شرافت،

مرتبه و وضعیت بر سایر مکان ها در روی زمین است. (۳) چنانکه از امام

۱- عبارت «وُضِعَ لِلنَّاسِ» اشاره به این امر دارد که این بیت، به منظور جمع شدن مردم در حریم تربیتی و بهره مندی آنها از ثمرات بیت قرار داده شده است. شایان ذکر است که چون مالکیت خانه و حریم ربوبیت، تنها مختص خداست، از این رو کعبه «بَيْتُ اللَّهِ» نامیده شده است و تعبیر «مُبَارَكًا» در اصل از ریشه «بَرَكَ» و «بَرَكَه» به معنای سینه شتر گرفته شده و چون شتران، به هنگام استقرار در مکانی، سینه خود را به زمین می چسبانند، به همین دلیل، واژه برکت، تدریجاً در معنای ثبوت و دوام به کار رفته است. از این رو به قفس نگهداری حیوانات وحشی «بَرَكَه السَّبَاع» می گویند و به آبگیر که آب در آنجا راکد می ماند، «بِرْكه» می گویند و «مُبَارَك» یعنی منشأ خیرِ باقی و ثابت و زوال ناپذیر که این امر، بر آثار مستمر و ماندگار حج در زندگی دلالت دارد.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۶؛ واژه «هُدًى» مصدر است که به کار رفتن آن به عنوان صفت کعبه بر مبالغه دلالت دارد. یعنی آثار کعبه در هدایت انسان ها به ربوبیت الهی به گونه ای است که می توان آن را عین و همه هدایت دانست.

۳- تفصیل بیشتر را بنگرید در: أُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص ۲۸۸.

باقر (ع) روایت شده است:

«لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَّاحَ فَضَرَبْنَ وَجْهَ الْمَاءِ حَتَّىصَارَ مَوْجًا ثُمَّ أَرْبَدَ فَصَارَ زَبَدًا وَاحِدًا فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلًا مِنْ زَبِيدٍ ثُمَّ دَخَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ (۱) مُبَارَكًا» (۲)

«هنگامی که خداوند، خواست زمین را بیافریند، به بادهای امر نمود. پس بادهای بر آب وزیدند تا موج شده و مبدل به کف گردید. سپس آن را در مکان کعبه گرد آورد و کوه هایی از کف ساخت و زمین را از زیر آن گسترش داد و این است معنی سخن خداوند که فرمود: کعبه اولین خانه ای است که برای مردم بنا شده و موجب برکت است.» (۳)

۱- امام باقر. (فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ مَكَّةُ بِكَلِمَةٍ لِأَنَّهَا يَتَّبِعُ فِيهَا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالْمَرْأَةُ تُصَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ يَسَارِكَ وَمَعَكَ وَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَإِنَّمَا يُكْرَهُ فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶) «(بخش خاصی از) مکه را بکه نامیده اند به این سبب که مردان و زنان در آن ازدحام می کنند و در آنجا اشکالی ندارد که زن، جلو یا راست و یا چپ و یا در عرض شما (که مرد هستید) بایستد و نماز بخواند ولی در سایر شهرها، این عمل نارواست.» امیرمؤمنان (نیز فرمودند: بکه را از آن جهت، به این نام خوانده اند که «بَكَّتْ رِقَابَ الْجَبَّارِينَ وَ أَعْنَقَ الْمَذْنِبِينَ» (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۷) «گردن ستمگران و گنهکاران را در هم شکسته است.» شایان ذکر است که برخی بکه را از ریشه بکاء به معنی گریه می دانند و علت نام گذاری بکه را گریه مردم (برای پذیرفته شدن توبه شان) دانسته اند.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۳- در تفسیر اَطْيَبُ الْبَيَانِ، ج ۳، ص ۲۸۸ آمده است: از اخبار بسیاری که در کتاب کافی و غیره نقل شده و منطبق بر قواعد هیأت است، چنین برمی آید که آب بر همه زمین احاطه داشته است تا اینکه امواج دریا در معرض باد بسیار شدید قرار گرفت و یک قسمت از زمین یک چهارم آن از آب خارج شد که اولین قطعه آن، مسجدالحرام بود که کعبه در آن قرار داشته است و سپس به تدریج بقیه قسمت ها پدیدار گردید. از این رو ممکن است «دَحْوُ الْأَرْضِ» که در اخبار، روز بیست و پنجم ذی قعدة ذکر شده و نیز نامیده شدن مکه به «أُمُّ الْقُرَى» حاکی از این مطلب باشد.

در حدیثی دیگر از امام باقر (ع) روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِهِ» (۱)

«خداوند، کعبه را قبل از خلقت زمین آفرید. سپس به آفرینش زمین پرداخت و آن را از زیر کعبه گسترش داد.»

کعبه، نقطه مرکزی زمین

از آنجا که کعبه، نماد حریم ربوبی و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است، خداوند کعبه را در نقطه ای مرکزی جای داده تا از یکسان بودن مردم در مکلف بودن به ربوبیت الهی خبر دهد. در احادیث آمده است نخستین نقطه ای که در روی زمین آفریده شد و از آن، منی، عرفات و مشعر به وجود آمد و سپس سایر بخش های زمین از آنجا گسترش یافت، مکان کعبه بود که در وسط قسمت

خشکی زمین قرار گرفته و سایر خشکی ها به صورت منظم، پیرامون آن واقع شد. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنَى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مَنَى فَأَلْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ عَرَفَاتٍ مِنْ مَنَى وَ

مَنَى مِنَ الْكَعْبَةِ» (۲)

«خداوند زمین را از زیر کعبه به سوی منی گسترش داد. سپس آن را از منی تا

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

عرفات و از عرفات به منی گستراند، پس زمین از عرفات و عرفات از منی و منی از کعبه به وجود آمد.»

رسول خدا (ص) علت نام گذاری کعبه به این نام را به مرکزیت آن نسبت داده و فرمودند:

«سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا» (۱)

«کعبه، از آن جهت کعبه نامیده شده که در وسط دنیا قرار گرفته است.»

در حدیث دیگری امام رضا (ع) رمز و راز این مطلب را آشکار نموده و فرمودند:

«وُضِعَ الْبَيْتُ فِي وَسْطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحَيْتِ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ الْفَرْضُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً» (۲)

«بیت در وسط زمین قرار گرفته، زیرا آنجا همان محلی است که زمین از زیر آن گسترش یافته (و از آن جهت در وسط قسمت خشکی زمین واقع شده) تا

اهل مشرق و مغرب در انجام این فریضه یکسان باشند (و دوری و نزدیکی اش به طور برابر میان همه مردم تقسیم شود).» (۳)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰؛ اینکه در حدیث فوق، از تعبیر «وَسَطُ الدُّنْيَا» استفاده شده، معلوم می شود که کعبه در ساختار کلی عالم (به اعتبار اراده نمادینی که در آن وجود دارد) موضوعیت داشته و در وسط و مرکز عالم جای گرفته است.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ امیرمؤمنان (در پاسخ به این سؤال که چرا مکه به این نام خوانده شده، فرمودند: «لَأَنَّ اللَّهَ مَكَكَ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهَا أَى دَحَاهَا» «چون خداوند متعال، زمین را از زیر این شهر گسترده است.» (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۶۴).

۳- واقعیت های جغرافیایی موجود، این مطلب را تأیید می کند که کعبه به نسبت خشکی های زمین که یک چهارم این کره خاکی را اشغال نموده و از آن به «رُيْعٌ مَسِيكُونَ» تعبیر می شود، در وسط کره زمین قرار گرفته است. تفصیل بیشتر را بنگرید در: کتاب ره توشه حج، ج ۲، ص ۱۲۷، مقاله «ابراهیم خلیل و تأسیس ام القرای اسلامی».

چرا کعبه، سیاه رنگ است؟

طبق روایات، نخستین ساختار کعبه، خانه ای از بلور بوده که به وسیله فرشتگان بر قواعد و ارکانی (که آنها بنا نموده بودند) استوار گردیده و در اختیار آدم (ع) قرار گرفته است. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«كَانَ مَوْضِعُ الْكَعْبَةِ رَبْوَةً مِنَ الْأَرْضِ بَيْضَاءَ تُضِيءُ كَضَوْءِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حَتَّى قَتَلَ ابْنُ آدَمَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَاسْوَدَّتْ» (۱)

«محل خانه خدا نقطه ای برجسته بر زمین بود که مانند تابش خورشید و ماه درخشان بود تا اینکه یکی از فرزندان آدم (قابیل)، دیگری (هابیل) را کشت. در اینجا بود که رنگ کعبه سیاه شد.»

از حدیث فوق به خوبی فهمیده می شود که سیاهی رنگ کعبه که به تبعیت سیاهی و تاریکی مکان کعبه، حاصل شده است، نماد اندیشه و نافرمانی قابیل است که به سبب وصایت هابیل و قبول شدن قربانی اش، برآشفته گردید و تصمیم گرفت با قتل برادرش، خود را تسکین دهد. (۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- امیرمؤمنان خطاب به کمیل فرمودند: «إِنَّ أَبَانَ آدَمَ لَمْ يَلِدْ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَا كَانَ ابْنُهُ إِلَّا حَنِيفًا مُسْلِمًا فَلَمْ يَقُمْ بِالْوَجِبِ عَلَيْهِ فَأَادَاهُ ذَلِمَكَ إِلَى أَنْ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ قُرْبَانَهُ بَلْ قَبِلَ مِنْ أَخِيهِ فَحَسِبَدَهُ وَقَتْلَهُ» «از پدر ما آدم، فرزند یهودی و نصرانی به وجود نیامد و پسرش قابیل، مایل به حق و مسلمان بود. اما آنچه را بر او واجب شده بود که انتخاب قربانی شایسته بود انجام نداد. از این رو خداوند قربانی او را نپذیرفت در حالی که قربانی برادرش هابیل را قبول کرد. در اینجا بود که قابیل حسد ورزید و هابیل را کشت.» بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۶.

بخش هفدهم فضیلت نظر به کعبه

آثار زیارت کعبه و نگاه به آن

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَى مَا أَهَمَّهُ» (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۴)

«هر کس به سوی کعبه بنگرد در حالی که نسبت به حق آن عارف باشد، خدا گناهانش را می آمرزد و مهماتش را کفایت می کند.»

از آنجا که کعبه، به اعتبار ولایت و امنیت حاکم بر آن، قبله و حریم الهی است، آثار فراوانی برای آن ذکر شده و حتی نگاه به آن موجب نابودی خطاها و لغزش ها معرفی شده است. رسول خدا (ص) درباره فضیلت نگاه به کعبه (با توجه به اراده خداوند از آن) فرمودند:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ حَيَالَهَا يَهْدِمُ الْخَطَايَا هَدْمًا» (۱)

«نگاه کردن به کعبه از روبرو، خطاها و گناهان را به کلی ریشه کن می کند.» (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶۱؛ در حدیث دیگری از پیامبر اکرم؛ روایت شده است: «تُفْتَحُ ابْوَابُ السَّمَاءِ وَيُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: ... وَ عِنْدَ رُؤْيِهِ الْكَعْبَةِ» (حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۸۰، حدیث ۲۶۹) «در چهار مکان، درهای آسمان گشوده شده و دعا اجابت می شود که یکی از آنها هنگام دیدن کعبه است.»

۲- در حدیثی دیگر از امام صادق (روایت شده است: «إِنَّ لِلْكَعْبَةِ لِلْحِطَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُغْفَرُ لِمَنْ طَافَ بِهَا أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهَا أَوْ حَبَسَهُ عَنْهَا عُدْرًا» (الكافی، ج ۴، ص ۲۴۰) «برای کعبه در هر روز نگاهی (لحظه ای) است که در آن، کسانی که در اطراف کعبه طواف نموده و یا آرزوی زیارت دارند و عذری (همچون مشکلات زندگی) سد راه آنان است، مورد مغفرت واقع می شوند.»

امام صادق (ع) درباره فضیلت آمدن به کعبه فرمودند:

«مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ يُرِيدُ شَيْئًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَصَابَهُ» (۱)

«هر کس به کعبه (حج) آمده و اراده اش رسیدن به (وعده های الهی در) دنیا و آخرت باشد، به آن دست خواهد یافت.»

بیان یک حدیث معرفتی

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد (ع) پرسید: چرا خداوند، خلق را از مشاهده (جمال و جلال) خود محروم نمود. حضرت در پاسخ فرمودند:

«لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَنَاهُمْ بُنْيَةً عَلَى الْجَهْلِ فَلَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَنْظُرُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَا كَانُوا بِالَّذِينَ يَهَابُونَهُ وَلَا يُعْظَمُونَهُ نَظِيرٌ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ إِذَا نَظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ أَوَّلَ مَرَّةٍ عَظَّمَهُ فَإِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ أَيَّامٌ وَهُوَ يَرَاهُ لَمَا يَكَادُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يُعْظَمُهُ ذَلِكَ التَّعْظِيمَ» (۲)

«زیرا خداوند بنیان خلق را بر جهل سرشته است. (چرا که می داند) اگر مردم عظمت الهی را (مستقیماً) مشاهده کنند، در اینصورت برای او هیبت و عظمتی قائل نمی شوند. چنانچه هر یک از شما که برای اولین بار به کعبه می نگرند، آن را عظیم می یابند، اما همین که چند روز کعبه در معرض دید او قرار می گیرد، به آن نمی نگرند و (مانند گذشته) نزدش عظیم جلوه نمی کند.»

علامه مجلسی در ذیل حدیث فوق می گوید:

«لَوْ كَانَتْ مَبْدُؤُهُ لِعِيَامِهِ النَّاسِ لَكَانَتْ لِعَيْدِهِمْ إِسْتِحْقَاقِهِمْ ذَلِكَ مُورِثًا لَتَهَابُونَهُمْ بِرَبِّهِمْ أَوْ النَّظَرِ إِلَى آثَارِ عَظَمَتِهِ الَّتِي لَا تَنْظَهُرُ إِلَّا لِلنَّبِيِّاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ (عليهما السلام) كُنُزُورِ الْمَلَائِكَةِ وَعُرُوجِهِمْ وَمِوَاقِفِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَاللُّوحِ وَالْقَلَمِ رَوَّغَيْرَهَا» (۳)

۱- مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵.

« (صرف نظر از محال بودن رؤیت ذات اقدس الهی) اگر دیدن او یا نظاره آثار قدرت او نظیر عروج و نزول فرشتگان و جایگاه آنها و مشاهده عرش، کرسی، لوح و قلم آن گونه که برای پیامبران و جانشینان ایشان حاصل می شود، ممکن گردد؛ در اینصورت عظمت پروردگار نزد مردم از میان می رفت و آن مقدار که شایسته است، خداوند نزدشان عظیم جلوه نمی کرد. (اما نگاه به کعبه، با توجه به نماد بودن آن، ضرر و زیانی به هیبت و عظمت الهی وارد نمی آورد.)»

احادیث فضیلت نگاه به کعبه

در برخی روایات برای نگاه به کعبه آثار و ثمرات فراوانی ذکر شده است تا مردم به درک اراده خداوند از کعبه و اعمال آن راغب شوند. چنانکه از امام صادق (ع) تعبیر زیبایی چون روایات ذیل نقل شده است:

«إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعَشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ» (۱)

«به راستی خدای پاک و منزّه راصد و بیست رحمت در گرد کعبه است که

شصت رحمت از آن طواف کنندگان و چهل رحمت از آن نماز گزاران و بیست رحمت از آن تماشاگران است.»

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَتُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا» (۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲- همان مأخذ.

«هر کس به کعبه بنگرد، تا زمانی که چشم خود را از آن برندارد، برای او ثوابی نوشته شده و گناهی از گناهانش محو می شود.»

«وَمَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَى مَا أَهَمَّهُ» (۱)

«و هر کس به سوی کعبه بنگرد در حالی که نسبت به حق آن عارف باشد، خداوند گناهانش را می آمرزد و مهماتش را کفایت می کند.»

«مَنْ نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ إِيمَانًا وَ اِحْتِسَابًا نَظَرَهُ وَاحِدَةً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ لَهُ وَ مَا تَأَخَّرَ» (۲)

«هر کس از روی اعتقاد و برای رسیدن به ثواب، یک بار به کعبه بنگرد، گناهان گذشته اش (دور و نزدیک آن) بخشیده می شود.» (۳)

از امام رضا (ع) روایت شده است که چون به مسجد وارد شدی به کعبه بنگرو بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اٰمِنًا مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعٰلَمِيْنَ» (۴)

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۷.

۳- روایت شده است که رسول خدا؛ به کعبه نگریستند و فرمودند: «مَرَّحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ مِائَةٌ وَ دَمُهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ» (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۱) «مرحبا به خانه خداوند! چه با عظمتی! و چه بزرگ است حرمتت بر خدا! به خدا سوگند که حرمت مؤمن از تو بیشتر است. زیرا خداوند به تو یک حرمت داده و به مؤمن سه حرمت: در مالش، خورش و در اینکه به او گمان بد نبرند.»

۴- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۰.

«خدایی را سپاس که تو را عظمت و شرف و کرامت بخشید و محل اجتماعی برای مردم و سرزمین امن و مبارک و هدایتی برای جهانیان ساخت.»

رمزواره نگاه به کعبه

اجر و ثواب فراوانی که خداوند در نگاه به کعبه برای بندگان خود در نظر گرفته، به خاطر اهمیت شناخت حقوق کعبه است. چرا که کعبه، حریم ربوبیت و نماد ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است و توجه به آن و ادای حقش، انسان ها را از اصلاح و تربیت ذات اقدس الهی و سایر ثمرات وعده داده شده در آن برخوردار می نماید.

بخش هجدهم شأن كعبه و حق ذريه

شأن كعبه و حق اهل بيت (عليهما السلام)

قَالَ الصَّادِقُ (ع): «مَنْ أَتَى الْكَعْبَةَ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ إِلَّا وَقَدْ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ كَفَّاهُ اللَّهُ مَا يَهْمُهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ» (المحاسن، ج ۱، ص ۶۹)

«هر کس به زیارت کعبه آمده و به حق و حرمت ما اهل بیت مانند حق و حرمت کعبه معرفت داشته باشد، از مکه خارج نمی شود مگر آنکه گناهانش آمرزیده می شود و خداوند امر دنیا و آخرتش را کفایت می کند.»

خداوند برای اینکه نشان دهد دارای حریم تربیتی است، کعبه را بیت خود معرفی کرده و انسان ها را به طواف آن موظف نموده است تا اراده او را از حج و پا نهادن در حریم تربیتی (که با تمسک به ولایت علی بن ابی طالب (ع) حاصل می شود) درک کنند و برای تحقق این منظور، مناسک حج را (با توجه به اراده الهی

از آن) بجای آورده و ابعاد ربوبیت را دریابند و بدون بهانه و توجیه به آن تن دهند. به همین دلیل، مردم باید علاوه بر شناخت احکام و حقوق کعبه، نسبت به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) (که مُسَمَّای کعبه اند) معرفت پیدا کنند و با عمل به دستورات دینی از ثمرات ربوبیت الهی برخوردار شوند. چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم:

«مَنْ أَتَى الْكَعْبَةَ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ إِلَّا وَ قَدْ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ كَفَاهُ اللَّهُ مَا يَهُمُّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ...» (۱)

«هر کس به زیارت کعبه آید و به حق و حرمت ما خاندان مانند حق و حرمت کعبه معرفت یابد، از مکّه خارج نمی شود مگر آنکه گناهانش آمرزیده می شود و خداوند امر دنیا و آخرتش را کفایت می کند.» (۲)

عدم شناخت حق اهل بیت (علیهما السلام) مانع قبول حج و سایر اعمال

حق و حرمت اهل بیت (علیهما السلام) همان حقیقتی است که خداوند از بنا نمودن کعبه و قرار دادن احکام و حقوق برای خانه خود، اراده نموده و حج و سایر اعمال را بدون شناخت و ادای این حق، فاقد اثر معرفی نموده است. چنانکه امام

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۶۹.

۲- در حدیث فوق به جای اینکه از تعبیر «هر کس به کعبه برود» استفاده شود، از جمله «هر کس به کعبه بیاید» استفاده شده که این امر با توجه به آنچه در گفتگوهای عرفی متداول است، نشان می دهد که گویندگان این مطلب (اهل بیت) خود در کعبه حاضر و مقیم اند. از این رو امام صادق (ع) برای زیارت خانه خدا به جای استفاده از تعبیر «ذهاب به معنای رفتن»، از تعبیر «إِثْبَان به معنای آمدن» استفاده نموده اند. چنانکه فردی که در قم ساکن است، درباره فردی که در حال آمدن به این شهر است، می گوید: «فلانی به قم می آید» اما اگر خود در قم ساکن نباشد، می گوید: «فلانی به قم می رود.»

باقر (ع) فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ قَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَ حُرِّمْتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا» (۱)

«به خدا قسم اگر بنده ای در حطیم (فاصله حَجْرُالاسود تا در کعبه و مقام) به پای ادب بایستد و شب را به نماز و روز را به روزه سپری کند اما حق ما را نشناسد، خداوند هیچ یک از اعمال او را نخواهد پذیرفت.»

از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که اگر بنده ای صد سال خدا را بپرستد و روزها را به روزه و شب ها را به عبادت سپری کند در حالی که:

«جَاهِلًا لِحَقَّنَا لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ» (۲)

«به حق ما خاندان جاهل باشد، هیچ ثوابی نخواهد داشت.»

و امام سجاد (ع) درباره چنین شخصی فرمودند:

«لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وِلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا» (۳)

«اگر بدون ولایت ما از دنیا برود، عملش هیچ نفعی به حال او نخواهد داشت.» (۴)

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۸.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۹۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴- و نیز روایت شده است که شخصی در حال طواف از امام صادق (پرسید: نظر شما درباره استلام حَجْرُالاسود چیست؟ حضرت فرمودند: رسول خدا؛ آن را استلام می نمود. آن شخص گفت: چرا شما استلام نمی کنید؟ فرمودند: «أَكْرَهُ أَنْ أُوَذِيَ ضَعِيفًا أَوْ أَتَأَذَى قَمَالَ فَقَالَ فَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ اسْتَلَمَهُ قَمَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ؛ إِذَا رَأَوْهُ عَرَفُوا لَهُ حَقَّهُ وَ أَنَا فَلَا يَعْرِفُونَ لِي حَقِّي» (الكافی، ج ۴، ص ۴۰۹) «نمی خواهم انسان های ناتوان را آزرده نموده یا اذیت شوم و اینکه تو می پنداری رسول خدا؛ حَجْرُالاسود را لمس می کرد، درست است اما مردم هر گاه او را (نزد حَجْرُالاسود) می دیدند، حَقش را می شناختند، اما برای من حقی نمی شناسند.» (و حاضر نمی شوند جایی برای من در نظر بگیرند تا حَجْرُالاسود را لمس نمایم.)

دعوت به ذریه، نه دعوت به خانه

امام باقر (ع) در تفسیر آیه «

سیرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيْامًا آمِنِينَ

« (۱) به قتاده فرمودند: ای قتاده! هر کس با توشه و هزینه حلال، به قصد زیارت کعبه خارج شود و حق ما را بشناسد، قلبش به ما متمایل خواهد شد. چنانکه خداوند (از زبان ابراهیم (ع)) می گوید:

«فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (۲) «وَلَمْ يَغْنِ الْبَيْتَ فَيَقُولَ إِلَيْهِ فَحَنُّنُ وَاللَّهِ دَعْوَاهُ إِبْرَاهِيمَ (ع) الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حَاجَّتُهُ وَ إِلَّا فَلَا» (۳)

«قلوب مردم را به ذریه متمایل کن. حضرت در ادامه فرمودند: مقصود او تمایل به بیت نبود تا (به جای «الیهم») بگوید: «الیه». به خدا قسم! مقصود از دعوت ابراهیم (ع) ما خاندان هستیم که هر کس به ما روی آورد، حشش پذیرفته شده و گرنه قبول نخواهد شد.» (۴)

امام باقر (ع) در این حدیث، به قتاده فهماند که کعبه به اعتبار ولایت اهل بیت

۱- سوره سبأ، آیه ۱۸.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳- الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱.

۴- امیرمؤمنان (خطاب به معاویه فرمودند: «اتَّبِعْنَا وَ اقْتَدِ بِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْعَالَمِينَ مُفْتَرَضٌ فَإِنَّ الْأَفْتِدَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ تَهْوِي إِلَيْنَا وَ ذَلِكَ دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ» (بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۳۸) «از ما پیروی و به ما اقتدا کن. زیرا این ولایت از آن ما خاندان ابراهیم است که بر همه جهانیان واجب گردیده و قلوب مؤمنان و مسلمانان به سوی ما متمایل شده و این همان دعای مرد مسلمان (یعنی ابراهیم) است.»

(علیهما السلام) محل طواف است. چنانکه ابراهیم (ع) عرضه داشت:

«پروردگارا! قلوب مردم را به ذریه (

إِلَيْهِمْ

) متمایل گردان، نه به سوی خانه (

إِلَيْهِ

«و به این ترتیب این نکته را آشکار گرداند که مناسک حج، تعلیم عملی حقوق ذریه است که باید در شرایط و موقعیت های گوناگون زندگی به آن عینیت بخشید.

رابطه زیارت امیرمؤمنان (ع) با زیارت کعبه

امام صادق (ع) در دو حدیث که یکی راجع به فضیلت زیارت امیرمؤمنان (ع) و دیگری درباره فضیلت حج و عمره است، خصوصیت زائر امیرمؤمنان (ع) و زائر خانه خدا را (از جهت بهره مندی از غفران الهی) مشترک و یکسان بیان نموده و فرموده اند:

۱. «مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَجَبِّرٍ وَلَا مُتَكَبِّرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ

مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِ» (۱)

«هرکس با معرفت نسبت به حق امیرمؤمنان (ع) او را زیارت کند در حالی که از تکبر و تجبر دور باشد، خداوند اجر صد هزار شهید را برای او می نویسد و گناهان گذشته اش را می بخشد و چنین شخصی در قیامت ایمن از عذاب برانگیخته می شود.»

۲. «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبْرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبْرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعَنَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ رِدَائِهِ» (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵.

«کسی که برای انجام حج یا عمره، قصد (آمدن به) این خانه کند، درحالی که از کبر پیراسته باشد، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که مادرش او را متولّد نموده است. (اما) کبر (در عمل) یعنی اینکه انسان حق را نشناسد و به اهل آن طعنه زند و هرکس چنین کند، با کبریائی خداوند به خصومت برخاسته است.»

نکته و اشاره

از دو حدیث فوق فهمیده می شود که دوری از کبر، خداوند و رسالت رسولان الهی و ولایت اوصیاء و عمل به دستورات دینی باز می دارد و اقرار به نقص و کاستی را (که منشأ ناآرامی های اوست) نزدش غیر موجه جلوه می دهد. قرآن، فرد آلوده به کبر را «مُخْتَالٍ فَخُورٍ» خوانده و منشأ کبر او را خیال بافی هایی دانسته که بر زبان آورده و بر آن فخر می کند. تعبیر قرآن در این باره چنین است: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يُحِبُّ كُفْلًا مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (سوره لقمان، آیه ۱۸) «خداوند انسان خودپسند فخرکننده را دوست ندارد.» راغب در تعریف «خِيَالٍ» که با واژه مختال، هم ریشه بوده و با کبر هم معنی است، می گوید: «الْخِيَالُ التَّكَبُّرُ عَنِ تَخِيلِ فَضِيلِهِ تَرَاءَتْ لِلْإِنْسَانِ مِنْ نَفْسِهِ» (مفردات راغب، ص ۳۰۴، ذیل واژه خیل) «خیال» (که اختیال و مختال از آن گرفته شده) یعنی تکبری که از فضیلت های خیالی (و اوهامی) ناشی می شود که انسان، آن اوهام را منشأ برتری (و ابزار فخر و مباهات) قرار می دهد. حال با توجه به اینکه ولایت، معنا و مسمای کعبه است، به خوبی فهمیده می شود که مشروط بودن بهره مندی از ثمرات زیارت امیرمؤمنان (و کعبه بر مبرّا بودن از کبر، نشانگر وجود رابطه ای انکارناپذیر میان کعبه و وجود مقدّس امیرمؤمنان) است که از آن به ملازمه اسم و معنا تعبیر می شود و ثمرات وعده داده شده در زیارت آنها بر دوری از کبر متوقف شده است. (۱)

در زیارت

امیرمؤمنان (ع) و نیز حج و عمره، موضوعیت داشته و به بخشیده شدن گناهان منتهی می شود که تعابیر ذیل، ناظر به این مطلب است:

۱- «کِبْرٌ» از جمله صفات ناپسند نفسانی است که انسان را از تن دادن به ربوبیت

«غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»

«خداوند گناهان گذشته دور و نزدیکش را می بخشد.»

«رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»

«مانند روزی که مادر او را متولد نموده، از گناهان پاک می شود.» (۱)

البته درباره زائر امیرمؤمنان (ع) در پایان حدیث چنین ذکر شده است:

«بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِ»

«در قیامت ایمن از عذاب برانگیخته خواهد شد.»

رمزواره

ثمرات وعده داده شده در حج با وعده های ذکر شده در زیارت امیرمؤمنان (ع) (که ولایتش حقیقت و معنای کعبه است)، یکسان بوده و شرط بهره مندی از بخشش گناهان و امنیت یافتن از عذاب در آنها، دوری از کبر معرفی شده است.

۱- امام صادق (در باره کسانی که با معرفت به حق ذریه، در حریم الهی پا می گذارند، به معاویه بن عمار فرمودند: «مَنْ دَخَلَهَا بِسَيِّئِهِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ قُلْتُ كَيْفَ يَدْخُلُهَا بِسَيِّئِهِ قَالَ يَدْخُلُ غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُتَجَبِّرٍ» (الکافی، ج ۴، ص ۴۰۱) «هر کس با آرامش وارد مکه شود، گناهایش بخشیده می شود. معاویه بن عمار می پرسد: چگونه با آرامش وارد مکه شود؟ فرمودند: در حالی وارد مکه شود که از تکبر و تجبر دور است.»

بخش نوزدهم قبله بودن کعبه و اسرار آن

وحدت قبله و کعبه

قال الصادق (ع): «إِنَّهَا قَبْلَهُ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» (وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۳۳۹)

«کعبه از محلی که در آن قرار دارد تا آسمان، قبله است.»

طبق آنچه در آموزه ها و تعالیم اهل بیت (علیهما السلام) آمده، کعبه و مکان آن، نقطه و کانونی است که از زمین تا آسمان قبله بوده و مسیر عبادت ذات اقدس الهی را تعیین می کند. از این رو امام صادق (ع) در پاسخ به مردی که پرسید:

«صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرَ فَهَلْ يُجْزَى ذَلِكَ وَ الْكَعْبَةُ تَحْتِي قَالَ نَعَمْ»

«نماز عصرم را روی کوه ابوقبیس (۱) خواندم، در حالی که خانه خدا پایین تر از

۱- درباره تاریخچه و اهمیت کوه ابوقبیس روایت شده است که معجزه شق القمر بر فراز این کوه اتفاق افتاد و رسول خدا؛ رسالت خود را از آنجا آغاز نمود. طبق روایات شیعه، هنگامی که خداوند به جبرئیل امر نمود تا کعبه را بنا کند، به او فرمود: «إِنَّهُ وَ أْتَمَّهُ بِحِجَارِهِ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ وَ اجْعَلْ لَهُ يَابِينَ بَاباً شَرْقِيًّا وَ بَاباً غَرْبِيًّا» (الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷) «خانه خدا را بنا کن و با سنگ هایی از کوه ابوقبیس آن را کامل نما و دو در شرقی و غربی برای آن قرار ده.» و در حدیث دیگر آمده است: به هنگام تجدید بنای خانه خدا به دست ابراهیم و اسماعیل ابوقبیس به صدا در آمده و گفت: «يا اِبْرَاهِيمُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي وَدِيعَةً فَأَعْطَاهُ الْحَجَرَ» (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۳) «ای ابراهیم! ودیعه ای از تو نزد من است (که آن ودیعه، حجرالاسود بود) سپس حجرالاسود را به ابراهیم تقدیم نمود» و به این ترتیب نام امین، بر این کوه نهاده شد. در روایت دیگر آمده است که علاوه بر حجرالاسود، سنگی که امروزه آن را مقام ابراهیم می شناسیم، نزد ابوقبیس ودیعه بوده است. چنانکه فرمودند: کوه ابوقبیس خطاب به آدم گفت: «يا آدَمُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي وَدِيعَةً فَرَفَعَهُ إِلَيْهِ الْحَجَرُ وَ الْمَقَامُ وَ هُمَا يَوْمَئِذٍ يَأْفُوتَانِ حَمْرَاوَانَ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۰) «ودیعه ای برای تو نزد من است. سپس حجرالاسود و سنگ مقام را که دو یاقوت سرخ رنگ بودند، به او داد.» در بحارالانوار به نقل از کتاب سعدالسعود سید بن طاووس آمده است که هنگام بنای کعبه به دست آدم، کوه های بسیاری از او درخواست نمودند که نصیبی برای هریک در بنای کعبه قرار دهد که خداوند درخواست آن کوه ها را اجابت کرد و «كَانَ أَوَّلَ جَبَلٍ شَقَّ بِحِجَارِهِ مِنْهُ أَبُو قُبَيْسٍ لِقُرْبِهِ مِنْهُ ثُمَّ حِرَاءُ ثُمَّ ثَوْرٌ ثُمَّ نَبِيرٌ ثُمَّ وَرْقَانٌ ثُمَّ حَمُونٌ ثُمَّ صَبْرَارٌ ثُمَّ أُحُدٌ ثُمَّ طُورُ سَيْنَاءَ ثُمَّ طُورُ دَيْنَا ثُمَّ لُبْنَانٌ ثُمَّ جُودَى وَ أَمَرَ اللَّهُ آدَمَ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ جَبَلٍ حَجْرًا فَيَضَعُهُ فِي الْأَسَاسِ فَفَعَلَ» (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۹۷) «اولین کوهی که برای ساختن کعبه، چند سنگ از آن گرفته شد، ابوقبیس بود. سپس به ترتیب حراء، ثور، ثبیر، ورقان، حمون، صبرار، احد، طور سیناء، طور دینا، لبنان و بالاخره کوه جودی. خداوند به آدم امر نمود از هر کوه، سنگی در پایه و اساس خانه قرار دهد و آدم چنین کرد.» تفصیل بیشتر را در بخش «واژه نامه حج» در پایان کتاب بنگرید.

مکان نمازم قرار داشت. آیا نماز مصحیح است؟ فرمودند: «بله.»

زیرا:

«إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» (۱)

«کعبه از محلی که در آن قرار دارد تا آسمان، قبله است.»

نکته شایان ذکر درباره قبله آن است که خداوند به اعتبار اراده ای که از قرار دادن قبله دارد، انجام بسیاری از اعمال به سوی قبله را واجب و از کارهای زیادی به سمت آن نهی نموده است و بر نشستن، دعا کردن و خوابیدن رو به

قبله تأکید نموده است. چنانکه رسول خدا (ص) درباره رو به قبله نشستن فرمودند:

«مَنْ جَلَسَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ سَاعَةً كَانَ لَهُ أَجْرُ الْحُجَّاجِ وَالْعُمَّارِ» (۲)

«هر کس ساعتی را رو به قبله نشیند، ثواب حج و عمره گزاران برای او نوشته می شود.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۶.

رمزواره

یگانگی قبله با کعبه اشاره به این امر دارد که مسیر عبادت خداوند (قبله) با حریم بهره مندی از ربوبیت الهی (کعبه) یکسان و همسو می باشد و از آنجا که امیرمؤمنان (ع) و دیگر پیشوایان معصوم (علیهما السلام) حقیقت کعبه و نیز تعیین کننده مسیر طاعت و بندگی او می باشند، از این رو هر دو عنوان کعبه و قبله، بر آنان صادق است. به همین سبب رسول خدا؛ در احادیث ذیل فرمودند:

«مَثَلُ عَلِيٍّ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَالْحُجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ» (۱)

«مَثَلُ عَلِيٍّ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ تَوْجِهٌ إِلَى عِبَادَتِهَا وَ حُجٌّ إِلَى عِبَادَتِهَا»

«يَا عَلِيُّ إِنَّمَا أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ هَذَا الْأَمْرَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ» (۲)

«یا علی! تو به منزله کعبه هستی که نزد او می آیند اما او نزد کسی نمی رود. پس اگر مردم نزد تو آمدند و به ولایت تو تسلیم شدند، (ولایت بر آنها را) بپذیر اما

اگر نزد تو نیامدند، به دنبال آنان مرو.»

«إِنَّ عَلِيًّا كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ جَعَلَهَا اللَّهُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فِي أُمُورِ

الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (۳)

«علی (ع) مانند کعبه است. یعنی هم چنانکه خداوند مردم را به نماز خواندن به سوی کعبه فرمان داده است، به مردم امر نموده تا در امور دین و دنیا به او

۱- العمده، ص ۳۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۷۸.

۳- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱۱.

(علی (ع)) اقتدا کنند.»

و نیز امام صادق (ع) فرمودند:

«نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ» (۱)

«ما (خاندان پیامبر (ص)) کعبه و قبله الهی هستیم.»

با توجه به احادیث فوق، اهل بیت (علیهم السلام) از آن جهت که انسان ها را در مسیر بهره مندی از ربوبیت الهی قرار می دهند، قبله و به اعتبار اینکه با امر و نهی خود (آنها را از خواست ذات اقدس الهی آگاه نموده و) موجبات اصلاح و تربیت ایشان را فراهم می نمایند، کعبه خوانده شده اند.

تغییر مقطعی قبله

مشرکان با قرار دادن بت های خود در خانه خدا، کعبه را آلوده و از معنای حقیقی اش (یعنی ولایت اهل بیت (علیهم السلام)) تهی نموده بودند. به همین سبب خداوند قبله را به بیت المقدس تغییر داد تا معلوم نماید که قبله، بدون حضور آن بزرگواران اسمی خالی از معناست (که نمی تواند موجبات بهره مندی انسان ها را از ثمرات ربوبیت فراهم آورد). از این رو به طور مقطعی، بیت المقدس به عنوان قبله انتخاب شد و این امر تا سال دوم هجری ادامه داشت و آن حضرت

در همه این سال ها به سوی بیت المقدس نماز می گزارد. گرچه هر جا امکان داشت، کعبه را بین خود و بیت المقدس، قرار می داد. چنانکه امام حسن عسکری (ع) فرمودند:

«لَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ بِمَكَّةَ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي

صَلَاتِهِ وَ يَجْعَلُ الْكَعْبَةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا إِذَا أُمِّنَ وَ إِذَا لَمْ يَتِمَّ كُنَّ اسْتِثْنَاءً لِلْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ كَيْفَ كَانَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ؛ يَفْعَلُ ذَلِكَ طُولَ مُقَامِهِ بِهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمَّا كَانَ بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ مُتَعَبِّدًا بِاسْتِثْنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ اسْتِثْنَاءً وَ انْحَرَفَ عَنِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا» (۱)

«تا هنگامی که پیامبر (ص) در مکه زندگی می کرد، خداوند او را امر نمود تا به هنگام نماز، کعبه را بین خود و بیت المقدس قرار دهد و به سوی بیت المقدس نماز بخواند و هرگاه نتواند چنین کند، به سوی بیت المقدس نماز بجای آورد. پیامبر بزرگوار در طول سیزده سال اقامت در مکه، همیشه کعبه را بین خود و بیت المقدس قرار می داد. اما در مدینه مجبور شد که به سوی بیت المقدس نماز بخواند و از کعبه روی برگرداند که این امر شانزده یا هفده ماه طول کشید.»

در طول این مدت، رسول خدا (ص) با نماز خواندن به سوی بیت المقدس، از تهی بودن کعبه از حقیقت و مُسَمَّای خود یعنی ولایت الهی خبر می داد و کعبه خالی از معنا را فاقد وصف قبله بودن معرفی می کرد تا اینکه با مسلط شدن رسول خدا (ص) بر اوضاع و احوال مدینه، زمان علنی شدن دعوت به حقیقت و مُسَمَّای کعبه و معرفی امیرمؤمنان (ع) به عنوان ولی نزدیک گردید و با سرزنش های مکرر یهود نسبت به نماز خواندن پیامبر (ص) بر قبله آنها قرین شد. در اینجا بود که رسول خدا (ص) از

خداوند خواست تا دوباره قبله را به کعبه تغییر دهد.

«فَلَمَّا اسْتَسَمَّ دُعَائُهُ صَعِدَ جَبْرَائِيلُ ثُمَّ عَادَ مِنْ سَاعَتِهِ فَقَالَ اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ

وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلتُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۱)

«به محض این که دعای رسول خدا (ص) به پایان رسید، جبرئیل به آسمان رفت و پس از ساعتی بازگشت و خبر آورد که ای محمد! این آیه را بخوان: ما توجه تو را به سوی آسمان (در انتظار وحی و تغییر قبله) می بینیم و البته روی تو را به قبله ای که به آن خشنود شوی برمی گردانیم. پس به سوی مسجدالحرام روی کن.»

علت تغییر قبله از دیدگاه قرآن

قرآن درباره علت تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه می فرماید: ما قبله را تغییر دادیم ...»

لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ

...» (۲) تا آشکار نماییم چه کسانی از رسول

خدا (ص) (که به ولایت امیرمؤمنان (ع) دعوت می کند) پیروی می کنند و به سوی کعبه (که نماد این ولایت است)، نماز می گزارند و چه کسانی به سبب عدم پیروی از دعوت او مانند یهودیان مدینه و مشرکان مکه، قبله را از حقیقت خود جدا می نمایند.

بنابراین خداوند برای اینکه به یهود نشان دهد بیت المقدس، بدون ولایت فاقد اعتبار و معنی است، آن را از وصف قبله بودن خارج و مجدداً کعبه را قبله معرفی نمود.

نکته و اشاره

با عنایت به آنچه ذکر شد، کعبه به اعتبار ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که عامل بهره مندی از ثمرات ربوبیت است، همیشه قبله بوده است. اما در مقطعی که محل اصنام و اوثان شده و از مُسَمَّا و حقیقتش یعنی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) تهی گردیده بود، موقتاً از وصف قبله بودن خارج شد.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۳.

از این رو هفده ماه پس از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، امر به تغییر قبله صادر شد و به این ترتیب، زمینه معرفی امیرمؤمنان (ع) (به عنوان حقیقت و مُسَمَّای حج و کعبه) برای آینده ای نه چندان دور فراهم گردید و با رفع موانع قبله بودن از کعبه، بستر آشنا شدن مردم با ولایت آن بزرگوار (که مسیر عبادت را تعیین می کند) محقق شد. (۱)

۱- در کتاب قصص جزائری آمده است که حضرت سلیمان پس از عبور از محلی که اکنون مدینه الرسول نامیده می شود، به فضای خانه خدا رسید و مشاهده کرد که در اطراف کعبه به جای خداوند، بت ها پرستیده می شوند و با بی اعتنایی از آن گذشت. کعبه شروع به گریه کرد و چون خداوند از علت گریه اش پرسید، عرضه داشت: «هَذَا نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَقَوْمٌ مِنْ أَوْلِيَائِكَ مَرُّوا عَلَيَّ فَلَمْ يَهْبِطُوا فِيَّ وَ لَمْ يُصَيِّلُوا عِنْدِي وَ لَمْ يَذْكُرُواكَ بِحَضْرَتِي وَ الْأَصْنَامُ تُعْبَدُ حَوْلِي مِنْ دُونِكَ» «یکی از پیامبران تو با عده ای از دوستانت، از کنارم گذشتند و در حریم من فرود نیامدند و نزد من نماز نخوانده و تو را یاد نمودند در حالی که در اطراف من، بت ها در برابر تو پرستش می شوند.» خداوند به کعبه عرضه داشت که گریه و بی تابگی نکن. زیرا «أَبْعَثُ مِنْكَ نَبِيًّا فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَحَبَّ أَنْبِيَائِي إِلَيَّ ... وَ أَطَهَّرَكَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ عَيْدِهِ الشَّيْطَانِ» (القصص للجزائری، ص ۳۶۵) «در آخرالزمان محبوب ترین پیامبرانم را از (سرزمین) تو برمی گزینم و تو را (به دست او) از بت ها و پرستش کنندگان شیطان پاک می نمایم.» به این ترتیب وظیفه پاک کردن کعبه از آلودگی اصنام را بر عهده رسول خدا؛ نهاده و به تحقق آن بشارت داد.

بخش بیست و یکم هتک حرمت کعبه و آثار آن

عقوبت سوء قصد به خانه خدا

«وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (سوره حج، آیه ۲۵)

«هرکس به سبب اراده ظلم (در حرم) از مسیر حق منحرف شود، به او عذابی دردناک می چشانیم.»

طبق آنچه در تاریخ کعبه ذکر شده است، خداوند از آغاز خلقت، این خانه را از آسیب کافران و مشرکان مصون داشته است. چنانکه در ماجرای اصحاب فیل، پس از آنکه ابرهه ستمگر قصد نمود قبله و مطاف اهل توحید یعنی کعبه را نابود کند، خداوند به وسیله پرنده گانی خانه خود را از شر او مصون داشت. ابومریم می گوید: از امام باقر (ع) درباره ابابیل سؤال کردم. حضرت فرمودند:

«كَانَ طَيْرٌ سَافٌ جَاءَهُمْ مِنْ قِبَلِ الْبَحْرِ رُئُوسَهَا كَأَمْثَالِ رُئُوسِ السَّبَاعِ وَأَظْفَارُهَا

كَأَظْفَارِ السَّبَاعِ مِنَ الطَّيْرِ مَعَ كُلِّ طَائِرٍ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ فِي رِجْلَيْهِ حَجْرَانِ وَ فِي مَنْقَارِهِ حَجْرٌ فَجَعَلَتْ تَرْمِيهِمْ بِهَا حَتَّى جُدِّرَتْ أَجْسَادُهُمْ فَقَتَلَهُمْ بِهَا وَ مَا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ رُئِيَ شَيْءٌ مِنْ الْجُدْرِيِّ وَ لَا رَأَوْا ذَلِكَ مِنَ الطَّيْرِ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَا بَعْدَهُ» (۱)

« (ابابیل) پرندگان بودند با پرواز پایین که از سمت دریا سراغ لشکر ابرهه آمدند. سرهایشان مثل سر درندگان و چنگال هایشان مانند پرندگان شکاری بود.

هر پرنده سه سنگ همراه داشت: دو سنگ در چنگال ها و یکی در منقار. با آن سنگ ها آن قوم را سنگ باران کردند تا آنکه پیکرهایشان آبله گرفت و بر اثر آن کشته شدند. پیش از آن آبله دیده نشده بود و قبل و بعد از این، هرگز این کار از پرندگان مشاهده نگردید.»

سوء قصد به کعبه در قرآن

قرآن، سوء قصد به کعبه را «الحاد» می خواند و در این باره می گوید:

«وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ» (۲)

«هرکس به سبب اراده ظلم (در حرم) از مسیر حق منحرف شود، به او عذابی دردناک می چشانیم.»

امام صادق (ع) درباره معنای الحاد در آیه فوق به ابوالصباح کنانی فرمودند:

«كُلُّ ظُلْمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسُهُ بِمَكَّةَ مِنْ سِرْقِهِ أَوْ ظُلْمِ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِحَادًا وَ لِتَذَلِّكَ كَانَ يُتَّقَى (يُنْهَى) أَنْ يُسْكَنَ الْحَرَمَ» (۳)

«هر ظلمی که شخص در مکه نماید مانند سرقت، ستم به دیگران و یا هر ظلم دیگر، من آن را مصداق الحاد می دانم و به همین سبب از ساکن شدن در حرم پرهیز (نهی) شده است.»

۱- الکافی، ج ۸، ص ۸۴.

۲- سوره حج، آیه ۲۵.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۷.

تفسیر آیه الحاد

در آیه «

وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

«(۱)» هر کس به سبب اراده ظلم (در حرم) از مسیر حق منحرف شود، به او عذابی دردناک می چشانیم» نکات مهمی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. خداوند دو واژه «الحاد» و «ظلم» را به صورت نکره و اسم جنس استعمال نموده تا از آن اطلاق و عمومیت فهمیده شده و معلوم گردد که هر ظلمی به

انحراف از حق منتهی می شود.

۲. «باء» در الحاد به معنای همراهی (مُلابَسَتْ) و در ظلم به معنای سَبَبیت است. یعنی به سبب ظلم، الحاد حاصل شده و ستم در حرم همیشه با الحاد همراه خواهد بود. (۲)

۳. حقیقت الحاد و انحراف از مسیر ربوبیت الهی، به سبب ظلم در حق اهل بیت (علیهم السلام) و ترک ولایت آن بزرگواران حاصل می شود. به همین سبب امام صادق (ع) الحاد را به ظلم در حق ایشان تفسیر نموده و فرمودند:

«مَنْ عَبَدَ فِيهِ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ تَوَلَّى فِيهِ غَيْرَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَهُوَ مُلْحَدٌ بِظُلْمٍ وَعَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُدِيقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۳)

«هر کس در خانه خدا، غیر خدا را بپرستد یا ولایت غیر اولیاء او را پذیرا شود،

۱- سوره حج، آیه ۲۵.

۲- در کتاب «اعراب القرآن الکریم»، ج ۲، ص ۳۰۸ و «تفسیر الجلالین»، ص ۳۳۸ و «البحر المحيط فی التفسیر»، ج ۷، ص ۵۰۰ «باء» در الحاد، زائده دانسته شده است، نه سببیت.

۳- الکافی، ج ۸، ص ۳۳۷.

ملحد و ستمگر است و بر خداست که از عذاب دردناکش به او بچشاند.»

۴. در تاریخ، نمونه های فراوانی از الحاد در حرم و ظلم نسبت به خاندان عصمت (علیهما السلام) وجود دارد. از جمله امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند: این آیه درباره کسانی نازل شده است که:

«دَخَلُوا الْكَعْبَةَ فَتَعَاهَدُوا وَتَعَاقَدُوا عَلَى كُفْرِهِمْ وَجُحُودِهِمْ بِمَا نَزَّلَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَلْحَدُوا فِي الْبَيْتِ بِظُلْمِهِمُ الرَّسُولَ وَوَلِيَّهُ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱)

«داخل کعبه شده و با هم پیمان بستند تا به آنچه درباره امیرمؤمنان (ع) نازل گردیده، کافر شوند و تصمیم گرفتند به رسول خدا (ص) و ولی او ظلم کنند. از

این رو به سبب عزیمت بر این ظلم، ملحد گردیدند. پس قوم ستمگران از رحمت خدا دور باد.»

مقایسه ابرهه با حجاج بن یوسف

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» آمده است: چون اصحاب فیل و فرمانروای آنان (ابرهه)، قصد داشتند خانه خدا را ویران کنند، خداوند پرنده گانی به نام ابابیل فرستاد و آنان را هلاک نمود. اما درباره حجاج بن یوسف ثقفی، با اینکه خانه خدا را ویران کرد، این امر جاری نشد؛ زیرا

«قَضَيْدُ الْحَجَّاجِ لَمْ يَكُنْ إِلَى هَيْدَمِ الْكَعْبَةِ إِذْ كَانَ قَضِيْدُهُ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ وَكَانَ ضِدًّا لِصَاحِبِ الْحَقِّ فَلَمَّا اسْتَجَارَ بِالْكَعْبَةِ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُبَيِّنَ لِلنَّاسِ أَنَّهُ لَمْ يُجْرَهُ فَأَمْهَلَ مِنْ هَدْمِهَا عَلَيْهِ» (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۹.

«قصد حَجَّاج تخریب خانه نبود بلکه مقصود او کشتن ابن زبیر بود که به کعبه

پناه آورده بود در حالی که با امام سجاد (ع) (که صاحب حق بود) ضدیت داشت. به همین سبب هنگامی که ابن زبیر به خانه پناهنده شد، خداوند برای

اینکه مردم بفهمند هرگز (تارک ولایت) در کعبه امنیت ندارد، اجازه داد تا خانه بر سر او خراب شود. (تا دیگر کسی بدون تمسک به ولایت، توقع امنیت و امان نداشته باشد.)»

به دیگر سخن، حَجَّاج قصد داشت ابن زبیر را بکشد و چون ابن زبیر به کعبه پناه برده بود، مجبور شد با منجیق، خانه را بر سر او خراب کند و علی رغم وعده الهی که فرموده بود: »

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

«(۱) خداوند به ابن زبیر پناه نداد تا نشان دهد که کعبه، بدون اعتقاد به ولایت نمی تواند امنیت را برای کسی تضمین کند.

نقل یک روایت در این باره

امام رضا (ع) در حدیثی ضمن بیان مطالبی درباره ماجرای اصحاب فیل فرمودند:

«وَإِنَّمَا أَرَادَ أَصْحَابُ الْفِيلِ هَدْمَ الْكَعْبَةِ فَعَاقَبَهُمُ اللَّهُ بِإِرَادَتِهِمْ قَبْلَ فِعْلِهِمْ» (۲)

«اصحاب فیل قصد انهدام کعبه را نمودند، خداوند قبل از آنکه این عمل را مرتکب شوند آنها را نابود کرد.»

نکته برجسته این حدیث آن است که امام رضا (ع) اصحاب فیل را به سبب

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۳.

عزیمت بر ویرانی کعبه که نماد ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است، مستحق کیفر می‌داند. زیرا آنها برای صاحب کعبه که پروردگار عالم است حرمت قائل نبودند، در حالی که قصد حجاج از خراب کردن کعبه، قتل ابن زبیر بود نه توهین به کعبه و صاحب آن.

بخش بیستم شرافت و امنیت کعبه

چرا کعبه را «بیت» خوانده‌اند؟

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا» (سوره بقره، آیه ۱۲۵)

«و چون خانه (کعبه) را برای مردم محل رجوع و امنیت قرار دادیم.»

«بیت» در زبان عرب به معنای آرامگاه و پناهگاه شبانه است (۱) و بیتوته به معنای اقامت و سکونت در شب می‌باشد. چنانکه راغب آن را توقف شبانه معنا نموده و آورده است:

۱- صاحب مقایس اللغه می‌گوید: «بیت هُوَ الْمَأْوَى وَ الْمَأْبُ ... وَ مِنْهُ يُقَالُ لِبَيْتِ الشَّعْرِ بَيْتٌ عَلَى التَّشْبِيهِ لِأَنَّهُ مَجْمَعُ الْأَفْظِ وَ الْحُرُوفِ وَ الْمَعَانِي» (مقایس اللغه، ج ۱، ص ۳۲۴) «بیت، پناهگاه و محل رجوع و جمع شدن است و از این جهت به دو مصرع شعر، بیت می‌گویند که الفاظ و معانی آن را جمع می‌کند.»

«أَصِيلُ الْبَيْتِ مَأْوَى الْإِنْسَانِ بِاللَّيْلِ لِأَنَّهُ يُقَالُ بَاتَ: أَقَامَ بِاللَّيْلِ ثُمَّ قَدْ يُقَالُ لِلْمَسْكَنِ بَيْتٌ مِنْ غَيْرِ اعْتِبَارِ اللَّيْلِ فِيهِ وَجَمْعُهُ أُبْيَاتٌ وَ بَيْوتٌ لَكِنَّ الْبَيْوتَ بِالْمَسْكَنِ أَحْصَى وَالْأُبْيَاتُ بِالشُّعْرِ» (۱)

«بیت در اصل به معنای پناهگاه شبانه انسان است. چنانکه بیتوته یعنی شب در جایی اقامت کردن. سپس به مسکن (محل سکونت و سکون) بیت گفته اند و دیگر تنها شب ماندن در آن، ملحوظ نیست و جمع بیت اگر به معنای مسکن

باشد، بیوت و اگر به معنای دو مصرع شعر باشد، ابیات است.»

مرحوم طبرسی در این باره می گوید:

«الَّتَبَّيْتُ كُلَّ شَيْءٍ دُبَّرَ لَيْلًا»

«هر چیز که در شب مورد تدبیر واقع شود، تبیت خوانده می شود.»

و در ادامه می گوید:

«وَالْبَيْوتُ الْأَمْرُ بَيْتٌ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ مُهْتَمًّا بِهِ وَالْأُبْيَاتُ وَالتَّبَّيْتُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ لَيْلًا فَأَصْلُ التَّبَّيْتِ إِحْكَامُ الْأَمْرِ لَيْلًا» (۲)

«به امری که شخص بر آن اهتمام دارد و از شب تا صبح در اندیشه اش به سر می برد، بیوت می گویند و نیز به حمله شبانه به دشمن»

بیات

« و »

تبیت

« می گویند و اصولاً تصمیم گیری شبانه »

تبیت

« خوانده می شود.»

و در جای دیگری می گوید:

«الَّتِيئْتُ التَّدْبِيرَ لِلشَّيْءِ بِاللَّيْلِ لِأَنَّ ذَلِكَ يَكُونُ فِي وَقْتِ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى بُيُوتِهِمْ» (۱)

«تبیست، تدبیر شبانه پیرامون یک چیز است. زیرا در شب، مردم به خانه هایشان

می روند و برای فکر کردن و تصمیم گرفتن فرصت دارند.»

به کعبه از آن جهت که مردم را از ظلمات گمراهی و ناآرامی های موجود در

آن، پناه داده و دور هم جمع می کند، بیت می گویند. ولایت علی بن ابی طالب (ع) نیز که با ایجاد وحدت بینش و عمل، مردم را در حریم تربیتی خداوند گرد می آورد و آنها را از تاریکی ناآرامی های ناشی از گناه (کامجویی و ستیزه جویی) نجات داده و پناه می دهد، بیت خوانده می شود. (۲) چرا که با وجود بینش های مختلف و عملکردهای متفاوت، نمی توان در حریم ربوبیت الهی جای گرفت. از

این رو حضرت زهرا) درباره خاصیت وحدت بخشی ولایت فرمودند:

«جَعَلَ اللَّهُ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» (۳)

«خداوند، طاعت ما را عامل سامان دهی امت و امامت ما را موجب نجات از تفرقه و پراکندگی قرار داده است.»

امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَبِنَا أَلَفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَجَعَلَهُمْ إِخْوَانًا بَعْدَ

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- رسول اکرم؛ خطاب به امیرمؤمنان و حسنین فرمودند: «وَمَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» خصائص الائمة، ص ۷۷ «مَثَلُ شِمَا أَهْلِ بَيْتِ مَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ اسْتِ كِه هِر كَسِ دَرِ آن وَارِدِ شُودِ، دَرِ اَمَانِ اسْتِ.»

۳- الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹؛ در حدیثی دیگر فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰ «به درستی که امامت، زمام یافتن دین و سامان گرفتن امور مسلمانان است.»

أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً» (۱)

«مردم به سبب (ولایت) ما با هم الفت گرفتند پس از اینکه از هم جدا شده بودند و به واسطه ما، خداوند بین قلوب آنها انس و محبت قرار داد و آنها را برادر هم نمود بعد از آنکه با هم دشمنی داشتند.»

انتساب خانه به خداوند

قرآن، کعبه را اولین خانه ای معرفی می کند که «

وُضِعَ لِلنَّاسِ

« برای مردم قرار داده شده و اراده الهی از بنای آن، این بوده است که مردم در این خانه حضور یافته و (با تمسک به ولایتی که حقیقت کعبه است) از ثمرات ربوبیت الهی برخوردار شوند. به همین دلیل خداوند کعبه را خانه خود (بیت الله) معرفی نموده و به آن شرافت و عظمت عطا کرده است. چنانکه در تفسیر مجمع البیان آمده است:

«إِنَّمَا أَضَافَ الْبَيْتَ إِلَى نَفْسِهِ تَفْضِيلاً لَهُ عَلَى سَائِرِ الْبِقَاعِ وَ تَمْيِيزاً وَ تَخْصِيصاً» (۲)

«خداوند، بیت را به خود نسبت داده تا فضیلت کعبه را بر سایر مکان ها آشکار نموده و آن را ممتاز و مختص به خود گرداند.»

اهل ادب، بیت را مضاف و الله را مضاف الیه دانسته و به اعتبار اینکه اضافه شدن بیت به الله، برای کعبه ایجاد عظمت و شرافت نموده است، به این ترکیب، اضافه تشریفیه گفته اند. همسو با این مطلب، روایت شده است که رسول خدا (ص) در حال طواف، خطاب به کعبه فرمودند:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيَّ إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خَيْرَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ» (۱)

«حمد مخصوص خدایی است که به تو شرافت و عظمت عطا نموده و حمد و سپاس مخصوص خدایی است که مرا رسول خود برگزیده و علی را امام و پیشوا قرار داده است. بار پروردگارا! آفریدگان نیکوی خود را به سوی این خانه رهنمون کن و آن را از شر آفریدگان بد خود مصون دار.»

رمزواره

اینکه رسول خدا (ص) در حال طواف، رو به کعبه نموده و خداوند را بر نبوت خود و ولایت و امامت امیرمؤمنان (ع) شکر نمود، نشان می دهد که رسالت او و ولایت امیرمؤمنان (ع) در تحقق طواف و شرافت کعبه و عظمت حج، شرط بوده و دارای موضوعیت است. (۲)

کعبه، جایگاه امنیت

اصلی ترین مشخصه کعبه، امنیت است که بر آثار و ثمرات ولایت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد. چنانکه در قرآن آمده است:

«مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۳)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲- آنچه موجب شرافت انسان نزد پروردگار می شود، اعتقاد و تمسک به ولایت است. چنانکه در تفسیر امام عسکری (ذیل آیه «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «شاید هدایت شوید» فرمودند: «أَيُّ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي بِهِ يُشَرَّفُ الْعَبْدُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ اِعْتِقَادُ الْوَلَايَةِ» (تفسیر الإمام العسکری، ص ۲۵۳) «یعنی شاید دریابید که آنچه بنده به سبب آن نزد خداوند شرافت پیدا می کند، اعتقاد به ولایت است.»

۳- سوره آل عمران، آیه ۹۷؛ امام صادق (در حدیث زیبایی ذیل آیه فوق فرمودند: مقصود از «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» یعنی: «فَمَنْ يَأْبَعُهُ وَ دَخَلَ مَعَهُ وَ مَسَّحَ عَلَى يَدِهِ وَ دَخَلَ فِي عَقْدِ أَصْحَابِهِ كَانَ آمِنًا» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۴) «هرکس با حضرت ولی عصر؟ بیعت کند و در زمره یاران او داخل شود و با او دست بیعت دهد، در امان خواهد بود.»

«هرکس در آن داخل شود، (از هر عقوبتی) ایمن است.»

امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند:

«مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَ عَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۱)

«هرکس این خانه را قصد نماید و بداند (کعبه) خانه ای است که خداوند به آن امر نموده و حق ما اهل بیت (علیهما السلام) را به خوبی بشناسد (در این

صورت) در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.»

در این حدیث، امنیت در دنیا و آخرت، مشروط به معرفت و ادای حق اهل بیت (علیهما السلام) معرفی شده است. چنانچه در حدیث قدسی درباره امیرمؤمنان (ع) آمده است:

«جَعَلْتُهُ ... بَيْتِي الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا مِنْ نَارِي» (۲)

«(ولایت) او را به منزله بیت خود قرار دادم که هرکس در آن وارد شود، از آتشم در امان است.»

رابطه رجوع به خانه (مثابه) و امنیت

قرآن، امنیت پیرامون کعبه را با تعبیر زیبایی بیان نموده و آورده است:

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمِنًا» (۳)

«و چون خانه (کعبه) را برای مردم، محل رجوع و امنیت قرار دادیم.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲- إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

در ترجمه عبارت »

مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ

« آمده است:

«مَرْجِعًا وَمَا بَأْسٌ يَنْتَوُبُونَ إِلَيْهِ وَيَقْصِدُونَهُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (۱)

«محلّی که مردم پی در پی به آن رجوع نموده و قصد می کنند از هر جا که هستند به سوی آن بیایند.» (۲)

همسو با این معنی گفته اند: مثابه جایی است که

«يَعُودُونَ إِلَيْهِ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ» (۳)

«مردم پی در پی به آن رجوع می کنند.» (۴)

امنیت، ثمره بازگشت به حریم تربیت

۱- تفسیر من وحی القرآن، ج ۳، ص ۲۷.

۲- برخی «مَثَابَةٌ» را محلّ ثواب و پاداش و برخی محلّ رجوع و برگشت (ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۲، ص ۲۵۴) و برخی دیگر آن را به معنی پناهگاه (انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۶) دانسته اند که برای برآورده شدن حاجات از جمله امنیت باید به آن رجوع کرد. برخی ثوب، به معنای لباس را نیز هم ریشه با مثابه دانسته و گفته اند که به لباس از آن جهت ثوب گفته اند که انسان مستمراً به لباس خود رجوع نموده و آن را بر تن می کند. مرحوم طبرسی درباره علت نامگذاری پاداش به ثواب می نویسد: «أَضْلُ الثَّوَابِ مِنَ الرَّجُوعِ كَأَنَّهُ يَرْجِعُ عَلَى الْعَامِلِ بِعَمَلِهِ وَثَابَ عَلَيْهِ عَقْلُهُ إِذَا رَجَعَ» (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۱) «ثواب در اصل به معنای رجوع است که چون در ازای عمل، عائد شخص شده و به او رجوع می کند، به این نام خوانده شده است.»

۳- زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۹.

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان دریافت که میان بازگشت به خانه و بهره مندی از امنیت آن، رابطه ای انکار ناپذیر وجود دارد. به این معنا که اگر در شرایط و موقعیت های گوناگون زندگی به حقیقت و معنای کعبه یعنی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) متمسک شده و با یقین به وعده های الهی، موجبات بقای خود را در حریم اصلاح و تربیت فراهم کنیم، از ثمراتش که ایجاد امنیت

برای خود و اطرافیان است برخوردار می شویم. از این رو امیرمؤمنان (ع) امنیت بیت را به ولایت خود نسبت داده و فرمودند:

«أَنَا بَيْتُ اللَّهِ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَمَنْ تَمَسَّكَ بِوَلَايَتِي وَ مَحَبَّتِي أَمِنَ مِنَ النَّارِ» (۱)

«من همان خانه خدا هستم که هر کس در آن وارد شود، ایمن است. پس هر کس به ولایت و محبت متمسک شود، از آتش در امان خواهد بود.»

بَلَدٌ فِي لَفْتٍ وَاصْطِلَاحِ زَبَانِ عَرَبِيٍّ

قبل از بررسی درخواست ابراهیم (ع) پیرامون مبدل شدن سرزمین مکه به بَلَد، بیان توضیحاتی درباره مفهوم اولیه واژه بَلَد و به کارگیری آن در معنای اصطلاحی اش، ضروری به نظر می رسد. مرحوم طبرسی در شرح واژه بَلَد و علت نامگذاری اش می گوید:

«الْبَلَدُ وَالْمِصِيرُ وَالْمَدِينَةُ نِظَائِرٌ وَأَصْلُهُ مِنْ قَوْلِهِمْ بَلَدٌ لِلْإِثْرِ فِي الْجِلْدِ وَغَيْرِهِ وَجَمْعُهُ أَبْلَادٌ وَمِنْ ذَلِكَ سُمِّيَتِ الْبِلَادُ لِأَنَّهَا مَوَاضِعُ مَوَاطِنِ النَّاسِ وَتَأْثِيرِهِمْ وَمِنْ

ذَلِكَ قَوْلُهُمْ لِكِرْكِهِ الْبَعِيرِ بَلَدَهُ لِأَنَّهُ إِذَا بَرَكَ تَأَثَّرَتْ» (۱)

«بَلَدٌ وَ مِضْرٌ وَ مَدِينَةٌ، به یک معنی به کار می روند (گرچه تفاوت هایی با هم دارند) اما واژه بَلَدٌ که در اینجا مورد نظر ماست، در اصل از این اصطلاح عرب زبانان گرفته شده که به اثر باقی مانده روی پوست و غیر آن بَلَدٌ می گویند و جمع آن را «اَبْلَادٌ» می دانند و از آن جهت به شهرها بِلَادٌ (و به هر شهر بَلَادٌ) گفته اند که مردم در آنجا ساکن شده و بر آن مکان ها اثر می گذارند و به زیر گردن شتر نیز «بَلَعْدَهُ» می گویند. زیرا هنگامی که آن را به زمین می کشد، اثرش بر زیر گلویش باقی می ماند.»

شایان ذکر است که از بقای اثر، مفهوم استقرار و سکون نیز استخراج می شود. چنانکه به فردی که فاقد کیاست و زیرکی است و اندیشه ای ساکن

دارد، بَلِيدٌ می گویند و به شهر، به اعتبار استقرار شهروندان نیز، «بَلَدٌ» گفته می شود که منافاتی با تفسیر فوق ندارد.

اما نکته مهم آن است که عاملی که به استقرار و ساکن شدن مردم در یک

منطقه منتهی می شود و آن را به سرزمینی قابل سکونت مبدل می کند، چیزی جز امنیت نیست که آن هم در سایه اعتقاد و عمل به ولایت اهل بیت (علیهما

السلام) به دست می آید. این ولایت، به انسان آرامش و به اطرافیان، امنیت عطا می کند و به اعتبار این امنیت، آنها را در اطراف هم، ساکن و مستقر می گرداند و محل سکونتشان را به بَلَدٌ که نماد امنیت و استقرار است، مبدل می نماید.

درخواست امنیت برای شهر مکه

طبق آنچه در معارف الهی ذکر گردیده، منظور از امنیت حاکم بر مکه، علاوه بر امنیت طبیعی و تقدیر شده، امنیت تکلیفی است که با مکلف شدن مردم به اتباع از ولایت اهل بیت (علیهما السلام) حاصل می شود. (۱) به این ترتیب که با دعوت انسان ها به وعده های الهی و ترغیب نمودن آنها به دستورات دینی (از ارتکاب گناه و ایجاد ناامنی جلوگیری نموده و) موجبات آسایش، آرامش و امنیت

را برای همگان فراهم می آورد. به همین دلیل حضرت ابراهیم (ع) به درگاه الهی عرضه داشت:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (۲)

«پروردگارا! این مکان را شهری امن قرار بده.»

۱- به همین دلیل در روایات، امنیت مکه به رسول خدا؛ و اهل بیت نسبت داده شده است. چنانکه فرمودند: «الْبَلَدِ الْأَمِينِ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ؛ أَمِنَ النَّاسُ بِهِ إِذَا أَطَاعُوهُ» (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۶) «(نامگذاری این شهر به) بلد امین (به اعتبار) رسول خدا؛ است که مردم به سبب اطاعت از او به امنیت می رسند.» امام کاظم (نیز فرمودند: «ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ؛ وَ نَحْنُ سَبِيلُهُ آمَنَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقُ فِي سَبِيلِهِمْ مِنَ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ» (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۸) «بلد امین یعنی رسول خدا؛ و ما خاندان که سبیل الله هستیم (و از این جهت بلد امین خوانده شده ایم که) خداوند به سبب ولایت ما خاندان و اطاعت رسول؛ مردم را از آتش ایمنی می دهد.» و در حدیث دیگر فرمودند: «وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ طُورِ سَيْنِينَ قَالَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ قَالَ مُحَمَّدٌ» (المناقب، ج ۳، ص ۳۹۴) «تین و زیتون، حسن (و حسین)، طور سینین، امیرمؤمنان (و بلد امین، رسول خدا؛ می باشند.»

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۶.

و در جای دیگر چنین عرضه حاجت نمود که:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (۱)

«پروردگارا! این شهر را ایمن گردان.»

نکات شایان ذکر

ساختار و سیاق دو آیه فوق، بیانگر نکات ظریف و دقیقی است که از جمله آنها می توان به دو نکته ذیل اشاره نمود:

۱. طبق آیه نخست، حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست نمود تا مکه را (از سرزمینی خشک) به شهری آباد و پررونق تبدیل نموده و امنیت را بر آن حاکم کند.

۲. طبق آیه دوم، خداوند خواستِ اولیه ابراهیم (ع) را اجابت نموده و مکه را به شهری آباد مُبَدَّل کرد. اما همه آرزوی او را برآورده ننمود و امنیت را بر مکه حاکم نگرداند. از این رو ابراهیم (ع) از خداوند خواست تا شهر آباد و پررونق مکه را امن و بی خطر گرداند و با حاکم نمودن ولایت اهل بیت (علیهما السلام) بر آن، اهل مکه را از آسایش و امنیت (که ثمره اعتقاد و عمل به ولایتشان است) برخوردار نماید. (۲)

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۲- مرحوم لاهیجی نیز در این باره توضیحاتی ارائه نموده که تفصیل آن را می توان در صفحه ۶۴۰ جلد دوم تفسیر شریف لاهیجی ملاحظه نمود.

بخش بیست و دوم پرده کعبه و اسرار آن

اولین پرده کعبه

قال الصادق (ع): «إِنَّ آدَمَ ... أَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرُ» (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۵)

«آدم (ع). ... اولین کسی بود که بر کعبه، پرده پشمین پوشاند.»

در تاریخچه حج آمده است: اولین کسی که بر کعبه پرده آویخت، آدم (ع) بود. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«إِنَّ آدَمَ هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أَسَاسَهُ وَ أَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرُ» (۱)

«آدم (ع) کعبه را ساخت و بنیان آن را نهاد و اولین کسی بود که بر آن پرده پشمین افکند.»

در حدیث دیگر از امام باقر (ع) روایت شده است:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ كَسَا الْبَيْتَ إِبْرَاهِيمُ» (۱)

«اولین کسی که کعبه را پوشاند، ابراهیم (ع) بود.»

هر دو حدیث، صحیح است و نحوه جمع بین این دو حدیث، آن است که آدم (ع) اولین کسی بود که بعد از بنای کعبه آن را با پرده ای از مو پوشاند، اما

ابراهیم (ع) اولین کسی است که پس از تجدید بنای کعبه، بر آن پرده آویخت.

اسرار چنگ زدن به پرده کعبه

زائر کعبه با چنگ زدن به پرده کعبه، به عنایت و لطف پروردگار متوسل

می شود و از خداوند می خواهد که گذشته تاریکش را جبران کند. به همین دلیل امیرمؤمنان (ع) در پاسخ به کسی که پرسید:

«أَلْتَعْلُقُ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ لِأَيِّ مَعْنَى هُوَ»

«چنگ زدن به پرده کعبه بیانگر چه معنا و اراده ای است؟»

فرمودند:

«هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخِرِ جَنَائِهِ وَ ذَنْبٌ فَهُوَ يَتَعَلَّقُ بِثَوْبِهِ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ وَ يَخْضَعُ لَهُ أَنْ يَتَجَافَى عَنْ ذَنْبِهِ» (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۴ و در جای دیگری فرمودند: «مَثَلُ ذَلِكُمْ مَثَلُ الرَّجُلِ يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ جَنَائِهِ فَيَتَعَلَّقُ بِثَوْبِهِ يَسْتَخْذِي لَهُ رَجَاءً أَنْ يَهَبَ لَهُ جُزْمَهُ» (علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۳) «مَثَلُ كَسَى كَعْبَةَ مَتَمَسِكًا كَرْدِيْدَةً مَثَلُ شَخْصِيٍّ اسْتَكْتَفَى بَيْنَ أَوَّلِ وَ دِيْغَرِيٍّ جَنَائِيَّتِي وَاقِعٌ شَدِيْدَةً وَ دَسْتُ بِي دَامَانٍ أَوْ مِي شُوْدُ تَا از گناهش بگذرد.»

«چنگ زدن به پرده کعبه) مثل کسی است که در حق دیگری گناه و جنایت کرده است. از این رو دست به دامن او می شود و با ذلت و زاری از او می خواهد تا از گناهِش بگذرد.»

به همین دلیل سفارش شده است که زائر خانه خدا، پرده کعبه را گرفته و پناهندگی خود را چنین بازگو نماید:

«اللَّهُمَّ بِكَ اسْتَجَرْتُ فَأَجِرْنِي وَ بِكَ أَسْتَعِيْثُ فَأَعِثْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ وَ يُسْمِي الْأَيْمَةَ إِلَى آخِرِهِمْ بِاللَّهِ رَبِّي أَسْتَعِيْثُ وَ بِكُمْ إِلَيَّ تَشَفَّعْتُ أَنْتُمْ عُمَدَتِي وَ إِيَّاكُمْ أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَي حَوَائِجِي فَكُونُوا شَفَعَائِي إِلَى اللَّهِ فِي إِجَابَةِ دُعَائِي وَ تَبْلِيغِي فِي (دِينِي وَ دُنْيَا)

رُمَهْمَاتِي» (۱)

«پروردگارا! به تو پناه آورده ام، پناهم ده و از تو دادرسی می طلبم، مرا دریاب. یا

رسول الله، یا امیر مؤمنان، یا فاطمه، یا حسن، یا حسین! و ائمه (علیهم السلام) را نام می برد، از خداوند یاری می طلبم و شما را که تکیه گاه من هستید، شفیع

خود نموده و واسطه در حوائجم قرار می دهم. پس مرا در اجابت دعا و آنچه در امر دین و دنیا به آن نیاز دارم، شفاعت نمایید.»

رمزواره

خداوند از مردم خواسته است تا با چنگ زدن به پرده کعبه که نماد رحمت و اسعه الهی است، اهل بیت (علیهم السلام) را در نیل به حوائج خود واسطه قرار دهند. به عبارت دیگر، گرفتن پرده کعبه، نماد توسل به ذیل عنایت پیشوایان معصوم

(علیهما السلام) است.

تمسک به پرده کعبه یا تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام)

با توجه به اینکه اهل بیت (علیهما السلام) معنا و مسمای کعبه اند، زائر خانه خدا همراه با چنگ زدن به پرده کعبه، خداوند را به حق محمّد و آل محمّد (علیهما السلام) سوگند می دهد و با اعتراف به کوتاهی های خود در حق ایشان و عزیمت بر عمل به ولایتشان، دست نیاز به ساحت آن بزرگواران دراز می نماید و تمسک به پرده کعبه را نماد تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) و اعتراف به جفا در قبال ایشان تلقی می کند. به همین دلیل، امامان معصوم (علیهما السلام) به پرده کعبه توجهی خاص داشتند تا جایی که امام صادق (ع) فرمودند:

«إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) كَانَ يَبْعَثُ لِكَسْوَةِ الْبَيْتِ كُلِّ سَنَةٍ مِنَ الْعِرَاقِ» (۱)

«امیرمؤمنان (ع) هر ساله از عراق برای خانه خدا پرده می فرستاد.»

امام سجاد (ع) در کنار پرده کعبه

اضمعی می گوید: شبی در حال طواف کعبه بودم که دیدم جوانی خوش چهره

به پرده کعبه دست آویخته، می گوید: چشم ها در خوابند و ستارگان برافراشته اند و تو سلطان زنده و جاودانی!

«عَلَقَتِ الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا وَأَقَامَتْ عَلَيْهَا حُرَّاسَهَا وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلسَّائِلِينَ جِئْتُكَ لِتَنْظُرَ إِلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۲)

«پادشاهان، درها (ی قصرهای خود) را بسته اند و نگهبانانی بر آن گمارده اند، اما

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۳.

در خانه تو بر روی درخواست کنندگان باز است. به سوی تو آمده ام تا به من نظر رحمت نمایی. ای کسی که رحمت هر صاحب رحمتی از توست!» (۱)

سپس اشعاری را قرائت نمود. (۲)

اصمعی می گوید: آن جوان را تعقیب کردم،

دیدم امام سجاد (ع) است.

۱- ساختار افعال تفضیل نظیر «اکرم» و «ارحم» در عباراتی چون «أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ» و «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»، خالی از قیاس خداوند به خلق بوده و به معنای انحصار و تأکید است و چنین معنا می دهد: «ای کسی که صفات نیکوی هر نیکوکاری از توست و ای کسی که منشأ خوبی هایی چون رحمت، کرامت، جود و ... از آن توست و هر فعل و صفت نیکویی در عالم به تو باز می گردد و شایسته قیاس با دیگران نیست.» پس نمی توانیم خداوند را بخشنده ترین بخشندهگان یا امثال آن معنا کنیم.

۲- و آن اشعار چنین است: يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلَمِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوَى مَعَ السَّقَمِ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ الْبَيْتِ قَاطِبَةً وَ أَنْتَ وَحْدَكَ يَا قَيُّوْمُ لَمْ تَنَمْ أَدْعُوكَ رَبِّ دُعَاءَ قَدِ أَمَرْتَ بِهِ فَارْحَمْ بُكَائِي بِحَقِّ الْبَيْتِ وَ الْحَرَمِ إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَرْجُوهُ ذُو سَرْفٍ فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِيَيْنَ بِالنِّعَمِ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۳ «ای کسی که دعای درمانده را در دل تاریکی ها اجابت می کنی! ای کسی که در هنگام بیماری، زیان و آسیب را برطرف می نمایی! همه میهمانان در اطراف خانه خوابیده اند، و تو تنها ای خداوند قیوم! نخوابیده و نمی خوابی. پروردگارا! تو را به گونه ای که امر نموده ای می خوانم، پس به حق خانه و حرم، به گریه ام رحم کن. اگر اسراف کنندگان به عفو تو امید ندارند، پس چه کسی انواع نعمت ها را بر اهل معصیت می بخشد؟»

امام سجاد (ع) درصدد تعلیم این حقیقت بود که برای رفع مشکلات و برآورده شدن نیازمندی ها، باید به دری رجوع نمود که هیچ گاه بر روی نیازمندان بسته نیست. این درب همیشه گشوده، ولایت است که عامل بهره مندی از ربوبیت الهی بوده و در همه زمان ها و مکان ها می توان به آن متوسل شده و از ثمراتش که رفع حوائج است، برخوردار شد.

حضرت ولی عصر (ع) در کنار پرده کعبه

محمد بن عثمان می گوید: حضرت ولی عصر (ع) را مشاهده نمودم که در کنار خانه خدا ایستاده بود،

«مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمَشْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ» (۱)

«در حالی که پرده کعبه را در مُسْتَجَار گرفته، چنین بر زبان می راند: پروردگارا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر.»

رمزواره

چنگ زدن حضرت ولی عصر (ع) به پرده کعبه در کنار دیوار مستجار نشان

می دهد که فراهم شدن زمینه انتقام از دشمنان که به هنگام ظهورش محقق

می شود، آرزو و خواست حضرت ولی عصر (ع) بوده و رابطه ای انکار ناپذیر با انجام وظیفه و وفای به عهد اهل ایمان

دارد. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ در برخی از نسخه ها، عبارت «اِنْتَقِمْ بِي» بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱ آمده است که معنی

جمله چنین می شود: «پروردگارا! به وسیله من از دشمنانت انتقام بگیر.»

۲- در ذیل عنوان حجرالاسود، ضمن نقل حدیث تکیه نمودن حضرت به حجرالاسود به هنگام ظهور، نکات قابل توجهی بیان

شده است.

ماجرای مرد اعرابی

خالد بن ربیع می گوید: امیر مؤمنان (ع) برای انجام کاری وارد مکه شد. مردی عرب را مشاهده کرد که پرده کعبه را گرفته و می گوید:

«يَا صَاحِبَ الْبَيْتِ الْبَيْتِ بَيْتِكَ وَالضَّيْفُ ضَيْفُكَ وَ لِكُلِّ ضَيْفٍ مِنْ مُضَيْفِهِ قَرَى فَاجْعَلْ قِرَاىَ مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْمَغْفِرَةَ»

«ای صاحب خانه! کعبه خانه تو و میهمانش، میهمان توست و هر میهمانی از سوی میزبان پذیرایی می شود. پس امشب پذیرایی مرا آمرزش گناهم قرار ده.»

امیر مؤمنان (ع) به اصحاب خود فرمودند: کلام این مرد عرب را شنیدید؟ گفتند: آری! فرمودند: خداوند بزرگتر از آن است که میهمان خود را براند.

آن مرد در شب دوم نیز به پرده کعبه چسبیده و با حالت تضرع می گفت:

«أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَعْطِنِي مَا لَا يُعْطِينِي أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ»

«خدایا به تو رو می نمایم و از تو می خواهم به حقی که محمد و آل محمد (علیهما السلام) بر تو دارند آنچه را که کسی غیر تو قادر به اعطای آن نیست به من عطا کنی و آنچه را کسی جز تو قادر به دور نمودن آن نیست، از من دور گردانی.»

امیر مؤمنان (ع) فرمودند: به خدا سوگند! آنچه بر زبان آورد، اسم اعظم خدا بود که رسول خدا (ص) مرا از آن با خبر نموده است.

«سَأَلَهُ الْجَنَّةَ فَأَعْطَاهُ وَ سَأَلَهُصْرَفَ النَّارِ وَ قَدْصَرَفَهَا عَنْهُ» (۱)

«او از خداوند، داخل شدن در بهشت و دوری از آتش را طلب کرد و خداوند به او عطا نمود.»

رمزواره

اینکه امیرمؤمنان (ع) پس از ذکر نام اهل بیت (علیهما السلام) توسط جوان، به اجابت دعای او مژده دادند، اشاره به این مطلب دارد که اجابت دعا هنگامی محقق می شود که تمسک به پرده کعبه با تمسک به حقیقت آن، یعنی ولایت محمد و آل محمد (علیهما السلام) همراه شود.

بخش بیست و سوم اسرار چهار گوش بودن کعبه (تربیع بیت)

چرا کعبه چهار ضلع دارد؟

قال الصادق (ع): «الْكَلِمَاتُ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۱)

«کلماتی که اسلام بر آن استوار گردیده، چهار کلمه اند:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

« نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که خداوند می توانست خانه خود را به صورت دایره قرار دهد تا با حرکت دورانی یعنی طواف نیز همخوانی بیشتری داشته باشد. اما بیت خود را چهار گوش قرار داده و به حرکت دایره ای در پیرامون آن امر نموده است و این، از این روست که هر یک از زاویه ها و گوشه های مربع، جزئی از ذات آن است (به گونه ای که از بین رفتن هر زاویه و گوشه، ماهیت آن را درهم شکسته و تغییر می دهد.) کعبه نیز چهار گوشه دارد که هر یک از آنها نماد رکنی از حریم ربوبیت الهی بوده و نشان می دهند که فقدان

هر یک از این ارکان، مانع بهره مندی از ربوبیت الهی می شود. چنانکه امام صادق (ع) در پاسخ به کسانی که پرسیدند چرا کعبه به این نام خوانده

شده است، فرمودند:

«لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَصِيَارَتْ مُرَبَّعَةً قَالَ لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ النَّبِيِّ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَصَارَ بَيْتِ الْمَعْمُورِ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ

فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَصَارَ الْعَرْشِ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بَيْنِي عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»
(۱)

«چون چهار گوش است و از آن جهت چهار گوش است که در مقابل «بیت المعمور» که چهار گوش است قرار گرفته و بیت المعمور به این دلیل چهار گوش است که در برابر عرش که چهار گوش است قرار گرفته و عرش چهار گوش است، زیرا کلماتی که اسلام بر آن استوار گردیده، چهار ذکر است (که عبارتند از):

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

« (۲)

ارکان چهارگانه کعبه

در احادیث آمده است که اهل بیت (علیهما السلام) دست و صورت خود را به نشانه تعظیم بر ارکان کعبه می نهادند. چنان که جمیل می گوید: امام صادق (ع) را دیدم که:

«يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا» (۳)

«ارکان کعبه را استلام نمود.»

ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا (ع) پرسید:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲- در حدیث دیگر آمده است که فردی یهودی نزد رسول اکرم؛ آمده و پرسید: «فَبَأَيِّ شَيْءٍ بَنَى هَذِهِ الْكَعْبَةَ مُرَبَّعَةً قَالَ النَّبِيُّ؛ بِالْكَلِمَاتِ الْأَرْبَعِ» بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۴ «چرا کعبه چهار گوش بنا شده است؟ رسول خدا؛ فرمودند: به سبب کلمات چهارگانه.»

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

«أَسْتَلِمُ الْيَمَانِيَّ وَالشَّامِيَّ وَالْعَرَبِيَّ قَالَ نَعَمْ»

«آیا رکن یمانی، شامی و عربی را استلام کنم؟ حضرت فرمودند: بله.» (۱)

اسامی ارکان چهارگانه

به چهار رکن خانه خدا ارکان کعبه می گویند که عبارتند از:

۱. رُكْنِ حَجْرٍ: رکن شرقی کعبه است که حجرالاسود در آن نصب شده و به همین اعتبار آن را «

رُكْنِ اسْوَدٍ

» یا «

رُكْنِ حَجْرِ الْاَسْوَدِ

» نیز نامیده اند. طواف خانه خدا از این رکن آغاز و به آن ختم می شود و استلام آن مستحب است.

۲. رُكْنِ عِرَاقِي: رکن شمالی کعبه است که در جهت طواف، بعد از درِ خانه و قبل از

حِجْرِ اسْمَاعِيلِ

قرار دارد و رو به عراق است.

۳. رُكْنِ شَامِي: رکن غربی کعبه که در جهت طواف و پس از حِجْرِ اسْمَاعِيلِ قرار دارد و چون رو به شام است، رکن شامی خوانده شده است.

۴. رُكْنِ يَمَانِي: رکنی است در زاویه جنوبی کعبه که در جهت طواف قبل از رکن حجرالاسود قرار دارد و چون مقابل یمین است، آن را «

رکن یمانی

» می گویند. استلام این رکن مستحب است.

فضیلت رکن یمانی

از آنجا که رکن یمانی پس از رکن حجرالاسود، با فضیلت ترین رکن کعبه محسوب شده و دارای اهمیت فراوانی است، از

این رو برای کسانی که آن را

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

لمس یا مسح نمایند، ثواب های فراوانی ذکر شده است. از امام صادق (ع)

روایت شده است:

«الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يَغْلِقْهُ اللَّهُ مُنْذُ فَتَحَهُ»

«رکن یمانی دری از درهای بهشت است که خداوند از زمانی که آن را (به سوی بندگان) گشوده، هرگز مسدود ننموده است.»^(۱)

همچنین فرمودند:

«الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابُنَا الَّذِي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ»^(۲)

«رکن یمانی، دری است که ما از آن به بهشت وارد می شویم.»

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: با پدرم طواف می کردم و شاهد بودم که هر زمان به حجرالاسود می رسید، آن را با دست مسح نموده و می بوسید

«وَ إِذَا انْتَهَى إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ التَّرَمَّهُ»

«و هرگاه به رکن یمانی می رسید خود را به آن می چسباند.»

«فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ تَمَسَّحَ الْحَجَرَ بِيَدِكَ وَ تَلْتَرَمُ الْيَمَانِي»

«به او عرضه داشتم: چرا حجرالاسود را مسح می کنی اما خود را به رکن یمانی می چسبانی؟» در پاسخ فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند:

«مَا أَتَيْتُ الرُّكْنَ الْيَمَانِي إِلَّا وَجَدْتُ جَبْرِيْلَ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَرَمُهُ»^(۳)

«هیچ گاه به رکن یمانی نرسیدم مگر اینکه جبرئیل قبل از من خود را به آن رسانده و به آن ملتزم گردیده بود.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

اسرار چهار ضلع کعبه

کعبه به عنوان حریم تربیتی پروردگار، بر تسیحات چهارگانه استوار گردیده است. از این رو لازم است اراده خداوند از تسیحات چهارگانه در ارکان کعبه مطابق با احادیث اهل بیت (علیهم السلام) توضیح داده شده تا آشکار گردد که:

«سُبْحَانَ اللَّهِ

»: یعنی منزّه دانستن خداوند از این عیب و نقص که ما را دارای رذایل نفسانی آفریده باشد امّا برای جدایی ما از دام این رذایل، وسیله ای قرار نداده باشد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ

»: یعنی حمد و ستایش خداوند به خاطر همه نعمت هایی که به ما عطا نموده از جمله نعمت ولایت که (سبب بهره مندی از ربوبیت اوست و) کعبه

نام و نشانی برای آن محسوب می شود.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

»: یعنی اقرار به یگانگی خداوند در خالقیت، رازقیت و نیز اقرار به اینکه تنها او قادر به اصلاح و تربیت انسان ها می باشد و علت اجتماع ما پیرامون کعبه بر همین اصل استوار است. چرا که اگر رب عالمیان واحد نبود، به تعداد خدایان، در روی زمین حریم و خانه وجود می داشت و اجتماع در محل واحد (که نماد یکسان بودن ابزار طاعت است) بی معنا می گشت.

«اللَّهُ أَكْبَرُ

»: یعنی خداوند را بزرگ تر از هر وصفی بدانیم و ربوبیت او را که به دفع رذایل از وجود انسان ها منتهی می شود، عظیم تر از حد وصف تلقی کنیم.

اسرار تسبیحات چهارگانه

پیشوایان معصوم (علیهما السلام) که مفسران کلام و اراده الهی اند، اسرار تسبیحات چهارگانه را به شرح ذیل بیان نموده اند:

۱. تسبیح

از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهما السلام) تسبیح یعنی منزّه دانستن

خداوند از آنچه شایسته او نیست. چنانکه رسول اکرم (ص) درباره معنای «

سُبْحَانَ اللَّهِ

» فرمودند: (چون) خداوند می دانست که بنی آدم،

«يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَبْرِيًّا مِمَّا يَقُولُونَ» (۱)

«بر او دروغ بسته (و آنچه را شایسته او نیست، به ذات اقدسش نسبت می دهند)، بنابراین برای دوری از آنچه می گویند،

سبحان الله را (به مردم) آموخت.»

و امیرمؤمنان (ع) در تفسیر «

سُبْحَانَ اللَّهِ

» فرمودند:

«تَنْزِيهُهُ عَمَّا قَالَتْ فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ» (۲)

«سبحان الله یعنی منزّه دانستن خداوند از آنچه مشرکان درباره او می گویند.»

رمزواره تسبیح

انکار حکمت خداوند در ایجاد حوادث پیرامونی، بزرگترین نسبت ناروا به

۱- الامالی للصدوق، ص ۱۸۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۲.

ذات اقدس الهی است. از این رو هنگامی که یونس از خشم بر قوم خود پشیمان شد و به حکمت پروردگار اعتراف کرد، خداوند درباره اش فرمود:

«فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱)

«و اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که (مردم برای حساب) برانگیخته می شوند، در شکم آن (ماهی) می ماند.»

امیرمؤمنان (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند:

«فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُقِرِّينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

«اگر او از زمره اقرار کنندگان (به رابطه حکیمانه حوادث با خود) نبود، قطعاً تا

زمان برانگیخته شدن مردم، در شکم آن (ماهی) می ماند.» (۳)

بنابر آنچه گفته شد، حقیقت تسبیح در سایه اقرار به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) حاصل می شود و قرار گرفتن یکی از پایه های کعبه بر آن، بر این حقیقت دلالت دارد که لازمه بهره مندی از ربوبیت خداوند آن است که تقدیر و تدبیر خداوند در ایجاد حوادث و عرضه تکالیف را حکیمانه و دور از هرگونه نقص و کاستی و هماهنگ با اصلاح و تربیت خود بدانیم. (۴)

۱- سوره صافات، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- تفسیر فرات، ص ۲۶۵.

۳- از منظر شیعه، پیامبران الهی معصومند و خطای آنها در حد ترک اولی است.

۴- روایت شده است که یونس استغفار خود را چنین بر زبان آورد: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَأَنْكَارِي وَلَآئِيهِ عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ (۱)» (تفسیر فرات، ص ۲۶۴) «پروردگارا! تو از هر عیب و نقصی منزّه هستی! و من (با اقرار به نقص خود، اعتراف می کنم که) به سبب انکار ولایت علی بن ابی طالب (از زمره ستمکاران بودم.» مقصود از انکار ولایت در این حدیث، آن است که یونس به اندازه کافی، موفق به صبوری و مدارا برای تبلیغ ولایت نگردید و به این ترتیب مرتکب ترک اولی شد.

تحمید، عرضه حمد به درگاه الهی و اعتراف به ناتوانی در شکر نعمت های خداوند است. چنانچه امیرمؤمنان (ع) درباره معنای «

الْحَمْدُ لِلَّهِ

« فرمودند:

«عَرَفَ اللَّهُ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعْمِهِ عَلَيْهِمْ جَمَلًا إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّقْصِيلِ لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ فَقَالَ لَهُمْ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ» (۱)

«خداوند بندگانش را با بعضی از نعمت های خود (به طور اجمالی) آشنا نمود و چون (می دانست) نعمت های او آن قدر زیاد است که قابل شمارش نیست و

کسی قادر به معرفت (تمام) نعمت های او نمی باشد، به آنها گفت: بگویید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ

« رسول خدا (ص) در معنای تحمید فرمودند:

«إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ شُكْرَ نِعْمَتِهِ فَحَمِدَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدُوهُ» (۲)

«چون خداوند می دانست که بندگان نمی توانند شکر نعمت او را بجای آورند به همین جهت قبل از اینکه دیگران او را بستایند (برای اینکه راه حمد را به آنها بیاموزد) خود را حمد نمود.»

رمزواره تحمید

از آنجا که بزرگترین نعمت خداوند بر بندگان، ولایت اهل بیت (علیهم)

۱- تفسیر امام عسکری، ص ۳۰.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱.

السلام) است، (۱) رسول اکرم (ص) پس از ابلاغ ولایت در روز غدیر، خداوند را بر این ولایت حمد و ثنا نموده و فرمودند:

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كَمَالِ الدِّينِ وَ تَمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بَعْدِي» (۲)

«حمد و سپاس الهی به جهت کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب (ع) بعد از من.»

چرا که اتمام نعمت ها جز با ولایت علی بن ابی طالب (ع) که واسطه در

بهره مندی از ربوبیت الهی است، محقق نمی شود. (۳)

از این رو با حمد خداوند، او را بر نعمت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که بزرگترین نعمت و یگانه ابزار بهره مندی از ربوبیت است، ستایش و ثنا می نمایم.

۱- چنان که درباره نعمت ولایت فرمودند: «النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ مِنْ وَلَائِنَا وَ حُبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» (تأویل الآیات، ص ۸۱۶) «نعمتی که خداوند آن را به شما عطا نموده (و به سبب آن بر شما منت می گذارد) ولایت ما خاندان و محبت محمد و آل محمد است.»

۲- القصص للراوندي، ص ۳۵۷.

۳- در نماز عید غدیر می خوانیم: «أَتَمَّمْتَ عَلَيْنَا النُّعْمَةَ الَّتِي جَدَّدْتَ لَنَا عَهْدَكَ وَ ذَكَرْتَنَا مِيثَاقَكَ الْمَأْخُوذَ مِنَّا فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِكَ إِيَّانَا» (تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۶) «نعمت خود را که از ما درباره اش پیمان دوباره گرفتی، تمام کردی و عهد خود را که در آغاز خلقت از ما گرفتی، به یادمان آوردی.»

۳. تهلیل

تهلیل یا بر زبان آوردن »

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

« یعنی اقرار به یگانگی معبود که یکی از ارکان کعبه بوده و از جمله اسباب بهره مندی از ربوبیت الهی است. زیرا تا خداوند را در ربوبیت یگانه ندانیم، نمی توانیم از ثمرات ربوبیتش برخوردار گردیم. به همین دلیل هنگامی که خداوند، ابراهیم (ع) را به مکان کعبه راهنمایی نمود، حقیقت تهلیل را به او تعلیم داد. این ماجرا در قرآن چنین حکایت شده است:

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»

«هنگامی که مکان بیت را برای ابراهیم (ع) مهیا نمودیم، به او امر کردیم که به من

شرک نوز و خانه ام را برای اهل طواف، قیام، رکوع و سجود، پاک گردان.» (۱)

در آیه فوق جمله »

أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا

« در توضیح »

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ

« (۲) آمده تا معلوم شود که هدف از جای دادن ابراهیم (ع) و فرزندانش در مجاورت کعبه، (معرفی جایگاه ولایت اهل بیت (علیهما السلام)) به منظور

جلوگیری از شرک بوده است. (۳) از این رو در دعای تودیع کعبه، از امام رضا (ع)

روایت شده است:

۱- سوره حج، آیه ۲۶.

۲- برخی این آیه را چنین ترجمه نموده اند: «هنگامی که جایگاه کعبه را به ابراهیم معرفی نموده و نشان دادیم.»

۳- از آنجا که ولایت اهل بیت عامل بهره مندی از ربوبیت الهی است، از این رو قبول ولایت آن بزرگواران، انسان ها را از آلوده شدن به شرک در ربوبیت الهی می رهاوند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْقَلِبُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (۱)

«پروردگارا! من از حج باز می‌گردم با اقرار به اینکه معبودی جز تو وجود ندارد.»

و از امام صادق (ع) روایت شده است:

«التَّوْحِيدُ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِالْوِلَايَةِ» (۲)

«توحید، جز با (اقرار و عمل به) ولایت، کامل نمی‌شود.»

در دعای کنزالعرش نیز از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِقْرَارًا بِرُبُوبِيَّتِهِ»

«اقرار به توحید یعنی اعتراف به ربوبیت او.» (۳)

رمزواره تهلیل

احادیث فوق بیانگر این موضوع است که لازمه بهره‌مندی از ربوبیت ذات اقدس الهی، اقرار به یگانگی او در اصلاح و تربیت است که با اعتقاد و تمسک به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) که عامل بهره‌مندی از ربوبیت ذات اقدس

الهی‌اند، حاصل می‌شود.

تکبیر

تکبیر به معنای اقرار به بزرگی خداوند است. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: معنای تکبیر آن است که معتقد شویم:

«اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» (۴)

«خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.»

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۲۸۱.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۷.

۳- بلد الامین، ص ۳۵۷.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۱۷.

اما اقرار به بزرگی خداوند یعنی نفی مشابهت او با مخلوق و اعتراف به این مطلب که ذات اقدس الهی در خالقیت، رازقیت و ربوبیت شبیه و مانند ندارد. به همین دلیل امام صادق (ع) در بیان معنای تکبیر فرمودند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الْأَصْنَامِ الْمُنْحَوْتِهِ (۱) وَالْآلِهَةِ الْمَعْبُودَةِ دُونَهُ»

«خداوند بزرگتر از آن است که مانند بت های تراشیده یا معبودهایی باشد که در برابر او پرستش می شوند.» (۲)

رمزواره تکبیر

حقیقت تکبیر، یعنی اقرار به ضِدِّیت ربوبیت خداوند با مرتبه و منزلت بت هایی که به دست انسان ها تراشیده شده اند. به همین سبب با تکبیر خود، خداوند را

بزرگ تر از آن می دانیم که ربوبیتش مانند بت هایی باشد که نمی توانند (انسان را از رفتار و گفتار ناشایست منع نموده و) با ارائه برنامه درست و فراهم نمودن شرایط عمل به آن، بستر اصلاح و تربیت را فراهم آورند.

۱- تعبیر «أَصْنَامِ الْمُنْحَوْتِهِ» به معنای بت های تراشیده شده، بر این نکته دلالت دارد که انسان ها در تراشیدن بت ها به عنوان معبود نقش داشته و در حقیقت، اراده خویش را با برگزیدن سنگ هایی که قادر به رساندن نفع و زیان نیستند، عرضه داشته اند. به همین جهت رسول خدا؛ خطاب به بت پرستان فرمودند: «أَنْتُمْ الَّذِينَ نَحْتُمُوهَا بِأَيْدِيكُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَلِأَنَّ تَعْبُدُكُمْ هِيَ لَوْ كَمَا أَنْ يَجُوزُ مِنْهَا الْعِبَادَةُ الْآخَرَى مِنْ أَنْ تَعْبُدُوهَا...» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶) «آیا شما این بت ها را تراشیده اید؟ گفتند: بله. حضرت فرمودند: پس اگر آنها قادر بر عبادت بودند، سزاوارتر بود که آنها شما را عبادت کنند تا اینکه شما آنها را عبادت کنید.»

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۹.

بخش بیست و چهارم اسرار سرزمین بی کشت و زرع

کعبه یا حریم تربیتی

«قَالَتْ لَهُ هَاجِرُ يَا إِبْرَاهِيمَ لِمَ تَدْعُنَا فِي مَوْضِعٍ لَيْسَ فِيهِ أُنْيَسٌ وَ لَمَّا مَيَّاءٌ وَ لَا زَرْعٌ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ الَّذِي أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَكُمْ فِي هَذَا الْمَكَانِ هُوَ يَكْفِيكُمْ» (تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۶۰)

«هاجر به ابراهیم (ع) گفت: چرا ما را در سرزمینی رها می کنی که نه همنشینی داریم و نه در آن از آب و کشت خبری است؟ ابراهیم (ع) فرمود: آن کس که مرا امر نموده تا شما را در این مکان جای دهم، خود، امور شما را کفایت خواهد کرد.»

طبق آموزه های وحیانی، «بیت الله» نمادی از حریم تربیتی الهی و نام و نشانی برای ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است که هر کس در آن وارد شود، از ربوبیت خداوند برخوردار می شود. از این رو بدون ولایت پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نمی توان خاصیت و اثری را از کعبه انتظار داشت.

امیرمؤمنان (ع) در این باره فرمودند:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَعْدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا» (۱)

«آیا نمی بینید که خداوند سبحان، انسان ها را از زمان آدم (ع) تا انقراض عالم، با

طواف به دور سنگ هایی که قادر به زیان و منفعت، دیدن و شنیدن نیستند می آزماید و این خانه را بیت محترم خود قرار داده که موجب استقامت انسان ها (در مسیر اصلاح و تربیت) است.» (۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲- نقل شده که رسول اکرم؛ در پاسخ به شخصی که به حجرالاسود گفت: «يَا حَجْرُ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ» وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۰ «یقین داریم که تو سنگی هستی که نه زیان داری و نه نفع» فرمودند: «حجرالاسود شاهد بر خلق و گواه بر صدق و کذب آنهاست.» زیرا حجرالاسود، سنگی دنیایی نبوده، بلکه صورت ظاهری فرشته ای است که شاهد بر اعمال بندگان و گواه بر وفای آنها به پیمان های الهی است و گواهی او بر وفای به عهد و یا پیمان شکنی که به اعتبار تمسک به ولایت و یا ترک آن معنا پیدا می کند، منشأ نفع یا زیان است و این امر با نفی اثر و ارزش از سنگ هایی که کعبه با آنها ساخته شده و فاقد جنبه نمادین اند، متفاوت است.

و از آنجا که هیچ کس جز ذات اقدس الهی حق ربوبیت ندارد، از این رو کعبه، مالک و صاحبی جز پروردگار ندارد. چنانکه امام باقر (ع) در وصف کعبه فرمودند:

«هُوَ بَيْتٌ ... لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ» (۱)

«کعبه، خانه ای است ... که هیچ مالکی جز خداوند ندارد.»

حج، جایگزین ندارد!

امام صادق (ع) در پاسخ شخصی که به نقل از مردم می گفت: کسی که حج

واجب خود را بجای آورده، بهتر است در سال های بعد به جای حج، صدقه داده و با نزدیکان و خویشانش معاشرت نموده و آنها را از خیر خود برخوردار کند، فرمودند:

«كَذَّبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَيْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»

«دروغ می گویند. اگر مردم چنین کنند، این خانه تعطیل می شود درحالی که خداوند کعبه را وسیله ای برای پایداری مردم (در دین) قرار داده است.» (۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲.

امیر مؤمنان (ع) نیز در واپسین لحظات حیات خود فرمودند:

«وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا» (۱)

«خداوند را در نظر بگیرید و تا زنده هستید، کعبه را خالی نگذارید که اگر این خانه ترک شود، مهلت داده نمی شوید.»

رمزواره

از دو حدیث مذکور و روایات فراوان دیگری که در این باب وارد شده است، به خوبی درمی یابیم که اگر حج و ولایتی که کعبه نماد آن است، ترک شود، سببی برای ایجاد امنیت، باقی نمانده و عقوبت و عذاب حتمی خواهد بود. (۲) از این رو تا هنگامی که کعبه به اعتبار حقیقت آن (یعنی ولایت اهل بیت (علیهم السلام)) باقی است، بقاء مردم در حریم اصلاح و تربیت ممکن بوده و اعتقاد و عمل به

این ولایت، موجبات بقاء آنها را در حریم ربوبیت فراهم خواهد آورد.

چگونه ذریه در مکه ساکن شدند؟

طبق برخی روایات، پس از بروز اختلاف میان ساره و هاجر، ابراهیم (ع) مأمور شد فرزند دلبندهش اسماعیل (ع) را به همراه هاجر در مکانی دور از ساره جای دهد. به همین منظور خداوند جبرئیل (ع) را با مرکبی آسمانی به نام بُراق نزد ابراهیم (ع) فرستاد تا همراه اسماعیل (ع) و هاجر، رهسپار سرزمین دوست شوند.

در مسیر حرکت، هرگاه ابراهیم (ع) به منطقه خوش آب و هوایی می رسید

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳.

۲- امام صادق (فرمودند): «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» (الكافی، ج ۴، ص ۲۷۱) «دین خدا تا هنگامی پاینده و استوار است که کعبه پا برجا باشد.»

که:

«فِيهِ شَجَرٌ وَنَخْلٌ وَزَرْعٌ»

«دارای درخت، نخل های خرما و زراعت بود»

به جبرئیل می گفت: آیا (مکان مورد نظر) اینجاست؟ جبرئیل پاسخ می داد:

«لَا امْضِ امْضٍ حَتَّىٰ وَافِيَ بِمَكَّةَ فَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ...»

«خیر. حرکت کن؛ حرکت کن. تا اینکه (جبرئیل) او را به سرزمین مکه رساند و در مکان کعبه قرار داد.»

در ادامه هنگامی که اسماعیل (ع) و هاجر از مرکب پیاده شدند، هاجر پارچه ای بر روی تک درختی که در آنجا قرار داشت، افکند و سائبانی درست کرد. ابراهیم (ع) آنان را در آن موضع گذارد و تصمیم گرفت نزد ساره بازگردد که هاجر به او گفت: ای ابراهیم! چرا ما را در سرزمینی رها می کنی که

«لَيْسَ فِيهِ أَنْبَسٌ وَلَا مَاءٌ وَلَا زَرْعٌ» (۱)

«در آن از همنشین و آب و کشت خبری نیست؟»

ابراهیم (ع) عرضه داشت: خدایی که امر نموده شما را در این مکان جای دهم، به کار شما سامان خواهد داد. ابراهیم (ع) از آنها دور شد تا اینکه به کوهی به نام «

کُدی

« در سرزمین »

ذی طوی

« رسید. سپس رو به کعبه نموده و گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا

الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ رَيْشُكُرُونَ» (۱)

«پروردگارا! من (بعضی از) فرزندانم را در دَرّه ای بی کشت و زرع، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند. پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان متمایل نما و آنان را از ثمرات (مورد نیازشان) روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.»

مدت زمان طولانی نگذشت که خداوند این سرزمین را به سبب جوشش

آب زمزم در زیر پای اسماعیل (ع) مورد توجه کاروان هایی قرار داد که از این مکان عبور می نمودند و به تدریج آن را به شهری آباد مبدل نمود و محلّ داد و ستد و زندگی مردم گرداند.

سرزمین بی کشت و زرع

خداوند مکه را سرزمین »

غَيْرِ ذِي زَرْعٍ

« نامیده نه »

لَمْ يُزْرَعْ

« زیرا سرزمین »

لَمْ يُزْرَعْ

« قابل زراعت است اما چیزی در آن کشت نشده، در حالی که سرزمین »

غَيْرِ ذِي زَرْعٍ

« به مکانی اطلاق می شود که در آن امکان کشت و زرع وجود ندارد.

بیان یک نکته

خداوند در قرآن ارزاق و ثمراتی را که به مکه روانه می شود، به خود نسبت

داده و فرموده است:

«أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ

١- سورة ابراهيم، آيه ٣٧.

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

«آیا آنها را در حریمی امن جای نداده ایم که همه گونه ثمرات در آن فراهم می شود و این رزقی است از جانب ما، اما بیشترشان نمی دانند.»

در این آیه، امنیت و رزق به خداوند نسبت داده شده و واژه رزق به قید «

لَدُنَّا

» (یعنی از نزد ما) موصوف گردیده است. زیرا این رزق، اشاره به ثمرات خاصی دارد که تنها نصیب معتقدان به ربوبیت و عاملان به ولایت یعنی مؤمنان حقیقی می شود. به همین دلیل ابراهیم (ع) بهره مندی از این ارزاق را مخصوص اهل ایمان معرفی کرده و عرضه داشت:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۲)

«پروردگارا! این سرزمین را ایمن نما و آن دسته از اهل کعبه را که مؤمن به خدا و روز معاد هستند، از ارزاق و ثمرات بهره مند گردان.»

نکته شایان ذکر اینکه اگر مقصود از رزق در این آیه، رزق ظاهری بود، دیگر به اهل ایمان اختصاص پیدا نمی کرد، بلکه شامل همه ساکنان و مجاوران گردیده و درباره کافران، به متاع اندک اشاره نمی شد. آنجا که آمده است:

«وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ» (۳)

«هر کس کافر شود، او را اندک بهره مند می نمایم. سپس او را به عذاب آتش می کشانم.»

امام سجاد (ع) در تفسیر «

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

» می فرمایند: «

إِنَّا نَعْنَىٰ وَ

۱- سوره قصص، آیه ۵۷.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۶.

أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ شِيعَةَ وَصِيِّهِ

« و در تفسیر »

وَ مَنْ كَفَرَ فَأُتِّعُهُ قَلِيلًا

« می فرمایند: »

عَنِّي بِذَلِكَ مَنْ جَحَدَ وَصِيِّهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ مِنْ أُمَّتِهِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ حَالُ هَذِهِ الْأُمَّةِ

« (۱) که ترجمه توأم آنها چنین می شود که مقصود از اهل ایمان که ابراهیم برای آنها درخواست رزق نموده، ما خاندان عصمت هستیم (که ذریه محسوب می شویم) و اولیاء و تابعان رسول خدا (ص) و شیعیان امیرمؤمنان (ع) نیز در آن جای دارند و منظور از کافران، مخالفان با امیرمؤمنان اند که از ولایت او تبعیت نمی کنند که در امت اسلام نیز مشاهده می شوند. مسلماً اراده امام سجاد (ع) از این مطلب، آن است که ثمرات و برکات پایدار حج که حیات جدیدی در اندیشه و روش انسان ایجاد می کند و باب بهره مندی از ثمرات ربوبیت را بر بنده می گشاید، شامل حال تارکین ولایت نمی شود.

رمزواره

پرورش اسماعیل (ع) در سرزمین غیر حاصلخیز مکه، با رشد محبت و مودت

اهل بیت (علیهما السلام) در قلب اهل ایمان، پیوندی عمیق دارد. زیرا اسماعیل (ع) حامل انوار اهل بیت (علیهما السلام) و حلقه واسط میان ایشان و حضرت ابراهیم (ع) است. به همین سبب خداوند از اهل ایمان، خواسته است تا با درک رمز و راز ساکن شدن ذریه در مکه، از ثمراتی که با انجام وظیفه در شرایط گوناگون زندگی حاصل می شود، بهره مند گردیده و موجبات رشد محبت اسماعیل (ع) و فرزندانش را فراهم آورند و اصلی ترین ابزار رسیدن به این منظور را یقین به وعده های الهی بدانند که بهترین موهبت پروردگار به مؤمنان محسوب می شود. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«خَيْرٌ مَا أُلْقِيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ» (۱)

«بهترین چیزی که (از بیرون) به قلب افکنده می شود، یقین است.»

تربیت در ماجرای اسماعیل (ع)

اگر به معنای «تربیت» که رشد دادن و بارور نمودن است، توجه نماییم، درمی یابیم که حقیقت تربیت، هنگامی مصداق پیدا می کند که بذر و یا شیء قابل رشدی وجود داشته باشد تا به کمک عوامل بیرونی و محیطی، بارور و شکوفا شود. چنانکه خداوند، اسماعیل را به عنوان کودک خردسالی که مستعد رشد و نمو بود، در سرزمین مکه ساکن گردانید و در کنار مادر (و با استفاده از ارزاق و ثمراتی که به آنجا می آمد) رشد داد و به این ترتیب آشکار نمود که ذریه ابراهیم، به ثمراتی که اهل ایمان (با عمل به آموزه های دینی) به ارمغان آورده و عرضه می دارند، محتاج و نیازمندند.

به همین دلیل در تفسیر آیه: »

وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ

« فرمودند: »

ثَمَرَاتِ

الْقُلُوبِ

« (۲) یعنی ثمراتی که موجب رشد و برخوردارگی ذریه می شود. اما نکته شایان ذکر اینک هصفت نیکوی فراوانی که خداوند در قلب انسان ها قرار داده، در سایه بهره مندی از ثمرات ربوبیت رشد می نماید و آفات و امراض زیان آور نیز در سایه برخوردارگی از تعالیم الهی و عمل به آموزه های دینی، از آنها دور می گردد و در نتیجه تربیت به معنای رشدصفت نیکو و رهایی از دام خصال زشت، حاصل

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۱.

آثار یقین به وعده ها در اعضا و جوارح

یقین به وعده های الهی موجب می شود که به آموزه های دینی مشتاق شده و به دستورات و حیانی عمل نماییم و از ثمرات ربوبیت ذات اقدس الهی (و ولایت اهل بیت (علیهما السلام)) بهره مند گردیده و مکارم اخلاق را در رفتار و گفتارمان آشکار کنیم. به همین دلیل در دعا می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ أَنْ تُدْخِلَ طَاعَتَكَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي لِأَعْمَلِ بِهَا ... أَنْ تُخْرِجَ مَعْصِيَتَكَ مِنْ كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي بِرَحْمَتِكَ لِأَتْتَهِيَ عَنْهَا» (۱)

«پروردگارا! به سبب رحمت از تو می خواهم تا (اسباب) اطاعت خود را به اعضا و جوارح وارد نمایی تا به طاعات عمل کنم ... و نیز از تو می خواهم که (اسباب) نافرمانی خود را از همه اعضای من، خارج نمایی تا از نافرمانی ات دست بردارم.»

در این دعا انجام طاعت و ترک معصیت در گرو بهره مندی از توفیق الهی معرفی شده که به سبب بهره مندی از ربوبیت او، به دنیای قلب راه یافته و به نجات از دام رذایل نفسانی منتهی می شود.

ارزاق بیرونی و نجات از دام بخل

زن بخیلی در زمان رسول اکرم (ص) شوهرش را از هرگونه ضیافت باز می داشت.

رسول خدا (ص) تصمیم گرفتند به خانه آن زن آمده و آثار نیکوی پذیرایی از میهمان را به او نشان داده و آشکار نمایند که چگونه ثمرات تربیتی به قلب اهل ایمان راه

یافته و به دفع آفات و رذایل از آنها منجر می شود. روزی رسول اکرم (ص) به شوهر

او فرمودند:

«إِذْهَبْ وَ قُلْ لَهَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّي الْيَوْمَ ضَيْفُكُمْ إِذَا دَخَلَ الضَّيْفُ فَأَنْظِرِي مَاذَا تَرَيْنَ فَإِذَا خَرَجَ فَأَنْظِرِي مَاذَا تَرَيْنَ حَتَّى تَرِي كَمْ جَعَلَ اللَّهُ الْخَيْرَ وَالْبَرَكَهَ فِي قُدُومِ الضَّيْفِ»

«برو و به همسرت بگو: پیامبر خدا (ص) می گوید امروز من میهمان شما خواهم بود. پس هنگام وارد شدن میهمان بنگر چه می بینی و هنگام خارج شدن میهمان نگاه کن چه مشاهده می کنی تا ببینی خداوند چه خیر و برکتی در آمدن میهمان قرار داده است.»

مرد چنین کرد و آن زن هنگام وارد شدن میهمان ها، (۱) مشاهده کرد که همراه آنها گوشت و میوه فراوانی وجود دارد. زن خوشحال شد و پس از پایان میهمانی، مارها و عقرب های فراوانی را دید که به لباس میهمان ها چسبیده و با آنها از خانه خارج شدند. زن شگفت زده نزد شوهر آمده، ماجرا را بیان نمود و خواستار دیدار رسول خدا (ص) شد. مرد، خود نزد پیامبر (ص) رفت و آنچه را همسرش دیده بود، بیان کرد. رسول اکرم (ص) فرمودند:

۱- در حدیث فوق، کلمه «الضَّيْفُ» را میهمانان ترجمه نموده ایم، زیرا واژگانی چون «مَا جَاءَ مَعَهُمْ»، «كَانَتْ رِزْقُهُمْ» و «ذَهَبُوا بِهِ» بر جمع بودن افراد آن، دلالت دارد. علاوه بر اینکه واژه ضیف، به معنای مطلق میهمان بوده و در اصطلاح ادبیات عرب، اسم جنس تلقی می گردد که بر یک یا چند فرد اطلاق می شود.

«مَا جَاءَ مَعَهُمْ مِنَ النَّعْمِ كَانَتْ رِزْقُهُمْ وَرِزْقُصَاحِبِ الْبَيْتِ وَالْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبِ الَّتِي ذَهَبُوا بِهَا بَلَاءٌ كَانَتْ فِي الْبَيْتِ لِصَاحِبِهَا فَصَارَتْ الزَّوْجَةُ رَاغِبَةً

بِالضَّيْفِ وَكَانَتْ فِي عُمْرِهَا تُؤَكِّدُ الزَّوْجَ بِهِ» (۱)

«نعمت هایی که میهمانان با خود آوردند، روزی آنان و صاحب خانه بود و مارها و عقرب هایی که با آنها از خانه خارج شدند، بلاهایی بود که از صاحب خانه دور گردید. از آن پس، زن از وارد شدن میهمان شاد می شد و شوهرش را نیز به این کار تشویق می کرد.»

رمزواره

زن بخیل چون نمی دانست منشأ ناراحتی اش به هنگام وارد شدن میهمان، بخل و حسدی است که بر روح و روانش سیطره دارد، از این رو همیشه با شوهرش به نزاع می پرداخت. اما هنگامی که رسول خدا (ص) به وی فهماند که پذیرایی از میهمان، موجب نجات از اسارت بخل و حسد (مار و عقرب) می گردد، به پاداش های الهی راغب شده و تصمیم گرفت تا از آن پس، در قبال میهمان ها به نیکی رفتار کند.

اقسام صفات نیکو از دیدگاه مبانی دینی

بر اساس معارف اهل بیت (علیهم السلام) صفات و اعمال نیکوی انسان ها دو نوع است:

۱. صفات نیکویی که میان مؤمن و کافر مشترکند و از آنها به صفات طیبی یا خصال وراثتی یاد می‌کنیم.

۲. صفاتی که به اهل ایمان اختصاص داشته و مکارم اخلاق خوانده می‌شود.

این صفات، نتیجه بهره‌مندی از ثمرات ربوبیت الهی است و تنها عاملان به ولایت (که مستحق درک پاداش‌های دنیایی و آخرتی هستند) از این ثمرات

برخوردار می‌شوند. چه زیباست که در ذیل آیه «

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ

«(۱) از امام صادق (ع) چنین روایت شده است: «مقصود از رزقی که خداوند آن را به هر کس بخواهد عطا می‌کند، ولایت علی بن ابی طالب (ع) است.» (۲) به همین دلیل امام باقر (ع) خطاب به اهل ایمان می‌فرماید:

«فَأُبَشِّرُوا ثُمَّ أُبَشِّرُوا ثُمَّ أُبَشِّرُوا لَأَ وَاللَّهِ لَأَ يُسَوِّيْكُمْ اللَّهُ وَغَيْرَكُمْ وَ لَأَ كَرَامَهُمْ لَهُمْ» (۳)

«بشارت باد به شما! بشارت باد به شما! بشارت باد به شما! به خدا قسم پروردگار عالم، شما (اهل ایمان) را با دیگران یکسان قرار نمی‌دهد و کرامتی برای غیر شما نخواهد بود.»

۱- سوره شوری، آیه ۱۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶.

۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۱.

بخش بیست و پنجم سقف کعبه و رمزواره های آن

اولین کسی که بر کعبه سقف نهاد

قال الصادق (ع): «وَكَانَتِ الْكَعْبَةُ لَيْسَتْ بِمُسَيِّقْفَةٍ فَوَضَعَ إِسْمَاعِيلُ فِيهَا أَعْمِدَةً مِثْلَ هَيْدِهِ الْأَعْمِدَةِ الَّتِي تَرَوْنَ مِنْ خَشَبٍ وَسَيَقْفُهَا إِسْمَاعِيلُ بِالْجَرَائِدِ وَسَوَّاهَا بِالطِّينِ» (الكافي، ج ۴، ص ۲۰۲)

«کعبه دارای سقف نبود. اسماعیل (ع) در آن ستون هایی از چوب مانند آنچه مشاهده می کنید، قرار داد و آن را با شاخه های درخت خرما و گل پوشانده و دارای سقف گرداند.»

از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند، ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) را یک سال قبل از تجدید بنای کعبه، به انجام حج مکلف نمود و جبرئیل را متولی تعلیم مناسک حج به آنها گرداند. جبرئیل، ایشان را قبل از ورود به حرم، به انجام غسل و پوشیدن لباس احرام و لیبیک گفتن امر نمود. سپس آنها را داخل حرم نموده و

«أَرَاهُمَا الْمَنَاسِكَ وَ مَا يَعْمَلَانِ بِهِ» (۱)

«مناسک و آنچه را باید بجای آورند، به آنها آموخت.»

بعد از اتمام حج، ابراهیم (ع) (به سوی ساره) بازگشت و اسماعیل (ع) با مادرش هاجر در جوار کعبه باقی ماند. در سال بعد، خداوند آنها را مکلف نمود تا کعبه را بازسازی کنند، کعبه ای که:

«كَانَ رَدْمًا إِلَّا أَنَّ قَوَاعِدَهُ مَعْرُوفَةٌ» (۱)

«جز دیوارهایی از آن بر جای نمانده و تنها محل ارکانش معلوم بود.»

طبق برخی روایات، هنگامی که ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) شروع به ساخت کعبه نمودند، خداوند سنگ سرخ یکنواختی را به آنها نشان داد و فرمود خانه را بر آن بنا کنند، در حالی که چهار فرشته ایشان را یاری می دادند. یک سال از تجدید بنای کعبه گذشت و اسماعیل (ع) با زنی مؤمن و عاقل ازدواج کرد و به پیشنهاد او بر در شرقی و غربی کعبه پرده آویخت و برای پوشش همه کعبه (به کمک قبیله اش) پرده تهیه نمود. سپس اسماعیل (ع) با قرار دادن ستون های لازم (با چوب و گل) کعبه را که تا آن زمان فاقد سقف بود، مُسَقَّف گرداند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«كَانَتِ الْكَعْبَةُ لَيْسَتْ بِمُسَقَّفَةٍ فَوَضَعَ إِسْمَاعِيلُ فِيهَا أَعْمِدَةً مِثْلَ هَذِهِ الْأَعْمِدَةِ الَّتِي

تَرَوْنَ مِنْ خَشَبٍ وَ سَقَّفَهَا إِسْمَاعِيلُ بِالْجَرَائِدِ وَ سَوَّاهَا بِالطِّينِ» (۲)

«کعبه دارای سقف نبود. اسماعیل (ع) در آن ستون هایی از چوب، مانند آنچه مشاهده می کنید، قرار داد و آن را با شاخه های درخت خرما و گل پوشانده و

دارای سقف گرداند.»

در اینجا بود که زائران خانه خدا از زیبایی و عظمت خانه به شگفت آمده و برای کارگزار آن مزد و اجر در نظر گرفتند.

یک نکته تاریخی

بر طبق آنچه در سیر تاریخی مکه آمده است: کعبه در دوران قبل از بعثت، نه ذراع ارتفاع داشت و فاقد سقف بود تا اینکه قریش بلندی آن را تا هجده ذراع

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۴.

افزایش داده و برای آن سقف بنا نمودند. (۱) امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«كَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةَ أذْرُعٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهَا سَقْفٌ فَسَقَّفَهَا قُرَيْشٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا فَلَمْ تَزَلْ تُثَمِّمُ كَسْرَهَا الْحَجَّاجُ عَلِيُّ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَبَنَاهَا وَجَعَلَهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا» (۲)

«کعبه نه ذراع ارتفاع داشت و فاقد سقف بود. سپس قریش ارتفاع آن را به هجده ذراع رسانده و بر آن سقف نهادند تا اینکه حجّاج بن یوسف، آن را بر سر ابن زبیر خراب کرد و به هنگام تجدید بنا ارتفاع کعبه را به بیست و هفت ذراع افزایش داد.»

مقصود از سقف چیست؟

سقف خانه، امکان زندگی را فراهم می آورد و ساکنان خود را از سرما، گرما و عوارض محیطی حفظ می کند و چون خانه خدا، حریم تربیتی اوست، از این رو

سقف و ستون های آن، نماد حقیقتی است که حافظ این حریم بوده و امکان سکونت را برای ساکنان آن تضمین می کند. امام کاظم (ع) در حدیثی اسلام را همانند سقف معرفی نموده و فرمودند:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ سَقْفٌ تَحْتَهُ دِعَامَةٌ لَا يَقُومُ السَّقْفُ إِلَّا بِهَا»

«اسلام، سقفی است که در زیر آن عمود و پایه ای قرار دارد که جز به آن پایدار نمی ماند.»

۱- برای کسب اطلاع بیشتر در مورد سقف و ستون های کعبه، بنگرید به: کعبه و مسجدالحرام در گذر تاریخ، ص ۶۱-۵۴.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

و پس از بیان مطالبی فرمودند: مقصود از پایه ای که اسلام بر آن تکیه نموده

«طَاعَةُ الْإِمَامِ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَ التَّمَسُّكُ بِحَبْلِهِ» (۱)

«اطاعت از امام معصوم (علیهما السلام) (یعنی) ولی امر و تمسک به ریسمان (ولایت) اوست.»

در ادامه درباره دشمنان انبیاء و اوصیاء که ولایت را از ایشان بازداشتند، فرمودند:

«فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبِيِّ وَ رَدَمَا بَابَهُ وَ نَقَضَا سَقْفَهُ» (۲)

«آنها خانه رسالت را خراب نموده و باب وارد شدن به آن را از بین بردند و سقف آن را ویران کردند.»

رمزواره

سقف کعبه که به دست اسماعیل (ع) بنا شده، نماد ولایت ذُرَّیَّه است که سایبان حریم الهی بوده و موجبات بقای اهل ایمان را در حریم الهی فراهم می آورد. از این رو اسماعیل (ع) با قرار دادن سقف بر کعبه، جایگاه ذُرَّیَّه خود را معرفی نموده و آشکار گرداند که دین، بدون ولایت آن بزرگواران، از سایبانی که زمینه ساز

آرامش و سکون است، بی بهره می باشد.

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۷.

۲- المصباح للكفعمی، ص ۵۵۲.

بخش بیست و ششم ناودان کعبه و رمزواره های آن

ناودان رحمت

قال الصادق (ع): «إِنَّهُ كَانَ مَقَامَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (الكافی، ج ۴، ص ۵۵۷)

«این محل (زیر ناودان کعبه)، همان جایی است که هرگاه جبرئیل اراده می نمود نزد رسول خدا (ص) برسد، از او اذن حضور می گرفت.»

برای خارج شدن آب باران از بام کعبه، ناودانی بر آن تعبیه شده که آب را به داخل حجراسماعیل هدایت می کند. طبق اسناد تاریخی، اولین ناودان نصب شده بر بام کعبه از جنس چوب بود که توسط قریش و در سن ۳۵ سالگی پیامبرگرامی اسلام (ص) ساخته شد. علی بن مزید روایت می کند: امام صادق (ع) را در حجراسماعیل زیر ناودان دیدم که دستان خویش را رو به کعبه گشوده و چنین

دعا می کرد:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ ضَعْفَى وَفَلَهُ حِيلَتِي اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَذِرْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ ... اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ وَلَا تَقْتُرْ عَلَيَّ» (۱)

«خدایا! بر ناتوانی و بیچارگی ام رحم کن و مرا از رحمت خویش، دو نصیب عطا نما و از روزی گسترده ات بر من بیار ... خداوندا! روزی مرا بسیار گردان و بر من سخت مگیر.»

امام صادق (ع) در حدیث دیگری، زیر ناودان کعبه را مقام (محل ایستادن) جبرئیل توصیف نموده، فرمودند:

«فَإِنَّهُ كَانَ مَقَامَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ» (۲)

«این محل، همان جایی است که هرگاه جبرئیل اراده می نمود نزد رسول خدا (ص) برسد، از او اذن حضور می گرفت.»

رمزواره

زائر در زیر ناودان کعبه، از خداوند رحمت و وسعت روزی طلب می کند، چرا که ناودان کعبه سبب فرود آمدن رحمت بر کسانی است که در زیر آن جای گرفته و از پروردگارشان خواسته اند تا آنها را از رحمتی برخوردار نماید که هدف از آفرینش، بهره مندی از آن است. رحمتی که درباره اش فرموده اند:

«خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمُهُمْ» (۳)

«خداوند، انسان ها را آفرید تا آنها را با انجام آنچه موجب نزول رحمتش می شود، مورد رحمت خود قرار دهد.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۴.

ناودان کعبه و شفای بیمار

روایت شده است که فردی از یاران امام صادق (ع) در مکه بیمار شده و در حال مرگ بود. یکی از همراهانش نزد آن حضرت آمد و از بیماری اش سخن گفت. حضرت فرمودند:

«أَمَا لَوْ كُنْتُ مَكَانَكُمْ لَسَقَيْتُهُ مِنْ مَاءِ الْمِيزَابِ» (۱)

«اگر به جای شما بودم از آب ناودان کعبه به او می دادم.»

مرد پس از شنیدن این کلام، در طلب آب ناودان به سرعت به سمت (اهل)

مسجد رفت. اما نزد آنها چیزی نیافت. در همین حال، یک باره ابری پدیدار شد و رعد و برقی به گوش رسید و آسمان شروع به باریدن کرد. ظرفی را زیر ناودان گرفته، پر از آب کرد و نزد بیمار برد. بیمار مقداری از آن آب نوشید و فوراً شفا یافت.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

«مَاءُ الْمِيزَابِ يَشْفِي الْمَرِيضَ» (۲)

«آب ناودان، سبب شفای بیمار است.»

زیر ناودان، محل نماز شبیر و شَبْر

امام رضا (ع) ضمن توصیه به نماز در حجر اسماعیل فرمودند:

«أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فِي الْحَجْرِ وَ تَعَمَّدُ تَحْتَ الْمِيزَابِ وَ اذْعُ عِنْدَهُ كَثِيراً وَ صَلِّ فِي الْحَجْرِ عَلَى ذِرَاعَيْنِ مِنْ طَرَفِهِ مِمَّا يَلِي الْبَيْتَ فَإِنَّهُ مَوْضِعُ شَبِيرٍ وَ شَبْرٍ»

۱- الکافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

۲- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۸۶.

«در حجراتِ اسماعیل نماز زیاد بخوان و سعی کن که محل خود را در زیر ناودان

قرار دهی و در آنجا بسیار دعا کن و نماز خود را به فاصله دو ذراع از خانه کعبه در حجر قرار بده، زیرا این فاصله، محل (نماز) شَبِیر و شَبْر دو فرزند هارون بوده است.» (۱)

بلال مکی می گوید: دیدم امام صادق (ع) وارد حجر شد و به فاصله دو ذراع از خانه خدا نماز خود را آغاز نمود، به او عرضه داشتم:

«مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ يُصَلِّي بِحِجَالِ الْمِيزَابِ فَقَالَ هَذَا مُصَلِّي شَبْرٍ وَ شَبِيرٍ ابْنَيْ هَارُونَ» (۲)

«تاکنون کسی از خانواده ات را ندیدم که رو به ناودان کعبه نماز بخواند،

فرمودند: این جا محل نماز شَبْر و شَبِیر فرزندان هارون بوده است.»

ناودان کعبه، جایگاه امنیت و رفع عقوبت

روایت شده است که امام صادق (ع) به همراه عده ای زیر ناودان کعبه حضور داشتند. پیرمردی سلام کرد و گفت:

«إِنِّي لَأَجِبُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ إِنِّي لِيَلِيْتُ بِنِجَاءِ شَدِيدٍ وَ قَدْ أَتَيْتُ الْبَيْتَ مُتَعَوِّذًا بِهِ مِمَّا أَجِدُ»

«به درستی من شما خاندان را دوست دارم و از دشمن شما بیزارم و اکنون گرفتار درد بزرگی شده ام و از بلایی که به من رسیده است، به خانه خدا پناه آورده ام.»

پس از مطالبی که میان او و امام صادق (ع) گذشت، حضرت دست خود را

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

بلند کرده و این چنین دعا نمود: خدایا! سرشتی پاک آفریدی و طینت دوستان و نیز دوستان دوستان را از آن سرشت پاک، خلق نمودی. اگر بخواهی می توانی دردهای این شخص را برطرف کنی. خدایا! ما به خانه ات که همه به آن پناه

می برند، پناهنده شده ایم و این مرد به ما پناه آورده، حال به حق محمد و علی و

فاطمه و حسن و حسین (علیهما السلام) از تو که در نور عظمت خود پنهان شده ای و فریادرس هر بیچاره، گرفتار، غمگین و دردمندی می خواهم که:

«تُؤْمِنُهُ بِأَمَانِنَا مِمَّا يَجِدُ وَ أَنْ تَمْخُوَ مِنْ طَيْبَتِهِ مَا قُدِّرَ عَلَيْهَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ أَنْ تُفَرِّجَ كُرْبَتَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱)

«او را به واسطه ما از این گرفتاری نجات بخشی و آنچه از بلا- بر او مقدر نموده ای، به لطف و کرمت محو فرمایی و غم و اندوه را از او زایل گردانی یا ارحم الراحمین.»

دعا که تمام شد، آن مرد راه خود را در پیش گرفت و رفت. اما هنوز به در مسجد نرسیده بود که با گریه برگشت و گفت: خدا می داند رسالت خود را به

چه کسی بسپارد. به خدا سوگند هنوز به در مسجد نرسیده بودم که ناراحتی ام برطرف شد.

ناودان کعبه و بیعت جبرئیل با حضرت ولی عصر (ع)

امام باقر (ع) فرمودند: مقصود خداوند از «مُضْطَرَّ» در آیه: «

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ

«(۱) حضرت ولی عصر (ع) است که هنگام فرا رسیدن دوران ظهورش، واقعه ای عجیب در مکه رخ می دهد و آن واقعه این است که:

«جَبْرَائِيلُ عَلَى الْمِيزَابِ فَيُصَوِّرُهُ طَائِرٌ أَبْيَضٌ فَيَكُونُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثُمِائَةُ وَ الْبِضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا» (۲)

«جبرئیل به صورت پرنده ای سفید، در حالی که بر روی ناودان کعبه جای

گرفته است، اولین کسی است که با او بیعت می کند. سپس ۳۱۳ یار باوفای او

بیعت می کنند.»

رمزواره ناودان کعبه

میزاب یا ناودان کعبه که (آب را از بام کعبه به خارج از آن هدایت می کند و) مانع تخریب بیت می شود و کسانی را که از آب آن می نوشند شفا می دهد، کنایه از ابزار بهره مندی از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است که به نجات از دام بیماری های روحی و جسمی می انجامد.

۱- سوره نمل، آیه ۶۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

بخش بیست و هفتم دشواری های حج و اراده خداوند از آن

دشواری های حج

قال الصادق (ع): «وَمَا أَحَدٌ يَبْلُغُهُ حَتَّى تَنَالَهُ الْمَشَقَّةُ» (الكافي، ج ۴، ص ۲۶۲)

«کسی به آنجا (خانه خدا) نمی رسد مگر اینکه به سختی و مشقت مبتلا می شود.»

خداوند، طبیعت حج را با دشواری های فراوان همراه ساخته و خانه خود را خالی از همه زیورها و آراستگی ها و در سرزمینی خشک و بی حاصل و فاقد هر گونه امکانات قرار داده است تا زائران خانه او، با تحمل سختی ها و مشقت های حج، به اراده های الهی از استقرار کعبه و مشاهد مشرفه در این سرزمین پی ببرند

و دریابند که بهره مندی از ربوبیت ذات اقدس الهی جز با تحمل مشقت هایی که لازمه آن چشم پوشی از امیال نفسانی است، ممکن نیست.

دشواری های حج در کلام امیرمؤمنان (ع)

امیرمؤمنان (ع) در کلام معجزه آسای خود، دشواری های حج و رمز و راز قرار گرفتن کعبه در سرزمین خشک و غیر حاصلخیز را توصیف نموده اند که به جهت

اهمیت موضوع و نیز به منظور درک هرچه بهتر کلام آن حضرت، در ذیل چند عنوان بیان می شود.

محل استقرار کعبه

خداوند، کعبه را در محلی خشک و سوزان قرار داده تا انگیزه های محیطی و تفریحی، سبب ایجاد میل و رغبت به آن نشود و شخص به منظور خوش گذرانی، به مکه عزیمت ننماید. (گرچه امکانات موجود، بخشی از این حکمت بزرگ را کم رنگ و بی اثر نموده است.) امیرمؤمنان (ع) موقعیت دشوار جغرافیایی کعبه را چنین توصیف می نمایند:

«فَجَعَلَهَا بَيْنَهُ الْحَرَامَ ... ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرَ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَ أَقْلَ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَ أَضْيَقَ بُطُونِ الْأُودِيَةِ مَعَاشًا وَ أَغْلَظَ مَحَالَّ الْمُسْلِمِينَ مِيَاهًا بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَ رِمَالٍ دَمْتِهِ وَ عُيُونٍ وَ شَلَهٍ وَ قُرَى مُنْقَطِعَةٍ وَ أَثَرٍ مِنْ مَوَاضِعِ قَطْرِ السَّمَاءِ دَاثِرٍ لَيْسَ يَزُكُو بِهِ خُفٌّ وَ لَا ظَلْفٌ وَ لَا حَافِرٌ»

«خداوند کعبه را خانه محترم خویش قرار داد ... سپس آن را در سرزمینی سنگلاخ و کم خاک، در دره ای تنگ و کم آب، میان کوه های خشن و ریگ هایی

نرم و چشمه هایی کم آب و روستاهایی پراکنده و بی باران قرار داد که شتر و گاو و گوسفند در آنجا فربه نمی شود.»

«ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَسْتَوُوا أَعْطَاهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَهُ لِمُنْتَجِعِ أَشْفَارِهِمْ وَغَايَهُ لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْنِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قَصَارٍ مُتَّصَةٍ لَهُ وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ وَمَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يَهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَيَزْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْتًا غُبْرًا لَهُ قَدْ نَبَذُوا الْقَنْعَ وَالسَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَحَسَرُوا بِالشُّعُورِ حَلْقًا عَنْ رُؤْسِهِمْ»

«سپس به آدم (ع) و فرزندان او فرمان داد که به سوی این خانه رو آورند. به این ترتیب، کعبه مقصدی برای سفرها و بار انداختن مسافران شد و دل ها از

بیابان های خشک، پستی ها و بلندی ها، جزایر پراکنده و دریاها و عمق دره ها، با خضوع و فروتنی، »

لا اله الا الله

« گویان و هروله کنان، غبارآلوده و ژولیده موی، با جامه ها و روبندهای بیرون آورده و پشت سر افکنده و چهره های پریشان و با سرهای تراشیده، رو به سوی او می آورند.»

فراهم نمودن زمینه امتحان

امتحان یعنی آزمودن در شرایطی که ایجاد مشقت و سختی می نماید و چون خداوند می خواهد میزان اطاعت و فرمانبرداری انسان ها را نسبت به دستورات خود آشکار کند، از این رو آنها را در سخت ترین شرایط، به زیارت خانه خود و درک و برآوردن اراده اش از حضور در اماکن حج فرا خوانده است. این مطلب در کلام نورانی امیرمؤمنان (ع) چنین وصف شده است:

«اِبْتِلَاءٌ عَظِيمًا وَ اِخْتِبَارًا كَبِيرًا وَ اِمْتِحَانًا شَدِيدًا وَ تَمَحِيصًا بَلِيغًا وَ قُنُوتًا مُبِينًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبِيًّا لِرَحْمَتِهِ وَ وُضِيْلَةً وَ وَسِيْلَةً اِلَى جَنَّتِهِ وَ عَلَهُ لِمَغْفِرَتِهِ وَ اِبْتِلَاءٌ لِلْخَلْقِ رِبْرَحْمَتِهِ»

«امتحانی بزرگ و آزمونی سخت و عظیم! آزمایشی دشوار و رسا و تواضعی روشن! و آن را سبب رحمت خویش و عامل رسیدن به بهشت و موجب آمرزش و آزمودن مردم از رحمت خود قرار داد.»

خانه ای کوچک در مکانی سوزان، نه قصری عظیم در سرزمینی سرسبز

خداوند می توانست کعبه را در سرزمینی هموار و پرکشت و زرع، سهل الوصول، سرسبز و آباد قرار دهد و خانه خود را از با ارزش ترین سنگ های معدنی بنا کند. اما اگر چنین می کرد، قبول اطاعت در قبال این عظمت خیره کننده، ساده می شد و مخالفت با شیطان در آن آسان می گشت. در حالی که

خداوند خواسته است مردم در شرایط شبهه آفرین، به اصل اعتقادی خود متمسک شوند و با تحمل دشواری ها و سختی ها از دام کبر نجات پیدا کرده و مشمول رحمت بیکران الهی گردند. امیرمؤمنان (ع) این مطلب را با تعبیر اعجاز آمیز خود چنین بیان نموده اند:

«وَلَوْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَسَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ وَسِيَاهِلٍ وَقَرَارِ جَمِّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ مُلْتَفِّ الثَّبَاتِ مُتَّصِلِ الْقَرَى مِنْ بُرِّهِ

سَمَرَاءَ وَرَوْضِهِ خَضْرَاءَ وَأَرْيَافٍ مُحْدِقِهِ وَعِرَاصٍ مُعْدِقِهِ وَزُرُوعٍ نَاضِرِهِ وَطُرُقٍ عَامِرِهِ وَحَدَائِقَ كَثِيرِهِ لَكَانَ قَدَصِ مَعْرِ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ»

«و اگر خداوند متعال خانه و مشاعر بزرگش را در میان باغستان ها، نهرها، زمین های هموار و سرسبز و پرمیوه و آباد و کشت زارهای شاداب و آبادی های به هم پیوسته و دشت های خرم و گندم زارهای انبوه و بوستان ها و زمین های حاصلخیز و خرم و جاده های آباد و باغ های انبوه قرار می داد، پاداش حج کنندگان به علت آسانی امتحان کم می شد.»

«ثُمَّ لَوْ كَانَتِ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَدِهِ

خَضْرَاءَ وَ يَأْقُوتَهُ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصِيرَ عَهَ الشُّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوْضَعَ مُجَاهِدَهُ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَى مُعْتَلِجَ الرِّيبِ مِنَ النَّاسِ»

«و اگر پایه های این خانه و سنگ های بنایش از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بر درخشش و روشنایی استوار بود، در دل ها کمتر شک پدید می آمد و تلاش ابلیس برای تسلط بر قلب ها کاسته می شد و هر آینه ناآرامی و اضطراب ناشی از شک از مردم دور می شد.»

«وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَخْتَبِرُ عِبِيدَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِاللَّوَانِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ وَ فَتْنَتِهِ» (۱)

«اما خداوند متعال، بندگان خود را با شدايد گوناگون می آزماید و با سختی ها و

مشکلات رنگارنگ و ناگواری های مختلف امتحان می کند تا تکبر را از دل هایشان بیرون برد و فروتنی را در جان هایشان ساکن نماید و این امور را درهایی گشوده به سوی فضل خویش و ایزاری مهیا برای بخشایش و آزمایش خود قرار دهد.»

نکته و اشاره

امیرمؤمنان (ع) در این خطبه، دلیل قرار گرفتن کعبه در سرزمین کوهستانی، خشک و محروم از کشت و آبادانی را که به تحمل سفرهای طولانی و آزردهی جسم و جان زائران می انجامد، امتحان و تمحیص (آزمون و ایجاد زمینه پاکی)

معرفی نموده و آن را سبب از بین رفتن کبر و بخشش گناهان توصیف می نمایند. زیرا تنها در سایه یقین به وعده های الهی می توان به این سختی ها و

دشواری ها تن داده و (با دوری از تسکین ناآرامی با گناه) خود را مستحق سعادت جاودانه گرداند.

دشواری های حج در کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام)

از آنجا که دشواری های حج، نماد صبوری بر تحمل سختی ها و مشقت های عمل به دستورات دینی به منظور توبه از گناه می باشد، از این رو پیشوایان معصوم (علیهما السلام) برای آن اهمیت فراوانی قائل شده و در سخنان گهربار خویش به بیان آثار آن پرداخته اند. رسول خدا (ص) در این باره فرمودند:

«وَمَنْصَبَرٍ عَلَى حَرٍّ مَكَّةَ سَاعَةً تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ وَ تَقَرَّبَتْ مِنْهُ الْجَنَّةُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ» (۱)

«هر کس یک ساعت بر گرمای مکه صبوری کند، آتش به اندازه یک صد سال

از او دور شده و بهشت به اندازه یک صد سال به او نزدیک می شود.»

امام صادق (ع) در موارد گوناگونی به سختی ها و مشقت های حج اشاره نموده اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. «لَا تَدْعُ الْحِجَّ وَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ يَشَعْتُ رَأْسُكَ وَ يَفْشَفُ فِيهِ جِلْدُكَ وَ يَمْتَنِعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ وَ إِنَّا نَحْنُ لَهَا هُنَا وَ نَحْنُ قَرِيبٌ وَ لَنَا مِیَاءٌ مُتَّصِلَةٌ مَا نَبْلُغُ الْحِجَّ حَتَّى يَشُقَّ عَلَيْنَا فَكَيْفَ أَنْتُمْ فِي بُعْدِ الْبِلَادِ»

«تا می توانی حج را ترک مکن (گرچه) موهای سرت ژولیده می شود و رنگ پوستت تغییر می کند و از نگاه به زنان (و لذت از آنان) ممنوع می شوی. ما که اینجا زندگی می کنیم و به خانه خدا نزدیک هستیم و از آب های جاری بهره می بریم، به سختی به حج می رسیم تا چه رسد به شما که در شهرهای دور هستید.»

و در ادامه فرمودند:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۴.

«مَا مِنْ مَلِكٍ وَلَا سَوْقَةٍ يَصِلُ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا بِمَشَقَّةٍ فِي تَغْيِيرِ مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ شَمْسٍ لَا يَسْتَطِيعُ رَدَّهَا»

«هیچ پادشاه و رعیتی به حج نمی رود مگر اینکه به مشقت ناشی از تغییر خوردنی ها یا آشامیدنی ها یا ناگواری به سبب باد یا خورشید (و گرما) که قابل جلوگیری نیست، مبتلا می شود.» (۱)

۲. «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... دَعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ» (۲)

«هنگامی که قصد حج نمودی ... دنیا و راحتی را رها کن (چرا که حج با دشواری و مشقت آمیخته است).»

۳. «إِنَّ الْحَاجَّ يُتْعَبُ بَدَنَهُ وَ يُضَجِرُّ نَفْسَهُ وَ يُنْفِقُ مَالَهُ وَ يُطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنِ أَهْلِهِ لَا

فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَ لَا إِلَى تِجَارَتِهِ» (۳)

«کسی که حج بجای می آورد، جسم خود را به مشقت افکنده، جان خود را رنجور می کند، مالش را هزینه و از خانواده اش به مدت طولانی غایب می شود، بدون اینکه این کار را به امید رسیدن به مال و یا تجارت انجام دهد.»

۴. «مَا مِنْ سَفَرٍ أَبْلَغَ فِي لَحْمٍ وَ لَا دَمٍ وَ لَا جِلْدٍ وَ لَا شَعْرٍ مِنْ سَفَرِ مَكَّةَ وَ مَا أَحَدٌ يَلْبُغُهُ حَتَّى تَنَالَهُ الْمَشَقَّةُ» (۴)

«هیچ سفری همچون سفر مکه بر گوشت و خون و پوست و موی انسان تأثیر نمی گذارد و هیچ کس به آنجا (مکه) نمی رسد مگر اینکه به سختی و مشقت مبتلا گردد.»

توصیه به تحمل دشواری ها

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۳- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

حضرت رضا (ع) درباره مشکلات و سختی های حج فرمودند:

«وَعَلَى الْحَجِّ الْوَفَاءُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَلَبُ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ مَا افْتَرَفَ وَ لِيَكُونَ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُسِيئَاتِنَا لِمَا يَسْتَقْبَلُ وَ مَا فِيهِ مِنْ اسْتِخْرَاجِ

الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ حَظْرِهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ» (۱)

«علت حج، عزیمت به سوی (ضیافت) خداوند و جستجوی برکت و فزونی و خارج شدن از گناه و توبه از اعمال گذشته و آغاز نمودن (کارهای شایسته) برای آینده است. افزون بر اموری چون هزینه کردن اموال و سختی دادن به بدن ها و بازداشتن (اعضا و جوارح) از شهوات و لذت ها و ... که در حج وجود دارد.»

حضرت رضا (ع) با توجه به ضرورت تحمل مشقت های حج فرمودند: حج بر کسانی که قادر به راه رفتن می باشند، واجب است. چنانکه بیشتر همراهان رسول خدا (ص) در حجهالوداع پیاده بودند و رسول خدا (ص) در حالی که از کنار آنها عبور می کردند، به گلایه و شکایتشان گوش فرا داده و فرمودند:

«شُدُوا أَوْزَرَكُمْ وَ اسْتَبَطُّوْا فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمْ» (۲)

«کمر خود را محکم بسته و شکم های خود را فرو برید. آنها چنین کردند و خستگی از وجودشان برچیده شد.»

به این ترتیب هنگامی که به دشواری های حج تن دادند، خداوند احساس دشواری و خستگی را از وجودشان دور نمود.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۴.

۲- در ابتدای حدیث آمده است: «إِنَّ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ وَاجِبُهُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛ الْمَشَاءَ وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ؛ عَلَى الْمَشَاهِ وَ هُمْ بِكُرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْإِعْيَاءَ» مستدرک الوسائل، ج ۸، ص

فضیلت تن دادن به شرایط دشوار حج

رسول خدا (ص) درباره فضیلت طوافی که همراه با دشواری و سختی باشد، فرمودند:

«مَا مِنْ طَائِفٍ يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ حَافِيًا يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ وَيَعْضُ بَصِيرَهُ وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذَى أَحَدًا وَلَا يَقْطَعَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ

خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَأَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ ثَمَّنُ كُلُّ رَقَبَةٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَشَفَّعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقَضَيْتُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حَاجَةٍ إِنْ شَاءَ فَعَاجِلُهُ وَإِنْ شَاءَ فَأَجَلُهُ» (۱)

«هیچ طواف کننده ای نیست که هنگام زوال خورشید (یعنی ظهر) با سر و پای برهنه (۲) در این خانه طواف کند در حالی که قدم های خود را کوتاه برداشته و چشم (از نگاه های ناروا) برمی دارد و در هر طواف بدون اذیت دیگران،

حَجْرُ الْأَسْوَدِ را لمس کند و ذکر خدا را از زبان نیافکند، جز اینکه خداوند به ازای هر گام، هفتاد هزار حسنه برای او می نویسد و هفتاد هزار گناه از او محو می کند و هفتاد هزار مرتبه درجه اش را بالا می برد و هفتاد هزار بنده که قیمت هر یک ده هزار درهم باشد از جانب او آزاد می کند و شفاعت او را درباره هفتاد نفر از بستگانش می پذیرد و هفتاد هزار حاجت او را روا می کند، اگر بخواهد در دنیا و گرنه در آخرت.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

۲- عبارت سر و پای برهنه، ترجمه «حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ حَافِيًا» است و اشاره به این مطلب دارد که بجای آوردن طواف در آفتاب سوزان بدون استفاده از هرگونه سایبان و بر زمین داغ و ناهموار، فضیلت طواف را دوچندان می کند.

سختی ها و مشقت های حج، هر یک بر اراده ای خاص و حکیمانه از سوی پروردگار دلالت داشته و ثمرات تربیتی بسیاری را برای حج گزار به همراه دارد. بنابراین آنچه امروزه در مکه مشاهده می شود، خلاف امر و اراده الهی است.

عزیمت به حج، سواره یا پیاده؟

سیف بن تمّار می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: ما پیاده به حج می رویم اما به نقل از شما شنیده ایم که سواره به حج رفتن بهتر است! حضرت فرمودند:

«إِنَّ النَّاسَ يُحِبُّونَ مُشَاهَةً وَ يَرْكَبُونَ فَقُلْتُ لَيْسَ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ عَنْ أَيِّ شَيْءٍ تَسْأَلُونِي فَقُلْتُ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ نَمِشِي أَوْ تَرْكَبُ»

«مردم هم پیاده و هم سواره به حج می روند. گفتم: منظور من این سؤال نبود. حضرت فرمودند: پس منظورت چیست؟ گفتم: منظورم این است که کدام یک نزد شما محبوب تر است؟ پیاده یا سواره؟»

حضرت فرمودند:

«تَرْكَبُونَ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْوَى عَلَى الدُّعَاءِ وَالْعِبَادَةِ» (۱)

«حج سواره نزد من محبوب تر است. زیرا سواره رفتن، توان شما را در دعا و عبادت حفظ می کند.»

رمزواره

طبق آنچه نقل شد، امام صادق (ع) سواره رفتن به حج را که موجب ایجاد فرصت و توانایی بیشتر جهت پرداختن به اعمال حج می شود، بهتر از حرکت پیاده

معرفی می کنند. چرا که حضور بیشتر در مشاهد مُشَرَّفَه (در صورتی که به فهم و برآوردن انتظار خداوند و بندگی او منتهی شود)، بر طولانی شدن سفر حج که ما را از این مهم باز می دارد، رجحان دارد.

بخش بیست و هشتم میقات و رمزواره های آن

میقات

قال الصادق (ع): «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يُحْرَمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۰۶)

«تمامیت حج و عمره به آن است که احرام از میقات هایی بسته شود که رسول خدا (ص) تعیین نموده است.»

واژه «میقات» (۱) به معنای زمان و مکانی است که در آن، احرام منعقد می شود و قبل یا بعد از آن، نمی توان برای انجام مناسک حج مُحَرَّم شد. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«مَنْ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ فَلَا حَجَّ لَهُ وَ مَنْ أَحْرَمَ دُونَ الْمِيقَاتِ فَلَا

۱- به مکان یا زمان مُحَرَّم شدن، میقات می گویند. با این توضیح که در زبان عربی، «مدت» به امتداد حرکت شیء از مبدأ تا مقصد و «زمان» به وقت تقسیم شده به گذشته و آینده و «وقت» به زمان انجام کاری واجب اطلاق گردیده است و «میقات» زمان و یا مکانی است که در آن انجام کاری بر فرد واجب گردیده است.

إِحْرَامَ لَهُ» (۱)

«هر کس در غیر ماه های حج (یعنی شَوال، ذی قَعده و ذی حَجه که میقات زمانی حج نامیده می شود) محرم شود، حجش پذیرفته نیست و هر کس در غیر از میقات های مکانی محرم شود، احرامش منعقد نمی شود.»

در برخی احادیث، حضور در میقات و احرام در آن، موجب تمامیت حج و

عمره دانسته شده و آمده است:

«مَنْ تَمَامَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ؛ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَ الْوَقْتِ وَ مَنْ أَحْرَمَ قَبْلَ الْوَقْتِ وَ أَصَابَ مَا يُفْسِدُ إِحْرَامَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْمِيقَاتَ وَ يُحْرِمَ مِنْهُ» (۲)

«تمامیت حج و عمره به آن است که احرام از میقات هایی بسته شود که رسول خدا (ص) تعیین نموده و بر کسی جایز نیست که قبل از میقات، احرام ببندد و اگر چنین کند و امری که موجب باطل شدن احرام است، انجام دهد، چیزی بر گردن او نیست تا اینکه به میقات رسیده و از آنجا احرام ببندد.»

واجبات حج تمتع از دیدگاه فقه شیعه

با توجه به اینکه بیشتر زائران خانه خدا، از راه های دور عازم حج شده و به حج تمتع مکلفند و باید احرام خود را با نیت انجام حج تمتع منعقد کنند، از این رو شرح اعمال حج تمتع، امری لازم و ضروری است که مطابق با منابع فقهی شیعه به بیان آنها می پردازیم. در یکی از مصادر فقهی، اعمال حج تمتع چنین ذکر شده است:

«الَّتِيهِ وَ الْإِحْرَامُ مِنَ الْمِيقَاتِ فِي وَقْتِهِ وَ طَوَافُ الْعُمْرَةِ وَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ لَهَا وَ الَّتِيهِ وَ الْإِحْرَامُ بِالْحَجِّ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ وَ الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ وَ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۳۲۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۰۶.

طَوَافُ الزِّيَارَةِ وَ السَّعْيُ لِلْحَجِّ (۱)

«نیت، احرام از میقات در وقتش، طواف عمره [تمتع]، سعی بینصفا و مروه برای عمره، نیت و احرام حج، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی برای حج.» (۲)

در ادامه اعمال غیر رکنی حج تمتع، هشت عمل ذکر شده که عبارتند از:

«التَّلْبِيَاتُ الْأَرْبَعُ مَعَ الْأَمْكَانِ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهَا مَعَ الْعَجْزِ وَ رَكَعَتَا طَوَافِ الْعُمْرَةِ وَ التَّقْصِيرُ بَعْدَ السَّعْيِ وَ التَّلْبِيَةُ عِنْدَ الْأَحْرَامِ بِالْحَجِّ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهَا وَ الْهُدْيُ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهُ مِنَ الصُّومِ مَعَ الْعَجْزِ وَ رَكَعَتَا طَوَافِ الزِّيَارَةِ وَ طَوَافِ النَّسَاءِ وَ رَكَعَتَا الطَّوَافِ لَهُ» (۳)

«چهار بار لبیک گفتن در صورت امکان یا الفاظی که این معنا را برساند در صورت عدم امکان و دو رکعت نماز طواف عمره و تقصیر کردن پس از سعی عمره و لبیک گفتن برای احرام حج و در صورت عدم امکان، به زبان آوردن آنچه جانشین لبیک محسوب شود و قربانی کردن و در صورت ناتوانی از انجام قربانی، روزه گرفتن به جای آن و دو رکعت نماز طواف زیارت و طواف نساء و دو رکعت نماز آن.»

۱- الجمل و العقود فی العبادات، ص ۱۲۹.

۲- امیرمؤمنان (ارکان حج را «حدود الحج» خوانده و به چهار رکن محدود نموده و فرمودند: «حُدُودُ الْحَجِّ فَاَرْبَعَةٌ وَ هِيَ الْأَحْرَامُ وَ الطَّوَافُ بِالنَّبِيِّ وَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ الْوُقُوفُ فِي الْمَوْقِفَيْنِ وَ مَا يَتَّبَعُهَا وَ يَنْصِلُ بِهَا فَمَنْ تَرَكَ هَذِهِ الْحُدُودَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ وَ الْأَعَادَةُ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۵) «حدود حج چهار چیز است: احرام، طواف کعبه، سعی بینصفا و مروه، وقوف در دو موقف (عرفات و منی) و آنچه مربوط به این اعمال است. پس هرکس این حدود را ترک کند، واجب است کفاره بدهد و دوباره حج کند.»

۳- الجمل و العقود فی العبادات، ص ۱۳۰.

مسجد شجره (ذوالخليفة)، با فضیلت ترین میقات حج

مسجد شجره، مکانی است که رسول اکرم (ص) از آنجا محرم شده و مناسک حج

را آغاز نمودند. (۱) امام صادق (ع) در پاسخ به اینکه «چرا رسول گرامی اسلام (ص) از مسجد شجره محرم شدند، نه میقات های دیگر؟» فرمودند: هنگامی که رسول خدا (ص) به آسمان عروج کرد، خداوند به موازات مسجد شجره او را به آیات »

أَلَمْ يَجِدْكَ ... فَأَغْنِي

« مخاطب ساخت و پیامبر (ص) در اجابت امر الهی لبیک گفت. در ادامه

به او خطاب شد:

«أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَيْتُكَ وَوَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُكَ فَقَالَ النَّبِيُّ؛ إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» (۲)

«آیا تو را یتیم نیافتم و پناه دادم و گمراه نیافتم و هدایت کردم؟ رسول خدا (ص) عرضه داشتند: حمد و نعمت و فرمانروایی تنها از آن توست و هیچ شریکی برای تو نیست.»

این چنین بود که شجره به عنوان میقات رسول خدا (ص) تعیین شد.

۱- منطقه «ذوالخليفة» به نحو «اقطاع» از سوی رسول اکرم؛ به امیرمؤمنان (واگذار گردید و اقطاع یعنی واگذاری قطعه زمینی از اموال عمومی به دیگری در ازای خدمت یا مزد و یا به منظور احیاء و اموری از این قبیل. امام صادق (ع) در این باره فرمودند: «أَقْطَعَ النَّبِيُّ عَلَيَّ أَرْضَيْعَ ارْضَيْنِ: الْفَقِيرَيْنِ وَ بئرِ قَيْسٍ وَ الشَّجْرَةَ ...» «پیامبر اکرم؛ چهار سرزمین را به نحو اقطاع در اختیار امیرمؤمنان (قرار داد: دو زمین به نام فقیر، چاه قیس و سرزمین شجره.» (معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰).

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۱.

تفسیری زیبا از حضرت رضا (ع)

امام رضا (ع) مقصود از یتیم، ضالّ و عائل را در آیه یتیم و آیات بعد از آن، چنین بیان می نمایند:

«أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيداً فَآوَىٰ إِلَيْكَ النَّاسَ وَ وَجَدَكَ ضَالّاً يَعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ فَهَدَىٰ أُمَّيْ

هَدَاهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ وَ وَجَدَكَ عَائِلاً فَأَعْنَىٰ يَقُولُ أُغْنَاكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاءَكَ مُسْتَجَاباً» (۱)

«آیا این حقیقت نبود که خداوند تو را یگانه یافت و مردم را به تو پناه داد و تو را گمنام یافت و مردم را به درک مقام و منزلت تو هدایت کرد و تو را کفیل نیازمندان یافت و بی نیاز گرداند و دعایت را (برای رفع نیاز از دیگران) اجابت نمود.»

از این روایت درمی یابیم که اراده خداوند از احرام آن است که زائر خانه خدا به رسالت رسول؛ پناهنده شده و به احکام او هدایت گردد و در سایه بهره مندی از ثمرات عمل به دستورات الهی از مردم بی نیاز شود. (۲)

امام سجاد (ع) برای تبیین جایگاه میقات و احرام در آن به شبلی فرمودند: آیا

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۲۸.

۲- در روایت دیگری آمده است: «أَلَمْ يَجِدْكَ فَوَدَّ لَا- مِثْلَ لَكَ فِي الْمَخْلُوقِينَ فَآوَىٰ النَّاسَ إِلَيْكَ وَ وَجَدَكَ ضَالّاً فَهَدَىٰ أُمَّيْ ضَالّاً فِي قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ فَضَلَمَكَ فَهَدَاهُمْ إِلَيْكَ وَ وَجَدَكَ عَائِلاً تَعُولُ أَقْوَاماً بِالْعِلْمِ فَأَغْنَاهُمْ بِكَ» (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۳۸) «آیا در میان آفریدگان، تو را بی مثال نیافت و مردم را به تو پناه نداد؟ و آیا تو را بی نام و نشان نیافت و مردم را به سوی تو هدایت کرد (و جایگاه تو را به آنها شناساند) و آیا تو را عائله مندی نیافت که باید نیاز علمی دیگران را برآورده نمایی و از آنها به وسیله تو رفع نیاز نکرد؟»

در میقات، جامه های دوخته خود را در آوردی و غسل کردی؟ شبلی گفت: بله! حضرت فرمودند:

«فَحِينَ نَزَلَتِ الْمِيقَاتِ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَبِستَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟»

«آیا به هنگام حضور در میقات، (مقرون به در آوردن لباس دوخته و پوشیدن لباس احرام، به اراده خداوند از آن پی بردی و

نیت نمودی که لباس معصیت و نافرمانی را کنار نهاده و جامه بندگی و فرمانبرداری را بر تن نمایی؟»

شبلی گفت: نه. حضرت فرمودند:

«فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النِّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ قَالَ لَأَ»

«آیا هنگامی که جامه دوخته را بیرون آوردی، نیت کردی که خود را از ریا، دورویی، نفاق و از شبهات (و آنچه حلال بودن

آن بر تو روشن نیست) عاری نمایی؟ شبلی گفت: نه.»

امام سجاد (ع) فرمودند:

«فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ قَالَ لَأَ» (۱)

«آیا به هنگام غسل، نیت کردی که خود را از نافرمانی ها و گناهای که مرتکب شده ای پاک نمایی؟ شبلی گفت: نه.»

۱- اراده خداوند از غسل، پاک کردن قلب از آلودگی هاست که در حدیث شبلی به آن اشاره شده و در حدیث قدسی نیز در

این باره آمده است: «يَا عِيسَى قُلْ لِيُظْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ غَسَلْتُمْ وُجُوهَكُمْ وَ دَنَسْتُمْ قُلُوبَكُمْ» «ای عیسی! به ستمکاران بنی اسرائیل

بگو که شما چهره خود را شسته و قلوب خود را آلوده و ناپاک نموده اید.» الکافی، ج ۸، ص ۱۳۸.

حضرت فرمودند:

«فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَلَا تَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَلَا اغْتَسَلَتْ» (۱)

«پس تو به میقات نرفتی و لباس دوخته خود را در نیاورده و غسل نموده و احرام نبستی!» (۲)

نکته و اشاره

در آوردن لباس دوخته و پوشیدن لباس احرام، از قصد انسان برای برآوردن

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۲- امام سجاد (سپس به سایر اراده های خداوند از میقات اشاره نموده و فرمودند: «تَنْظَفَتْ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟» «آیا موهای زائد بدن را ازاله نمودی و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟» شبلی گفت: بله. حضرت فرمودند: «فَحِينَ تَنْظَفَتْ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفُ بِنُورِهِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى ... فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ... فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ قَالَ لَا» «آیا هنگام نظافت و شستشو و بستن احرام و عقد حج، نیت نمودی که خویش را تنها برای خداوند با داروی توبه خالص، پاکیزه نمایی؟ ... آیا هنگامی که محرم شدی، قصد کردی که هرچه خداوند عزوجل بر تو حرام کرده است، بر خود حرام نمایی؟ ... آیا هنگام پیمان حج، نیت نمودی که هر عهد غیر الهی را فسخ نموده و زیر پا بگذاری؟ گفت: نه.» حضرت به شبلی که تنها به ظاهر اعمال میقات، دل خوش کرده بود، فرمودند: «مَا تَنْظَفَتْ وَ لَمَّا أَحْرَمْتَ وَ لَمَّا عَقَدْتَ الْحَجَّ» «پس در حقیقت خود را پاکیزه نمودی و احرام نبستی و قصد حج نکردی ...!» سپس حضرت درباره نماز احرام و لبیک در موقع احرام فرمودند: «فَحِينَ صَلَّيْتَ الرُّكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ أَكْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادِ ... قَالَ لَا» «آیا به هنگام خواندن دو رکعت نماز، نیت کردی که به سبب بهترین اعمال و بزرگترین حسنات بندگان که نماز است، به خداوند نزدیک شوی؟ گفت: نه. حضرت فرمودند: «(در حقیقت) به میقات داخل نشده ای و نماز نکرده ای.»

اراده خداوند خبر می دهد که از او می خواهد لباس نافرمانی را کنار گذاشته و با عمل به دستورات و تکالیف دینی، خود را سزاوار درک پاداش های الهی در دنیا و آخرت نماید. (۱)

اسرار و رموز میقات

«میقات» نماد زمان و مکان بهره مندی از ربوبیت الهی در سایه عمل به دستورات دینی و تمسک به ولایت محمد و آل محمد (علیهما السلام) است و هم چنانکه بستن احرام قبل از رسیدن به میقات جایز نیست، عمل به دستورات

دینی نیز قبل از فرا رسیدن شرایط و زمان عمل و قبل از آنکه دیگران (با رفتار و گفتار خود) زمینه ساز عمل به آموزه هایی چون صبوری، عفو، نیکی و ... شوند، معنا پیدا نمی کند. از این رو امام صادق (ع) فرمودند:

«لَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْمِيقَاتِ وَلَا يَجُوزُ تَأْخِيرُهُ عَنِ الْمِيقَاتِ إِلَّا لِمَرَضٍ أَوْ تَقِيَةٍ» (۲)

«محرم شدن قبل از رسیدن به میقات جایز نیست، چنانکه تأخیر از میقات نیز جز به سبب بیماری یا تقيه جایز نمی باشد.» (۳)

۱- برخی از قبایل عرب در دوران جاهلیت به سبب عدم درک اسرار و رموز احرام و طواف، به زعم خود لباس گناه را از تن درآورده و بدون پوشش، طواف خانه خدا را بجای می آوردند. در حالی که این طواف خلاف امر الهی در انجام احرام بود و آنها را برای همیشه از درک اراده خداوند از احرام و بهره مندی از ثمرات آن محروم می نمود.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

۳- از دیدگاه فقه شیعه، احرام قبل از رسیدن به میقات جایز نبوده و حاصل نمی شود. از این رو در یکی از تعبیرات فقهی آمده است: «وَمِمَّا أَنْفَرَدَتِ الْإِمَامِيَّةُ بِهِ: الْقَوْلُ بِأَنَّ الْإِحْرَامَ قَبْلَ الْمِيقَاتِ لَمَّا يَنْعَقِدُ». الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۲۳۴ «از جمله منفردات امامیه این است که می گوید: احرام، قبل از میقات منعقد نمی شود.»

در حدیثی دیگر آمده است که فردی به نام «میسیره» با چهره ای سوخته و سیاه در مکه به خدمت امام صادق (ع) رسید. حضرت از او پرسید: از کجا محرم شده ای؟ گفت: از فلان جا. حضرت فرمودند:

«رُبَّ طَالِبٍ خَيْرٍ تَزَلُّ قَدَمُهُ ثُمَّ قَالَ يَسْرُوكَ أَنْصَلَيْتَ الظُّهْرَ فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا قُلْتُ لَا قَالَ فَهُوَ وَاللَّهِ ذَاكَ» (۱)

«چه بسا افرادی که جویای اجر و پاداشند اما دچار لغزش می شوند. آیا اگر در سفر، نماز ظهر را چهار رکعت بخوانی، شاد و مسرور می شوی؟ میسیره گفت: نه. حضرت فرمودند: به خدا سوگند! احرام بستن قبل از میقات مانند خواندن نماز چهار رکعتی در حال سفر است.»

بخش بیست و نهم جایگاه احرام در حج

حکمت احرام

قال الصادق (ع): «كَيْفَ أَجْسِرُ أَنْ أَقُولَ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ لِي لَا لَيْتَكَ وَلَا سَعْدَيْكَ» (الخصال، ج ۱، ص ۱۶۷)

«چگونه جسارت نموده و لیتک بگویم در حالی که می ترسم خداوند آن را نپذیرد.»

«احرام» اولین رکن حج و نماد عزیمت بر دوری از بینش و روش ناپسندی است که ارتکاب انواع گناهان را برای دسترسی به آرامش بر وعده های الهی ترجیح می دهد. از این رو به هنگام احرام، باید تصمیم بگیریم که از این بینش و روش نادرست توبه کرده و به جای ارتکاب گناه، با امید به وعده های الهی و

عمل به وظایف دینی به آرامش دست یابیم.

واجبات احرام

از دیدگاه فقه شیعه، واجبات احرام عبارتند از: (۱). پوشیدن لباس احرام (۲). نیت ۳. لبیک گفتن. در کتاب فقه القرآن درباره احرام حج تمتع (که

کیفیت و اجزای آن با احرام عمره یکسان است) چنین آمده است:

«وَ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّزْوِيهِ وَقَدْ فَرَغَ مِنَ الْعُمْرَةِ الَّتِي يَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ وَ أَرَادَ الْإِحْرَامَ لِلْحَجِّ وَ هُوَ وَاجِبٌ نَوَى وَ أَحْرَمَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ لَبَّى وَ كُلُّ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ وَاجِبٌ»

«و چون روز تزویه شود و حج گزار از انجام عمره تمتع فراغت یابد و آماده احرام برای حج واجب شود، باید نیت کند و نزد مقام ابراهیم احرام بسته و لبیک بگوید و این سه امر واجب است.»

رابطه تلبیه (لبیک گفتن) با ربوبیت

در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) حقیقت «تلبیه» (لبیک گفتن) (۳) به

۱- با توجه به مجموعه روایات و دعاهایی که درباره احرام در دست داریم، به این نتیجه می رسیم که حقیقت احرام یعنی دوری از محرمات و اجتناب از ارتکاب معاصی به منظور دست یابی به آرامش و آسودگی.

۲- فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۷۶؛ نیت کردن برای زائر در حج، می تواند اصالتاً و یا نیابتاً باشد که در مناسک حج، به تفصیل بیان گردیده است.

۳- لبیک گفتن، اِهْلَال نیز خوانده می شود. چنانکه صاحب لسان العرب نوشته است: «إِنَّمَا قِيلَ لِلْإِحْرَامِ إِهْلَالٌ لِرَفْعِ الْمُحْرَمِ صَوْتَهُ بِالتَّلْبِيَةِ وَ الإِهْلَالُ التَّلْبِيَةُ وَ أَصْلُ الإِهْلَالِ رَفْعُ الصَّوْتِ وَ كُلُّ رَافِعِ صَوْتِهِ فَهُوَ مُهْلٌ» (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۰۱) «از آن جهت به احرام، اِهْلَال گفته اند که انسان محرم صدایش را برای لبیک گفتن بلند می کند. پس معنای اصلی اِهْلَال، بلند کردن صداست. بنابراین هر کس صدایش را بلند کند، اِهْلَال نموده است.» در روایات نیز آمده است: «مَا مِنْ مُهْلٍ يُهْلُ فِي التَّلْبِيَةِ إِلَّا أَهَلَ مَنْ عَنِ يَمِينِهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ وَ مَنْ عَنِ يَسَارِهِ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ وَ قَالَ لَهُ الْمَلَكُ أَنْ أَبْتَدِرْ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَ مَا يُبَشِّرُ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا بِالْجَنَّةِ» (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۳) «هیچ لبیک گوینده ای نیست که در زیارت خانه خدا، زبان به گفتن لبیک بگشاید جز آنکه هر چیز که تا امتداد زمین از سمت راست و چپ او باشد، در گفتن لبیک با او هم آواز گردد و دو فرشته در جانب راست و چپ او گویند: مژده باد بر تو ای بنده خدا و خداوند هیچ بنده ای را جز به بهشت مژده نمی دهد.»

هنگام محرم شدن، اقرار به ربوبیت معرفی شده و آمده است:

«لَيْبِكُ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْكَ» یعنی «إِقْرَاراً بِرَبُوبِيَّتِكَ وَ ... وَفَاءً بِعَهْدِكَ ... تَلْيِيَهُ الْخَائِفِ مِنْكَ» (۱)

«پروردگارا! به ربوبیت تو اقرار نموده و (با قبول ولایتی که عامل بهره مندی از

آن است) به عهدی که با تو بسته ام، وفا نموده و با لیبیک خود، هراس خویش را از عذابت اعلام می دارم.»

بنابر آنچه گفته شد، بر زبان آوردن لیبیک بدون درک رابطه ای که با ربوبیت ذات اقدس الهی دارد، ثمربخش نیست. چنانکه روایت شده است: هنگامی که امام سجاد (ع) در ایام حج به میقات رسید و احرام بست، رخسارش زرد شد و بدنش به لرزه افتاد به گونه ای که قادر به لیبیک گفتن نبود. از آن بزرگوار پرسیدند:

«أَلَا تَلْبِي تَلْبِي فَقَالَ أَحْشَى أَنْ يَقُولَ لِي لَا لَيْبِيكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ» (۲)

«چرا لیبیک نمی گویی؟ فرمود: می ترسم پروردگارم (در پاسخ) بگوید: حج تو مردود و سعی تو نامقبول است.»

مالک بن انس گوید: سالی با امام صادق (ع) به حج رفتیم. هنگام احرام، هرگاه که می خواست لیبیک بگوید، صدا در گلویش قطع می شد و نزدیک بود که از مرکب بیفتد. گفتیم: ای پسر پیامبر! لیبیک بگو که ناچار باید بگویی. فرمود: ای پسر ابی عامر!

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۵۵.

۲- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۵.

«كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ لِي لَا لَيْتَكَ
وَلَا سَعْدَيْكَ»

«چگونه جسارت نموده و لیتک بگویم در حالی که می ترسم خداوند آن را نپذیرد.» (۱)

از این رو امام باقر (ع) درباره کسانی که بدون درک حکمت احرام لیتک می گویند، (۲) فرمودند:

«وَاللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ أَبْغَضُ إِلَيَّ مِنَ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ» (۳)

«به خدا سوگند! صدای ایشان نزد خداوند از صدای دراز گوشان مبعوض تر است!» (۴)

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- چنانکه امام سجاد (درباره اراده خداوند از لیتک گفتن در هنگام احرام به شبلی فرمودند: «فَحِينَ لَيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَصِيْمَتٍ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ» «آیا به هنگام لیتک گفتن، نیت کردی که برای رضای خداوند (فقط) درباره طاعات سخن بگویی و از هر معصیت و نافرمانی سکوت کنی؟» شبلی گفت: نه. حضرت فرمودند: «لَا لَيْتَ» «در حقیقت لیتک نگفته ای؟»

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱.

۴- اهمیت لیتک در احرام تا جایی است که امام باقر (فرمودند: «وَمَنْ مَاتَ مُحْرِمًا بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا بِالْحَجِّ مَغْفُورًا لَهُ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۹) «هرکس مُحْرِم از دنیا برود، خداوند در قیامت او را لیتک گو و در حالی که بخشیده شده، محشور می کند.» از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که جایگاه لیتک در محقق شدن احرام به گونه ای است که خداوند فرد فوت شده در حال احرام را لیتک گو محشور می کند و به این ترتیب لیتک گفتن را نماد قبول احرام او معرفی می نماید. کسانی که با مال حرام به حج آمده اند نیز چنین مورد خطاب قرار می گیرند که: «لَا لَيْتَكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدَيْكَ» چنانکه از امام معصوم (نقل شده است: «مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيَةِ لَا لَيْتَكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدَيْكَ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۷) «هرکس با مال حرام حج کند، هنگام گفتن لیتک به او ندا داده می شود: بنده من! حج و سعی تو مقبول نیست.»

جایگاه رداء و ازار در احرام

رداء و ازار به دو تکه پارچه دوخته نشده گویند که لباس احرام را تشکیل می دهند و در روایات تعبیر گوناگونی درباره آنها به کار رفته است. امام سجاد (ع) در بخشی از دعای خود بر خداوند چنین عرضه می دارند:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْعِزُّ إِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْعِزَّةُ رِدَاؤُكَ» (۱)

«منزهی! ای پروردگاری که عزت و بلندی، ازار توست و منزهی ای پروردگاری که بزرگی و عظمت، رداء توست.»

حدیث فوق بیانگر آن است که اراده خداوند از امر نمودن مردان به پوشیدن رداء و ازار، آن است که عزت و بزرگی را تنها مختص به ذات اقدس الهی بدانند. امام صادق (ع) در حدیث دیگری درباره رابطه رداء و ازار با انسان فرمودند:

«فَاجْعَلِ الْحَيَاءَ رِدَاءً وَالْعَجْزَ إِزَارًا وَ ادْخُلْ تَحْتَ سِتْرِ سُلْطَانِ اللَّهِ تَغْنَمَ فَوَائِدِ رَبُّوبِيَّتِهِ مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُسْتَعِينًا إِلَيْهِ» (۲)

«حیا را رداء و (اقرار به) عجز و ناتوانی را ازار خود قرار بده و تحت پوشش حاکمیت خداوند داخل شو تا از ثمرات ربوبیتش بهره بگیری و از یاری اش

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۶.

برخوردار شوی و به ذات اقدسش پناهنده گردی.»

رمزواره

امام صادق (ع) در حدیث فوق رداء و ازار را نماد حیا و عجز معرفی می نمایند. چرا که به هنگام پوشیدن رداء باید از ادعای مقام پروردگاری (ادعای ربوبیت) و

پندار عصمت، حیا نموده و به عجز و ناتوانی خود (در دست یابی به آرامش و سعادت بدون عمل به دستورات دینی) اعتراف کنیم تا در سایه این امر از ثمرات حج و آرامش و امنیت ناشی از آن برخوردار گردیم.

بخش سی ام تروک احرام و اراده خداوند از آن

مَحْرَمَاتِ يَآ تَرُوكُ اِحْرَامِ

«فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (سوره بقره، آیه ۱۹۷)

«در حج، همبستری و گناه و جدال وجود ندارد.»

محرمات یا تروک احرام که زائر خانه خدا می باید در طول مدت احرام از آنها اجتناب کند، عبارتند از:

استفاده از بوی خوش (تَطْيِب)، نگاه کردن در آینه (به عنوان ابزار زینت)،

زینت کردن، برداشتن سلاح، شکار حیوانات صحرائی (مگر در موارد استثنا شده)، عقد (دائم یا موقت) و نیز شاهد عقد شدن، روغن مالیدن به بدن، زدودن م--و، بیرون آوردن خون از بدن، ناخن گرفتن، کشیدن دندان، کندن درخت و گیاه داخل حرم، کام جویی جنسی مانند نگاه با شهوت، بوسیدن، آمیزش و هرگونه لذت جنسی که »

رَفَثُ

« خوانده می شود، دروغ بستن)

فُسُوقُ

، بگو مگو کردن و سوگند

خوردن)

جِدَالُ

(برای مردان و زنان. پوشیدن جامه دوخته، پوشیدن آنچه که تمام

روی پا را می گیرد، بر سر قرار دادن سایه (تغییه الرأس) و یا قرار گرفتن در زیر سایه (چه در حال پیاده و چه سواره) و استفاده از وسایل نقلیه مسقف («تظليل» یا «استظلال») برای مردان و پوشیدن زیور و پوشاندن صورت برای زنان. (۱)

۱- در کتاب الجمل و العقود فی العبادات، صفحه ۱۳۴ محرمات یا تروک حج، سی و نه چیز دانسته شده و چنین آمده است: «انْ لَا يَلْبَسَ مَخِيطًا وَلَا يَتَزَوَّجَ وَلَا يُزَوَّجَ وَلَا يَشْهَدَ عَلَى عَقْدٍ وَلَا يُجَامِعَ وَلَا يَسْتَمْنِي وَلَا يُقَبَّلَ [بِشَهْوَةٍ] وَلَا يَلَامَسُ بِشَهْوَةٍ وَلَا يَصِيطَادُ وَلَا يَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَلَا يَذْبَحُ صَيْدًا وَلَا يَدُلُّ عَلِيصِيدٍ وَلَا يَقْتُلُ شَيْئًا مِنَ الْجَرَادِ وَلَا يُعْطَى رَأْسَهُ، وَلَا يَزْتَمِسُ فِي الْمَاءِ وَلَا يُعْطَى مَحْمِلَهُ وَالْمَرْأَةُ تَسْفِرُ عَنْ وَجْهِهَا وَيُعْطَى رَأْسَهَا وَلَا يَقْطَعُ شَجْرًا يُنْبَتُ فِي الْحَرَمِ إِلَّا شَجَرَ الْفَوَاكِهِ وَالْإِذْخِرِ وَلَا حَشِيشًا إِذَا لَمْ يُنْبَتْ فِيهَا هُوَ مَلِكٌ لِلنَّسَاءِ وَلَا يُكْسِرُ رِيضَ صَيْدٍ وَلَا يَذْبَحُ فَوْحَ شَيْءٍ مِنَ الطَّيْرِ وَلَا يَأْكُلُ مَا فِيهِ طَيْبٌ وَيَجْتَنِبُ الْخَمْسِيَّةَ الْأَنْوَاعَ مِنَ الطَّيْبِ: الْمَسِيكُ وَالْعَنْبَرُ وَالْكَافُورُ وَالزُّعْفَرَانُ وَالْعُودُ وَيَجْتَنِبُ الْأَذْهَانَ الطَّيِّبَةَ وَلَمَّا يَتَخَتَّمُ لِلزَّيْنَةِ وَيَجُوزُ لِلسُّنَّةِ وَلَا يَلْبَسُ الْخَفَّيْنِ، وَلَا مَا يَشْتُرُ ظَهْرَ الْقَدَمَيْنِ مَعَ الْأَخْتِيَارِ وَيَجْتَنِبُ الْفُسُوقَ وَهُوَ الْكِذْبُ عَلَى اللَّهِ وَالْجِدَالَ وَهُوَ قَوْلُ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَلَا يُنْحَى عَنْ نَفْسِهِ شَيْئًا مِنَ الْقَمَلِ وَلَا يَقْبِضَ عَلَى أَنْفِهِ مِنَ الرِّوَاثِحِ الْكَرْبِهِهِ وَلَا يَدْهَنُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَلَا يَقْصُ شَيْئًا مِنْ شَعْرِهِ، وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ وَلَا يَلْبَسُ شَيْئًا مِنَ السَّلَاحِ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ» (حج گزار باید در طول احرام: ۱. لباس دوخته نپوشد. ۲. ازدواج نکند. ۳. عقد ازدواج نخواند. ۴. گواه عقد ازدواج واقع نشود. ۵. زناشویی نکند. ۶. استمنا نکند. ۷ و ۸. از روی شهوت، کسی را نبوسد و لمس نکند. ۹. شکار ننماید. ۱۰. گوشت شکار نخورد. ۱۱. شکار را ذبح نکند. ۱۲. کسی را به شکار دلالت نکند. ۱۳. هیچ یک از انواع ملخ ها را نکشد. ۱۴. سر را نپوشاند. ۱۵. سر به زیر آب فرو نبرد. ۱۶. رو پوش را بر

محمل خود نیفکند. ۱۷. زن، روی خود را باز و سر را بپوشد. ۱۸ و ۱۹. درختی را که در حرم روییده به جز درخت های میوه و اذخر و نیز گیاهی که در ملک خودش روییده باشد، قطع ننماید. ۲۰. تخم شکار را نشکند. ۲۱. جوجه هیچ پرنده ای را سر نبرد. ۲۲. خوراک معطر و خوشبو نخورد. ۲۳ تا ۲۷. از پنج نوع بوی خوش اجتناب نماید که عبارتند از: مشک، عنبر، کافور، زعفران و عود. ۲۸. از استعمال روغن های معطر پرهیز کند. ۲۹. برای زیبایی انگشتری به دست نکند، اما از بابت عمل به سنت، این امر جایز است. ۳۰ و ۳۱. کفش و چیزی که پشت پا را بپوشاند، اختیاراً به پا نکند. ۳۲ و ۳۳. از فسوق (دروغ بر خدا) و جدال یعنی گفتن جملاتی چون: نه به خدا قسم، بله به خدا قسم، اجتناب کند. ۳۴. شپش را از خود دور نکند. ۳۵. بینی خود را از بوی بد نگیرد. ۳۶. روغن به صورت نمالد مگر به سبب ضرورت. ۳۷ و ۳۸. موی بدن و ناخن را به هیچ وجه نگیرد. ۳۹. هیچ نوع سلاح جنگی نپوشد مگر از روی ضرورت.»

منشأ نهی از محرّمات احرام

مُحْرِم باید از تأمین خواسته های نفسانی با کامجویی یا ستیزه جویی دوری

کند و دشواری ها و سختی هایی را که با رعایت مُحَرَّمات احرام حاصل

می شود (و امام صادق (ع) درباره اش فرمودند: «

إِنَّ حَالَ الْمُحْرَمِ ضَيِّقَةٌ

« (۱) کسی که در حال احرام است از جهات بسیاری محدود است) لمس نماید و با امید به وعده های الهی، آرام گرفته و با درک حقیقت حج و انجام مناسک آن، موفق به اصلاح عیوب خود شود و پس از آشنایی با پیامدهای رنج آور عیوب و نقایص خویش و تحمل دشواری های ناشی از ترک گناه، اراده های خداوند را از حضور در مواقف گوناگون حج، برآورده نموده و بستر امنیت را برای همگان فراهم آورد. (۲)

مکروهات احرام

از دیدگاه فقه شیعه، علامه بر محرمات احرام، انجام چند چیز دیگر نیز بر زائر ناپسند و مذموم است که از آنها به عنوان مکروهات احرام یاد

می شود (۳) که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- خداوند برای بازداشتن زائران خانه خود از بی توجهی به محرمات احرام، کیفرهای متفاوتی را با توجه به سنخ و نوع محرمات، تعیین نموده است. چنانکه می خوانیم: «مَنْ ابْتَلَى بِالْفُسُوقِ ... يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ وَ يُبَلِّغِي» (الکافی، ج ۴، ص ۳۳۷) «هر کس (در حال احرام) مرتکب فسق شود، باید استغفار نموده و دوباره لبیک بگوید.» در روایت دیگر آمده است: «فِي الْجِدَالِ شَأَةٌ وَ فِي السَّبَابِ وَ الْفُسُوقِ بَقْرَةٌ وَ الرَّفَثِ فَسَادُ الْحَجِّ» (الکافی، ج ۴، ص ۳۳۹) «کفاره جدال، یک گوسفند و کفاره فحاشی و فسوق، یک گاو است و رفث عامل فساد و بطلان حج می گردد.» و نیز روایت شده است: «لَا يَنْظُرُ الْمُحْرِمُ فِي الْمِرْآةِ لِزِينَةٍ فَإِنْ نَظَرَ فَلَيْلَبٌ» (الکافی، ج ۴، ص ۳۵۷) «محرم نباید جهت زینت در آینه نظر کند و اگر چنین کند باید دوباره لبیک بگوید.» (کفاره نگاه به آینه لبیک گفتن مجدد است.) و بالاخره روایت شده است: «إِنْ قَتَلَ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ دِرْهَمٌ يَشْتَرِي بِهِ عَلْفًا لِحَمَامِ الْحَرَمِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۵) «اگر شخص در حال احرام، کبوتری از کبوتران حرم را بکشد، بر عهده اوست که یک درهم صدقه داده و یک درهم برای کبوتران حرم خوراک و دانه گیاهی تهیه نماید.»

۳- مناسک حج، مسأله شماره ۲۸۳.

۱. احرام در جامه سیاه، چنانکه امام صادق (ع) در پاسخ به شخصی که پرسید: آیا جایز است که مرد در جامه سیاه مُحَرَّم شود؟ فرمودند: «

لَا يُحْرَمُ فِي الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ

«در جامه سیاه احرام بسته نمی شود.» (۱)

۲. خوابیدن بر بستر و بالش زرد رنگ، چنانکه امام باقر (ع) فرمودند: «

أَكْرَهُ أَنْ يَنَامَ الْمُحْرِمُ عَلَى الْفِرَاشِ الْأَصْفَرِ أَوْ الْمِرْفَقَةِ

«ناپسند می دارم که شخص محرم بر بستر زرد یا پستی بخوابد.» (۲)

۳. احرام بستن در جامه چرکین که درباره آن از امام باقر (ع) روایت شده: «

يُكْرَهُ الْأَحْرَامُ فِي الثِّيَابِ الْوَسِخَةِ إِلَّا أَنْ تُغْسَلَ

«احرام بستن با لباس های چرکین مکروه است مگر اینکه شسته شوند.» (۳)

۴. احرام بستن در جامه راه راه، چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «

لَا بَأْسَ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ وَ تَرْكُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ إِذَا قَدَرَ عَلَى غَيْرِهِ

«باکی نیست که مرد در جامه دو رنگ مُحَرَّم شود، و در صورتی که بتواند جامه ای دیگر به دست آورد، ترک آن نزد من خوشایندتر است.» (۴)

۵. کیسه کشیدن در حَمَام، چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «

لَا بَأْسَ بِأَنْ يَدْخُلَ الْمُحْرِمُ الْحَمَّامَ وَ لَكِنْ لَا يَتَدَلَّكَ

«اشکالی ندارد که مُحَرَّم

وارد حمام شود، اما شایسته نیست که در آنجا کیسه بکشد.» (۵)

۶. لبیک گفتن مُحَرَّم در جواب کسی که او را صدا می زند. چنانکه

- ١- الكافي، ج ٤، ص ٣٤١.
- ٢- من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٤١.
- ٣- تهذيب الاحكام، ج ٥، ص ٦٨.
- ٤- من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٣٦.
- ٥- الكافي، ج ٤، ص ٣٦٦.

امام صادق (ع) فرمودند: «

إِذَا نُودِيَ الْمُحْرِمُ فَلَا يَقُلْ لَتَيْتَكَ وَ لَكِنْ يَقُولُ يَا سَعْدُ

«هرگاه مُحْرِم راصدا زدند نباید در پاسخ «لیک» بگوید، بلکه باید از واژه «

یا سَعْد

« استفاده کند.» (۱)

۷. دو دست یا جامه را دور زانو حلقه کردن در هنگام نشستن (چمباتمه زدن) که امام صادق (ع) درباره اش فرمودند: «

يُكْرَهُ الْأَخْتِبَاءُ لِلْمُحْرِمِ

« (۲) نشستن و دو دست را دور زانو حلقه زدن در هنگام احرام، مکروه است.»

رمزواره

مکروهات احرام، مُکَمَّل های تروک احرام اند که اگر مورد توجه زائر قرار گرفته و ترک شوند، موجبات امنیت بهتر را فراهم خواهند نمود. در این میان توجه به یک مورد از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد که عبارت است از ترک لبیک گفتن در پاسخ بهصدای دیگران. زیرا پرهیز از بر زبان آوردن لبیک در پاسخ به ندای دیگران، نشان می دهد که زائر در همه شرایط، خود را مطیع خداوند دانسته و تنها موظف به اجابت دعوت ذات اقدس الهی می داند.

اراده خداوند از تروک احرام

زائر کعبه پس از مُحْرِم شدن در میقات، موظف می شود که محرّمات یا تروک احرام را ترک کند و با تحمل مشقت ها و سختی های ناشی از آن، موجبات امنیت را برای هم نوعان خود و نیز حیوانات و گیاهان (البته نه همه حیوانات و نه

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۳۶۶.

همه گیاهان) فراهم نماید و با دوری از

رَفَثٌ

، فُسُوقٌ

و

جِدَالٌ

، محیطی امن را برای

همه و در همه جا ایجاد کند. از این رو خداوند، انسان مُحْرَم را حتی از زدودن موهای زائد بدن و استفاده از عطر و ... منع نموده است تا به او تعلیم دهد در

محدوده حرم که حریم امن الهی است، باید از ستیزه جویی (شکار، کندن گیاهان، جدال با دیگران) و کامجویی (شهوات جنسی، پرداختن به آراستگی های ظاهری و لذات شخصی) دوری کرده و همه سعی خود را متوجه آسودگی اطرافیان و محیط پیرامونش کند.

چه زیباست این روایت که رسول خدا (ص) فرمودند:

«النَّاسُ اثْنَانِ وَاحِدٌ أَرَاخٌ وَ آخَرُ اسْتَرَاخٌ فَأَمَّا الَّذِي اسْتَرَاخَ فَأَلْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ اسْتَرَاخَ مِنَ الدُّنْيَا وَ بَلَائِهَا وَ أَمَّا الَّذِي أَرَاخَ فَالْكَافِرُ إِذَا مَاتَ أَرَاخَ الشَّجَرِ وَ الدَّوَابِّ وَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ» (۱)

«مردم دو قسم اند: یکی راحتی می بخشد و دیگری راحت می شود. آنکه راحت می شود، مؤمن است که با مرگ خود، از دنیا و بلاهایش راحت می شود و آنکه راحتی می بخشد، کافر است که وقتی مرد، درخت و حیوانات و بسیاری از مردم را از شر خود راحت می کند.»

طبق این حدیث، انسان مؤمن در سایه اعتقاد و عمل درست برای خود، ایجاد آرامش و برای اطرافیان ایجاد امنیت نموده است و برای این منظور، به بسیاری از دشواری ها تن داده است. از این رو مؤمن، گرچه در طول زندگی آرام

است، اما آسوده و راحت نیست تا اینکه به سبب مرگ، آسودگی نیز برایش حاصل می شود.

رمزواره کوتاه نکردن ناخن

محرمات یا تروک احرام به شخص مُحرم می آموزد که چگونه به آثار و نتایج

شوم اعمالی که برای او و اطرافیان ایجاد آزردهی و رنجش می کند، پی برده و از انجام آنها خودداری کند. مثلاً شخص محرم در طول احرام مکلف است اثر بلند شدن ناخن و جمع شدن چرک در زیر آن را لمس کند و به رنج آن پی برد تا پس از احرام نیز این سختی را همواره به یاد داشته باشد و دیگران را از نتایج زیان آورش که نماد چنگ زدن به گناه است، مصون گرداند و به مضمون این حدیث قدسی عمل کند که:

«يَا عِيسَى قُلْ لَهُمْ قَلَمُوا أَظْفَارَكُمْ مِنْ كَسْبِ الْحَرَامِ» (۱)

«یا عیسی! به بنی اسرائیل بگو ناخن خود را از کسب حرام کوتاه کنید (و از آنچه بر شما حلال نیست، پرهیزید).»

رمزواره ترک استفاده از بوی خوش

شخص محرم از استعمال بوی خوش منع گردیده تا بوی بدن ناشی از تعریق و چرک را در بدن خود حس کند و به آثار شوم آن پی برد و از آنچه او را نزد دیگران بدبو می کند، دوری نماید. چرا که حقیقت چرک و بدبویی در رفتار و گفتار فرد نسبت به دیگران ظهور می یابد. به همین سبب امیرمؤمنان (بدی رفتار

و گفتار را به بوی بد تشبیه نموده، فرمودند:

«صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنَّثَنِ حَمَلَتْ نِثْنًا» (۱)

«همنشینی با اشرار، شر می آفریند. مانند نسیمی که هر گاه به چیز گندیده ای بوزد، بوی بد آن را با خود حمل می کند.»

در حدیث زیبایی از امیرمؤمنان (ع) روایت شده است که رمز و راز منع محرم از بوی خوش آن است که خداوند می خواهد به بنده اش بفهماند که باید مانند مرده هرگونه اراده و اختیار را در زدودن دشواری ها از خود دور نماید و با تفکیک آسودگی از آرامش و ترک سعی در ایجاد آسودگی، ابزار آرامش خود را یقین به وعده ها قرار دهد. از این رو فرمودند:

«لَا تُجَمِّرُوا الْأَكْفَانَ وَلَا تَمَسُّحُوا مَوْتَاكُمْ بِالطَّيِّبِ إِلَّا بِالْكَافُورِ فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلِهَا الْمُحْرِمِ» (۲)

۱- غرر الحکم، ص ۴۳۱، ح ۹۸۲۶؛ درباره بوی بد ناشی از اعتقاد و عمل ناپسند، روایات فراوانی نقل شده است. از جمله این حدیث که راوی از امام کاظم (می پرسد: «هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ الْحَسَنَةَ» آیا (دو فرشته موکل به انسان) هنگامی که بنده می خواهد کار نیک یا ناپسند انجام دهد، آگاه می شوند؟ فرمودند: «رِيحُ الْكَيْفِ وَرِيحُ الطَّيِّبِ سَوَاءٌ» آیا بوی مستراح و بوی عطر، یکسان است؟ روای گفت: نه. حضرت فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ ... إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنَ الرَّيْحِ» «هر گاه بنده اراده گناه می کند، بوی بدی از نفس های او ساطع می شود.» (الکافی، ج ۲، ص ۴۲۹) و در تفسیر قمی آمده است که در بنی اسرائیل: «كَأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَذْنَبَ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتِنًا فَيَعْلَمُ أَنَّهُ أَذْنَبَ» «مردی بود که هر گاه گناهی انجام می داد، نفسش بوی بدی می داد و (به این ترتیب) می فهمید که گناهی انجام داده است.» (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۰).

۲- الکافی، ج ۳، ح ۱۴۷.

«کفن ها را بخور ندهید و مردگان خود را با عطر معطر نکنید مگر با کافور زیرا مرده به منزله محرم است که نباید معطر شود.»

رمزواره ترکصید

خداوند، شخص مُحَرَّم را در حرم، از شکار کردن و اسیر کردنصید و یاری کردن دیگران در انجام این کار و نیز راهنمایصید بهصید منع نموده است تا آشکار نماید که انسان حق ندارد موجبات اذیت، آزار، قتل و کشتار دیگران را فراهم آورد.

تفاوت زن و مرد در احرام و تروک آن

زنان و مردان هر دو به اصل احرام که منشأ ایجاد امنیت برای اطرافیان و

محیط پیرامونی است مکلف اند و اختلاف آنها در چگونگی احرام و نیز برخی از محرمات آن، به تفاوت خلقت آنها باز می گردد. به این معنی که گرچه در برخی وظایف و دستورات دینی، تفاوت هایی میان زن و مرد قرار داده شده و برخی ابزارهای بهره مندی از ربوبیت میان آنها متفاوت است، اما در اصل عمل به تکالیف دینی به منظور بهره مندی از ربوبیت، یکسان و مشترکند. از این رو روایت

شده که خداوند پس از شکایت ابراهیم (ع) از رفتار همسرش (ساره)، او را به درک تفاوت خلقت میان زنان و مردان فرا خوانده و فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ الْمُعْوَجِ إِنَّ أَقْمَتَهُ كَسَرَتُهُ وَإِنْ تَرَكَتُهُ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ اضْبِرْ عَلَيْهَا» (۱)

«مَثَلِ زَنْ، مانند استخوان کج (دنده) است، اگر بخواهی آن را راست کنی،

می شکنند و اگر به حال خود بگذاری، از آن استفاده و لذت می بری. پس (بدخلقی) او را تحمل کن.»

نکته و اشاره

مقصود از تشبیه زن به استخوان کج، بیان تفاوت خلقت زن و مرد و اختلاف غرایز، سلیق و عواطف آنهاست. هم چنانکه استخوان دنده با وجود کج بودن، کمال لازم را در انجام وظایف محوله دارا بوده و متناسب با عملکرد خود طراحی شده است. بنابراین تشبیه زن به استخوان دنده، مذمت و نکوهشی برای او در پی نداشته و فقط ناظر به چگونگی خلقت زن و تفاوتش با خلقت مردان است. با توجه به همین تفاوتهاست که امام صادق (ع) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ عَنِ النِّسَاءِ أَرْبَعًا أَلْجَهَارَ بِالتَّلْبِيهِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ

الْمَرَوَةِ يَغْنِي الْهَزْوَلَةَ وَ دُخُولَ الْكَعْبَةِ وَ اسْتِلَامَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ» (۱)

«خداوند چهار چیز را (در حج) از زنان برداشته است: ۱. باصدای بلند تلبیه گفتن ۲. هروله میانصفا و مروه ۳. ورود به درون کعبه ۴. لمس کردن حجرالاسود.»

تمامیت حج

خداوند در قرآن از میان تروک احرام، تنها به رَفَث، فُسُوق و جِدَال اشاره نموده و از بیان سایر محرّمات احرام خودداری کرده و فرموده است:

«فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۶.

«در طول مدت حج، همبستری و گناه و جدال (روا) نیست.» (۱)

از تعبیر فوق چنین استنباط می شود که خداوند برای ترک رَفَث، فُسُوق و جدال در حج، اهمیت فراوانی قائل شده و آن را نشانه و علامتی برای شناخت اهل تقوا قرار داده است. طبق برخی روایات دیگر، دوری از محرّمات سه گانه ای که در آیه فوق ذکر گردیده، موجبات تمامیت حج و عمره را فراهم می آورد. (۲) تعبیر «

فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ

« بهصورت جمله خبری بیان

شده و به جای نهی از رفت و فسوق و جدال، از عدم وجود آنها خبر داده است که این امر، یکی از صنایع ادبی است و موجب مؤکد شدن مطلب می گردد. یعنی خداوند خاطر جمع می دهد که زائران خانه خدا، چنان از رفت و فسوق و جدال پرهیز می کنند که در ایام حج و انجام مناسک آن، از این امور، خبر و اثری باقی نخواهد ماند. در روایات دینی، ذیل آیه:

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷؛ صاحب کتاب «حج برنامه تکامل» درص ۲۲۸ کتاب خود، در تعبیری زیبا آیه رفت را چنین ترجمه نموده است: «رفتار و گفتار آلوده به شهوت نامشروع، مطلقاً ممنوع. سخنان ناپسند از دروغ و غیبت و ناسزا، به کلی متروک. منازعه و پرخاشگری و ماجراجویی از صفحه زندگی، برکنار.»

۲- امام باقر (در باره شرط جایز بودن خروج از منی در دو روز اول ایام تشریق که اجتناب حج گزار از رفت، فسوق و جدال است، فرمودند: « (اختیار در خارج شدن سریع تر از منی) از آن کسانی است که از رفت، فسوق، جدال و «مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي إِحْرَامِهِ» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰) از همه محرّمات احرام، پرهیز کرده باشند.» از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که مقصود از رَفَث، فُسُوق و جدال در قرآن همه محرّمات و تروک احرام است.

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۱)

«حج و عمره خود را برای (قرب به) خداوند تمام کنید.»

آمده است:

«تَمَامُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ لَا يَدْفُتَ وَلَا يَفْسُقَ وَلَا يُجَادِلَ» (۲)

«تمامیت و کمال حج و عمره آن است که شهوت، گناه و جدل در آن نباشد.» (۳)

رفت، فسوق و جدال از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

در تبیین مقصود از رَفَتْ، فَسُوقٌ و جِدَالٌ، روایات فراوانی وجود دارد که به

برخی از آنها اشاره می کنیم. امام صادق (ع) در تفسیر آیه رفت فرمودند:

«وَالرَّفَتُْ الْجَمَاعُ وَالْفُسُوقُ الْكُذِبُ وَالسَّبَابُ وَالْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَأَ وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهُ» (۴)

«رفت به معنای همبستری، فسوق به معنای دروغ و دشنام و جدال به معنای بر زبان جاری نمودن سوگندهایی چون »

لَأَ وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهُ

« است.»

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۷؛ در حدیثی دیگر فرمودند: «وَأَتَمُّهُمَا اجْتِنَابُ الرَّفَثِ وَالْفُسُوقِ وَالْجِدَالِ فِي الْحَجِّ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۴) «تمامیت حج و عمره به اجتناب از لذت جنسی، فسق و مجادله است.

۳- امام صادق درباره تمامیت حج و عمره فرمودند: «يَعْنِي بِتَمَامِهِمَا أَدَاءَهُمَا وَاتَّقَاءَ مَا يَتَّقِي الْمُحْرِمُ فِيهِمَا» (الكافی، ج ۴، ص ۲۶۵) «مقصود از تمامیت حج و عمره، انجام آنها و پرهیز از چیزهایی است که محرم در این دو، از آنها خودداری می کند.»

۴- الكافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

در حدیث دیگر جدال، به سوگند و »

مُفَاخِرُهُ

« (۱) تفسیر شده و فخر بر دیگران نیز مصداق جدال تلقی گردیده است. در این میان واژه جدال از نظر معنا و مفهومی که در مأخذ و ریشه اش نهفته است، بیش از دو واژه دیگر جلب توجه

می کند که ذکر آن، خالی از فایده و لطف نیست. در تفسیر مجمع البیان درباره واژه جدال آمده است که:

«وَالْجِدَالُ فِي اللُّغَةِ وَالْمُجَادَلَةُ وَالْمُنَازَعَةُ وَالْمُشَاجِرَةُ وَالْمُخَاصِمَةُ نِظَائِرٌ وَجَدَلْتُ الْحَبْلَ فَتَلْتُهُ وَالْجَدِيلُ زِمَامُ الْبُعَيْرِ فَعِيلٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ» (۲)

«جدال، مجادله، منازعه، مشاجره و مخاصمه هم معنی هستند اما جدال از اصطلاح »

جَدَلْتُ الْحَبْلَ

« گرفته شده یعنی طناب را بستم و محکم کردم و جدیل به افسار شتر می گویند که محکم به شتر بسته می شود.»

در جای دیگری می گوید:

«وَالْجِدَالُ الْخُصُومَةُ سُمِّيَ بِذَلِكَ لِشِدَّتِهِ وَقِيلَ إِنَّهُ مُشْتَقٌّ مِنَ الْجِدَالَةِ وَهِيَ الْأَرْضُ لِأَنَّ أَحَدَهُمَا يُلْقِيصَاحِبَهُ عَلَى الْأَرْضِ» (۳)

«جدال یعنی دشمنی و به سبب سختگیری دو طرف بر هم به این نام خوانده شده (زیرا هر یک می خواهد دیگری را مغلوب نموده و دست و پایش را محکم ببندد) برخی گفته اند: که جدال از جدالت به معنای زمین گرفته شده و چون در

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳- مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۴۲؛ و در جای دیگری می گوید: «وَالْحَدُّ أَرْضٌ مِنْ جَدَلِ الْحَبْلِ وَهُوَ شِدَّةُ فَتْلِهِ وَقِيلَ أَضِيلُهُ مَنْ الْأَرْضِ وَهِيَ الْأَرْضُ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْخَصْمَيْنِ يَرُومُ إِلقاءَ صَاحِبِهِ عَلَى الْجِدَالَةِ» (مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۰) «جدال از جدل به معنای محکم بستن طناب گرفته شده و نیز گفته اند که از جدالت به معنای زمین گرفته شده زیرا هر یک از دو طرف جدل می خواهد پشت طرف دیگر را به خاک بمالد.»

جدل هر يك مي خواهد طرف مقابل را زمين گير كند، به آن جدال گفته اند.»

سایر احادیث

از امام كاظم (ع) روايت شده است:

«الْفُسُوقُ الْكُذِبُ وَ الْمُفَاخَرَةُ» (۱)

«مقصود از فسوق، دروغ و مفاخره است.»

به تعبیری دیگر فخر نمودن بر دیگران، گاه ریشه در تأمین شهوات دارد و گاه ناشی از کبر و اندیشه جدال آمیز انسان است که به بیان سخنان زائد منتهی می گردد. به همین دلیل امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که مُحرم شدی، بر تو باد به تقوای الهی و یاد او و کم سخن گفتن مگر در امر خیر. چرا که:

«مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ» (۲)

«شرط تمامیت حج و عمره آن است که شخص زبان خود را جز از خیر ببندد.»

نکته و اشاره

احادیث فوق، اهل ایمان را مکلف گردانده است تا به منظور بهره مندی از ثمرات تربیتی حج، از گرفتار شدن در دام رفت، فسوق و جدال دوری کنند. به همین دلیل رسول اکرم (ص) درباره نجات از دام رفت، فسوق و جدال فرمودند:

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۲۹۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

«مَنْ حَجَّ وَ لَمْ يَزِفْثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» (۱)

«هرکس حج بجای آورده و در طول آن از رفت و فسوق دوری نموده باشد، (۲) مانند روزی که از مادر متولد شده، از گناهان خود پاک می شود.»

از مجموعه آیات و روایات مربوط به امنیت حرم، به خوبی فهمیده می شود که مقصود از حرم، همه محدوده ای است که برای وارد شدن به آن، باید در یکی از میقات های تعیین شده مُحَرَّم شد و چون این محدوده، نماد ولایتی است که به

انسان ها می آموزد به منظور ایجاد امنیت باید منشأ آرامش و سکون را یقین به وعده های الهی دانسته و از گناه دوری نمود، از این رو برای آن حدودی تعیین شده تا کافران و مشرکانی که به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) اعتقادی ندارند، در آن پا نگذارند و بر همگان معلوم شود که آرامش حاکم بر حرم، ناشی از اعتقاد درست و عمل به آموزه های دینی است و نمی توان از غیر آنها، چنین آرامشی را انتظار داشت. قرآن در این باره می گوید:

«أَوْ لَمْ نَمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا...» (۳)

«آیا ما حرمی ایمن را برای آنان فراهم نیاوردیم؟» (۴)

۱- عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۹۲.

۲- چنانکه در ذیل روایات مربوط به تفسیر این سه واژه ذکر نمودیم، رفت، فسوق و جدال که از باب نمونه به زناشویی، دروغ و بگو مگو تفسیر شده، بیانگر اعمال ناپسندی است که مانع امنیت در محدوده حرم می شود. این اعمال از رذایل نفسانی سرچشمه می گیرد و از این جهت میان این سه واژه تفاوتی وجود ندارد.

۳- سوره قصص، آیه ۵۷.

۴- از امیرمؤمنان روایت شده است: «زِيَارَةُ بَيْتِ اللَّهِ أَمْنٌ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ» (غررالحکم، ص ۱۷۶، ح ۳۳۶۶) «زیارت خانه خدا ایمنی از عذاب جهنم است.»

مقصود از امنیت حرم در این آیه که خداوند آن را به خود نسبت داده «امنیت تقدیری» است. (۱) یعنی امنیتی که به سبب تقدیر و مشیت ذات اقدس الهی جلوه گر شده است. اما در کنار این امنیت، خداوند از زائران کعبه خواسته تا با رعایت تروک و حدود احرام و با تن دادن به تکالیفی که بر عهده دارند، موجبات برقراری «امنیت تکلیفی» را برای خود و اطرافیان فراهم نموده (۲) و با تمسک به

ولایت اهل بیت (علیهما السلام) باب عیب جویی، غیبت و هر نوع ظلم به دیگران را مسدود گردانند. چنانکه امام سجاد (ع) خطاب به شبلی فرمودند:

«فَحِينَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ غَيْبِهِ تَسْتَغِيْبُهُارَ الْمُسْلِمِينَ» (۳)

۱- نشانه های اعجاز آمیز فراوانی در حریم حرم الهی وجود دارد که به طور آشکار، نشان دهنده حرمت محدوده حرم بوده و از امنیت تقدیر شده آن خبر می دهد. چنانکه نقل شده است: «وَمِنَ الْمُسْتَفِيْضِ نَقْلُهُ أَنَّ الْحَيَوَانَاتِ لَا يَقْتُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا فِيهِ وَلَا تُضَيِّطُادُ الْكِلَابُ وَالسِّبَاعُ فِيهِ وَ مِنْ آيَاتِ الْبَيْتِ مَا اسْتَفَاضَ نَقْلُهُ مِنْ أَنَّ الطَّيْرَ لَا يَغْلُو عَلَيْهِ فِي طَيْرَانِهِ بَلْ يَحِيدُ عَنْهُ يَمِينًا أَوْ شِمَالًا» (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶) «از جمله اموری که به نحو متواتر نقل شده آن است که در محدوده حرم حیوانات یکدیگر را نمی کشند و سگ ها و دیگر حیوانات وحشی در این محدوده از شکار پرهیز می کنند و از دیگر نشانه های حاکم بر کعبه آن است که پرندگان بر فراز کعبه پرواز نمی کنند و قبل از رسیدن به آن به سمت چپ یا راست منحرف می شوند.»

۲- خداوند در وصف حرم و نیز شهر مکه می گوید: «ما این شهر را بلد امین یا حرم امن قرار دادیم.» قابل ذکر است که اتصاف محدوده حرم یا همه شهر بهصفت امنیت، نشان می دهد که علاوه بر انسان ها، حیوانات و گیاهان حرم نیز از هرگونه آسیب در امانند که این امر به وضوح در تروک احرام نمایان است.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۶۷؛ امام صادق نیز درباره احرام و ذکر تلبیه فرمودند: «وَأَحْرِمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ وَ لَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِصَادِقِهِصَافِيهِ خَمِ الصَّهْ زَاكِيهِ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعَزْوَةِ الْوَثْقَى» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۷) «(هنگام پوشیدن لباس احرام) آنچه تو را از یاد خدا باز می دارد و مانع اطاعت از اوامر او می گردد، بر خود حرام کن و با ذکر تلبیه همراه باصفاى خاطر و خلوص و پاکی دل، از اجابت دعوت الهی مبنی بر تمسک به ریسمان محکم الهی (ولایت اهل بیت) خبر ده.»

«آیا هنگام داخل شدن در حرم، تصمیم گرفتی که غیبت و عیب جویی از برادران و خواهران دینی ات را بر خود حرام نمایی؟»
شبلی گفت: نه. حضرت فرمودند: بنابراین داخل حرم نشده ای و از ثمراتش بهره نبرده ای.

احساس امنیت در حرم

خداوند برای اینکه انسان ها امنیت وعده داده شده در حرم را حس کنند، علاوه بر اینکه از تروک احرام و نیز آنچه موجب ناامنی و هراس برای دیگران است نهی نموده، احساس حضور در حرم را نیز منشأ امنیت معرفی نموده است. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«مَنْ رَأَى أَنَّهُ فِي الْحَرَمِ وَ كَانَ خَائِفًا أَمِنَ» (۱)

«هرکس هراسان و خائف باشد و خود را در حرم الهی ببیند (و آداب و احکام

آن را به یاد آورد و بر رعایت محرمات آن عزیمت کند، در عوض) به امنیت دست خواهد یافت.»

نقل یک حدیث

آثار ولایت اهل بیت (علیهم السلام) حتی برای اهل فسق و فجور نیز

امنیت ایجاد کرده و آنها را از هرگونه هراس آسوده می گرداند. چنانکه هارون بن خارجه از امام صادق (ع) پرسید: این حکم که فرموده اید:»

مَنْ دُفِنَ فِي الْحَرَمِ أَمِنَ مِنْ

الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

«کسی که در حرم دفن شود از فزع اکبر در امان است»، فقط شامل افراد خوب است یا اینکه فاجر و فاسق را هم شامل می شود؟ امام (ع) در پاسخ

فرمودند:»

مِنْ بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِمْ

«(۱) دایره شمول این امنیت، اعم از انسان های خوب یا بد است.»

حدیث فوق بیانگر آن است که اهل فسق و فجور نیز در میان اهل ایمان احساس امنیت می کنند. چرا که ایجاد امنیت و آسایش، حتی برای دیگران، اثر وضعی تن دادن به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) را نمایان می کند.(۲)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲- امام باقر فرمودند: «مَنْ مَيَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًا أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۶۳) «کسی که در راه مکه چه در راه رفت و چه در مسیر برگشت بمیرد، از فزع اکبر در امان است.» از اینگونه احادیث به خوبی فهمیده می شود که خداوند می خواهد ثمره اعتقاد به ربوبیت خود و رسالت رسول گرامی اسلام؛ و ولایت اهل بیت و نیز نتیجه عمل به دستورات دینی را که ایجاد آرامش و امنیت برای کسانی است که می خواهند به حریم اهل ایمان نزدیک شوند، آشکار نماید.

بخش سی و یکم حرم و آداب آن

محدوده حرم

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): «وَمَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَيِّئِ كَيْفِهِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَهُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَّكِبٍ وَ لَا مُتَّجِبٍ وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ حَافِيًا عَلَى سَكِينِهِ وَ وَقَارٍ وَ خُشُوعٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ» (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲)

«کسی که به حال آرامش یعنی بدون تکبر و خودخواهی و تجبر به مکه وارد شود، خداوند گناهانش را می آمرزد و هرکس پابرهنه و با فروتنی و وقار و خشوع به مسجد درآید، خداوند گناهان او را می بخشد.»

حدود حرم در روایات یک برید در یک برید، یعنی چهار فرسخ در چهار فرسخ شرعی تعیین شده است. بنابراین مساحت تقریبی حرم شانزده فرسخ شرعی می شود که حریم امن الهی محسوب شده و احکام ویژه ای دارد. (۱) امام

۱- رسول اکرم؛ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ هِيَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ» «خداوند از موقعی که زمین و آسمان را آفرید، مکه را محترم و ارزشمند قرار داد و حرمت آن تا روز رستاخیز پایدار است.» (الکافی، ج ۴، ص ۲۲۶).

باقر (ع) در این باره فرمودند:

«حَرَّمَ اللَّهُ حَرَمَهُ بَرِيداً فِي بَرِيدٍ أَنْ يُخْتَلَى خَلَاءُ وَ يُعْصَدَ شَجَرُهُ إِلَّا شَجَرَهُرَا لِذَخِرٍ» (۱)

«خداوند در محدوده چهار فرسخ در چهار فرسخ از حرمش، حرام کرد که

گیاهش را بچینند و درختش را قطع کنند، مگر درختِ اذخر را.» (۲)

پیامبر اکرم (ص) درباره نحوه تعیین حدود حرم فرمودند:

«وَأَنْزَلَ جِبْرَائِيلُ آدَمَ مِنَ الصَّنَاءِ وَأَنْزَلَ حَوَاءَ مِنَ الْمَرْوَةِ وَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فِي الْخَيْمَةِ قَالَا وَكَأَنَّ عَمُودَ الْخَيْمَةِ قَضِيبَ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ فَأَضَاءَ نُورُهُ وَضَوْؤُهُ جِبَالَ مَكَّةَ وَ مَا حَوْلَهَا قَالَا وَامْتَدَّ ضَوْؤُ الْعُمُودِ قَالَا فَهَوَ مَوَاضِعَ الْحَرَمِ الْيَوْمَ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ مِنْ حَيْثُ بَلَغَ ضَوْؤُ الْعُمُودِ قَالَا فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا لِحَرَمِهِ الْخَيْمَةِ وَالْعُمُودِ لِأَنَّهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ» (۳)

«جبرئیل، آدم (ع) را از صفا و حوّا را از مروه فرود آورد و آن دو را در خیمه بهشتی جمع کرد. پایه خیمه از یاقوت سرخی بود که روشنایی و فروغ آن، کوه های مکه و اطراف آن را روشن می نمود و تا هر جا که نور آن ستون گسترش یافت، خداوند آن را حرم قرار داد. امروزه محدوده حرم، جاهایی است که نور این پایه به آن رسیده و خداوند به احترام خیمه و عمود کعبه که از بهشت نازل شده بود، همه محدوده ای را که در شعاع عمود خیمه قرار گرفته بود، حرم قرار داد.»

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۳۸۱.

۲- «اذخِر» نام گیاهی است بسیار خوشبو که در سرزمین عربستان و به ویژه اطراف کعبه می روید و در روایات سفارش شده که حج گزار به هنگام وارد شدن به حرم، با مصرف این گیاه، دهان خود را خوشبو نماید.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۶.

آداب وارد شدن به حرم در فقه شیعه

در بسیاری از منابع و کتاب های فقهی به فضیلت و استحباب وارد شدن به مسجدالحرام از باب بنی شیبه اشاره شده و حکمت وارد شدن به مسجدالحرام از این در، لگدمال کردن بُتِ هُبَل (بزرگترین بت اعراب جاهلیت) ذکر شده است. در کتاب شرح اللّمعه آمده است:

«وَسُنُّهُ الْغُسْلُ قَبْلَ دُخُولِ مَكَّةَ مِنْ بَيْتِ مَيْمُونٍ بِالْأَيْمَنِ أَوْ بَيْتِ فَحٍّ عَلَى فَرْسِيخٍ مِنْ مَكَّةَ بِطَرِيقِ الْمَدِينَةِ أَوْ غَيْرِهِمَا وَ مَضْغِ الْأَذْخِرِ وَ دُخُولِ مَكَّةَ مِنْ أَعْلَاهَا مِنْ عَقْبِهِ

الْمَدِينَتَيْنِ لِلتَّاسِي سِوَاءٍ فِي ذَلِكَ الْمَدِينَةِ وَ غَيْرُهُ حَافِيًّا وَ نَعْلُهُ بِيَدَيْهِ بِسَيْكِنِهِ وَ هُوَ الْأَعْتِدَالُ فِي الْحَرَكَهِ وَ وَقَارٌ وَ هُوَ الطَّمَأِينَةُ فِي النَّفْسِ وَ إِحْضَارُ الْبَالِ وَ الْخُشُوعُ وَ الدُّخُولُ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ لِيَطَأَ هُبَلًا وَ هُوَ الْآنَ فِي دَاخِلِ الْمَسْجِدِ بِسَبَبِ رَتْوَسَعَتِهِ» (۱)

«سنت ها و اعمال مستحب هنگام وارد شدن به مسجدالحرام عبارتند از: غسل نمودن قبل از وارد شدن به مکه (حرم) با آب چاه میمون در سرزمین ابطح یا آب چاهی در سرزمین فح که در یک فرسخی مکه از راه مدینه قرار دارد یا با هر آب دیگر و جویدن گیاه اذخر و وارد شدن به مکه از قسمت بالای آن که عقبه مدینین خوانده می شود تا به سیره رسول خدا (ص) تاسی شده باشد، چه فرد اهل مکه باشد و چه خارج از مکه و مستحب است که زائر کفش های خود را به دست گرفته و با اعتدال و وقار و آرامش و توجه و خشوع وارد شود و از باب بنی شیبه وارد مسجدالحرام گردد تا بت هبل را پایمال کند که در حال حاضر به سبب گسترش حرم، این (بت) داخل مسجدالحرام قرار گرفته است.»

در کتاب شرائع الاسلام آمده است:

«وَالْمُنْدُوبَاتُ ثَمَانِيَةٌ: أَلْعُسْلُ لِدُخُولِ مَكَّةَ فَلَوْ حَصَلَ عُذْرًا غَسَلَ بَعْدَ دُخُولِهِ ... وَ الْأَفْضَلُ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنْ بئرِ مَيْمُونٍ أَوْ مِنْ فَحٍّ وَ إِلَّا فِى مُنْزِلِهِ وَ مَضْغِ الْأَذْخِرِ ...

وَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ مِنْ أَعْلَاهَا وَ أَنْ يَكُونَ حَافِيًا عَلَى سَيِّكِينِهِ وَ وَقَارٍ وَ يُغْتَسِلُ لِدُخُولِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ وَ بَعْدَ أَنْ يَقِفَ عِنْدَهَا وَ يُسَلِّمَ عَلَى النَّبِيِّ؛ وَ يَدْعُو بِالْمَأْتُورِ» (۱)

«مستحبات وارد شدن به حرم، هشت چیز است: ۱- غسل برای وارد شدن به مکه اما اگر عذری حاصل شود، بعد از وارد شدن، غسل کند و نیکوست که از آب چاه میمون یا چاه فح برای غسل استفاده نماید و گرنه با آب خانه اش غسل کند. ۲- جویدن گیاه اذخر. ۳- وارد شدن به مکه از قسمت بالای آن. ۴- پا برهنه آمدن به حرم و حرکت با آرامش و وقار. ۵- غسل مجدد برای وارد شدن

به مسجدالحرام. ۶- وارد شدن از باب بنی شیبه. ۷- ایستادن بر باب بنی شیبه و صلوات بر پیامبر اکرم (ص) ۸- خواندن دعاهای وارده در باب بنی شیبه.»

آداب وارد شدن به حرم در روایات

درباره آداب وارد شدن به حرم، روایات فراوانی از سوی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است که در ذیل هر عنوان، به برخی از آنها اشاره می نمایم:

ادب اول: داشتن آرامش و وقار

زائر کعبه باید با درک اراده خداوند از ورود به حرم و تن دادن به مشقت های انجام اعمال حج، رذیله شوم کبر را از خود دور کند و از اینکه بخواهد به سبب

داشتن اینصفت زشت، خود را از دیگران برتر دانسته و همیشه آنها را مقصر تلقی نموده و مورد خشم قرار دهد، بپرهیزد. چنانکه امام باقر (ع) فرمودند:

«وَمَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكِينِهِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُتَجَبِّرٍ وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ حَافِيًّا عَلَى سَكِينِهِ وَ وَقَارٍ وَ خُشُوعٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ» (۱)

«کسی که به حال آرامش یعنی بدون تکبر و خودخواهی و تجبر به مکه وارد شود، خداوند گناهانش را می آمرزد و هرکس پابرهنه و با فروتنی و وقار و خشوع به مسجد درآید، خداوند گناهان او را می بخشد.»

امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ رَجُلٌ بِسَكِينِهِ إِلَّا غُفِرَ لَهُ قُلْتُ مَا السَّكِينَةُ قَالَ يَتَوَاضَعُ» (۲)

«انسان با سکینه وارد مکه نمی شود، مگر آن که گناهانش آمرزیده شود. راوی از امام (ع) پرسید: سکینه چیست؟ حضرت فرمودند: تواضع.»

ادب دوم: غسل برای ورود به حرم

غسل نمودن یکی از مستحبات ورود به حرم می باشد که در سنت ابراهیم (ع) نیز وجود داشته است.

امام صادق (ع) در این باره فرمودند: خداوند به حضرت ابراهیم (ع) فرمان داد تا به همراه اسماعیل (ع) حج بجای آورد.

از این رو هر دو قصد حرم نموده و در حالی که تنها جبرئیل همراه آنها بود، بر شتری سرخ رنگ سوار شدند و هنگامی که به حرم رسیدند، جبرئیل به

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۱.

ابراهیم (ع) گفت:

«يَا اِبْرَاهِيمُ انزِلَا فَاغْتَسِلَا قَبْلَ اَنْ تَدْخُلَا الْحَرَمَ فَزَلَا فَاغْتَسِلَا»

«ای ابراهیم! فرود آید و پیش از آنکه وارد حرم شوید، غسل کنید. آن دو فرود

آمده و غسل کردند.» (۱)

امام صادق (ع) در روایت دیگری فرمودند: هر گاه در مسیر مکه، به چاه

میمون ی

ا

عبدالصمد

رسیدی،

«فَاغْتَسِلْ وَ اِخْلَعْ نَعْلَيْكَ وَ اَمْشِ حَافِيًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ» (۲)

«غسل کن و کفش هایت را درآور و با پای برهنه حرکت کن و در طول مسیر آرامش و وقار خود را حفظ نما.»

امام رضا (ع) نیز درباره غسل قبل از ورود به مکه فرمودند:

«فَاغْتَسِلْ قَبْلَ اَنْ تَدْخُلَ مَكَّةَ وَ اَمْشِ هُنَيْهَةً وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ» (۳)

«قبل از رسیدن به مکه، غسل کن و آرام حرکت نما و در طول حرکت آرامش و وقار خود را حفظ کن.»

ابان بن تغلب (۴)

درباره آداب ورود به حرم می گوید: با امام صادق (ع) در بین راه

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۰.

۳- فقه الرضا، ص ۲۱۸.

۴- «ابان بن تغلب» از یاران امام باقر (و امام صادق) است که روایات فراوانی را از آن بزرگواران نقل نموده است. منزلت ابان

تا جایی است که امام باقر (خطاب به او فرمودند: «اجلس فی مسجد المدینه و أفّت الناس فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك» (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۵) «در مسجد بنشین و به مردم فتوا بده. به درستی که دوست دارم همچون تو در میان شیعیانم دیده شود.» مُسَلِّمُ بْنُ أَبِي حَيَّه می گوید: خدمت امام صادق (شرفیاب شدم. هنگامی که خواستم از آن حضرت جدا شده و خداحافظی کنم، گفتم: دوست دارم حدیث دیگری بفرمایی. حضرت فرمودند: «أنت أبان بن تغلب فإنه قد سمع مني حديثاً كثيراً فما رواه لك فاروه عني» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۷) «نزد ابان برو که او از من احادیث بسیاری را شنیده است. هرچه برای تو بیان می کند، از من روایت می کند.» در شأن و منزلت ابان همین بس که امام صادق (پس از درگذشت او فرمودند: «رَحِمَهُ اللهُ أَمِيًّا وَاللَّهِ لَقَدْ أَوْجَعَ قَلْبِي مَوْتُ أَبِيان» (رجال کشی، ص ۳۳۰) «خدا او را رحمت کند. به خدا سوگند! درگذشت ابان قلب مرا به درد آورد.»

مکه و مدینه همسفر بودم. چون آن حضرت به حرم رسید،

«نَزَلَ وَ اغْتَسَلَ وَ أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حَافِيًا فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ يَا أَبَانُ مَنْصَعٌ مِثْلَ مَا رَأَيْتَ صَنَعْتَ تَوَاضَعًا لِلَّهِ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةٌ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَ كَتَبَ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَ بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَ قَضَى لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ حَاجَةٍ» (۱)

« (از مرکب) پایین آمد و غسل کرد و کفش هایش را به دستش گرفت. سپس پابرهنه به حرم وارد شد. من نیز مانند او رفتار کردم. سپس فرمود: ای ابان! هرکس از روی تواضع در برابر خداوند آن گونه که من عمل کردم، عمل نماید؛ خداوند صد هزار گناه از او محو می کند، صد هزار حسنه برای او می نویسد و صد هزار درجه به او عطا نموده و صد هزار حاجت او را بر می آورد.»

ادب سوم: ورود از باب بنی شبیه

اعتقادات شوم مردم جاهلیت کار را به جایی رسانده بود که آنها بُت «

هُبُلُ

« را بر بام کعبه نصب نموده و به اعتبار آن، پیرامون کعبه طواف می نمودند. امام

صادق (ع) فرمودند: رسول خدا (ص) به امیرمؤمنان (ع) امر نمود تا بت هُبل را از بام کعبه به پایین افکند.

«فَدْفِنَ عِنْدَ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَصَارَ الدُّخُولُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ سُنَّةً لِأَجْلِ ذَلِكَ» (۱)

«سپس (این بت) در باب بنی شیبه مدفون شد. از این رو داخل شدن از این باب و لگد مال نمودن این بت سنت گردید.»

رمزواره

ورود به مسجدالحرام از باب بنی شیبه به این دلیل مستحب است که هُبل،

بزرگ ترین بت مشرکان، در آنجا مدفون شده است. از این رو خداوند از زائر کعبه می خواهد تا با لگد مال نمودن هر چیزی که در برابر خداوند پرستش شده و مورد تعظیم قرار می گیرد، خود را از اطاعت و عبادت غیر خدا رها کند و در حریم ربوبیت الهی جای دهد.

شکسته یا کامل خواندن نماز در حرم

گرچه اصل اولیه آن است که مسافر نماز خود را شکسته بخواند، اما این اصل در چهار مکان مورد استثنا واقع شده: ۱. مکه ۲. حرم رسول خدا (ص) ۳. حرم امیرمؤمنان (ع) (۲) ۴. حائر سیدالشهدا (ع). البته درباره مُخیر بودن مسافر در شکسته

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- ظاهراً مقصود از حرم امیرمؤمنان کوفه و به ویژه مسجد کوفه است. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ وَ إِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸) «خداوند حرمی دارد که مکه است و رسول خدا؛ نیز حرمی دارد که مدینه است و امیرمؤمنان (نیز حرمی دارد که کوفه است).»

یا کامل خواندن نماز در مسجد الحرام اتفاق نظر حاصل است، اما بسیاری از

فقیهان هم حرم را مشمول این قاعده می دانند و به حدیث ذیل استناد می کنند که علی بن یقظین از امام کاظم (ع) روایت کرده است:

«مَنْ شَاءَ أَتَمَّ وَمَنْ شَاءَ قَصَرَ»^(۱)

«هر کس بخواهد، می تواند نمازش را (در مکه) کامل بخواند و یا آن را شکسته بجای آورد.»

صاحب کتاب مناہج الاخیار، ذیل عنوان مستحب بودن اتمام نماز در مسجد کوفه و حائر حسینی از ابن ادریس نقل می کند که:

«وَيُسْتَحَبُّ الْإِتْمَامُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي السَّفَرِ فِي نَفْسِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَفِي نَفْسِ

مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ الْحَايِرِ وَ عَمَمِ الشَّيْخِ فِي هَذَا الْكِتَابِ (الاستبصار) وَ فِي التَّهْذِيبِ أَيْضاً فِي الْبُلْدَانِ الثَّلَاثَةِ وَ الْحَايِرِ وَ حَكَى الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرَى عَنِ الْمُحَقِّقِ أَنَّهُ حَكَمَ فِي كِتَابِهِ لَهُ بِالسَّفَرِ بِالتَّخْيِيرِ فِي الْبُلْدَانِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى فِي الْحَايِرِ الْمُقَدَّسِ لُورُودِ الْحَدِيثِ بِحَرَمِ الْحُسَيْنِ (ع)»^(۲)

«تمام خواندن نماز در چهار مکان مستحب است: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی ۳- مسجد کوفه ۴- حائر امام حسین (ع). شیخ طوسی در استبصار و تهذیب الاحکام به سه شهر مکه، مدینه، کوفه و همچنین حائر تعمیم داده و شهید در کتاب الذکری از محقق حکایت می کند که او به تخییر در شهرهای چهارگانه حتی حائر حسینی حکم داده و در مورد اخیر به احادیث وارد شده در این باره استناد نموده است.»

از بررسی روایات معلوم می شود که رمز و راز کامل بجای آوردن نماز در

۱- الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲- مناہج الاخیار فی شرح الاستبصار، ج ۳، ص ۶۹۶.

مکان های چهارگانه به ویژه مکه و مسجد النبی (ص)، امری پوشیده است که تنها خداوند از آن آگاه است. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ الْإِتْمَامُ فِي أَرْبَعِ مَوَاطِنَ حَرَّمَ اللَّهُ وَ حَرَّمَ رَسُولُهُ وَ حَرَّمَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَرَّمَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)» (۱)

از جمله امور پوشیده و نامکشوف الهی، تمام خواندن نماز در حرم خداوند، حرم رسول خدا (ص)، حرم امیر مؤمنان (ع) و حرم سیدالشهدا (ع) می باشد.

در جای دیگر فرمودند:

«أَنَّ مِنَ الْمَذْخُورِ الْإِتْمَامَ فِي الْحَرَمَيْنِ» (۲)

از جمله اموری که نزد خداوند ذخیره شده است (رازش آشکار نشده) تمام

خواندن نماز در حرم الهی و حرم رسول خدا (ص) می باشد.

اطلاق نام مسجدالحرام بر حرم

محدوده حرم بسیار وسیع است و در این محدوده، شهر مکه یا بَلَدُ الْحَرَامِ قرار دارد و در میان مکه، مسجدالحرام به معنای خاص آن قرار گرفته و در دل مسجدالحرام، کعبه یا بیت الله الحرام قرار دارد. (۳)

اما در دو آیه از قرآن، محدوده حرم که همه شهر مکه را فرا می گیرد، مسجدالحرام خوانده شده است. در آیه نخست آمده است:

۱- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۴.

۳- امام صادق فرمودند: «حَرَّمَ الْمَشِيءُ لِعَلِّهِ الْكَعْبَةِ وَ حَرَّمَ الْحَرَمُ لِعَلِّهِ الْمَشِيءُ جِدًّا وَ وَجَبَ الْإِحْرَامُ لِعَلِّهِ الْحَرَمُ» «حرمت مسجد به سبب کعبه و حرمت حرم به سبب مسجدالحرام و احرام به سبب حرم واجب است.» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴).

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...» (۱)

«آنانکه به خداوند کافر شده و مردم را از راه خداوند باز می دارند و نیز از مسجدالحرامی که ما حرمت احکامش را برای اهل آن شهر و بادیه نشینان یکسان قرار دادیم...»

طبق روایاتی که ذیل این آیه نقل گردیده است، اجاره گرفتن از زائران در شهر مکه ممنوع است. در حالی که خداوند در آیه مذکور، تنها به مسجدالحرام اشاره نموده نه همه مکه. بنابراین چاره ای نیست جز اینکه مقصود از مسجدالحرام، همه شهر مکه تلقی شود. اما آیه دوم چنین می گوید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي...» (۲)

«پاک و منزه است خدایی که شبی، بنده خود (محمد) را از مسجدالحرام (خانه

امّ هانی) به مسجد الاقصی فرستاد.»

در این آیه، خداوند محل آغاز معراج رسول خدا (ص) را مسجدالحرام معرفی می کند، در حالی که رسول اکرم (ص) معراج خود را از خانه امّ هانی که خارج از مسجدالحرام (به معنای خاص آن بوده) و جزئی از شهر مکه محسوب می شده، آغاز نمودند. بنابراین اراده خداوند از مسجدالحرام در آیه فوق، تمام شهر مکه است. اما درباره علت نام گذاری مکه به مسجدالحرام باید گفت که «مسجد» به

۱- سوره حج، آیه ۲۵.

۲- سوره اسراء، آیه ۱.

معنای سجده گاه و مکان عبادت خداوند بوده و «حرام» به معنای دارای حرمت و احترام است و چون همه مکه (به اعتبار رعایت تروک احرام) مکان عبادت خداوند بوده و دارای امنیت و احترام است، از این رو به همه آن، مسجدالحرام گفته اند.

دیدگاه صاحب جواهر در این باره

صاحب جواهر درباره آیه: «

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَلَيْهِ فَمَوْفٍ يَغْنِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ

« (۱) به نکته دقیقی اشاره می کند و می گوید: در این آیه به همه حرم، مسجدالحرام گفته شده است. زیرا

مشرکان حق ندارند در حرم داخل شوند، نه اینکه وارد شدن آنها به حرم جایز و به مسجدالحرام ممنوع باشد. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«لَا يَدْخُلُ أَهْلُ الذَّمِّ الْحَرَمَ وَلَا دَارَ الْهَجْرَةِ وَ يُخْرَجُونَ مِنْهَا» (۲)

«اهل ذمه نباید داخل حرم و دارالهجره شوند و باید از آنجا بیرونشان کرد.»

از این رو اگر برای اهل حرم، سفیری غیر مسلمان بیاید، نباید داخل حرم شود.

بلکه امام معصوم (علیهما السلام) کسی را می فرستد تا با او گفتگو کند و اگر خواست به طور مستقیم با امام به گفتگو پردازد، امام از حرم خارج شده و با او

۱- سوره توبه، آیه ۲۸؛ ترجمه آیه چنین است: «به درستی که مشرکان ناپاکند. پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از فقر در قطع این رابطه بیم دارید، پس اگر خدا بخواهد به زودی شما را از فضل خویش بی نیاز می گرداند.»

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

گفتگو می کند. (۱)

منع از اجاره گرفتن در مکه و رمزواره های آن

از زمانی که شهر مکه رو به آبادانی گذاشت، مردم به ساختن خانه در اطراف بیت پرداختند اما برای هیچ خانه ای «در» قرار نمی دادند تا زائران و حج گزاران با آسودگی خاطر در آن وارد شده و ایام زیارت را به راحتی بگذرانند. معاویه اولین کسی بود که در شهر مکه، برای خانه خود دو لنگه در نصب کرد و مانع بهره مند شدن زائران کعبه از حقی گردید که خداوند برایشان مقرر کرده و فرموده بود: «در سرزمین حرم ساکنان و مجاوران با هم برابرند». (۲) امیرمؤمنان (ع) اهل مکه را از اینکه خانه های خود را در قبال دریافت اجاره در اختیار زائران قرار داده و یا به منظور جلوگیری از ورود آنها، بر خانه های خود درب نصب نمایند، نهی نموده و می فرمودند:

همه مردم نسبت به مکه، احکامی برابر دارند و تبعیض میان آنها روا نیست. (۳)

و نیز روایت شده است که آن حضرت به والی خود قثم بن عباس توصیه نمود:

«مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ سِوَاءَ الْعَاكِفِ

فِيهِ وَالْبَادِ الْعَاكِفِ الْمُتَقِيمِ بِهِ وَالْبَادِي الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ» (۴)

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۸.

۲- عین تعبیر امام صادق چنین است: «إِنَّ مُعَاوِيَةَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَى بَابِهِ مِضْرَاعَيْنِ بِمَكَّةَ فَمَنَعَ حَاجَّ بَيْتِ اللَّهِ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۴۳)؛ شایان ذکر است که خداوند بهره مندی از سکونت در اطراف کعبه را حق همه زائران معرفی نموده است.

۳- چنانکه در حدیث آمده است: «نَهَى أَهْلَ مَكَّةَ أَنْ يُؤَاجِرُوا دُورَهُمْ وَ أَنْ يُعَلِّقُوا عَلَيْهَا أَبْوَابًا وَقَالَ سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ» وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۹.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۸.

«به ساکنان مکه دستور بده تا از کسی در ازای سکونت، مزدی دریافت نکنند. چرا که خداوند می فرماید: «عاکف» و «بادی» در (استفاده رایگان از خانه های اطراف) کعبه برابرند. عاکف به معنای مقیم در مکه و بادی یعنی حج گزارانی که اهل مکه نیستند.»

نکته و اشاره

منع از دریافت اجاره در مکه (که اکنون رعایت نمی شود) اشاره به این مطلب دارد که هیچ یک از انسان ها در ازای اصلاح و تربیتی که ثمره تمسک به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) و حضور در حریم ربوبی است، وام دار کسی نیستند و نباید در قبال آن به دیگران هزینه تربیتی پرداخت نمایند.

بخش سی و دوم نهی از ایجاد ناامنی

ممنوعیت حمل سلاح در حرم

قالَ اميرُالمؤمنين (ع): «لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ وَلَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ وَبَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ فَإِنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ» (وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۱۶۸)

«با شمشیرها به سوی حرم بیرون نروید و هیچ یک از شما در حالی که در مقابلش شمشیر است، نماز نخواند. چراکه قبله (کعبه و حریم آن) ایمن است.»

امنیت حاکم بر حرم که نماد حاکمیت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و اعتقاد و عمل به دستورات دینی است، هنگامی حاصل می شود که از عیب جویی، اهانت، ستیزه جویی، ایجاد ناامنی و سایر گناهان دوری نماییم. از این رو خداوند از بکارگیری شمشیر در حرم نهی نموده است. چنانکه امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

«لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ وَلَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ وَبَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ فَإِنَّ

الْقِبْلَهَرِ اَمْنٌ» (۱)

«با شمشیرها به سوی حرم بیرون نروید و هیچ یک از شما در حالی که در مقابلش شمشیر است، نماز نخواند. چرا که قبله (کعبه و حریم آن) ایمن است.»

در حدیث دیگر از امام صادق (ع) روایت شده است:

«لَا بَأْسَ بِأَنْ يَخْرُجَ بِالسَّلَاحِ مِنْ بَلَدِهِ وَ لَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ» (۲)

«اشکالی ندارد که با سلاح از شهر خود بیرون رود، ولی وقتی وارد مکه می شود آن را آشکار نسازد.»

راوی می گوید: نزد امام صادق (ع) رفته و پرسیدم: مقصود خداوند از وعده امنیت، امنیت خانه است یا امنیتِ حرم؟ حضرت در پاسخ، آن را به امنیت حرم تفسیر نموده و فرمودند:

«مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ دَخَلَ الْبَيْتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَيِّئِ خَطِّ اللَّهِ وَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ الْوَحْشِ وَ السَّبَاعِ وَ الطَّيْرِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ» (۳)

«هرکس در حرم پا بگذارد و (برای درک امنیت) به آن پناه ببرد، در امان است. هم چنانکه هر یک از اهل ایمان که در کعبه داخل شده و به آن پناهنده شود، از خشم خداوند در امان است و از این فراتر حیوانات وحشی، درندگان و پرندگان نیز تا هنگامی که از حرم خارج نشده اند، در امانند و نباید از آن رانده شده یا مورد آزار قرار گیرند.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۰.

جنایت در حرم و احکام آن در فقه شیعه

اگر کسی در خارج از حرم (با این اعتقاد که راه دست یابی به آرامش، کامجویی یا ستیزه جویی است) موجب سلب امنیت از دیگران شود و سپس به حرم الهی پناه برده و حرمت حرم را حفظ کند، نمی توان او را در حرم کیفر نمود. اما برای نشان دادن اینکه اهل حرم با بینش و روش او موافق نیستند، باید از یاری و کمک به او خودداری کرد تا از حرم خارج شود و در خارج از حرم به کیفر بینش و روش نادرست خود برسد. در کتاب شرایع در این باره آمده است:

«مَنْ أَخَذَتْ مَا يُوجِبُ حَيْدًا أَوْ تَغْزِيرًا أَوْ قِصَاصًا وَ لَجَأَ إِلَى الْحَرَمِ ضَمِيْقَ عَلَيْهِ فِي الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ حَتَّى يَخْرُجَ وَ لَوْ أَخَذَتْ فِي الْحَرَمِ قَوْلًا بِمَا تَقْتَضِيهِ جَنَائِئُهُ فِيهِ» (۱)

«اگر کسی کاری که موجب جاری نمودن حیدّ شرعی و یا تعزیر و یا قصاص می شود، مرتکب گردد و به حرم پناه برد، باید در خوراک و نوشیدنی، او را در تنگنا قرار داد تا خود (از حرم) خارج شود ولی اگر در حرم مرتکب گناهی گردد، باید او را به آنچه مقتضای جنایت او در حرم است، مجازات نمود.» (۲)

۱- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲- در صفحه ۳۷۱ از جلد دوم کتاب مسالک الافهام پس از ذکر متن شرایع، در معنای تضييق سختگیری بر فرد جانی در حرم آمده است: «فُسِّرَ التَّضْيِيقُ فِيهِمَا بِأَنْ يُطْعَمَ وَ يُشَبِّقَ مِمَّا لَا يَتَحَمَّلُهُ مِثْلُهُ عَادَةً وَ بِمَا يَسِدُّ الرَّمَقَ وَ كِلَاهُمَا مُنَاسِبٌ لِمَعْنَى التَّضْيِيقِ وَ الْمُرَادُ أَنَّهُ يُمْنَعُ مِمَّا زَادَ عَلَى ذَلِكَ بِأَنْ لَا يُبَاعَ إِنْ أَرَادَ الشَّرَاءَ وَ لَا يُمَكَّنُ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ زِيَادَةً عَلَى ذَلِكَ وَ لَا يُتَبَرَّعُ عَلَيْهِ بِهِ وَ فِيصِيحِهِ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ (: «لَا يُطْعَمُ وَ لَا يُشَبِّقُ وَ لَا يُبَاعُ وَ لَا يُؤْوَى حَتَّى يَخْرُجَ» وَ اخْتَارَهُ بَعْضُ الْأَصْحَابِ وَ هُوَ حَسَنٌ وَ الْحَقُّ بَعْضُهُمْ بِالْحَرَمِ مَسْجِدِ النَّبِيِّ؛ وَ مَشَاهِدِ الْأَيْمَةِ مُحْتَجِجًا بِإِطْلَاقِ اسْمِ الْحَرَمِ عَلَيْهَا فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ وَ هُوَ نَادِرٌ» «تضييق و تحت فشار قرار دادن شخص مجرم در مورد خوراک و نوشیدنی، دو گونه معنا شده است: اول اینکه او را به گونه ای آب و غذا دهند که کسی در شرایط او، عادتاً نتواند چنین وضعی را تحمل کند. دوم غذای او به اندازه سد جوع باشد. و هر دو معنا برای واژه تضييق مناسب است و منظور این است که از خرید اشیاء ممنوع گردد و از آن گذشته اگر ثروتی دارد مسدود شود...» چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق (روایت شده است: مجرم از نظر آب، غذا، خرید و فروش و پناهگاه در تنگنا قرار گیرد تا از حرم خارج شود که برخی از فقیهان این مطلب را پذیرفته اند و این حکم، نیکوست. برخی از فقیهان، مسجدالنبی و مشاهد مشرفه ائمه را نیز جزء حرم دانسته اند و استدلالشان این است که اسم حرم (چنانچه در پاره ای از اخبار وارد شده) بر آنها نیز اطلاق می شود که این قول نادر و کمیاب است.

از امام باقر (علیهما السلام) روایت شده است:

«مَنْ جَنَى جِنَايَةً ثُمَّ لَجَأَ إِلَى الْحَرَمِ لَمْ يُقَمَّ عَلَيْهِ الْحُدُّ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُشْرَبُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُؤْوَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحُدُّ فَإِنْ أَتَى مَا يُوجِبُ الْحُدَّ فِي الْحَرَمِ أَخَذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً» (۱)

«هر کس مرتکب جنایتی (در خارج حرم) شود، سپس به حرم پناه ببرد، در اینصورت گرچه بر او حد جاری نمی گردد، اما به او آب و غذا و مسکن داده نمی شود تا از حرم خارج شود و بر او حد جاری گردد. اما اگر در حرم مرتکب کاری شود که او را مستحق کیفر می کند، در همان جا دستگیر می شود، زیرا او برای حرم (و بینش و روشی که باید در آن حاکم باشد) حرمتی قائل نشده است.» (۲)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲- راوی می گوید نزد امام صادق رفته، عرضه داشتم: از شخصی طلبکارم که مدتی ناپیدا بود. او را در حال طواف کعبه دیدم. آیا می توانم مالم را از او مطالبه کنم؟ حضرت فرمودند: «لَا لَا تُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَلَا تُرَوِّغُهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۴۱) «نه! (نزد او نرو و) به او سلام نکن و برایش ایجاد وحشت ننما تا اینکه از حرم بیرون برود. (و در آنجا به سراغش برو.)»

امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

«(۱) هر کس در آن داخل شود (از هر عقوبتی) ایمن است» فرمودند:

«إِذَا أَحَدُ الْعَبِيدِ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جَنَائِهِ ثُمَّ فَرَّ إِلَى الْحَرَمِ لَمْ يَسْعَ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ وَلَكِنْ يُمْنَعُ مِنَ السُّوقِ وَ لَا يُبَايِعُ وَ لَا يُطْعَمُ وَ لَا يُشْفَى وَ لَا يُكَلِّمُ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ يُوشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذَ وَ إِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَائِهِ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ لِلْحَرَمِ حُرْمَتَهُ» (۲)

«هرگاه کسی در غیر حرم مرتکب جنایتی شده و سپس به حرم بگریزد، هیچ کس حق ندارد او را در حرم دستگیر کند. ولی از بازار رفتن، داد و ستد، خوراک و آشامیدنی او را منع می کنند و با او حرف نمی زنند. وقتی با او چنین رفتار کنند، امید است که از حرم بیرون آید و دستگیر شود و اگر در حرم جنایتی کند، در حرم بر او حد جاری می شود، چرا که او حرمت حرم را نگاه نداشته (و موجب ناامنی در آن گردیده) است.»

کشتن حیوانات آزار رسان (در حال احرام) از دیدگاه فقه شیعه

از دیدگاه فقه شیعه، کشتن حیوانات، در حال احرام حرام است مگر

حیواناتی که قصد جان انسان را داشته باشند و یا حیواناتی که کشتن آنها جایز شمرده شده است. در کتاب شرایع الاسلام آمده است:

«وَلَا بَأْسَ بِقَتْلِ الْأَفْعَى وَالْعَقْرَبِ وَالْفَأْرَةِ وَ يُرْمَى الْحِدَاةُ وَالْغُرَابُ رَمِيًّا وَ لَا بَأْسَ بِقَتْلِ الْبُرْغُوثِ وَ فِي الزُّبُورِ تَرَدُّدٌ وَ الْوَجْهُ الْمَنْعُ وَ لَا كَفَّارَةٌ فِي قَتْلِهِ خَطَأً وَ

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۶.

فِي قَتْلِهِ عَمْدًا صَدَقَهُ وَ لَوْ بِكَفٍّ مِنْ طَعَامٍ» (۱)

«کشتن افعی، عقرب، موش، راندن زاغ و کلاغ مانعی ندارد و از بین بردن کک بلامانع است. اما از کشتن زنبور منع شده و اگر از روی اشتباه آن را بکشد

کفاره ندارد. اما در صورت عمد، صدقه بدهد، هر چند مشتی طعام باشد.»

در کتاب مستند الشیعه آمده است:

«إِنَّ الْأَصِيلَ: حُرْمَةُ قَتْلِ الدَّوَابِّ كُلِّهَا حِوَالِ الْإِحْرَامِ وَخَرَجَ مِنْهَا الْإِبِلُ وَ الْبَقَرُ وَ الْغَنَمُ وَ الدُّجَاجُ وَ كُلُّ مَا خِيفَ مِنْهُ مَعَ الْإِرَادَةِ وَ الزَّنْبُورُ وَ النَّمِلُ وَ الْأَفْعَى وَ الْعَقْرَبُ وَ الْفَأْرَةُ وَ هَوَامُّ الْجَسَدِ وَ الْغُرَابُ يُزْمَى وَ السَّائِرُ بَاقٍ تَحْتَ الْأَصِيلِ مِنَ الْوُحُوشِ وَ الطُّيُورِ وَ الْحَشْرَاتِ» (۲)

«اصل این است که کشتن تمامی جانداران در حال احرام، حرام است. اما کشتن جانورانی چون شتر، گاو، گوسفند، مرغ و نیز کشتن حیواناتی که از آنها ترسیده می شود به شرطی که قصد جان انسان کنند و نیز راندن جانورانی چون زنبور، مورچه، افعی، عقرب و موش و حشرات بدن و کلاغ از کلیت حکم خارج بوده و حلال است و سایر جانوران از جمله حیوانات وحشی و پرندگان و حشرات دیگر تحت حکم حرمت، باقی می مانند.»

در برخی روایات (علاوه بر کشتن مار، عقرب، موش و سگ هار) در حال احرام کشتن کک، شپش، پشه و راندن کلاغ و زاغ با سنگ بی اشکال معرفی شده

است. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

۱- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۰-۳۴۹.

«يُقْتَلُ فِي الْحَرَمِ وَالْمَحْرَمِ الْأَفْعَى وَالْأَسْوَدُ الْعَدِرُ وَكُلُّ حَيَّةٍ سَوِيٍّ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَأْرَةُ وَهِيَ الْفُوَيْسِقَةُ وَيُرْجَمُ الْغَرَابُ وَالْحِدَاةُ رَجْمًا فَإِنْ عَرَضَ لَكَ لُصُوصٌ امْتَنَعْتَ مِنْهُمْ» (۱)

«در حرم و در حال احرام کشتن چند حیوان جایز است: افعی، مار کبری و هر مار خطرناک، عقرب و موش. (۲) اما کلاغ و زاغ با سنگ رانده می شوند. اگر

دزدان متعرض تو شوند، دفاع کن.» (۳)

رمزواره

راز جایز بودن قتل حیوانات و حشرات آزار رسان در حال احرام آن است که خداوند از اهل احرام می خواهد که با عمل به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام)، خود را از موانع ایجاد امنیت دور نمایند تا بر همگان آشکار شود که ثمره احرام (مُحْرَمِ شَدْنِ) از آنچه مانع عمل به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است، آسودگی از شرفیات این حیوانات و بهره مندی از امنیت می باشد. (۴) از این رو با قتل این حیوانات (در حالی که مُحْرَمِ هستیم) عزیمت خود را بر رفع موانع امنیت، نشان می دهیم.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲- با توجه به معادل دیگرش در زبان عربی، یعنی «فُوَيْسِقَةُ» به آن فاسقک نیز می گویند. در حدیث دیگر امام صادق فرمودند: «لَا بَأْسَ بِقَتْلِ الْبُرْعُوْثِ وَالْقَمْلَةِ وَالْبَقَّةِ فِي الْحَرَمِ» (الکافی، ج ۴، ص ۳۶۴) «کشتن کک، شپش و پشه در حرم اشکالی ندارد.»

۳- در روایات آمده است که سگ هار و حیوانات وحشی را هنگامی می توان کشت که قصد آزار و اذیت ما را داشته باشند. درباره مار معمولی نیز آمده است: «وَالْحَيَّةُ إِذَا أَرَادَتْكَ فَاقْتُلْهَا فَإِنْ لَمْ تُرِدْكَ فَلَا تُرِدْهَا وَالْكَلْبُ الْعُقُورُ وَالسَّبُعُ إِذَا أَرَادَكَ فَاقْتُلْهَا فَإِنْ لَمْ يُرِيدَاكَ فَلَا تُرِدُهُمَا» (الکافی، ج ۴، ص ۳۶۳) «اگر مار، سگ هار و حیوانات درنده به سوی تو حمله کردند، آنها را از بین ببر، در غیر اینصورت رهایشان کن.»

۴- درباره اسرار کشتن حیوانات در بخش «رموز قربانی» به تفصیل سخن خواهیم گفت.

هم شکلی با اهل احرام در فقه شیعه

علامه حلی در کتاب «مُنْتَهَى الْمَطْلَب» می گوید: شایسته است حج گزار در عمره تمتع، پس از تقصیر و خارج شدن از حال احرام، همچنان لباس احرام بر تن داشته باشد و لباس معمولی نپوشد بلکه خود را شبیه کسانی نماید که هنوز در حال احرام اند. (۱) صاحب جواهر در این باره می گوید:

«وَيُسْتَحَبُّ لِلْمُتَمَتِّعِ بَعْدَ التَّقْصِيرِ التَّشْبُهَ بِالْمُحْرَمِينَ فِي تَرَكِ الْمَخِيطِ ... كَذَا يُسْتَحَبُّ لِأَهْلِ مَكَّةَ التَّشْبُهَ بِالْمُحْرَمِينَ أَيَّامَ الْحَجِّ» (۲)

«مستحب است که حج گزار بعد از تقصیر، لباس دوخته نپوشد و در پوشش همانند اهل احرام باشد ... همچنین مستحب است که مردم مکه در طول ایام حج چنین باشند.»

هم شکلی با اهل احرام، نماد امنیت

اراده خداوند از احرام (با توجه به اسرار آن) باید همواره پایدار و مستمر بماند. از این رو اهل مکه و کسانی که از احرام عمره تمتع خارج شده اند، در طول ایام حج، به تداوم پوشیدن لباس احرام توصیه شده اند تا از استمرار حالت احرام که ثمره و نتیجه اش ایجاد امنیت برای اطرافیان است، خبر داده و نشان دهند که

۱- «يَتَّبِعِي لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ يَتَّشَبَّهَ بِالْمُحْرَمِينَ بَعْدَ التَّقْصِيرِ وَ لَا يَلْبَسُ الْمَخِيطَ» منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۴۴۵.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۵۷.

پیوسته در حال برخورداری از ثمرات ولایتی هستند که عامل بهره مندی از ربوبیت ذات اقدس الهی است. امام صادق (ع) فرمودند:

«لَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَلْبَسُوا الْقَمِيصَ وَ أَنْ يَتَشَبَّهُوا بِالْمُحْرِمِينَ شِعْثاً غُبْرًا وَقَالَ يَتَّبِعِي لِلسُّلْطَانِ أَنْ يَأْخُذَهُمْ بِذَلِكَ» (۱)

«سزاوار نیست که اهل مکه پیراهن بپوشند. بلکه شایسته است که همانند مُحرمین غبارآلود و ژولیده باشند و نیکو است که حکومت، آنان را به سبب ترک این امر مؤاخذه کند.»

و نیز فرمودند:

«يَتَّبِعِي لِلْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِذَا أَحَلَّ أَنْ لَا يَلْبَسَ قَمِيصاً وَ

لِيَتَشَبَّهُ بِالْمُحْرِمِينَ» (۲)

«سزاوار است کسی که حج تمتع انجام می دهد، پس از انجام عمره، پیراهن نپوشد بلکه باید همانند مُحرمین باشد.»

۱- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۴۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۴۱.

بخش سی و سوم جایگاه یقین به ثواب در حج

عدم یقین به آخرت، منشأ پیمان شکنی

قال الرضا (ع): «إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْأِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ ... رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ» (وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴)

«مردم به احرام مأمور شده اند تا قبل از داخل شدن در حرم امن الهی آماده و خاشع شوند ... در حالی که به ثواب او امیدوار و از عقوبت او خائفند.»

خداوند به منظور راغب نمودن آدم (ع) و حوّا به گذشت از خواسته های نفسانی و سوق دادن آنها به ادای عهد الهی، نخست ثواب کسانی را که به مقام و منزلت محمد و آل محمد (علیهما السلام) حسد نورزند، بیان نمود و سپس عقوبت کسانی را که به درجات ایشان حسد برند، گوشزد کرد تا در سایه شوق

به ثواب و خوف از عقاب، از نزدیک شدن به شجره منْهیه خودداری کنند. اما آدم (ع) ترک اولی کرد و تصمیم گرفت با نزدیک شدن به شجره منْهیه (و به دست گرفتن حقی که به اهل بیت (علیهما السلام) اختصاص داشت) به

فرمانروایی و سلطنت رسیده و برای خود ایجاد آرامش کند. (۱) غافل از اینکه

تلاش برای دست یابی به آرامش با شک به وعده های الهی، مانع عمل به دستورات دینی شده و موجب هلاکت و پشیمانی می گردد. امیرمؤمنان (ع) در این باره فرمودند:

«هَلَكَ مَنْ بَاعَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَالْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَالْأَجَلَ بِالْعَاجِلِ» (۲)

«هرکس یقین خود را با شک و حق را با باطل و آخرت را با دنیا معامله کند، هلاک شده است.»

افزایش یقین به آخرت، از جمله حکمت های حج است!

امام صادق (ع) در حدیثی، علت واجب شدن حج را افزایش یقین به آخرت معرفی نموده و آن را زمینه ساز آمادگی برای قبر و قیامت بیان کرده و فرمودند:

«وَاعْلَمَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعِيَاتِ بِالِإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ ... وَ لَمَّا شَرَعَ نَبِيِّهِ؛ سَيِّئَةً فِي خِلْمِ الْإِنْسَانِ عَلَى تَرْتِيبِ مَا شَرَعَهُ إِلَّا لِلْإِسْتِغْدَادِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَ الْبُعْثِ وَالْقِيَامَةِ» (۳)

۱- درباره آدم روایت شده است: «فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ» نهج البلاغه، ص ۴۳ «آدم یقین خود را به شک قبول و سوسه شیطان فروخت.»

۲- غرر الحکم، ص ۶۲، ح ۷۲۳ و ص ۷۰، ح ۱۰۱۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

«آگاه باش که خداوند تعالی حج را واجب نمود و از میان همه طاعات، تنها آن را به خود اختصاص نداد ... و پیامبر اکرم (ص) هیچ سنتی را در خلال این مناسک واجب نگردانید، مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و مبعوث شدن و قیامت.»

از این رو در دعای استلام حَجْر که نماد تجدید پیمان با پروردگار است، می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أُوْفِي بِعَهْدِكَ» (۱)

«پروردگارا! به درستی که من به وعده های تو (در آخرت) ایمان داشته و به عهدی که با تو بسته ام، وفا می نمایم.»

حدیث فوق بیانگر آن است که لازمه وفای به عهد، یقین به پاداش های الهی در

آخرت است. (۲) یقینی که با ایجاد آرامش و سکون، انسان ها را آماده عمل به دستورات دینی نموده و آنها را در معرض ثواب های الهی در دنیا و آخرت قرار می دهد.

جایگاه یقین به وعده های الهی در احرام

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲- جالب آنکه در دعای تعقیب نماز مغرب نیز ایمان به وعده های الهی در آخرت، قبل از وفای به عهد ذکر گردیده و آمده است: «اللَّهُمَّ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ حَتَّى ... أُوْمِنَ بِوَعْدِكَ وَ أَخَافَ وَعِيدَكَ وَ أُوْفِي بِعَهْدِكَ وَ أَتَّبِعَ أَمْرَكَ وَ أَجْتَنِبَ نَهْيَكَ» (بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۰۹) «پروردگارا! قلب مرا برای شنیدن ذکرت شنوا کن تا ... به وعده های تو (در آخرت) ایمان آورده، از عقوبت تو بترسم و با وفای به عهد خود، از اوامرت پیروی و از نواهی ات چشم پوشی نمایم.»

احرام، انسان را از ارتکاب گناه برای دست یابی به آرامش بازداشته و او را به وعده های الهی در آخرت نوید می دهد. امام رضا (ع) درباره حکمت احرام فرمودند:

«إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْأِحْرَامِ لِيُخْشِعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ وَ لِيُتَلَّأَ يَلْهُوَا وَ يَشْتَعِلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَائِهَا وَ يَكُونُوا جَادِّينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ ... رَاجِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ» (۱)

«مردم به احرام مأمور شدند تا قبل از داخل شدن در حرم، آماده و خاشع شوند و به هیچ امری از امور دنیا و زینت ها و لذات آن، مشغول نشوند (و به سبب حُب آنها از مقصود باز نمانند) بلکه با جدیت (ادای حق الهی را) قصد نموده، با تمام وجود به آن روی آورند ... در حالی که به ثواب او امیدوار و از عقوبت او خائفند.»

از عبارت »

رَاجِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ

« (که بیانگر علت احرام است) به خوبی

فهمیده می شود که اگر امید به پاداش و ترس از کیفر نباشد، احرام از

محرمات و لذت ها و زینت هایی که اهل دنیا خود را با آن آرام می کنند، محقق نمی شود. از این رو در حدیث دیگری از امام صادق (ع) روایت شده است که به هنگام احرام، باید نیت خود را چنین بر زبان آوریم:

«أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي مِنَ النَّسَاءِ وَ الطَّيْبِ وَ الثِّيَابِ أُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ» (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴؛ نکته جالب در جمله «إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْأِحْرَامِ لِيُخْشِعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ» آن است که حضرت فرمودند: حکمت احرام بستن، قبل از ورود به حرم الهی، حاصل شدن خشوع و ایجاد آمادگی نسبت به رعایت تروک احرام است.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۵۴؛ در حدیث دیگری آمده است: «أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي» الکافی، ج ۴، ص ۳۳۲.

«برای تو و درک ثواب هایی که وعده داده ای، مو، پوست، گوشت و خونم (و تمام اعضاء و جوارحم) از (میل به) زنان، بوی خوش و لباس (و دیگر زینت ها) مُحرّم شده اند.»

امام رضا (ع) فرمودند: هنگام احرام، از طرف خداوند به مردم ندا می رسد:

«يَا عِبَادِي وَ اِمْاِئِي لِأَحْرَمْتُمْكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي» (۱)

«ای بندگان من! همان طور که شما برای من احرام بستید (و بینشی را که سبب ارتکاب گناه است بر خود حرام نمودید) من نیز آتش را بر شما حرام می نمایم.»

حج، نموداری از قیامت

حج، اعتقاد و عملکرد نادرست را از انسان دور می کند و او را از هر جهت آماده بهره مندی از وعده های الهی می نماید و از او می خواهد که به شوق درک این وعده ها، اعتقاد دینی خود را به کار گرفته و به وظایف و تکالیفی که بر عهده دارد، عمل کند. از این رو زائر کعبه، لباسی چون کفن بر تن می کند و با این کار آمادگی خویش را در دوری از امیال و دلخواه های نفسانی در سایه

یقین به مرگ و شوق به درک وعده های الهی نشان می دهد. به همین سبب امام صادق (ع) فرمودند:

«اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَي نَفْسِهِ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۵؛ در حدیث دیگری آمده است که اهل احرام در پاسخ به ندای الهی می گویند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.» علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۶.

بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ لَمَّا شَرَعَ نَبِيُّهُ؛ سُنَّهٖ فِي خِلَالِ الْمَنَاسِكِ عَلَى تَرْتِيبِ مَا شَرَعَهُ إِلَّا لِلْأَسْبَاطِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَ الْقَبْرِ وَ الْبَعْثِ وَ الْقِيَامَةِ وَ فَضْلِ بَيَانِ السَّبْقِ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَ دُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمَشَاهِدِهِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا لِأَوْلَى الْأَبْوَابِ وَ أَوْلَى الرَّئِيسِ»

«بدان! علت آنکه خداوند متعال حج را واجب گردانده و از میان عبادات، آن را به خود نسبت داده و فرموده: «برای خدا، حج خانه، بر عهده مردمی است که بتوانند به سوی آن راه یابند.» و نیز پیامبر اکرم (ص) مناسک حج را به ترتیبی که در شریعت مقدس آمده وضع فرموده، تنها کسب آمادگی برای مرگ، قبر، بعث و قیامت است تا خردمندان، با مشاهده اعمال و مناسک حج (و پی بردن به اسرار آنها)، از قبل به علل ورود برخی در بهشت و وارد شدن برخی دیگر در دوزخ آگاه شوند.»

بخش سی و چهارم طواف و رمزواره های آن

معنای طواف

قال الصادق (ع): «فَكَانَ هَذَا أَضَلَّ الطَّوْفِ ثُمَّ جَعَلَ اللَّهُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ حِذَاءَ الضُّرَّاحِ تَوْبَةً لِمَنْ أَدْنَبَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَ طَهُورًا لَهُمْ»
(الكافی، ج ۴، ص ۱۸۸)

«این طواف (طواف فرشتگان پیرامون ضُراح) اصل و ریشه طواف بود و خداوند، کعبه را مقابل ضُراح قرار داد تا بندگان گنهکار با طواف گردد کعبه، توبه کنند و از آلودگی گناه پاک شوند.»

طواف در زبان عربی یعنی »

أَلَدَّوْرَانُ حَوْلَ الشَّيْءِ ءِ

« (۱) » گردیدن به دور چیزی» که

۱- مرحوم طبرسی در این باره می گوید: «و الطَّائِفُ وَ الْجَائِلُ وَ الدَّائِرُ نَظَائِرٌ وَ يُقَالُ طَافَ يَطُوفُ طَوْفًا إِذَا دَارَ حَوْلَ الشَّيْءِ ءِ وَ أَطَافَ بِهِ إِطَافَةً إِذَا أَلَمَّ بِهِ وَ أَطَافَ بِهِ إِذَا أَحَاطَ بِهِ» مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲ «طائف، جائل و دائر هم معناست و هنگامی از طواف و کلمات هم خانواده با آن استفاده می شود که چیزی به دور چیز دیگر بچرخد یا به دور آن چرخانده شود که در مورد اول، از تعبیر «طَافَ يَطُوفُ طَوْفًا» و در مورد دوم، از تعبیر «أَطَافَ بِهِ إِطَافَةً» استفاده می شود.

در عین حرکت و دَوْران، بقا و استمرار متحرک را پیرامون آن شیء موجب می‌شود. اما طواف در حج، علاوه بر مفهوم فقهی آن که هفت دور گردیدن به دور کعبه است، نماد تمسک به ربوبیت الهی و عمل به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است که انسان‌ها را در حریم اصلاح و تربیت نگاه داشته و از ثمرات آن برخوردار می‌نماید. به همین دلیل در وصف اهل طواف می‌خوانیم: مردم (به)

هنگام طواف) در جایگاه پیامبران ایستاده و از آنان تبعیت نموده‌اند و خود را به فرشتگان که پیوسته دور عرش خداوند در گردش می‌باشند، شبیه کرده‌اند. (۱)

طواف و توبه فرشتگان، منشأ طواف و توبه بنی آدم

در احادیث اهل بیت (علیهما السلام) که گنجینه‌ای ارزشمند از تعالیم دینی از جمله آموزه‌های حج است، پیرامون منشأ طواف چنین آمده است که فرشتگان پس از اطلاع از خلقت آدم (ع)، به سبب جهل از اسرار خلقت او، خود را به خلافت سزاوارتر دانسته و به معصیت خداوند مبتلا شدند. چیزی نگذشت که به اشتباه خود پی برده و درصدد جبران آن برآمدند و به طواف پیرامون عرش و سرانجام به طواف پیرامون ضُراح (خانه‌ای در آسمان چهارم، موازی کعبه) مکلف شدند (۲) و هنگامی که آدم (ع) از نافرمانی و نقض عهد خویش نادام شد، خداوند او

۱- عین تعبیر حدیث چنین است: «وَقَفُّوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ...» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵) امام صادق (در حدیث دیگری فرمودند: «طُفُّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۷) «و همانگونه که گرد خانه کعبه به همراه دیگر مسلمانان طواف می‌کنی، دلت را نیز در طواف عرش، با فرشتگان همراه ساز.»

۲- شاهد و گواه اعتراض برخی فرشتگان بر خلقت و خلافت آدم این آیه از قرآن است که از زبان آنها می‌گوید: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (سوره بقره، آیه ۳۰) «آیا کسی را خلیفه می‌نمایی که در روی زمین، فساد و خونریزی می‌نماید؟» و گواه آنکه فرشتگان به خطای خود پی بردند، این آیه از قرآن است که از زبان آنها می‌گوید: «لَا عَلَمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (سوره بقره، آیه ۳۲) «جز آنچه به ما آموخته‌ای، چیزی نمی‌دانیم.» سرانجام فرشتگان اظهار ندامت کردند و به طواف حول مکانی به نام ضُراح (که به موازات کعبه است) مکلف شدند تا معلوم شود حکم خداوند برای قبول توبه از اهل آسمان و زمین یکسان است. گرچه گناه و منشأ آن، در اهل آسمان که دارای گل‌سجین نیستند و امیال بشری ندارند، تفسیری مغایر با اهل زمین دارد. امیرمؤمنان (در حدیثی فرمودند: «فَوَضَعَ اللَّهُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ تَوْبَةً لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ وَضَعَ الْكَعْبَةَ تَوْبَةً لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴) «خداوند «بیت المعمور» را به منظور توبه اهل آسمان و کعبه را وسیله توبه اهل زمین قرار داده است.» و در حدیثی دیگر آمده است: «فَلَمَّا عَرَفَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهَا وَقَعَتْ فِي خَطِيئَةٍ لَأَدْوَا بِالْعَرْشِ... فَلَمَّا أَصَابَ آدَمَ الْخَطِيئَةَ جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْبَيْتَ لِمَنْ أَصَابَ مِنْ وُلْدِهِ خَطِيئَةَ آتَاهُ فَلَمَّا ذَبَّ بِهِ مِنْ وُلْدِ آدَمَ كَمَا لَمَّا ذُوبُوا بِالْعَرْشِ» (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۵) «هنگامی که فرشتگان (نسبت به اراده الهی معترض شدند و) دانستند مرتکب خطا گردیده‌اند، به عرش پناه بردند و نیز

هنگامی که آدم مرتکب خطا شد، چنین کرد و خداوند این خانه را برای خطاکاران از فرزندانش قرار داد تا مانند فرشتگان که به عرش پناه می‌برند، به این خانه پناه آورند.»

را به طواف کعبه که به موازات ضُراح قرار داشت، مکلف نمود تا یکسان بودن حکم خداوند نسبت به اهل زمین و آسمان ثابت شود و طواف در آسمان و زمین، نماد توبه از گناه معرفی گردد. از این رو امام صادق (ع) فرمودند:

«فَكَانَ هَذَا أَضْلَ الطَّوَافِ ثُمَّ جَعَلَ اللَّهُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ حِذَاءَ الضُّرَاحِ تَوْبَةً لِمَنْ أَذْنَبَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَ طَهُورًا لَهُمْ» (۱)

«این طواف (طواف فرشتگان پیرامون ضُراح) مبدأ طواف بود و خداوند، کعبه را مقابل ضُراح قرار داد تا بندگان گنهکار با طواف گرد کعبه توبه کنند و از

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱.

آلودگی گناه پاک شوند.»

رمزواره های طواف

طواف، موجب می شود زائر کعبه در شعاعی مشخص نسبت به مرکز (کعبه)

حرکت کند و از اراده خداوندی خبر دهد که از بندگان خود خواسته است موجبات بقای خویش را در حریم تربیتی الهی فراهم آورند و آن را در همه ابعاد زندگی و در همه زمان ها و مکان ها جاری نموده و به حقیقتی همه جایی و همه گاهی تبدیل نمایند. (۱)

احکام طواف در حج

زائر خانه خدا باید طواف کعبه را با رعایت شرایطی مشخص انجام دهد که عبارتند از:

۱. شروع طواف از حجرالاسود: چون هدف از طواف، وفا نمودن به عهد الهی است، از این رو باید با عزیمت بر وفای به عهد نزد حجرالاسود، تجدید میثاق نموده و با آغاز نمودن طواف از آن، این عزیمت را عملی گردانیم.

۲. پایان طواف به حجرالاسود: یعنی همان گونه که در آغاز طواف از عزیمت

۱- آنچه در طواف موضوعیت دارد، حرکت دورانی است. بنابراین اگر این حرکت دورانی، حتی به صورت سواره بجای آورده شود، باز هم به تحقق اراده خداوند از بقای در حریم تربیتی خواهد انجامید. به همین دلیل روایت شده است: «طَافَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى نَاقَتِهِ الْعُضْبَاءِ وَ جَعَلَ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ بِمِحْجِنِهِ وَ يُقَبِّلُ الْمُحْجَنَ» (الكافی، ج ۴، ص ۴۲۹) «رسول خدا؛ در حالی که سوار بر شترش بود، طواف نموده و با عصای خود استلام حجر نمود و آن را بوسید.»

خود بر وفای به عهد الهی خبر می دهیم، در پایان طواف نیز ادای امانت و وفای به عهد خود را نزد حجرالاسود عرضه می نمایم که سند دو حکم فوق، این کلام امام صادق (ع) است که فرمودند: «

وَ الشَّوْطُ مِنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ ... إِلَى الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ

«طواف، از رکن حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می شود.»

۳. رعایت هفت دور بودن طواف: خداوند فرشتگان را مکلف نمود تا با هفت

هزار سال طواف، از اعتراض به خلقت آدم (ع) توبه کنند. اما بر اهل زمین به ازای هر هزار سال، یک طواف وضع گردید که طواف های هفتگانه بیانگر آن است. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «

الطَّوَّافُ سَبْعَهُ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْبَيْتِ

«(۱) طواف، هفت دور چرخیدن به دور خانه خداست.»

۴. سمت چپ قرار دادن کعبه: از آنجایی که بینش و اعتقاد اصحاب یسار (شمال) سبب خارج شدن از حریم ربوبی است، از این رو تکلیف گردیده تا از سمت چپ طواف نموده و راه را بر ولایت و اعتقادی که بر اصحاب شمال حاکم است، مسدود گردانیم. چنان که فرمودند: «

لَوْ جَعَلَهُ عَلَى يَمِينِهِ لَمْ يَصِحَّ وَ وَجِبَتْ

عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ

«(۲) اگر زائر، کعبه را در سمت راست خود قرار دهد، طوافش صحیح نیست و اعاده آن واجب است.»

۵. رعایت کردن محدوده طواف: محدوده طواف، نشانه محدودیت های

۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۴؛ در برخی روایات، مدت طواف فرشتگان هفت سال ذکر شده است. چنانکه در بحارالانوار، ج ۹۹، صفحات ۲۵، ۲۰۱ و ۲۰۲ اینچنین روایت شده است.

۲- مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۲، ص ۷۲.

ولایت و حدود احکام الهی و دستورات دینی است که اگر رعایت نشود، شخص از حریم دستورات دینی خارج شده و از اراده ای که طواف در حریم کعبه نماد آن است، پا بیرون خواهد نهاد. محمّد بن علی کلبی روایت می کند که از امام صادق (ع) پرسیدم »

عَنِ الطَّوَافِ خَلْفَ الْمَقَامِ

« حکم طواف در پشت مقام ابراهیم چیست؟ » حضرت فرمودند: »

مَا أَحْبُّ ذَلِكَ وَ مَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ

بُدًّا

« (۱) این عمل را دوست ندارم اما در آن اشکالی که موجب بطلان شود،

نمی بینم. تو نیز بعد از مقام طواف نکن مگر اینکه چاره ای نداشته باشی. »

۶. طواف توأمان بر کعبه و حجر اسماعیل: حجر اسماعیل (۲) که مسکن و مدفن حضرت اسماعیل (ع) می باشد، نماد ذریه او، یعنی اهل بیت (علیهم السلام) است که حقیقت حج اند و همراهی حجر با کعبه به منزله همراهی اسم و معنی یا نشانه و حقیقت است و طواف بر آنها یعنی تمسک به اسم و معنا که موجب بهره مندی از ربوبیت می شود. (۳) از این رو امام صادق (ع) درباره وظیفه طواف کننده

فرمودند: »

دَائِرًا بِالْبَيْتِ وَالْحِجْرِ

« طواف، چرخیدن حول کعبه و حجر اسماعیل است. » و نیز فرمودند: »

مَنْ اخْتَصَرَ فِي الْحِجْرِ (فِي الطَّوَافِ) فَلْيَعِدْ طَوَافَهُ مِنْ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۲- اسماعیل، عبارتی است که از ترکیب «اسماع» از ریشه سَمِعَ به معنی گوش و «ایل» به معنی خداوند گرفته شده و در زبان سریانی به معنی «گوش به فرمان خداوند» است. معنی این ترکیب نیز نمادی گویا از وصف ذریه اسماعیل یعنی اهل بیت می باشد. به این معنی که این خاندان پاک، همیشه گوش به فرمان پروردگار خود بوده و از این جهت مظهر ولایت خداوند می باشند.

۳- توضیح بیشتر را در بخش چهاردهم کتاب، ذیل عنوان ملازمه حجر اسماعیل با کعبه بنگرید.

الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

«(۱) هر کس طواف بر حجر اسماعیل را ترک کند، می باید دوباره آن طواف را از حجر الاسود آغاز نموده و به آن پایان دهد.»

۷. به اراده و اختیار و با طهارت طواف کردن: همراه با طهارت و نیت طواف، باید از روی اراده به دور کعبه چرخید. بنابراین اگر کسی را در محدوده طواف به جلو برانند، طواف او نادرست خواهد بود. این مطلب، اشاره به آن است که عمل به دستورات دینی و تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باید (از روی اعتقاد و) بر مبنای اراده و اختیار صورت پذیرد.

پرهیز از طواف مستحبی در حال خستگی

از زائر کعبه خواسته شده تا از طواف مستحبی در حال خستگی دوری نموده و قبل از اینکه میل و رغبتش به طواف کاسته شود، آن را رها کند. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«دَعِ الطَّوْفَ وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ» (۲)

«طواف را در حالی که هنوز به آن تمایل داری، رها کن.»

اهمیت طواف و ارتباط آن با ولایت

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) طواف از ارکان حج شمرده شده است. چنانکه امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«الطَّوْفُ مِنْ أَرْكَانِ الْحَجِّ فَمَنْ تَرَكَ الطَّوْفَ الْوَاجِبَ مُتَعَمِّدًا فَلَا حَجَّ لَهُ» (۳)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۲.

«طواف از ارکان حج است. پس هر کس عمداً طواف واجب را ترک کند، حجتش مقبول نیست.»

با وجود اهمیت فراوانی که درباره طواف ذکر شده است، از طواف بدون اعتقاد و تمسک به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) نهی شده و انجام آن، مانند طواف جاهلیت (فاقد ثمره تربیتی) قلمداد شده است. چرا که بدون تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) از ثمرات طواف که حضور در حریم ربوبیت الهی است، اثری نخواهد بود. از این رو امام باقر (ع) با بیان رابطه

حج و ولایت، درباره مردمی که با وجود جهل نسبت به ولایت اهل بیت (علیهما

السلام) به دور کعبه طواف می نمودند، فرمودند:

«هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُهُمْ وَ مَوَدَّتْهُمْ وَ يَعْزِضُوا عَلَيْنَا نُصِرْتَهُمْ» (۱)

«در دوران جاهلیت چنین طواف می کردند (به خدا سوگند به چنین کاری امر نشده اند). آنان مکلف شده اند دور کعبه طواف کرده سپس به سوی ما آیند و پذیرفتن ولایت ما و دوستی خود را به ما اعلام نموده و یاری خویش را بر ما عرضه کنند.»

و در جایی دیگر فرمودند:

«إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْزِضُوا عَلَيْنَا نُصِرْتَهُمْ» (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

«به درستی که مردم مکلف شده اند که نزد این سنگ ها (خانه) آمده، به دور آن طواف کنند، سپس نزد ما بیایند و به ما اعلام نمایند که پذیرای ولایتمان شده اند و یاری خود را بر ما عرضه دارند.»

همراهی طواف و ولایت در حدیث امام باقر (ع)

امام باقر (ع) در تعبیر زیبایی دیگری، هنگام مشاهده مردمی که نسبت به ولایت خاندان عصمت (علیهما السلام) در جهل بوده و طواف کعبه بجای می آوردند، فرمودند:

«وَاللَّهِ لَقَدْ أَمَرُوا مَعَ هَذَا بِغَيْرِهِ»

«به خدا قسم! همراه با طواف به چیز دیگری نیز مأمورند.»

راوی پرسید به چه چیز؟ فرمودند:

«إِذَا فَرَّغُوا مِنْ طَوَافِهِمْ (أَنْ يَعْزُضُوا) عَلَيْنَا أَنْفُسَهُمْ» (۱)

«(موظفند) هنگامی که از طوافشان فارغ شدند، نصرت و یاری خود را بر ما عرضه نمایند.»

در این حدیث امام باقر (ع) از تعبیر «

امروا مع هذا بغيره

« استفاده نموده اند. چرا که طواف و ولایت، همچون اسم و معنی، ملازم و همراه یکدیگرند.

نقل یک حدیث از امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در تفسیر آیه:

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۱)

«سپس باید آلودگی ها را از خود دور کنند و به نذرهای خود وفا نموده و بر گِرد کعبه طواف نمایند»

فرمودند:

«التَّفَثُ الشَّعْتُ وَالنَّذْرُ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (۲)

«تَفَث، برچیدن و زدودن آلودگی ها و نذر، ملاقات با امام است.» (۳)

مرحوم فیض در کتاب وافی، در شرح حدیث فوق می فرماید:

«جَهَةُ الْإِشْتِرَاكِ بَيْنَ التَّفْسِيرِ وَ التَّأْوِيلِ هِيَ التَّطْهِيرُ فَإِنَّ أَحَدَهُمَا تَطْهِيرٌ مِنَ

الْأَوْسَاحِ الظَّاهِرَةِ وَ الْآخَرِ مِنَ الْجَهْلِ وَ الْعَمَى» (۴)

«نقطه مشترک در تفسیر و تأویل آیه، حصول تطهیر است. به این ترتیب که تَفَث، به رفع آلودگی های ظاهری (با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن موی سر و صورت و ناخن) و نذر، به رفع آلودگی های باطنی و نجات از دام جهل و نادانی تفسیر شده است.»

چرا که رفع آلودگی ها و نجات از دام رذایل جز با معرفت و تمسک به ولایت امام معصوم حاصل نمی شود. از این رو امام باقر (ع) در روایتی فرمودند:

۱- سوره حج، آیه ۲۹.

۲- تفسیر برهان جدید، ج ۳، ص ۸۸۰.

۳- امام رضا در تفسیر آیه فوق از پدر بزرگوارش امام کاظم (روایت می کند): «التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسِيخِ وَ طَرْحُ الْأَحْرَامِ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۰۴) «تَفَث (در این آیه) یعنی گرفتن ناخن ها و زدودن ناپاکی ها و کندن لباس احرام.»

۴- الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۲۲.

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (۱)

«کامل شدن حج با دیدار امام حاصل می شود.» (۲)

طواف، به کعبه جلوه می دهد!

اگر طواف کعبه با اعتقاد و تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

همراه شود، با شکوه ترین و با فضیلت ترین عمل حج بوده و آثار و ثمرات فراوانی را به دنبال خواهد داشت. از این رو رسول اکرم (ص) فرمودند:

«إِنَّ زَيْنَ الْكَعْبَةِ الطَّوْفُ» (۳)

«به درستی که زینت کعبه طواف است.»

«إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالطَّائِفِينَ» (۴)

«البته خداوند به طواف کنندگان افتخار می کند.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲- نکته شایان ذکر اینکه چون حقیقت طواف و سعی، تداوم رابطه با اهل بیت است، از این رو زائران نباید به هنگام طواف کعبه، به تکرار دعاهایی که جز الفاظ چیزی از آن درک نمی کنند، پردازند. بلکه می باید با خواندن و درک معنای دعاهای قابل فهم از جمله صلوات، زمینه تدبیر را برای خود فراهم آورند. چنانکه عَبْدُ السَّلَامِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ نَزِدَ إِمَامَ صَادِقٍ (رَفْتُ وَ عَرَضَهُ دَاخِلًا): در طواف واجب و نیز سعی صفا و مروه چیزی جز صلوات به یادم نیامد. امام صادق (در پاسخ او فرمودند: «مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِمَّنْ سَأَلَ أَفْضَلَ مِنْ مِمَّا أُعْطِيَ» (الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷) «به هیچ یک از دعاکنندگان (در طواف و سعی) برتر از آنچه به تو داده شده، عطا نگردیده است.»

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۶.

۴- همان مأخذ.

طواف، منشأ بخشش گناهان

در برخی روایات، بخشش گناهان که اصلی ترین خاصیت ولایت است، به طواف نسبت داده شده و آمده است:

«إِنَّ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۱)

«هر کس خانه خدا را طواف کند، از گناهان خود خارج می شود.»

نکته ای ظریف

تعبیر »

خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ

« که درباره عرفات، مزدلفه، منی و مناسکی چون قربانی و طواف ذکر شده است، نشان می دهد که برآوردن اراده خداوند از هر یک از مواقع حج، به بخشش برخی از گناهان منتهی می شود.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۷.

بخش سی و پنجم رمزاره هفت دور بودن طواف

منشأ هفت دور بودن طواف

قال الصادق (ع): «الطَّوْفُ سَبْعَةُ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْبَيْتِ وَ الشَّوْطُ مِنَ الرُّكْنِ الْمَأْسُودِ دَائِرًا بِالنَّبِيِّ وَ الْحِجْرِ إِلَى الرُّكْنِ الْمَأْسُودِ الَّذِي ابْتَدَأَ مِنْهُ فَإِذَا طَافَ كَذَلِكَ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ» (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۴)

«طواف، هفت مرتبه چرخیدن دور خانه خداست که هر دور حول کعبه و حجر اسماعیل انجام می گردد و از حجرالاسود آغاز شده و به آن منتهی می شود و بعد از اتمام این هفت دور، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم خوانده می شود.»

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد (ع) پرسید: «چرا طواف هفت دور است؟» حضرت فرمودند: پس از اینکه خداوند به فرشتگان فرمود: «می خواهم در روی زمین برای خود خلیفه قرار دهم» فرشتگان که می دانستند مقصود از خلیفه آدم (ع) است، لب به اعتراض گشوده و گفتند: «آیا کسی را خلیفه می نمایی که در روی زمین فساد می کند

و خون می ریزد؟» خداوند فرمود: «من به امری آگاهم که شما از آن بی خبرید.» (۱)

امام سجاد (ع) در ادامه حدیث به ماجرای اعتراض و محروم شدن فرشتگان از دیدن نور عرش اشاره نموده و فرمودند:

«فَحَجَبَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عَامٍ فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ فَرَحِمَهُمْ وَ

تَابَ عَلَيْهِمْ وَ جَعَلَ لَهُمُ الْمَبِيتَ الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاوَاتِ الرَّابِعَةِ وَ جَعَلَ مَثَابَهُ وَ جَعَلَ مَثَابَهُ لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا فَصَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ لِكُلِّ أَلْفٍ سَنَةٍ شَوْطًا وَاحِدًا» (۲)

«(خداوند) نور خود را هفت هزار سال از آنان پوشاند و فرشتگان در این مدت به عرش پناه بردند تا اینکه خداوند آنها را مورد رحمت قرار داد و توبه شان را پذیرفت و بیت المعمور را در آسمان چهارم، محل اجتماع آنان قرار داد و بیت الحرام را نیز برای مردم (در زمین) مقابل بیت المعمور قرار داد و آن را محل اجتماع و امنیت آنها گرداند. پس هفت دور طواف بر بندگان واجب شد؛ در ازای هر هزار سال یک دور.» (۳)

۱- .سوره بقره، ترجمه آیه ۳۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۳- در نقل دیگری آمده است که قبل از اسلام، طواف در میان قریش عدد خاصی نداشت. عبدالمطلب آن را هفت دور تعیین کرد و خداوند نیز پس از بعثت پیامبر؛ همان را مقرر نمود. چنانکه رسول خدا؛ به امیرمؤمنان (فرمودند: «يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْحَجِّ أَهْلِيهِ خَمْسَ سِنِينَ أَجْزَاهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ ... وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوَافِ عِدَدٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ فَسَنَّ لَهُمْ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۱) «یا علی! عبدالمطلب پنج سنت را در جاهلیت جاری نمود که خداوند در اسلام نیز آن سنت ها را استمرار داد. از جمله اینکه چون تعداد طواف در میان قریش معلوم نبود، عبدالمطلب هفت مرتبه طواف را سنت گرداند و خداوند آن را در اسلام جاری نمود.» البته خاطر نشان می کنیم که عبدالمطلب در حقیقت با علم به مناسک و آموزه های حج، تعداد طواف را به قریش تعلیم داد. از این رو نمی توان تعیین هفت دور طواف و نیز دیگر احکام حج را به او نسبت داد بلکه او مناسک فراموش شده حج و از جمله تعداد طواف کعبه را به آنان آموخت.

از امام صادق (ع) درباره کیفیت هفت دور طواف چنین نقل شده است:

«الطَّوَّافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْبَيْتِ وَالشَّوْطُ مِنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ دَائِرًا بِالْبَيْتِ وَالْحِجْرِ إِلَى الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ الَّذِي ابْتَدَأَ مِنْهُ فَإِذَا طَافَ كَذَلِكَ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ» (۱)

«طواف، هفت مرتبه چرخیدن دور خانه خداست که هر دور، حول کعبه و حجراسماعیل انجام می گردد و از حجرالاسود آغاز شده و با چرخیدن به دور

کعبه و حجراسماعیل، به حجرالاسود منتهی می شود و بعد از اتمام این هفت دور، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم خوانده می شود.»

اسرار هفت دور بودن طواف

تعداد طواف های هفتگانه، با تعداد نام های بدون تکرار چهارده معصوم (علیها السلام) به شرح ذیل برابر است:

۱. مُحَمَّد (رَسُولُ اللَّهِ، الْبَاقِر، الْجَوَاد، الْخَلْفِ الْحَجَّه) ۲. عَلِي (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، السَّجَّاد، الرَّضَا، الْهَادِي) ۳. فَاطِمَه (الزَّهْرَا) ۴. الْحَسَن (الْمُجْتَبَى، الْعَسْكَرِي) ۵. الْحُسَيْن (سَيِّدُ الشُّهَدَاء) ۶. جَعْفَر (الصَّادِق) ۷. مُوسَى (الْكَاطِم)

شایان ذکر است که خداوند، زمین و آسمان و تمام مخلوقات را بر مبنای عدد هفت که کنایه از اسامی بدون تکرار اهل بیت (علیها السلام) می باشد، خلق نموده است. امیرمؤمنان (ع) پس از بیان مطالبی فرمودند: «خداوند فرد است و فرد بودن را

دوست دارد.»

«فَأَجْرَى جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ عَلَى سَبْعَةٍ»

«و همه اشیاء عالم را بر هفت بنا نموده است.» (۱)

و فرموده است:

«خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (۲)

«خداوند، هفت آسمان و مانند آن آسمان ها، هفت زمین خلق کرد.»

«خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (۳)

«هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید.»

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (۴)

«و ما هفت آیه از مثانی (سوره حمد) و قرآن عظیم را به تو عطا نمودیم.»

حضرت در ادامه فرمودند:

«فَأَبْلَغَ حَدِيثِي أَصْحَابِكَ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْعَلُ فِيهِمْ نَجِيًّا إِذَا هُوَ سَمِعَ حَدِيثَنَا نَفَرَ قَلْبُهُ إِلَى مَوَدَّتِنَا وَيَعْلَمُ فَضْلَ عِلْمِنَا ... وَ مَعْرِفَةَ السَّبْعَةِ فَإِنَّ مَنْ فَازَ بِالسَّبْعَةِ كَمَّلَ الدِّينَ كُلَّهُ وَ هِيَ الرَّحْمَةُ لِلْعِبَادِ» (۵)

«این حدیث را برای دوستانت نقل کن. شاید خداوند در میان آنها اهل نجابتی قرار داده

۱- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶۴.

۲- سوره طلاق، آیه ۱۲.

۳- سوره ملک، آیه ۳.

۴- سوره حجر، آیه ۸۷.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶۵.

باشد که هرگاه حدیث ما را بشنود، قلبش به مودت ما روی آورد و به فضیلت علم ما آگاه شود... (در پایان فرمودند): هر کس با تمسک به (این) هفت (نفر) رستگار شود، دین خود را کامل نموده که این همان رحمت (الهی) نسبت به بندگان است.»

در حدیثی دیگر سماعه از امام صادق (ع) درباره آیه: «

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

«(۱) سؤال نمود. حضرت در پاسخ فرمودند:

«نَحْنُ وَاللَّهِ السَّبْعُ الْمَثَانِي» (۲)

«به خدا سوگند! منظور از سبع مثانی ما اهل بیت هستیم.»

رمزواره

عدد هفت، کنایه از اهل بیت (علیهما السلام) است که ولایتشان موجب بقا در حریم ربوبیت و بهره مندی از ثمرات آن می گردد. (۳) از این رو خداوند هفت دور طواف را بر انسان ها واجب نمود تا رابطه انکار ناپذیر تمسک به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) با حضور در حریم ربوبیت الهی آشکار شود.

۱- سوره حجر، آیه ۸۷.

۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

۳- شمارش هفت معصوم به طریق دیگری نیز ذکر شده است. از جمله در روایتی امام صادق (در تفسیر آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (سوره بقره، آیه ۲۶۱) فرمودند: «أَلْحَبَّةُ فَاطِمَةُ» وَالسَّبْعُ سَنَابِلَ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِهَا سَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ» (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۴۲) «منظور از حبه در این آیه حضرت فاطمه) و مقصود از هفت سنبله، هفت فرزند اوست که هفتمین آنها حضرت ولی عصر؟ می باشد.» شایان ذکر است که اگر با حذف اسامی تکراری به فرزندان حضرت صدیقه طاهره) بنگریم و نام مبارک حضرت ولی عصر؟ را که از بردن آن نهی شده، قائم بخوانیم، هفت اسم حاصل می شود.

بخش سی و ششم حکمت ها و ظرافت های طواف

طواف بر خلاف جهت عقربه های ساعت

در دعای طواف آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي» (الكافی، ج ۴، ص ۴۰۶)

«پروردگارا! من محتاج و نیازمند و هراسان و پناهنده به تو می باشم. پس جسم مرا دگرگون و اسم مرا تبدیل نکن.»

طواف کننده طبق سنت رسول خدا (ص) بر خلاف جهت عقربه های ساعت می چرخد و سمت چپ بدن خود را به طرف کعبه قرار می دهد. در کتاب شرح لمعه درباره واجبات طواف بر زائر خانه خدا آمده است:

«جَعَلَ الْبَيْتَ عَلَى يَسَارِهِ حَالَ الطَّوَّافِ، فَلَوْ اسْتَقْبَلَهُ بِوَجْهِهِ أَوْ ظَهْرِهِ أَوْ جَعَلَهُ

عَلَى يَمِينِهِ وَ لَوْ فِي خُطْوَةٍ مِنْهُ بَطَلَ» (۱)

«خانه کعبه را در حال طواف در طرف چپ خود قرار دهد. پس اگر در حال طواف، حتی به اندازه یک گام، رو به کعبه رود و یا پشت به آن کند یا آن را سمت راست خود قرار دهد، طواف او باطل می شود.»

و در کتاب «كشَفُ اللَّثَامِ» آمده است:

«جَعَلَ الْبَيْتَ عَلَى يَسَارِهِ لِلْإِجْمَاعِ وَ التَّأْسَى مَعَ قَوْلِهِ: خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ، فَلَوْ

جَعَلَهُ عَلَى يَمِينِهِ أَوْ اسْتَقْبَلَهُ بِوَجْهِهِ أَوْ اسْتَدْبَرَهُ جَهْلًا أَوْ سَهْوًا أَوْ عَمْدًا لَمْ يَصِحَّ» (۲)

«سمت چپ قرار دادن خانه، بر مبنای اجماع علماء و پیروی از فرمایش رسول خدا (ص) است که فرمودند: مناسک خود را از من بیاموزید. بنابراین اگر خانه را در سمت راست خود قرار دهد یا آن را روبه رو یا پشت سر قرار دهد، چه

۱- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۴۸.

۲- كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، ج ۵، ص ۴۱۶.

از روی ندانستن حکم شرعی باشد و چه از روی فراموشی و عمد، (طوافش) صحیح نیست.» (۱)

از امام باقر (ع) روایت شده که هرگاه رسول اکرم (ص) به مسجد الحرام وارد می شدند:

«بَدَأَ بِالرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ مَضَى عَنْ يَمِينِهِ وَ الْبَيْتِ عَلَى يَسَارِهِ فَطَافَ بِهِ أُسْبُوعًا» (۲)

«اعمال خود را از رکن حجرالاسود آغاز می کردند. (به این ترتیب که) نخست استلام حَجَرِ نموده سپس از سمت راست حجرالاسود، درحالی که کعبه طرف چپ ایشان قرار داشت، هفت مرتبه طواف می نمودند.»

رمزواره

سمت چپ قرار دادن کعبه (که یکی از واجبات طواف بوده و ترک عمدی یا سهوی آن موجب بطلان طواف می شود) ناظر به این حقیقت است که فرد می باید

(با توجه به معنا و حقیقت طواف) سمت چپ بدن خویش را که نماد اعتقاد و

۱- در کتاب مستند الشیعه آمده است: «لَوْ جَعَلَهُ عَلَى يَمِينِهِ لَمْ يَصِحَّ وَ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ سَوَاءً كَانَ عَمْدًا أَوْ جَهْلًا أَوْ نِسْيَانًا وَ لَوْ بِخَطْوِهِ عَلَى مَا صِرَّحَ بِهِ بَعْضُهُمْ وَ لَمَّا يَقْدَحُ فِي جَعْلِهِ عَلَى الْيَسَارِ الْمُنْحَرَفِ إِلَى الْيَمِينِ بِحَيْثُ لَا يُنَافِيهِ ذَقَ الطَّوْفِ عَلَى الْيَسَارِ عُرْفًا» (مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۲، ص ۷۲) «اگر زائر، کعبه را حتی به اندازه یک گام در سمت راست خود قرار دهد، طوافش صحیح نیست و اعاده آن واجب است. چه از روی عمد چنین کند یا جهل و فراموشی. چنانکه برخی (از فقیهان شیعه) به این مطلب تصریح کرده اند. اما اگر کسی به هنگام طواف، کعبه را در سمت چپ خود قرار دهد، تمایل اندک او به راست به گونه ای که عنوان طواف با سمت چپ بدن سلب نشود، زیانی در پی ندارد.»

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶.

عملکرد اصحاب شمال (یسار) است، به طرف کعبه محصور و محدود کند و راه را بر بینش و روش باطل شیطان ببندد (۱) و برای تحقق این منظور به طواف های

هفت گانه متمسک شود.

رفع مزاحمت از اهل طواف

طواف کننده باید علاوه بر اینکه در محدوده طواف باقی بماند، با رفع هرگونه مزاحمت از اطرافیان و تحمل اذیت‌های احتمالی آنان، موجبات بقای آنها را نیز در حریم طواف فراهم آورد و با عمل به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در برابر

۱- از حدیث «الْمَشَامَةُ أَعْدَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ» تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۳ «اصحاب شمال، دشمنان آل محمد می باشند» که در ذیل آیه «هُمُ أَصْحَابُ الْمَشَامَةِ» (سوره بلد، آیه ۱۹) بیان گردیده، فهمیده می شود که سمت چپ، نماد دشمنی و مخالفت با ولایت اهل بیت محسوب می شود و روایت شده است که رسول خدا؛ خطاب به نقض کنندگان عهد فرمودند: «أَخَذْتُمْ بَعْدِي ذَاتَ الشَّمَالِ وَازْتَدَدْتُمْ عَلَيَّ أَغْقَابِكُمُ الْقَهْقَرَى» «شما بعد از من به سمت چپ منحرف شده و با سیر قهقرایی، به بینش قبل از هدایت خود بازمی گردید.» (الأمالی للطوسی، ص ۹۴) رسول گرامی اسلام؛ در حدیث دیگری فرمودند: «سَيَجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤَخِّدُونَهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي» «برخی از مردان امت مرا می آورند و به سمت چپ هدایت می کنند. عرضه می دارم: پروردگارا! اینها از اصحاب من هستند.» ندا می رسد: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ لَا يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَغْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ» (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۶۵) «نمی دانی بعد از تو چه کردند و از هنگامی که مفارقت نمودی، چگونه به گذشته تاریخ خود بازگشتند؟» در حدیثی دیگر درباره اصحاب شمال از امام صادق (آمده است): «وَيُؤْتُونَ أَعْدَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِشِمَالِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى النَّارِ بِلَا حِسَابٍ» (بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳۹) «دشمنان (اهل بیت) کتاب عملشان به دست چپشان داده می شود و بدون حساب به جهنم وارد می گردند.»

اطرافیان به گونه ای رفتار کند که به درگیری و ستیز منتهی نشود و مانع رشد و کمال آنها نگردد. از این رو حضرت ولی عصر (ع) هنگام ظهور، پس از برچیدن اسباب ظلم و ستم در جهان، در اولین گامی که در راستای اظهار عدل

برمی دارند، محل طواف را برای کسانی که حج واجب بجای می آورند، خالی و آماده می کنند و هرگونه مزاحمت را از آنان رفع می نمایند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«أَوَّلُ مَا يُظَهَرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ أَصْحَابَ النَّافِلَةِ لِأَصْحَابِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَالطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ» (۱)

«اولین عدلی که از حضرت مهدی (ع) ظاهر می شود آن است که منادی آن حضرت ندا می دهد تا بجای آورندگان طواف غیر واجب برای کسانی که می خواهند حج واجب بجای آورند، امکان دست زدن به حجرالاسود و طواف کعبه را فراهم کنند.»

طبق حدیث فوق، کسانی که در محدوده و حریم ربوبیت ذات اقدس الهی به سر می برند، باید بستر لازم را برای کسانی که تازه وارد شده اند و می خواهند

(با تمسک به ولایت) گذشته خود را جبران کنند، فراهم نمایند.

دعای طواف و اسرار آن

در برخی از دعاها آمده است که طواف کننده باید در حین طواف از خداوند بخواهد نام او را تبدیل نکند و جسمش را تغییر ندهد. زیرا طواف (که سبب بقا

در حریم تربیت است) یگانه عاملی است که نمی گذارد فرد از وادی انسانیت خارج شده و به وادی حیوانات که قابل اصلاح و تربیت نیستند، پا بگذارد. از این رو زائر در دعای طواف، چنین بر زبان می آورد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي» (۱)

«پروردگارا! من محتاج و نیازمند تو و هراسان و پناهنده به تو می باشم. پس جسم مرا دگرگون و اسم مرا تبدیل نکن.»

در دعای دیگری آمده است:

«وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ (۲) وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ

فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲- واژه «رزق» به معنای عامل تأمین نیاز است و از آنجا که انسان علاوه بر تأمین نیازهای جسمی، به رفع نیازهای روحی (یعنی رفع ناآرامی ها، تلاطم ها و اضطراب های نفسانی) محتاج است، از این رو باید رزق لازم برای ایجاد آرامش به او برسد. این رزق، همان ولایت اهل بیت است که با سوق دادن انسان ها به اینکه باید منشأ تلاطمات روحی خود را عوامل درونی دانسته و با یقین به وعده های الهی آرام بگیرند، از اهل ایمان رفع نیاز نموده و حاجت آنها را برآورده می نماید. به همین دلیل در ذیل آیه «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ» از امام صادق (روایت شده است که مقصود از رزق که خداوند آن را روزی اهل ایمان می نماید و به همین دلیل، مفعول «يَرْزُقُ» محسوب می شود، «وَلَمَّا يَهْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ») است. (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶) به این معنی که خداوند ولایت علی بن ابی طالب (را به هر کس بخواهد، روزی می دهد. یعنی ولایت، رزق همه انسان ها نبوده و تنها برخی، از آثار و ثمراتش برخوردار می شوند.

«پروردگارا! رزق حلال خود را بر من افزون نما و شر فاسقین از جن و انس و عرب و عجم را از من دور گردان.» (۱)

این دعا به دو مورد از ثمرات طواف دلالت دارد که عبارتند از:

۱. حلال بودن رزق و نعمت ها به اعتبار تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و بجای آوردن طواف، به عنوان نماد اعتقاد و عمل به آن.

۲. رهایی از شر فاسقان و انسان های شرور. به این ترتیب که طواف کننده در سایه تمسک به ولایت، موجب مصون گرداندن خود و اطرافیانش از هرگونه شرارت و مزاحمت می شود.

بیان یک نکته

امام صادق (ع) درباره اعمال بعد از نماز طواف فرمودند: زائر خانه خدا بعد از نماز (طواف) این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ؛ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى رَحْدُودَكَ ...» (۲)

«پروردگارا! به سبب اطاعتم از تو و رسالت، بر من رحم کن. پروردگارا! مرا از اینکه به حدود تو تجاوز کنم بازدار.»

از متن دعا چنین برمی آید که طواف، نشانه عزیمت بر عدم تعدی از حدود الهی است.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۹.

تفسیر طواف بر مبنای مودت

طواف با توجه به اسرار نهفته در آن، بر مبنای محبت و مودت نیز تفسیر گردیده است. زیرا مودت، ثمره تلاش کسی است که دیگری را دوست داشته و سعی می کند با چشم پوشی از عیوب او، رابطه اش را با وی حفظ کند. امیرمؤمنان (ع) در این باره فرمودند:

«عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ» (۱)

«چشم کسی که دیگری را دوست دارد، از عیوب او نابیناست.»

این حدیث بیانگر آن است که دوام رابطه با محبوب تنها با ندیدن و نشنیدن معایبش ممکن است و چون خداوند، مبرای از عیب بوده و اهل بیت (علیهم السلام) را نیز معصوم آفریده است، از این رو معیار مودت با اهل بیت (علیهم السلام) حفظ رابطه با اهل ایمان است که معصوم نبوده و دارای عیب و

کاستی اند و معیار جدایی از اهل بیت (علیهم السلام) بی توجهی به اهل ایمان می باشد. به همین دلیل امام صادق (ع) درباره معیار شناخت دشمنان خاندان عصمت فرمودند:

«لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ أَنَا أُبْغِضُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَ أَنَّكُمْ مِنْ شِيعَتِنَا» (۲)

۱- غرر الحکم، ص ۴۸۱، ح ۱۱۰۶۱.

۲- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۶.

«ناصب کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی کند، زیرا کسی را نمی یابی که

بگوید من با محمد و آل محمد (علیهما السلام) دشمنی دارم، بلکه ناصب کسی است که با وجود علم به اینکه شما ولایت ما خاندان را پذیرفته و از

شیعیان ما هستید، با شما دشمنی کند.»

علت اینکه اهل بیت (علیهما السلام) ارتباط صحیح و پایدار با اهل ایمان را به منزله دوستی با خود معرفی نموده اند، آن است که اهل ایمان، همیشه در محدوده ولایت اهل بیت (علیهما السلام) حرکت نموده و در صورت خروج، دوباره به آن باز می گردند. به همین دلیل رسول اکرم (ص) فرمودند:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ الْفَرَسِ فَرٌّ مِنْ أَحْيَتِهِ يَجُولُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى أَحْيَتِهِ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْهُوُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْإِيمَانِ» (۱)

«مَثَلِ مؤمن، مَثَلِ اسبی است که از آنچه او را به زمین مهار کرده، فرار می کند و جولان می دهد سپس به سوی آن باز می گردد. مؤمن نیز خطا می کند (و از حریم ایمان دور می شود) اما مجدداً به آن باز می گردد.»

ولایت، مانع خروج از حریم ربوبیت

ولایت اهل بیت (علیهما السلام) که معنا، مُسَمًّا و حقیقت کعبه است، اهل ایمان را به مرکز خانه پیوند داده و مانع گریز آنها از این محدوده می شود. از

این رو امام صادق (ع) فرمودند:

«كُلُّ مُؤْمِنٍ لِحَاظٍ مُلَجِّمٌ» (۲)

«هر مؤمنی لِحَاظِ خورده است.»

به عبارت دیگر، لِحَاظِ و مهار او در دست اهل بیت (علیهما السلام) است تا

۱- عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۹.

از حریم ولایت ایشان دور و جدا نشود. به همین دلیل خداوند، اجر رسالت رسول اکرم (ص) را مودت اهل بیت (علیهم السلام) معرفی نموده و فرموده است:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱)

«بگو: به ازای آن (رسالت) خواستار پاداشی از شما نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندانم.»

چرا که رابطه با آن بزرگواران باعث می شود که اهل ایمان در حریم ربوبیت باقی بمانند. از این رو امام سجاد (ع) درباره طواف افاضه (۲) به شبلی فرمودند:

«فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَ طُفْتَ طَوَافَ الْاِفَاضَةِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَفْضَتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ رَجَعْتَ إِلَى طَاعَتِهِ وَ تَمَسَّكَتَ بِوُدِّهِ وَ أَدَّيْتَ فَرَائِضَهُ وَ تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» (۳)

«پس از آنکه به مکه بازگشتی و طواف افاضه نمودی، نیت کردی که از رحمت خداوند برخوردار گشته ای و به طاعت او بازگشته و به مودت او متمسک گشته و با انجام فرائض، به او تقرب جسته ای؟»

بنابراین مقصود از مودت، حفظ رابطه با اهل بیت (علیهم السلام) است که به سبب دوام ارتباط با اهل ایمان و انجام وظیفه در قبال ایشان حاصل می شود.

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- طواف افاضه، یعنی طواف خانه خدا پس از کوچ کردن از منی. تفصیل بیشتر را در «واژه نامه حج» بخش پایانی کتاب بنگرید.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

با توجه به اراده خداوند از طواف، بر هر انسان مؤمن واجب است که با درک اسرار و رموز طواف، آثار آن را در زندگی خود آشکار نماید و موجبات حضور همیشگی خود را در حریم ربوبیت الهی فراهم آورد. امام رضا (ع) در این باره

فرمودند:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ مَقَامَهُ بِمَكَّةَ بَعْدَ السَّنَةِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أُسْبُوعًا عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ شَوْطًا»

(۱)

«مستحب است تا هنگامی که شخص در مکه به سر می برد، به عدد روزهای سال، سی صد و شصت طواف بجای آورد و اگر نتوانست، (لااقل) سی صد و شصت شوط طواف بجای آورد.»

رمزواره

شایسته است که زائر به ازای هر روز از ایام سال یک طواف (که معادل هفت بار چرخیدن به دور کعبه است) بجای آورد و در همه ساعات زندگی، عزیمت و تلاش خود را برای باقی ماندن در حریم ربوبیت الهی نشان دهد. از این رو سفارش شده است که شخص در طول اقامت در مکه، به تعداد ایام سال طواف کرده و با خداوند عهد و پیمان ببندد که در همه ایام زندگی، در حریم تربیتی او باقی مانده و از ثمرات ربوبیتش برخوردار شود. چرا که طواف، دامنه ای فراتر از

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۸؛ رسول اکرم؛ در روایت دیگری فرمودند: «اسْتَكْتَرُوا مِنَ الطَّوْفِ فَإِنَّهُ أَقَلُّ شَيْءٍ يُوجَدُ فِيصِيحَاتِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۶ «تا می توانید طواف بجای آورید. زیرا کمترین چیزی که در نامه اعمالتان در قیامت یافت می شود، طواف است.» این حدیث به خوبی بر نیازمندی و حاجت مؤمن به بهره مندی از طواف دلالت دارد.

ایام محدود حج دارد و بر انسان مؤمن لازم است تا با تن دادن به تکالیف دینی در طول ایام سال، به حج و طواف خود، جنبه همه گاهی و همه جایی دهد.

بخش سی و هفتم مقام ابراهیم

نشانه های آشکار در مقام ابراهیم

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (سوره آل عمران، آیه ۹۷)

«در آن، نشانه های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود، در امان خواهد بود.»

کعبه علاوه بر اینکه نخستین خانه عبادت و اولین جایگاه توحید معرفی شده است، امتیازات دیگری نیز دارد که خداوند درباره آنها می فرماید:

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^(۱)

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷؛ اینکه آیات بینات به مقام ابراهیم تفسیر شده، به دو بیان قابل توجیه است: ۱. مقام ابراهیم از آن جهت که جای پای ابراهیم را در خود نقش بسته است، نشانه اعجاز الهی و از آن جهت که یادآور دعوت ابراهیم به ولایت اهل بیت است، نشانه فراخوانی مردم به ذریه و از آن جهت که ابراهیم بر آن ایستاد و خانه کعبه را بنا کرد، یادآور تجدید بنای کعبه به دست ابراهیم است. ۲. در برخی احادیث، آیات بینات به مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل تفسیر شده است. بنابراین، آوردن مقام ابراهیم پس از آیات بینات، مصداق ذکر خاص بعد از عام محسوب می شود که بر اهمیت آن دلالت دارد.

«در آن (خانه) نشانه های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن شود، در امان خواهد بود.»

با توجه به روایات ذیل این آیه، مقام ابراهیم یکی از نشانه های آشکار الهی است که به اعتبار اهمیت خاص خود، جداگانه ذکر شده است. امام صادق (ع)

درباره مقصود از آیات بینات در آیه فوق فرمودند:

«مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَنَزَلُ رِاسْمَاعِيلَ» (۱)

«(این آیات عبارتند از: ۱. مقام ابراهیم که قدم بر سنگ گذاشت و اثرش بر آن باقی ماند. ۲. حجر الاسود ۳. حجر اسماعیل.»

مقام ابراهیم، جایگاه دعوت به حج

از علی بن ابراهیم قمی درباره اراده خداوند از مقام ابراهیم، چنین نقل شده است:

«مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ يَعْنِي نِدَاءَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْمَقَامِ بِالْحَجِّ» (۲)

«مقام ابراهیم، یعنی ندای ابراهیم (ع) (برای دعوت مردم) به حج، که بر بالای مقام صورت پذیرفت.»

در تعالیم دینی آمده است که ابراهیم (ع) همگان را به حج فراخواند و صدای دعوت او به همه انسان ها رسید و حتی کسانی که در ضلالت پدران بودند، این دعوت را شنیده و لبیک گفتند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند: هنگامی که خداوند عزوجل، ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) را مأمور به ساختن کعبه نمود و بنای

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۶.

کعبه به پایان رسید، به ابراهیم (ع) فرمان داد که بر روی سنگی که اکنون آن را به نام مقام ابراهیم می‌شناسیم، برود و به مردم اینگونه ندا دهد: آگاه باشید و به سوی حج بشتابید. (۱) ندای ابراهیم (ع) به مردم آن عصر و کسانی که در اصلااب

پدرانشان بودند، رسید و همه آنها جواب دادند:

«لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ»

«لیبک ای دعوت کننده به خدا!»

سپس حضرت فرمودند:

«فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا يُحِجَّ عَشْرًا وَمَنْ لَبَّى خَمْسًا يُحِجَّ خَمْسًا وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَعْدَ ذَلِكَ وَمَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجًّا وَاحِدًا وَمَنْ لَمْ يَلْبَلْ لَمْ يُحِجَّ» (۲)

«پس هر کس (به تعداد لیبک هایش، مستحق حج می‌شود). اگر ده بار لیبک گفته باشد، ده بار و اگر پنج بار لیبک گفته باشد، به همان تعداد و اگر یک بار بر زبان رانده باشد، تنها یک بار به حج خواهد رفت و هر کس لیبک نگفته باشد، به حج نخواهد رفت.» (۳)

و در حدیث دیگر از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمودند:

«لَمَّا نَادَى إِبْرَاهِيمُ (ع) بِالْحَجِّ لَبَّى الْخَلْقُ فَمَنْ لَبَّى تَلْبِيَهُ وَاحِدَةً حَجَّ حَجَّةً وَاحِدَةً

وَمَنْ لَبَّى مَرَّتَيْنِ حَجَّ حَجَّتَيْنِ وَمَنْ زَادَ فَبِحَسَابِ ذَلِكَ» (۴)

۱- روایت شده است که حضرت ابراهیم هنگام دعوت به حج فرمود: «هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ» «به سوی حج بشتاب، به سوی حج بشتاب» اما اگر به جای این جمله می‌فرمود: «هَلُّمُوا إِلَى الْحَجِّ» «بشتابید به سوی حج» در اینصورت دعوت او فقط شامل کسانی می‌شد که در زمان دعوت حاضر بودند و به تعبیر حدیث، کسانی مصداق دعوت بودند که «كَانَ يَوْمَئِذٍ إِنْسِيًّا مَخْلُوقًا» من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۲ «در آن روزگار، آفریده شده و زندگی می‌کردند.»

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

۳- تفصیل بیشتر را بنگرید در: الکافی، ج ۴، ص ۲۰۵.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۸-۷.

«هنگامی که ابراهیم (ع) برای حج ندا داد، مردم به ندای او لبیک گفتند. پس هر کس یک بار لبیک گفت، یک بار حج بجای می آورد و هر کس دو بار لبیک گفت، دو بار حج بجای می آورد و هر کس بیشتر لبیک گفته باشد، به همان تعداد حج بجای خواهد آورد.»

اسرار دعوت ابراهیم (ع)

طبق روایاتی که در تفسیر آیه ذُریه آمده است، ابراهیم (ع) مردم را (به اعتبار ذُریه که ولایتشان حقیقت حج است) به سوی کعبه فراخواند و چون خداوند می خواست این دعوت جاودانه شود، جای پای ابراهیم (ع) را بر روی سنگی که بر

آن ایستاده بود (در دل هزاران حادثه و خطر) حفظ نموده و از هر گونه آسیب مصون داشت تا نشانه و دلیلی محکم برای دعوت او باشد. امام باقر (ع) در این باره فرمودند: هنگامی که در مسجد الحرام سیل جاری شد، من نزد جدم سیدالشهداء (ع) بودم. حضرت به مردمی که نگران از بین رفتن مقام ابراهیم بودند، فرمودند:

«أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيُذْهِبَ بِهِ فَاسْتَقِرُّوا» (۱)

«آرام و مطمئن باشید که خداوند مقام ابراهیم را عَلَم و نشانه (برای ولایتی که مردم را به سوی آن فراخواند) قرار داد. از این رو هرگز نمی گذارد از بین برود.»

فضیلت مقام

مقام ابراهیم که در قرآن به عنوان (یکی از) آیات بینات خوانده شده، از سنگ های بهشتی است که به خواندن نماز طواف نزد آن (در حج و عمره و طواف های مستحبی) بسیار سفارش شده است. طواف کعبه نیز در فاصله بین

کعبه و مقام ابراهیم انجام می پذیرد. امام صادق (ع) فضیلت مقام ابراهیم را

به فضیلت اهل بیت (علیهما السلام) تشبیه نموده، فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ مَكَّةَ وَجَعَلَ بَعْضَ مَا أَفْضَلَ مِنْ بَعْضٍ فَقَالَ تَعَالَى وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أَقْوَامًا وَأَمَرَ بِاتِّبَاعِهِمْ وَأَمَرَ بِمَوَدَّتِهِمْ فِي الْكِتَابِ» (۱)

«خداوند مکه را (بر همه جا) فضیلت داد و برخی از مواضع آن (یعنی مقام) را بر دیگر مکان هایش برتری بخشید و فرمود: مقام ابراهیم را محل نماز (در حج و عمره) گردانید. (۲) حضرت در ادامه فرمودند: همانا خداوند در کتاب خود عده ای (اهل بیت (علیهما السلام)) را بر دیگران برتری داده و سایر مردم را

به پیروی و مودتشان امر نموده است.»

مکان مقام

پس از اینکه حضرت ابراهیم (ع) بر روی سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند، اثر پاهای مبارکش در آن سنگ پدیدار شده و به نام مقام ابراهیم شهرت یافت. این سنگ، ابتدا در کنار کعبه و چسبیده به آن قرار داشته است. (۳)

چنانکه روایت شده است: پس از آنکه ابراهیم (ع) مأمور شد مردم را به فریضه حج فرا بخواند، به خداوند عرضه داشت: صدای من آن قدر رسا و بلند

۱- کامل الزیارات، ص ۲۱.

۲- شایان ذکر است که از لحاظ جغرافیایی، قبله اهل بصره دقیقاً رو به محل اصلی مقام ابراهیم است. چنان که امیرمؤمنان (در این باره فرمودند: «أَقْوَمُ النَّاسِ قِبَلَهُ فَبَلَّتْكُمْ عَلَى الْمَقَامِ حَيْثُ يَقُومُ الْإِمَامُ بِمَكَّةَ» «جهت شما به قبله از همه مردم راست تر است. قبله شما روبروی مقام است، آنجا که امام در مکه به نماز می ایستد.» (بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۵۶).

۳- «وَضَعَهُ بِجَدَاءِ الْبَيْتِ لَأَصَحَّ قَمًا بِالْبَيْتِ بِحِيَالِ الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۹) «ابراهیم آن را در کنار خانه و چسبیده به آن، در مقابل موضع کنونی اش قرار داد.»

نیست که به همه مردم برسد. خداوند در پاسخ او فرمود:

«عَلَيْكَ الْأَذَانُ وَعَلَيَّ الْإِبْلَاحُ»

«وظیفه تو دعوت است و رساندن آن (به گوش همگان) به عهده من است.»

در اینجا بود که ابراهیم (ع):

«ارْتَفَعَ عَلَى الْمَقَامِ وَهُوَ يَوْمٌ مِثْلُ مَلْصَقٍ بِالْبَيْتِ» (۱)

«بر بالای مقام رفت که به کعبه چسبیده بود.»

در روایت دیگر، امام صادق (ع) با بیان این مطلب که مقام ابراهیم چسبیده به خانه خدا (در مقابل موضع کنونی اش) بوده است، فرمودند:

«كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ؛ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَالْمَقَامِ وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ»

«مردم در زمان رسول خدا (ص)، دور کعبه و مقام با هم طواف می کردند، اما امروز شما (بین آنها جدایی افکنده و) در فاصله میان کعبه تا مقام طواف می کنید.» (۲)

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می شود که در زمان رسول خدا (ص) کعبه و مقام، هر دو مورد طواف قرار می گرفته اند.

مقام ابراهیم در خطبه امیر مؤمنان (ع)

امیر مؤمنان (ع) در یکی از خطبه های خود، ضمن اظهار تأسف و تأثر از فتنه هایی که بعد از رحلت رسول خدا (ص) پیش آمد، فرمودند:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۵.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۳.

«وَقُوعِ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءِ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامِ تُبْتَدِعُ يُخَالَفُ فِيهَا حُكْمَ اللَّهِ ... وَ لَوْ حَمَلَتْ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلَتْهَا إِلَى مَوَاضِعِ جِهَهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ؛ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي ... لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ

فَرَدَدْتُهٗ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ؛ ... إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي» (۱)

«سرچشمه فتنه ها، از هوا و هوس هایی است که پیروی می شود و از

بدعت هایی است که ایجاد می شود و با حکم خداوند مخالف است ... اگر مردم را به ترک این بدعت ها فرا بخوانم و همه چیز را به حال اولیه اش یعنی زمان رسول خدا (ص) برگردانم، لشکر متفرق می شود و جز خودم و اندکی از یاران باوفايم کسی باقی نمی ماند ... اگر مقام ابراهیم را به مکانی انتقال دهم که رسول خدا (ص) قرار داد (چسبیده به خانه خدا، در مقابل موضع کنونی آن) ... در اینصورت مردم از اطرافم پراکنده می گردند.» (۲)

دعوت به حج از سوی ابراهیم (ع)

در سوره حج آمده است که خداوند به ابراهیم (ع) فرمود:

«وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

۱- الکافی، ج ۸، ص ۵۹-۵۸.

۲- مقام ابراهیم در آخر دایره خط طواف قرار گرفت که این امر، میراث دوران جاهلیت بود، زیرا در ساختار اولیه، مقام ابراهیم چسبیده به دیوار بیت بوده است. چنانکه امام باقر (فرمودند): «وَ كَانَ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمَ عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَيَّوْهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ فَلَمَّا فَتِحَ النَّبِيُّ؛ مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمَ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳) «مکان مقامی که ابراهیم آن را قرار داد، در کنار دیوار کعبه بود و پیوسته مقام در همان محل بود تا اینکه مردم دوران جاهلیت آن را به موضع کنونی انتقال دادند. سپس رسول خدا؛ به هنگام فتح مکه، آن را به موضع اولیه اش بازگرداند.» نکته قابل ذکر اینکه محدوده طواف دارای نشانه ای بوده که جبرئیل برای آدم تعیین نمود و نیازی به مشخص نمودن این محدوده با نصب کردن مقام ابراهیم در محل کنونی نبوده است.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (۱)

«و مردم را به حج دعوت کن تا مردانی پیاده و سواره بر شتران لاغر از هر راه دوری به سوی تو آیند و شاهد منافع گوناگون خویش باشند.»

نکات برجسته در این آیه عبارتند از:

۱. »

أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ

«مردم را به حج دعوت کن تا به سوی تو آیند.»

عبارت »

يَا تُوكَّ

« به این حقیقت اشاره دارد که اراده خداوند از حج، آمدن نزد ابراهیم (ع) و اجابت دعوت او بوده است (که بر بالای سنگی ایستاد و با ندای خود مردم را به ادای حق ذریه فراخواند) و الا می باید از تعبیری همچون »

يَا تُوه

« یا »

يَا تُوها

« که ناظر به بیت یا کعبه است، استفاده می شد. به همین دلیل، امیرمؤمنان (ع) مقصود از دعوت و اذان ابراهیم (ع) را ولایت خود معرفی نموده، فرمودند:

«كُنْتُ أَنَا الْأَذَانُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۲)

«من، اذان (وسیله دعوت) به حج در میان مردم هستم.»

۲. »

رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ

«(۳) پیاده یا بر مرکب های لاغر»

این بخش از آیه اشاره به این امر دارد که وسیله رفتن به حج، به منظور ادای حق ذریه ابراهیم (ع) گوناگون است و پیاده رفتن به کعبه و درک دشواری های آن

۱- سوره حج، آیه ۲۸-۲۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴.

۳- مرحوم طریحی می گوید: ضمیر به معنای مهزول و لاغر اندام است که در این آیه، جانشین اسم موصوف شده و در اصل «نَاقَه ضَامِرٌ» یا «بَعِیْرٌ ضَامِرٌ» شتر لاغر بوده است. در پایان آیه، علت لاغر بودن شتر، طولانی بودن راه ذکر گردیده است.

و نیز سواره رفتن به حج و داشتن نشاط لازم برای انجام وظیفه، هر یک بستر عمل به برخی از تکالیف آن را فراهم می آورد.

۳. »

يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

«از هر راه دوری (دره عمیقی) عازم حج شوند.»

در این تعبیر علت لاغرشدن شتران، پیمودن دره های عمیق و راه های طولانی بیان گردیده و بر این نکته تأکید شده است که هم چنانکه بجای آوردن حج مستلزم عبور از دره های عمیق و تن دادن به مشکلات آن است، ادای حق

اهل بیت (علیهما السلام) نیز که حقیقت حج است، با عبور از مسیر دشوار ناملايمات و چشم پوشی کردن از دلخواه ها ممکن می گردد.

۴. »

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ

«تا شاهد منافع (دنیاوی و آخرتی) خویش باشند.»

با توجه به مضمون آیه فوق، انجام مناسک حج (که موجب جبران گناه و ادای حق اهل بیت (علیهما السلام) است) فرد را از آثار مشهود دنیاوی و آخرتی حج برخوردار می نماید و جمله »

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ

« که منافع حج را به قید مشاهده مقید نموده، بر این امر تأکید دارد که آثار و ثمرات تربیتی حج باید در زندگی شخص آشکار شود. (۱)»

نکته

آیه فوق در آخرین حج رسول خدا (ص) که به ماجرای غدیر خم انجامید، نازل

۱- واژه منافع، دو ویژگی دارد: اولاً جمع و ثانیاً نکره است که این دو ویژگی سبب عمومیت مفهوم آن بوده و بیانگر منافع زیاد و پرارزشی است که شامل هر منفعت و با هر کیفیتی می گردد و اموری چون بقاء و پایداری در حریم ربوبیت قیاماً لِلنَّاسِ، بهره مندی از امنیت مَثَابَهُ وَ أَمْنًا و هدایت به خواست خداوند هُدَى لِلْعَالَمِينَ از جمله مصادیق آن محسوب می شود.

شد. از این رو می توان فهمید که تحمل مشقت های حج و تن دادن به سختی های موجود در ولایت امیرمؤمنان (ع) که حقیقت حج و مسماى حریم رُبوبی است،

زمینه حاکمیت اهل بیت (علیهما السلام) را فراهم می آورد. (۱)

نماز طواف در فقه شیعه

نماز طواف که از جمله واجبات حج و عمره محسوب می شود، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در کتاب تذکره الفقهاء در این باره آمده است:

«يَجِبُ أَنْ يُصَلِّيَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ فِي الْمَقَامِ عِنْدَ أَكْثَرِ عُلَمَائِنَا فِي طَوَافِ

الْفَرِيضَةِ، وَ فِي النَّفْلِ يُصَلِّيهِمَا حَيْثُ كَانَ مِنَ الْمَسْجِدِ» (۲)

«از نظر بیشتر فقیهان، واجب است دو رکعت نماز در طواف واجب پشت مقام بجای آورده شود اما در طواف مستحب، هر جای مسجد خوانده شود، اشکالی ندارد.»

نماز طواف و رمزواره آن

نماز طواف که در پشت مقام خوانده می شود و نماد عرضه اتباع از ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) است، جز نزد مقام پذیرفته نیست. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«وَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ أَشْبُوعِكَ فَأَتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ لِلطَّوَافِ» (۳)

«پس از آنکه هفت مرتبه طواف نمودی، نزد مقام ابراهیم برو و دو رکعت نماز طواف بخوان.»

۱- در مبحث «ابلاغ توأمان حج و ولایت» به تفصیل بیان گردیده است که خداوند حج را توأم با معرفی امیرمؤمنان به عنوان ولی مردم، عرضه نمود.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۵.

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

و از آنجا که مقام ابراهیم، نماد دعوت به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است، از این رو خواندن نماز در پشت مقام ابراهیم، سبب یادآوری حقوق

اهل بیت (علیهما السلام) و عزیمت بر ادای حق ایشان است. (۱) به همین دلیل قرآن، به نماز در مقام ابراهیم امر نموده و فرموده است:

«وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا» (۲)

«از مقام ابراهیم، جایی برای نماز برگزینید.»

امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند:

«لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا فَإِنْ صَلَّيْتَهُمَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ» (۳)

«برای کسی جایز نیست که دو رکعت نماز طواف واجب را جز پشت مقام ابراهیم بخواند. چنانکه خداوند در قرآن فرمود: جایگاه نماز خود را از مقام ابراهیم برگزینید. پس اگر نماز (طواف فریضه) را در غیر مقام ابراهیم بخوانی، باید آن را اعاده کنی.»

البته مقصود از پشت مقام در حدیث بالا و احادیث مشابه آن، فضای

۱- کلمه «صلوه» در حقیقت به معنای دعا و فراخواندن و نیز پیروی و اتباع است. چنانکه به اسبی که در میدان سوارکاری پشت سر اسب اول حرکت می کند «مُصَلِّئًا» می گویند. به همین سبب امام صادق (در تفسیر آیه «لَعَلَّكُمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ» از نمازگزاران نبودیم) فرمودند: «لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ الْأَيْمَةِ» (الکافی، ج ۱، ص ۴۱۹) «یعنی تابع ائمه نبودیم.»

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳- التهذیب، ج ۵، ص ۱۳۷.

چسبیده به مقام ابراهیم نمی باشد. (۱) چنانکه حسین بن عثمان می گوید:

«رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ يُصَلِّي رُكْعَتَيْ الْفَرِيضَةِ بِجِوَالِ الْمَقَامِ قَرِيبًا مِنَ الظَّلَالِ لِكَثْرَةِ النَّاسِ» (۲)

«امام کاظم (ع) را دیدم در حالی که دو رکعت نماز واجب (طواف) را به خاطر کثرت جمعیت در مقابل مقام، نزدیک به سایبان ها در انتهای مسجدالحرام بجای می آورد.»

حَظِيم

۱- واجب است که نماز طواف حج و عمره، در پشت مقام خوانده شود. چنانکه امام رضا (فرمودند: «وَلَا يَجُوزُ أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةُ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۱۳) «جایز نیست که دو رکعت نماز طواف حج و عمره را جز در پشت مقام ابراهیم در محل کنونی اش بجای آوری.» اما درباره نماز طواف های مستحبی و طواف نساء فرمودند: «لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْ طَوَافِ النَّسَاءِ وَغَيْرِهِ حَيْثُ شِئْتُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ [الْحَرَامِ]» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۱۵-۴۱۴) «اشکالی ندارد که نماز طواف نساء و دیگر طواف ها را در هر جا از مسجدالحرام بجای آوری.» در حدیث دیگر آمده است که بجای آوردن نماز طواف واجب در موضع کنونی مقام با توجه به ارفاق و تسهیلی که اهل بیت به اذن خداوند نسبت به دوستان خود دارند، جایز است. زراره از امام صادق (می پرسد: شخصی که می خواهد در اطراف کعبه نماز بخواند آیا باید «يَجْعَلُ الْمَقَامَ خَلْفَ ظَهْرِهِ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ» «مقام را در پشت سر خود قرار داده و رو به کعبه نماز بخواند؟» حضرت فرمودند: «لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ حَيْثُ شَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ بَيْنَ يَدَيْ الْمَقَامِ أَوْ خَلْفَهُ» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۳) «اشکالی ندارد در هر جایی از مسجدالحرام نماز بخواند، مقام را در پیش روی خود قرار دهد یا پشت سر خود.»

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

به فاصله میان حَجْرُالاسود و درِ کعبه که با فضیلت ترین نقطه زمین است، حطیم (۱) می گویند. زیرا حج کنندگان، همواره در این قسمت مورد فشار و اذیت و آزار قرار می گیرند و انجام طواف در این مکان بر آنها دشوار می شود. (۲) امام صادق (ع) درباره محل حطیم فرمودند:

«هُوَ مَا بَيْنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَبَيْنَ الْبَابِ»

«حطیم میان حجرالاسود و درِ کعبه قرار دارد.»

راوی پرسید: چرا به آن حطیم می گویند؟ حضرت فرمودند:

«لِأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا هُنَاكَ» (۳)

«زیرا مردم (در این فاصله) بر یکدیگر فشار می آورند.»

در حدیث دیگر روایت شده است که امام صادق (ع) بعد از انجام طواف و خواندن نماز در فاصله میان حجرالاسود و درِ کعبه (یعنی حطیم)، به شخصی که

عرضه داشت تاکنون ندیده ام کسی در این مکان نماز بگزارد، فرمودند:

«هَذَا الْمَكَانُ الَّذِي تَيْبَ عَلَيَّ آدَمَ فِيهِ» (۴)

«اینجا همان مکانی است که در آن، توبه آدم (ع) پذیرفته شد.» (۵)

۱- حطیم در زبان عربی به معنای مکان پر ازدحام است.

۲- در مقدمه برهان آمده است: «الْحَطْمُ الْقَطْعُ وَ الْكَثِيرُ وَ الْقَاءُ الْبَعْضِ عَلَى الْبَعْضِ» «حَطْمٌ به معنای قطع کردن و شکستن و ازدحام برخی بر برخی دیگر است.»

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۷.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴.

۵- و نیز روایت شده است: «الْحَطِيمُ مَا بَيْنَ بَابِ الْبَيْتِ وَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَيَّ آدَمَ» وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۵ «حطیم که محدوده میان درِ کعبه و حجرالاسود است، همان موضعی است که خداوند در آن توبه آدم را پذیرفت.»

و نیز از آن حضرت درباره فضیلت حطیم چنین روایت شده است:

«إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَاةَكَ كُلَّهَا الْفَرَائِضَ وَ غَيْرَهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» (۱)

«اگر می توانی همه نمازهای واجب و غیر واجب خود را در محلّ حطیم بجای آوری، پس چنین کن. زیرا آنجا بهترین نقطه بر روی زمین است.»

در روایتی دیگر امام باقر (ع) از اطرافیان پرسیدند:

«أَتَدْرُونَ أَيُّ بُقْعَةٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً»

«آیا می دانید کدام مکان در مسجدالحرام نزد خداوند با فضیلت تر و محترم تر است؟» کسی به سؤال آن حضرت پاسخ نداد. از این رو خود در جواب فرمودند:

«ذَاكَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ ذَلِكَ حَطِيمُ إِسْمَاعِيلَ» (۲)

«این مکان، محدوده میان رکن (حجرالاسود) و مقام ابراهیم و در خانه است که همان حطیم اسماعیل می باشد. (این محدوده تا مقام ابراهیم که چسبیده به کعبه بوده، حطیم محسوب می شده است.)»

محدوده حطیم در حدیث مُبَسَّر

مُبَسَّر می گوید: نزد امام باقر (ع) بودم که حضرت پس از مطالبی فرمودند: مکه با فضیلت ترین نقطه روی زمین است که خداوند آن را حرم خود گردانده و خانه اش را در آن قرار داده است. اما باحرمت ترین محل در مکه، مسجدالحرام و بافضیلت ترین مکان در مسجدالحرام، حطیم است که درباره اش فرمودند:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۰۵.

«ذَاكَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ ذَلِكَ حَطِيمٌ إِسْمَاعِيلَ ذَاكَ الَّذِي كَانَ يُزَوِّدُ فِيهِ غَنِيمَاتِهِ وَ يُصَلِّي فِيهِ» (۱)

«حطیم، در فاصله میان رکن (حجرالاسود) و مقام و در کعبه قرار گرفته است که اسماعیل (ع) در آن به گوسفندانش علوفه می داد و در آنجا نماز می گزارد.»

رمزواره

با توجه به اینکه حجرالاسود، درب کعبه و ملتزم در حطیم قرار داشته و این ناحیه همواره مورد ازدحام حج گزاران می باشد (به گونه ای که برخی مواقع امکان استلام حجر وجود ندارد) خداوند این منطقه را با فضیلت ترین مکان در مسجدالحرام معرفی نموده تا پرده از این حقیقت بردارد که هرچه سعی و تلاش انسان در طول زندگی برای بهره مندی از ربوبیت و حضور در حریم اصلاح و تربیت، با مشقت و رنج بیشتری توأم باشد، به همان نسبت فضیلت عمل او بیشتر خواهد بود. به همین سبب در این محدوده که زائر خانه خدا سعی می کند با وجود تحمل مشقت و رنج فراوان، از حریم طواف خارج نشده و بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران، طواف خود را بجای آورد، ثواب عمل او مضاعف می شود. (۲)

مُلْتَزِم

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۸.

۲- در احادیث آمده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» (مفتاح الفلاح، ص ۴۵) «برترین اعمال، دشوارترین آنهاست.» در حدیث دیگری نیز فرمودند: «كَلِمًا كَانَتْ الْبُلْوَى وَ الْاِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ» (الكافی، ج ۴، ص ۱۹۹) «هر عمل (و تکلیف شرعی) که پرزحمت و امتحانش دشوارتر باشد، ثواب و پاداش آن نیز زیادتر است.»

فاصله میان حجرالاسود تا در کعبه و به قولی دیگر، فاصله میان باب مستجار تا رکن یمانی را «مُلْتَزَم» خوانده اند که محل دعا و استغفار، عرضه حاجت و نیز پذیرفته شدن دعا و برآورده شدن حاجات است.

علت نام گذاری مُلْتَزَم

توصیه شده است که زائر خانه خدا در این مکان، خود را به دیوار کعبه چسبانده و به آن ملتزم و متمسک شود. (۱) به همین دلیل، این قسمت از دیوار کعبه را «مُلْتَزَم» نامیده اند. در روایات آمده است که هیچ بنده ای به این مکان پناه نمی گیرد (و التزام نمی جوید) مگر اینکه خداوند، حاجتش را برآورده می کند. از این رو امام صادق (ع) هرگاه به ملتزم می رسید، می فرمود:

«أَمِطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يُقَرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ» (۲)

«کنار بروید تا در این مکان نزد پروردگار خود به گناهامان اعتراف کنم. زیرا

اینجا مکانی است که هیچ بنده ای به گناهان خود اقرار و از آن استغفار نمی نماید، جز اینکه خدا او را می بخشد.»

و نیز روایت شده است که پیشوایان معصوم (علیهما السلام) و صحابه

بزرگ، هرگاه به ملتزم می رسیدند، دست، صورت و سینه خود را به آن می چسبانده و دوستان خود را به اقرار و اعتراف نزد آن، امر می نمودند. امیرمؤمنان (ع) در این باره

۱- درباره مکان ملتزم دو نقل وجود دارد. الف: بین رکن حجرالاسود و درب کعبه قرار گرفته است. ب: مجاور مستجار، در پشت خانه به موازات درب کعبه و نزدیک رکن یمانی قرار دارد.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

فرمودند:

«أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا... فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِمُذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَعِيَدَهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ» (۱)

«در ملتزم به گناهی که آنها را به خاطر دارید و آنچه (در گذشته انجام داده و) فراموش کرده اید، اقرار کنید... زیرا هر کس در این مکان به گناهانش اقرار کند و متذکر آن شده و استغفار کند، بر خداوند عزوجل است که او را ببخشد.»

مُلْتَزِمٌ، نماد التزام (تمسک) به ولایت

التزام و چسبیدن به کعبه در ملتزم، نماد التزام و تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است که در زیارت حضرت زهرا) درباره آن می خوانیم:

«أَنَا يَا مَوْلَاتِي بِكِ وَ بِأَبِيكِ وَ بَعْلِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ مُوقِنٌ وَ بِوَلَايَتِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ لِطَاعَتِهِمْ مُلتَزِمٌ» (۲)

«ای مولا- و سرور من! به تو، پدر، همسر و پیشوایان از فرزندان تو یقین داشته و به ولایتشان ایمان دارم و به طاعت آن بزرگواران ملتزم هستم.»

و در کلام رسول خدا (ص) در این باره می خوانیم:

«الزُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (۳)

«ملازم مودت ما خاندان باشید.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷.

۲- اقبال الاعمال، ص ۶۲۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۱.

رمزواره

پیشوایان معصوم (علیهما السلام) که مبلغان مشیت خداوند و حقیقت کعبه اند، بر هر بخش از بخش های کعبه نامی نهاده اند تا زائران خانه خدا را به تدبیر درباره

اراده خداوند واداشته و به وظیفه ای که در هر بخش از حج یا عمره بر عهده دارند، آشنا نمایند. به همین دلیل در ملتزم به زائران خانه خدا توصیه شده که خود را به کعبه چسبانده و به راز و نیاز پردازند و چنین اراده نمایند که ملازم و همراه ولایت و مودت خاندان عصمت (علیهما السلام) شده و با تمسک به ولایت آن بزرگواران، موجبات برآورده شدن حاجات خود را فراهم آورند.

بخش سی و هشتم آب زمزم و اسرار آن

جوشش زمزم در زمان آدم (ع)

اشاره

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ» (الكافی، ج ۳، ص ۲۴۶)

«آب زمزم برترین آب ها در روی زمین است.»

چنانکه اشاره شد پیشینه تاریخی حج به عهد آدم (ع) می رسد و جوشش زمزم نیز در زمان آدم (ع) بوده است. پدیداری آب زمزم در زمان آدم (ع)، در «شعر خُوَیْلِد» پدر حضرت خدیجه (س) (خطاب به عبدالمطلب) چنین توصیف شده است:

«أَقُولُ وَ مَا قَوْلِي عَلَيْكَ بِسَبِّهِ

إِلَيْكَ ابْنِ سَلْمَى أَنْتَ حَافِزُ زَمْزَمَ

حَفِيرَةُ إِبْرَاهِيمَ يَوْمَ ابْنِ هَاجِرَ

وَرَكْضَهُ جَبْرِيلَ عَلَى عَهْدِ آدَمَ (ع)» (۱)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۷.

«می گویم و گفته من درباره تو ناروا و ناسزا نیست. دریاب سخن مرا ای فرزند سلمی (عبدالمطلب). تویی حفرکننده چاه زمزم.»

چاهی که در زمان اسماعیل (ع) فرزند هاجر و نیز در عهد آدم (ع) بر اثر ضربت جبرئیل پدیدار گردید.»

طبق این شعر، چاه زمزم به سبب ضربت پای جبرئیل به وجود آمده و از این رو به آن «

رَكْضَةُ جِبْرِئِيل

« گفته شده است.

پدیداری دوباره آب زمزم در زمان ابراهیم (ع)

ماجرای ظهور زمزم که در نزدیکی مقام ابراهیم (حدود هجده متری کعبه) و در زیر زمین واقع شده چنین بوده است که حضرت ابراهیم (ع) به دستور خداوند، هاجر و فرزندش اسماعیل (ع) را به وادی خشک و سوزان مکه بُرد و در کنار درختچه ای در نزدیکی کعبه در محل حجر قرار داد و خود از مکه خارج شد. زمانی نگذشت که ذخیره آب هاجر و اسماعیل به پایان رسید و تشنگی بر آنها غالب شد و به سبب عطش اسماعیل، هاجر فاصله میان «صفا و مروه» را به امید یافتن آب، هفت بار پیمود اما جز سرابی نیافت تا اینکه سرانجام به اعجاز الهی از زیر پای اسماعیل، آب جوشید و هاجر، مشک را پر از آب و فرزندش را سیراب نمود. پس از مدتی قبیله «جُرْهُم» متوجه وجود آب در این مکان شدند و در کنار این چشمه (که آب فراوان داشت) سکونت گزیدند.

علت نام گذاری زمزم

طبق برخی روایات، هاجر، اطراف آب زمزم را سنگ چین کرد تا از هدر

رفتن آن جلوگیری کند و با این کار نشان داد که باید اسرار و رموز حج را غنیمت شمرده و با عمل به علم خود، از هدر رفتن آن جلوگیری کرد. از این رو درباره علت نام گذاری زمزم چنین روایت شده است:

«وَهِيَ عَلَى الْمَرْوَةِ نَظَرْتُ إِلَى إِسْمَاعِيلَ وَقَدْ ظَهَرَ الْمَاءُ مِنْ تَحْتِ رِجْلِهِ فَعِيدَتْ حَتَّى جَمَعَتْ حَوْلَهُ رَمْلًا فَإِنَّهُ كَانَ سَائِلًا فَرَمَتْهُ بِمَا جَعَلَتْهُ حَوْلَهُ فَلِدَلِكَ سُمِّيَتْ زَمْزَمَ» (۱)

«هاجر (در دور هفتم) از بالای مروه به اسماعیل نظر کرد و دید که آب در زیر پاهای اسماعیل روان است. از این رو (برای جلوگیری از هدر رفتن آب) شن ها

را در اطراف آن جمع کرد و با محکم کردن سنگ ها، سعی در حفظ آب نمود (که به آن «

زَمْ

» به معنای محکم کردن و فشردن گفته می شود) به همین سبب، این آب را «

زَمْزَمَ

« خوانده اند.» (۲)

جوش زمزم برای اسماعیل (ع) به دست جبرئیل

همانطور که در ابتدای این بخش بیان نمودیم، زمزم اولین بار به وسیله جبرئیل جوشید و نام «

رَكْضَةُ جِبْرَائِيلَ

» بر آن ماندگار گردید. اما بسیاری از روایات، منشأ جوشش دوباره آب زمزم و پدیدار شدن آن را اثر پای اسماعیل (ع)

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

۲- در زبان عربی، واژه «زَمْ» به معنای مهار کردن و سد نمودن است. به همین دلیل به آب پدیدار شده در زیر پای اسماعیل که به وسیله هاجر با سنگ مهار گردید، زمزم گفته اند. این واژه در تعبیر دینی به معنای مهار آمده است. چنانکه امام باقر (فرمودند: «إِنَّ طَبَائِعَ النَّاسِ كُلَّهَا مُرَكَّبَةٌ عَلَى الشَّهْوَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالْحِرْصِ وَالرَّهْبَةِ وَاللَّذَّةِ إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ مَنْ زَمَّ هَيْدِهِ الْخِلْمَالَ بِالتَّقْوَى وَالْحَيَاءِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۳) «طبیعت بشر با شهوت و میل و حرص و ترس و خشم و لذت آمیخته شده است جز آنکه در بین مردم کسانی هستند که این پیوند و کشش طبیعی را با نیروی تقوی و حیا مهار کرده اند.»

معرفی می کنند. چنانکه در احادیث ذیل می خوانیم:

«أَقْبَلْتُ رَاجِعَةً إِلَىٰ أَيْمَانِهَا فَإِذَا عَقِبُهُ يَفْحَصُ فِي مَاءٍ فَجَمَعَتْهُ فَسَاحَ وَ لَوْ

تَرَكَتُهُ رَلَسَاحَ» (۱)

«هاجر نزد فرزند خود برگشت و مشاهده کرد که پاشنه پای فرزندش در آب قرار گرفته است. هاجر اطراف آب را مسدود کرد و اگر آن را رها می نمود، همچنان جریان می یافت.»

«فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجْلِهِ فَتَبَعَتْ زَمْزَمُ قَالَ فَرَجَعَتْ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّبِيِّ وَقَدْ نَبَعَ الْمَاءُ فَأَقْبَلْتُ تَجْمَعُ التُّرَابَ حَوْلَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَسِيحَ الْمَاءُ وَ لَوْ تَرَكَتُهُ لَكَانَ رَسِيحًا» (۲)

«کودک (اسماعیل (ع)) پای خود را بر زمین سایید و چشمه زمزم جوشید و هنگامی که هاجر از مروه به سوی فرزندش برگشت، آب زمزم در حال

جوشیدن بود. از این رو از ترس اینکه مبادا آب به اطراف جریان یافته و هدر شود، پیرامون آن را با خاک محصور نمود و اگر رهایش می کرد، چنین می شد.»

پدیدار شدن آب، با تلاش اسماعیل (ع) و یاری جبرئیل

حقیقت امر آن است که جوشیدن آب پس از ساییده شدن پاشنه پای اسماعیل (ع) بر زمین، از تلاش اسماعیل (ع) برای دست یابی به آب زمزم خبر می دهد و هنگامی که سعی او با نصرت جبرئیل همراه می شود، آب زمزم پدیدار می گردد. از این رو در حدیث ذیل می خوانیم:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲.

«وَضَعَ جِبْرِئِيلُ يَدَهُ فِي زَمْزَمَ ثُمَّ طَوَّاهَا فَإِذَا الْمَاءُ قَدَّمَ نَبَعَ فَأَخَذَتْ هَاجِرٌ قَرْبَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَذْهَبَ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ إِنَّهَا تَبْقَى فَادْعِي ابْنَكَ فَأَقْبَلَ فَشَرِبُوا وَعَاشُوا» (۱)

«جبرئیل دست خود را بر زمزم نهاده و آن را شکافت. ناگهان آب به جوشش

آمده و هاجر از ترس اینکه مبادا آب هدر رود، مشکی برداشت (تا آب را

ذخیره کند). جبرئیل به او گفت: آب زمزم دوام خواهد یافت. فرزند خود را فرابخوان تا پیش بیاید. (هاجر چنین کرد و) اسماعیل به سمت او آمد و به این ترتیب از آن آب نوشیده و به زندگی خود استمرار دادند.» (۲)

رابطه چاه زمزم با ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

خداوند از ایجاد آب زمزم اراده خاصی داشته و آن را نماد و نشانه معرفت به معارف دین و آشنایی با راه توبه و جبران نقض عهدهای گذشته قرار داده است که در سایه آشنایی با امامان معصوم (علیهم السلام) (که تعلیم دهندگان اسرار و مناسک حج هستند) حاصل می شود. به همین دلیل امیرمؤمنان (ع) در تفسیر بئر در ذیل آیه:

«وَبِئْرِ مُعَظَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

۲- روایت شده است که نزد امام صادق از اینکه چرا گاهی آب زمزم، شیرین و گاهی غیر شیرین است، سخن به میان آمد. حضرت فرمودند: «أُجْرِي إِلَيْهَا عَيْنٌ مِنْ تَحْتِ الْحِجْرِ فَإِذَا غَلَبَ مَاءُ الْعَيْنِ عَذْبَ مَاءِ زَمْزَمَ» (الکافی، ج ۶، ص ۳۸۶) «چشمه ای به طرف زمزم از زیر حجر جاری است و هرگاه آب چشمه غالب باشد، آب زمزم شیرین است و در غیر اینصورت شیرین نیست.» از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که شیرینی آب زمزم، نشانه شیرینی ولایت اهل بیت بوده و از حجر اسماعیل که نماد ولایت پیشوایان معصوم می باشد، سرچشمه می گیرد.

۳- سوره حج، آیه ۴۵.

«و چاه معطل مانده و کاخ برافراشته»

فرمودند:

«فَالْقَصْرُ مُحَمَّدٌ وَالْبَيْتُ الْمُعْطَلُ وَلَايَتِي عَطَّلُوهَا وَجَحَدُوهَا وَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِي

لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِقْرَارُ بِبُتُوهِ مُحَمَّدٍ؛ إِلَّا أَنَّهُمَا مَقْرُونَانِ» (۱)

«کاخ برافراشته، محمد (ص) و چاه معطل مانده، ولایت من است که آن را رها کرده و انکار نموده اند. در حالی که هر کس به ولایت من اقرار نکند، اقرار به نبوت رسول اکرم (ص) برایش نفعی ندارد، زیرا این دو قرین یکدیگرند.»

در حدیث دیگر امام صادق (ع) فرمودند:

«وَ الْبَيْتُ الْمُعْطَلُ فَاطِمَةُ وَ وَلَدَيْهَا مُعْطَلُونَ مِنَ الْمُلْكِ» (۲)

«چاه معطل مانده، فاطمه) و دو فرزند او حسن (ع) و حسین (ع) هستند که از (ولایت و) حکومت باز مانده اند.»

زمزم، نماد دانش و رزق شفا بخش

در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) از آب زمزم به عنوان بهترین آب

موجود در روی زمین یاد شده است. چنانکه رسول خدا (ص) درباره آثار و خواص آب زمزم فرمودند:

«خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ» (۳)

«آب زمزم برترین آب ها در روی زمین است.»

این امر، بر اسرار و رموزی استوار است. چرا که توصیه شده به هنگام

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲.

۲- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۹.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۶.

نوشیدن آب زمزم بگوئیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ» (۱)

«خدایا! آن را برایم علمی سودمند و روزی فراخ و شفا از هر درد و بیماری

قرار ده.»

و نیز فرمودند:

«مَاءٌ زَمَزَمٍ شِفَاءٌ لِمَنْ اسْتَعْمَلَ» (۲)

«آب زمزم موجب شفای بیمارانی است که از آن نوشیده و بهره مند گردند.»

تفسیر آب به علم در حدیث امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در تفسیر آیه:

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۳)

«اگر (جن و انس) بر راه حق استقامت کنند، آنها را از سقایت خود از ماء غَدَق (که حیات موجودات به آن بستگی دارد) بهره مند می نمایم.»

فرمودند: مقصود از اینکه به آنها آب فراوان می نوشانیم، یعنی:

«لَادْفَنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ اللَّائِمَةِ» (۴)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۸.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵؛ امام صادق (ع) در روایت دیگری فرمودند: «مَاءٌ زَمَزَمٍ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» «آب زمزم شفا و علاج هر بیماری است.» (الکافی، ج ۶، ص ۳۸۷) و در حدیث دیگری فرمودند: «مَنْ رَوَى مِنْ مَاءِ زَمَزَمٍ أُحْدِثَ لَهُ بِهِ شِفَاءٌ وَصُرِفَ عَنْهُ دَاءٌ» «هرکس از آب زمزم بنوشد، شفا گرفته و بیماری از او دور می گردد.» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸).

۳- سوره جن، آیه ۱۶؛ «مَاءٌ غَدَقٌ» یعنی آب فراوان، کنایه از علم بی کران اهل بیت است که به اهل ایمان عطا می نمایند.

۴- تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۰۴.

«به آنان علم فراوانی می چشانیم که از ائمه (علیهما السلام) می آموزند.»

نتیجه

با توجه به احادیث ذکر شده درباره آب زمزم و با عنایت به تفسیری که ذیل

آیه إسقاء از امام صادق (ع) نقل شده است، به خوبی می توان فهمید که آب زمزم

کنایه از علم و چاه زمزم، نماد وجود مقدس اهل بیت (علیهما السلام) به عنوان تعلیم دهندگان علوم حج است که همراه با تعلیم مناسک حج، اسرار و رموز آن را به ما می آموزند و چون عالمان و فقیهان شیعه که ناقلان علوم اهل بیت (علیهما السلام) می باشند، جایگاهی خاص نزد آن بزرگواران دارند، از این رو می توان به علمی که تعلیم می دهند، آب زمزم و بر خود آنها چاه زمزم اطلاق نمود. چنانکه حضرت ولی عصر (ع)، ایشان را حجت خوانده و گفتار آنان را موجب قطع عذر و بهانه تلقی نموده اند که متن حدیث چنین است:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعُهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (۱)

«اما در حوادثی که واقع می شود، به روایان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنها هستم.»

نکته و اشاره

طبق روایات اهل بیت (علیهما السلام) چاه زمزم مدت زمانی طولانی،

پنهان و معطل ماند و مردم دور مانده از کانون رسالت و ولایت، از موقعیت چاه زمزم که نماد معارف اهل بیت (علیهم السلام) است، بی خبر بودند تا اینکه در زمان عبدالمطلب دوباره پدیدار شد و نشر آموزه های دینی و معارف اهل بیت (علیهم السلام) را به همگان نوید داد.

زمزم، میراث ذریه

درباره تاریخچه چاه زمزم و حفر دوباره آن توسط عبدالمطلب آمده است:

پس از آنکه قبیله «خُزاعه» بر قبیله «جُزْهُم» غلبه کرد و اداره حرم را به دست

گرفت، چاه زمزم را با سنگ پر کرد و اثری از آن باقی نگذاشت. پس از مدتی «قُصَیْی» بر خُزاعه پیروز شد، اما مکان زمزم را نیافت و موقعیت آن، همچنان مجهول ماند تا اینکه عبدالمطلب متولی اداره حرم گردید. قریش احترام ویژه ای برای او قائل بودند، از این رو برای او فرش در سایه کعبه پهن می نمودند در حالی که تا آن زمان برای کسی چنین کاری نمی کردند. در یکی از روزها که عبدالمطلب در زیر سایه کعبه خوابیده بود، منادی به او گفت: «

إِخْفِرْ بَرَّةَ

« (چاه) بَرَّة را حفر کن. » او معنای «بَرَّة» را نفهمید تا اینکه روز دوم مجدداً در خواب شنید: «

اِخْفِرْ طِيبَةَ

« (چاه) طیبه را حفر کن. » روز سوم منادی در خواب ندا داد: «

اِخْفِرْ الْمَصُونَةَ

« (چاه) مصونه را حفر کن. » عبدالمطلب باز هم متوجه نشد تا اینکه در روز چهارم در عالم رؤیا به او گفته شد: «

اِخْفِرْ زَمْرَمَ

« زمزم را حفر کن » و محل چاه زمزم با نشانی برای او مشخص شد. عبدالمطلب مکان دقیق چاه را یافت و خطاب به قریش گفت: چهار روز است که به حفر چاه زمزم که مایه بزرگی و عزت ماست، مأمور شده ام. بیایید با کمک هم این چاه را حفر کنیم. قریش

دعوت او را اجابت نکردند و او به همراه تنها پسرش به نام حارث مشغول کردن

چاه شد ... همین که جای پای اسماعیل (ع) پدیدار گشت و آب زمزم جوشش یافت، تکبیر گفت. قریش نیز تکبیر سر داده، با خوشحالی رو به عبدالمطلب کردند و گفتند:

«يَا أَبَا الْحَارِثِ هَذِهِ مَا تُرْتَنَا وَ لَنَا فِيهَا نَصِيبٌ»

«ای اباالحارث! این چاه مایه بزرگی ماست و برای ما در آن، بهره و نصیبی است.»

عبدالمطلب به آنها گفت:

«لَمْ تُعِينُونِي عَلَى حَفْرِهَا هِيَ لِي وَ لَوْلَدِي إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ» (۱)

«شما مرا در حفر آن یاری نمودید (تا در آن سهمی داشته باشید). این چاه تا ابد تنها به من و فرزندانم اختصاص دارد.»

رمزواره

نکته مهم در این سخن آن است که به تقدیر الهی، میراث اسماعیل (ع) که پدر اهل بیت (علیهما السلام) است، به ذریه او رسید و زمزم نیز همانند فدک که رسول خدا (ص) به حضرت زهرا (ببخشید، (۲) برای همیشه تحت مالکیت آن بزرگواران درآمد.

درخواست آب زمزم از زائران

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۱۹.

۲- و به او فرمود: «هَذِهِ فَدُكُ هِيَ ... فَخُذِيهَا لَكَ وَ لَوْلَدِكَ» الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص ۵۲۵ «این فدک است ... مالکیت آن را در اختیار بگیر که برای تو و فرزندان توست.»

علاقه و شوق فراوان رسول خدا (ص) به آب زمزم (یعنی میراث جاودانه ذریه اش) سبب شد که در طول اقامت در مدینه، همیشه در صدد دست یابی به آب زمزم باشد و بر استفاده از آن تأکید نماید و به این وسیله اطرافیان را به تدبیر درباره رمز و راز آن فراخواند. به همین دلیل روایت شده است که در طول مدتی که رسول گرامی اسلام (ص) در مدینه بودند:

«كَانَ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْرَمٍ» (۱)

«از زائران کعبه می خواستند تا به عنوان هدیه برای او آب زمزم بیاورند.»

در حقیقت پیامبر (ص) از آنها می خواست تا میزان بصیرت و معرفت خود را نسبت به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که حقیقت و معنی حج اند، بر آن حضرت عرضه دارند و بر حفظ دستورات دینی و عمل به تکالیف شرعی ثبات قدم بیشتری پیدا کنند. (۲)

شستشوی تصاویر درون کعبه

طبق برخی روایات، رسول گرامی اسلام (ص) برای نخستین بار هنگام فتح مکه،

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۶۲.

۲- چنانکه امام سجاده شیلی فرمودند: «آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن آشامیدی؟ شبلی گفت: بله.» حضرت فرمودند: «نَوَيْتَ أَنْكَ أَشْرَفْتَ عَلَى الطَّاعَةِ وَ غَضَّضْتَ طَرْفَكَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ قَالَا لَمَّا» «آیا در آن هنگام، نیت بر اطاعت آفریدگار جهان نمودی؟ و بر چشم پوشی از معصیت خالق عزیمت نمودی؟ شبلی گفت: نه. حضرت فرمودند: پس (در حقیقت) بر سر چاه زمزم نرفتی و از آب آن نیاشامیدی!»

پس از شکستن بت ها و از بین بردن تصاویر نقش شده بر دیوارهای درونی کعبه، داخل خانه را با آب (زمزم) شستشو دادند. از اسامه بن زید روایت شده است:

«دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛ الْكَعْبَةَ فَرَأَى فِيهَا صُورًا فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ فِي الدَّلْوِ بِمَاءٍ فَجَعَلَ يَبُلُّ بِهِ الثُّوبَ وَيَضْرِبُ بِهِ الصُّورَ وَيَقُولُ قَاتَلَ اللَّهُ قَوْمًا يُصَوِّرُونَ مَا لَا يُخْلَقُونَ»

«با رسول خدا (ص) وارد کعبه شدم که (آن بزرگوار) در خانه خداصورت هایی مشاهده کرد (که به دیوارهای درونی کعبه کشیده شده بود)، پس به من امر کرد تا یک ظرف آب (۱) برای او بیاورم (من چنین کردم و آن بزرگوار) پارچه ای را در ظرف آب فرو

برده و خیس می کرد و به تصاویر می کشید (تا پاک شود) و می فرمود: خداوند لعنت

کند کسانی را که تصاویری (بر دیوار کعبه) می کشند که آفریده نشده اند.» (۲)

نکته و اشاره

شستشوی دیوارهای داخل کعبه با آب زمزم و زدودن آثار نقش شده بر آن، اشاره به این مطلب دارد که تنها به سبب آموزه هایی که از منشأ وحی حاصل می شود، می توان درون خویش را از آلودگی اعتقادات شیطانی که بت ها و نقش های کعبه از آن خبر می دهد، پاک نمود.

۱- عبدالجبار بن زین العابدین شکوئی در صفحه ۲۸۰ از کتاب مصباح الحرمین، این مطلب را با تغییراتی چنین ذکر نموده است که رسول خدا؛ امر نمود عبای ابوذر را به آب زمزم فرو بردند و بر روی تصاویر نقش بسته کشیده و آنها را محو کردند که تصحیح کننده کتاب مصباح الحرمین برای این مطلب مأخذی ذکر ننموده و چنین آورده که برای آن منبعی به دست نیامده است.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۸۰ این روایت با اندک تفاوتی در کتاب کنز العمال نقل شده است. تفصیل بیشتر را بنگرید در «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۵، ص ۲۹۹».

استفاده از آب زمزم قبل از رفتن به مسعی

در روایات حج توصیه شده است که حج گزار بعد از انجام طواف و بجای آوردن نماز آن، کنار چاه زمزم برود و از آب آن بنوشد و مقداری از آن را بر سر و روی خود بریزد و به این ترتیب نیاز خود را به کسب آموزه های دینی (و شناخت اسرار) و رمزواره های حج آشکار نموده و به زبان حال اقرار کند که تا به اراده خداوند از نمادهای حج پی نبرد، نمی تواند به وظایفی که بر عهده دارد عمل کند. به همین دلیل امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که حج کننده از طواف و نماز آن فارغ شد:

«فَلْيَأْتِ زَمْرَمَ وَيَسْتَقِي مِنْهُ ذَنْبًا أَوْ ذَنْبَيْنِ (۱) فَلْيَشْرَبْ مِنْهُ وَلْيَصُبَّ عَلَى رَأْسِهِ وَظَهْرِهِ وَبَطْنِهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ

سُقْمٍ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ» (۲)

«باید نزد چاه زمزم رفته، یک یا دو سطل آب از آن بیرون آورد و مقداری از آن را بنوشد و مقداری دیگر را به سر، پشت و نیز بر روی شکم خود بریزد و بگوید: خداوندا! این را برای من علم سودمند و رزق فراوان و شفای از بیماری ها و آفات قرار بده. سپس به سوی حجرالاسود باز گردد.»

۱- واژه «ذَنْبٌ» در اصل به معنای نصیب، سهم و بهره است و چون در میان قبایل عرب، سهمیه و نصیب هر کس از آب چاه، به وسیله دلو و ظرفی که به چاه افکنده و با آن آب بیرون می آوردند، مشخص و معین می شده است، از این رو به آن ظرف، ذَنْبٌ گفته اند. یعنی از نظر ادبی بهره و نصیب، ذکر گردیده اما وسیله تعیین نصیب یعنی سطل، اراده شده است.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

بخش سی و نهم سعی بینصفا و مروه و رمزواره های آن

سعیصفا و مروه

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»
(سوره بقره، آیه ۱۵۸)

«هماناصفا و مروه از شعائر خداست (که یادآور اراده اوست) پس هرکس حج خانه خدا را بجای آورد یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی بجای آورد و هرکس افزون بر فریضه کار نیکی کند، خداوند حق شناس و داناست.»

فاصله میان صفا و مروه یا مسعی (۱) مکانی است که زائران، بعد از طواف و

نماز آن، جهت ادامه اعمال به آنجا می روند و این فاصله را هفت مرتبه به

صورت رفت و برگشت طی می کنند و در مرتبه آخر (در عمره مفرده و تمتع) در

کوه مروه تقصیر (۲) می کنند. شایان ذکر است که قبل از اسلام، فاصله میان صفا و مروه وسیع تر از وضعیت کنونی بوده اما مردم تدریجاً آن را محدودتر کرده اند. (۳) خداوند در قرآن از مسعی نامی به میان نیاورده است و تنها درباره صفا و مروه فرموده است:

«إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ

۱- گفتنی است فاصله میان دو کوه صفا و مروه طول مسعی در حدود ۵/۳۷۷ متر بوده است که پس از توسعه دوم سعودی، طول مسعی در حدود ۵/۳۹۴ متر و عرض آن ۲۰ متر شد و توسعه اخیر این حدود را نیز برهم زده است. کوه صفا در قسمت جنوب شرقی کعبه و در برابر رکن حجرالاسود واقع شده است. کوه مروه در برابر رکن شامی و در ۲۰۰ متری شمال شرقی کعبه واقع شده است. تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۰۷.

۲- تقصیر، آخرین عمل عمره مفرده و تمتع است. گرچه در عمره مفرده، حلق و تقصیر هر دو جایز بوده و این عمل، مکان معینی ندارد، اما اکنون متعارف است که بعد از سعی در کنار مروه تقصیر می کنند.

۳- در حدیث آمده است: «كَانَ الْمَسْعَى أَوْسَعَ مِمَّا هُوَ الْيَوْمَ وَ لَكِنَّ النَّاسَ ضَيَّقُوهُ» التهذيب، ج ۵، ص ۱۴۸ «مسعی از آنچه امروز دیده می شود، وسیع تر بوده اما مردم آن را باریک و محدود نمودند.»

يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (۱)

«همانا صفا و مروه از شعائر خداست (که یاد آور اراده اوست) پس هر کس حج خانه خدا را بجای آورد یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی بجای آورد و هر کس افزون بر فریضه کار نیکی کند، خداوند حق شناس و داناست.» (۲)

در روایات، بر سعی صفا و مروه به عنوان یکی از ارکان حج تأکید بسیاری

شده است. رسول اکرم (ص) در این باره فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيُ فَاسْعَوْا» (۳)

«ای مردم! سعی میان صفا و مروه بر شما واجب گردیده است. پس سعی بجای آورید.»

جُنَاحُ فِي لَفْظٍ وَاصْطِلَاحٍ

مرحوم طبرسی در تفسیر جناح می گوید:

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲- درباره علت نام گذار صفا و مروه در حدیثی از امام صادق آمده است: «سُمِّيَ الصَّفَا لِأَنَّ الْمُصِطَفَى هَبَطَ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ آدَمَ ... وَأَهْبَطَتْ حَيَّوَاءُ عَلَى الْمَرْوَةِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ مَرْوَةً لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهَا» (الكافي، ج ۴، ص ۱۹۲) «صفا از این جهت به این نام خوانده شد که برگزیده خدا (آدم) بر آن فرود آمد. پس اسم آن از اسم آدم مشتق گردید و حوّا بر مروه فرود آمد و مروه به سبب فرود آمدن حوّا (که مرأه یعنی زن بود) مروه نامیده شد.»

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۸.

«الْجُنَاحُ أَلْسَمٌ مِنْ جَنَحْتُ عَنِ الْمَكَانِ إِذَا عَدَلْتُ عَنْهُ وَ أَخَذْتُ جَانِباً عَنِ الرَّقْصِدِ» (۱)

«جناح از اصطلاح»

جَنَحْتُ عَنِ الْمَكَانِ

« گرفته شده که هنگامی به کار می رود که از مکانی روی برگردانی و از قصد خود برای رسیدن به آن مکان کناره بگیری.»

و در جای دیگری به طور واضح تر می گوید:

«الْجُنَاحُ أَلْمَيْلُ عَنِ الْحَقِّ يُقَالُ جَنَحَ إِلَيْهِ جُنُوحاً إِذَا مَالَ» (۲)

«جناح، منحرف شدن از حق است که از ریشه»

جُنُوح

« به معنای میل گرفته شده است.»

به همین دلیل در اصطلاح دینی،»

جُنَاح

« در معنایی نزدیک به اصل لغت به کار رفته و مفهومی معادل گناه در زبان فارسی را می رساند که در ذیل عنوان بعدی به آن خواهیم پرداخت.

رخصت یا عزیمت (جواز یا وجوب)

تعبیر «فلا

جُنَاحَ عَلَيْهِ

» و

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

« در قرآن، هنگامی به کار می رود که

عملی نزد خداوند لازم و واجب بوده و به سبب گمان های واهی و اندیشه های نادرست، نزد مردم، ناپسند و گناه جلوه کند. از این رو خداوند، مخاطبان جاهل و یا کج اندیش را خاطر جمع می کند که این عمل که من آن را واجب نموده ام، گناه و سرزنی در پی نداشته و زشت و ناپسند نیست. پس با رفع اندیشه

نادرست خود و با خاطری آسوده به آن عمل نمایید از این رو در فقه شیعه،

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۹.

تعبیر قرآن در این موارد بیانگر عزیمت است نه رخصت که این امر در آیات ذیل به خوبی دیده می شود:

۱. «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (۱)

«و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید.»

مسلماً شکسته خواندن نماز در سفر واجب است نه اینکه از گناه نبودنش، جائز (و مُرَخَّص) بودنش استفاده شود.

۲. «إِنَّ الصَّفَاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (۲)

«و در حقیقت «صفا» و «مروه» از شعائر خداست که یادآور اوست. پس هر که خانه خدا را حج کند یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی بجای آورد و هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست.»

سعیفا و مروه در ماجرای آدم (ع)

پس از آنکه خداوند در بهشت دنیایی، از آدم (ع) پیمان گرفت که به شجره منهیة نزدیک نشده و از میوه آن نخورد، آدم (ع) با تکیه بر توانایی خود، این عهد

را قبول کرد، اما برای مشیت خدا در این امر جایگاهی قائل نشد. از این رو خداوند او را به خود واگذار نمود تا نتیجه عدم احساس نیاز به حول و توفیق الهی را ببیند. امام باقر (ع) در این باره فرمودند:

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۱.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

«فَقَالَ آدَمُ وَ زَوْجَتُهُ نَعَمَ يَا رَبَّنَا لَا نَقْرُبُهَا وَلَا نَأْكُلُ مِنْهَا وَلَمْ يَسْتَشْتِيا فِي قَوْلِهِمَا

نَعَمَ فَوَكَّلَهُمَا اللَّهُ فِي ذَلِكَ إِلَيَّ أَنْفُسِهِمَا وَإِلَى ذِكْرِهِمَا» (۱)

«آدم و همسرش (حوّا) گفتند: پروردگارا! به درخت نزدیک نمی شویم و از (میوه) آن نمی خوریم. اما در این امر مشیت خداوند را نادیده گرفته و ان شاء الله نگفتند. از این رو خداوند آنها را به خودشان و ذکرشان وا گذاشت.»

آنها از بهشت رانده شدند و آدم (ع) بر صفا و حوّا بر مروه فرود آمد در حالی که بر یکدیگر حرام شده بودند. آدم (ع) با مشاهده دوری خود از حوّا گفت:

«مَا فُرُقَ بَيْنِي وَ بَيْنَ زَوْجَتِي إِلَّا وَ قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيَّ»

«میان من و همسرم جدایی نیفتاده مگر به خاطر اینکه او بر من حرام شده است.»

آدم (ع) از شوق دیدار حوّا، هر روز نزد او می رفت و هنگام شب به صفا باز می گشت. (۲) چنانکه در حدیث آمده است:

«فَهَبَطَ مِنَ الصَّفَا يُرِيدُ الْمَرْوَةَ شَوْقًا إِلَى حَوَّاءَ وَ لَيْسَلَّمَ عَلَيْهَا» (۳)

«از شوق دیدار حوّا و برای اینکه بر او عرض سلام کند، از کوه صفا پایین آمده و به سوی مروه حرکت نمود.»

آدم (ع) شش بار فاصل صفا و مروه را پیمود و سرانجام بر فراز کوه صفا از

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۶۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ در ادامه حدیث چنین آمده است: «فَاعْتَرَلَهَا وَ كَانَ يَأْتِيهَا بِالنَّهَارِ فَيَتَحَدَّثُ إِلَيْهَا فَإِذَا كَانَ اللَّيْلَةَ خَشِيَ أَنْ تَغْلِبَهُ نَفْسُهُ عَلَيْهَا رَجَعَ فَبَاتَ عَلَى الصَّفَا» «آدم از حوّا دوری می نمود. به این ترتیب که روزها نزد حوّا رفته و با او گفتگو می کرد و هنگام شب از ترس اینکه مبادا به حوّا میل پیدا کند، باز می گشت و تا صبح بر روی کوه صفا می ماند.»

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷.

خدا خواست که توبه اش را بپذیرد. خداوند توبه او و حوّا را پذیرفت و به دوری آنها از یکدیگر خاتمه داد. جبرئیل، آدم (ع) را از قبول توبه اش آگاه نمود و آدم (ع) در مرحله هفتم به سوی مروه رفته و خود را به حوّا رساند و دریافت که میان حرکت بینصفا و مروه و توبه از عامل جدایی، رابطه ای مستقیم برقرار

است. (۱) خداوند نیز برای اینکه آثار پیمان شکنی و بی توجهی به حول و قوه الهی بر انسانها آشکار شود، این عمل را بر بنی آدم، سنت نمود و به این ترتیب ذات اقدس الهی، حوّا را بر آدم (ع) حلال گرداند و رفت و برگشت بینصفا و مروه را برای قبول توبه و اقرار به نیاز نسبت به حول و قوه الهی بر انسان ها واجب نمود.

هروله آدم (ع)

آدم (ع) در وادی میانصفا و مروه (که اکنون به عنوان محل هروله از آن یاد می شود) از ترس گم کردن راهی که او را به حوّا می رساند، هروله می کرد که این

امر منشأ سنت شدن هروله در حج شد. (۲) چنانکه در حدیث ذیل آمده است:

۱- در حدیث آمده است: جبرئیل به آدم گفت: از صفا پایین بیا و نزد حوّا برو. «نَزَلَ آدَمُ مِنَ الصَّفَا إِلَى الْمَرْوَةِ فَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ ... وَ أَخْبَرَ حَوَّاءَ بِمَا أَخْبَرَهُ جَبْرَائِيلُ فَفَرِحَ بِبَدَلِكَ فَزَحَا شَدِيداً وَ حَمَّداً لِلَّهِ وَ شَكَرَاهُ فَلَمَّا دَلَّكَ جَرَّتِ السُّنَّةُ بِالسَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ» (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸) «آدم چنین کرد و مانند دفعات قبل از صفا به سوی مروه رفت و آنچه را جبرئیل به او گفته بود، برای حوّا بیان کرد (به این ترتیب در هفتمین سعی خود، به خواسته اش دست یافت) آدم و حوّا بسیار شادمان شدند و خداوند را شکر نمودند و به همین دلیل (هفت بار) سعی میانصفا و مروه سنت گردید.»

۲- در ماجرای تجدید بنای کعبه به وسیله ابراهیم که هروله کنان از دست شیطان می گریخت یا به سوی او حمله می کرد و نیز در ماجرای طلب آب برای اسماعیل که هاجر هروله کنان در جستجوی آب می گشت، هروله در فاصله ای میانصفا و مروه سنت گردید که می توان آن را احیاء سنت هروله از سوی آدم تلقی کرد.

«كَانَ آدَمُ (ع) يَرَى الْمَرْوَةَ مِنْ فَوْقِ الصَّفَا فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى مَوْضِعِ الْوَادِي غَابَتْ عَنْهُ الْمَرْوَةُ فَسَعَى فِي الْوَادِي حَذْرًا لِمَا لَمْ يَرِ الْمَرْوَةَ مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ قَدْ ضَلَّ عَنْ طَرِيقِهِ» (۱)

«آدم (ع) از فراز کوه صفا کوه مروه را می دید، اما هر گاه به وادی میانصفا و مروه می رسید، کوه مروه از چشمش ناپدید می شد. به همین دلیل این مسافت را با شتاب طی می کرد از ترس اینکه مبدا راه را گم کند.»

آغاز سعی از صفا

در روایات می خوانیم که خداوند پس از پذیرفتن توبه آدم (ع) جبرئیل را فرستاد تا مناسک حج را به طور کامل به آدم (ع) بیاموزد. جبرئیل چنین کرد و پس از بردن آدم (ع) به عرفات، مشعر و منی و تعلیم مناسک هر موقف، او را به خانه خدا آورده و ادامه اعمال حج را به وی آموخت. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«أَمَرَهُ بِزِيَارَةِ الْبَيْتِ وَأَنْ يَطُوفَ بِهِ سَبْعًا وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ أُسْبُوعًا يَبْدَأُ بِالصَّفَا وَيَخْتِمُ بِالْمَرْوَةَ» (۲)

«(نخست) او را به زیارت خانه و هفت مرتبه طواف دور آن و نیز هفت بار سعی میانصفا و مروه امر نمود (به گونه ای) که سعی خود را از صفا آغاز و به مروه خاتمه دهد.» (۳)

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸-۳۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱.

۳- میان سنت شدن هفت مرتبه سعی صفا و مروه به خاطر حرکت آدم در جستجوی حوا و این مطلب که جبرئیل، آدم را به سعی میانصفا و مروه امر نمود، اختلافی وجود ندارد. زیرا خداوند، فعل آدم را به عنوان یکی از مناسک حج قرار داده و واجب گرداند و پس از اینکه توبه او را پذیرفت، آن را به عنوان آموزه ای که باید به فرزندان آدم تعلیم داده شود، به سنتی جاودانه مبدل نمود.

در این حدیث، آغاز سعی از صفا و پایان یافتن آن به مروه از جمله مناسکی دانسته شده که جبرئیل به آدم (ع) آموخته است. چنانکه در سیره عملی رسول گرامی اسلام (ص) آمده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ حِينَ فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ وَرَكَعَتَيْهِ قَالَ بِمَا يَدُأُ بِمَا يَدُأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنْ إِيَّانِ الصَّفا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

«همانا رسول خدا (ص) هنگامی که از طواف و دو رکعت نماز آن فارغ شدند، فرمودند: آغاز می کنم به آنچه خداوند به آن آغاز نموده که آمدن به صفا (و شروع سعی از آن) است. به درستی که خداوند فرموده است: همانا صفا و

مروه از شعائر الهی است.» (۱)

سعی (هروله) میانصفا و مروه در ماجرای ابراهیم (ع)

امام رضا (ع) در پاسخ کسانی که از علت سعی میانصفا و مروه پرسیدند، فرمودند:

«لِأَنَّ إِبْلِيسَ تَرَانِي لِإِبْرَاهِيمَ (ع) فِي الْوَادِي فَسَعَى إِبْرَاهِيمُ مِنْ عِنْدِهِ كَرَاهَةً أَنْ يُكَلِّمَهُ وَ كَانَتْ مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ» (۲)

«ابلیس در وادی (محدوده هروله) بر ابراهیم (ع) ظاهر گشت و چون ابراهیم، تمایلی به صحبت با او نداشت، این فاصله را (به سرعت) پیمود. زیرا (تمام این فاصله) محل نزول و ظهور شیطان (۳) بود.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳- در برخی از نسخه های روایی «مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ» ذکر شده که چنین معنا می شود: «ابراهیم مسیر هروله را که گام به گام آن، محل نزول و ظهور شیطان بود، به سرعت پیمود.» اما اگر «وَ كَانَ مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ» با ضمه میم خوانده شود، یعنی ابراهیم محارب و ستیزه گر با ابلیس بود.

و به این ترتیب با فرار از شیطان، سعی و تلاش خود را برای دوری از

اطاعت او آشکار نمود. در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) در این باره آمده است:

«صِيَارَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) عَرَضَ لَهُ إِبْلِيسُ فَأَمَرَ جِبْرَائِيلَ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَهَرَبَ مِنْهُ فَجَرَّتْ بِهِ السَّنَةُ يَعْنِي بِهِ الْهَرُورَةَ» (۱)

«سعی میانصفا و مروه از آن جهت واجب شد که شیطان، خود را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد و جبرئیل به آن حضرت فرمان داد و ابراهیم (ع) با تمام توان بر او حمله برد. شیطان نیز گریخت و از این رو هروله سنت شد.»

رمزواره

از این حدیث چنین فهمیده می شود که هروله در بخشی از فاصله میانصفا و مروه، نماد حمله به شیطان (یا فرار از او) به منظور راندن (یا دور شدن از) اندیشه و سلطه ابلیس است که (امر خداوند به سجود را منشأ ناآرامی خود دانسته و از قبول اینکه عامل عصبانیتش کبر و حسد اوست، امتناع کرد و) حاضر به سجده بر آدم نشد. از این رو خداوند، ابراهیم (ع) را مکلف نمود تا با راندن شیطان یا فرار از او، تنفر و انزجار خود را از اندیشه و اعتقاد شیطان نشان دهد. به هر حال، حضرت ابراهیم (ع) سنت هایی نظیر سعی میانصفا و مروه و هروله

را که در زمان آدم (ع) به وجود آمده بود، دوباره زنده کرد. (۱)

سعیصفا و مروه در ماجرای هاجر

فاصله میانصفا و مروه را می توان پر رمز و رازترین موقف حج معرفی نمود. چرا که این فاصله، یادآور دوره های گوناگونی در طول تاریخ است. پس از آنکه ابراهیم (ع)، هاجر و اسماعیل (ع) را در بیابان تنها گذارد، تشنگی اسماعیل (ع) هاجر را ناآرام نموده و به تکاپو و تلاش واداشت. هاجر به امید یافتن آب، هفت مرتبه فاصله میانصفا و مروه را پیمود، اما در هر مرحله جز سرابی بیش ندید. سرانجام درمانده شده و از پا افتاد و خداوند جبرئیل را به یاری اش رساند و چشمه آبی را از زیر پای اسماعیل (ع) در بیابان جاری نمود. در این باره از امام صادق (ع) روایت شده است:

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) لَمَّا خَلَفَ إِسْمَاعِيلَ بِمَكَّةَ عَطَشَ الصَّبِيُّ فَكَانَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَجَرٌ فَخَرَجَتْ أُمُّهُ حَتَّى قَامَتْ عَلَى الصَّفَا فَقَالَتْ هَلْ بِالْبَوَادِي مِنْ أُنَيْسٍ فَلَمْ تُجِبْهَا أَحَدٌ فَمَضَتْ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَتْ هَلْ بِالْبَوَادِي مِنْ أُنَيْسٍ فَلَمْ تُجِبْ ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى الصَّفَا وَقَالَتْ ذَلِكَ حَتَّى صَنَعْتُ ذَلِكَ سَبْعًا فَأَجْرَى اللَّهُ

۱- نکته قابل ذکر آنکه در احادیث اهل بیت علت دستور به سعیصفا و مروه، سعی ابراهیم معرفی شده است. چنانکه امام کاظم درباره علت سعی میانصفا و مروه به برادر خود، علی بن جعفر فرمودند: «وَجُعِلَ لِسَعِي إِبْرَاهِيمَ» «سعی میانصفا و مروه، به سبب سعی ابراهیم قرار داده شده است.» (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۲).

ذَلِكَ سُنَّةٌ (۱)

«چون ابراهیم (ع)، اسماعیل (ع) را در مکه ساکن گردانند، کودک تشنه شد. در آن زمان، میانصفا و مروه درختی وجود داشت. مادرش (به امید آنکه کسی در زیر سایه درخت باشد) خارج شد و برصفا ایستاد و گفت: آیا در این دشت مونسسی هست؟ کسی پاسخش را نداد. هاجر به مروه رفت و گفت: آیا در این

وادی همدمی هست؟ پاسخی نشنید. دوباره بهصفا بازگشت و همین کار را هفت بار انجام داد. به همین دلیل خداوند آن را سنت گرداند.»

بیان یک نکته

خداوند در ماجرای اسماعیل و هاجر نشان داد که تلاش انسان ها به منظور آرام نمودن خود در طول زندگی، هنگامی ثمربخش خواهد بود که با مشیت خداوند و یاری او توأم شود؛ در غیر اینصورت سرابی بیش نخواهد بود. چنانکه سعی و تکاپوی هاجر برای رسیدن به آب زلال و آرام بخش بی ثمر ماند. از این رو امیرمؤمنان (ع) برای اینکه همه انسان ها درک درستی از مفهوم سراب در زندگی پیدا کنند، فرمودند:

«مَنْ أَمَلَ الرَّيِّ مِنَ السَّرَابِ خَابَ أَمَلُهُ وَ مَاتَ بِعَطَشِهِ وَ مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعَبُهُ وَ كَثُرَ عَطَشُهُ» (۲)

«هرکس از سراب، امید سیراب شدن داشته باشد، ناامید می شود و از تشنگی می میرد و هر کس در طلب سراب بکوشد، رنجش فراوان و تشنگی اش افزون می گردد.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲.

۲- غررالحکم، ص ۱۳۶، ح ۲۳۷۴.

رمزواره

سنت شدن هفت مرتبه حرکت میانصفا و مروه به سبب سعی هاجر (که در طلب آب برای فرزندش اسماعیل (ع) این مسافت را پیمود) منافاتی با سنت اولیه سعی از سوی آدم (ع) ندارد، چرا که در همه این موارد، نیازمندی انسان به توفیق الهی به تصویر کشیده شده است و در این میان ابراهیم (ع) و هاجر، احیا کنندگان سنت آدم (ع) در سعی محسوب می شوند.

آموزه حج در دوری از تکیه بر توان خود

در برخی روایات، گفتن ذکر «

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

» و «

مَا شَاءَ اللَّهُ

« سبب رفتن به حج معرفی شده و در دو حدیث از امام صادق (ع) روایت شده است:

۱. «مَنْ قَالَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْحَجَّ» (۱)

«هرکس هزار بار «

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

» را بر زبان آورد، خداوند به او توفیق حج می دهد.»

۲. «مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي دَفْعِهِ وَاحِدِهِ رُزِقَ الْحَجَّ مِنْ عَامِهِ فَإِنْ لَمْ يُرْزَقْ أَخَّرَهُ اللَّهُ حَتَّى يَرْزُقَهُ» (۲)

«هرکس ذکر «ما شاء الله» را در یک نوبت هزار بار بر زبان آورد، حج در همان سال روزی اش می شود و اگر در آن سال نشود، آن قدر عمرش طولانی می شود تا به حج برود.»

از این دو حدیث به خوبی فهمیده می شود که درخواست توفیق از خداوند و

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۷۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۲.

توکل بر او در امور، اصلی ترین رکن برای به جای آوردن اراده الهی از انجام مناسک حج است. از این رو در پایان سعی و هنگام رسیدن به مروه، خواندن دعای زیر سفارش شده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ» (۱)

«پروردگارا! در همه حالات، از تو گمان نیکو و نیت درست در توکل بر

خودت را خواستارم.»

رمزواره

میان عدم تکیه بر حول و قوه خود و اعتماد بر حول و قوه الهی و درخواست حسن ظن، ارتباطی انکار ناپذیر برقرار است. چراکه منشأ بدگمانی آن است که به عیوب و رذایلی که منشأ میل به گناه محسوب می شود، اقرار نداریم. از این رو اطرافیان خود را مقصر دانسته و به آنها بدگمان شده و تصمیم می گیریم که با تکیه بر قدرت خود با آنها به ستیز پرداخته و به آرامش برسیم. در حالی که برای آرام نمودن تلاطم روحی خویش (که زمینه ساز عمل به وظایف فردی و جمعی است) باید از حول و قوه الهی یاری بطلبیم.

اعلام نیاز به توفیق در سعیفا و مروه

از امام صادق (ع) روایت شده است که اراده خداوند از قرار دادن سنت سعی میانصفا و مروه، بازداشتن انسان از تکیه بر توان خود و واداشتن او به اقرار

نسبت به عجز و ناتوانی خویش و اعتراف به نیازمندی اش به توفیق الهی است. (۱) به همین سبب فرمودند: به هنگام هروله (در بخشی از مسیر میانصفا و

مروه) امر الهی به زائر کعبه این است:

«هَزُولٌ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ وَ تَبْرًا مِنْ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ» (۲)

«برای فرار از هوای (نفس) خود، (که تو را به ایجاد آرامش زودرس سوق می دهد) هروله کن و از تکیه بر حول و قوه خود، دوری کن.»

چگونه سعی خود را ثمربخش نماییم؟

رسول خدا (ص) در مناجات خود، رسیدن به آرزوها و ثمربخش بودن تلاش های انسان را منوط به توفیق الهی دانسته و به خداوند چنین عرضه می دارند:

«رَدَّتْنِي الضَّرُورَةُ إِلَيْكَ حِينَ خَابَتْ آمَالِي وَ انْقَطَعَتْ أَسْبَابِي وَ أَيَقُنْتُ أَنَّ سَعْيِي لَا يُفْلِحُ وَ اجْتِهَادِي لَا يَنْجِحُ إِلَّا بِمَعُونَتِكَ» (۳)

«ضرورت و نیاز، مرا به سوی تو سوق داده است در هنگامی که همه آرزوهایم به یأس مبدل شده و اسبابی که به آنها متوسل بودم، از من دور و جدا گردیده

۱- این مطلب در بسیاری از دعاها بیان گردیده و از جمله آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أضعُفُ عَنْ مُلْكِكَ نَفْسِي فَكَيْفَ أَصِلُ بِغَيْرِ مَعُونَتِكَ قَدْرَةَ عَلَى عُيُوبِي اللَّهُمَّ فَالطُّفُّ لِي فِي جَمِيعِ أَمْرِي وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ أَحْسِنْ إِلَيَّ فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْخَيْرَ وَ يَصِيبُ عَلَيَّ فِعْلُهُ فَأَعِنِّي عَلَيْهِ وَ وَفِّقْنِي لَهُ» (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۱۵) «پروردگارا! من از اینکه بتوانم بر (نفس) خود مسلط شوم، ناتوانم. پس چگونه بدون یاری تو توانایی مقابله با عیوب نفس خود را خواهم داشت. بارالها! لطف خود را در همه امور شامل حال من گردان و مرا به توانایی خود (که عین ضعف و ناتوانی است) واگذار نکن و مرا در دنیا و آخرت مشمول احسان خود نما. خدایا من خواستار عمل به نیکی ها هستم، اما انجام کارهای نیک بر من دشوار (و از عهده ام خارج) است. پس مرا بر انجام کارهای پسندیده یاری کن و بر آن موفق گردان.»

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۳- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۲۹.

است و اکنون به این یقین رسیده ام که سعی من به جایی نمی‌رسد و تلاش و سخت‌کوشی ام اثر نمی‌کند، مگر به سبب کمک و یاری تو.»

آموزه های سعی میانصفا و مروه

اراده خداوند از سعی میانصفا و مروه و انجام هروله، تعلیم دو آموزه است: آموزه نخست، احساس نیاز به حول و قوه الهی است (که با پیمودن فاصله میانصفا و مروه حاصل می‌شود) و آموزه دوم، زدودن رسوبات اندیشه شوم شیطان از خویش است. (که از هروله در هنگام سعی به دست می‌آید). زیرا ابلیس به انسان‌ها چنین وانمود می‌کند که برای دست‌یابی به آرامش و آسودگی، از ربوبیت الهی و

ابزارهای غیر دنیایی (وعده‌های اخروی) بی‌نیازیم. از این رو به سمت او هجوم

آورده و تصمیم می‌گیریم به هر روش ممکن، از اندیشه و سلطه او دور شویم.

آثار و ثمرات سعی

امام صادق (ع) یکی از آثار سعی میانصفا و مروه را پی‌بردن انسان به ناتوانی خود در رفع نیازها و عجز از تسکین ناآرامی‌هایش معرفی نموده و فرمودند:

«جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَذَلَّةً لِلْجَبَّارِينَ» (۱)

«سعی میانصفا و مروه برای ایجاد ذلت در انسان‌های جبار قرار داده شده است.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴؛ امام صادق فرمودند: «مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْكُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مَوْضِعِ السَّعْيِ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدُلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۱) «هیچ‌یک از مناسک حج نزد خداوند، محبوبتر از سعی میانصفا و مروه نیست. زیرا در سعی میانصفا و مروه، انسان‌های جبار، خوار و ذلیل می‌شوند.»

طبق این حدیث، فاصله میانصفا و مروه، جایگاه اقرار به ذلت و ناتوانی خویش در دست یابی به آرامش، بدون توفیق و یاری الهی است. پس اگر اراده خداوند از سعی میانصفا و مروه فهمیده و برآورده شود و زائر کعبه به نیاز و حاجتش نسبت به توفیق الهی پی برده و رسوبات اندیشه شیطان را از خود دور کند، در اینصورت از آثار و خواص سعی برخوردار می شود. آثاری که رسول اکرم (ص) درباره اش فرمودند:

«السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ يُنْفِيكَ كَمَا وَلَدَتْكَ أُمُّكَ مِنَ الذُّنُوبِ» (۱)

«سعی میانصفا و مروه، مانند روزی که از مادر متولد شده ای، تو را از گناه پاک می کند.»

امام سجاد (ع) نیز فرمودند:

«السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتُشْفَعُ فِيهِ بِالْإِجَابِ» (۲)

«سعی کننده میانصفا و مروه مورد شفاعت فرشتگان قرار گرفته، شفاعت آنان درباره اش پذیرفته می شود.»

امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«وَ أَصْفِ رُوحَكَ وَ سِرِّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوفِكَ عَلَى الصَّفَا وَ كُنْ ذَا مَرْوَةٍ مِنَ اللَّهِ نَقِيًّا أَوْصَافَكَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ» (۳)

«با توقف در کوهصفا، به تصفیه و پاکی روح خود پرداز و خود را برای ملاقات خداوند تعالی آماده کن و در مروه در پیشگاه پروردگار در حالی که از

۱- النوادر للأشعری، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۵.

رذایل پاک شده ای، خود را به مروت موصوف گردان.»

رمزواره

توقف بر کوهصفا و مروه که (به ترتیب) مکان توقف آدم (ع) و حوّا پس از فرود آمدن به زمین بوده است، انسان را به تدبیر درباره منشأ عقوبت آنان (ترک عهد الهی) وامی دارد و به او می آموزد که از بی توفیقی خود هراس داشته باشد و به یاری الهی امید بورزد و از او نصرت بطلبد تا بتواند در باطن، به پاکی وصفای قلب و در ظاهر، به جوانمردی در وفای به عهد دست یابد. (۱)

اسرار هفت سعی

اینکه تعداد سعیصفا و مروه، هفت مرتبه ذکر شده که با تعداد طواف و همچنین سنگ ریزه های رمی برابر است، به اسرار عدد هفت باز می گردد و نشان می دهد که میان سعیصفا و مروه و ولایت خاندان عصمت (علیهما السلام) نیز رابطه انکار ناپذیری وجود دارد. (که هفت مرتبه بودن سعی میانصفا و مروه نماد آن است) و چنین فهمیده می شود که باید از تکیه بر حول و قوه خود دوری نموده و به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) متمسک شویم و به منظور عمل به دستورات دینی از خداوند طلب توفیق نماییم.

۱- برای تحقق این اراده، به توقف طولانی بر دوکوهصفا و مروه تأکید و از امام صادق روایت شده است: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثُرَ مَيْلَهُ فَلْيَطَّلِ الْوُقُوفَ عَلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ» (الکافی، ج ۴، ص ۴۳۳) «هرکس می خواهد ثروتش افزون شود، ایستادن برصفا و مروه را طول دهد.» به این ترتیب زمینه تدبیر درباره اراده الهی از سعیصفا و مروه فراهم می شود.

در سعی میانصفا و مروه، زائر درمی یابد که سعی او (در ایجاد آرامش و دست یابی به سعادت) بدون استعانت از توفیق الهی به جایی نمی رسد. از این رو باید به توفیق او امیدوار و از تکیه بر حول و قوه خود، بیمناک شود و کلام امام سجاد (ع) را به یاد آورد که به شبلی فرمودند: آیا به هنگام سعی میانصفا و مروه،

«نَوَيْتَ أَنْتَ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ» (۱)

«نیت نمودی که میان خوف و رجاء به سر می بری؟» (۲)

شبلی گفت: نه. حضرت فرمودند: پس تو (در حقیقت) میان «صفا و مروه»

سعی نمودی!

پایان سعیصفا و مروه

بعد از سعیصفا و مروه در عمره تمتع، نوبت به تقصیر می رسد. چرا که در این نوع عمره، تراشیدن سر به کلی ممنوع و حرام است. شیخ یوسف بحرانی در حدائق در مقام بیان گفتار فقیهان شیعه در این باره از کتاب دروس چنین نقل می کند که:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۹.

۲- حالت میان خوف و رجاء که با سعی میانصفا و مروه نشان داده می شود یعنی هم چنانکه انسان حق ندارد قبل از پایان هفت سعی، حرکت خود را پایان دهد، در حالات روحی نیز حق ندارد قبل از پایان دوران انجام وظیفه، در موضع خوف یا رجاء توقف کند، بلکه باید همواره از عقوبت الهی هراسان و به رحمت او امیدوار باشد تا مشمول توفیق الهی گردیده و با درک ثواب، از عقوبت الهی نجات پیدا کند.

«وَالْأَصْحَحُ تَحْرِيمُهُ وَ لَوْ بَعْدَ التَّقْصِيرِ وَ ذَهَبَ الشَّيْخُ فِي الْخِلَافِ إِلَى أَنَّهُ يَجُوزُ الْحَلْقُ وَ التَّقْصِيرُ أَفْضَلُ وَ الْأَصْحَحُ الْقَوْلُ الْمَشْهُورُ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ (ره) فِي الصَّحِيحِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لَيْسَ فِي الْمُنْعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ»
(۱)

«قولصحيح، تحریم حلق است اگرچه پس از تقصیر انجام داده باشد. شیخ طوسی در کتاب «خلاف» می گوید: در عمره تمتع، حلق نیز جایز است ولی تقصیر بهتر است و قولصحيح همان قول مشهور است و دلیل آن حدیثصحيح معاویهبین عمار است که از امام صادق (ع) روایت می کند: در عمره تمتع، جز کوتاه کردن سر و صورت و گرفتن ناخن جایز نیست.»

از امام صادق (ع) در این باره چنین روایت شده است:

«إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعِيكَ وَ أَنْتَ مَتَمِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحْيَتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَكَ» (۲)

«پس از پایان سعی در عمره تمتع، مقداری از موی اطراف سر و صورت و سیل و ناخن خود را بگیر» (و به احرام عمره خود پایان بده).

در حدیث دیگر محمد بن اسماعیل می گوید: امام کاظم (ع) را در

حالی دیدم که:

«أَحَلَّ مِنْ عُمَرَتِهِ وَ أَخَذَ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ كُلِّهِ عَلَى الْمُسْطِ ثُمَّ أَشَارَ إِلَى شَارِبِهِ

۱- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۹.

فَأَخَذَ مِنْهُ الْحَبَّاءُ ثُمَّ أَشَارَ إِلَى أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ فَأَخَذَ مِنْهُ ثُمَّ قَامَ» (۱)

« (آن بزرگوار) از سعی خود فارغ شده بود و موهای اطراف سرش را به مقداری که از دانه های شانه فراتر بود، کوتاه کرد. سپس دستور داد از ریش و سبیل آن حضرت مو بچیدند و از جای برخاست.»

رمزواره

اینکه در عمره تمتع، می باید پس از انجام سعی صفا و مروه، به کوتاه نمودن موی سر و صورت و گرفتن ناخن، اکتفا نموده و از تراشیدن موی سر خودداری کرد، به خاطر آن است که عمره تمتع، جزئی از حج تمتع است که انجام همه مناسک آن، به جبران اعمال گذشته و توبه از بینش و روش شیطانی منتهی می شود که به شکرانه آن و به نشانه اظهار ذلت و خضوع (در برابر ذات اقدس الهی) سر خود را می تراشیم. از این رو نمی توان قبل از پایان یافتن اعمال حج (که نشانه جبران مافات و توبه از گناه است) موی سر را تراشیده و حلق رأس نمود.

بخش چهارم جایگاه مواقف در حج

مواقف حج

قال امیرالمؤمنین (ع): «فَلَمَّا قَضَوْا تَفَنَّهُمْ تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أَذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ»
(الكافی، ج ۴، ص ۲۲۴)

«سرانجام هنگامی که آلودگی ها و کثافات از آنان برطرف شد و از آنچه میان آنها و خداوند حجاب شده بود، پاکیزه شدند، اجازه زیارت کعبه همراه با طهارت و پاکی (از گناهان) به ایشان داده می شود.»

حج، به عنوان پر رمز و رازترین عمل عبادی، مشتمل بر علائم و نشانه هایی است که اراده ذات اقدس الهی را در همه زمان ها به انسان ها نشان داده و آنها را به خواست خداوند آگاه می کند. در این باره روایت شده است:

«إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمِي الْجِمَارِ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

۱- الحج فی الكتاب و السنه، ص ۱۳۳، ح ۲۸۰.

«طواف کعبه و سعی میانصفا و مروه و رمی جمرات، برای پایدار ماندن یاد (و اراده) خداوند قرار داده شده است.»

حضور در مواقف در کلام امیرمؤمنان (ع)

امیرمؤمنان (ع) اسرار و قوف در عرفات، مشعر و منی را به زیبایی بیان نموده و در پاسخ به کسی که در این باره سؤال کرد، حکمت های توقف در این مواقف

را آشکار نمودند که متن حدیث چنین است:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) سُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ بِالْجَبَلِ لِمَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَرَمِ فَقَالَ لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُهُ وَالْحَرَمَ بَابُهُ فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَافِدِينَ وَقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ»

«از امیرمؤمنان (ع) سؤال شد، چرا مردم در کنار کوه (جبل الرحمه، یعنی عرفات) وقوف می کنند و چرا عرفات، جزء حرم نشده است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: کعبه، خانه خدا و حرم، درب آن است. پس هنگامی که مردم قصد ورود به خانه می کنند، خداوند آنها را پشت در نگاه می دارد تا عجز و ناله کنند.»

«لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا تَفَتَّهِمْ (۱) تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ»

«پس هنگامی که به زائران اجازه دهد به حرم (که مشعرالحرام جزئی از آن است) وارد شوند، آنها را در حجاب دوم (دالان) در نگاه می دارد و هنگامی که تضرع آنها طولانی شد، اجازه می یابند تا (به منی آمده و) قربانی های خود را

۱- از امام صادق روایت شده است که فرمودند: «مِنَ التَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ» الکافی، ج ۴، ص ۳۳۸ «یکی از معانی «تفت» به معنای چرک این است که در حال احرام، کلام زشت بگویی.»

(به قربانگاه) نزدیک کنند و سرانجام هنگامی که آلودگی‌ها و کثافات از آنان

برطرف شد و از آنچه میان آنها و خداوند حجاب شده بود، پاکیزه شدند، اجازه زیارت کعبه همراه با طهارت و پاکی (از گناهان) به ایشان

داده می‌شود.» (۱)

رمزواره

از حدیث فوق به خوبی فهمیده می‌شود که کعبه به منزله خانه و حرم به منزله درب خانه است و عرفات که خارج از حرم قرار دارد، پشت در محسوب می‌شود که گناهکاران باید به امید باز شدن این در بسته شده، در آنجا توقف کنند تا برای داخل شدن در حریم کعبه به آنها اجازه داده شود.

تفکیک اهل ایمان در مواضع حج

طبق برخی اسناد و روایات معتبر، اهل ایمان در عرفات اقرار می‌کنند که منشأ تلاطم و ناآرامی‌های روحی، عیوب و رذایل نفسانی و راه دست‌یابی به آرامش، یقین به وعده‌های الهی و دوری از گناه و عمل به آموزه‌های دینی است. این گروه گناهانشان در عرفات آمرزیده شده و به آرامش جاودان دست می‌یابند.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ از این روست که امام صادق در پاسخ به علی بن سلیمان که پرسید: «عَنِ الْمَيِّتِ يَمُوتُ بِعَرَفَاتٍ يُدْفَنُ بِعَرَفَاتٍ أَوْ يُنْقَلُ إِلَى الْحَرَمِ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ» «آیا بهتر است کسی که در عرفات می‌میرد، در همانجا مدفون شود یا به حرم منتقل گردد؟» فرمودند: «يُحْمِلُ إِلَى الْحَرَمِ وَ يُدْفَنُ فَهُوَ أَفْضَلُ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۴۳) «به حرم انتقال داده شده و در آنجا مدفون می‌گردد، زیرا حرم افضل است.» بنابراین حدیث، خداوند به اعتبار اراده‌ای که از توقف بندگان در عرفات دارد، می‌خواهد آنها را پس از اعتراف به گناه و ندامت از آن، به حریم خود سوق داده و فضیلت و درجه عطا نماید. از این رو فردی که در عرفات به گناه خود اعتراف نموده (گرچه در عرفات بمیرد) به حرم منتقل می‌شود تا ثمره و نتیجه اعتراف خود را در آنجا درک کند.

اما غیر اهل ایمان، چون منشأ ناآرامی خود را اطرافیان، و راه دست یابی به آرامش را خارج شدن از احرام و ستیزه جویی یا کامجویی می دانند؛ تنها به سختی حضور

در عرفات تن داده و از ثمرات وقوف در عرفات محروم می شوند و پس از پایان

احرام، دوباره به گناہانی که قبل از حج مرتکب می شده اند، روی می آورند. این گروه، علاوه بر رنج و عذاب دنیایی، به ناآرامی همیشگی در آخرت دچار می شوند.

حدیث امام سجاد (ع)

روایت شده است که شخصی نزد امام سجاد (ع) آمده، عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! ما در عرفات و منی، پس از ذکر خداوند و صلوات بر محمد و آل محمد (علیہما السلام)، نیکی ها و مناقب پدران و اجدادمان را یاد نموده و حقشان را ادا می نمایم. امام سجاد (ع) به او فرمودند:

«أَفْضَلُ مَنْ ذَكَرَكَ أَنْ تُجِدُّوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ ذِكْرَ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الشَّهَادَةِ بِهِ وَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ [وَ الشَّهَادَةَ لَهُ] بِأَنَّهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ [ذِكْرَ] عَلِيِّ وَ لِيِ اللَّهِ وَ الشَّهَادَةَ لَهُ بِأَنَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ ذِكْرَ الْمَائِمَةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدِ الطَّيِّبِينَ بِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ عَشِيَّتَهُ عَرَفَهُ وَ ضَحْوَهُ يَوْمَ مَنَى بَاهِي كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ بِالْوَاقِفِينَ بِعَرَفَاتٍ وَ مَنَى وَ قَالَ لَهُمْ هَؤُلَاءِ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَضَرُونِي هَاهُنَا مِنَ الْبِلَادِ السَّحِيقَةِ الْبُعِيدَةِ شِعْثًا غُبْرًا قَدْ فَارَقُوا شَهَوَاتِهِمْ وَ بِلَادَهُمْ وَ أَوْطَانَهُمْ وَ أَخْدَانَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَلَا فَانظُرُوا إِلَيَّ قُلُوبِهِمْ وَ مَا فِيهَا

فَقَدْ قَوَّيْتُ أَبْصَارَكُمْ يَا مَلَائِكَتِي عَلَى الْإِطْلَاعِ عَلَيْهَا»

«افضل و بهتر از آنچه بجای می آورید آن است که اقرار به یگانگی خداوند نموده و شهادت به رسالت و فضیلت رسول گرامی اسلام (ص) را نزد خود تجدید نمایید و ولایت امیرمؤمنان (ع) و وصایت او را یادآور شوید و پیشوایان معصوم (علیهما السلام) را به عنوان بندگان خالص خدا یاد کنید. زیرا خداوند در عصر روز عرفات و نیز صبحی که در منی به سر می برید، به اهل عرفات بر

فرشتگانش مباحث نموده و به آنها می گوید: اینها بندگان من از زن و مرد

می باشند که از راه های دور، غبار آلود و ژولیده مو در این مواقع حاضر شده اند و با ترک شهوات و شهر و دیار خود، خواستار بهره مندی از رضایت و خشنودی من هستند. به دل ها و پنهانی های قلبی حاضران در عرفات و منی بنگرید که من دیدگان شما را برای اطلاع از آنها بینا نموده ام.»

دل های تیره و تار در کلام امام سجاد (ع)

فرشتگان به دل های برخی از حاضران در عرفات و منی نگریسته و آنها را چنین توصیف می کنند که بارخدا یا!

«سُودٌ مُدْلِهَمَةٌ يَرْتَفِعُ عَنْهَا دُخَانٌ كَدْحَانٍ جَهَنَّمَ»

«(قلب عده ای) بسیار تیره و تاریک و آلوده است و از آن دود سیاهی مانند دود (آتش) جهنم برمی خیزد.»

«تِلْكَ قُلُوبٌ خَاوِيَةٌ مِنَ الْخَيْرَاتِ خَالِيَةٌ مِنَ الطَّاعَاتِ مُصْرَّةٌ عَلَى الْمُؤْذِيَاتِ الْمُحَرَّمَاتِ تَعْتَقِدُ تَعْظِيمَ مَنْ أَهْنَاهُ وَ تَصْغِيرَ مَنْ فَخَّمْنَاهُ وَ بَجَلْنَاهُ»

«اینها قلب هایی تهی از هر خیر و نیکی و خالی از طاعت و مُصِرِّ بر هر گناه و

معصیت هستند. در آنها این اعتقاد تحکیم شده است که هر کس را ما تحقیر نموده ایم، بزرگ بدانند و هر کس را بزرگ و محترم شمرده ایم، تحقیر کنند.»

«قُلُوبٌ اعْتَقَدَتْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ؛ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَوْ غَلَطَ عَنِ اللَّهِ فِي تَقْلِيدِهِ أَخَاهُ وَ وَصِيَّتِهِ إِقَامَهُ أَوْ دَعِيَا اللَّهِ وَ الْقِيَامِ بِسِيَاسَاتِهِمْ»

«این قلب ها متعلق به کسانی است که معتقدند گرچه محمد (ص)، رسول خدا بود اما در رهبری و سپردن امر امت به برادر و وصی اش علی (ع)، بر خداوند دروغ

بسته و یا خواستِ خداوند را درباره او نفهمیده است.»

و پس از بیان مطالبی فرمودند: این عده عاقبتی جز آتش ندارند و از حضور در عرفات و منی، بهره ای جز وقوف در آن دو سرزمین نمی برند.

دل های روشن و تابناک در کلام امام سجاد (ع)

فرشتگان سپس به گروهی دیگر نگریسته و چنین عرضه می دارند:

«رَبَّنَا وَ قَدْ أَطَّلَعْنَا عَلَى قُلُوبِ هَؤُلَاءِ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَيْضٌ مُضِيئَةٌ يَرْتَفِعُ عَنْهَا الْأَنْوَارُ إِلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ تَخْرُقُهَا إِلَى أَنْ تَسْتَقِرَّ عِنْدَ سَاقِ عَرْشِكَ»

«پروردگارا! قلوب گروهی دیگر (اهل ایمان) را مملو از سفیدی و نور یافتیم به گونه ای که تابش آن به آسمان ها و حجاب ها می رسد و حجاب ها را می دَرَد تا اینکه در عرش تو استقرار می یابد.»

«تِلْكَ قُلُوبٌ حَاوِيَةٌ لِلْخَيْرَاتِ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى الطَّاعَاتِ مُدْمِنَةٌ عَلَى الْمُنْجِيَاتِ الْمُشْرِفَاتِ تَعْتَقِدُ تَعْظِيمَ مَنْ عَظَّمَنَاهُ وَ إِهَانَةَ مَنْ أَرْدَلْنَاهُ»

«اینها قلب هایی مشتمل بر نیکی ها و عازم بر طاعات و مُصِـر بر اعمال نجات بخش می باشند که در آن قلب ها، این اعتقاد حاکم است که هر کس را ما بزرگ داشته ایم، باید تعظیم نمود و هر کس را کوچک شمرده ایم، باید تحقیر کرد.»

«تِلْكَ قُلُوبٌ اعْتَقَدَتْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ هُوَ الصَّادِقُ فِي كُلِّ أَقْوَالِهِ الْمُحَقُّ فِي كُلِّ أَعْيَالِهِ الشَّرِيفُ فِي كُلِّ خِلَالِهِ الْمَيَّبِرُ بِالْفَضْلِ فِي جَمِيعِ خِصَالِهِ وَ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَ فِي نَصِيحِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا إِمَامًا وَ عَلَمًا عَلَى دِينِ اللَّهِ وَاضِحًا وَ اتَّخَذُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِمَامًا هَيْدِي وَ وَاقِيًا مِنَ الرَّذَى الْحَقُّ مَا دَعَا إِلَيْهِ وَ الصَّوَابُ وَ الْحِكْمَةُ مَا دَلَّ عَلَيْهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ وَصَلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِهِ وَ الشَّقِيُّ الْهَالِكُ مَنْ خَرَجَ

مِنْ جُمْلَةِ الْمُؤْمِنِينَ بِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ نِعَمَ الْمَطَايَا إِلَى الْجَنَانِ مَطَايَاهُمْ» (۱)

«این قلب ها متعلق به کسانی است که معتقدند محمد (ص) رسول خداست و در همه سخنانش صادق و در همه کارهایش، بر حق است. تمام صفات او نیکو و مجرای بروز فضایل است و به درستی امیرمؤمنان (ع) را به عنوان ولی و امام و رکن دین معرفی نمود. این عده که امیرمؤمنان (ع) را به عنوان امام هدایت و بازدارنده از گمراهی و ضلالت انتخاب نمودند، حق و صواب و حکمت را همان چیزی می دانند که ایشان معرفی نموده (زیرا) سعادت را در تمسک به

ولایت او و شقاوت را در ترک این ولایت می دانند و چه نیکو است مرکب راهوار آنها که به بهشت رهسپارشان می کند.»

بخش چهل و یکم تعدد مواقف در حج و حکمت های آن

تفاوت معاصی و تعدد مواقف

قال رَسُولُ اللَّهِ (ع): «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفَرُهَا إِلَّا الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ أَعْظَمَ النَّاسِ ذَنْبًا مَنْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ فَظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ»
(عوالی الالآلی، ج ۴، ص ۳۳)

«برخی از گناهان را چیزی جز وقوف در عرفات پاک نمی نماید و گناهکارترین انسان ها کسی است که در عرفات وقوف کند و چنین پندارد که خداوند او را نبخشیده است.»

از آنجا که گناهان انسان، گوناگون بوده و از رذایل متفاوتی سرچشمه می گیرد، به همین سبب در هریک از مواقف حج، آثار و ثمرات جداگانه ای در نظر گرفته شده و به بخشش برخی از گناهان وعده داده شده است. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَا يُعْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَةٍ وَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (۱)

«برخی از گناهان جز در عرفات و مشعرالحرام، (پس از درک اسرار آنها) بخشیده نمی شود.»

و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفَرُهَا إِلَّا الْوُقُوفُ بِعَرَفَةٍ وَ أَعْظَمَ النَّاسِ ذَنْبًا مَنْ وَقَفَ

بِعَرَفَةٍ فَظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ» (۲)

«برخی از گناهان را چیزی جز وقوف در عرفات پاک نمی نماید و گناهکارترین انسان ها کسی است که در عرفات وقوف کند و چنین پندارد که خداوند او را نبخشیده است.»

رمزواره

بنابر احادیث فوق، برای بخشش هر دسته از گناهان باید به ابزاری متناسب با آن گناه متمسک شد. به این ترتیب که برخی از گناهان با حضور در عرفات و ندامت و اعتراف به آنها جبران شده و مورد مغفرت قرار می گیرد. برخی دیگر با حضور در مشعر و عزیمت بر دوری از بینش ها و روش های نادرست گذشته و بعضی دیگر از گناهان با حضور در منی و فاصله گرفتن از اعمال و افعال گذشته و ریشه کن نمودن رذایل نفس و اظهار ذلت در برابر پروردگار بخشیده می شود.

مواقف حج در حدیث پیامبر اکرم؛

انس بن مالک می گوید: رسول خدا (ص) به مرد انصاری که برای پرسیدن سؤالات خود نزد ایشان آمده بود، (قبل از سؤال نمودن) فرمودند:

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۱.

۲- عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۳۳.

«جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْ مَخْرَجِكَ مِنْ بَيْتِكَ تَوُمُّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَعَنْ حَجِّكَ وَمَا لَكَ فِيهِ

مِنَ الْأَجْرِ»

«آمده ای تا درباره خارج شدن از خانه به قصد کعبه و نیز ثواب حج سؤال کنی؟»

مرد انصاری گفت: بله. حضرت ضمن مطالبی، ثمرات مناسک حج را به شرح ذیل به او آموختند:

ثمرات طواف کعبه

رسول خدا (ص) درباره آثار و ثمرات طواف فرمودند:

«إِذَا طُفَّتْ بِالْبَيْتِ فَإِنَّكَ لَا تَضَعُ قَدَمًا وَلَا تَرْفَعُهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْكَ خَطِيئَةً وَرَفَعَكَ دَرَجَةً»

«هنگامی که طواف خانه بجای می آوری، قدمی بر زمین نگذاشته و قدمی بر نمی داری مگر اینکه خداوند عمل نیکی را برای تو ثبت می کند و گناهی از تو را می بخشد و مرتبه ات را افزون می گرداند.»

در ادامه پیامبر گرامی اسلام (ص) مرد انصاری را از آثار و خواص موجود در دیگر اعمال حج آگاه نمودند.

ثمره نماز طواف

رسول خدا (ص) درباره ثواب نماز طواف به مرد انصاری فرمودند:

«فَإِذَا صَلَّيْتَ رَكَعَتِي الطَّوَّافِ فَكَعْتِقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ»

«هنگامی که دو رکعت نماز طواف بجای می آوری (ثوابش) مانند آن است که بنده ای از نسل اسماعیل را آزاد نمایی.»

نتیجه سعی میانصفا و مروه

آن حضرت درباره ثواب سعی میانصفا و مروه فرمودند:

«فَإِذَا طُفَّتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَكَعَجْتِ سَبْعِينَ رَقَبَةً»

«هنگامی که سعیصفا و مروه بجای می آوری (ثوابش) مانند آن است که هفتاد بنده آزاد کنی.»

نمره توقف در عرفات

رسول خدا (ص) درباره ثواب و نتیجه وقوف در عرفات فرمودند:

«وَ إِذَا وَقَفْتَ عَشِيَّتَهُ عَرَفَةَ فَإِنَّ اللَّهَ يَهْبِطُ بِرَحْمَتِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ... فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ عِبَادِي جَاءُونِي شُغْتًا مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ يَرْجُونَ رَحْمَتِي وَ مَغْفِرَتِي فَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بِعَدَدِ الرَّمَالِ أَوْ كَعَدَدِ الْقَطْرِ أَوْ كَزَبَدِ الْبَحْرِ لَغَفَرْتُهَا لَهُمْ»

«و عصرگاهان که در حال وقوف در عرفات به سر می بری، خداوند رحمتش را

نازل نموده و به فرشتگان می فرماید: بندگان من از راه های دور و غبارآلود، به امید رحمت و مغفرت آمده اند، اگر گناهانشان به عدد ریگ های بیابان و قطرات باران و کف آب دریاها باشد، بر آنان بخشیدم.»

نمره کوچ کردن

حضرت ختمی مرتبت (ص) نتیجه حرکت به سوی مشعر و کوچ کردن از عرفات را چنین ذکر نمودند:

«أَفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ وَ لِمَنْ شَفَعْتُمْ لَهُ»

«از عرفات کوچ کنید در حالی که گناهان شما و کسانی که درباره شان شفاعت نموده اید، بخشیده شده است.»

نمره رمی جمرات

در ادامه به بیان ثمرات پرتاب سنگ ریزه به سوی جمرات اشاره نموده، فرمودند:

«فَإِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَانَ لَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ رَمَيْتَهَا غُفْرَانٌ كَبِيرٌ مِنَ الْكَبَائِرِ الْمُبِيقَاتِ»

«هنگامی که به طرف جمرات سه گانه سنگ می زنی، به ازای هر سنگ ریزه، گناهی از گناهان بزرگ و هلاک کننده بر تو بخشیده خواهد شد.»

ثمره قربانی

قربانی یکی از پرمحتواترین مناسک حج و اعمال منی است که رسول خدا (ص) درباره آثار نیکوی آن فرمودند:

«فَإِذَا نَحَرْتَ فَذَلِكَ عَمَلٌ مُدَّخِرٌ لَكَ عِنْدَ رَبِّكَ»

«هنگامی که قربانی می کنی، عملی بجای می آوری که نزد پروردگارت برای تو ذخیره می شود.»

ثمره حلق رأس

زائر خانه خدا پس از قربانی، اجازه می یابد تا سر خود را تراشیده و از احرام خارج شود و ذلت و خواری خود را در مقام شکرگزاری نعمت الهی بجای آورد. از این رو پیامبر اکرم (ص) درباره ثمرات نیکوی تراشیدن موی سر فرمودند:

«فَإِذَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ كَانَ لَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ وَ يُمَحَىٰ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ»

«هنگامی که سر خود را می تراشی، به ازای هر مو، حسنه ای برای تو نوشته و گناهی بر تو بخشیده خواهد شد.»

مرد انصاری پرسید: ای رسول خدا!

«فَإِنْ كَانَتْ الذُّنُوبُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ»

«اگر گناهی که مرتکب شده ایم، کمتر از این باشد چه می شود؟»

حضرت فرمودند:

«إِذَا يُدْخِرُ لَكَ فِي حَسَنَاتِكَ»

«در اینصورت به عنوان حسنه برای تو ضبط و نگهداری خواهد شد. (و

کمبودهای تو را در آینده جبران خواهد نمود.)»

ثمره طواف زیارت

سرانجام نوبت به طواف زیارت و اعمال پایانی حج می رسد که پس از خارج شدن از احرامصورت می پذیرد و زائر خانه خدا را در معرض آخرین ثمرات و آثار وعده داده شده در حج قرار می دهد. رسول خدا (ص) درباره طواف زیارت به مرد انصاری فرمودند:

فَإِذَا طُفَّتْ بِهَا لَيْتٌ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّكَ تَطُوفُ وَلَا ذَنْبَ لَكَ وَ يَأْتِيكَ مَلَكٌ حَتَّى يَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْكَ فَيَقُولُ أَعْمَلُ لِمَا يُسْتَقْبَلُ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى (۱)

«هنگامی که (برای زیارت کعبه و انجام اعمال باقیمانده) مشغول طواف به دور کعبه می گردی، طواف می کنی در حالی که گناهی بر دوش نداری و فرشته ای بر پشت تو دست گذاشته، می گوید: گناهان گذشته ات بخشیده شد. برای آینده ات سعی و تلاش نما.»

تفاوت در ثمرات حج

اعمال عبادی، مراتب و مراحل گوناگونی دارد و زائران خانه خدا نیز از نظر درک اراده الهی و چگونگی بجای آوردن این اعمال و نیز در مقام برخورداری از ثمرات آن، یکسان نیستند. به همین دلیل امام صادق (ع) درباره اقسام حج گزاران و

بهره های متفاوت آنها در حج فرمودند:

«الْحَجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثِهِ أَصْنَافٍ نَفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَصَهْ نَفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَذَاكَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ» (۱)

«حج گزاران هنگامی که از حج بازمی گردند، سه دسته اند: ۱. کسانی که از آتش رهایی پیدا می کنند. ۲. کسانی که مانند روزی که از مادر متولد شده اند از گناه پاک می شوند. ۳. کسانی که خانواده و نزدیکان و مالشان محفوظ می ماند و این کمترین چیزی است که نصیب حج گزار می گردد.»

مواقف و فوائد حج از دیدگاه صاحب جواهر

مواقف حج و ثمرات گوناگون آن، چنان چشم اندازی دارد که فقیهان بزرگوار شیعه حتی در کتاب های فقهی از ذکر آن غافل نشده اند. صاحب جواهر الکلام در این باره می گوید:

«فَلِلْحَجِّ أَسْرَارٌ وَ فَوَائِدٌ لَا يُمَكِّنُ إِحْصَاؤُهَا وَ إِنَّ خُفِيَّتْ عَلَى الْمُلْحِدِينَ كَابِنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ أَشْبَاهِهِ ... إِذْ مِنَ الْوَاضِحِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَنَّ الْحَيْجَ وَ وَضَعَهُ عَلَى عِبَادِهِ إِظْهَارًا لِجَلَالِهِ وَ كِبْرِيائِهِ وَ عُلُوِّ شَأْنِهِ وَ عِظَمِ سُلْطَانِهِ وَ إِعْلَانًا لِرِقِّ النَّاسِ وَ عُبُودِيَّتِهِمْ وَ ذُلِّهِمْ وَ إِسْتِكَانَتِهِمْ»

«حج، اسرار و فوایدی دارد که شمارش آن ناممکن و (فهم آن) بر اهل کفر و الحاد مانند ابن ابی العوجاء و امثال او پوشیده است. زیرا روشن است که خدای تعالی سنت حج را برای اظهار جلال و بزرگی و بلندی مرتبت خویش و اعلان بندگی و عبودیت و ذلت و استکانت مردم واجب نموده است.»

تشبیه خداوند به سلاطین و زائران به رعیت

صاحب جواهر برای اینکه حضور در مواقفی چون عرفات، مشعر و منی، معنا پیدا کند و رابطه میان حضور در این مواقع با ورود به حریم کعبه روشن شود، مطلب را چنین تبیین می کند:

«وَقَدْ عَامَلَهُمْ فِي ذَلِكَ مُعَامَلَةَ السَّلَاطِينِ لِرِعَايَاهُمْ وَالْمَلَائِكِ لِمَمَالِكِهِمْ يَسْتَدِلُّونَهُمْ بِالْوُقُوفِ عَلَى بَابِ بَعْدَ بَابٍ وَ اللَّبِثِ فِي حِجَابٍ بَعْدَ حِجَابٍ لَا يُؤَذِّنُ لَهُمْ بِالْذُخُولِ حَتَّى تُقْبَلَ هَدَايَاهُمْ وَلَا تُقْبَلَ مِنْهُمْ الْهَدَايَا حَتَّى يَطُولَ حِجَابُهُمْ وَ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ شَرَفَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ اصْطَفَاهُ لِقُدْسِهِ وَ جَعَلَهُ قِيَامًا لِلْعِبَادِ وَ مَقْصِدًا يَوْمٌ مِنْ جَمِيعِ الْبِلَادِ»

«و در این مورد مانند برخورد پادشاهان با رعیت خود رفتار نموده است چرا که ایشان را (جهت اظهار ذلت) پشت هر دری نگاه داشته (مواقف) و با درنگ در پس حجاب ها، تا پیش از پذیرش هدایا، به ایشان اجازه ورود نمی دهد و پذیرش هدیه ها نیز جز با ماندن و درنگ طولانی صورت نخواهد پذیرفت و خداوند بیت را با انتساب به خود شرافت و قداست بخشیده و آن را موجب پایداری مردم و خانه مقصود قرار داده تا از تمامی شهرها به آنجا بشتابند.»

تشبیه حرم به حریم سلطنت سلاطین

هم چنانکه رعیت با ظاهری خاص و تواضعی مثال زدنی، در حریم سلاطین پا می گذارند، زائران خانه خدا نیز با چهره ای پریشان و ژولیده و با لباس احرام، در حرم او وارد می شوند. صاحب جواهر در این باره می گوید:

«وَ جَعَلَ مَا حَوْلَهُ حَرَمًا وَ جَعَلَ الْحَرَمَ أَمْنًا وَ جَعَلَ فِيهِ مَيْدَانًا وَ مَجَالًا وَ جَعَلَ لَهُ

فِي الْحِلِّ شَبَهًا وَ مِثَالًا فَوَضَعَهُ عَلَى مِثَالِ حَضْرَةِ الْمُلُوكِ وَ السَّلَاطِينِ ثُمَّ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ لِأَتَوْهُ رِجَالًا وَ رُكْبَانًا مِنْ كُلِّ فَجٍّ وَ أَمَرَهُمْ بِالْإِحْرَامِ وَ تَغْيِيرِ الْهَيْئَةِ وَ اللَّبَاسِ شُعْثًا غَيْرًا مُتَوَاضِعِينَ مُسْتَكِينِينَ رَافِعِينَ أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ وَ إِجَابَةِ الدَّعْوَةِ»

«خداوند اطراف بیت را حرم قرار داده و آن را محل امن و آسایش و در آن

میدانی (برای مبارزه با شیطان) قرار داد و در حِلِّ (محدوده خارج از حرم) نمونه ای از این خانه را مانند حریم سلطنت پادشاهان و سلاطین قرار داد و سپس به مردم اعلام کرد که پیاده و سواره از هر ناحیه ای به حج بشتابند. (در ابتدای ورود) دستور احرام و تغییر لباس و دگرگونی ظاهر را صادر نمود تا غبار آلوده و ژولیده مو، با فروتنی و خاکساری، دعوت او را اجابت نموده و فریاد لبیک سر دهند.»

انتظار در مواقف برای ورود به حرم (و بار یافتن به دربار پادشاهان)

هم چنانکه برای بار یافتن به دربار پادشاهان باید از مراحل مختلف عبور کرد، بار یافتن به حریم الهی نیز با عبور از چند مرحله و موقف حاصل می شود. صاحب جواهر رمز و راز انتظار در مواقف برای ورود به حرم را با در نظر گرفتن آنچه در کلام امیرمؤمنان (ع) ذکر شده است، اینگونه بیان می کند:

«حَتَّى إِذَا أَتَوْهُ كَذَلِكَ حَجَبَهُمْ عَنِ الدُّخُولِ وَأَوْقَفَهُمْ فِي حُجْبِهِ يَدْعُونَهُ وَيَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ وَاسْتِكَائَتُهُمْ وَرَجَمُوا شَيَاطِينَهُمْ بِجَمَارِهِمْ وَخَلَعُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ مِنْ رِقَابِهِمْ أُذِنَ لَهُمْ بِتَقْرِبِ قُرْبَانِهِمْ وَقَضَاءِ تَفْثِهِمْ لِيُطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ هِيَ الْحِجَابُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ وَلِيُزُورُوا الْبَيْتَ عَلَى طَهَارَةٍ مِنْهُمْ»

«پس از اینکه اینگونه (به حج) آمدند، آنها را از ورود (به حرم) بازداشته و در جایگاه ها و حجاب های دیگر نگه می دارد تا او را بخوانند و تضرع کنند. پس از اینکه خاکساری و ناله آنها طولانی شد و با سنگهای خود شیاطین را رمی و ریسمان اطاعت شیطان را از گردن خویش باز نمودند، اجازه قربانی و زدودن موهای زائد بدن را به آنها می دهد تا گناهی را که میان آنها و او حجاب و مانع بوده است، پاک نماید و کعبه را با پاکیزگی و طهارت زیارت نمایند.»

ورود به کعبه و پایان انتظار

پس از ساعت ها توقف همراه با ندامت، اعتراف و تضرع، زمان انتظار به پایان می رسد و زائران با کمال ذلت و خواری و بدون کبر و سرکشی، آماده حضور در حریم خداوند صاحب عزت و کبریا می شوند و این دو صفت را مختص به او می دانند. از این رو خداوند، آنها را به حضور می پذیرد و به قول

صاحب جواهر:

«ثُمَّ يُعِيدُهُمْ فِيهِ بِمَا يَظْهَرُ مَعَهُ كَمَالُ الرَّقِّ وَ كُنْهُ الْعُبُودِيَّةِ فَجَعَلَهُمْ تَارَةً يَطُوفُونَ بَيْتَهُ وَ يَتَعَلَّقُونَ بِأَسْتَارِهِ وَ يُلُودُونَ بِأَرْكَانِهِ وَ أُخْرَى يَسِيرُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَشِيًّا وَ عِيدُوا لِيَتَّبِعَنَ لَهُمْ عِزُّ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ ذُلُّ الْعُبُودِيَّةِ وَ لِيَعْرِفُوا أَنْفُسَهُمْ وَ يَضَعُوا الْكِبْرَ مِنْ رُؤْسِهِمْ وَ يَجْعَلُوا نِيرَ الْخُضُوعِ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُوا شِعَارَ الْمَدْلَةِ وَ يَنْزِعُوا مَلَاسِسَ الْفَخْرِ وَ الْعِزَّةِ»

«آنگاه (آنها را) با کمال بندگی و نهایت عبودیت، به مکه باز می گرداند. در آنجا برخی طواف می کنند، برخی به پرده کعبه آویخته و بعضی به ارکان کعبه پناه بسته و عده ای نیز به سعیصفا و مروه اشتغال دارند (خداوند همه این اعمال را به این سبب وضع نموده) تا بزرگی ربوبیت خود و ذلت عبودیت را برای آنها آشکار گرداند و (بندگان) نفس خود را شناخته و کبر و خودپسندی را از خود دور نمایند و ریسمان فروتنی و خضوع را بر گردن آنها افکنده تا لباس ذلت و بندگی را بر تن نموده و جامه تفاخر و عزت را از تن خود بیرون کنند.»

به یاد آوردن قبر و قیامت در محشر

مناسک حج، علاوه بر آنچه ذکر شد، آثار و ثمرات فراوان دیگری نیز دارد. از جمله اینکه احرام، انسان را متذکر قبر و قیامت نموده و حضور در عرفات،

مشعر و منی، او را متوجه محشر و حساب و کتاب می نماید. صاحب جواهر این مطلب را به زیبایی به تصویر کشیده و می گوید:

«و هَذَا مِنْ أَعْظَمِ فَوَائِدِ الْحَجِّ، مُضَافًا إِلَى مَا فِيهِ مِنَ التَّذَكُّرِ بِالْإِحْرَامِ وَالْوُقُوفِ

فِي الْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ لِأَحْوَالِ الْمَحْشَرِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذِ الْحَيْجُ هُوَ الْمَحْشَرُ الْأَصْغَرُ وَ إِحْرَامُ النَّاسِ وَ تَلْبِيَّتُهُمْ وَ حَشْرُهُمْ إِلَى الْمَوَاقِفِ وَ وَقُوفُهُمْ بِهَا وَ لِهَيْئِ مَتَضَرِّعِينَ رَاجِينَ إِلَى الْفَلَاحِ أَوْ الْخَيْبَةِ وَ الشَّقَاءِ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِخُرُوجِ النَّاسِ مِنْ أَجْدَانِهِمْ وَ تَوْشُّحِهِمْ بِأَكْفَانِهِمْ وَ اسْتِعَاثَتِهِمْ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ حَشْرِهِمْ إِلَى الصَّعِيدِ وَاحِدٍ إِمَّا إِلَى نَعِيمٍ أَوْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»

«و این از بزرگترین فواید حج است. گذشته از اینکه، پوشیدن لباس سفید

احرام و وقوف در مشاعر، یادآور مواقع محشر و ترس های قیامت است. چرا که حج، محشر کوچک است و احرام و تلبیه و حضور در مواقع به همراه دلهره و تضرع، امید به رستگاری و بیم از شقاوت، بسیار شبیه قیامت است که مردم از آرامگاه های خود، کفن پوشیده در حالی که از گناهان خود به رب العزه استغاثه می کنند بهصحرای محشر وارد گشته و نمی دانند به نعمت ابد دست یافته و یا به عذاب دردناک دچار خواهند شد.»

بیانی دیگر در تشبیه حج گزاران به اهل محشر

صاحب جواهر در مقام تشبیه حرکات و رفتار شخص زائر چنین می گوید:

«حَرَكَاتُ الْحَاجِّ فِي طَوَافِهِمْ وَ سَيِّعِهِمْ وَ ... يَشْبَهُ أَطْوَارَ الْخَائِفِ الْوَجِلِ الْمُضْطَرِبِ الْمِدْهُوشِ الطَّالِبِ مَلْجِئًا وَ مَفْرَعًا نَحْوَ أَهْلِ الْمَحْشَرِ فِي أَحْوَالِهِمْ وَ أَطْوَارِهِمْ وَ إِلَى مَا فِيهِ مِنْ اخْتِبَارِ الْعِبَادِ وَ طَاعَتِهِمْ وَ انْقِيَادِهِمْ إِلَى أَوْامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ كَمَا شَرَحَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)» (۱)

«اعمال حج گزار در طواف، سعی و ... شبیه شخص ترسان، مضطرب و مدهوشی است که در میان اهل محشر به دنبال پناهگاهی امن می گردد. آری! حج، همان گونه که امیرمؤمنان (ع) (در نهج البلاغه) فرمودند باید نشانگر آگاهی مردم و اطاعت و فرمانبرداری آنها از اوامر و نواهی ذات باری تعالی باشد.»

بخش چهل و دوم ترویبه

ترویبه، نشانی دیگر از دشواری های حج

قال الصادق (ع): «وَ كَانَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَرَوَيْتُمْ تَرَوَيْتُمْ فَسُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِذَلِكَ» (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۶)

«و بعضی به یکدیگر می گفتند: آیا آب برداشتید؟ از این رو این روز را ترویبه نامیدند.»

«ترویبه» بر وزن تزکیه از ریشه «رَی» به معنای برداشتن آب (به عنوان توشه و ذخیره) و نیز به معنای سیراب شدن است. روز هشتم ذی حجه «ترویبه» خوانده می شود، زیرا خداوند در سرزمین عرفات و مشعر و منی، آب قرار نداده است و زائران خانه خود را مجبور نموده تا از مکه و به ویژه چاه زمزم آب برداشته و سپس عازم عرفات شوند و هم زمان با انجام این عمل، دریابند که اراده خداوند از ذخیره نمودن آب، کسب علم و معرفتی است که ما را با ولایت اهل بیت (علیهما السلام)

آشنا می کند.

علت نام گذاری روز هشتم ذی حجه به ترویبه

امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا روز هشتم ذی حجه را «یَوْمُ التَّرْوِيَةِ» خوانده اند، فرمودند:

«أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِعَرَفَاتٍ مَاءٌ وَكَانُوا يَسْتَقُونَ مِنْ مَكَّةَ مِنَ الْمَاءِ لِزَيْهِمْ وَكَانَ يَقُولُ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَرَوَيْتُمْ تَرَوَيْتُمْ فَسَمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِذَلِكَ» (۱)

«زیرا در عرفات آب وجود نداشت و حج کنندگان در این روز از مکه آب برداشته و (به عرفات) می بردند و بعضی به یکدیگر می گفتند: آیا آب برداشتید؟ از این رو این روز را ترویہ نامیدند.»

و در حدیث دیگر فرمودند: علت نام گذاری این روز به ترویہ آن است که جبرئیل در این روز به ابراهیم (ع) فرمود:

«إِذْ تَوَّابَتِ مِنَ الْمَاءِ لَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ مَكَّةَ وَ عَرَفَاتٍ يَوْمَئِذٍ مَاءٌ فَسُمِّيَتْ رَالْتَّرْوِيَةِ» (۲)

«برای خود و خانواده ات آب بردار، زیرا در آن زمان بین مکه و عرفات آبی

وجود نداشت. به همین سبب، این روز ترویہ نام گذاری شد.» (۳)

در روایت دیگر ابوبصیر از امام باقر (ع) چنین روایت می کند:

«أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ قَالَ جَبْرَائِيلُ لِابْرَاهِيمَ (ع) تَرَوَّةٌ مِنَ الْمَاءِ فَسُمِّيَتْ التَّرْوِيَةِ» (۴)

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۷. ابن عباس درباره یکی دیگر از علت های نام گذاری روز هشتم ذی حجه به یوم الترویہ می گوید: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ رَأَى فِي الْمَنَامِ أَنَّهُ يَذْبَحُ ابْنَهُ فَأَصْبَحَ يُرْوَى يَوْمَهُ أَجْمَعَ أَي يُفَكَّرُ أ هُوَ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ أَمْ لَا- فَسَمِّيَ بِذَلِكَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ» (مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۶) «ابراهیم در خواب دید که فرزندش اسماعیل را ذبح می کند و چون صبح (روز هشتم ذی حجه) فرا رسید، تا شب به اندیشه و فکر پرداخت که آیا این خواب بیانگر امر (حتمی) خداست (یا وسیله ای برای امتحان او) از این رو، به روز هشتم ذی حجه، یوم الترویہ گفته شده است.»

۳- عنوان «ترویہ» را با وجود ارتباط موضوعی با دشواری های حج در آن فصل ذکر ننمودیم. چرا که می توان ترویہ را مقدمه عزیمت به عرفات و وقوف در مشاهد مشرفه تلقی کرد.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۷؛ در ادامه این حدیث که به امام صادق نیز نسبت داده شده، آمده است: «ثُمَّ أَتَى مِنِّي فَأَبَاتَهُ بِهَا ثُمَّ غَدَا بِهِ إِلَى عَرَفَاتٍ فَضَرَبَ خِبَاءَهُ بِنَمْرَةٍ دُونَ عَرَفَةَ فَبَنَى مَسْجِدًا بِأَحْجَارٍ بَيْضٍ وَ كَانَ يُعْرَفُ أَثَرُ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ حَتَّى أُدْخِلَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ الَّذِي بِنَمْرَةٍ حَيْثُ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ يَوْمَ عَرَفَةَ» «سپس جبرئیل (به همراه ابراهیم) به منی آمد و تا صبح او را در آنجا نگاه داشت و پس از طلوع آفتاب، ابراهیم را به عرفات برده و در محلی به نام «نمره» برای او خیمه ای به پا کرد و سجده گاهی با سنگ های سفید برایش بنا نمود، محل سجده گاه ابراهیم را همه می شناختند. اما اکنون با توجه به توسعه مسجد نمره، این سجده گاه در محل محراب قرار گرفته است.»

«در روز ترویبه، جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: آب توشه کن. به همین دلیل (این روز) ترویبه خوانده شد.» (۱)

آماده شدن آدم (ع) برای حج در روز ترویبه

روایت شده است: هنگامی که حضرت آدم (ع) مکلف به توبه شد، جبرئیل به او گفت: برخیز!

«فَأَمَرَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ وَيُحْرِمَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَخْرَجَهُ جِبْرَائِيلُ إِلَى مَنِيٍّ فَبَاتَ فِيهَا فَلَمَّا أَضِيَبَحَ تَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَاتٍ ... فَلَمَّا صَلَّى الْعَصْرَ أَوْقَفَهُ بِعَرَفَاتٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَبَقِيَ آدَمُ إِلَى أَنْ غَابَتِ الشَّمْسُ رَافِعًا يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ

يَتَضَرَّعُ وَ يَبْكِي إِلَى اللَّهِ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ رَدَّهُ إِلَى الْمَشْعَرِ» (۲)

«پس او را در روز ترویبه با خود همراه نمود و به غسل و احرام امر کرد و

۱- روایت شده است: «نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ؛ بِمَكَّةَ بِالْبَطْحَاءِ هُوَ وَ أَضِيحَابُهُ وَ لَمْ يَنْزِلِ الدُّورَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّوْوِيهِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَغْتَسِلُوا وَ يُهْلُوا بِالْحِجِّ» الكافي، ج ۴، ص ۲۴۶ «رسول خدا؛ و اصحابش در بطحای مکه از مرکب خویش پایین آمده اما به خانه های خود نمی رفتند، تا اینکه هنگام ظهر روز ترویبه فرا می رسید و رسول خدا؛ مردم را به غسل و لبیک گفتن برای حج امر می نمود.» در این حدیث به جای لبیک گفتن برای حج، از واژه إهلال به معنای فریاد زدن و بلند کردن صدا استفاده شده تا بر بلند کردن صدا به هنگام لبیک گفتن تأکید شود.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

هنگامی که روز هشتم ذی حجه به پایان رسید، جبرئیل آدم (ع) را به منی برد و آدم (ع) در آنجا تا صبح ماند. سپس به سوی عرفات رفت ... هنگامی که آدم (ع) نماز عصر را بجای آورد، جبرئیل او را در عرفات به وقوف واداشت. آدم (ع) تا غروب خورشید در حالی که دست به آسمان بلند نموده و گریه می کرد، در آنجا ماند و پس از آن جبرئیل، آدم (ع) را به مشعر برد.» (۱)

۱- از امام صادق روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ خَرَجَ قَبْلَ التَّزْوِيَةِ بِيَوْمٍ إِلَى الْعِرَاقِ وَقَدْ كَانَ دَخَلَ مُعْتَمِرًا» الكافي، ج ۴، ص ۵۳۵ «امام حسین یک روز قبل از روز تزویه از مکه به سوی عراق رفت. در حالی که برای انجام عمره مُحْرَم شده بود.»

بخش چهل و سوم عرفات، موقف معرفت و اعتراف

حدود عرفات

قال الصادق (ع): «وَأَعْتَرَفَ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَ حَيَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲)

«در عرفات به گناهات اعتراف کن و عهد و پیمان خود را به وحدانیت خداوند (با قبول ولایت علی (ع)) تجدید نما و به او تقرب جوی.»

عرفات، نامصحرایی وسیع و هموار در جنوب شرقی مکه است که جزء حرم محسوب نمی شود. امام صادق (ع) درباره حدود عرفات فرمودند:

«حُدُّ عَرَفَةَ مِنْ بَطْنِ عُرْنَةَ وَ ثَوِيَّةَ وَ نَمْرَةَ إِلَى ذِي الْمَجَازِ وَ خَلْفَ الْجَبَلِ مَوْقِفٌ» (۱)

«حد عرفه برای وقوف، صحرای»

عُرْنَه

«، ثَوْبِيَه

» و «

نَمِرَه

» تا «

ذِي الْمَجَاز

» و «

خَلْفَ الْجَبَل

« است.» (۱)

چرا عرفات خارج از حرم است؟

عرفات، محل توبه از گناه و حرم، حریم ربوبیت الهی است و حکمت خارج بودن عرفات از محدوده حرم آن است که گناهکار بداند نافرمانی، او را از حریم ربوبیت خارج نموده و از اصلاح و تربیت بازداشته و در معرض عقوبت الهی قرار داده است. پس اگر می خواهد دوباره در حریم الهی پا بگذارد، باید اندیشه و اعتقاد نادرست خود را (در عرفات) تصحیح نماید و با علم به اینکه گناه و پیمان شکنی، عامل خروج او از حریم الهی گردیده است، به ندامت و اعتراف روی آورده تا اجازه یابد دوباره در این حریم پا بگذارد.

علت نام گذاری عرفات

در برخی روایات علت نام گذاری عرفات، به هم رسیدن آدم (ع) و حواء در این محل و شناختن یکدیگر بیان گردیده است. چنانکه فرمودند:

«إِنَّ آدَمَ وَ حَوًّا اجْتَمَعَا فِيهَا فَتَعَارَفَا» (۲)

۱- پیامبر در روز عرفه، روبروی «جَبَلُ الرَّحْمَه» میان دو صخره بر زمین همواری توقف نمودند و اصحاب به گمان اینکه محل

وقوف، محدود به محل توقف رسول خدا؛ است، به دور ایشان حلقه زدند. رسول خدا؛ به آنها فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ مَوْضِعُ أَخْصَافِ نَأَقَتِي بِالْمَوْقِفِ وَ لَكِنْ هَيْدَا كُلُّهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ» (الكافی، ج ۴، ص ۲۴۷) «ای مردم! تنها جای پاهای شتر من (محدوده وقوف من) موقف نمی باشد. بلکه همه این سرزمین موقف است و حضرت با دستش به (حدود) موقف اشاره نمود.»

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۶.

«به درستی که آدم (ع) و حوّا (پس از فرود آمدن به زمین) در این محل به هم

رسیدند و یکدیگر را شناختند.»

در حدیث دیگری آمده است: پس از این که ابراهیم (ع) نحوه انجام مناسک حج را از خداوند سؤال نمود، جبرئیل او را با این مناسک آشنا کرد و گفت:

«هَذِهِ عَرَفَاتٌ فَأَعْرِفْ بِهَا مَنَاسِكَكَ» (۱)

«اینجا عرفات است. پس مناسک خود را در آن بشناس.»

از امام صادق (ع) نیز درباره علت نام گذاری عرفات روایت شده است:

«إِنَّ جِبْرِيْلَ حَرَجَ بِإِبْرَاهِيْمَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ لَهُ جِبْرِيْلُ يَا إِبْرَاهِيْمُ اعْتَرِفْ بِعَدُوْبِكَ وَاعْرِفْ مَنَاسِكَكَ فَسَمِيَتْ عَرَفَاتٍ لِقَوْلِ جِبْرِيْلَ لَهُ اعْتَرِفْ فَأَعْتَرَفَ» (۲)

«جبرئیل روز عرفه ابراهیم (ع) را به مکانی (خارج از مکه) برد و به هنگام ظهر فرمود: به گناه خود اعتراف کن و با مناسک (لازم برای توبه) آشنا شو. پس به خاطر کلام جبرئیل، به این سرزمین عرفات گفته اند.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۰۷. ابن عباس درباره یکی دیگر از علت های نامگذاری روز عرفه چنین نقل می کند که چون خداوند، ابراهیم را به ذبح فرزندش اسماعیل امر نمود، او درباره اینکه امر خدا چنین است یا نه، تفکر می نمود تا اینکه در روز نهم ذی حجه «فَلَمَّا أَصْبَحَ عَرَفَ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ فَسُمِّيَ يَوْمَ عَرَفَةَ» (مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۶) «هنگامی که شب را بهصبح رساند، فهمید که امر خداوند (برای آزمودن او بر ذبح اسماعیل) تعلق گرفته است و در آن تردیدی نیست. از این جهت (آرام گرفته و اضطراب از او دور شد و) این روز، عرفه خوانده شد.»

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶.

منشأ نام گذاری عرفات در حدیث اول، شناخت مناسک و در حدیث دوم، اعتراف به گناه معرفی شده است. علت دیگر نام گذاری عرفات به این نام، پاسخ ابراهیم (ع) به جبرئیل تلقی شده که در روایت چنین ذکر شده است:

«كَانَ يُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْمَنَاسِكَ فَيَقُولُ عَرَفْتُ عَرَفْتُ» (۱)

«هرگاه جبرئیل به ابراهیم (ع) (علوم و) مناسک حج را می آموخت، ابراهیم (ع) در پاسخ می گفت: شناختم شناختم.»

وقوف در عرفات در فقه شیعه

از دیدگاه فقیهان گرانقدر شیعه، توقف در عرفات یکی از ارکان حج است که ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج می شود. شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» در این باره می گوید:

«وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ رُكْنٌ مِنْ أَرْكَانِ الْحَجِّ مَنْ تَرَكَهُ مُتَعَمِّدًا فَلَا حَجَّ لَهُ وَ مَنْ تَرَكَهُ نَاسِيًا عَادَ إِلَيْهَا فَوَقَفَ بِهَا مَا دَامَ عَلَيْهِ وَقْتُ فَإِنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْوَقْتُ وَ لَحِقَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامَ فَإِنَّهُ يَجْزِي بِهِ الْوُقُوفُ بِهَا عَنِ الْوُقُوفِ بِعَرَفَاتٍ وَ يَجُوزُ الْوُقُوفُ بِعَرَفِهِ

رَاكِبًا وَ قَائِمًا وَ الْقِيَامُ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَشَقُّ وَ لَا يُفِيضُ مِنْ عَرَفَاتٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَإِنْ أَفَاضَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَامِدًا لَزِمَهُ بَدَنُهُ فَإِنْ عَادَ إِلَيْهِ قَبْلَ الْغَيْبِ سَقَطَ عَنْهُ وَ إِنْ عَادَ بَعْدَ غُرُوبِهَا لَمْ يُسْقَطْ عَنْهُ لِأَنَّهُ لَا دَلِيلَ عَلَى سُقُوطِهِ» (۲)

«توقف در عرفات یکی از ارکان حج است که هرکس آن را به عمد ترک کند، حج او باطل می شود و اگر فراموش کند، در صورتی که وقت باقی است باید به عرفات برگردد و در آنجا توقف کند. اما اگر وقت کم باشد، به مشعرالحرام رفته و توقف در مشعر، او را از توقف در عرفات بی نیاز می کند. وقوف در

۱- کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲- المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۶.

عرفات سواره و ایستاده نیز جایز است. گرچه ایستادن بهتر است، زیرا دشواری اش بیشتر است و زائر نباید قبل از غروب، از عرفات بیرون برود و اگر عمداً چنین کند، کفاره اش یک شتر است. اما اگر قبل از پنهان شدن خورشید باز گردد، کفاره از او ساقط می شود و اگر پس از غروب باز گردد

کفاره ساقط نمی شود و برای آن، دلیل شرعی وجود ندارد.»

وی در کتاب «النهایه» نیز در این باره می گوید:

«مَنْ تَرَكَ الْوُقُوفَ بِعَرَفَاتٍ مُتَعَمِّمًا أَوْ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَلَا حَجَّ لَهُ فَإِنْ تَرَكَ الْوُقُوفَ بِعَرَفَاتٍ نَاسِيًا كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَعُودَ فَيَقِفُ بِهَا مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ فَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ إِلَّا بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ كَانَ قَدْ وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ، فَقَدْ تَمَّ حُجُّهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»
(۱)

«ترک عمدی توقف در عرفات و مشعرالحرام، حج را باطل می کند. پس اگر کسی وقوف در عرفات را فراموش کند، باید برگردد و تا طلوع فجر روز عید قربان وقوف نماید. اما اگر تا طلوع فجر یادش نیاید و در مشعر توقف کرده باشد، حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.»

تفاوت شناخت در عرفات و مشعرالحرام

گرچه روایات اهل بیت (علیهما السلام) همه اماکن و مناسک حج را سرشار

از آموزه های معرفتی قلمداد نموده و بر این مطلب تأکید دارند که عرفات و مشعرالحرام (که نماد معرفت و شعورند) بیش از سایر موارد بر دانش و شناخت تکیه دارند، اما نکته مهم، درک تفاوت معرفت موجود در عرفات با شناخت موجود در مشعرالحرام است. عرفات، انسان ها را با خواص نعمت های دنیایی و آخرتی آشنا

می کند. زیرا بکارگیری نادرست آنها به ارتکاب گناه و از دست دادن نعمت ها منتهی شده (۱) و زمینه اعتراف و توبه را فراهم می آورد (۲) و مشعرالحرام، نماد شناخت و دانشی

است که معرفت موجود در عرفات را به شعور تبدیل نموده و آن را به اعتقادی کاربردی مبدل می گرداند و جمع کردن سنگ ریزه ها را نماد این امر معرفی می کند.

عبور از طریق ضَبِّ (راه سوسمار) و اسرار آن

طبق آنچه در اسناد اسلامی آمده است، رسول خدا (ص) کسانی را که قصد انجام اعمال حج داشتند، به همراه خود از مسیر ضَبِّ عبور داده و به عرفات می بردند. از امام رضا (ع) روایت شده است:

«أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ؛ حِينَ عَدَا مِنْ مَنَى فِي طَرِيقِ ضَبِّ وَ رَجَعَ مَا بَيْنَ الْمَأْزَمِينَ وَ كَانَ إِذَا سَلَكَ طَرِيقاً لَمْ يَرْجِعْ فِيهِ» (۳)

«هنگامی که رسول خدا (ص) از منی به سوی عرفات حرکت می کرد، از دامنه کوه ضَبِّ (سوسمار) به عرفات می رفت و در مراجعت از میان مأزمین (دو کوه

۱- از امیرمؤمنان روایت شده است که فرمودند: «حَاصِلُ الْمَعَاذَةِ التَّلَافُ» (غرر الحکم، ص ۱۸۶، ح ۳۵۶) «ثمره و نتیجه گناهان، از دست دادن نعمت هاست.» با این توضیح که استفاده نادرست از نعمت ها به منظور دست یابی به آرامش، سبب می شود که خداوند ما را در معرض از دست دادن نعمت ها قرار داده و به سبب کفران وعده های الهی و نعمت های آخرتی، از نعمت های دنیایی که برای آرامش جسم آفریده شده اند، بی بهره کند.

۲- چنانکه در احادیث مربوط به علت نام گذاری عرفات، به این امر اشاره نمودیم.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸؛ در احادیث حج به تعبیری برمی خوریم که اگر با چگونگی بجای آوردن اعمال حج آشنا نباشیم، برای ما ایجاد ابهام می نماید. از جمله اینکه زائران خانه خدا از عصر روز هشتم ذی حجه برای حضور در عرفات از مسیر منی عبور نموده و شب قبل از فرا رسیدن عرفه در آنجا می ماندند و هنگامصبح، عازم عرفات می شدند. چنانکه در بخش ترویج آدم به این مطلب اشاره نمودیم.

افراشته) وارد منی می گردید. چرا که رسول خدا (ص) هرگاه از مسیری عبور می کرد، در مراجعت، از آن مسیر باز نمی گشت.»

در ضرب المثل های عرب، ضَبُّ یا سوسمار، نماد کینه توزی و ناسپاسی و ستیزه جویی معرفی شده تا جایی که انسان ستیزه جو و جنگ طلب »

رَجُلٌ ضَبٌّ

« یعنی مرد جنگجو خوانده شده و در این باره آمده است:

«كَانَ أَعْرَابِيًّا بَدْوِيًّا لَا يَرُوعُ عَنْ قَتْلِ مَنْ مَرَّ بِهِ مِنَ النَّاسِ فَمَسَخَهُ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ رَضَبًا» (۱)

«سوسمار، شخص عربِ بادیه نشینی بود که از کشتن هرکس که سر راه او قرار می گرفت، اجتناب نمی کرد. خداوند (به جهت عبرت دیگران) او را به صورت سوسمار مسخ نمود.»

رمزواره

این مطلب که رسول خدا (ص) قبل از وارد شدن به عرفات از راهی که مسیر عبور سوسمارها بوده است، حرکت می کردند (با توجه به غلبه خصلت ستیزه جویی در میان اعراب) راز عمیقی را بازگو می کند و نشان می دهد که انسان ها قبل از جبران مافات و تغییر بینش و روش، از چه راه خطرناکی عبور نموده و در معرض چه رذایلی قرار دارند و به منظور نجات از دام این رذایل نفسانی و دور نمودن منشأ گناه است که باید به عرفات بروند.

وقوف در عرفات در کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام)

وقوف در عرفات از ارکان اصلی حج است و حج بدون آن، پذیرفته نمی گردد تا جایی که رسول خدا (ص) فرمودند:

«اصل و حقیقت حج، (حضور و وقوف در) عرفات است.» (۱)

در حدیث دیگر از امام صادق (ع) روایت شده است:

«الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ» (۲)

«وقوف در عرفه، حج اکبر است.»

خداوند سرزمین مقدس عرفات را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود برگزیده و سفره انعام و اکرامش را در دامنه

جَبَلُ الرَّحْمَةِ

«گسترانیده (۳) و از عموم میهمانان و زائران بیت الله دعوت نموده است تا در زمان و روز معین، گرد خوان نعمت بی دریغش بنشینند و از لطف و رحمت بیکرانیش برخوردار شوند. این وقوف از ظهر شرعی تا غروب آفتاب روز نهم ذی حجه به طول می انجامد و پس

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۴ و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «الْحَجُّ عَرَفَاتُ» «اصل و حقیقت حج، عرفات است.» تفاوت مضمون این حدیث با روایت ذکر شده در متن، آن است که در اینجا بر مکان و در آنجا بر زمان توقف در این موقف حج، به منظور معرفت و اعتراف تأکید شده است.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳- چنانکه امام سجاد به اراده خداوند از حضور زائران در دامنه کوه جبل الرحمة اشاره نموده و خطاب به شبلی فرمودند: «نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلِ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ يَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ قَالَ لَا» «آیا هنگام صعود از جبل الرحمة توجه داشتی که رحمت واسعة خداوند شامل همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه می شود و او بر هر مرد و زن مسلمانی ولایت دارد؟ گفت: نه.» حضرت فرمودند: پس در حقیقت تو جبل الرحمة را درک نمودی.

از آن می توان از عرفات خارج شده و به سوی مشعرالحرام (مزدلفه) عزیمت نمود.

عرفات، موقف دست یابی به معرفت

عرفات، سرزمین شناخت و مکان اعتراف به گناه و جایگاه آشنایی با اسباب طاعت و معصیت و محل پی بردن به خواص نعمت های دنیایی و آخرتی و دوری از گزینش نابجای آنها (و پرهیز از بکارگیری ابزارهای جسمانی برای

رهایی از دام ناآرامی های قلبی) است. چرا که اعتراف بدون معرفت ممکن نیست و توبه از گناه بدون درک خواص اشیاء و نعمت ها و دوری از استفاده نابجا از

آنها حاصل نمی شود که این امر از مفهوم واژه معرفت که در اصل به معنای آرامش و سکون است، به وضوح فهمیده می شود و در کلمات هم خانواده با آن نیز به خوبی به

چشم می خورد. چنانکه درباره علت نامیدن بوی خوش به عرف، می خوانیم:

«الْعَرَفُ سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّ النَّفْسَ تَشْكُنُ إِلَيْهِ» (۱)

«بوی خوش از آن جهت «عرف» خوانده شده است که رایحه عطرآگین آن به جان آدمی آرامش و سکون می بخشد.» در تعبیر دیگری آمده است:

«الصَّبْرُ وَ السُّكُونُ وَ الطَّمَأْنِينَةُ فَهِيَ مِنْ آثَارِ الْمَعْرِفَةِ» (۲) کار شدن آرامش و سکون در فرد، به این نام خوانده شده است.»

و در جای دیگر آمده است:

«الْعَرَفُ ضِدُّ النُّكْرِ وَ هُوَ كُلُّ مَا تَعْرِفُهُ النَّفْسُ مِنَ الْخَيْرِ وَ تَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ» (۳)

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۹۷.

۲- همان مأخذ، ج ۸، ص ۹۹.

۳- لسان العرب، ج ۹، ص ۲۳۹.

«عُرف در مقابل نُکر (به معنای ناشناخته و زشت) است و مقصود از آن، هر چیزی است که نزد فطرت انسان نیکو شناخته شود و موجب آرامش و سکون او گردد.»

معرفت چگونه حاصل می شود؟

طبق تعالیم دینی، معرفت هنگامی حاصل می شود که به خواص نعمت ها آگاه شده و سود و زیان آنها را درک نماییم (و با آسودگی خاطر به آنها نزدیک و یا از آنها دور شویم). و چون در عرفات با خواص و آثار نعمت های دنیایی و آخرتی آشنا شده و درمی یابیم که چگونه عمری، خود را به سبب عدم آگاهی

نسبت به این خواص با گناه تسکین داده ایم، از این رو تصمیم می گیریم تا از این پس به اعتبار خاصیت نعمت ها به آنها رجوع نموده و آرامش قلبی خود را در

نعمت های آخرتی جستجو نماییم. به همین دلیل، خداوند شناخت علت گناه و

اعتراف به آن را در عرفات، به سنتی دیرینه مبدل نمود و به جبرئیل دستور داد تا ضمن تعلیم مناسک حج به آدم (ع)، او را در محلی به نام «

مُعَرَف

« متوقف کرده و به او امر نماید تا هنگام غروب آفتاب، هفت بار به گناه خود اعتراف کند که آدم (ع) چنین کرد و این سرزمین به

مُعَرَف

(محل شناخته شده برای اعتراف) معروف شد.

«فَجَعَلَ ذَلِكَ سُنَّةً فِي وُلْدِهِ يَعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَبُوهُمْ وَيَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ التَّوْبَةَ كَمَا سَأَلَهَا أَبُوهُمْ آدَمَ (ع)» (۱)

«این کار در میان بنی آدم سنت گردید تا آنها نیز مانند آدم (ع) در این مکان حاضر شده و با اعتراف به گناه خود توبه نمایند، چنان که پدرشان آدم (ع) چنین کرد.»

همسو با این اراده است که امام صادق (ع) درباره وظیفه زائر در عرفات فرمودند:

«وَاعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَجَدُّ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ»^(۱)

«در عرفات به گناهان و لغزش های خود اعتراف کن و عهد و پیمان الهی را که نسبت به وحدانیت خداوند (و قبول ولایت علی (ع)) بسته ای، تجدید کن و به او تقرب جوی.»

رمزواره

آدم (ع) به سبب خارج شدن از بهشت، آثار ارتکاب گناه را به فرزندانش آموخت. به این ترتیب که با نزدیک شدن به شجره منیه و استفاده از میوه آن، از نعمت

جسم (میوه درخت) برای آرامش ناآرامی قلبی خود (که نسبت به مرتبه او،

حسد تلقی شده و ترک اولی محسوب می گردید) استفاده نمود و از بهشت رانده

شد تا اینکه در عرفات، به خطای خود پی برده و با اعتراف به گناه خویش توبه کرد.

وقوف در عرفات از زوال آفتاب تا غروب آن

حکمت بسیاری از مناسک حج، از جمله وقوف در عرفات از زوال آفتاب تا غروب آن، در معارف اهل بیت (علیهم السلام) بیان گردیده و در دسترس ما قرار گرفته است. چنانکه درباره حکمت وقوف در عرفات روایت شده است که

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳-۱۷۲.

فردی یهودی نزد رسول اکرم (ص) آمد و عرضه داشت: چرا خداوند به وقوف در عرفات پس از زوال آفتاب دستور داده است؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«إِنَّ الْعَصِيرَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى آدَمُ (ع) فِيهَا رَبُّهُ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي الْوُقُوفَ وَ التَّصَرُّعَ وَ الدُّعَاءَ فِي أَحَبِّ الْمَوَاضِعِ إِلَيْهِ وَ تَكْفَلُ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَنْصَرِفُ بِهَا النَّاسُ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَلْقَى فِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (۱)

«همانا عصر همان ساعتی است که آدم (ع) در آن ساعت پروردگارش را نافرمانی کرد و به همین جهت است که خداوند بر اتمم وقوف، زاری و دعا در بهترین جاها را واجب گرداند و برای آنها بهشت را ضمانت نمود و زمانی که مردم از عرفات برمی گردند، همان زمانی است که آدم (ع) کلماتی از خداوند آموخت و توبه کرد.»

رمزواره

زمان حضور و توقف زائر در عرفات، هماهنگ با زمان نافرمانی (و ترک اولی از سوی) آدم (ع) و زمان خروج از عرفات، هماهنگ با زمان قبول توبه آدم (ع) است و توقف زائر در عرفات، یادآور لغزش نخستین آدم (ع) و نیز توبه اوست که با معرفت و اعتراف به علت ارتکاب گناه حاصل شد.

عرفات، محل خواری شیطان

از آنجا که مردم در عرفات به علت نافرمانی و گناه پی برده و در می یابند که چگونه می توانند باب گناه را بر خود مسدود نمایند؛ از این رو در این مکان، موجبات حزن و اندوه شیطان فراهم گشته و این روز، دشوارترین روزها بر شیطان محسوب می شود. چنانکه رسول اکرم (ص) فرمودند:

«مَا رَأَى الشَّيْطَانُ يَوْمًا هُوَ فِيهِ أَضْعَرُّ وَلَا أَحْقَرُّ وَلَا أَذْحَرُّ وَلَا أَغْضَبُ مِنْهُ فِي»

يَوْمَ عَرَفَةَ» (۱)

«شیطان در (هیچ) روزی کوچکتر، فرومایه تر و خشمگین تر از روز عرفه دیده نشده است.»

غفران الهی در عرفات

خداوند در عرفات، حج گزاران را مشمول عفو و رحمت بیکران خود نموده و گناهان گذشته آنها را (به شرط اصلاح بینش و عزیمت بر ترک گناه) می بخشد. به همین سبب ناامیدی از رحمت خداوند در این سرزمین، گناهی بزرگ محسوب شده و از رسول اکرم (ص) در این باره روایت شده است:

«أَعْظَمُ أَهْلِ عَرَفَاتٍ جُزْأً مِّنْ أَنْصَرَفَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ» (۲)

«گناهکارترین افراد در عرفات، کسی است که از عرفات بازگشته و گمان کند آمرزیده نخواهد شد.»

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

«مَنْ يَقِفُ بِهَذَيْنِ الْمُؤَقَفَيْنِ عَرَفَةَ وَ الْمُزْدَلِفَةَ وَ سَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ

فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَ زُرًّا» (۳)

«گناهکارترین مردم، کسی است که در عرفات و مشعرالحرام وقوف نموده باشد و سعیصفا و مروه بجای آورده و بعد از طواف به دور خانه، در پشت مقام ابراهیم نماز خوانده باشد و با خود بگوید یا چنین گمان کند که خداوند او را نبخشیده است.» (۴)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱.

۴- امام صادق درباره آموزش گناهان در عرفات فرمودند: «مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ» الکافی، ج ۴، ص ۶۶ «هرکس که در ماه رمضان گناهِش بخشیده نشود، تا ماه رمضان بعد گناهِش بخشیده نخواهد شد مگر اینکه در عرفات حضور یابد.» . شایان ذکر درباره حدیث فوق آن است که خاصیت و ثمره ماه مبارک رمضان و حضور در عرفات یکسان تلقی شده و انجام هر یک از دو عمل، عامل بخشیده شدن گناه معرفی گردیده است. با این توضیح که در عرفات به خاصیت نعمت ها پی برده و از ایجاد آرامش قلبی با تمسک به نعمت های دنیایی خودداری می کنیم. به هنگام روزه داری نیز از اینکه ناآرامی های خود را با خوردن، آشامیدن، فرو بردن سر در آب و غیره آرام نماییم، دوری می کنیم.

شرط غفران در عرفات

اصلاح اعتقاد و بینش و تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) که مانع بازگشت به نافرمانی و معصیت است، شرط بهره مندی از عفو و رحمت خداوند در عرفات معرفی شده است. چنانکه امام رضا (ع) در روایتی فرمودند:

«لَا يَقِفُ أَحَدٌ مِنْ مُوَافِقٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي الْمَوْقِفِ إِلَّا غُفِرَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ يَقِفُهُ الشَّارِي (۱)»

وَ النَّاصِبُ وَ غَيْرُهُمَا فَقَالَ يُغْفَرُ لِلْجَمِيعِ حَتَّىٰ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ لَمْ يُعَاوِدْ إِلَىٰ مَا كَانَ عَلَيْهِ مَا وَجَدَ شَيْئاً مِمَّا قَدْ تَقَدَّمَ وَ كُلُّهُمْ مُعَاوِدٌ قَبْلَ الْخُرُوجِ مِنَ الْمَوْقِفِ» (۲)

۱- صاحب مجمع البحرین در معنای شاری می گوید: «شراه» جمع شاری است مانند «قضاء» جمع قاضی و منظور از آنان خوارج اند که از فرمان امام سربیزی نمودند. وی درباره آنچه آنان را به این لقب مشهور نموده، آورده است: «لِأَنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّهُمْ شَرَوْا دُنْيَاهُمْ بِالْآخِرَةِ أَوْ بَاعُوا أَوْ شَرَوْا أَنْفُسَهُمْ بِالْجَنَّةِ لِأَنَّهُمْ فَارَقُوا أُمَّةَ الْجَوْرِ» (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۴۴) «آنها گمان کردند دنیا را به آخرت فروخته و یا خود را به قیمت جدایی از پیشوایان جور، در ازای بهشت خریده اند.» ابن منظور نیز می نویسد: «الشَّارَاءُ: الْخَوَارِجُ سُمُّوا بِذَلِكَ لِأَنَّهُمْ غَضِبُوا وَ لَعَنُوا» (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۲۸) «خوارج را شراه گویند زیرا (از اعمال امام) خشم نموده و (در پیروی از او) راه لجبازی را پیش گرفتند.» (تفصیل بیشتر را بنگرید در: روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۸؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۷، ص ۳۹۵؛ الوافی، ج ۳، ص ۷۴۰).

۲- فقه الرضا، ص ۲۱۴.

«هیچ کس از معتقدین (به ولایت و امامت) و یا منکرین آن، در عرفات حاضر نمی شود مگر آنکه بخشیده می شود. گفته شد در این موقف، برخی خوارج و دشمنان نیز وقوف می نمایند. فرمودند: همه بخشیده می شوند تا جایی که اگر هر یک از آنها (از بینش باطل خود توبه کند و) به اعتقاد گذشته اش رجوع نکند، گناهی از قبل بر او باقی نمی ماند. اما (افسوس که) هنوز از عرفات خارج نشده، به همان اعتقاد شومی که داشته اند، باز می گردند.» (۱)

رمزواره

حدیث فوق، گویای آن است که عفو و رحمت الهی در این سرزمین، مشروط به اصلاح بینش و اعتقاد است. بنابراین اگر زائران به بینش و روش نادرست خود باز گردند، در اینصورت از بخشش پروردگار بی بهره خواهند بود و حوائج آنها فقط در دنیا برآورده خواهد شد و از پاداش ها و ثواب های وعده داده شده و ثمرات تربیتی حضور در عرفات بهره ای نخواهند برد.

تفاوت پاداش نیکوکاران و بدکاران در عرفات

امام رضا (ع) به نقل از جدّ بزرگوارش امام باقر (ع) به تفاوت پاداش اهل ایمان و عمل صالح با کسانی که به سبب بی اعتقادی به ولایت اهل بیت (علیهما السلام)،

مسیر نافرمانی را برگزیده و تنها به ظاهر اعمال حج متمسک می باشند، اشاره نموده و

۱- در دعا می خوانیم: «يَا رَبِّ ... أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنِي بِوَلَايَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ» مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۳ «پروردگارا! از تو می خواهم که به سبب ولایت، مرا از نافرمانی خود باز داری.»

«مَيَّا مِنْ بَرٍّ وَ لَمَّا فَاجِرٍ يَقِفُ بِجِبَالِ عَرَفَاتٍ فَيَدْعُو اللَّهَ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ أَمَّا الْبَرُّ فَفِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَفِي أَمْرِ الدُّنْيَا» (۱)

«هیچ نیکوکار و بدکاری نیست که در عرفات حاضر شود و خدا را بخواند مگر آنکه خداوند خواسته هایش را اجابت کند، نیکوکار درباره حوائج دنیوی و اخروی و بدکار در مورد حوائج دنیوی.»

و از آنجا که برای بهره مندی از غفران الهی باید به عامل بخشش گناهان یعنی ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) متمسک گردیم، امام صادق (ع) درباره کسانی که از ولایت اهل بیت (علیهما السلام) روی گردانند، فرمودند:

«غُثَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ لَا وَاللَّهِ مَا الْحَجُّ إِلَّا لَكُمْ لَا وَاللَّهِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ» (۲)

«(این مردم مانند) خس و خاشاکی هستند که به همراه موج از هر طرف به اینجا می آیند. به خدا قسم! حج تنها برای شما (متمسکین به ولایت) قرار داده شده و فقط از شما پذیرفته می شود.»

عرفات در حدیث شبلی

امام سجاد (ع) عرفات را موقف درک علوم و جایگاه شناخت ربوبیت خداوند و حاکمیت او معرفی نموده و خطاب به شبلی فرمودند:

«هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْفِقِكَ بَعْرِفَةَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمَرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَ عَرَفْتَ

قَبْضَ اللَّهِ عَلَيَصْحِيفَتِكَ وَ أَطَّلَاعَهُ عَلَى سِرِّرَتِكَ وَ قَلْبِكَ قَالَ لَا»

«آیا با وقوف در عرفات، به (ربوبیت) خداوند معرفت یافتی و به معارف و علوم

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۳۷.

الهی پی بردی و فهمیدی که در قبضه قدرت خدایی و او از نهان و پنهانی های قلب تو (در اینکه پذیرای ولایت هستی یا نه) مطلع است؟ عرضه داشت: نه.»

فرمودند:

«فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ» (۱)

«پس (در حقیقت) در عرفات وقوف ننموده ای.»

حضور همه ساله امام زمان (ع) و خضر (ع) در عرفات

خضر (ع) از یاران نزدیک حضرت ولی عصر (ع) در دوران غیبت است و آن حضرت را در مواقع گوناگون از جمله مناسک حج همراهی می کند. امام رضا (ع) در حدیثی به حضور ایشان در عرفات اشاره نموده و فرمودند:

«إِنَّ الْخَضِرَ... لَيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَخَشَهُ قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ» (۲)

«خضر هر ساله در مناسک حج حاضر شده، همه مناسک را بجای می آورد و در عرفات توقف می کند و از خداوند اجابت دعای مؤمنان را می طلبد. خداوند در دوران غیبت، به واسطه او حضرت ولی عصر (ع) را از تنهایی رهایی بخشیده و او را مونس و همدم آن حضرت قرار می دهد.»

بنابر روایات، حضور حضرت ولی عصر (ع) در مناسک حج، موجب قبول آن از اهل ایمان می شود. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«الْعَامُ الَّذِي لَا يَشْهَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْسِمَ لَا يُقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجُّهُمْ» (۳)

«سالی که صاحب الامر در موسم حج شرکت نکند، مناسک حج از مردم

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۲- القصص للجزائری، ص ۲۹۸.

۳- دلائل الامامه، ص ۲۶۱.

قبول نمی شود.»

همراهی ولی عصر (ع) با اهل ایمان در موسم حج

«حَسَنُ بْنُ وَجْنَاءٍ»

« می گوید: در ایام حج، زیر ناودان در حال سجده و مشغول دعا و تضرع بودم که شخصی مرا تکان داد و گفت: حسن بن وجناء! برخیز و بیا.

به خود لرزیدم و از جا برخاستم. زنی لاغر و نحیف با چهره ای زرد رنگ دیدم که چهل ساله به نظر می رسید. جلوتر از من به راه افتاد و من در پی او روانه شدم. در بین راه چیزی از او پرسیدم تا اینکه به خانه حضرت خدیجه رسید. از پله های چوبی خانه بالا رفت و وارد اتاقی شد. صدا آمد: «حسن! بالا بیا» بالا رفتم و نزدیک در ایستادم. حضرت ولی عصر (ع) به من فرمودند:

«يَا حَسَنُ أَ تَرَكَ خَفِيَّتَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ مَا مِنْ وَقْتٍ فِي حَجِّكَ إِلَّا وَ أَنَا مَعَكَ فِيهِ»^(۱)

«ای حسن! گمان می کنی از چشم من پنهانی؟ به خدا سوگند! در طول مدت حج و در همه اعمال آن، با تو همراه بودم.»

سپس حضرت، آنچه را در حج بر من گذشته بود، برشمرد. باصورت به زمین افتادم و احساس کردم دستی بر پشت من قرار گرفت. از جا برخاستم، حضرت را مشاهده کردم که به من می فرمود: در مدینه ملازم خانه جعفر بن محمد (ع) باش و فکر آب و غذا و لباس مباش. سپس نوشته ای به من داد که در آن، دعای فرج و صلوات بر آن حضرت مکتوب شده بود و فرمود: با این دعا مرا بخوان و اینگونه بر منصلوات بفرست و جز دوستان خاص، آن را در اختیار کسی قرار نده. یقیناً خداوند به تو توفیق خواهد داد.

خارج شدن از عرفات به سوی مشعر

پس از اتمام زمان توقف در عرفات، زائران خانه خدا به سمت مشعرالحرام کوچ می کنند که به آن «

افاضه

« می گویند. این واژه از ریشه «

فیض

« به معنای لبریز شدن آب از ظرف گرفته شده است. قرآن، برای اینکه عظمت حرکت زائران خانه خدا از عرفات به سمت مشعر را جلوه گر نماید و خروج از موقف معرفت به وادی شعور را نمایان کند، از تعبیر «

افاضه

« استفاده نموده و در این باره فرموده است:

«فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ» (۱)

«پس هنگامی که از عرفات کوچ می نمایید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید و ذکرش را به زبان آورید که شما را گرچه پیشتر از گمراهان بودید، هدایت کرد.»

شایان ذکر است که در زبان عربی، به جاری شدن آب از اطراف ظرفی که سرشار از آب است، «

فیض

« و به سرازیر کردن آن «

افاضه

« می گویند. صاحب مجمع البیان در این باره می گوید:

«الْأَفَاضَةُ مَا أُخُوذَتْ مِنْ فَيْضِ الْأَنْاءِ عَنْ امْتِلَائِهِ فَمَعْنَى أَفْضْتُمْ دَفَعْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى الْمُرْدَلَفَةِ عَنْ اجْتِمَاعٍ وَكَثْرَةٍ» (۲)

«افاضه از اصطلاح «

فَيْضِ الْأَنْاءِ عَنْ امْتِلَائِهِ

« به معنی لبریز شدن آب از اطراف ظرف گرفته شده و »

افاضه

« از عرفات به مزدلفه یعنی در مسیر حرکت از

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۵.

عرفات به مزدلفه، به سبب زیادی جمعیت و تراکم آن، یکدیگر را راندن و دفع کردن و مانند آب سرازیر شده، پهن و گسترده شدن.» (۱)

مَأْزِمِينَ وَرَمَزُوا رَهَ عِبُورَ مِنْ أَنْ

«مَأْزِمِ

« یعنی زمین تنگ یا راه باریک میان دو کوه و »

مَأْزِمِينَ

« تنبیه »

مَأْزِمِ

« نام تنگه ای است میان عرفات و مشعرالحرام که از حدود عرفات محسوب می شود و جزء موقف نیست. مستحب است به هنگام عبور از مأزمین تکبیر گفته شود. سلیمان بن مهران درباره رمز و راز بر زبان راندن »

اللَّهُ أَكْبَرُ

« در این مکان، از

امام صادق (ع) می پرسد:

«فَكَيْفَ صَارَ التَّكْبِيرُ يَذْهَبُ بِالضُّعَاطِ هُنَاكَ»

«چگونه تکبیر گفتن در مأزمین فشار و ازدحام را از بین می برد؟»

حضرت فرمودند:

«لَأَنَّ قَوْلَ الْعَبْدِ لِلَّهِ أَكْبَرُ مَعْنَاهُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الْأَصِيَامِ الْمَنْحُوتَةِ وَالْأَلِهَةِ الْمَعْبُودَةِ دُونَهُ وَأَنَّ إِبْلِيسَ فِي شَيْطَانِهِ يُضَيِّقُ عَلَى الْحَاجِّ مَسْلِكَهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَإِذَا سَمِعَ التَّكْبِيرَ طَارَ مَعَ شَيْطَانِهِ وَتَبِعَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَقَعُوا فِي اللَّجَّةِ الْخَضْرَاءِ» (۲)

۱- در جای دیگری می گوید: افاضه یعنی: «الدُّخُولُ فِي الْعَمَلِ عَلَى جَهَةِ الْأَنْصَةِ بَابِ إِلَيْهِ مَأْخُودٌ مِنْ فَيْضِ الْأَنْاءِ إِذَا انْصَبَّ الْمَاءُ مِنْ حِوَانِيهِ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ أَيْ تَفَرَّقْتُمْ كَتَفَرَّقَ الْمَاءُ الَّذِي يُنْصَبُ مِنَ الْأَنْاءِ» (مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۷۹) «انجام (آغاز) یک کار به شکلی که از آن، تفرق و تراکم و راندن یکدیگر به هنگام انجام آن کار، فهمیده شود. چنانکه آب از

ظرف لبریز، سرازیر می شود و افاضه یعنی مانند آب لبریز شده، با تراکم حرکت کردن و یکدیگر را راندن.»
۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۳۸.

«زیرا هنگامی که بنده «الله اکبر» می گوید معنایش آن است که خداوند بزرگتر از آن است که مانند بت های تراشیده و دیگر معبودان باشد. از این رو هنگامی که شیطان به همراه یاران خود راه را بر حج گزاران تنگ و باریک می کند، با شنیدن صدای تکبیر از این محیط دور می شود و فرشتگان او را تعقیب می کنند و تا دریای سبز به عقب می رانند.»

و در حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند دو ملک را موظف می نماید تا:

«يَقُومَانِ بِالْمَأْزَمَيْنِ هَذَا مِنْ هَذَا الْجَانِبِ وَ هَذَا مِنْ هَذَا الْجَانِبِ فَيَقُولَانِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ فَمَا يَكَادُ يُرَى مِنْصَرِيحٍ وَ لَا كَسِيرٍ» (۱)

«هر یک در جانبی از مآزمین بایستند و بگویند: خداوندا سالم دار. به همین دلیل هرگز مجروح و مصدومی در مآزمین دیده نمی شود.»

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است:

«مَلَكَانِ يُفَرِّجَانِ لِلنَّاسِ لَيْلَةَ مُزْدَلِفَةَ عِنْدَ الْمَأْزَمَيْنِ الضَّيِّقَيْنِ» (۲)

«دو فرشته در شب وارد شدن به مزدلفه در مآزمین قرار می گیرند و تنگه باریک

آن را برای مردم فراخ می گردانند.»

در برخی روایات، شرط بهره مندی از دعای فرشتگان و درخواست سلامتی برای حج گزاران، دوری از کبر معرفی شده است. (۳) امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۵۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۶۸.

۳- «کبر» رذیله ای است که شیطان با تمسک به آن از قبول ربوبیت خداوند خودداری کرد. نکته قابل ذکر اینکه آدم با وجود اینکه در ابتدا از قبول ربوبیت امتناع کرد و اراده نمود تا با نزدیک شدن به شجره منهیه خود را تسکین دهد اما سرانجام بر خلاف شیطان با به جای آوردن حج، گذشته خود را جبران کرد و مشمول غفران الهی گردید.

«وَمَنْ مَرَّ بِئِنَّ مَأْزَمِي مَنِّي غَيْرِ مُسْتَكْبِرٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ» (۱)

«هر کس از مازمین عبور کند در حالی که از کبر مُبْرًا است، خداوند گناهانش را خواهد بخشید.»

و در حدیث دیگر فرمودند:

«مَنْ مَرَّ بِالْمَأْزَمِينَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ كِبْرٌ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ»

«هر کس از مازمین عبور کند در حالی که در قلبش کبر ندارد، خداوند به او نظر

خواهد کرد.» (۲)

رمزواره

اینکه زائران خانه خدا بعد از فراخی و وسعت موجود در عرفات، (برای رسیدن به سرزمین مشعر) از تنگه مازمین عبور نموده و ازدحام و فشار موجود در آن را متحمل می شوند، نماد این امر است که شیطان می خواهد آنها را از عزیمت و تصمیم خود بر ترک گناه (که به منشأ ارتکاب آن در عرفات پی برده اند) منصرف نموده و از رحمت الهی دور کند. در اینجا است که خداوند، توفیق خود را شامل حال زائران نموده و موانع بهره مندی از ربوبیت را از سر راه آنها بر می دارد و شیاطین را از مسیر آنها می راند.

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷.

بخش چهل و چهارم مشعر الحرام (مزدلفه) و رمزاره های آن

اسرار وقوف در مشعر الحرام (مزدلفه)

قال الباقر (ع): «فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ التَّرْوِيَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا مَعْشَرَ الْهَوَامِّ اذْهَبُوا مِنْ هَاهُنَا فَتَخْرُجُ فِي الْجِبَالِ فَتَسِيءُ بِهَا حَيْثُ لَا تُرَى فَإِذَا انْصَرَفَ الْحَاجُّ عَادَتْ» (الكافي، ج ۴، ص ۲۲۴)

«چون شب تروییه فرامی رسد، منادی از جانب پروردگار ندا می دهد: ای حشرات و جانوران! از میهمانان و زائران خدا دور شوید. سپس حشرات از مشعر به کوه های اطراف می روند به طوری که دیده نشوند. اما پس از رفتن زائران خانه خدا، به جای خود بر می گردند.»

«مَشْعَرُ

« به معنای نشانه و علامتی است که از فهم و شعور فرد نسبت به اسرار حج خبر می دهد. شعوری که او را به جمع نمودن سنگ ریزه ها به منظور

دور کردن بینش‌ها و روش‌های نادرست، سوق می‌دهد. (۱) یعنی پس از اینکه در

عرفات با منشأ بروز گناه آشنا شده و راه توبه را آموختیم؛ در مشعر، بینش و اعتقاد خود را کاربردی نموده و با جمع کردن سنگ ریزه، از این امر خبر می‌دهیم.

چرا به مشعر الحرام مُزْدَلِفَه می‌گویند؟

درباره علت نام‌گذاری مشعر به مزدلفه آمده است که جبرئیل در پایان وقوف

ابراهیم (ع) در سرزمین عرفات به او فرمود:

«إِزْدَلِفُ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَسُمِّيَتْ الْمُزْدَلِفَةُ لِذَلِكَ» (۲)

«به مشعر الحرام نزدیک شو (به سوی مشعر برو) و به همین دلیل سرزمین مشعر، مزدلفه (نزدیک و مجاور) نامیده شد.»

رمزواره

اما مجاور و نزدیک بودن مشعر به عرفات که سبب نام‌گذاری این سرزمین به مُزْدَلِفَه محسوب می‌شود، اشاره به این مطلب دارد که پس از تفکیک خواص نعمت‌ها و درک راه دستیابی به آرامش و سکون قلب در سایه تمسک به ولایت، راه زیادی تا رسیدن به موقف شعور و به‌کارگیری معرفت کسب شده در عرفات، باقی‌نمانده است و مجاورت و نزدیکی از هر جهت، محقق می‌شود. از

۱- چنانکه گفته‌اند: «سُمِّيَتْ مَشْعَرًا لِأَنَّهُ مَعْلَمٌ لِلْحَجِّ» مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۲۶ «مشعر را از آن جهت به این نام خوانده‌اند که محل درک و آگاهی از اسرار حج است.»

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۶.

این رو در روایت دیگر آمده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ مُزْدَلِفَةَ لِأَنَّهُمْ أَزْدَلَفُوا إِلَيْهَا مِنْ عَرَفَاتٍ» (۱)

«از آن جهت که مردم از عرفات به مشعر نزدیک می شوند به آن

مزدلفه گفته اند.»

جمع آوری سنگ ریزه از حرم

یکی از واجبات منی، رمی جمرات است که سنگ ریزه های آن باید از حرم جمع آوری شود. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«حَصَى الْجِمَارِ إِنْ أَخَذْتَهُ مِنَ الْحَرَمِ أَجْزَأَكَ وَإِنْ أَخَذْتَهُ مِنْ غَيْرِ الْحَرَمِ لَمْ يُجْزِئَكَ» (۲)

«اگر سنگ های جمرات را از حرم جمع کنی، کافی است و اگر از غیر حرم جمع کنی، کفایت نمی کند.» (۳)

و در حدیث دیگر زراره از امام صادق (ع) درباره مکان جمع آوری سنگ ریزه ها پرسید که حضرت در پاسخ فرمودند:

«تُؤَخَذُ مِنْ جَمْعٍ وَ تُؤَخَذُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ مَنَى»

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۷.

۳- دو مکان از حرم استثنا شده و با وجود اینکه جزء حرم هستند، نمی توان از آنجا سنگ ریزه جمع کرد: ۱. مسجد الحرام. ۲. مسجد خیف. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «يَجُوزُ أَخْذُ حَصَى الْجِمَارِ مِنْ جَمِيعِ الْحَرَمِ إِلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الْخَيْفِ» (الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸) «جایز است که سنگ های جمرات از تمام حرم جمع آوری شود مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف.»

«از مشعر جمع آوری شود و در صورتی که ممکن نشد، از منی جمع آوری گردد.» (۱)

رمزواره

قبل از محدوده حرم نمی توان برای رمی جمرات سنگ ریزه جمع کرد. زیرا در خارج از حرم، هنوز موجبات اعتراف به گناه و توبه از آن به منظور دوری از ولایت شیطان فراهم نشده است و هفت عدد بودن سنگ ریزه ها که کنایه از نام

اهل بیت (علیهم السلام) می باشد (همان گونه که در مبحث طواف های هفتگانه به تفصیل بیان کردیم) بر این حقیقت دلالت می کند که تبری از اندیشه شیطان، فقط با تمسک به ولایت پیشوایان معصوم (علیهم السلام) حاصل می شود.

خصوصیات سنگ ریزه ها در فقه شیعه

درباره خصوصیات سنگ ریزه ها در فقه شیعه چنین می خوانیم:

«فَهُوَ سَبْعُونَ حَصَاً تُوخَذُ مِنَ الْحَرَمِ دُونَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ الْحَصَاةُ الْمَقْدُوفُ بِهِ مَرَّةً وَ أَفْضَلُهُ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ مِقْدَارُ الْحَصَاةِ رَأْسُ الْأَنْمَلَةِ مُلْتَقِطَةً غَيْرَ مَكْسُورَةٍ وَ أَفْضَلُ الْحَصَاةِ الْبُرْشُ ثُمَّ الْبَيْضُ وَ الْحُمْرُ وَ تَكْرَهُهُ الرَّسُودُ» (۲)

«تعداد سنگ ریزه ها هفتاد عدد است که باید از حرم برداشته شده باشد و از سنگ های مسجدالحرام و مسجد خیف نباشد و قبلاً استفاده نشده باشد و بهتر است از مشعرالحرام برداشته شود و سنگ ها باید به اندازه سر انگشت بوده و شکسته نباشد و بهترین سنگ ریزه ها، سنگ ریزه های رنگارنگ، سپس سفید و سرخ است و استفاده از سنگ ریزه های سیاه مکروه می باشد.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۷.

۲- الکافی فی الفقه، ص ۱۹۸.

درباره صفات سنگ ریزه ها از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

«وَلَا تَكْسِرَنَّ مِنْهُنَّ شَيْئًا»

«از سنگ ریزه ها چیزی را نشکنند.»

«كُرِّهَ الصُّمِّ مِنْهَا وَقَالَ خُذِ الْبُرْشَ»

«سنگ ریزه های رمی جمرات نباید سفت و سخت باشد و بهتر است که رنگارنگ باشد.»

و در حدیث دیگری از بکارگیری سنگ های بزرگ و نیز سنگ های سیاه و

سفید و قرمز نهی شده و آمده است:

«حَصَى الْجِمَارِ تَكُونُ مِثْلَ الْأَنْمَلِ وَلَا تَأْخُذُهَا سَوْدَاءٌ وَلَا بَيْضَاءٌ وَلَا حُمْرَاءٌ» (۱)

«سنگ ریزه های رمی جمرات باید اندازه سر انگشت باشد و آنها را از میان سنگ های سیاه، سفید و قرمز انتخاب نکن.»

استحباب جمع سنگ ریزه از مشعر

در مشعر الحرام به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شعور و آگاهی می یابیم و با جمع آوری سنگ ریزه ها (که نماد تبری و دوری از ولایت شیطان است) شعور خود را به کار می گیریم. به همین دلیل امام باقر (ع) فرمودند:

«أَنَّهُ كَانَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَأْخُذَ حَصَى الْجِمَارِ مِنَ الْمُرْدَلِفَةِ» (۲)

«مستحب است سنگ ریزه های رمی از سرزمین مزدلفه جمع شود.»

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸-۴۷۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۵۸.

«خُذْ حَصَى الْجِمَارِ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ فَإِنْ أَخَذْتَهَا مِنْ مِئِي أَجْزَأَكَ» (۱)

«سنگ ریزه های رمی جمرات را از مزدلفه بردار. گرچه جمع آوری آنها از منی نیز کفایت می کند.»

نکته ای زیبا

خداوند با علم به اینکه زائران خانه اش در مشعر تصمیم می گیرند تا ناآرامی ها و نابسامانی های زندگی خود را با یقین به وعده های الهی و عمل به

تکالیف دینی آرام نمایند، از این رو آنها را از رنج و اذیت حشرات و جانوران آزاردهنده در سرزمین مشعر مصون می‌دارد تا آثار نیکوی این شعور و اعتقاد را

مجسم نموده و آشکار گردانند که چگونه می‌توان با عمل به دستورات دینی، موجبات آرامش دیگران را (از شرفاتی که حشرات نماد آن هستند) فراهم آورد. امام باقر (ع) در این باره فرمودند:

«إِنَّ الْمُرْدَلِفَةَ أَكْثَرُ بِلَادِ اللَّهِ هَوَامًا فَإِذَا كَانَتْ لَيْلُهُ التَّرْوِيَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا مَعْشَرَ الْهَوَامِّ ارْحَلْنَ عَنِّي وَفَدِ اللَّهُ قَالَ فَتَخْرُجُ فِي الْجِبَالِ فَتَسْعُهَا حَيْثُ لَا تُرَى فَإِذَا انْصَرَفَ الْحَاجُّ عَادَتْ» (۱)

«حشرات و جانوران مشعر از همه بیابان‌ها بیشتر است. اما چون شب تروییه فرامی‌رسد، منادی از جانب پروردگار ندا می‌دهد: ای حشرات و جانوران! از میهمانان و زائران خدا دور شوید. سپس حشرات از مشعر به کوه‌های اطراف می‌روند به طوری که دیده نشوند. اما پس از رفتن زائران خانه خدا، به جای

خود بر می گردند.»

امام سجاد (ع) درباره حضور در مشعرالحرام خطاب به شبلی فرمودند: آیا از میان دو عَلم گذشته و دو رکعت نماز پیش از عبور از آن خواندی؟ عرضه داشت: بله. فرمودند:

«فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ (۱) وَ لَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا يَمِيناً وَ شِمَالاً نَوَيْتَ أَنْ لَا تَعْدِلَ عَنْ دِينِ الْحَقِّ يَمِيناً وَ شِمَالاً لَا بِقَلْبِكَ وَ لَا بِلِسَانِكَ وَ لَا بِجَوَارِحِكَ»

«آیا هنگامی که از میان دو عَلم عبور نمودی و به یمین و یسار منحرف نشدی،

۱- مقصود از «عَلَمَيْنِ» در حدیث شبلی همان «مِأْزَمَيْنِ» است که در ذیل عنوان مأزمین و اسرار عبور از آن، درباره اش به تفصیل سخن گفته ایم.

تصمیم گرفتنی که از دین حق به راست و چپ منحرف نشوی (ثابت قدم

بمانی) و قلب و زبان و جوارح خود را از انحراف و تفریط نگهداری؟»

گفت: نه. حضرت فرمودند:

«فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَأَ»

«به هنگام گذر بر مشعرالحرام، آیا نیت آن داشتی که قلب خود را به پوشش تقوی و خوف خداوند عزوجل بیوشانی؟ گفت:

نه.»

سپس امام سجاد (ع) فرمودند:

پس تو این مواقف را درک ننموده ای. (۱)

۱- در ادامه امام سجاد به شبلی فرمودند: آیا به مزدلفه رفتی و از آنجا سنگ ریزه جمع نمودی؟ شبلی گفت: بله. حضرت فرمودند: «فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ فِيهَا الْحَصِيَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَ جَهْلٍ وَ تَبَّتْ كُلُّ عِلْمٍ وَ عَمَلٍ قَالَ لَأَ» «هنگامی که به مزدلفه رفتی و مشغول جمع کردن سنگ شدی، آیا نیت کردی هرگونه جهل و نادانی و نافرمانی را از خود دور سازی و بر علم و عمل ثابت قدم بمانی؟ گفت: نه.» حضرت فرمودند: «وَ لَأَ مَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَ لَأَ رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصِيَّ» «پس تو به مزدلفه نرفتی و سنگ ریزه برنداشتی.» مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

مین و یسار در معارف اهل بیت (علیہما السلام)

برای شناخت مفهوم راست و چپ در حدیث شبلی، به نقل ابن عباس بنگرید که می گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ؛ يَحْكُمُ وَعَلِيٌّ بَيْنَ يَدَيْهِ مُقَابَلَتُهُ وَرَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ وَرَجُلٌ عَنْ شِمَالِهِ فَقَالَ الْيَمِينُ وَالشُّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْمُسْتَوِيُّ الْجَادَّةُ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ» (۱)

«رسول خدا (ص) در حال صدور حکم بودند که امیرمؤمنان (ع) روبروی ایشان و

فردی در سمت راست و دیگری در سمت چپ آن حضرت قرار داشتند. رسول خدا (ص) فرمودند: راست و چپ عامل گمراهی و مسیر، راه مستقیم است. سپس با دست به امیرمؤمنان (ع) اشاره کرده، فرمودند: صراط مستقیم (هدایت) راه علی (ع) است. پس از او پیروی کنید.»

در روایت دیگری امیرمؤمنان (ع) درباره یمن و یسار (راست و چپ) فرمودند:

«الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسِيطِيُّ هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهِمَا بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثَارُ التُّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْقَعٌ [مَنْقَعٌ] السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ»

«راست و چپ گمراهی و راه میانه، صراط مستقیم است که بقای کتاب و حفظ

احکام رسالت و سلامت سنت و حسن عاقبت بر آن استوار می باشد.» (۱)

رمزواره

با توجه به مطالب فوق به خوبی می توان دریافت که یمین به معنای راست و شمال به معنای چپ، کنایه از دو مسیر باطل است که در مقابل طریق وسطی یا صراط مستقیم قرار دارد و واژه یمین در حدیث شبلی و نیز کلام امیرمؤمنان (ع) و نقل ابن عباس، ربطی به اصحاب یمین که در قرآن و روایات ستوده شده اند، ندارد. زیرا

اصحاب یمین، کسانی هستند که در مسیر مستقیم قرار داشته و از راست و چپ (یمین و یسار) که نماد انحراف از صراط مستقیم است، پرهیز نموده اند.

مشعر الحرام در فقه شیعه

واجب بودن وقوف در مشعر الحرام امری است که مورد اتفاق فقیهان شیعه می باشد. چنانکه سید مرتضی (ره) در کتاب الانتصار می گوید:

«وَمِمَّا انْفَرَدَتْ اِیْمَانِيَّةُ بِهِنَّ الْقَوْلُ بِوُجُوبِ الْوُقُوفِ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اَنَّهٗ رُكْنٌ مِنْ اَرْكَانِ الْحَجِّ حَيْثُ اِرْ مَجْرَى الْوُقُوفِ بِعَرَفَةَ فِي الْوُجُوبِ وَ خَالَفَ بَاقِيَ الْفُقَهَاءِ فِي ذَلِكَ وَ لَمْ يُوجِبْهُ اَحَدٌ مِنْهُمْ» (۲)

«از جمله منفرات امامیه این است که وقوف در مشعر الحرام واجب و از جمله ارکان حج است و از نظر وجوب، مانند وقوف در عرفات است. اما فقیهان مذاهب دیگر در این مسأله مخالفت کرده و کسی آن را واجب نکرده است.»

رمزواره

۱- نهج البلاغه، ص ۵۸، خطبه ۱۶.

۲- الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۲۳۲.

مهم ترین نکته مشترک میان عرفات و مشعر (و نیز مدت زمان قبل از قربانی و حلق و تقصیر و خروج از احرام در منی) ضرورت محرم بودن و وقوف با احرام در عرفات و مشعر و زمانی از منی است. چراکه بهره مندی از ثمرات حضور در عرفات و مشعر و دست یابی به آرامش حاصل از شناخت (آثار و خواص) نعمت ها در عرفات و سکون ناشی از به کارگیری معرفت و کاربردی کردن بینش در مشعر بدون دوری از کامجویی و ستیزه جویی که ثمره احرام است، حاصل نمی شود.

بخش چهل و پنجم وادی مُحَسَّر و رمزواره های آن

وادی مُحَسَّر

قال الصادق (: «لَا تُجَاوِزُ وَادِي مُحَسَّرٍ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ» (الكافي، ج ۴، ص ۴۷۰)

«از وادی مُحَسَّر نگذر مگر اینکه آفتاب طلوع کرده باشد.»

در فاصله میان مشعر و منی، مسافتی کوتاه به نام وادی »

مُحَسَّر

« قرار دارد که نماد «حسرت» و «درماندگی» است و نشان می دهد که اگر انسان در این سرزمین، مشمول توفیق الهی نشود، درمانده شده و هرگز به سرزمین منی (که نماد و نشانه درک آرزوهاست) نمی رسد و عمری در حسرت باقی خواهد ماند. در روایات مقدار این حرکت، صد گام ذکر شده است. امام رضا (ع) در این باره فرمودند:

«الْحَرَكَهُ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ مَائَهُ خُطْوَةٌ» (۱)

«مقدار حرکت در وادی مُحَسَّر صد گام است.»

ماجرای اصحاب فیل در سرزمین محسّر

از امام صادق (ع) روایت شده است که چون ابرهه قصد نمود کعبه را ویران کند، لشکریان او به سوی مکه شتافته و شترانی چند از عبدالمطلب را به غارت بردند. عبدالمطلب نزد پادشاه رفت و اجازه ورود خواست. در حالی که پادشاه بر

روی تخت و در زیر قبه ای از دیبا آرمیده بود، عبدالمطلب وارد شد و سلام کرد. ابرهه سلام او را پاسخ گفته و لحظاتی به صورت عبدالمطلب نگریست. سیمای نورانی و جمال عبدالمطلب او را به شگفت آورد. پادشاه گفت: آیا مثل این نور و جمالی که در تو می نگرم، در پدران نیز وجود داشته؟ عبدالمطلب گفت: آری! تمام پدران من دارای چنین نور و جمالی بوده اند. ابرهه گفت: شما از جهت فخر و شرف بر پادشاهان سرآمدید و حقیقتاً شایسته پادشاهی بر قوم خود هستید. سپس او را در کنار خود بر روی تختش نشاند و پس از بیان مطالبی به عبدالمطلب گفت: برای چه آمده ای؟ همانا آوازه سخاوت، کرم و فضل تو به گوش من رسیده و از جمال و جلال تو چیزهایی دیدم که شایسته است حاجت تو را برآورم. هرچه می خواهی بگو. پادشاه گمان کرد عبدالمطلب از وی درخواست می کند که از مکه بیرون برود.

درخواست عبدالمطلب

عبدالْمَطَّلَب به ابرهه گفت: یاران تو به شترهای من حمله ور شده و آنها را

برده اند. دستور بده شترانم را به من بازگردانند. پادشاه حبشه از این سخن عصبانی شد و به عبدالمطلب گفت: از نظرم افتادی! تو آمده ای تا شتران خود را از من بگیری، در حالی که من برای نابودی خانه، شرف و کرامتی آمده ام که شما به سبب آن، برای خود، بر هر گروه و طایفه ای امتیاز قائل هستید. چنین مسأله بزرگی را رها ساخته و شتران خود را از من تقاضا می کنی! عبدالمطلب گفت:

«لَسْتُ بِرَبِّ الْبَيْتِ الَّذِي قَصَدْتَ لَهُمْ وَ أَنَا رَبُّ سَيْرَجِي الَّذِي أَخَذَهُ أَضْيَحَابُكَ فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ فِيمَا أَنَا رَبُّهُ وَ لِلْبَيْتِ رَبُّ هُوَ أَمْنَعُ [لَهُ] مِنَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ وَ أَوْلَى رِبِّهِ مِنْهُمْ»

«منصاحب خانه ای که تو آهنگ ویرانی آن را داری نیستم. منصاحب

شترانی چند هستم که یاران تو ر بوده اند و آمده ام درباره چیزی کهصاحب آنم از تو درخواست کنم. این خانه همصاحبی دارد که خودش بیشتر از تمام آفریدگان، حافظ آن است و خود از همه به آن سزاوارتر است.»

دستور حمله از سوی ابرهه

ابرهه در پاسخ به درخواست عبدالمطلب گفت: شترانش را به او برگردانید و به سوی خانه حمله ور شوید و سنگ های آن را از جای برکنید. عبدالمطلب شتران خود را گرفت و به سوی مکه بازگشت. پادشاه به همراه فیل بزرگ و سپاهیان خود، برای ویرانی کعبه از پی عبدالمطلب به راه افتادند. پس هر چه سعی می کردند فیل را وارد محدوده حرم کنند، حرکت نمی کرد و می خوابید و چون رهایش می کردند، هروله کنان به عقب باز می گشت.

عبدالمطلب به پیشکارانش گفت: پسر م را صدا کنید. عباس را آوردند. گفت: منظورم این نیست، پسر م را صدا بنید. ابوطالب را آوردند. گفت: منظورم این

نیست، پسر م راصدا بزئید. پس عبدالله (پدر پیامبر (ص)) را آوردند. عبدالله‌المطلب گفت:

پسر م! به بالای کوه ابوقیس برو و به ساحل دریا بنگر، بین چه چیز از آن جا می آید و به من خبر بده.

حمله به لشکر ابرهه

عبدالله که به دستور پدرش عبدالله‌المطلب، بر بالای کوه ابوقیس رفته بود، مدتی در آن جا درنگ کرد و ناگهان دید:

«جَاءَ طَيْرٌ أَبَائِلُ مِثْلَ السَّيْلِ وَاللَّيْلِ فَسَقَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ ثَمَّصَارٌ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ [بِهِ] سَبْعًا ثُمَّصَارَ إِلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَطَافَ بِهِمَا سَبْعًا فَجَاءَ عَبْدُ اللَّهِ إِلَى أَبِيهِ فَأَخْبَرَهُ الْحَبْرُ فَقَالَ انْظُرْ يَا بُنَيَّ مَا يَكُونُ مِنْ أَمْرٍهَا بَعْدُ فَأَخْبَرَنِي بِهِ فَنَظَرَهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ أَخَذَتْ نَحْوَ عَشْرِكِ الْحَبْشَةِ فَأَخْبَرَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بِذَلِكَ فَخَرَجَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ يَقُولُ يَا أَهْلَ مَكَّةَ اخْرُجُوا إِلَى الْعَسْكَرِ فَخُذُوا غَنَائِمَكُمْ» (۱)

«پرنده‌گانی دسته دسته به سرعت سیل و همچون سیاهی شب آمدند و بر بالای ابوقیس قرار گرفتند. سپس به سوی خانه کعبه رفته، هفت دور طواف کردند. آنگاه به سوی کوه صفا و مروه رفته و آنجا نیز هفت دور طواف نمودند. عبدالله نزد پدرش آمد و این خبر را به او گزارش داد. عبدالله‌المطلب گفت: پسر م! بنگر کار آنها به کجا می انجامد و مرا باخبر ساز. عبدالله نگاه کرد و دید آن پرندگان به سوی سپاه حبشه رو آوردند. عبدالله این خبر را به عبدالله‌المطلب رساند. پس عبدالله‌المطلب بیرون رفت و گفت: ای اهل مکه به سوی سپاه حبشه بیرون رفته و غنائم خود را برگیرید.»

سرانجام لشکر ابرهه

اهل مکہ به طرف سپاه ابرهه رفتند و مشاهده کردند که هر پرنده ای سه دانه ریگ- دو تا به چنگال و یکی به منقار- گرفته و با هر ریگی یک نفر از آنها را

به قتل می رساند. چون تمامی آن قوم به هلاکت رسیدند، پرنده‌گان بازگشتند و

عبدالمطلب به نزد خانه کعبه آمده و پرده‌های آن را گرفت و اشعاری سرود. (۱) محلی که ابابیل به سراغ اصحاب فیل رفته و آنان را از پای درآوردند، سرزمین مُحَسَّس ر خوانده شد و علت نام گذاری این سرزمین به مُحَسَّس ر، ناکامی و بازماندن اصحاب فیل از رسیدن به قصد و نیت شان تلقی گردید.

آداب عبور از وادی مُحَسَّس ر

خداوند، وادی مُحَسَّس ر را میان مشعرالحرام و منی قرار داد و پیمودن آن را با رعایت آداب و احکامی خاص، لازم گرداند و به هروله کردن در این سرزمین

توصیه نمود تا اسرار و رموز خارج شدن از مشعر و راه یافتن به منی درک شود. چنانکه روایت شده است:

«تَرَكَ رَجُلٌ السَّعْيَ فِي وَادِي مُحَسَّسٍ فَأَمَرَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَعْدَ الْإِنْصِرَافِ إِلَى مَكَّةَ أَنْ يَرْجِعَ فَيَسْعَى» (۲)

«مردی، هروله در وادی مُحَسَّس ر را ترک کرد. امام صادق (ع) پس از بازگشت به مکه به او امر کردند تا به آن جا بازگشته و هروله را به جای آورد.»

۱- امالی شیخ مفید، ص ۳۵۹.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۹.

هروله، دستوری مشترک میان سرزمین مُحَسَّس ر و بخشی از فاصله میانصفا و مروه است. چراکه در مُحَسَّس ر، انسان خود را در چند قدمی دست یابی به آرزوهای دیرینه اش می یابد. به همین سبب از یک سو شتاب دارد تا زودتر به آنچه می خواهد، برسد و از سوی دیگر احتیاط می ورزد تا با خطری مواجه نشود که او را به کلی از درک آرزوهایش باز دارد. از این جهت شتاب توأم با احتیاط را که

بهترین گزینه برای حرکت در این وادی است، برمی گزیند.

زمان عبور از وادی مُحَسَّس ر

زمان عبور از وادی مُحَسَّس ر هنگامی است که آفتاب طلوع کرده باشد. امام صادق (ع) در این باره به هشام فرمودند:

«لَا تُجَاوِزُ وَادِي مُحَسَّرٍ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ» (۱)

«از وادی محسّر نگذر مگر اینکه آفتاب طلوع کرده باشد.»

رمزواره

زائر خانه خدا از آن جهت وادی مُحَسَّس ر (۲) (فاصله میان مشعر تا منی) را به سرعت

پیموده و در آن توقف نمی کند که پس از آشنایی با منشأ گناه و دست یابی به شعور لازم برای دوری از بینش و اعتقاد شیطان، باید اشتیاق خود را در تحقق این آرزو با شتاب و هروله در وادی مُحَسَّس ر نشان دهد و سفارش بر طی نمودن وادی محسّر پس از طلوع آفتاب، بیانگر آن است که رسیدن به این آرزو جز با

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۰.

۲- طبق نظر بیشتر فقیهان، وادی محسّر خارج از محدوده مشعر و منی است.

بصیرت و علم (که طلوع آفتاب نماد آن است) حاصل نمی شود.

بخش چهل و ششم وقوف در مِنی و حکمت های آن

مِنی یا موقف آرزوها

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَيْدَةَ مَنِيٍّ وَمَا دَلَلْتَنَا عَلَيْهِ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمُقَاسَاةِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَنْ تُوفِّقَ لَنَا مَا وَفَّقْتَ لَهُمْ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۴۷)

«پروردگارا! این سرزمین منی است که ما را به آن دلالت نمودی و با تحمل مشکلات موجود در آن بر ما منت نهادی. از تو می خواهم که در این سرزمین همانند اولیاء و اهل طاعت و برگزیدگان خود، بر من منت گذاری و ما را به آنچه بندگان صالح خود را به آن توفیق داده ای، موفق نمایی.»

منی، سرزمین آرزوهاست. گرچه این سرزمین را امروزه «منی» می نامند، اما اصل این واژه، «مُنَى» جمع «مُنِيه» به معنی آرزو بوده و اشاره به آرزوهایی دارد که باید پی در پی درصدد دست یابی به آنها بود و در شرایط گوناگون زندگی،

مسیر اعتراف و شعور را تا نیل به آن آرزوها پیمود. به همین دلیل زائر کعبه باید مستمراً با برآوردن اراده های خداوند از حضور در مواقف حج، به آرزوی خود که بخشیده شدن گناهان است، نائل شود. در حدیثی از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

«هر کس در سرزمین منی توقف کند چه مومن باشد و چه کافر، خداوند او را مشمول بخشش خود قرار می دهد، گرچه کسانی که بخشش الهی در منی

شامل حال آنها می شود سه دسته اند:

۱. کسانی که گناهان گذشته و نیز خطاهای آینده شان مشمول مغفرت شده و

خداوند آنها را از آتش رهایی داده است که خداوند، کلام آنها را چنین حکایت فرموده است:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و از عذاب رهایی مان بخش.»

۲. کسانی که گناهان گذشته شان بخشیده شده و نسبت به آینده به آنها گفته می شود:

«أَحْسِنُ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ» (۱)

«در باقیمانده عمر به انجام اعمال نیک پرداز.»

۳. کسانی که برای مزین شدن به نام حج گزار، در منی حاضر شده اند. این افراد

۱- در حدیث دیگری امام صادق فرمودند: «إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَوَاطِنَهُمْ بِمَنَى نَادَى مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَرْضَى فَقَدْ رَضِيْتُ» الکافی، ج ۴، ص ۲۶۲ «هنگامی که مردم در منی در جای خود مستقر می شوند، منادی از جانب خداوند صدا می زند: اگر می خواهید از شما راضی شوم، بدانید که از شما راضی شدم.»

اگر از شرک توبه کنند، گناهان گذشته بر آنها بخشیده می شود، در غیر اینصورت

«وَقَاهُ أَجْرُهُ وَلَمْ يَحْرِمُهُ أَجْرَ هَذَا الْمَوْقِفِ» (۱)

«خداوند، پاداش این زحمت را به آنها می دهد اما از پاداش حضور در منی بی بهره اند و گناهان گذشته بر آنها بخشیده نخواهد شد.»

نکته شایان ذکر درباره افراد فوق آن است که دسته نخست کسانی اند از منشأ ارتکاب گناه رهایی یافته و باب معصیت بر آنها مسدود شده است.

بنابراین تعبیر بخشیده شدن »

مَا تَأَخَّرَ

« اشاره به ریشه کن شدن منشأ آن دارد و دسته دوم کسانی اند که مبتلا به گناه بوده اما معتقد نیستند که نافرمانی و

معصیت، ابزار دست یابی به آرامش است و دسته سوم گروهی اند که مرتکب گناه بوده و معتقدند که ارتکاب گناه، ابزار دست یابی به آرامش است. بنابراین در این حدیث معاف از گناه، از معتقد به گناه و مبتلای غیر معتقد به آن تفکیک شده و برای هر یک، وعده جداگانه ای در نظر گرفته شده است. (۱)

در حدیث دیگر امام صادق (ع) درباره بخشش گناهان پس از انجام اعمال منی فرمودند:

«إِذَا أَفَاضَ الرَّجُلُ مِنْ مَنِيَّ وَضَعَ يَدَهُ مَلَكٌ فِي كِفَيْهِ ثُمَّ قَالَ اسْتَأْنِفْ» (۲)

«هنگامی که شخص (زائر) از منی خارج می شود، فرشته ای دست خود را بر شانه های او گذاشته و می گوید: (چون گناهان گذشته ات بخشیده شده پس) عمل خویش را از نو آغاز کن.»

۱- جایگاه اعتقاد و عمل در بخشش گناهان و نیز کاهش عذاب و یا رفع آن تا جایی است که فرمودند: اگر مؤمنی هر سه روز یک بار سوره حج را تلاوت کند، یقیناً همان سال به حج می رود «وَإِنْ مَاتَ فِي سَفَرِهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ» و اگر در طول سفر بمیرد وارد بهشت می شود. اما اگر اعتقادش با اعتقاد اهل ایمان، مغایر و مخالف باشد، در اینصورت از سعادت خبری نبوده اما «يُخَفَّفُ عَنْهُ بَعْضُ مَا هُوَ فِيهِ» از عذابی که مستحق آن است کاسته شده و قدری به او تخفیف داده خواهد شد. وسائل الشیعه،

ج ۶، ص ۲۵۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۶. امام سجاد درباره رسیدن به آرزو در سرزمین منی به شبلی فرمودند: «فَتَوَيْتَ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مِنِّي وَرَمَيْتَ الْجِمَارَ أَنْكَرَ بَلَّغْتَ إِلَيَّ مَطْلَبِكَ وَقَدْ قَضَى رَبُّكَ لَكَ كُلَّ حَاجَتِكَ» «آیا هنگام رسیدن به منی و رمی جمرات، نیت آن داشتی که باید به خواسته ات رسیده باشی و خداوند هر حاجت تو را بر آورده باشد؟»

تمنای آدم (ع) در سرزمین منی

درباره علت نام گذاری این سرزمین به «منی» از ابن عباس چنین نقل شده است:

«إِنَّ جِبْرِيْلَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يُفَارِقَ آدَمَ قَالَ لَهُ تَمَنَّ قَالَ أَتَمَنَّى الْجَنَّةَ فَسُمِّيَتْ
بِذَلِكَ رِلَاْمَتِيهِ آدَمَ»^(۱)

«هنگامی که جبرئیل خواست از آدم (ع) جدا شود، به او گفت: آرزو کن. آدم (ع) عرضه داشت: تمنای بهشت دارم. از این رو این سرزمین به خاطر آرزوی آدم (ع) «منی» خوانده شد.»

تمنای ابراهیم (ع) در منی

از امام صادق (ع) روایت شده است که علت نام گذاری منی آن است که جبرئیل در آن جا نزد ابراهیم (ع) آمد و گفت:

«تَمَنَّ يَا إِبْرَاهِيمَ وَ كَانَتْ تُسَمَّى مِنْى فَسَمَّاهَا النَّاسُ مِنْى»^(۲)

«آرزو کن ای ابراهیم! و »

منی

« نامیده می شد اما مردم آن را »

منی

« نامیدند.»

۱- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۰؛ این روایت در کتاب های روایی شیعه نقل نشده بلکه در کتاب های فقهی شیعه آمده است. از این رو آن را مستقیماً از جواهر الکلام نقل نمودیم.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۷.

نکته شایان ذکر درباره این حدیث، آن است که مَنِی بیانگر معنا و مفهوم جامع آرزوست که امری واحد بوده و در سایه اعتقاد و عملی واحد حاصل

می شود و تمنای همه انسان ها آن است که راه تمسک و عمل به این اعتقاد

را که منشأ آرامش برای آنها و امنیت برای اطرافیان می شود، آموخته و به کار گیرند. از این رو سرزمین مِنی، نماد آرزوی واحد و یگانه انسان هاست و جمع بستن آن به مِنی که امروزه نیز در میان عرب زبانان حجاز شهرت دارد، وجهی ندارد.

در کتاب «علل الشرایع» روایت شده است که حضرت رضا (ع) فرمودند: مِنی از آن جهت به این نام خوانده شده است که جبرئیل در این سرزمین خطاب به ابراهیم (ع) گفت:

«يَا إِبْرَاهِيمَ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنِّي إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ

إِبْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبْشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهُ فَأُعْطِيَ مُنَاهُ» (۱)

«ای ابراهیم! هر آرزویی که داری بر پروردگارت عرضه کن. ابراهیم (ع) با خود چنین آرزو کرد که خداوند به جای فرزندش اسماعیل (ع) گوسفندی را قرار دهد و او را به کشتن آن گوسفند به عنوان فدیة اسماعیل (ع) امر کند که به این آرزو دست یافت.»

نکته و اشاره

از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که آرزوی مؤمن در سرزمین مِنی باید با آرزوی ابراهیم خلیل (ع) همسو بوده و به برآوردن اراده خداوند از توقف در مِنی و دوری از اندیشه شیطان، منتهی شده و موجبات استمرار ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را (که نجات اسماعیل (ع) از آن خبر می دهد) فراهم آورد. (۲) از این رو در

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲- به همین دلیل امام سجاد به شبلی فرمودند: «فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدَيْكَ تَوَيْتَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَهُ فُؤَادِهِ وَ رِيحَانَ قَلْبِهِ وَ حَاجَةَ سُنَّتِهِ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قَرَبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلْفَهُ» «آیا هنگام قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت ورع گذشت از امیال نفس، طمع خود را ذبح نمایی و از سنت ابراهیم که با راضی شدن به ذبح میوه دل و مایه آرامش جانش اسماعیل حجت را بر آیندگان تمام و فرزند خود را به منظور قرب به خدای تعالی آماده قربانی نمود، پیروی نمایی؟»

دعا می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَيْدَهُ مِنِّي وَ مَرَا دَلَّتْنَا عَلَيْهِ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمُقَاسَاةِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَنْ تُوفِّقَ لَنَا مَا وَفَّقْتَ لَهُمْ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (۱)

«پروردگارا! این سرزمین منی است که ما را به آن دلالت نمودی و با تحمل مشکلات موجود در آن بر ما منت نهادی. از تو می خواهم که در این سرزمین همانند اولیاء و اهل طاعت و برگزیدگان خود، بر من منت گذاری و ما را به آنچه که بندگان صالح خود را به آن توفیق داده ای، موفق نمایی.»

منی، نویدبخش امنیت

توقف در منی، (۲) نماد دست یابی و رسیدن به آرزویی است که با امید به وعده های الهی و چشم پوشی از امیال نفس و تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۴۷.

۲- اعمال منی در مناسک حج چنین است که حاجیان پس از طلوع صبح دهم ذی حجه، با احرام از مشعر به سوی منی می آیند و طی سه یا چهار روز، اعمال واجب خود را به جای می آورند. در روز عید قربان یا اضحی، رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر را انجام می دهند و از احرام خارج شده و در روز یازدهم و دوازدهم، رمی جمرات سه گانه را به جای می آورند و در شب یازدهم و دوازدهم، در منی وقوف می نمایند. برای آگاهی بیشتر از این اعمال، به کتاب های مناسک حج مراجع بزرگوار رجوع نمایید.

السلام) حاصل شده و امنیت را برای ما و اطرافیان فراهم می آورد و

موجب می شود که از عیب جویی، غیبت و درگیری با دیگران پرهیز نموده و مردم را از

آسیب دست و زبان خود در امان نگاه داریم و شایسته اطلاق نام مؤمن بر خود شویم. به همین سبب رسول اکرم (ص) درباره علت نام گذاری مؤمن به این نام فرمودند:

«أَلَا أُتْبِئُكُمْ لِمَ سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِيَأْمَانَهُ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» (۱)

«آیا می دانید چرا مؤمن را مؤمن خوانده اند؟ برای اینکه مردم در جان و مالشان، از دست او در امانند.»

اهمیت ایجاد امنیت برای دیگران تا جایی است که پیامبر (ص) آن را شرط بهره مندی از مغفرت الهی معرفی نموده و فرموده اند:

«مَنْ قَضَى نُسْكُهُ وَ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (۲)

«هر کس اعمال حج را به جای آورد در حالی که مسلمانان از زبان و دست او

ایمن شوند، همه گناهان گذشته اش بخشیده خواهد شد.»

مِنِي در حدیث شبلی

امام سجاد (ع) در حدیث شبلی به اراده خداوند از حضور در منی اشاره نموده و خطاب به او فرمودند:

«أَخْرَجْتَ إِلَى مِنِّي قَالَ نَعَمْ قَالَ نَوَيْتَ أَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِكَ وَ قَلْبِكَ وَ يَدِكَ قَالَ لَا»

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲- تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۰۷.

«آیا به منی رفتی؟ گفت بله. فرمودند: آیا نیت نمودی که از این پس، مردم از دست، قلب و زبان تو در امان خواهند بود؟ گفت: نه.»

امام (ع) فرمودند:

«فَمَا خَرَجْتَ إِلَىٰ مِنِّي»

«پس تو در حقیقت به منی رفتی.»

رمزواره

زائر کعبه که آشنا و عامل به اسرار حج است، تمنای خود را در این سرزمین عملی نموده و با راندن فکر و سلطه شیطان که سرچشمه همه ناامنی هاست، زمینه ایجاد امنیت را برای خود و اطرافیان فراهم می آورد و با قربانی نمودن گاو و گوسفند یا نحر شتر، ریشه ردایل نفسانی را در وجود خود قلع و قمع می نماید و اراده خداوند از خلقت را که رسیدن به این موقف و بهره مندی از ثمرات تربیتی است، محقق نموده و به آرزوی دیرینه اش دست می یابد.

ایام تشریق و دهه اول ذی حجه

به روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه، ایام تشریق می گویند و سر نام گذاری این ایام به تشریق، آن است که در این روزها فقراء و مساکین، گوشت های قربانی را در حرارت آفتاب، خشک و ذخیره می کردند. با این فرض،

تشریق به معنای خشک کردن گوشت با حرارت آفتاب است. (۱) اما نکته

۱- چنانکه فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ لِأَنَّ النَّاسَ يُشْرِقُونَ فِيهَا قَدِيدَ الْأَصَاحِيِّ أَيْ يُشْرُونَهُ لِلشَّمْسِ لِيَجْفَأَ» مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۹ «به درستی که این ایام، از آن جهت تشریق خوانده شده است که مردم قطعه های گوشت را در این روزها در مسیر آفتاب می گسترانند تا خشک شود.» شایان ذکر است که واژه تشریق با واژه اشراق که در حدیث امام صادق (مورد استفاده قرار گرفته، هم ریشه است. آنجا که فرمودند: «ثُمَّ أَفْضُ حِينَ يُشْرِقُ لَكَ ثَبِيرٌ وَ تَرَى الْإِبِلَ مَوَاضِعَ أَحْفَافِهَا ... كَأَنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ أَشْرِقَ ثَبِيرٌ يَعْنُونَ الشَّمْسَ كَيْمَا نُغَيِّرُ» (التهذيب، ج ۵، ص ۱۹۲) «هنگامی که به سمت منی کوچ کن که کوه ثبیر به سبب تابش نور خورشید برای تو آشکار شود و شتران موضع گام های خود را ببینند.» در ادامه فرمودند: «مردم در زمان جاهلیت خطاب به کوه ثبیر می گفتند: ای ثبیر روشن شو (که مقصودشان طلوع خورشید بوده است) تا حرکت خود را آغاز کنیم.»

مهم، اهمیت ده روز اول ذی حجه است که همه پیامبران الهی در آن، به عبادت خداوند (در منی) پرداخته و راز و نیاز نموده اند. فضیلت این ایام تا آنجاست که رسول اکرم (ص) فرمودند:

«مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ يَعْنِي عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ» (۱)

«هیچ زمانی برای انجام عمل نیکو نزد خداوند محبوب تر از روزهای دهگانه، یعنی دهه اول ذی حجه نمی باشد.»

و در حدیث دیگری فرمودند:

«مَا مِنْ أَيَّامٍ أَزْكَى عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَكْبَرَ أَجْرًا مِنْ خَيْرٍ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى» (۲)

«هیچ زمانی نزد خداوند با برکت تر و پر پاداش تر از ده روز اول ذی حجه (که به عید قربان منتهی می شود) نمی باشد.»

نکته شایان ذکر درباره این دو حدیث، آن است که محبوبیت، ثمره و نتیجه برکت فزاینده و پاداش بزرگی است که در این ایام حاصل می شود. به دیگر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

۲- همان مأخذ.

ص: ۵۰۲

سخن، »

أَزْكَى

« و »

أَعْظَمَ أَجْرًا

« بودن دهه اول ذی حجه، سبب و منشأ محبوبیت این ایام است. بنابراین حدیث دوم، علت برای حدیث اول محسوب می شود.

امام رضا (ع) نیز در پاسخ به این سؤال که چرا وقت انجام حج در دهه ذی حجه قرار داده شده نه مقدم بر آن و نه مؤخر از آن؟ فرمودند:

«لَمَّا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْبَدَ بِهِذِهِ الْعِبَادَةِ وَضَعَ الْبَيْتَ وَالْمَوَاضِعَ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَكَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَطَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَوَقْتًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

«چون حق تعالی دوست داشت که با این مناسک عبادت شود، بیت و مواضع عبادت (مثل منی و عرفات و مشعر) را در ایام تشریق قرار داد و اولین کسانی که حج به جای آوردند، فرشتگان بودند که در این وقت طواف کردند. پس حق تعالی آنچه را که فرشتگان انجام دادند تا قیامت بر بندگان سنت نمود.»

«فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمَ وَنُوحَ وَابْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ؛ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجُّوا فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (۱)

«و نیز پیامبرانی چون آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) و ... در این ایام حج به جای آوردند و خداوند کار آنها را در میان اولادشان تا قیامت سنت گرداند.»

منع از روزه در ایام تشریق

روزه گرفتن در ایام تشریق برای حاضران در سرزمین منی، حرام است. زیرا خداوند می خواهد همراه با پایان یافتن دوره احرام، میهمانان خود را از ثمرات

ربوبیتش برخوردار کند. از این رو آنان را از روزه که با میزبانی او سازگار نیست، منع نموده است. به همین جهت امیرمؤمنان (ع) در پاسخ به اینکه چرا روزه در ایام تشریق حرام است؟ فرمودند:

«لَأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ وَ هُمْ فِي ضِيَاغَتِهِ وَ لَا يَتَّبِعِي لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زَارَهُ وَ أَصَافَهُ» (۱)

«زیرا مردم (که در منی به سر می برند) زائران خداوند و میهمانان او هستند و شایسته نیست که میهمان، نزد میزبان روزه بگیرد.» (۲)(۳)

رمزواره

از آنجا که منی سرزمین دست یابی به آرزوها و جایگاه بهره مندی از ثمرات ربوبیت الهی است، خداوند در ایام تشریق از روزه گرفتن که نماد امساک و محرومیت است، نهی نموده تا نشان دهد که منی جایگاه بهره مندی از ثمرات

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۴.

۲- ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا امیرمؤمنان در این حدیث، روزه را مانع بهره مندی از ضیافت معرفی نموده است، در حالی که رسول اکرم؛ ماه رمضان را ماه میهمانی خدا خوانده و فرمودند: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ ... هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغَةِ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳) «ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است ... ماهی که در آن ماه به میهمانی خدا دعوت شده اید.» پاسخ این است که مقصود از میهمانی خدا در ماه رمضان، بهره مندی از ثمراتی است که در ازای روزه، عائد روزه داران می شود. به دیگر سخن در حدیث نبوی، ثمره و نتیجه صوم روزه میهمانی خوانده شده اما در حدیث ایام تشریق، نتیجه ای که در ازای انجام اعمال منی به زائران می رسد، ضیافت خوانده شده است و خوردن و آشامیدن در این روزها نماد بهره مندی از این میهمانی تلقی می شود.»

۳- ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا امیرمؤمنان در این حدیث، روزه را مانع بهره مندی از ضیافت معرفی نموده است، در حالی که رسول اکرم؛ ماه رمضان را ماه میهمانی خدا خوانده و فرمودند: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ ... هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغَةِ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳) «ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است ... ماهی که در آن ماه به میهمانی خدا دعوت شده اید.» پاسخ این است که مقصود از میهمانی خدا در ماه رمضان، بهره مندی از ثمراتی است که در ازای روزه، عائد روزه داران می شود. به دیگر سخن در حدیث نبوی، ثمره و نتیجه صوم (روزه) میهمانی خوانده شده اما در حدیث ایام تشریق، نتیجه ای که در ازای انجام اعمال منی به زائران می رسد، ضیافت خوانده شده است و خوردن و آشامیدن در این روزها نماد بهره مندی از این میهمانی تلقی می شود.»

ربوبیت است، نه محلّ محرومیت از آنها.

گسترش منی در ایام حج

طبق برخی آموزه های حج که از پیشوایان معصوم (علیهما السلام) روایت شده، خداوند به سرزمین منی که محل جمع شدن بندگان است، امر می کند که گسترش یابد تا ظرفیت ایجاد امنیت برای همه در آن محقق شود. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنَى نَادَى مُنَادٍ يَا مَنِي قَدْ جَاءَ أَهْلُكَ فَاتَّسَعِي فِي فِجَاجِكَ وَاتَّرَعِي فِي مَثَابِكَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي لَوْ تَدْرُونَ بِمَنْ حَلَلْتُمْ لِأَيُّقُنْتُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ» (۱)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶؛ در حدیث دیگر از ابن عباس نقل گردیده است: «إِنَّ مِنَى تَتَّسَعُ بِأَهْلِهَا كَمَا يَتَّسَعُ الرَّحِمُ لِلْوَلَدِ» (الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۲۳۵) «به درستی که منی برای ساکنان خود، وسعت پیدا می کند؛ چنانکه رحم برای نگهداری فرزند، فراخ می شود.»

«هنگامی که مردم در ایام حج واجب در منی جای گرفتند، منادی ندا می دهد که ای سرزمین منی! اهلی که باید در تو ساکن شوند، از راه رسیده اند. پس گسترش پیدا کن و از همه سو وسیع شو و منادی دیگر ندا می دهد که ای اهل منی! اگر بدانید به میهمانی چه کسی آمده اید، یقین می یابید که علاوه بر بخشیده شدن گناهان، پاداش بی پایان به شما داده خواهد شد.»

رمزواره

امر الهی به گسترش منی در ایام حج، اشاره به این مطلب دارد که ثمره «ولایت»

در ایجاد امنیت، هرگز محدود به افراد خاصی نبوده و هرچه بر تعداد معتقدان به آن افزوده شود، به همان میزان، زمینه بهره مندی از ربوبیت و وسعت حریمی که (به اعتبار ولایت اهل بیت (علیهم السلام)) امنیت بر آن حاکم است، گسترش خواهد یافت.

بخش چهل و هفتم رمی جمرات و رمزواره های آن

جمرات در زبان عربی

«فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» (سوره بقره، آیه ۲۰۳)

«پس هر کس شتاب کند (و اعمال را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر کس تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد)، گناهی بر او نیست. این (اختیار) برای کسی است که (از محرمات) پرهیز کرده باشد.»

جَمَره در زبان عربی به معنای سنگ ریزه است و در اصطلاح به ستونی که به آن سنگ ریزه می زنند یا محلی که در آن سنگ ریزه ها جمع می شود، جَمَره می گویند. در کتاب مجمع البحرین در این باره آمده است:

«الْجَمَرَاتُ مُجْتَمِعُ الْحَصَى بِمَنَى، فَكُلُّ كَوْمَةٍ مِنَ الْحَصَى جَمْرَةٌ وَالْجَمْعُ رَجَمَاتٌ» (۱)

«جمرات محلّ اجتماع سنگ ریزه ها در منی است و هر توده ای از سنگ ریزه، جمره محسوب می شود که جمع آن جمرات است.»

در کتاب مصباح المنیر ذیل واژه «

جَمْرَه

« آمده است:

«كُلُّ شَيْءٍ جَمَعْتُهُ فَقَدْ جَمَرْتُهُ وَ مِنْهُ الْجَمْرَةُ وَ هِيَ مُجْتَمَعُ الْخَصِيِّ بِمَنَى، فَكُلُّ كَوْمَةٍ مِنَ الْحَيِّ جَمْرَةٌ وَ الْجَمْعُ جَمْرَاتٌ» (۱)

«هر چیزی که آن را جمع کنی، جَمْرَه نام دارد و جمره معروف، محلّ جمع شدن سنگ ریزه ها در منی است و هر توده ای از سنگ ریزه ها، جمره نامیده می شود و جمرات جمع آن است.»

جمرات از دیدگاه صاحب جواهر

در اینکه منظور از جمره، ستون یا بنای مخصوصی است که در مکان های سه گانه در منی نصب شده و یا منظور از آن، زمین یا محلی است که امروزه ستون ها در آن قرار دارند، در تعابیر فقهی اختلاف نظر وجود دارد؛ گرچه اطلاق نام جمره بر علم و ستون نصب شده در منی رواج و شهرت بیشتری دارد. در کتاب «کشف اللثام» آمده است: ستون ها و نیز محلّ جمع شدن سنگ ریزه ها، جمره نامیده می شود و مورد رمی قرار می گیرد. (۲) در کتاب جواهر الکلام در این باره آمده است:

۱- مصباح المنیر، ص ۱۰۸.

۲- شایان ذکر است که جمره در اصل به معنای اجتماع افراد یک قبیله می باشد که محلّ اجتماع سنگ ریزه ها به آن تشبیه شده است.

«هِيَ مُجْتَمَعُ الْحَصَى لَا السَّائِلُ مِنْهُ وَصَرَّحَ عَلِيُّ بْنُ بَابُوَيْهِ بِأَنَّهُ الْأَرْضُ وَلَا

يَخْفَى عَلَيْكَ مَا فِيهِ مِنَ الْأَجْمَالِ»

«جمره محلّ جمع شدن سنگ ریزه هاست، نه محلّی که سنگ ریزه ها در آن پراکنده می شود. چنانکه مرحوم «صدوق» تصریح کرده است که منظور از جمره،

زمین (ی) است که به سمت آن سنگ ریزه پرتاب می شود. گرچه کلام او خالی از اجمال نیست.»

«وَ فِي الْمِدَارِ كَ بَعْدَ حِكَايَةِ ذَلِكَ عَنْهَا قَالَ: وَ يَتَّبِعِي الْقَطْعُ بِاعْتِبَارِ إِصَابِهِ الْبِنَاءِ مَعَ وُجُودِهِ، لِأَنَّهُ الْمَعْرُوفُ أَلَانَ مِنْ لَفْظِ الْجَمْرَةِ وَ لَعَدَمَ تَيَقُّنِ الْخُرُوجِ مِنَ الْعُهُدَةِ بِدُونِهِ أَمَّا مَعَ زَوَالِهِ فَالظَّاهِرُ إِلَّا كِتْفَاءً بِإِصَابِهِ مَوْضِعِهِ»

«وصاحب کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق گفته است: سزاوار است یقین کنیم که سنگ ریزه ها به ستون ها برخورد می کند. زیرا آنچه

به عنوان جمره شناخته می شود، همین ستونهاست و یقین به ادای تکلیف بدون برخورد سنگ به آنها حاصل نمی شود. اما اگر ستون ها از بین برود، برخورد سنگ به محلّ آنها کافی خواهد بود.» صاحب جواهر در ادامه می گوید:

«وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُ مَا سَمِعْتُهُ مِنَ الدُّرُوسِ وَ كَشَفِ اللَّثَامِ إِلَّا أَنَّهُ لَا تَقْيِيدَ فِي الْأَوَّلِ بِالزَّوَالِ»

«آنچه از کتاب «دروس» و «کشف اللثام» نقل شد، به همان مطلبی بازمی گردد که صاحب «مدارک» گفته است. گرچه شهید در کتاب «دروس» برخورد سنگ ریزه ها به زمین را (هرچند در آن ستون نصب شده باشد) کافی می داند.» (۱)

و در پایان صاحب جواهر یاد آور می شود:

«وَ لَعَلَّهُ الْوَجْهُ لِاسْتِبْعَادِ تَوْقُفِ الصَّدَقِ عَلَيْهِ» (۲)

۱- با توجه به آنچه نقل شد، صاحب کتاب دروس، فقدان ستون را شرط قبول پرتاب سنگ ریزه به محلّ جمع شدن سنگ ریزه ها تلقی نمی کند.

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

«ظاهراً همین مطلب صحیح بوده و بعید است که صادق بودن نام جمره بر

زمین، مشروط به وجود نداشتن ستون‌ها باشد.»

بنا بر مطالب فوق، زمینی که سنگ ریزه‌ها در آن جمع می‌شود، مطلقاً جمره نامیده می‌شود. گرچه بر آن، ستونی نصب نشده و یا نشانه و بنایی در آن وجود نداشته باشد.

رمزواره

با توجه به اینکه «جَمْرَه» محل ظهور شیطان بوده و نام سه مکانی است که ابلیس در آن سه مکان، نخست آدم (ع) و بعد از او ابراهیم (ع) را با وسوسه خود مواجه کرد و از اطاعت خداوند نهی نمود، از این رو میان اینکه جمره نام ستون‌هایی باشد که در منی نصب شده و یا اسم محل‌هایی باشد که ستون‌ها در آنها قرار دارد، فرقی وجود ندارد. زیرا در هر دو صورت، ستون‌ها یا محل نصب آنها، نماد و نشانه‌ای از حضور ابلیس تلقی می‌شود که باید مورد پرهیز و اجتناب قرار گیرد.

جمرات در ماجرای آدم (ع)

جمرات، محل رمی (۱) شیطان و دوری از اوست. چراکه در این مکان با سنگ ریزه‌هایی که از روی شعور و فهم جمع کرده ایم، از تفکر و روش نادرست شیطان برائت جسته و امنیت و آسایش ناشی از امید به وعده‌های الهی را به خود و اطرافیان نوید می‌دهیم. در برخی روایات آمده است که جمرات، جایگاهی است که شیطان برای اولین بار بر آدم (ع) و سپس بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و به سبب پرتاب سنگ از آن دو بزرگوار فاصله گرفت. سپس این عمل بر بنی آدم سنت شد. امام صادق (ع) درباره رمی جمرات از سوی آدم (ع) و ابراهیم (ع)

۱- رمی به معنای پرتاب کردن چیزی با دست و نیز به معنای رها کردن تیر از کمان است و رمی در حج، یعنی پرتاب سنگ ریزه‌های جمع‌آوری شده از مشعر الحرام به سوی جمره اولی، وسطی و عقبی.

«إِنَّ أَوَّلَ مَنِ رَمَى الْجِمَارَ آدَمُ وَقَالَ أَتَى جِبْرَائِيلُ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ ازْمِ يَا إِبْرَاهِيمُ فَرَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ تَمَثَّلَ لَهُ عِنْدَهَا» (۱)

«نخستین کسی که رمی جمرات کرد، آدم (ع) بود. سپس فرمودند: جبرئیل نزد ابراهیم (ع) آمد و گفت: ای ابراهیم! سنگ بیانداز. ابراهیم (ع) به جمره عقبه سنگ زد. زیرا شیطان در این مکان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد.» (۲)

رمی جمرات، ابزار نجات از دام شیطان

روایت شده است که شیطان در مکان جمره بر آدم (ع) ظاهر شد. جبرئیل به

آدم (ع) گفت:

«ازمه بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ كَبُرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ تَكْبِيرَةٌ فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ فَذَهَبَ إِبْلِيسُ»

«او را با هفت سنگ ریزه بزن و با هر ضربه تکبیر بگو. آدم (ع) چنین کرد و شیطان دور گردید.»

در روز دوم، سوم و چهارم نیز این عمل تکرار شد و آدم (ع) مانند روزهای گذشته با پرتاب سنگ، شیطان را از خود راند. پس از انجام آخرین مرحله رمی جمرات، جبرئیل به او گفت:

«إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُ بَعْدَ مَقَامِكَ هَذَا أَبَدًا ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِ إِلَى الْبَيْتِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ» (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۲- از امام کاظم نقل شده که با پدرم در منی بودم و با هم به سوی جمره عقبه رفتیم. چون پدرم مشاهده کرد برخی به جای سنگ زدن به جمره در آنجا توقف نموده اند، به غلام خود که سعید نام داشت امر کرد: «نَادِ فِي النَّاسِ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ وَقُوفٍ فَارْجُوا وَ امْضُوا» قرب الإسناد، ص ۱۰۶ «به مردم اعلام کن که جعفر بن محمد می گوید: این مکان، محل توقف نیست، رمی نموده و بگذرید.»

۳- امام سجاد درباره اراده خداوند از رمی جمرات خطاب به شبلی فرمودند: «فَعِنْدَ مَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَمَيْتَ عَدُوَّكَ إِبْلِيسَ وَ غَضَبَ بَنِيهِ بِتَمَامِ حَجِّكَ النَّفِيسَ؟» «آیا هنگام رمی جمرات، نیت کردی شیطان و اعوان و انصار او را که دشمن تو می باشد، از خود برانی و با اتمام حج ارزشمند خویش، او را مورد خشم و غضب قرار دهی؟»

«بعد از این، دیگر شیطان را نخواهی دید. در ادامه جبرئیل، آدم (ع) را به سوی خانه (خدا) برد و دستور داد تا هفت بار دور خانه طواف کند و آدم (ع) چنین کرد.»

سپس جبرئیل به آدم (ع) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ قَبِلَ تَوْبَتَكَ وَ حَلَّتْ لَكَ زَوْجَتُكَ» (۱)

«خداوند تبارک و تعالی تو را بخشید و توبه ات را پذیرفت و حوا را بر تو حلال نمود.»

جمرات در حج ابراهیم (ع)

امام صادق (ع) درباره علت رمی جمرات فرمودند:

«إِنَّ عَلَةَ رَمَى الْجَمْرَاتِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) تَرَانِي لَهُ إِبْلِيسُ عِنْدَهَا فَأَمَرَهُ جِبْرَائِيلُ بِرَمِيهِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ أَنْ يُكَبِّرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ فَفَعَلَ وَ جَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ» (۲)

«علت رمی جمرات آن است که شیطان در این مکان بر ابراهیم (ع) نمایان شد. (از این رو) جبرئیل به او دستور داد تا با هفت سنگ، شیطان را از خود دور کند و به هنگام پرتاب هر سنگ، تکبیر بگوید. ابراهیم (ع) (طبق دستور) چنین کرد و این عمل (در حج) سنت شد.»

امام کاظم (ع) نیز در پاسخ به شخصی که پرسید: چرا رمی جمرات واجب

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲- کنز الفوائد، ج ۲، ص ۸۲.

شده است؟ فرمودند:

«لَأَنَّ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ كَانَ يَتَرَاوَى لِلْإِبْرَاهِيمِ فِي مَوْضِعِ الْجِمَارِ فَرَجَمَهُ إِبْرَاهِيمُ فَجَرَّتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ» (۱)

«زیرا ابلیس ملعون در این مکان بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و ابراهیم (ع) به سوی او سنگ پرتاب کرد. پس این عمل سنت شد.»

(۲)

آثار رمی جمرات و دعای آن

در روایات، آثار و ثمرات فراوانی برای رمی جمرات ذکر شده که هر یک بر اراده و رمز و راز خاصی دلالت دارد. از جمله این آثار عبارتند از:

الف: ذخیره قیامت

پرتاب سنگ ریزه به سمت شیطان که در موقعیت های گوناگون زندگی به معنای دوری کردن از اندیشه و سلطه اوست، زمینه ساز بهره مندی از ربوبیت الهی بوده و ما را مستحق بهره مندی از ثمرات وعده داده شده در آخرت می نماید. چنانکه رسول اکرم (ص) فرمودند:

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲- امام صادق درباره دور نمودن بینش شیطان و اعمال زشت ناشی از اعتقاد او فرمودند: «وَ أَرَمِ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةَ وَالذَّنَائَةَ وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمَرَاتِ» مصباح الشریعه، ص ۴۹ «به هنگام رمی جمرات با عزیمت و نیت شهوات، رذالت ها، پستی ها و صفات مذموم را از خود دورنما.»

«وَرَمَى الْجِمَارِ ذُخْرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱)

«سنگ زدن به جمرات، ذخیره روز قیامت است.»

و در جای دیگر فرمودند:

«إِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَانَ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

«هرگاه رمی جمرات کردی برای تو نوری در قیامت خواهد بود.»

ب: بخشش گناهان

دوری کردن از اندیشه و روش شیطان که با رمی جمرات حاصل می شود، زمینه عمل به دستورات دینی را فراهم آورده و موجب بخشیده شدن گناهان گذشته می شود. چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«أَلْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۳)

«وقتی حج گزار بر جمره ها سنگ بزند، گناهانش بخشیده خواهد شد.»

«بِكُلِّ حَصَاةٍ يَرْمِي بِهَا تُحَطُّ عَنْهُ كَبِيرَةٌ مُؤَبَّقَةٌ» (۴)

«به ازای هر سنگ ریزه ای که به سوی جمرات پرتاب می شود، گناه کبیره ای از کسی که رمی جمرات انجام می دهد، بخشیده می شود.»

درباره دعای هنگام رمی جمرات نیز از امام رضا (ع) روایت شده است:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصَيَاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْنَنِّي فِي عَمَلِي» (۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴.

۲- الحج و العمرة فی الكتاب و السنه، ص ۲۳۴، ح ۶۳۸.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۴۸۰.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۶۹.

«پروردگارا! این سنگ ریزه های من است. آنها را برای من بشمار (و بپذیر) و مایه رفعت عمل من قرار ده.»

از احادیث فوق فهمیده می شود که اگر رمی جمرات به برآورده شدن اراده

خداوند از این عمل منتهی گردد، شخص، سزاوار بهره مندی از ثمرات ربوبیت الهی، قبول شدن اعمال، رفیع شدن منزلت (نزد پروردگار) و بخشیده شدن گناهان می شود.

واجبات رمی در فقه شیعه

در کتاب شرایع، واجبات رمی، ذیل چهار عنوان کلی ذکر شده و آمده است که:

«فَالْوَجِبُ فِيهِ أَلْنِيَّةٌ وَالْعَدَدُ وَهُوَ سَبْعٌ وَإِقَاؤُهَا بِمَا يُسَمَّى رَمِيًّا وَإِصَابَةُ الْجَمْرَةِ بِهَا بِمَا يَفْعَلُهُ»

«احکام واجبات در رمی عبارتند از: ۱- نیت، ۲- رعایت هفت عدد بودن سنگ ریزه ها، ۳- افکندن آنها به گونه ای که پرتاب محسوب شود نه گذاشتن ۴- برخورد سنگ ریزه به جمره به سبب پرتاب حاصل شود نه چیز دیگر.»

صاحب شرایع، پس از مطالبی درباره کیفیت پرتاب سنگ به جمره عقبه می گوید:

«فِي جَمْرَةِ الْعَقْبَةِ يَسْتَقْبِلُهَا وَيَسْتَدْبِرُ الْقِبْلَةَ وَفِي غَيْرِهَا يَسْتَقْبِلُهَا وَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ»^(۱)

«حج گزار، در هنگام رمی جمره عقبه، رو به جمره و پشت به قبله، می ایستد اما

۱- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۳۴.

در سایر جمرات، جمره و قبله را پیش روی خود، قرار می دهد.»

صاحب جواهر در شرح جمله فوق، درباره کیفیت رمی جمره عقبه و پشت به قبله بودن به هنگام پرتاب سنگ ریزه به آن، می گوید: بیشتر اهل علم، همین مطلب را گفته اند »

بَلْ لَعَلَّهُ لَا خِلَافَ فِيهِ

« بلکه می توان گفت: در آن خلافتی نیست و پس از مطالبی، قول شیخ طوسی را ذکر می کند که گفته است:

«جَمِيعُ أَعْمَالِ الْحَجِّ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مِنَ الْمَوْقِفِ بِالْمَوْقِفَيْنِ وَ

رَمَى الْجِمَارِ إِلَّا رَمَى جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ» (۱)

«مستحب است که همه اعمال حج رو به قبله انجام شود، از توقف در عرفات و مشعر و رمی جمرات تا سایر اعمال، جز رمی جمره عقبه در روز عید قربان (که پشت به قبله صورت می پذیرد)»

چرا در روز عید قربان به رمی جمره عقبه اکتفا می کنیم؟

روز عید قربان که اولین روز حضور زائران خانه خدا در منی محسوب می شود، بیشترین اعمال مربوط به مکان را در خود جای داده است. در این روز، حج گزاران نخست به رمی جمره عقبه می پردازند و پس از انجام قربانی، حلق یا تقصیر می کنند و از احرام خارج می شوند. اما درباره اینکه چرا در روز عید قربان، تنها به پرتاب سنگ ریزه به سوی جمره عقبه اکتفا می شود، از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمودند:

«لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ مَرَّ عَلَى جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ ثُمَّ أَتَى مِنِّي وَ كَذَلِكَ السُّنَّةُ» (۲)

۱- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۶۷.

«هنگامی که رسول خدا (ص) در روز عید قربان به مزدلفه رسید، به کنار جمره عقبه رفته و هفت سنگ ریزه به سمت آن پرتاب کرد. سپس دوباره به (محل اجتماع حج گزاران در) منی برگشت و این عمل به عنوان یک سنت در حج باقی ماند.»

در حدیث دیگر، امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال زراره که پرسید:

«مَا لَهَا تُرْمَى وَحَدَّهَا وَلَا تُرْمَى مِنَ الْجِمَارِ غَيْرَهَا يَوْمَ النَّحْرِ»

«چرا در روز عید قربان، تنها به سوی جمره عقبه سنگ ریزه پرتاب می شود اما در سایر روزها هر سه جمره مورد رمی قرار می گیرد؟»

فرمودند:

«قَدْ كُنَّ يُرْمَيْنَ كُلُّهُنَّ وَ لَكِنَّهُنَّ تَرَكَوْا ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَرْمِيَهُنَّ قَالَ لَا تُرْمِيَهُنَّ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَصْنَعَ مِثْلَ مَا نَصْنَعُ» (۱)

«در گذشته همه آنها مورد رمی قرار می گرفتند و بین آنها فرقی نبود. اما مردم (بنا به دلایلی) این کار را در روز عید قربان ترک نمودند. زراره گفت: پس به همه آنها سنگ بزنیم؟ حضرت فرمودند: آیا به اینکه مانند ما رفتار کنی، راضی نمی شوی؟»

اسرار واجبات رمی

برای واجبات رمی به ترتیبی که در کتاب های مناسک حج مراجع گرانقدر شیعه آمده است، می توان اسراری بیان نمود که به طور خلاصه به همراه ذکر این واجبات عبارتند از:

۱- نیت (با اخلاص و قصد قربت)

۲- انداختن سنگ نه گذاشتن آن: زیرا پرتاب کردن سنگ نشانه برائت و انزجار است، اما گذاشتن سنگ این برائت را نشان نمی دهد.

۳- یقین به برخورد سنگ ریزه به جمره: زیرا تلاش هایی که اندیشه شیطان را از وجود آدمی خارج نکند، سودی ندارد.

۴- هفت بار سنگ زدن: عدد هفت که با تعداد دورهای طواف و شوطهای سعی برابر است، اسراری دارد که در برخی قسمت های کتاب از جمله مبحث طواف، به آن پرداخته شده است. (۱)

۵- تدریج در رمی جمرات: تدریج در پرتاب سنگ و پرتاب آنها یکی پس از

دیگری، کنایه از این امر است که نجات از دام شیطان، امری تدریجی بوده و نیازمند به زمان است.

۶- پرتاب سنگ ریزه ها توسط حج گزار و به وسیله دست: شخص حج گزار

۱- یکی از مهمترین ویژگی های رمی جمرات، نحوه پرتاب سنگ ریزه هاست که در منابع فقهی شیعه درباره اش آمده است: «وَمَا أَنْفَرَدَتِ الْإِمَامِيَّةُ بِهَذَا الْقَوْلِ بِوُجُوبِ الْخَذْفِ بِحَصَى الْجِمَارِ وَهُوَ أَنْ يَضَعَ الرَّامِي الْحَصَاةَ عَلَى إِبْهَامِ يَدِهِ الْيُمْنَى» الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۲۶۰ «از جمله منفردات امامیه واجب دانستن خذف سنگ ها در رمی جمرات است. یعنی پرتاب کننده، باید سنگ ریزه را بر روی انگشت شصت دست راست قرار دهد.» البته در مناسک حج، خذف مستحب دانسته شده نه واجب.

حق ندارد برای پرتاب سنگ ریزه ها از وسیله و ابزار دیگری استفاده کند. این امر بیانگر آن است که دوری از شیطان (که امری قلبی بوده و به دوری از روش او منتهی می شود) قائم به حج گزار است و باید در تار و پود او رسوخ

۷- پرتاب سنگ ریزه بین طلوع آفتاب تا غروب آن: پرتاب سنگ ریزه باید بین طلوع تا غروب آفتاب انجام پذیرد جز برای کسانی که شب عید، از مشعر به طرف منی حرکت می کنند.

نکته ای ظریف

زائر خانه خدا، پس از انجام مناسک حج و خارج شدن از احرام، روز یازدهم و دوازدهم را در منی می ماند و به ترتیب ذکر شده در مناسک حج، رمی جمرات نموده و در صورت رعایت کامل تروک احرام، بعد از ظهر روز دوازدهم از منی خارج می شود. در غیر اینصورت یک روز دیگر نیز در منی باقی می ماند و در روز سیزدهم ذی حجه پس از رمی جمرات، از آنجا کوچ می کند. قرآن در این باره می گوید:

۱- شیخ مفید درباره آداب پرتاب سنگ ریزه ها و نحوه انجام آن در ایام حضور در منی می گوید: «وَيَوْمِ الثَّلَاثِ الْجَمْرَاتِ الْيَوْمَ الثَّانِي وَالثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ كُلَّ يَوْمٍ يَأْخُذُ وَ عَشْرِينَ حَصَاةً يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ طُلُوعِ الشَّمْسِ مُوسِعًا لَهُ إِلَى غُرُوبِهَا وَأَفْضَلُ ذَلِكَ مَا قَرَّبَ مِنَ الزَّوَالِ وَ حَائِزٌ لِلْخَائِفِ وَ النِّسَاءِ الرَّمِيِّ لِلْجَمَارِ بِاللَّيْلِ وَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْأُولَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ يَقِفُ عِنْدَهَا وَ يَدْعُو وَ إِلَى الْجَمْرَةِ الثَّلَاثَةِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ لَا يَقِفُ عِنْدَهَا» (المقنعه للشيخ المفيد، ص ۴۲۱) «و در روزهای دوم و سوم و چهارم، هر روز جمرات سه گانه را از طلوع خورشید تا غروب آن، با بیست و یک سنگ رمی کند و وقت فضیلت آن نزدیک ظهر است. گرچه افراد خائف و زنان می توانند رمی را در شب انجام دهند و هر کدام از جمره اول و جمره وسطی را با هفت سنگ رمی نموده و نزد آنها بایستند و دعا کنند و پس از رمی جمره سوم، در آن جا توقف نمایند.»

«فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» (۱)

«پس هر کس شتاب کند (و اعمال را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر کس تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد)، گناهی بر او نیست. این (اختیار) برای کسی است که (از محرّمات) پرهیز کرده باشد.»

تفسیر آیه «لِمَنِ اتَّقَى»

امام صادق (ع) در بیان مقصود از عبارت «

لِمَنِ اتَّقَى

» که شرط خارج شدن از منی در روز دوازدهم است، فرمودند: استفاده از این اختیار درباره کسی صادق است که: «

اتَّقَى الْكَبَائِرَ

« (۲) از کبائر پرهیز نموده باشد.» امام باقر (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

«لِمَنِ اتَّقَى الرَّفَثَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْجِدَالَ وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي إِحْرَامِهِ» (۳)

« (اختیار در خارج شدن سریع تر از منی) از آن کسانی است که از رفث، فسوق، جدال و همه محرّمات احرام پرهیز کرده باشند.»

۱- سوره بقره، آیه ۲۰۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰؛ امام باقر در حدیثی فرمودند: «لِمَنِ اتَّقَى الصَّيْدَ فَإِنْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ فَفَدَاهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي يَوْمَيْنِ» مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۱) «منظور از «لِمَنِ اتَّقَى» کسی است که از صید دوری کرده باشد. پس هر کس در حرم به صید پردازد، حق ندارد در دو روز اعمال خود را انجام دهد. (و از منی خارج شود)» شایان ذکر است که امام باقر در حدیث فوق از صید به عنوان یکی از مصادیق محرّمات احرام یاد نموده و از باب اینکه اثبات شیء، نفی ما عدا نمی کند، به ذکر یکی از مصادیق تروک اکتفا نموده اند. در حالی که احادیث دیگری که در مقام اثبات و احصای سایر تروک، وارد شده است به خوبی نشان می دهد که مقصود از اتقاء و پرهیز در آیه، شامل همه محرّمات می گردد.

طبق روایات فوق، کسانی می توانند پس از قربانی، به دو روز اقامت در منی

و رمی جمرات در آن اکتفا کنند که از تروک احرام خودداری کرده باشند، در غیر اینصورت باید یک روز دیگر در منی بمانند و رمی جمرات کنند. یعنی در ازای آنکه به اندازه کافی از بینش شیطان (که آنها را به ارتکاب این محرمات سوق می دهد) دوری نکرده اند، به تداوم اقامت در منی و تکرار رمی مکلف می شوند.

تقوی، نمره تمسک به ولایت امیرمؤمنان (ع)

رعایت محرمات احرام و اجتناب از تروک آن، در گرو تمسک به ولایت امیرمؤمنان (ع) است که با ایجاد یقین به وعده های الهی، موجبات آرامش و سکون انسان و نیز عمل به دستورات دینی را فراهم می آورد. از این رو امام باقر (ع) در جمله «

لِمَنْ اتَّقَى

»، پرهیزکنندگان را کسانی معرفی نمودند که به ولایت امیرمؤمنان (ع) متمسک باشند و در این باره فرمودند:

«أَنْتُمْ وَاللَّهِ هُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ لَا يَثْبُتُ عَلَيَّ وَلَا يَهِيَ عَلَيَّ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (۱)

«به خدا سوگند مقصود از اهل تقوا شما هستید. زیرا رسول خدا (ص) فرمودند: جز اهل تقوا کسی بر ولایت علی بن ابی طالب (ع) ثابت قدم نمی ماند.»

طولانی شدن اقامت آدم (ع) در منی

آدم (ع) مکلف شد علاوه بر روز یازدهم و دوازدهم، روز سیزدهم ذی حجه را نیز در منی بماند و رمی جمرات کند و راه دور کردن رسوبات اندیشه مسموم

شیطان را به بنی آدم تعلیم دهد. زیرا تحقق اراده خداوند از رمی جمرات

(ومناسک حج) جز با نجات از دام اندیشه شیطان، امکان پذیر نیست. (۱)

به همین دلیل امام باقر (ع) ذیل آیه «

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

« (۲) فرمودند:

«فِرُّوا مِنَ الظُّلْمِ إِلَى الْحَجِّ» (۳)

«از ظلمت (و تاریکی ناشی از غلبه اندیشه شیطان) به حج پناه ببرید.»

۱- شایان ذکر است که در این کتاب، بارها از عبارت اندیشه و اعتقاد شیطان استفاده شده که شاید عبارتی نامأنوس تلقی شود. در حالی که در معارف دینی و شرح و توضیحاتی که ذیل احادیث اهل بیت نقل گردیده، این تعبیر به کار رفته که به برخی از آنها اشاره می کنیم. در ذیل آیه «وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (سوره بقره، آیه ۳۳) «می دانم آنچه را ظاهر می کنید و آنچه را کتمان می نمایید.» که پاسخ خداوند به اعتراض فرشتگان است، روایت شده است: «مَا كَانَ يَعْتَقِدُهُ إِبْلِيسُ مِنَ الْإِبْيَاءِ عَلَى آدَمَ إِذْ أَمَرَ بِطَاعَتِهِ وَ إِهْلَاكِهَ إِنْ سُلِّطَ عَلَيْهِ» (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۷) «مقصود از آیه چیزی است که شیطان به آن اعتقاد دارد، یعنی خودداری از اطاعت آدم اگر به آن امر شود، و نابود کردن او، اگر بر آدم مسلط شود.» علامه مجلسی در ذیل آیه «رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي» «سخن شیطان که می گوید: پروردگارا چون مرا گمراه نموده ای» می گوید: «هَذَا جَرِيٌّ عَلَى إِعْتِقَادِ إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ كَانَ مُجَبِّراً» (بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۵۲) «این اعتقاد شیطان است که قائل به جبر است.» و بالاخره در آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ» (سوره بقره، آیه ۱۶۹) «شیطان شما را به زشتی ها امر می کند» آمده است: «بِسُوءِ الْمَذْهَبِ وَ الْإِعْتِقَادِ فِي خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ» (تفسیر الإمام العسکری، ص ۵۸۱) «شما را درباره اهل بیت گرفتار آیین و اعتقاد نادرست می نماید.»

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱.

رمزواره

آدم (ع) مکلف بود با انجام مناسک حج، راه توبه و جبران مافات را به فرزندان خود بیاموزد و از آنجا که می بایست مناسک را به گونه ای تعلیم می داد که

ناتوان ترین و گناهکارترین فرزندان او نیز از آن برخوردار شوند، از این رو همه

ایام تشریق را در مینی توقف کرد تا راه توبه و جبران مافات را حتی به فرزندان که در هنگام حج، تروک احرام را رعایت نکرده اند، آموزش دهد.

بخش چهل و هشتم قربانی و اراده خداوند از آن

قربانی آدم (ع)

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَا يَكُنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» (سوره حج، آیه ۳۷)

«هرگز گوشت ها و خون های آنها به خداوند نخواهد رسید بلکه (این) تقوای شماست که به او می رسد.»

طبق آنچه در آموزه ها و روایات حج ذکر شده، جبرئیل به امر خداوند، اعمال و مناسک حج را به عنوان راه توبه و جبران اعمال گذشته به آدم (ع) آموخت. سپس آموختن و به کارگیری این آموزه ها را بر بنی آدم فرض نمود که از جمله این آموزه ها سنت قربانی است که امام صادق (ع) آن را به آدم (ع) نسبت داده و در این باره فرمودند: پس از آنکه جبرئیل، آدم را از مشعر به منی آورد، به او دستور داد در مسجد منی دو رکعت نماز به جای آورد. سپس به او امر نمود:

«أَنْ يَقْرِبَ لِلَّهِ قُرْبَانًا لِيُقْبَلَ مِنْهُ وَيَعْرِفَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ تَابَ عَلَيْهِ وَيَكُونَ سَيِّئَةً فِي وُلْدِهِ الْقُرْبَانَ فَقَرَّبَ آدَمُ قُرْبَانًا فَقَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ فَأَرْسَلَ نَارًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَبِلَتْ قُرْبَانَ آدَمَ فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ يَا آدَمُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ إِذْ عَلَّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي يُتُوبُ بِهَا عَلَيْكَ وَقَبِلَ قُرْبَانَكَ» (۱)

«برای خداوند قربانی کند تا قربانی اش قبول و توبه اش پذیرفته شود و این عمل (قربانی) در بین فرزندان سنّت گردد. سرانجام آدم (ع) قربانی نمود و خداوند با فرو فرستادن

آتش از آسمان و سوزاندن قربانی (که نشانه قبول قربانی بود) توبه اش را پذیرفت. سپس جبرئیل گفت: ای آدم! خداوند تبارک و تعالی به تو احسان نموده و مناسکی را که به واسطه آن توبه ات قبول می شود، به تو تعلیم داد و قربانی ات را پذیرفت.»

قربانی ابراهیم (ع)

خداوند، ابراهیم (ع) را به احیای سنت های فراموش شده حج و از جمله قربانی مکلف نمود. سنت هایی که در تمام زمان ها و مکان ها و میان همه امت های گذشته جاری و ساری بوده است. به این ترتیب که رؤیای صادق به ابراهیم (ع) نشان داد و به او امر نمود تا فرزندش اسماعیل (ع) را قربانی کند. ابراهیم (ع) امر الهی را اطاعت نموده و فرزندش اسماعیل (ع) را به سوی قربانگاه برد. خداوند گفتگوی ابراهیم (ع) با فرزندش (ع) را چنین حکایت می کند:

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ (۱)»

قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

« (۲) »

«زمانی که اسماعیل (ع) به رشد و کمال رسید (و در امور جاری به پدرش

کمک می کرد) ابراهیم (ع) به او گفت: پسر عزیزم! من در خواب دیدم تو را (در راه خداوند) قربانی می کنم. ای فرزند! رأی تو در این باره چیست؟ اسماعیل گفت: پدرم! هر چه را که به آن مأمور شده ای، انجام بده. به درستی که اگر خدا بخواهد مرا از زمره صبرکنندگان خواهی یافت.»

۱- «بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ» به معنی زمانی است که اسماعیل به سن رشد رسیده بود و می توانست در کارها به پدرش کمک کند. چنانچه برخی سن اسماعیل را در آن زمان سیزده سال بیان نموده اند.

۲- سوره صافات، آیه ۱۰۲.

مَجْرَهُ الْكَبْشِ يَا مَسِيرَ حَرَكَتِ قِرْبَانِي

حضرت ابراهیم (ع) فرزندش را در مکانی نزدیک به مسجد خیف و در مقابل جمره وسطی روی زمین خواباند و چاقو بر گلوی او نهاد. (و صدق نیت

خود را در اطاعت امر الهی به اثبات رساند) در این جا بود که جبرئیل، گوسفند نری را از بالای کوه ثبیر، کشان کشان به مکانی که اسماعیل (ع) برای

ذبح شدن در آن آرمیده بود، آورده و جای اسماعیل (ع) را با قربانی عوض کرد. مسیر حرکت قربانی به دست جبرئیل از فراز کوه ثبیر تا مقابل جمره وسطی »

مَجْرَهُ الْكَبْشِ

« خوانده می شود. (۱) چنانکه در روایت آمده است:

«لَمَّا أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ قَلَّبَ جِبْرَائِيلُ الْمُدْيَةَ وَاجْتَرَّ الْكَبْشَ مِنْ قَبْلِ ثَبِيرٍ وَاجْتَرَّ الْعِلَامَ مِنْ تَحْتِهِ وَوَضَعَ الْكَبْشَ مَكَانَ الْعِلَامِ وَنُودِيَ مِنْ مَيْسَرَةِ مَسْجِدِ الْخَيْفِ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۲)

«زمانی که حضرت ابراهیم (ع) تصمیم گرفت تا پسرش را ذبح کند، جبرئیل (ع) چاقو را برگردانید و از جانب کوه ثبیر، گوسفندی را نزد حضرت ابراهیم (ع) آورد و جای اسماعیل (ع) را با گوسفند عوض کرد و از سوی مسجد «خیف» به ابراهیم (ع) ندا رسید که: ای ابراهیم! به راستی رؤیای خود را تحقق

۱- قربانی نمودن برای حج واجب، در همه جای منی، جایز است. چنانکه فرمودند: «مِنِي كُلُّهَا مَنْحَرٌ» مستدرک الوسائل، ج

۹، ص ۲۸۲ «همه سرزمین منی، محل قربانی است.»

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۱.

بخشیدی. ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم.»

رمزواره

مَجْرَةُ الْكَيْشِ بیانگر موقف و مدت زمانی است که در زندگی تلاش می کنیم تا رذیله نفسانی خود را به مسلخ برده و با دور نمودن آن از وجود خویش، اسماعیل (ع) و ذریه اش را از خطر قتل برهانیم.

حیوانات، نماد رذایل نفسانی!

خداوند بر مبنای اراده حکیمانه اش، حیوانات را علاوه بر نقشی که در مجموعه فراگیر هستی ایفا می کنند، نمادی از صفات ناپسند و رذایل اخلاقی و

جنگ و ستیز آنها را نماد رفتار ستیزه جویانه انسان ها (که نتیجه بینش

نادرست آنهاست) قرار داده است. (۱) به همین سبب خداوند به حج گزاران امر نموده تا با بهره مندی از ثمرات ربوبیت، شتر، گاو و یا گوسفند را (که نماد صفات و رذایل حیوانی اند) در منی قربانی کنند و صفات این بهائم را از دنیای قلب خود خارج نموده و موجبات آسایش و امنیت را برای خود و اطرافیان فراهم آورند.

امام صادق (ع) درباره اراده خداوند از قربانی فرمودند: هنگامی که در مسلخ، قربانی می نمای:

۱- با این تفاوت که حیوانات حلال گوشت، ناظر به صفات زشتی است که در معتقدان به ربوبیت وجود دارد و حیوانات حرام گوشت، نشان دهنده خصال زشتی است که در انسان های بی اعتقاد به ولایت دیده می شود. اما درباره اینکه چرا خداوند از میان حیوانات حلال گوشت به سه حیوان گوسفند، شتر و گاو بسنده نموده است، چیزی در آموزه های حج نیافتیم.

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهُوَى وَ الطَّمَعِ عَنكَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ» (۱)

«حنجره هوی و رگ های طمع را از وجود خود قطع کن. (از آنچه خداوند بر تو نمی پسندد، دوری کن)» (۲)

قرآن نیز به درک اراده خداوند از قربانی اشاره نموده و می فرماید:

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ» (۳)

«هرگز گوشت ها و خون های قربانی به خداوند نخواهد رسید، ولی (این) تقوای شماست که به او می رسد.» (۴)

اهمیت قربانی

در روایات بر قربانی کردن و ریختن خون قربانی تأکید فراوانی شده است. رسول اکرم (ص) در این باره فرمودند:

«مَيَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ يَوْمَ النَّحْرِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ إِهْرَاقِهِ دَمًا وَ أَنَّهَا لَتَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَ أَظْلَافِهَا وَ إِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ فَطَيَّبُوا بِهَا نَفْسًا» (۵)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳؛ در اخبار بهشت و جهنم آمده است که روز قیامت، خداوند مرگ را به شکل گوسفندی در می آورد و به همگان عرضه می نماید، به گونه ای که همگان آن را می شناسند. سپس آن را ذبح نموده و به اهل بهشت و دوزخ ندا می رسد که: «یا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَ یا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ» تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۰ «ای اهل بهشت و دوزخ با خلودی که مرگ در آن نیست مواجه آید.» به تعبیری دیگر، دائمی بودن عذاب اهل جهنم و نعمت اهل بهشت، رابطه ای مستقیم باصفت گوسفند دارد که کشتن آن، دوام عذاب را برای کسانی که خصلت مذموم این حیوان را از خود دور نکرده اند و استمرار رحمت را برای کسانی که ازصفت این حیوان رهایی یافته اند، در پی دارد.

۲- طمع به عنوان یکی از رذایل نفسانی، با حرص همراه است. به این معنا که حرص، موجب می شود تلاطم و ناآرامی خود را با ابزارهای بی خاصیت (که تسکین موضعی و گذرا دارند) آرام نماییم و از ابزارهای دنیایی که منشأ آرام بخشی نیستند، توقع (طمع) آرامش داشته باشیم. در حالی که انتظار اثر و خاصیت (سکون و آرامش) از ابزارهای دنیایی، طمعی بیش نیست. زیرا خداوند چنین اثری را در آنها قرار نداده است.

۳- سوره حج، آیه ۳۷.

۴- از امام رضا (روایت شده است: اگر مقصود خداوند از قربانی و دیگر مناسک حج را درک نموده آید و به آثار قربانی، یعنی بهره مندی از ربوبیت و کسب تقرب نزد خداوند پی برده آید، بر شما لازم است که: «لَا تَدْعُوا التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ عَلَى حَسَبِ الْإِمْكَانِ وَ يَأْدُرُوا بِذَلِكَ الْحَوَادِثَ وَ اخِذُوا عَوَاقِبَ التَّسْوِيفِ فِيهَا فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنَ الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ بِذَلِكَ وَ بِاللَّهِ الْإِعْتِصَامُ» (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۹) «از هیچ امر کوچک و بزرگی در مسیر تقرب، غفلت نکنید و (به منظور بهره مندی از ثمراتی که رموز آن را در حج آموخته آید) به استقبال حوادث و شرایط بروید و از تأخیر در انجام

وظیفه که عامل هلاکت امت های گذشته بوده است، پرهیزید و توفیق بازداشته شدن از گناه تنها با خداست.»

۵- عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۳۵؛ گرچه در میان دانشمندان علم دین، مشهور است که متفردات کتاب عوالی، ضعیف و غیر قابل نقل است، اما با توجه به تأیید محتوای این حدیث در سایه روایات، به آن استناد نمودیم. گرچه جز صاحب کتاب عوالی، کسی آن را نقل ننموده است.

«فرزند آدم (ع) در روز عید قربان، عملی محبوب تر از ریختن خون (قربانی) انجام نمی دهد و به درستی که در روز قیامت، شاخ و سُم قربانی را می آورند. (و آن را در اعمال مورد محاسبه قرار می دهند) به تحقیق، خون قبل از اینکه به زمین بریزد، جایگاه خود را نزد خداوند خواهد یافت. پس (با برآوردن اراده خداوند از قربانی) به ریختن خون در این روز مسرور و شادمان باشید.»

از امام باقر (ع) روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ هِرَاقَةَ الدَّمَاءِ»

«خداوند اطعام و ریختن خون (قربانی) را دوست دارد.» (۱)

در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است:

«إِذَا ذَبَحَ الْحَاجُّ كَانَ فِدَاءَهُ مِنَ النَّارِ» (۲)

«هرگاه حج کننده قربانی را ذبح کرد، (این) فدیة او برای نجات از آتش دوزخ است.»

خداوند، قربانی را منسک خوانده است!

قرآن، قربانی را منسک خوانده که به معنای عبادت است و با توجه به جایگاهی که قربانی در تحقق اراده خداوند از عبادت و بندگی دارد، به این نام خوانده شده است. مرحوم طبرسی درباره واژه نَسَك، نَسِيكَة و مَنَسَك چنین می نویسد:

«النَّسِكُ الدَّبِيحَةُ يُقَالُ مَنْ فَعَلَ كَذَا فَعَلِيهِ نَسِكٌ أَيْ دَمٌ يُهْرَقُهُ وَ النَّسِيكَةُ الدَّبِيحَةُ وَ الْمَنَسَكُ الْمَوْضِعُ الَّذِي تُذْبَحُ فِيهِ النَّسَائِكُ وَ الْمَنَسِيكُ أَيْضاً هُوَ النَّسِكُ نَفْسُهُ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسِيكاً وَ النَّسِيكَةُ شَاةٌ كَانُوا يَذْبَحُونَهَا فِي الْمُحَرَّمِ فِي الْإِسْلَامِ ثُمَّ نُسِخَ ذَلِكَ بِالْإِضَاحِي» (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۲.

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۳.

ص: ۵۳۶

«نَشَكِی

عنی قربانی. چنانکه می گویند: هر کس، فلان کار را انجام دهد، بر

گردنش

نَشَكِی

قرار می گیرد. یعنی باید خون (قربانی) را بریزد و نسیکه به معنای قربانی و

مَنْسَكِی

، محل ذبح قربانی هاست و منسک به معنای قربانی کردن

نیز می باشد. چنانکه خداوند فرمود: برای هر امتی، سنت قربانی قرار دادیم و «

نَسِیْکَهِ

« گوسفندی است که در آغاز ظهور اسلام، قربانی می کردند که به سبب

قربانی در عید قربان نسخ شد.»

از آنچه گفته شد فهمیده می شود که همه انسان ها در طول اعصار و قرون به

انجام منسک (قربانی) و فهم اسرار و رموز آن (که رهایی از دام رذایل نفسانی است) فرا خوانده شده و به بهره مندی از ثمراتش دعوت گردیده اند. از این رو در قرآن آمده است:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» (۱)

«و برای هر امتی منسکی قرار دادیم تا نام خداوند را بر چهارپایان زبان بسته ای که روزی آنها گردانیده است، یاد کنند. پس بدانید که خدای شما خدایی یگانه است. به فرمان او گردن نهید و فروتنان را بشارت ده.»

نکات برجسته در آیه فوق:

۱. تعبیر»

لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ

« (۲) نشان می دهد که

مقصود از انجام قربانی، یادآوری نام خداوند و شکر نعمت او در بهره مندی

۱- سوره حج، آیه ۳۴.

۲- مرحوم طبرسی درباره واژه بهیمه می گوید: «وَالْبَهِيمَةُ اسْمٌ لِكُلِّ ذِي أَرْبَعٍ مِنَ دَوَابِّ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ... وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ بِهَيْمَةٍ لِأَنَّهَا أُبْهِمَتْ عَنْ أَنْ يُمَيِّزَ» (مجمع البيان، ج ۳، ص ۲۳۳) «بَهِيمَه به هر چهارپای خشکی و دریایی اطلاق می شود... و از آن جهت بَهِيمَه دانسته شده که فاقد عقل و شعور برای تمیز اشیاء و رفع ابهام از آنهاست.» شایان ذکر است که بَهِيمَه با این تفسیر، صفت تلقی می شود که اضافه شدنش به «الأنعام» مصداق اضافه شدن صفت به موصوف است و البته برخی این اضافه را بیانیه و برخی اضافه عام به خاص دانسته اند و مصادیق آن، حیوانات اهلی حلال گوشت اند که برای انسان ها نعمت محسوب می شوند و به انعام ثلاثه (گاو، گوسفند و شتر) یا زوج های هشتگانه (بز، میش، گاو، شتر اعم از نر و ماده که به ازواج ثمانیه مشهور است) اطلاق می شود. در مقابل، به حیوانات وحشی «بَهِيمَةُ السَّبَاعِ» اطلاق می شود که «سَبَاع» جمع «سَبِيع» بوده و از ریشه «سَبِيع» به معنای هفت گرفته شده و درباره آن گفته اند: «السَّبِيعُ مُشْتَقٌّ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّهُ مُضَاعَفُ الْقَوَى كَأَنَّهُ ضَوْعِفَ سَبِيعَ مَرَاتٍ» (مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۷۲) «سَبِيع» از «سَبِيع» گرفته شده زیرا توانش چند برابر (حیوانات اهلی) است و به منزله آن است که قدرتش (در سنجش با حیوان اهلی با شرایط واحد جسمانی) هفت برابر باشد.

از گوشت قربانی و نجات از دام رذایلی است که گاو، گوسفند و شتر نماد آنهاست.

۲. تعبیر »

فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

« نشان می دهد که ثمره قربانی، تسلیم شدن در برابر خواست خداوند است که به بهره مندی از بشارت الهی منتهی می شود.

بیان سایر آیات

قرآن در همه مواردی که از قربانی سخن می گوید، آوردن نام خداوند را امری لازم و واجب می شمارد. چنانکه در آیات ذیل می خوانیم:

«يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» (۱)

«نام خدا را در ایامی معین بر آنچه از بهائم به آنها روزی داده است، یاد کنند.»

«أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (۲)

«دام هایی داشتند که [هنگام ذبح] صرفاً جهت افترا به خداوند، نام خدا را بر آنها نمی بردند. به زودی خدا آنها را به خاطر آنچه افترا می بستند، جزا می دهد.»

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» (۳)

«و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده است، نخورید. چرا که خوردن آن

کاری زشت و نارواست.»

«فَاكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (۴)

«پس اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است، بخورید.»

۱- سوره حج، آیه ۲۸.

۲- سوره انعام، آیه ۱۳۸.

۳- سوره انعام، آیه ۱۲۱.

۴- سوره انعام، آیه ۱۱۸.

رمزواره آوردن نام خداوند به هنگام قربانی

اینکه در تعالیم آسمانی، آوردن نام خداوند به هنگام قربانی (که نشانه اقرار به

ربوبیت اوست) (۱) شرط حلال شدن قربانی ذکر شده و بدون آن، حیوان حلال گوشت به مُرداری حرام گوشت مبدل می شود، بیانگر این مطلب است که مخالفت با امیال نفس و سعی در از بین بردن رذایل نفسانی، هنگامی اثر بخش است که در مسیر بهره مندی از ربوبیتصورت گرفته و همسو با دستورات دینی باشد. در غیر اینصورت، فرد از ریاضت هایی که فاقد مبنای وحیانی و دینی است، بهره اخروی نخواهد برد.

اسرار قربانی

خداوند به منظور بهره مندی خلق از ربوبیت خود، نظام خلقت را حکیمانه آفریده و تمامی حوادث را متناسب باصفات و حالات ما جاری نموده است تا در معرض عمل به دستورات دینی قرار گیریم و خود و اطرافیان را از آسیب فکر، دست و زبان خویش مصون داشته و با قربانی کردن گاو، گوسفند و شتر آن را آشکار نماییم. (۲) محمد بن سنان در حدیثی از امام رضا (ع) پرسید: چرا باید هنگام ذبح نام خدا را بر زبان آوریم؟ حضرت فرمودند:

۱- این مطلب در ذیل عنوان بعدی که اسرار قربانی است، به تفصیل بیان شده است.

۲- اینکه در روایات، بر قربانی کردن و ریختن خون قربانی، برای رفع بلاء و ... تأکید شده به جهت آن است که قربانی، نماد از بین رفتن رذیله ای است که وجود آن به ارتکاب گناه و عقوبت ناشی از آن می انجامد. از این رو با قربانی نمودن، عزم خود را برای از بین بردن این رذیله آشکار می کنیم و خود را در معرض رهایی از دام عقوبت ناشی از آن قرار می دهیم.

«لَا فِي تَسْمِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْقِرَارَ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَتَوْحِيدِهِ...» (۱)

«زیرا در به یاد آوردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و یگانگی او (نهفته) است.»

ربوبیتی که بهره مندی از آن، صفات گاو، گوسفند و شتر را از بین می برد. از این رو درباره علت قربانی در قرآن می خوانیم:

«لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (۲)

«تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند و در ایام معینی خدا را بر چهارپایانی که به آنان روزی داده است، یاد نمایند. پس، از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید.»

در دعای عید قربان نیز آمده است:

«وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» (۳)

«حمد و سپاس فقط از آن خداست و بزرگی مختص اوست. خدایی که ما را هدایت کرد و حیوانات حلال گوشت را رزق ما قرار داد.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۱۳.

۲- سوره حج، آیه ۲۸؛ رسول اکرم؛ نیز در حدیث دیگری فرمودند: «إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَىٰ لِتَشْبَعِ مَسَاكِينُهُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۷-۱۶۶ «به درستی که خداوند این عید اضحی قربان را برای اطعام نمودن فقرا و مساکین قرار داده است. پس آنها را اطعام کنید.»

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۱۶.

رمزواره خوراندن گوشت قربانی به دیگران

در آداب و سنن مربوط به قربانی سفارش شده است که علاوه بر قربانی کننده، دیگران نیز از گوشت قربانی بهره ببرند. این مطلب بیانگر آن است که دیگران نیز

از ثمره و نتیجه قربانی (یعنی سلب و زوال رذایلی که قربانی نماد آن است) بهره مند شده و به آرامش و امنیت ناشی از آن دست می یابند. (۱)

انواع قربانی و فضیلت هر یک

درباره فضیلت انواع قربانی دسته بندی های گوناگونی در آموزه های دینی به

چشم می خورد. از جمله در روایات آمده است:

«أَفْضَلُ الْهَدْيِ (۲) وَالْأَضَاحِي الْإِنَاثُ مِنَ الْإِبِلِ ثُمَّ الذُّكُورُ مِنْهَا ثُمَّ الْإِنَاثُ مِنَ الْبَقَرِ ثُمَّ الذُّكُورُ مِنْهَا ثُمَّ الذُّكُورُ مِنَ الضَّأْنِ» (۳)

«بهترین قربانی، شتر ماده و بعد از آن شتر نر، سپس گاو ماده و بعد از آن گاو نر و سرانجام گوسفند نر می باشد.» (۴)

در بسیاری از روایات (که به برخی از آنها اشاره خواهد شد) درباره گوسفند

نر، تعبیری به کار رفته که نشانگر فضیلت آن بر سایر قربانی ها بوده و بر رمز و رازی دقیق استوار است.

۱- امام کاظم درباره گوشت قربانی فرمودند: «... كُلُّ وَ أَطْعِمُ» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۷) «(از گوشت قربانی) بخور و به دیگران نیز بخوران.»

۲- درباره علت نامگذاری قربانی به «هَدْيٌ» در فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۷ آمده است: «سُمِّيَ هَدْيًا لِأَنَّهُ يُسَاقُ إِلَى الْحَرَمِ الَّذِي هُوَ مَوْضِعُ الرَّشَادِ» «قربانی از آن جهت «هَدْيٌ» خوانده شده که به سوی حرمی رانده می شود که محل هدایت و رشد است.»

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۸۶.

۴- روایت شده است که امام صادق در پاسخ به زراره که پرسید: بهترین قربانی چیست؟ فرمودند: «أَفْضَلُهُ بَدَنَةٌ وَ أَوْسَطُهُ بَقْرَةٌ وَ أَحْفَظُهُ شَاةٌ» تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۶ «بهترین قربانی شتر، سپس گاو و کم فضیلت ترین آنها گوسفند است.»

معیار فضیلت در انواع قربانی

از احادیث قربانی به خوبی فهمیده می شود ملاک و معیاری که به اعتبار آن، شتر بافضیلت ترین قربانی ها شناخته شده، غیر از ملاک و معیاری است که به فضیلت گوسفند بر سایر قربانی ها حکم شده است. زیرا قربانی نمودن شتر که نزد مردم مظهر کینه توزی شناخته می شود، به این دلیل با فضیلت تر از سایر قربانی ها معرفی گردیده که ثمره حج را بهتر نمایان می کند.

در مقابل، قربانی نمودن گوسفند که مظهر از بین بردن صفت طمع محسوب می شود، از آن جهت پرفضیلت تر است که با زایل نمودن این صفت (طمع)،

کینه توزی از وجود مان ریشه کن می شود. با این توضیح که اگر به نعمت های مازاد بر حاجت، چشم طمع نداشته باشیم، در اینصورت اطرافیان را منشأ محرومیت خود ندانسته و کینه شان را به دل نخواهیم گرفت.

تأکید بر قربانی نمودن گوسفند در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

با توجه به آنچه ذکر شد، سیر تأکید اهل بیت (علیهم السلام) بر قربانی نمودن گوسفند آشکار می شود تا جایی که آن بزرگواران حتی در صورت قربانی نمودن شتر، باز هم گوسفندی همراه آن ذبح می نمودند. چنانکه روایت شده است:

«ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ؛ مَعَ كُلِّ بَدَنَةٍ كَبْشًا» (۱)

«رسول خدا (ص) در کنار هر شتری یک گوسفند نر قربانی می کرد.»

اما روایاتی که بر فضیلت انتخاب گوسفند به عنوان قربانی دلالت دارند و در مصادر روایی حج ذکر گردیده، بسیار است که در اینجا به برخی از آنها اشاره

می کنیم: روایت شده است که امیرمؤمنان (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نشسته بودند که

«مُرَّ عَلَيْهِ بِكَبْشٍ فَقَالَ نِعَمَ الضَّحِيَّةِ هَذَا» (۱)

«گوسفند نری از مقابل ایشان گذشت. پس فرمودند: این حیوان، چه قربانی نیکویی است!»

و در روایت دیگر آمده است:

«لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَكْرَمَ مِنَ الضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ إِسْمَاعِيلَ (ع)» (۲)

«اگر خداوند چیزی برتر از گوسفند می یافت، آن را فدیه اسماعیل (ع) قرار می داد.» (۳)

و امام صادق (ع) در روایت دیگری فرمودند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ؛ يَذْبَحُ يَوْمَ الْأَضْحَى كَبْشَيْنِ أَحَدَهُمَا عَنْ نَفْسِهِ وَالْآخَرَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدْ مِنْ أُمَّتِهِ» (۴)

«رسول خدا (ص) در روز عید قربان دو گوسفند نر قربانی می نمود. یکی برای خود و دیگری برای ناتوانان از امت خود.»

و نیز روایت شده است:

«أَنَّ النَّبِيَّ أَخَذَ الْكَبْشَ فَأَضَجَعَهُ وَ ذَبَحَهُ وَقَالَ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ» (۵)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۳۱۰.

۳- امام رضا در تعبیر دیگری فرمودند: «لَوْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُضْغَةً هِيَ أَطْيَبُ مِنَ الضَّأْنِ لَفَدَى بِهَا إِسْمَاعِيلَ» الکافی، ج ۶، ص

۳۱۰ «اگر خداوند گوشتی پاکیزه تر و لذیذتر از گوسفند می آفرید، آن را فدیه اسماعیل قرار می داد.»

۴- الکافی، ج ۴، ص ۴۹۵.

۵- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۲.

«رسول خدا (ص) گوسفند نری را گرفت و بر زمین نهاد و آن را ذبح نمود. سپس

فرمود: پروردگارا! این قربانی را از محمد و آل محمد (علیهم السلام) و از امت او بپذیر.»

در روایت آمده است که امیرمؤمنان (ع) نیز در روز عید قربان

«يُضْحِي بِكَبْشَيْنِ بِكَبْشٍ عَنِ النَّبِيِّ وَ بِكَبْشٍ عَنِ نَفْسِهِ وَقَالَ كَانَ أَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ أَنْ أُضْحِيَ عَنْهُ فَأَنَا أُضْحِي عَنْهُ أَبَدًا» (۱)

«دو گوسفند نر قربانی می کرد. یکی از طرف رسول خدا (ص) و دیگری از طرف خود و می فرمود: رسول خدا (ص) به من دستور داد تا از سوی او قربانی کنم و من همیشه از طرف او قربانی می کنم.»

واجبات قربانی و اسرار آن

از دیدگاه فقه شیعه، برای انتخاب «قربانی» باید شرایطی را رعایت نمود که آنها را به همراه رمزواره شان بیان می کنیم:

۱- سالم بودن قربانی: قربانی باید سالم باشد تا صفات و خصوصیات که در حیوانات سه گانه (گاو، گوسفند و شتر) مورد نظر است، به خوبی بروز و ظهور یابد.

۲- پیر نبودن قربانی: قربانی نباید پیر باشد. یعنی زائر باید قبل از فرسوده شدن و رسوخ حالات زشت، رذایل را از وجود خود خارج و مضمحل نماید و تأخیر در دوری از این رذایل را بر خود روا نداند.

۳- کامل بودن سن قربانی: اراده خداوند از کامل بودن سن قربانی و منع از ذبح آن قبل از کامل شدن سن، آن است که تعجیل در مکلف نمودن خود به دوری از رذایل نفسانی، قبل از فرارسیدن زمان و شرایط آن جایز و روا نیست.

۴- لاغر نبودن قربانی: مانند سالم بودن، شرطی است که توانایی لازم را برای

بروز خصال حیوانی به قربانی عطا نموده و رذیله ای را که باید در وجود انسان قلع و قمع شود، بهتر مجسم می کند.

۵- ناقص نبودن قربانی: مانند شرط اول و چهارم است. (۱)

۱- عیص بن عاصم درباره ویژگیهای قربانی از امام صادق روایت می کند که فرمودند: «فِي الْهَرَمِ الَّذِي وَقَعَتْ ثَنَائِيَهُ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ فِي الْأَضَاحِيِّ وَ إِنِ اشْتَرَيْتَهُ مَهْرُوْلًا فَوَجَدْتَهُ سَيِّمِيْنَا أَجْزَأَكَ وَ إِنِ اشْتَرَيْتَ مَهْرُوْلًا فَوَجَدْتَهُ مَهْرُوْلًا فَلَا يُجْزِي وَ فِي رِوَايِهِ أُخْرَى إِنَّ حَيْدَ الْهَرَالِ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى كَلْبِيَّتِهِ شَيْءٌ مِّنَ الشَّحْمِ» (الكافی، ج ۴، ص ۴۹۱) «انتخاب کردن شتر پیری که دندان هایش افتاده است، برای قربانی عیبی ندارد. اما اگر با فرض لاغر بودن، شتری را خریداری کنی، سپس بر خلاف تصور چاق و سنگین باشد، برای قربانی کردن مناسب خواهد بود. اما اگر آنچه را که با فرض لاغر بودن خریده ای، از حد لازم برای قربانی کمتر باشد، کافی نیست و حد لاغری آن است که قسمت کلیه قربانی، فاقد چربی و برجستگی باشد.» حلبی از امام صادق (درباره شتر و گاو) که قربانی می شوند، چنین پرسید که: «أَفْضَلُ أَنْ يُصَحَّحَ بِهَا قَالَ ذَوَاتُ الْأَرْحَامِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَسْنَانِهَا فَقَالَ أَمَّا الْبَقْرُ فَلَا يَضُرُّكَ بِأَيِّ أَسْنَانِهَا ضَحَّيَتْ وَ أَمَّا الْإِبِلُ فَلَا يَصْلُحُ إِلَّا الشَّيْءُ فَمَا فَوْقَ» (الكافی، ج ۴، ص ۴۸۹) «چه قسمتی از آنها فضیلت دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: گاو و شتر مادینه، و درباره سن و سال شان پرسید. حضرت فرمودند: درباره گاو شرط خاصی وجود ندارد. اما شتر می باید دو سال و بالاتر از آن باشد.» در روایت دیگری فرمودند: «صَحَّحَ بِكَبْشِ أَسْوَدَ أَقْرَنَ فَحَلَّ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَسْوَدَ فَأَقْرَنُ فَحَلَّ يَأْكُلُ فِي سَوَادٍ وَ يَشْرَبُ فِي سَوَادٍ وَ يَنْظُرُ فِي سَوَادٍ» (الكافی، ج ۴، ص ۴۸۹) «گوسفندی سیاه رنگ و شاخ دار نرینه را قربانی کن و اگر گوسفند سیاه نیافتی پس گوسفند شاخ داری که از شدت چاقی همیشه در زمین سایه می افکند، برای قربانی انتخاب کن.» آن حضرت در حدیث دیگری به نقل از امیرمؤمنان (فرمودند: «يَكْرَهُ التَّشْرِيمَ فِي الْأَذَانِ وَالْخَرَمِ وَ لَا يَرَى بِهِ بَأْسًا إِنْ كَانَ ثَقْبٌ فِي مَوْضِعِ الْوَسْمِ وَ كَانَ يَقُولُ يُجْزِي مِنَ الْبُذْنِ الثَّنِي وَ مِنَ الْمَعْرِ الثَّنِي وَ مِنَ الضَّانِ الْجَدْعُ» (الكافی، ج ۴، ص ۴۹۰) «شکافتن گوش قربانی و نیز سوراخ کردن بینی اش مکروه و ناپسند است. اما اگر سوراخی در کوهان شتر و گاو باشد، عیبی ندارد و از نظر سن و سال، شتر و بزغاله دو ساله و گوسفندی که یک سال از عمرش گذشته و وارد سال دوم شده باشد، برای قربانی کردن مناسب است.»

کفاره ترک قربانی

با توجه به اینکه اراده خداوند از قربانی، دوری از صفات و رذایلی است که انواع قربانی ها از آن خبر می دهند، این سؤال مطرح می شود که اگر کسی به انجام قربانی در ظاهر و دفع رذایل نفسانی در باطن موفق نشد، آیا به جبران این نقص و کاستی مکلف است یا نه؟ پاسخ این سؤال، حدیثی از رسول اکرم (ص) است که فرمودند:

«أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا وَجِدَ الْهَدْيَ وَلَمْ يَجِدِ التَّمَنِّيَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ لِجَزَاءِ الْهَدْيِ فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمٌ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ تَسَيَّرَ لَيْلَةَ الْحَضْبِ بِهِ وَ هِيَ لَيْلَةُ النَّفْرِ وَ أُصِيبَ بِحَصَائِمًا وَ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ بَعْدُ» (۱)

«انجام دهنده حج تمتع، اگر قربانی پیدا کند اما هزینه آن را نداشته باشد، سه روز در ایام حج یعنی روز قبل از ترویة، روز ترویة و نیز روز عرفه و هفت روز بعد از بازگشت به شهر خود را روزه می گیرد که این ده روز کامل می شود و جزای قربانی محسوب می گردد. پس اگر روزه در این سه روز از او فوت شود، شب حصبه (که در روز آن، زائران از منی کوچ می کنند) سحری می خورد و آن روز و دو روز بعدش را روزه می گیرد.»

رمزواره جبران قربانی با روزه

کسی که قادر به پرداخت هزینه قربانی و به جای آوردن این عمل نشده است، به ترتیبی که در مناسک حج ذکر شده، ده روز روزه می گیرد تا به رابطه روزه با قربانی پی ببرد و درک نماید که اجتناب و دوری از ایجاد آرامش زودرس (که در هنگام روزه، ظهور و بروز می یابد) رذایل نفسانی را از وجودش زایل نموده و جانشین قربانی می شود.

بخش چهل و نهم خارج شدن از احرام و اراده خداوند از آن

إحلال یا خارج شدن از احرام

«لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» (سوره فتح، آیه ۲۷)

«البته در کمال امنیت داخل مسجدالحرام می شوید در حالی که سرهایتان را تراشیده و بدون ترس، ناخن هایتان را کوتاه نموده اید.»

«إِحْلَالُ

» یا «

تَحْلُلٌ

« به معنای خارج شدن از حالت احرام است که پس از قربانی و تراشیدن موی سر (حلق) یا کوتاه کردن موی سر و صورت و گرفتن ناخن (تقصیر) حاصل می شود. روایت شده است پس از اینکه رسول خدا (ص) برای انجام اعمال حج احرام بست، جبرئیل نزد او آمده، عرضه داشت:

«مُرْ أَصْحَابَكَ بِالْعَجِّ وَالثَّجِّ وَ الْعُجِّ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِيهِ وَالثَّجُّ نَحْرُ الْبَدَنِ» (۱)

«اصحاب خود را به »

عَجِّ

«؛ یعنی بلند لیبیک گفتن (و احرام بستن) و به »

ثَجِّ

«؛ یعنی قربانی کردن شتر امر کن.»

نکته شایان ذکر در این حدیث آن است که جبرئیل، لیبیک را کنایه از آغاز حج و نحر شتر را که زمینه ساز حلق یا تقصیر است، کنایه از پایان احرام قرار داده تا بر این امر دلالت کند که حج با لیبیک آغاز می شود و با زوالصفت مذمومی که قربانی از آن خبر می دهد، پایان می پذیرد.

صَدِّ وَ حَصْرِ فِي فِقْهِ شَيْعَةٍ

شخص مُحْرَمٌ ممکن است به دلایلی از ادامه مناسک حج باز بماند و با یکی

از دو وضعیت زیر مواجه شود:

اول: اینکه پس از احرام، دشمن مانع از ادامه انجام مناسک حج او گردد که در اصطلاح فقه شیعه از چنین شخصی با عنوان «مصدود» یاد می شود.

در اینصورت، در همان نقطه ای که حج گزار از ادامه انجام مناسک باز مانده است، نیت خروج از احرام می کند. سپس قربانی نموده و با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر خود، از احرام خارج می شود و از آن پس همه ممنوعات احرام بر او حلال می گردد.

دوم: اینکه پس از احرام، به علت بیماری از ادامه انجام مناسک ناتوان گردد که از او در اصطلاح فقهی با عنوان «محصور» یاد می شود.

در چنین وضعیتی وظیفه حج گزار این است که قربانی خود را به مکه فرستاده و قرار بگذارد که با گذشت زمان معینی، آن را ذبح نمایند و خود نیز همزمان با آن، تقصیر نموده و از لباس احرام بیرون آید. البته پس از بهبودی باید عمره مفرده به جای آورد. (۱)

دیدگاه فقیهان عظیم الشان شیعه پیرامون معنا و مفهوم صد و حصر و احکام آنها در کلام علامه مجلسی چنین آمده است:

«وَاعْلَمَ أَنَّ مُصِطَلِحَ الْفُقَهَاءِ فِي الْحَضْرِ وَالصَّدِّ أَنَّ الْحَضَرَ هُوَ الْمَنْعُ عَنْ تَيْمَمِ أفعالِ الْحَجِّ بِالْمَرَضِ وَالصَّدِّ بِالْعَدُوِّ وَهُمَا مُشْتَرِكَانِ فِي ثُبُوتِ أَصْلِ التَّحَلُّلِ بِهِمَا فِي الْجُمْلَةِ وَ يُفْتَرَقَانِ فِي عُمُومِ التَّحَلُّلِ فَإِنَّ الْمَصْدُودَ يَحِلُّ لَهُ بِالْمَحَلِّ كُلِّمَا

حَرَمَهُ الْإِحْرَامِ وَالْمَحْضُورَ مَا عَدَا النِّسَاءَ وَ فِي مَكَانِ ذَبْحِ الْهَدْيِ فَالْمَصْدُودُ

يَذْبَحُهُ حَيْثُ يَحْضُلُ لَهُ الْمَانِعُ وَالْمُحْضَرُ يَبْعَثُهُ إِلَى مَنَى إِنْ كَانَ حَاجِبًا وَإِلَى مَكَّةَ إِنْ كَانَ مُعْتَمِرًا عَلَى الْمَشْهُورِ» (۲)

۱- تفصیل بیشتر را در مناسک حج، بخش صد و حصر بنگرید.

۲- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۷، ص ۳۳۴.

«بدان که آنچه در میان فقیهان درباره حصر و صد مصطلح است، این است که حصر به معنای منع از انجام باقیمانده اعمال حج به سبب بیماری و صد یعنی باز ماندن از این اعمال به سبب دشمن. این دو (حصر و صد) در اینکه موجب خروج از احرام می شوند، مشترک اند و تفاوت آنها در نحوه خروج از احرام است. زیرا بر مصدود (بازمانده از حج به سبب دشمن) همه محرمات احرام حلال می شود، اما بر محصور جز همسر، سایر محرمات حلال می گردد و تفاوت دیگر میان حصر و صد، در مکان قربانی است. زیرا مصدود در هر جا که مانع پیش آید، قربانی اش را می کشد، اما محصور اگر حج گزار باشد، قربانی اش را به منی می فرستد و اگر عمره گزار باشد، بنابر قول مشهور، قربانی اش را به مکه می فرستد و در آن جا قربانی می کند.»

محصور و مصدود در کتاب فقه القرآن

در کتاب فقه القرآن، محصور و مصدود چنین معنا شده است: «محصور یعنی کسی که بیمار شده و از حج باز مانده است. چنین شخصی باید قربانی خود را که همراه دارد (در حج تمتع) به منی و (در عمره مفرده) به مکه برساند و تا زمان رسیدن قربانی به محل مورد نظر، از محرمات پرهیزد و هنگامی که قربانی در وقت مقرر رسید، سر خود را بتراند یا تقصیر کند و از احرام خارج شود. پس از این، همه محرمات احرام بر عمره گزار حلال می شود. اما برای کسی که عازم حج واجب بوده است تا انجام حج واجب دیگر، استفاده از لذات جنسی حرام خواهد بود. اما مصدود که به سبب برخورد با دشمن، از رسیدن به حج یا عمره بازداشته شده است و در حال احرام به سر می برد، در صورت به همراه داشتن قربانی، آن را به مکه یا منی می فرستد تا در آنجا ذبح شود و در

صورت عدم امکان این امر، قربانی خود را در همان محل ذبح می کند و با تقصیر از احرام، خارج می شود. البته انجام حج در سال بعد بر او واجب نبوده و لذات

جنسی برای او حرام نخواهد بود و اگر قربانی همراه نداشته باشد، در همان مکانی که به سر می برد، تقصیر می کند و از احرام خارج می شود.» (۱)

محصور و مصدود در سیره پیشوایان معصوم (علیهما السلام)

در سیره اهل بیت (علیهما السلام) تفاوت میان احکام مصدود و محصور، به تفصیل بیان گردیده که به برخی از آنها اشاره می نمایم. امام باقر (ع) درباره فرق محصور و مصدود فرمودند:

«الْمَصِيدُودُ يَذْبِحُ حَيْثُ صَدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمَحْضُورُ يَبْعَثُ بِهِدِيهِ وَ يَعِدُهُمْ يَوْمًا فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحْلَ هَذَا فِي مَكَانِهِ» (۲)

«مصدود، در همان مکان قربانی می کند و از احرام خارج می شود و از لذات جنسی برخوردار می گردد. اما محصور، قربانی خود را به محلش می فرستد و

زمانی را تعیین می کند و هنگامی که قربانی به محل رسید، از احرام خارج می شود.»

در روایت دیگر امام صادق (ع) فرمودند:

«الْمَحْضُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ وَ قَالَ الْمَحْضُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَ الْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِي

يُرُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ؛ وَ أَصْحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ وَ الْمَصْدُودُ

تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمَحْضُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ» (۳)

۱- «فَالْمَحْضُورُ هُوَ الَّذِي لِحَقِّهِ الْمَرَضُ فَإِنْ كَانَ مَعَهُ هَيْدِيٌّ فَلْيَبْعَثْ إِلَى مَنِي إِنْ كَانَ حَاجِبًا أَوْ مُعْتَمِرًا لِلتَّمَتُّعِ وَ إِلَى مَكَّةَ إِنْ كَانَ مُعْتَمِرًا لَا- لِلتَّمَتُّعِ وَ يَجْتَنِبُ جَمِيعَ مَا يَجْتَنِبُهُ الْمُحْرِمُ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ثُمَّ قَصَرَ وَ قَدْ أَحِلَّ وَ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحِجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنْ كَانَ حَاجِبًا لِالْإِسْلَامِ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ إِلَى أَنْ يُحِجَّ فِي الْعَامِ الْقَابِلِ ... وَ أَمَّا الْمَصِيدُودُ وَ هُوَ الَّذِي يَصِيدُهُ الْعِيدُ وَ قَدْ أَحْرَمَ فَإِنْ كَانَ مَعَهُ هَيْدِيٌّ فَلْيَبْعَثْهُ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى مَنِي عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ لِذَبْحِهِ هُنَاكَ عَنْهُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ ذَبَحْهُ هُنَاكَ وَ قَصَرَ وَ أَحْلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مِنَ النِّسَاءِ وَ غَيْرِهَا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَيْدِيٌّ وَ جَبَّ أَنْ يَقْصَرَ فِي مَكَانِهِ وَ يُحِلَّ مِمَّا أَحْرَمَ مِنْهُ» (فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۹).

۲- الكافي، ج ۴، ص ۳۷۱.

«محصور غیر از مصدود است و فرمودند: محصور، شخص مریض است و مصدود کسی است که مشرکان او را باز گردانند، همانگونه که رسول خدا (ص) و اصحاب آن بزرگوار را باز گردانند، نه به علت بیماری و معاشرت با همسر برای مصدود حلال است، اما برای محصور، این کار جایز نیست.»

ذکر یک نمونه تاریخی

امام صادق (ع) فرمودند: سیدالشهداء (ع) عازم حج عمره بود که در میان راه بیمار شد. هنگامی که امیرمؤمنان (ع) در مدینه خبردار شد، برای دیدار فرزندش از مدینه بیرون آمده و سیدالشهداء (ع) را در حالی که بیمار بود، ملاقات کرد و فرمود: پسرم چه ناراحتی داری؟ امام حسین (ع) عرض کرد:

«أَشْتَكِي رَأْسِي فَدَعَا عَلِيَّ (ع) بِيَدَيْهِ فَفَنَحَرَهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ»

«سرم درد می کند. امیرمؤمنان (ع) شتری را نحر کرده و سر حسین را تراشیده و به مدینه باز گرداند. امام حسین (ع) پس از بهبودی (دوباره) به عمره رفت.»

معاویه بن عمار از حضرت پرسید: آیا پس از بهبودی و پیش از انجام عمره، معاشرت با زنان بر او حلال بود؟ فرمودند:

«لَمَّا تَحَلَّلَ لَهُ النَّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِبَابَيْتِ وَبِالصَّنْعَا وَ الْمَرْوَةَ قُلْتُ فَمَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ؛ حِينَ رَجَعَ مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ حَلَّتْ لَهُ النَّسَاءُ وَ لَمْ يَطُفْ بِبَابَيْتِ قَالَ لَيْسَا سِوَاءَ كَأَنَّ النَّبِيَّ؛ مَصْدُوداً وَ الْحُسَيْنُ (ع) مَحْضُوراً» (۱)

«معاشرت با زنان تا زمانی که اعمال عمره را از طواف و سعی و ... انجام ندهد بر او حلال نمی شود. گفتیم: چرا هنگامی که رسول خدا (ص) به علت ممنوعیت از

انجام حج از حُدَیبیه بازگشت، معاشرت با زنان بر او مباح بود، در حالی که

طواف نکرده بود؟ (و اعمال عمره را بعداً به جا نیاورد؟) فرمود: حکم این دو یکسان نیست. پیامبر (ص) مصدود بود و حسین (ع) محصور.»

محصور و مصدود در دعا

در دعای احرام از خداوند می خواهیم تا اگر از مناسک حج بازماندیم، ما را در عافیت و از روی رضا و خشنودی از احرام خارج نماید. در همین راستا عرضه می داریم:

«اللَّهُمَّ ... وَ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ» (۲)

«پروردگارا! ... هر جا که (از روی تقدیر) مرا از مناسک بازداشتی، خودت اسباب (اتمام حج و) خارج شدن از احرام را برایم فراهم نما.» (۳)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۵۵.

۳- در عمره مفرده و حج افراد و نیز عمره و حج تمتع که زائر، قربانی به همراه ندارد، اگر شخص بیمار و مضطر شود و از ادامه مناسک بازماند، در اینصورت از احرام خارج شده و همه محرّمات بر او حلال می گردد. اما در صورتی که شخص پس از احرام، دچار بیماری و مصدومیت شود، به جای آوردن حج در مرحله بعد بر او واجب می ماند. چنانکه بزنی از امام رضا (می پرسد: «حکم شرعی محرّمی که پایش شکسته چیست؟ حضرت فرمودند: هُوَ حَلَالٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قُلْتُ مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيْبِ فَقَالَ نَعَمْ مِنْ جَمِيعِ مَا يَحْرُمُ عَلَي الْمُحْرَمِ همه محرّمات بر او حلال می شود. بزنی پرسید: زن، لباس و بوی خوش چطور؟ حضرت فرمود: همه محرّمات بر او حلال می شود. آیا نشنیده ای که امام صادق (فرمودند: حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ پروردگارا هر جا که به سبب تقدیر خود مرا از ادامه حج بازداشتی (به لطف و کرم) مرا از محرّمات احرام خارج گردان. بزنی در ادامه پرسید: اگر زیارت از نوع حج باشد، حکم چیست؟ حضرت فرمودند: لَا بُدَّ أَنْ يَخْرَجَ مِنْ قَابِلِ (الکافی، ج ۴، ص ۳۶۹) آنچه گفته شد، درباره اشصادق است الا- اینکه) باید مجدداً حج خود را به جای آورد.»

رمزواره

احکام زائری که به سبب بیماری یا مانعی، از حج باز می ماند، نشان می دهد که اگر انسان عزیمت کند تا با تغییر بینش و روش خود، گذشته اش را جبران نماید

اما در مسیر جبران و توبه دچار ناتوانی شده یا به سبب موانعی از این امر باز

بماند؛ خداوند با تدابیر حکیمانه خود، بازماندگی و ناتوانی او را جبران نموده و موجبات بهره مندی اش را از ثمرات حج، فراهم می آورد. (۱)

حلق و تقصیر از دیدگاه فقه شیعه

از دیدگاه اکثر فقیهان گرانقدر شیعه، تراشیدن سر بر کسی که اولین بار به حج می رود، امری لازم و ضروری است. گرچه برخی از فقیهان بزرگوار،

تراشیدن سر را در این مورد مستحب مؤکد تلقی نموده اند. ابوالصلاح حلبی در این باره می نویسد:

«لَا يُجْزَىٰ الصَّرُورَةُ مِنَ الرَّجَالِ غَيْرِ الْحَلْقِ وَ يُجْزَىٰ مَنْ عَدَاهُ التَّقْصِيرُ ... وَ السُّنَّةُ فِيهِ أَنْ يَبْدَأَ الْحَلَّاقَ بِالنَّاصِيَةِ ثُمَّ الْجَانِبَ الْأَيْمَنَ ثُمَّ الْأَيْسَرَ وَ يُدْفِنُ الشَّعْرَ بِمَنَىٰ فَإِنْ حَلَقَ بِغَيْرِهَا أَثِمَ وَ لَزِمَهُ أَنْ يُدْفِنَهُ بِهَا» (۲)

«بر مردانی که اولین بار به حج می روند، تراشیدن سر واجب است. اما برای غیر آنها، تقصیر کافی است ... و سنت این است که شخص حلق کننده، ابتدا از جلو سر شروع کرده و سپس جانب راست و پس از آن طرف چپ را بتراشد و مو را در منی دفن نماید. اگر کسی موی خود را غیر از این روش بتراشد، گناهکار محسوب می شود و نیز بر حج گزار لازم است موهای سر خود را در منی دفن کند.»

۱- با توجه به اینکه احکام مصدود و محصور با هم متفاوت است، به خوبی معلوم می شود که میان ناتوان شدن به عنوان امری درونی و بازماندن به عنوان امری بیرونی تفاوت بوده و توقع و انتظار الهی در آنها متفاوت است. اما خداوند در هر صورت برای زائری که به منظور ادای حق الهی از دیار خود خارج شده است، شرایط لازم را فراهم آورده و آیه ذیل را در حقش محقق می نماید که فرمود: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» سوره نساء، آیه ۱۰۰ «هرکس از خانه خود به نیت هجرت به سوی خدا و رسولش خارج شود و در این راه مرگش فرا رسد، اجر او با خداست.»

۲- الکافی فی الفقه، ص ۲۰۱.

کلام شیخ طوسی

شیخ طوسی درباره حج گزاری که برای مرتبه اول به حج آمده است، فقط به تراشیدن سر حکم داده و می گوید:

«فَإِذَا فَرَّغَ مِنَ الذَّبْحِ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ أَنْ كَانَتْ صُرُورَهُ لَا يَجُوزُ غَيْرَ الْحَلْقِ وَ غَيْرَ الصَّرُورَةِ يُجْزِيهِ التَّقْصِيرُ وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ» (۱)

«حج گزار چون از قربانی فارغ شد، سرش را می تراشد. اگر اولین حج او باشد، غیر از تراشیدن سر بر او جایز نیست و در غیر اینصورت، می تواند تقصیر کند. گرچه تراشیدن سر با فضیلت تر است.»

کلام محقق درباره حلق و تقصیر

محقق حتی برای حج گزاری که برای اولین بار به حج رفته است، حق انتخاب میان کوتاه کردن و تراشیدن سر قائل است. گرچه تراشیدن را با فضیلت تر معرفی نموده و می گوید:

«فَإِذَا فَرَّغَ مِنَ الذَّبْحِ فَهُوَ مُخَيَّرٌ إِنْ شَاءَ حَلَقَ وَ إِنْ شَاءَ قَصَرَ وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ وَ يُتَأَكَّدُ فِي حَقِّ الصَّرُورَةِ وَ مَنْ لَبَّدَ شَعْرَهُ وَ قِيلَ لَا يُجْزِيهِ إِلَّا الْحَلْقُ وَ الْأَوَّلُ رَأْيُهُ» (۲)

«چون حج گزار قربانی نمود، مخیر است سر را بتراشد یا تقصیر نماید اگرچه حلق افضل است. اما درباره ضروره (کسی که اولین بار به حج می رود) و نیز مُلَبَّد (کسی که برای جلوگیری از پریشان شدن موی سر خود، آن را با عسل

۱- الاقتصاد للشيخ الطوسي، ص ۳۰۸.

۲- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۹؛ صاحب جواهر در شرح متن مذکور می گوید: «فَإِذَا فَرَّغَ مِنَ الذَّبْحِ فَهُوَ مُخَيَّرٌ إِنْ شَاءَ حَلَقَ وَ إِنْ شَاءَ قَصَرَ وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ، الْفَرْدَيْنِ الْوَاجِبَيْنِ، فَيَنُوبُ فِيهِ الْوَجُوبُ أَيْضاً وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَا خِلَافَ أَجِدُهُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فِي الْحَيَاجِ وَ الْمُعْتَمِرِ مُفْرَدَةً غَيْرَ الْمُلَبَّدِ وَ الصَّرُورَةِ وَ مَعْقُوصِ الشَّعْرِ، بَلْ عَنِ التَّذَكُّرَةِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ كَمَا عَنِ الْمُنتَهَى نَفَى عِلْمَ الْخِلَافِ فِيهِ» (جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۲۳۳) «زمانی که حج گزار از قربانی فارغ گردید، در برگزیدن حلق یا تقصیر آزاد است. گرچه حلق بهتر است که در این حال نیز باید نیت وجوب نماید و اصولاً در افضلیت حلق، در حج و عمره مفرده (غیر از مُلَبَّد و صِرُورَةُ وَ مَعْقُوصُ الشَّعْرِ که حلق بر آنها واجب است) اختلافی میان علما نیافتم. بلکه در «التَّذَكُّرَةُ» ادعای اجماع شده و در «الْمُنْتَهَى» نیز علم به هر گونه خلاف، نفی گردیده است.» جواهر درباره حکم زائران بی مو می گوید: «وَ مَنْ لَيْسَ عَلَى رَأْسِهِ شَعْرٌ خَلَقَهُ أَوْ غَيْرَهَا سَقَطَ عَنْهُ الْحَلْقُ إِجْمَاعاً بِقِسْمِيهِ وَ لَكِنْ يُمَرُّ الْمُؤَسِّمِيُّ عَلَيْهِ إِجْمَاعاً فِي مَحْكِي التَّذَكُّرَةِ وَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي مَحْكِي الْمُنْتَهَى» (جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۲۴۴) «حلق، از کسی که مادرزادی یا غیر آن بی مو است، اجماعاً (چه اجماع مُخَصَّل و چه اجماع منقول) ساقط است. اما بنا بر اجماع حکایت شده در «التَّذَكُّرَةُ» و «المنتَهَى» تیغ را بر روی سر مرور دهد.»

می بافد) حلق مورد تأکید قرار گرفته است. گرچه برخی گفته اند حلق بر ایصروره و مُلَبَّد واجب است، ولی قول اول مشهورتر است.» (۱)

حلق رأس، نشانه تواضع و تذلل

طبق برخی روایات، آدم (ع) پس از انجام مناسک حجی که آموخته بود، از سوی جبرئیل مورد خطاب قرار گرفت و به او دستور داده شد که

«أَنْ يَخْلِقَ رَأْسَهُ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَفَعَلَ آدَمُ (ع) ذَلِكَ» (۲)

«موی سرش را برای اظهار تواضع نزد خداوند بتراشد و آدم (ع) چنین کرد. (و نزد خداوند اظهار تواضع نمود.)»

در روایت دیگر آمده است که جبرئیل بعد از قبول قربانی آدم (ع) به او

فرمود:

«فَاخْلِقْ رَأْسَكَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذْ قَبِلَ قُرْبَانَكَ» (۳)

۱- از امام صادق روایت شده است: «عَلَى الصَّرُورَةِ أَنْ يَخْلِقَ رَأْسَهُ وَلَا يُقَصِّرُ إِنَّمَا التَّقْصِيرُ لِمَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ» (تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۲۴۳) «بر کسی که حج اول خود را به جای می آورد واجب است حلق رأس کند نه تقصیر. کسی می تواند تقصیر کند که حج واجب خود را به جای آورده باشد.» «لَيْسَ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَخْلِقَ» (تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۲۴۳) «صروره، حق تقصیر ندارد بلکه باید سر خود را تراشیده و حلق کند.» جهت بررسی احکام فقهی صروره، مُلَبَّد، معقوص و همچنین احکام حلق و تقصیر به بخش مربوطه در کتب فقهی رجوع شود.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۹۳.

«پس به نشانه تواضع در برابر خدا که قربانی ات را پذیرفت، سر خود را تراش.»

از این رو در سلام بر آدم (ع) می خوانیم:

«وَالَّذِي ... لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَ سَابِقُ الْمُتَدَلِّينَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ» (۱)

«آدم (ع) همان کسی است که ... بر نافرمانی تو اصرار نورزید و با تراشیدن سر در حرم تو، بر کسانی که ذلیل و تسلیم تو هستند، پیشی گرفت.»

و نیز در زیارت آدم (ع) عرضه می داریم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آدَمَ بَدِيعِ فِطْرَتِكَ وَ بَكْرِ حُجَّتِكَ ... وَ سَاحِفِ شَعْرِ رَأْسِهِ تَذَلُّلاً لَكَ فِي حَرَمِكَ لِعِزَّتِكَ» (۲)

«پروردگارا! صلوات فرست بر آدم (ع) که مخلوق بدیع تو (از انسان ها) و نخستین حجت توست ... که در مقام ذلت، سر خویش را در حرم تو تراشید و به عزت اقرار نمود.»

رمزواره

طبق احادیث فوق، حلق (تراشیدن سر) نماد تذلل و تسلیم شدن در برابر پروردگاری است که توبه بنده را پذیرفته و اسباب جبران مافات و توفیق شناخت و عمل به ولایت تا مرحله نجات از دام رذایل نفسانی را به او عنایت نموده است.

حلق و تقصیر، نشانه امنیت

خداوند، تراشیدن سر و اصلاح موی سر و صورت را پایان احرام حج و عمره قرار داده و آن را نماد کسانی معرفی نموده است که (پس از آشنایی با راه

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۲.

۲- مهج الدعوات، ص ۴۹.

توبه و جبران مافات) در سایه یقین به وعده های الهی و عمل به دستورات دینی،

برای خود ایجاد آرامش و برای اطرافیان ایجاد امنیت نمایند. چنانکه در قرآن فرموده است:

«لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» (۱)

«البته در کمال امنیت داخل مسجدالحرام می شوید در حالی که سرهایتان را تراشیده و بدون ترس، ناخن هایتان را کوتاه نموده اید.»

در حدیثی از امام صادق (ع) پرسیدند:

«كَيْفَصَارَ الْحَلْقُ عَلَى الصَّرُورَةِ وَاجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ قَالَ لِيُصِيرَ بِذَلِكَ مُوسِماً بِسَمِهِ الْأَمِينِ» (۲)

«چگونه حلق (تراشیدن سر) بر کسی که اولین بار، حج به جای می آورد، واجب است و بر کسی که قبلاً حج به جای آورده، واجب نیست؟ حضرت فرمودند: تا نشانه اهل امنیت (که حلق است) در وی نمایان گردد.»

حلق رأس، نماد اطاعت و نصرت

به دنبال وقوع ماجرای سقیفه بنی ساعده، امیر مؤمنان (ع)، حضرت زهرا را بر

۱- سوره فتح، آیه ۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

مرکب سوار نمود و دست حسن (ع) و حسین (ع) را گرفت و به در خانه یکایک انصار و مهاجرین رفت و ضمن بیان حق خود، از آنها کمک خواست. اما جز بیست و چهار نفر (که در برخی منابع تاریخی، تعداد آنها چهل و چهار نفر ذکر شده) کسی دعوت ایشان را اجابت نکرد.

«فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُصْبِحُوا بُكْرَةً مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ مَعَ سِلَاحِهِمْ» (۱)

«پس امیرمؤمنان (ع) به این عده امر نمود تا در حالی که حلق رأس نموده و

سلاح به همراه دارند، صبح زود نزد او حاضر شوند.»

از این عده فقط چهار نفر حلق رأس نموده و با سری تراشیده خدمت حضرت رسیدند و بقیه پیمان شکنی نمودند.

خداوند، حلق رأس را در سرزمین منی واجب نمود تا بندگان به این حقیقت پی ببرند که اظهار تواضع و فروتنی در برابر پروردگار هنگامی تحقق می یابد که بنده با دفع رذایلی چون حقد و حسد و ... به آرزوی خود برسد و اسباب گسترش امنیت را در محیط فراهم آورد. (۲) به همین دلیل عیسی (ع) حواریون را

متوجه حقیقت حلق رأس نموده و خطاب به آنها فرمود:

«يَا عِبَادَ السَّوْءِ ... تَخْلِقُونَ رُؤُوسَكُمْ تُقَصِّرُونَ قُمْصَكُمْ وَ تَتَكَبَّرُونَ رُؤُوسَكُمْ وَ لَا تَنْزِعُونَ الْغِلَّ مِنَ قُلُوبِكُمْ» (۳)

«ای انسان هایی که در بند زشتی ها گرفتارید! سرهای خود را تراشیده و دامن های خود را کوتاه نموده اید و سر به پایین می افکنید (و نشانه های ذلت و خضوع را نشان می دهید)، اما حقد و کینه را از قلب خود نمی زدایدید؟!»

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۱.

۲- امام صادق درباره رمزواره تراشیدن موی سر و آماده شدن برای خارج شدن از احرام فرمودند: «وَ اَخْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۷) «با تراشیدن موی سرت، عیوب آشکار و پنهانت را دور نموده و اصلاح کن.»

۳- تحف العقول، ص ۵۰۱.

چند توصیه پیرامون حلق رأس

سفارش شده است که هنگام حلق رأس، از خدا بخواهیم ما را از ثمره حضور در مواقع که نجات از دام رذایل نفسانی و صفات زشت ناشی از آن است، برخوردار نماید. به همین دلیل فرموده اند که هنگام تراشیدن سر، رو به قبله نشسته، این دعا را بخوانیم:

«اللَّهُمَّ أَعْظِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقَى وَجَنِّبْنِي الرَّذَى وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَصِيرِي الْمَعَاصِي وَجَمِيعَ مَا تَكَرَّرَهُ مِنِّي» (۱)

«پروردگارا! در ازای هر مویی (که از سرم تراشیده می شود) در قیامت به من نوری عطا کن ... بارالها! مرا به تقوی و اجتناب از پستی ها زینت بخش و مو و چشم مرا از گناهان و آنچه نمی پسندی بازدار.»

امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنَى ثُمَّ دَفَنَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكُلُّ شَعْرَةٍ لَهَا لِسَانٌ

طَلَّقُ تَلْبِي بِاسْمِصَاحِبِهَا» (۲)

«اگر مؤمن موی سر خود را در منی بتراشد و در همان جا دفن کند، در قیامت در حالی نزد خداوند می آید که هر تار موی او، دارای زبانی گویاست که به نامصاحب خود لیک می گوید.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۰۲.

رمزواره

اینکه هر تار مویی که از سر مؤمن در منی تراشیده و دفن شود، در قیامت به جای او لبیک می گوید، اشاره به توفیق شخص در برآوردن اراده خداوند از حلق رأس دارد که با تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) حاصل شده و به دفع رذایل نفسانی و اصلاح رفتار و گفتار منتهی می گردد. از این رو خداوند در

قیامت، تارهای موی مؤمن را که در منی تراشیده شده، وادار می کند که لبیک گفته و از ثمرات اعتقاد و عمل به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) خبر دهند.

رابطه حلق و تقصیر با آموزش گناهان

تراشیدن سر و کوتاه کردن موی سر و صورت که پس از قربانیت صورت می پذیرد، نشانه شکرگزاری بر نجات از رذایل نفس و رهایی از اسارت اعمال زشت ناشی از آن است. از این رو رسول خدا (ص) فرمودند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ فَقَالَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ فَقَالَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ» (۱)

«خدایا! کسانی [حج کنندگانی] که سر خود را تراشیده اند، ببخش. گفته شد: ای رسول خدا! همچنین کسانی را که موی سر و صورت یا ناخن خود را کوتاه می کنند. رسول خدا (ص) فرمودند: پروردگارا! کسانی که سر خود را تراشیده اند، مشمول مغفرت خود نما. گفته شد: ای رسول خدا! و نیز تقصیرکنندگان را. رسول خدا (ص) فرمودند: بارالها! تقصیرکنندگان را نیز ببخش.»

رمزواره

از این حدیث به خوبی معلوم می شود که میان حلق و تقصیر و غفران الهی

رابطه ای مستقیم برقرار است. (۲) زیرا حلق یا تقصیر (۳) که پایان احرام حج یا عمره

است، نماد توبه از گناه و پیمان شکنی های گذشته و تصمیم بر تغییر بینش و روش نادرست است که موجب بخشیده شدن گناهان می شود. (۴)

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- به همین دلیل امام سجاد درباره اراده خداوند از حلق رأس، به شبلی فرمودند: «فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَمِنْ تَبَعِهِ بَنِي آدَمَ وَ حَرَجْتَ مِنَ الدُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتِكِ أُمُّكَ» «آنگاه که حلق رأس نمودی، نیت کردی که از

پستی ها و کثافات و همچنین از آثار ظلم به دیگران پاک گشته و مانند روز ولادت، عاری از گناهان شده ای؟»

۳- با این توضیح که در عمره تمتع، حلق جایز نیست.

۴- در روایات اهل بیت توصیه شده است که همراه با تراشیدن سر، کمی از مو بصورت و شارب را کوتاه نموده و ناخن ها نیز گرفته شود و حلق و تقصیر با هم به جای آورده شود. چنانکه امام صادق فرمودند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ؛ يَوْمَ النَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ يُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ وَ يَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ» الكافي، ج ۴، ص ۵۰۲ «رسول خدا؛ در روز عید قربان، سرش را می تراشید و ناخن هایش را کوتاه می کرد و مقداری از شارب و اطراف محاسنش را می گرفت.»

اسرار خارج شدن از منی و وارد شدن به کعبه

قال الصادق (ع): «لَا يَبِيتُ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنَى حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ» (تهذيب الاحكام، ج ۵، ص ۲۴۹)

«فردی که حج تمتع به جای می آورد، نباید در روز عید قربان قبل از زیارت بیت، در منی بیتوته کند.»

رعایت تروک احرام و اجتناب از محرماتی که خداوند در آن مقرر نموده، موجب می شود که شخص، زودتر از ثمرات حج برخوردار شده و به آرزوی خود که ایجاد امنیت برای خویش و اطرافیان است، دست یابد و با بهره مندی از فضل الهی، سریع تر به خواست خود برسد و به خارج شدن از سرزمین منی مجاز گردد. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَطَ عَلَى النَّاسِ شَرْطًا وَ شَرَطَ لَهُمْ شَرْطًا ... أَمَّا الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ

فَإِنَّهُ قَالَ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَأَمَّا الَّذِي شَرَطَ لَهُمْ فَإِنَّهُ قَالَ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» (۱)

«خداوند شرطی بر عهده مردم و شرطی برای مردم قرار داد ... اما شرطی که خداوند بر عهده مردم نهاده، آن است که هرگاه (با لبیک گفتن یا اشعار و

تقلید) حج را بر خود واجب کنند، از رَفَث، فُسُوق و جِدال بپرهیزند. اما شرطی که خداوند برای آنها متعهد شده، آن است که فرمود: هرکس شتاب کند (و اعمال را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هرکس تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد) گناهی بر او نیست. (این اختیار) برای کسی است که (از محرمات) بپرهیز کرده باشد.» (۱)

رمزواره

طبق این حدیث، رعایت تروک احرام که موجب ایجاد امنیت برای اطرافیان است، سبب می شود که دوران انتظار به منظور دسترسی به آرزوها کوتاه شده و شخص سریع تر از ثمرات وعده داده شده در حج برخوردار و از طولانی شدن دوران انتظار برای رسیدن به تمنای خود، آسوده گردد. به همین دلیل پس از اتمام اعمال در منی، به خانه خدا برمی گردیم تا از این امر خبر دهیم که با دور نمودن موانع حضور در حریم ربوبیت، موجبات بقای خویش را در این حریم فراهم آورده ایم. (۲)

۱- حج پس از پوشیدن لباس احرام و نیت به سه روش منعقد می شود: ۱. لبیک گفتن تلبیه ۲. زخمی نمودن کوهان شتر یا پشت گاو که به آن اشعار می گویند ۳. آویختن نعلینی که با آن نماز واجب یا نافله خوانده اند، بر گردن گاو یا شتر یا گوسفند که به این عمل، تقلید می گویند. تفصیل بیشتر را در ذیل هر یک از این سه واژه در بخش واژه نامه بنگرید.

۲- چنانچه امام صادق درباره خارج شدن از منی فرمودند: «وَ اخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ اِلَىٰ مِنِّي وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقُّهُ» مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۲۷ «و چون از سرزمین منی خارج می شوی باید از غفلت ها و لغزش های بیرون رفته و آرزوی آنچه بر تو حلال نیست و استحقاق آن را نداری از دل خارج نموده باشی.»

شتاب در انجام اعمال در فقه شیعه

از دیدگاه بسیاری از فقیهان بزرگوار شیعه، شایسته است زائر پس از اعمال منی در روز عید قربان، برای انجام دیگر مناسک حج رهسپار خانه خدا شود. (۱) در

کتاب «جواهر الکلام» آمده است:

«إِنَّ أَخْرَجَ أَثِمَ كَمَا الْمَحْكِي عَنِ الْمُفِيدِ وَ الْمُرْتَضَى مِنْ عَيْدَمِ جَوَازِ تَأْخِيرِ الْمُتَمَتِّعِ ذَلِكَ عَنِ الْيَوْمِ الثَّانِي بَلْ عَنِ التَّذْكَرَةِ وَ الْمُنتَهَى نَسْبَتُهُ إِلَى عُلَمَائِنَا ... وَ لَكِنَّ الْأَقْوَى حَمْلُهُ عَلَى الْكِرَاهَةِ لَا الْحُرْمَةِ» (۲)

«اگر (زائر، اعمال کعبه را از روز اول) به تأخیر بیندازد، گناه کرده است. مطلب نقل شده از شیخ مفید و سید مرتضی نیز این مطلب را ثابت می کند که در حج تمتع، تأخیر اعمال کعبه از روز دوم، جایز نمی باشد و در کتاب «تذکره و منتهی» این مطلب به فقیهان ما نسبت داده شده است ... اما آنچه استوارتر به نظر می رسد، آن است که تأخیر (در انجام اعمال کعبه) را مکروه بدانیم نه حرام.»

شتاب در انجام اعمال، در کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام)

اهل بیت (علیهما السلام) که مفسران کلام الهی اند، به زائرانی که تمتع به

جای می آورند، توصیه نموده اند تا رفتن به کعبه و انجام اعمال آن را بر بیتوته در

۱- در حقیقت، شتاب در زیارت خانه خدا و انجام اعمال پس از بازگشت به مکه، نشان دهنده اشتیاق شدید زائر برای بهره مندی از رحمت الهی است.

۲- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۵.

منی ترجیح دهند. چنانکه امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«لَا يَبِيتُ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنَى حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ»

«فردی که حج تمتع به جای می آورد، نباید در روز عید قربان قبل از زیارت

بیت، در منی بیتوته کند.» (۱)

و نیز فرمودند:

«لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَخَّرَ زِيَارَةَ الْبَيْتِ إِلَى يَوْمِ النَّحْرِ إِنَّمَا يُسْتَحَبُّ تَعْجِيلُ ذَلِكَ مَخَافَةَ الْأَحْدَاثِ وَالْمَعَارِضِ» (۲)

«اشکالی ندارد که زیارت کعبه را تا روز آخر ایام تشریق به تأخیر بیاوریم.

استحباب شتاب در به جای آوردن زیارت کعبه به خاطر ترس از وقوع حوادث و پیش آمدهاست.»

امام صادق (ع) درباره اعمال روز عید قربان به معاویه بن عمار فرمودند:

«زُرُّهُ فَإِنْ شَغَلَتْ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَزُورَ الْبَيْتَ مِنَ الْغَدِ وَلَا تُؤَخِّرْهُ أَنْ تَزُورَ مِنْ يَوْمِكَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ يُؤَخِّرْهُ» (۳)

«(در روز عید قربان پس از انجام اعمال) به زیارت کعبه برو. اما اگر از زیارت خانه خدا (در این روز) باز ماندی، زیانی به تو نمی رساند که آن را به روز بعد موکول نمایی. پس زیارت خانه را از روزی که در آن به سر میبری، به تأخیر نیفکن. زیرا تأخیر در زیارت کعبه مکروه است.» (۴)

اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) پرسید: آیا می توان زیارت کعبه را تا

آخرین روز از ایام تشریق به تأخیر افکند؟ حضرت فرمودند:

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۵۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۱۱.

۴- امام صادق درباره جواز خارج شدن از منی فرمودند: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنَى أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إِلَّا وَهُوَ بِمِنَى وَ إِذَا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُصَيِّحَ بِغَيْرِهَا» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵۸-۲۵۷ «اگر کسی اول شب از منی خارج شود، باید قبل از آنکه شب به نیمه رسد، به منی بازگردد و اگر بعد از نیمه شب از منی بیرون رود، اشکالی ندارد که شب را در جای دیگر صبح کند.»

«تَعَجَّلَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِنَّ أَخْرَهَا» (۱)

«شتاب (در انجام زیارت کعبه) نزد من محبوب تر است. اما اگر آن را به تأخیر اندازد، اشکالی ندارد.»

توقف کوتاه در سرزمین بطحاء (تحصیب)

توقف در سرزمین

بطحاء

که نام دیگر آن

مُحَصَّبِي

۱

حَصْبَه

است، »

تَحْصِيبِ

« خوانده می شود که در وسائل الشیعه چنین معنا شده است:

«التَّحْصِيبُ وَ هُوَ النَّزُولُ بِالْبَطْحَاءِ قَلِيلًا بَعْدَ النَّفْرِ الثَّانِي لِمَنْ مَرَّ بِهَا مِنْ

غَيْرِ رَمِيَّتٍ» (۲)

«تحصیب یعنی توقف و نزول کوتاه بدون خواب در بطحاء بعد از کوچ دوم (روز چهارم حضور در منی).»

در برخی روایات آمده است که سرزمین بطحاء همان جایی است که فرشتگان به استقبال آدم (ع) آمده و قبول شدن حج را برای او درخواست نمودند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«لَمَّا أَفَاضَ آدَمُ مِنْ مَنِي تَلَقَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْأَبْطَحِ فَقَالُوا يَا آدَمُ بَرِّ حَجُّكَ أَمَا إِنَّا قَدْ حَجَجْنَا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّهُ بِالْفَيْ عَامٍ» (۳)

«زمانی که آدم (ع) از منی کوچ کرد، فرشتگان در سرزمین أبطح از او استقبال کردند و گفتند: حج تو مقبول باد. به درستی که ما دو هزار سال پیش از آنکه حج کنی، حج به جای آورده ایم.» (۴)

۱- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۴.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰.

۴- تعبیر «بُرَّ حُجُّكَ» «حجت نیکو باد» که اصطلاح «حج مبرور» نیز از آن گرفته شده است، نشان می دهد که میان قبول شدن حج و ظهور آثار نیکو در آن، رابطه ای انکار ناپذیر وجود دارد تا جایی که فرشتگان به جای استفاده از تعبیر «قَبِلَ حُجُّكَ» از عبارت «بُرَّ حُجُّكَ» استفاده نموده اند. اشاره به اینکه هنگامی حج مورد قبول است که آثار نیکوی وعده داده شده در آن، بروز و ظهور داده شود.

در احادیث آمده است که امامان معصوم (علیهما السلام) بعد از اتمام اعمال منی، بدون آنکه در بطحا بخوابند، کمی توقف نموده و سپس عازم مکه می شدند. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«كَانَ أَبِي يَنْزِلُهَا ثُمَّ يَحْمِلُ فَيَدْخُلُ مَكَّةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنَامَ بِهَا» (۱)

«پدرم در این مکان فرود می آمد، سپس بار بسته و بدون آنکه در بطحاء

بخوابد، عازم مکه می شد.» (۲)

نکته و اشاره

در حدیثی پیرامون علت نام گذاری «ابطح» یا «بطحاء» می خوانیم که به سرزمین

مُحَصَّب

«از آن جهت بطحاء گفته اند که آدم (ع) در آنجا مأمور شد تا رو به صورت دراز بکشد و استراحت کند. عین تعبیر حدیث چنین است:

«أَمَرَ أَنْ يَبْطِخَ فِي بَطْحَاءٍ جَمْعٍ فَأَبْطِخَ حَتَّى انْفَجَرَ الصُّبْحُ» (۳)

«مأمور شد تا صورت خود را بر زمین نهاده و (تا طلوع آفتاب) دراز بکشد. آدم (ع) چنین کرد تا آفتاب دمید.»

این درحالی است که طبق روایات، اینگونه خوابیدن به عنوان یکی از علت های ایجاد بیماری و اندوه معرفی شده و به شدت مورد نهی قرار گرفته است. (۴) چنانکه

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۲۰.

۲- روایت شده است: رسول خدا؛ به اصرار عایشه که گفت: «دیگر همسران تو، حج و عمره را به جای آورده اند ولی من فقط حج انجام داده ام» در این مکان توقف نمود. «وَبَعَثَ مَعَهَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهَلَّتْ بِعُمَرَةَ ثُمَّ جَاءَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَصَلَّتْ رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَتْ النَّبِيَّ؛ فَارْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ لَمْ يَطْفُ بِالْبَيْتِ» (الکافی، ج ۴، ص ۲۴۷) «و عبدالرحمن بن ابی بکر (برادر عایشه) را به همراه او به تنعیم فرستاد. سپس عایشه احرام بسته و طواف و نماز آن، سعیصفا و مروه و سایر اعمال را به جای آورده و نزد رسول خدا؛ آمد. رسول خدا؛ همان روز از بطحاء عازم مکه شد؛ بدون آنکه وارد مسجدالحرام شده و یا طواف نماید.»

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴- از دیدگاه فقه شیعه، مستحب است که زائر خانه خدا در این مکان، کمی رو به پشت استراحت کند. بنابراین نیازی نیست

که مانند آدم رو به صورت دراز بکشد، بلکه باید به تدبیر در اراده خداوند از این عمل اکتفا کند. (یعنی زائر خانه خدا به جای اَبْطَاحٍ یا رو به صورت خوابیدن، به اشْتِیْلَاءٍ یعنی به پشت آرمیدن اکتفا می کند.) صاحب جواهر در این باره می گوید: وادی مُخَصَّبٌ درّه ای است که یک طرفش مینی و طرف دیگرش به اَبْطَاحٍ متصل است و علت نام گذاری آن، وجود زمین پوشیده از سنگ ریزه است. برای کسی که روز آخر ایام تشریق (روز سوم) به مکه کوچ می کند، مستحب است: «أَنْ يَسْتَلْقِيَ فِيهِ كَمَا صَيَّرَ رِيحٌ بِجَدَلِكَ كُلَّهُ غَيْرٌ وَاحِدٍ مِنَ الْأَصْحَابِ بَلْ نَسَبَهُ بَعْضُهُمْ إِلَيْهِمْ مُشْعَرًا بِالْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ ... وَ لَكِنْ فِي الدَّرُوسِ وَ يُسْتَحَبُّ لِلنَّافِرِ فِي الْأَخِيرِ التَّحَصُّبُ تَأْسِيًا بِالرَّسُولِ؛ وَ هُوَ التَّزْوُلُ بِمَسْجِدِ الْحَضِيَّةِ بِالْأَبْطَاحِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ؛ وَ يَسْتَرِيحُ فِيهِ قَلِيلًا وَ يَسْتَلْقِي عَلَى قَفَاهُ وَ رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ؛ صَلَّى فِيهِ الظُّهْرَيْنِ وَ الْعِشَاءَيْنِ وَ هَجَعَ هَجَعَهُ ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ وَ لَيْسَ التَّحَصُّبُ مِنْ سِنَّنِ الْحَجِّ وَ مَنَاسِكَهِ وَ أَنَّ مَا هُوَ فِعْلٌ مُسْتَحَبٌّ اِقْتِدَاءً بِرَسُولِ اللَّهِ؛» (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۰، ص ۵۸-۵۷) «که رو به پشت بخوابد. چنانچه بسیاری از فقیهان به آن تصریح کرده اند. برخی نیز از طریق اجماع به آن قائلند. لکن شهید (ره) در دروس گوید: برای کسی که در روز سوم، عازم مکه است مستحب است به جهت پیروی از سنت رسول خدا؛ در مسجد حصبه در ابطح فرود آمده و در حالی که به پشت خوابیده، کمی استراحت نماید و روایت شده که پیامبر؛ نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء را در آن مسجد به جای آورده و خواب سبکی نموده ... سپس وارد مکه گردیده است. «تحصیب» از سنت های حج و مناسک آن شمرده نمی شود، بلکه انجامش به عنوان اقتدا به پیامبر اکرم؛ مستحب است.»

رسول خدا (ص) به فردی که از شدت فقر می نالید، ضمن بیان مطالبی فرمودند:

«... لَعَلَّكَ ... تَنَامُ مُبْطِحًا عَلَى وَجْهِكَ» (۱)

«شاید علت فقر تو آن است که رو به شکم می خوابی!»

و در حدیث دیگر از امام رضا (ع) روایت شده است:

«وَإِبْلِيسُ مَعَ إِخْوَانِهِ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذُو عَاهِهِ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُبْطِحًا» (۲)

«شیطان و یارانش و نیز همه کسانی که به جنون و یا به آفت و بیماری مبتلا هستند، به روی شکم می خوابند.»

با توجه به آنچه ذکر شد، این نحوه توقف آدم (ع) بر اراده و رمزی خاص استوار است. چراکه خداوند از او خواست تا در برابر عظمت ذات اقدس الهی، بینی خود را به خاک مالیده، شدت ذلت و خواری خود را اظهار و به گناهان خود اعتراف کند و تدبیر درباره آن را به عنوان یک سنت برای بنی آدم به یادگار

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۰۴.

گذارد. به همین دلیل در حدیث آمده است:

«وَأَمْرَهُ إِذَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَنْ يَعْتَرِفَ بِذَنْبِهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ وَإِنَّمَا جُعِلَ

اعْتِرَافًا لِيَكُونَ سُنَّةً فِي وُلْدِهِ» (۱)

«خداوند آدم (ع) را مکلف نمود تا بعد از طلوع آفتاب، به گناه خویش اعتراف کند و این امر در میان فرزندان او سنت شود.»

رمزواره

از این بخش روایت به خوبی فهمیده می شود که رو به صورت دراز کشیدن و بینی به خاک مالیدن آدم (ع)، نشانه ندامت و آمادگی او برای اعتراف به گناه بود. به همین دلیل پس از کامل کردن اعمال و مناسک مربوط به موافق و عزیمت برای زیارت کعبه، با توقف در سرزمین بطحا، درباره اراده خداوند از توقف آدم (ع) در این مکان تدبر نموده و به جایگاه ندامت و خضوع و ذلت در درگاه

ربوبیت پی می بریم و درمی یابیم که دست یابی به آرزوهای نیکوی دنیایی و

آخرتی مرهون چنین ندامتی است.

طبق آنچه از فقه شیعه و کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام) نقل نمودیم، مستحب است که حج گزار در اولین روز بعد از اتمام ایام تشریق که به آن «

يَوْمُ الْحَضْبَةِ

«(۱) می گویند، کمی در سرزمین بطحاء توقف نموده و مدت کوتاهی

به پشت استراحت کند. شیخ مفید این عمل را برگرفته از سنت رسول خدا (ص) دانسته و در این باره می گوید:

«فَإِذَا بَلَغَ مَسْجِدَ الْحَضْبَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ النَّبِيِّ؛ فَلْيَدْخُلْهُ وَ لْيَصَلِّ فِيهِ وَ يَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَهُ وَ لْيَسْتَرْخِ فِيهِ قَلِيلًا وَ لْيَكُنْ اسْتِرَاحَتُهُ بِالِاسْتِلْقَاءِ فِيهِ عَلَى ظَهْرِهِ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَأْسِيًا بِالنَّبِيِّ؛» (۲)

«پس هرگاه (زائر) به مسجد حَضْبَاء یا همان مسجد پیامبر (ص) رسید، داخل شده و پس از خواندن نماز و دعا، در حالی که به پشت دراز کشیده، کمی استراحت کند. چرا که این عمل پیروی از سیره پیامبر اکرم (ص) است.»

۱- به شب قبل از این روز «لَيْلَةُ الْحَضْبَةِ» می گویند. گرچه این دو عبارت در میان عرب زبانان مصطلح شده، اما درباره علت نام گذاری این دو تعبیر، چیزی در کتاب های لغت و نیز شرح احادیث اهل بیت نیافتم. نکته مهم اینکه در حال حاضر از سنت آدم تنها به توقف در سرزمین بطحاء سفارش گردیده و به خوابیدن رو به صورت (إِنْبِطَاح) توصیه نشده است؛ بلکه در این مورد به سنت رسول خدا؛ یعنی خوابیدن به پشت (إِسْتِلْقَاء) سفارش شده، چنانکه در متن به این امر اشاره شده است.

۲- المقنعه للشيخ المفيد، ص ۴۲۳.

ص: ۵۷۱

بخش پنجاه و یکم طواف نساء و رمزاره های آن

طواف نساء

قال الصادق (ع): «لَوْلَا مَا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ النِّسَاءِ لَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَ يَحِلُّ لَهُ أَهْلُهُ» (الكافی، ج ۴، ص ۵۱۳)

«اگر خداوند با انجام طواف نساء بر مردم منت نمی گذاشت، مردان پس از انجام اعمال حج به خانه باز می گشتند در حالی که همسرانشان بر آنها حلال نبود.»

آدم (ع) و حوا پس از خارج شدن از بهشت، به دوری و جدایی از یکدیگر مبتلا شدند. سپس خداوند آدم (ع) را مکلف کرد تا طواف نساء به جای آورد و عامل جدایی از حوا را از خود دور نماید و چون آدم (ع) چنین کرد، خداوند حوا را بر او حلال نمود. از این رو درباره طواف نساء آمده است:

«لَمَّا يَحِلُّ لِمُحْرِمٍ أَنْ يُبَاضِعَ حَتَّى يَطُوفَ طَوَافِ النِّسَاءِ فَفَعَلَ آدَمُ فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ ذَنْبَكَ وَ قَبَلَ تَوْبَتَكَ وَ أَحَلَّ لَكَ زَوْجَتَكَ» (۱)

«برای مُحَرَّم، آمیزش جایز نیست مگر اینکه طواف نساء به جای آورد. چنانکه آدم (ع) چنین کرد و جبرئیل به او گفت: خداوند گناهت را بخشید و توبه ات را پذیرفت و همسرت را بر تو حلال نمود.»

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

«لَوْلَا مَا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ النِّسَاءِ لَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَ يَحِلُّ لَهُ أَهْلُهُ» (۱)

«اگر خداوند با انجام طواف نساء بر مردم منت نمی گذاشت، مردان پس از انجام حج به خانه باز می گشتند در حالی که همسرانشان بر آنها حلال نبود.»

مرحوم فیض کاشانی این حدیث را ناظر به لطف پروردگار نسبت به مسلمانانی می داند که:

«لَمْ يُوجِبُوا طَوَافَ نِسَاءٍ وَلَا يَأْتُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ طَوَفَهُمْ لِلْوِدَاعِ يُنُوبُ مَنْابَ طَوَافِ النِّسَاءِ لَهُمْ وَ بِهِ تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ» (۲)

«طواف نساء را واجب نمی دانند و آن را به جای نمی آورند اما خداوند طواف وداع آنها را به جای طواف نساء پذیرفته و بر آنها منت نهاده و به این ترتیب معاشرت با زنان را بر آنان روا می گرداند.»

در روایات طواف بر بیت عتیق که در قرآن ذکر شده است به طواف نساء

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۲- الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱.

تفسیر شده و در ذیل آیه:

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۱)

«سپس باید آلودگی‌ها را از خود دور کنند و به نذرهای خود وفا نموده و بر گرد کعبه طواف نمایند»

از امام صادق (ع) روایت شده است که منظور از «

وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

« یعنی:

«طَوَافِ النِّسَاءِ» (۲)

« (منظور از طوافی که بعد از قضای تَفَث و وفای به نذر صورت می‌پذیرد) طواف نساء می‌باشد.»

اسرار طواف نساء

امام مجتبی (ع) در حدیثی فرمودند: برای آنکه نعمت‌ها و لذت‌ها بر شما حلال شود، خداوند حقوقی بر شما واجب گردانده و صاحبان این حقوق را نیز به شما معرفی کرده و:

«أَمْرُكُمْ بِأَدَائِهَا لِيَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَمَا كَلِمَتُمْ وَمَشْرَبِكُمْ» (۳)

«شما را به ادای حق آنها، امر نموده است تا آنچه پیش روی شماست از همسرانتان و اموال و اسباب خوردن و آشامیدن بر شما حلال و روا گردد.» (۴)

۱- سوره حج، آیه ۲۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۰.

۴- درباره اهمیت و جایگاه طواف نساء از دیدگاه فقیهان گرانقدر شیعه در منابع فقهی آمده است: «وَمِمَّا أَنْفَرَدَتِ الْإِمَامِيَّةُ بِهِ الْقَوْلُ بِأَنَّ مَنْ طَافَ طَوَافَ الزِّيَارَةِ فَقَدْ تَحَلَّلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ كَانَ بِهِ مُحْرِمًا إِلَّا النِّسَاءَ فَلَيْسَ لَهُ وَطُوهَنَّ إِلَّا بِطَوَافٍ آخَرَ مَتَى فَعَلَهُ حَلَّلَنَ لَهُ وَهُوَ الَّذِي يُسَمُّونَهُ طَوَافَ النِّسَاءِ وَخَالَفَ بِيَاقِي الْفُقَهَاءِ فِي ذَلِكَ» (الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۲۵۵) «از جمله منفردات امامیه، قائل بودن به این امر است که هر کس طواف زیارت را به جای آورد، تمامی محرمات به جز کامجویی از زنان بر او حلال می‌گردد. بنابراین بهره بردن از زنان جز با انجام طواف آخر که به طواف نساء معروف است، جایز نخواهد بود. گرچه باقی فقیهان، در این امر با امامیه مخالفت نموده اند.»

مطلب فوق، به این نکته اشاره دارد که ادای حق اهل بیت (علیهما السلام)، سبب حلال شدن نعمت‌ها و لذت‌ها می‌شود و مقصود از ادای این حق، تمسک به ولایتشان به منظور تسکین ناآرامی‌های قلبی است. به همین دلیل امام صادق (ع) در منی، در حالی که به مردم می‌نگریستند، به منصور صیقل فرمودند:

«يَأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَيَلْبَسُونَ الْحَرَامَ وَيَنْكِحُونَ الْحَرَامَ وَتَأْكُلُونَ الْحَلَالَ وَتَلْبَسُونَ الْحَلَالَ وَتَنْكِحُونَ الْحَلَالَ لَا وَاللَّهِ مَا يَحُجُّ غَيْرُكُمْ وَ لَا يُتَقَبَلُ إِلَّا مِنْكُمْ» (۱)

«حرام می‌خورند، حرام می‌پوشند و به حرام با همسرانشان معاشرت می‌نمایند.

اما شما حلال می‌خورید، حلال می‌پوشید و با همسرانتان به نحو حلال معاشرت می‌کنید. به خدا قسم! جز شما کسی حج به جای نمی‌آورد و این عمل از غیر شما پذیرفته نمی‌شود.»

رمزواره

لذت‌ها و بهره‌هایی چون خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی، هنگامی بر ما رواست که با تمسک به ولایت، موجبات بقای خود را در حریم تربیتی الهی

فراهم آوریم. چراکه خداوند، نعمت‌ها و لذت‌های آن را تنها بر کسانی حلال نموده که در این حریم وارد شده و در آن باقی بمانند. به همین دلیل طواف و نماز طواف نساء (که نماد تمسک به ولایت و حضور و بقا در حریم تربیت

است) شرط حلال شدن زن و مرد بر یکدیگر تلقی شده است. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲- شایان ذکر است هم‌چنانکه شرط بهره‌مندی زن از نفقه و تأمین هزینه زندگی، اطاعت از شوهر ولی و حضور در خانه اوست، خداوند نیز شرط بهره‌مندی از نعمت‌ها و ثمرات موجود در دنیا را قبول ربوبیت الهی و تن دادن به ولایت اهل بیت به منظور بقا در حریم تربیتی قرار داده و فقدان این شرط را موجب حرام شدن نعمت‌ها معرفی نموده است.

بخش پنجاه و دوم طواف وداع و رمزواره های آن

طواف وداع در فقه شیعه

قال الصادق (ع): «دَعَّ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲)

«در طواف وداع (ماسوای او را ترک نما و) با هرچه غیر اوست، وداع کن.»

طواف وداع از سنت های مؤکد حج است که پس از پایان یافتن اعمال و مناسک حج انجام می گیرد و بیشتر زائران بر عمل به این سنت نیکو اصرار دارند. صاحب جواهر درباره حکم فقهی طواف وداع می گوید:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْوُدَاعِ اسْبُوعاً ثُمَّ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ وَالْمَشْيَةَ تَجَارَ وَيَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحَبَّ ... ثُمَّ يَأْتِي زَمْرَمَ فَيَشْرَبُ مِنْهَا ثُمَّ يَخْرُجُ وَهُوَ يَدْعُو بِأَنْ يَقُولَ آئِبُونَ تَائِبُونَ» (۱)

«مستحب است حج گزار، هفت دور طواف وداع را انجام دهد و ارکان و مستجار را استلام نموده و هر دعایی را که دوست دارد، بخواند ... سپس به نزد زمزم آمده، از آب آن بنوشد و در حالی که این دعا را می خواند:»

آئِبُونَ تَائِبُونَ

« ... از آنجا بیرون رود ...»

طواف وداع، نه وداع با طواف

پس از انجام اعمال حج، نوبت به طواف وداع می رسد. امام صادق (ع) فرمودند:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ وَ تَأْتِي أَهْلَكَ فَوَدِّعِ الْبَيْتَ وَ طُفْ بِالْبَيْتِ رَأْسُوعاً» (۲)

«هرگاه خواستی از مکه خارج شوی و به سوی خانواده ات برگردی، با خانه (کعبه) وداع نما و هفت مرتبه طواف کن.»

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

«دَعَّ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ» (۳)

«در طواف وداع (ماسوای او را ترک نما و) با هرچه غیر اوست، وداع کن.»

رمزواره

اراده خداوند از طواف وداع آن است که با هر دلخواهی که موجب خروج از حریم تربیت الهی است، وداع کرده و موجبات دوام حضور خود را در ولایت اهل بیت (علیهما السلام) که حقیقت حریم الهی اند، فراهم آوریم.

- ١- جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ٢٠، ص ٦٥.
- ٢- الكافى، ج ٤، ص ٥٣٠.
- ٣- مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ١٧٣.

دعای زائر به هنگام وداع کعبه

در دعاهایی که پیرامون وداع با کعبه وارد شده است، به مضامینی بر می خوریم که در آنها خواست زائر به هنگام خداحافظی با کعبه ذکر شده و اراده خداوند از انجام این عمل بیان گردیده است. چنانکه در دعای ذیل می خوانیم:

«اللَّهُمَّ لِمَا تَجَعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ اللَّهُمَّ ... حَمَلْتَنِي عَلَى دَوَابِّكَ وَ سَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَقْدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَ أَمْنَكَ وَ قَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازِدْ عَنِّي رِضًا وَ قَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَ لَارْتُبَاعِدْنِي»

«خدایا! این را آخرین زیارت خانه ات (برای من) قرار مده ... مرا بر مرکب خود نشاندی و در سرزمین های خود سیر دادی تا آنکه به حرم و خانه امن خود رساندی. گمان نیک من به تو آن بود که گناهانم را می آمرزی. پس اگر گناهانم را بخشیده ای، از من بیش از گذشته راضی باش و مرا نزد خود، مقرب گردان و از خویش دور مفرما.»

در ادامه این دعا از تعبیر «

فَهَذَا أَوْأَنْ أَنْصِرَافِي

« اکنون زمان وداع و بازگشت من فرا رسیده است» استفاده شده و آمده است:

«وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْتَازِعَ عَنْ بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوْأَنْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ أَذْنَتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَ لَا عَنْ بَيْتِكَ وَ لَا مُسْتَجِدِّ بِكَ وَ لَا بِهِ» (۱)

«و اگر هنوز نیامرزیده ای، هم اکنون پیش از آنکه خانه ام (دلم) از خانه ات دور شود، ببخشای. اگر اذن بازگشت دهی، اکنون زمان بازگشت من فرا رسیده

است؛ بی آنکه به تو و خانه ات، بی رغبت شده یا چیزی را به جای تو و خانه ات برگزیده باشم.»

عبارت بالا از این حقیقت پرده برمی دارد که وداع با کعبه، بازگشت از سفر

مکه است، در حالی که با درک اراده ها و نشانه های موجود در آن، هرگز از حضور در حریم ربوبیت و بهره مندی از ثمرات آن بیزار و رنجور نبوده و خواستار حضور مجدد در آن حریم می باشیم. به همین دلیل از امام صادق (ع) روایت شده است:

«مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَ هُوَ يَتَوَى الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زَيْدٍ فِي عُمْرِهِ» (۱)

«هرکس از مکه باز گردد در حالی که نیت دارد دوباره به حج بیاید، بر عمرش افزوده می شود.»

صدقه هنگام خارج شدن از مکه

در برخی روایات سفارش شده که حج گزار پس از اینکه اعمال حج خود را به پایان رسانده و قصد مراجعت به وطن نمود، به منظور جبران کاستی ها و نقایصی که در احرامش حاصل گردیده، صدقه دهد و صدق خود را (در عزیمت بر توبه و جبران اعمال گذشته اش) ثابت نماید. به همین دلیل امام رضا (ع) فرمودند:

«إِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْمَنَاسِكِ كُلِّهَا وَ أَرَدْتَ الْخُرُوجَ تَصَدَّقْ بِدِرْهَمٍ تَمْرًا حَتَّى يَكُونَ كَفَّارَةً لِمَا دَخَلَ عَلَيْكَ فِي إِحْرَامِكَ مِنَ الْخَلَلِ وَ التُّقْصَانِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» (۲)

«هنگامی که از همه اعمال حج فارغ شدی و قصد نمودی از مکه خارج شوی، یک درهم خرماسدقه بده تا کفاره نقص ها و کاستی هایی باشد که در احرام تو حاصل شده و از آنها آگاه نیستی.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۹۶.

بخش پنجاه و سوم نهی از اقامت طولانی در مکه

ترک اقامت در مکه

قال الصادق (ع): «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشَوْقٌ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ» (الكافی، ج ۴، ص ۲۳۰)

«هرگاه از اعمال حج فارغ شدی، بازگرد که این عمل، شوق تو را برای بازگشت به مکه زیاد می کند.»

کعبه به اعتبار اینکه نام و نشانی برای حریم ربوبیت ذات اقدس الهی است، دارای ارزش می باشد و از آنجا که بهره مندی از ربوبیت الهی محدود به زمان و مکان نیست، از این رو اهل بیت (علیهما السلام) حج گزاران را از اقامت طولانی در مکه نهی نموده اند تا آنها ثمرات ربوبیت را محدود به حریم کعبه و حرم ندانند. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نُسُكَهُ فَلْيُرْكَبْ رَاحِلَتَهُ وَ لِيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يُقْسِي الْقَلْبَ» (۱)

«هرگاه یکی از شما اعمال حج خود را به جای آورد، مرکبش را سوار شده و بدون درنگ نزد خانواده اش بازگردد. زیرا اقامت طولانی در مکه (و محصور دانستن ثمرات ربوبیت در جغرافیای مکه، نشانه غفلت از حقیقت حج بوده و) موجب قساوت قلب است.» (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

۲- امام صادق فرمودند: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشَوْقٌ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ» (الكافی، ج ۴، ص ۲۳۰ «هرگاه از اعمال حج فارغ شدی، بازگرد که این عمل، شوق تو را برای بازگشت به مکه زیاد می کند.»

از امام باقر (ع) نیز روایت شده است:

«لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتَحَوَّلُ عَنْهَا» (۱)

«سزاوار نیست که انسان در مکه یک سال بماند. گفتم: پس چه کند؟ فرمودند: جای دیگر برود.»

در حدیث آمده است که امام صادق (ع) فرمودند:

«يُكْرَهُ الْمُقَامُ بِمَكَّةَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ خَرَجَ عَنْهَا وَ الْمُقِيمُ بِهَا يَقْسُو قَلْبَهُ» (۲)

«اقامت در مکه پسندیده نیست و این به دلیل آن است که پیامبر (ص) از آن خارج شد (مجبور به هجرت شد) و کسی که مقیم مکه شود، سنگدل می شود.» (۳)

نهی از اقامت طولانی در فقه شیعه

بیشتر فقیهان گرانقدر شیعه بر کراهت اقامت طولانی در مکه اتفاق نظر دارند، اما برخی دیگر بر این عقیده اند که دلیلی بر کراهت مطلق وجود ندارد. زیرا احادیث نهی، بر جهاتی استوار است که اگر منتفی شوند، نهی از اقامت فاقد موضوعیت می شود. این جهات عبارتند از: ۱. هرگونه ظلم و ستم در حریم مکه (که به منزله الحاد است و احتمالاً به سبب اقامت طولانی از انسان سر می زند). ۲. خسته شدن و بی اشتیاقی زائر (در اثر اقامت طولانی) ۳. هجرت رسول خدا (ص) از این شهر (که باید با عدم اقامت طولانی، برائت خود را از این امر نشان داد).

به همین دلیل صاحب جواهر در شرح گفتار صاحب شرایع که می گوید:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۴.

۳- در روایت دیگر از امام صادق نقل شده است که فرمودند: «لَا أُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً وَ كَرِهَ الْمُجَاوِرَةَ بِهَا وَ قَالَ ذَلِكُ يُقْسِي الْقَلْبَ» وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۵ «دوست ندارم کسی یک سال در مکه اقامت کند و مجاورت در مکه مکروه و موجب قساوت قلب است.»

«نَكَرَهُ الْمُجَاوِرَةَ بِمَكَّةَ»

«مجاور مکه شدن را مکروه می دانیم» به موارد فوق که مبنای

کراهت است، اشاره و احادیث مغایر چون حدیث علی بن مهزیار را ذکر می کند که از امام هادی (ع) پرسید:

«الْمَقَامُ بِمَكَّةَ أَفْضَلُ أَوْ الْخُرُوجُ إِلَى بَعْضِ الْأَمْصَارِ فَكَتَبَ الْمَقَامُ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ أَفْضَلُ» (۱)

«اقامت در مکه بهتر است یا رفتن به برخی شهرها؟ حضرت به او می نویسد: ماندن نزد خانه خدا برتر است.»

و سپس در شرح حدیث فوق می گوید: سؤال ابن مهزیار، در حقیقت اینگونه بوده است که اگر برای حج و عبادت به مکه برویم، ماندن در حریم کعبه افضل است یا در غیر آن؟ که حضرت فرمودند: اقامت در حریم کعبه افضل است و نیز حدیثی از امام باقر (ع) به نقل از شیخ صدوق ذکر می کند که فرمودند:

«مَنْ جَاوَرَ سَنَّهُ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ لِكُلِّ مَنْ اسْتَعْفَرَ لَهُ وَ لِعَشِيرَتِهِ وَ لِجِيرَانِهِ ذُنُوبُ تِسْعِ سِنِينَ وَ قَدْ مَضَتْ وَ عُصِمُوا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ

وَ الْإِنصِرَافُ وَ الرُّجُوعُ أَفْضَلُ مِنَ الْمُجَاوَرَةِ» (۱)

«هر کس یک سال مجاور کعبه شود، گناهان نه سال گذشته او و خانواده اش و نیز کسانی که برای آنها طلب بخشش می نماید و خویشان و همسایگان او بخشیده می شوند و تا صد و چهل سال از هر مصیبتی در امان خواهند بود. با وجود این، بازگشت (از مکه) از ماندن در آن، برتر است.»

صاحب جواهر در ادامه می گوید: احتمال دارد جمله «

وَ الْإِنصِرَافُ وَ الرُّجُوعُ أَفْضَلُ مِنَ الْمُجَاوَرَةِ

« سخن شیخ صدوق باشد که به حدیث افزوده شده است. در

نهایت از کلامصاحب جواهر، چنین بر می آید که او مکروه بودن اقامت طولانی در مکه را هنگامیصادق می داند که علت های سه گانه کراهت، موجود باشد و گرنه در برخی موارد حتی آن را مستحب می شمارد. (۱)

رمزواره نهی از اقامت طولانی در مکه

اگر اسرار حج را آموخته و به رموز مناسک و اعمال آن واقف شویم، در اینصورت هرگز به دنبال آن نخواهیم بود که ثمرات و آثار وعده داده شده را فقط در سرزمین مکه جستجو کنیم؛ بلکه درصدد برخواییم آمد تا با تمسک به ولایت اهل بیت (علیهمالسلام) که منشأ میل به نافرمانی را رذایل نفسانی و ابزار دست یابی به آرامش را امید به وعده های الهی و عمل به دستورات دینی معرفی می کند، از ثمرات تربیتی آن در همصحنه های زندگی برخوردار شویم. اما اگر از نمادینه بودن حج و اعمال آن غافل گردیده و حریم تربیت را در

جغرافیای مکه محصور بدانیم، از ثمرات پیوسته آن محروم خواهیم ماند. (۲)

۱- تفصیل بیشتر را بنگرید در: جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۷۲-۷۰.

۲- با توجه به نحوه انجام سفر حج در گذشته های دور که عزیمت کنندگان به حج، زمانی طولانی را در آن به سر می برده اند، اگر فرد به اسرار و شعائر حج و نحوه برآوردن اراده خداوند از آنها آگاه می بود، همه اعمال او در طول مسیر حج، از اعتراف به گناه و تقصیر گرفته تا درک اندیشه ها و اعمال نادرست گذشته اش و تحمل رنج و مشقت های سفر به منظور فراهم نمودن آسایش اطرافیان، برای او مصداق حج و طواف و سعی محسوب می شد. (گرچه انجام وظیفه در سفرهای کوتاه مدت کنونی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد.) به همین دلیل روایت شده است: «فَأَنَّ الْمُؤْمِنَ... لَا يَزَالُ فِي طَوَافٍ وَ سَيِّعٍ حَتَّى يَرْجِعَ» (الکافی، ج ۴، ص ۴۲۸) «مؤمن، تا زمان بازگشت (از مکه) پیوسته در حال طواف و سعی است.» این مفهوم در ذیل عنوان «اَدْمَانِ حِجِّ» یا پیوسته حج گزاردن ذکر شده و به نقل از امام صادق (آمده است): «أَنَّ مُدْمِنَ الْحَجِّ الَّذِي إِذَا وَجَدَ الْحِجَّ حِجًّا كَمَا أَنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ الَّذِي إِذَا وَجَدَهُ شَرِبَهُ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۴۲) «مقصود از کسی که پیوسته حج به جای می آورد، شخصی است که هرگاه شرایط حج برایش فراهم شود، به حج می رود. چنانکه دائم الخمر کسی است که هرگاه در معرض شراب قرار می گیرد، آن را می نوشد.»

باقی ماندن بر آثار حج

از آن جا که حج، پایه گذار بینش و روش صحیح دینی بوده و مسیر انسان را از نافرمانی و گناه به فرمانبرداری و بندگی تغییر می دهد، توصیه شده است که

انسان پس از پایان حج، عزم و تصمیم خود را بر وفای به عهد تا آخر عمر حفظ کند و آثار آن را در زندگی اش دوام بخشد. به همین سبب امام صادق (ع) فرمودند:

«وَأَسْتَقِمَّ عَلَى شَرْطِ حَجَّتِكَ هَذِهِ وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عُوْهِدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أُوجِبَتْ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۱)

«و بر شروط حج خود و وفای به عهدی که با پروردگارت بسته ای تا قیامت وفادار و پایدار باش.»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

بخش پنجاه و چهارم حج جاهلیت

حج در زمان جاهلیت

«وَمَا كَانُوا لِيُتَّبَعُوا إِلَّا مِثْلَ مَا كَانَ يُتَّبَعُ» (سوره انفال، آیه ۳۵)

«و نمازشان در خانه (خدا) جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.»

جهل مردم جزیره العرب نسبت به شعائر الهی و رمزواره های حج و اراده های خداوند از اماکن و مناسک آن، سبب شده بود تا هر یک از قبایل عرب بدعت هایی را در حج پدید آورده و نشر دهند. (۱) به این ترتیب هریک از آنها در

ایجاد و نشر برخی از بدعت های جاهلانه سهیم و شریک بودند که مجموعه این بدعت ها به «حج جاهلیت» تعبیر می شود (۲) که در ذیل به برخی از

۱- حج خانه خدا در عصر جاهلیت منحصر به اعراب نبود، بلکه ایرانیان و دیگر ملت ها نیز به حج می آمدند و آن را بزرگ می داشتند و طلا- و نقره و قربانی و نذورات خود را به کعبه می آوردند. در مُرُوجُ الذَّهَبِ مسعودی آمده است: «ایرانیان پیشین، آهنگ حج خانه خدا می کردند و آن را طواف و تعظیم می نمودند.» ساسان پسر بابک نوه اردشیر، آخرین پادشاه پارسی بود که به زیارت کعبه آمد و آن را طواف نمود و در کنار چاه زمزم، مناجات کرد. (مُرُوجُ الذَّهَبِ، ج ۱، ص ۲۶۵) برخی سرایندگان به این موضوع اشاره کرده و گفته اند: «وَمَا زِلْنَا نَحِجُّ الْبَيْتَ قَدِّمًا وَ نَلْقَى بِالْأَبَاطِحِ آمِنِينَ وَ سَاسَانُ بْنُ بَابِكٍ سَارَ حَتَّى أَتَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ بِأَصِيدِينَا فَطَافَ بِهِ وَ زَمَزَمَ عِنْدَ بَيْتِ لِسْمَاعِيلَ تَرَوِي الشَّارِبِينَ» در برخی از نسخه های مُرُوجُ الذَّهَبِ به جای باصیدینا از تعبیر يُطُوفَ دیناً استفاده شده است که چنین معنا می دهد که ساسان به منظور نشان دادن تعبد و دینداری اش، بر خانه خدا طواف نمود.

۲- حج گزاران در جاهلیت سه دسته بودند: ۱. «حُمَس» ۲. «حِلَّة» ۳. «طُلَس». الف: حُمَسِیَان، قَرِیشِیَان اهل حرم بودند که به جهت مجاورت با کعبه، خود را برتر از دیگران می دانستند. حُمَسِیَان، وقوف در عرفه و افاضه از آن به مزدلفه را ترک نمودند. آنها در طول احرام، روغن داغ نمی کردند، گوشت نمی خوردند و چیزی از گیاه حرم مصرف نمی کردند. از مو و پشم شتر و گوسفند و بز، پارچه نمی بافتند و از چادرهای چرمی به عنوان سایبان استفاده می کردند. افرادی را نیز که برای اولین بار به طواف می آمدند، مجبور می کردند که یا با لباس خاص آنها و یا عریان طواف کنند. ب: حِلِّیَان، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنها به خود روغن می مالیدند، گوشت می خوردند، در لباس خود مناسک به جای می آوردند و برای طواف از حُمَسِیَان، لباس کرایه می کردند و از پشم و مو لباس می بافتند و چادر برپا می کردند. ج: طُلَسِیَان، یمنی های اهل حَضْرَمَوْت و اطراف آن بودند که در احرام بسان اهل حِلَّة و در پوشیدن لباس، همچون اهل حُمَس بودند. ره توشه حج، ج ۲، ص ۱۶۰.

آنها اشاره می کنیم:

ترک میقات و نداشتن احرام

در میان اعراب جاهلیت، نه تنها از اسرار میقات و احرام، بلکه از ظاهر آن نیز خبری نبود. در این دوران تنها عده اندکی از حج گزاران، تروک احرام را رعایت می نمودند. از دیگر عادات زشت اعراب جاهلیت این بود که چون لباس احرام در انحصار قریش بود، برخی قبائل، از روی فخر و تکبر و برخی دیگر به سبب فقر و تنگدستی، از تهیه لباس احرام خودداری نموده و برهنه طواف می کردند.

چسباندن، بافتن و آویختن موهای سر (تَلْبِيدٌ، عَقْصٌ وَ ضَفْرٌ)

«تَلْبِيدٌ

» یعنی به هم چسباندن موهای سر و «

عَقْصُ

» و «

ضَفْرُ

» یعنی بافتن و آویختن مو از پشت سر. چنانکه گفته اند:

«الَّتَلْبِيدُ أَنْ تَجْعَلَ فِي رَأْسِكَ شَيْئًا مَنصَمِغًا أَوْ عَسَلٍ يَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَقْمَلَ وَالْعَقْصُ وَالضَّفْرُ فَتَلُّ الشَّعْرَ وَ نَسْجُهُ»

«تَلْبِيدٌ

آن است که موی سر خود را بهصَمغِ درخت یا عسل، آغشته نمایی تا از

شر حشرات (از جمله شپش) آسوده شوی و «

عَقْصُ

و

ضَفْرُ

موهای سر از پشت است.» (۱)

توضیح مطلب اینکه در حج جاهلیت، برخی از قبائل عرب برای فرار از تحمل دشواری های ناشی از تروک احرام، مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کنیرا به هم آمیخته و آن را در میان موی سر خود قرار می دادند تا از مرتب کردن و زدودن شپش های موی سر رهایی یابند که اسلام برای ستیز با این بدعت جاهلانه و تنبیه کسانی که تن به چنین بدعت هایی می دادند، آنها را به تراشیدن سر (حتی اگر بارها به حج آمده باشند) محکوم نمود. امام صادق (ع) فرمودند:

«يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثِهِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدٍ وَ رَجُلٍ حَجَّ بَدَأَ لَمْ يَحِجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ» (۲)

«تراشیدن سر بر سه نفر واجب است: کسی که موهای خود را با غسل و شیره درخت بمالد تا شپش نگیرد (تلبید)، شخصی که تاکنون حج به جای نیاورده و برای اولین بار به حج آمده است، کسی که موهای سر خود را بافته و به پشت سرش بسته باشد.»

رسول اکرم (ص) نیز در روایت دیگری فرمودند:

«مَنْ ضَفَرَ فَلْيَحْلِقْ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالتَّلْبِيدِ» (۳)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ ابن ادریس در این باره می گوید: «تَلْبِيدُ الشَّعْرِ فِي الْإِحْرَامِ أَنْ يَأْخُذَ عَسِيلاً أَوْ صَيْغِماً وَ يَجْعَلُهُ فِي رَأْسِهِ لِنَلْمَا يَقْمَلِ أَوْ يَتَسَخَّ» السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۶۰۱ «تلبید موی سر در حال احرام یعنی اینکه غسل یا شیره درخت را گرفته و به موی سر بمالند تا اینکه شپش نگیرد و چرکین نشود.»

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۲.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۳.

«هرکس موهای خود را بافته و به پشت سر بیاویزد، باید (به هنگام خارج شدن از احرام) حلق رأس کند و از آنچه شبیه تلبد است، بپرهیزد.»

تعیین زمان حج بر مبنای محاسبات قبیله ای

اعراب جاهلیت بدون توجه به رؤیت هلال و تنها بر مبنای اعداد و ارقام، ماه های حج را محاسبه و بر مبنای آن، زمان حج را تعیین می کردند. خداوند برای محاسبات و ارقام و اعداد آنان اهمیتی قائل نگردید و در مقام مقابله با سنت جاهلیت، اندازه گیری و شناخت زمان حج و دیگر اعمال عبادی را بر رؤیت هلال مستند نمود و در این باره فرمود:

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (۱)

«درباره هلال ها [ی ماه] از تو می پرسند، بگو: «آنها [شاخص] تعیین زمان برای مردم و [موسم] حج هستند.»

رمزواره

خداوند با سلب اختیار تعیین زمان اعمال عبادی و از جمله حج از مردم، بر این امر تأکید نمود که زمان و مکان احرام، امری معین و مشخص است و می باید بر مبنای اراده و خواست الهی و تحت تقدیر و تدبیر او صورت پذیرد. در غیر این صورت اراده خداوند از میقات، احرام و انجام مناسک حج ترک شده و یا مشمول تقدم و تأخر خواهد شد. از این رو خداوند برای تحقق اراده خود، زمان و مکان خاص و معینی در نظر گرفت تا تکالیف دینی از گزند تصرف بشر مصون بماند و معلوم گردد که نباید در عمل به دستورات دینی بر خداوند تقدم جسته یا در انجام فرمان او تأخیر نمود.

تغییر در روش لبیک گفتن

مردم جاهلیت که نسبت به اراده خداوند از لبیک گفتن در جهل و غفلت به سر می بردند، با تغییر الفاظ لبیک، بدعت های جاهلیت را جایگزین آن کرده و سخن توحیدی لبیک را به گفتار شرک آمیز خود آمیختند و گفتند:

«لَيْبِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكُ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلِكُ» (۱)

«لبیک خدایی که شریکی نداری جز شریکی که متعلق به توست و تو مالک آن شریک و نیز مایملک او می باشی.»

در حقیقت آنان با این سخن خود، می خواستند برای اصنام و اوثنان جایگاهی ایجاد نموده و به گناهان و ستیزه جویی های خود رنگ الهی دهند و به این ترتیب اندیشه شیطانی خویش را در اینکه راه دست یابی به آرامش، ارتکاب گناه و جنگ جویی است، حق جلوه دهند. از این رو خداوند برای جلوگیری از این بدعت شرک آلود فرمود:

«وَ اجْتَنِبُوا (۲) قَوْلَ الزُّورِ» (۳)

«از گفتار دروغ پرهیزید.»

و به این ترتیب خداوند آنها را از این بدعت زشت بازداشت.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲- مرحوم طبرسی در تفسیر مفهوم اجتناب می گوید: «الْاجْتِنَابُ الْمُبَاعَدَةُ عَنِ الشَّيْءِ وَ تَرْكُهُ جَانِباً وَ مِنْهُ الْأَجْنَبِيُّ» «اجتناب یعنی دوری از یک چیز و رها کردن آن در جانب دیگر. چنانکه به نامحرم که از او روی گرفته و جانب بر می گردانیم، اجنبی می گویند.» مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۰ و درباره تَجُنَّبُ می گوید: «التَّجُنَّبُ تَصَيَّرُ الشَّيْءَ فِي جَانِبٍ مِّنْ غَيْرِهِ» «تَجُنَّبُ یعنی چیزی را در جانبی خلاف خود قرار دادن.» مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۸.

۳- سوره حج، آیه ۳۰.

ترک وقوف در عرفات

در حج جاهلی، وقوف در عرفات و رفتن از عرفات به مشعرالحرام (افاضه)، به کسانی اختصاص داشت که از خارج حرم به زیارت کعبه می آمدند. چراکه قریش و طوایف مجاور حرم و وابستگانشان، خود را «

اهل الله

« شمرده و خارج شدن از حرم را ننگ دانسته و خود را از انجام آن معاف می دانستند. چنانکه نقل شده است:

«الْحُمْسُ يَقْفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَيَقُولُونَ نَحْنُ أَهْلُ اللَّهِ وَ سَيِّكَاُنْ حَرَمِهِ فَلَا نَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ وَ يَسْتَعْظِمُونَ أَنْ يَقْفُوا مَعَ النَّاسِ بِعَرَفَاتٍ لَكُونَهَا مِنَ الْحِلِّ وَ سَائِرِ الْعَرَبِ كَانُوا يَقْفُونَ بِعَرَفَاتٍ إِتْبَاعًا لِمَلَّةِ إِبْرَاهِيمَ (ع)» (۱)

«قریش و هم پیمانانشان که حُمس خوانده می شدند، در مزدلفه توقف نموده و می گفتند: ما اهل الله و ساکنان حرم الهی هستیم. از این رو از حرم بیرون نمی رویم و (چون عرفات خارج از حرم بود) توقف در عرفات همراه با سایر مردم را امری دشوار می دانستند، در حالی که سایر اعراب بر مبنای سنت ابراهیم (ع) در عرفات وقوف می نمودند.»

اما علت این عمل جاهلانه آن بود که به اسرار وقوف در عرفات آگاه نبوده

و نمی دانستند که گناه، سبب خارج شدن از حریم ربوبیت می شود و باید در خارج از حرم به علت خروج پی برده و با اعتراف به گناه از آن تائب شوند. به همین دلیل وقوف در عرفات را از مناسک حج کنار زدند. قرآن بر این اندیشه نادرست قریش خط بطلان کشید و در این باره فرمود:

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

۱- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲- سوره بقره، آیه ۱۹۹.

«پس، از همان جا که (انبوه) مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند، آمرزنده مهربان است.»

امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند:

«إِنَّ أَهْلَ الْحَرَمِ كَانُوا يَقِفُونَ عَلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ تَقِفُ النَّاسُ بِعَرَفَةَ وَ لَا يُفِيضُونَ حَتَّى يَطَّلِعَ عَلَيْهِمْ أَهْلُ عَرَفَةَ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَقِفُوا بِعَرَفَةَ ثُمَّ يُفِيضُوا مِنْهُ» (۱)

«مردم مکه در مشعرالحرام وقوف می نمودند در حالی که سایر مردم مواقع خود را از عرفات آغاز می کردند. به این ترتیب که از مشعر به سوی منی نمی رفتند تا اینکه

مردم از عرفات به آنها ملحق شوند. به همین سبب خداوند دستور داد آنها نیز ابتدا در عرفات وقوف نموده و سپس به مشعر و آنگاه به منی کوچ کنند.»

طبق برخی روایات، مقصود از کلمه «النَّاس» در آیه مورد بحث، اهل بیت (علیهم السلام) می باشند. چنانکه امام مجتبی (ع) در این باره فرمودند:

«فَرَسُؤُ اللَّهِ؛ النَّاسُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَنَحْنُ مِنْهُ» (۱)

«مقصود از مردم، رسول خدا (ص) می باشد. آنجا که خداوند فرمود: از هر جا که مردم کوچ می کنند، حرکت کنید و ما خاندان مصداق این مردم هستیم.»

دواندن اسب و راندن شتر در هنگام کوچ از عرفات

در تاریخچه حج، حرکت اعراب جاهلیت از عرفات به مشعر با ایجاد گرد و غبار و بهصدا در آوردن اسبان و شتران (که نشانه فخر فروشی و کبر است) همراه بوده است (که اصطلاحاً به آن «اجازه» می گفتند) اما رسول خدا (ص) بر خلاف این سنت جاهلانه عمل نمود و با سوق دادن مردم به آرامش و سکون و وقار، آنها را به استغفار فرا خواند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«وَإِنَّمَا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ؛ خِلَافَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَمَا نُوِيَ فَيُفِيضُونَ بِيَجَافِ الْخَيْلِ وَ إِيضَاعِ الْإِبِلِ فَأَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ؛ خِلَافَ ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَ الدَّعَاةِ فَأَفِضْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ حَرِّكَ بِهِ لِسَانَكَ» (۲)

۱- تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶.

«به درستی که رسول خدا (ص) بر خلاف مردم دوران جاهلیت که با دواندن اسب‌ها و راندن شترها (و برپا نمودن گرد و غبار) از عرفات به مشعر حرکت می‌کردند، با آرامش و سکون، حرکت و کوچ دست جمعی را آغاز می‌نمود. پس تو نیز در طول حرکت به مشعر، به ذکر خدا و استغفار پرداخته و زبان خود را به آن مشغول گردان.»

تحریم آذوقه‌های خارج از حرم

در حج جاهلیت، قریش استفاده از غذای خارج حرم را ممنوع کرده بودند تا خود به تجارت و خرید و فروش پرداخته و سود ببرند. در حالی که خداوند مردم را در تهیه آذوقه و خوراک آزاد گذاشته و آنها را متوجه اسرار و رموز حج نموده بود تا زائران کعبه به اراده خداوند پی برده و از ثمرات و منافع آن برخوردار گردند. اما اعراب جاهلیت تنها به منافع دنیایی خود می‌اندیشیدند.

نهی از تجارت در حج جاهلیت

مردم جاهلیت به دلیل جهل نسبت به اراده‌های خداوند از اعمال و مناسک حج، گمان می‌کردند که تجارت و کسب و کار با روح حج منافات دارد. از این رو مردم را در ایام حج به شدت از این امر نهی می‌نمودند. در حالی که داد و ستد، از جمله بسترهایی است که ثمرات تربیتی حج در آن ظهور و بروز می‌یابد. به همین دلیل خداوند متعال برای مقابله با این اندیشه فرمود:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (۱)

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۸؛ تعبیر «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» گاهی برای بیان رخصت و جواز مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل، خداوند به اعراب جاهلیت که در ایام حج، تجارت را بر خود حرام نموده بودند، فرمود: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» «گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگار خود منافع اقتصادی حج برخوردار شوید.»

«گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگار خود (منافع اقتصادی حج) برخوردار شوید.»

شایان ذکر است که مراد از «فضل» در این آیه، بهره های دنیایی حج است. چراکه در بهره مندی از ثمرات معنوی حج، جای هیچ گونه تردیدی نیست و مقصود از «

إِتِّغَاء

« تلاش برای کسب و تجارت بعد از حج نیست. زیرا جایز بودن معامله و تجارت بعد از اعمال حج، امری مسلم است و عبارت

مِنْ رَبِّكُمْ

« بیانگر آن است که می توان با رعایت احکام و سنن معامله و تجارت، پس از پایان یافتن احرام، آن را با دستورات دینی همسو نموده و از ثمرات ربوبیت ذات اقدس الهی برخوردار گردید. به همین دلیل امام صادق (ع) ذیل آیه فوق فرمودند:

«يَعْنِي الرِّزْقَ إِذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ قَضَى نُسُكَهُ فَلْيَشْتَرِ وَ لْيَبِيعْ فِي الرَّمَاسِ» (۱)

«منظور (کسب) روزی است. هنگامی که حج گزار از احرام خارج شده و اعمالش را به پایان رساند، (می تواند) در موسم حج به خرید و فروش بپردازد.»

فرار از تروک احرام

اعراب جاهلیت بسیاری از اماکن و مناسک حج را به دست فراموشی سپرده

و برای آنها جانشین تعیین نموده بودند. از جمله اینکه در مدت حج، به جای رعایت تروک حج، اعمالی چون سرخ کردن با روغن و ساییدن کشک را بر خود حرام می دانستند.

نصب بت برصفا و مروه

در دوران جاهلیت، برخی از قبایل عرب درصفا و مروه دو بت نصب کرده بودند و میان آن دو، سعی می نمودند. در آغاز رسالت رسول گرامی اسلام (ص) مسلمانان با مشاهده این بدعت جاهلیت، از سعی میانصفا و مروه خودداری می کردند. (۱) خداوند آنان را از این بیم رهایی بخشید و صفا و مروه را از شعائر

۱- امام صادق فرمودند: «از امیرمؤمنان (در باره «إِسَاف» و «نَائِلَه» که دو بت مورد پرستش قریش بودند، سؤال شد. آن بزرگوار فرمودند: «كَانَا شِدَائِنِصْبِيحِينَ وَ كَانَا بِأَيْدِيهِمَا تَأْنِيْتُ وَ كَانَا يَطُوفَانِ بِالْبَيْتِ فَصَادَفَا مِنَ الْبَيْتِ خَلْوَةً فَأَزَادَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَفَعَلَ فَمَسِيَ خَهُمَا اللَّهُ فَقَالَتْ قُرَيْشٌ لَوْ لَأَنَّ اللَّهَ رَضِيَ أَنْ يُعْبَدَ هِذَانِ مَعَهُ مَا حَوْلَهُمَا عَن حَالِهِمَا» (الكافی، ج ۴، ص ۵۴۶) «إِسَاف» و «نَائِلَه» نام دو جوان زیبا چهره بود که یکی از آنها میل زنانه داشت. آنها در حال طواف خانه خدا هنگامی که کعبه را خلوت یافتند، مرتکب عملی زشت شدند و خداوند به عقوبت این کار، آنها را به سنگ مبدل نمود. قریش قائل شدند که اگر خداوند علاوه بر خود، به پرستیده شدن این دو راضی نبود، آنها را به این شکل در نمی آورد.» در شرح نهج البلاغه آمده است: «وَ كَانَ هُبَلٌ لِقُرَيْشٍ خَاصَّةً عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ وَ إِسَافٌ وَ نَائِلَةٌ عَلَى الصِّفَا وَ الْمَرْوَةِ» (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹) «قبیله قریش بتی به نام هبل بر بام کعبه و دو بت به نام های «إِسَاف» و «نَائِلَه» برصفا و مروه قرار داده بودند». این نقل تاریخی معلوم می شود که مشرکان قریش به اعتبار بت هبل، پیرامون کعبه طواف نموده و به اعتبار «اساف» و «نَائِلَه» میانصفا و مروه سعی می نمودند که خداوند با نازل نمودن آیه صفا و مروه، به این بدعت جاهلانه پایان بخشید.

خود معرفی و مردم را به سعی میان آنها امر نموده و فرمود:

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»
(۱)

«همانصفا و مروه از شعائر خداست (که یادآور اوست) پس هر کس خانه (خدا) را حج کند یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند، خداوند حق شناس و داناست.»

ترک وارد شدن به خانه از در آن

برخی از اعراب جاهلیت با خود عهد بسته بودند که در ایام حج، از درِ خانه وارد نشوند و با ایجاد شکاف در پشت خانه، از آن جا رفت و آمد نمایند و برخی دیگر به جای این کار، از دیوار خانه بالا می رفتند و به حیاط منزل خود وارد می شدند. خداوند آنها را از این کار نهی کرده و آیه ذیل را نازل نمود:

«لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَنْتُمْ الْبُيُوتَ مِنْ

أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۹.

«عمل نیک آن نیست که از پشت خانه های خود وارد شوید بلکه عمل نیک برای کسی است که تقوا داشته باشد (و به جای بدعت های جاهلیت از تروک احرام بپرهیزد) پس، از در خانه وارد شوید و تقوای الهی پیشه کنید تا رستگار شوید.»

اصبغ بن نباته می گوید: نزد امیرمؤمنان (ع) نشسته بودم که ابن کواء آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! منظور خداوند عزوجل از «بیوت» در آیه فوق چیست؟ حضرت فرمودند:

«نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَبُيُوتُهُ الَّتِي

يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ تَابَعَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلًا يَتَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا»

«ما آن خانه هایی هستیم که خداوند امر فرموده که از درهای آنها وارد شوید، ما باب های خداوند و خانه هایی هستیم که از ما وارد می شوند. پس هر کس از ما پیروی کند و به ولایت ما اعتراف نماید، بی شک از درهای آن خانه وارد شده و هر کس با ما مخالفت نموده و دیگری را بر ما برتری دهد، از بام و دیوار وارد آن خانه ها شده است.» (۱)

حرام نمودن گوشت قربانی بر خود

اعراب جاهلیت که از اراده خداوند نسبت به قربانی، غافل و نسبت به شعائر و رمزواره های آن جاهل بودند، گوشت قربانی را بر خود حرام نموده و خوراندن

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۲۷.

آن را به دیگران تحت شرایطی جایز می دانستند. در حالی که خوردن گوشت قربانی چنانکه در ذیل عنوان مربوط به آن بیان گردید، نماد بهره مندی از ثمرات تربیتی و خوراندن آن به دیگران، نشانه برخوردار نمودن آنها از این ثمرات می باشد. از این رو خداوند این رسم جاهلیت را مردود اعلام نموده و فرمود:

«وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱)

«و شتران فربه را برای شما از [جمله] شعائر خدا قرار دادیم. در آنها برای شما خیر است. پس نام خدا را بر آنها- در حالی که برپای ایستاده اند- ببرید و چون به پهلو غلتیدند، از آنها بخورید و به تنگدست [سائل] و بینوا [ی غیر سائل] بخورانید. آنها را این گونه برای شما رام کردیم. امید که شکرگزار باشید.»

شرحی درباره دو واژه «قانع» و «مُعْتَر»

شایان ذکر است که قانع یعنی نیازمندی که به وضعیت کنونی اش و نیز به آنچه به او داده می شود، قناعت نموده و معترض نمی باشد، اما «مُعْتَر» از ریشه «عَرَّ» و «عَرَّ» که در اصل به معنای بیماری «جَرَب» است، گرفته شده و به کسی گفته می شود که به سراغ دیگران رفته و با اعلام نارضایتی از وضعیت کنونی اش، از آنها کمک بطلبد و مانند بیماری «جَرَب» یا گال، عارض دیگران شده و آنها را آزرده خاطر نماید. مرحوم طبرسی درباره ریشه کلمه «مُعْتَر» می گوید که این واژه از ریشه «عَرَّ» به معنای عیب جویی گرفته شده است. چنان که در زبان عربی گفته می شود:

«عَرَّ فُلَانٌ فُلَانًا إِذَا شَأْنُهُ وَ أَلْحَقَ بِهِ عَيْبًا وَ بِهِ سُمِّيَ الْجَرَبُ عَرًّا وَ الْعَدْرَةُ عَرَّةٌ»

«یعنی فلانی بر فلان کس عیب گرفت و او را زشت جلوه داد و به بیماری گال (جَرَبُ) «عَرَّ» می گویند. زیرا انسان را زشت و ناپسند جلوه می دهد و به نجاست که زشت و نازیباست، «عَرَّه» می گویند.»

خداوند در قرآن به استفاده از گوشت قربانی (همراه با درک رمزواره های آن) سفارش نموده، می فرماید:

«فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (۱)

«پس از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید.»

و در جایی دیگر به جای تعبیر »

الْبَائِسَ الْفَقِيرَ

« از »

الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ

« استفاده نموده و فرموده است:

«فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ» (۲)

«از آنها بخورید و به تنگدست [غیر سائل] و بینوا [ی سائل] بخورانید.»

درباره اینکه آیا می شود قربانی را از منی خارج نموده و یا واجب است آن را در همین سرزمین مورد استفاده قرار داده و به فقیران و مسکینان خوراند، از

۱- سوره حج، آیه ۲۸.

۲- سوره حج، آیه ۳۶.

امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

«كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ» (۱)

«سابقاً می گفتیم گوشت قربانی ها به خاطر نیاز مردم به آن از منی خارج نشود اما اکنون که بر جمعیت زائران، افزوده شده است، دیگر عیبی ندارد که گوشت قربانی ها را از منی، خارج نمایید.»

قربانی در کنار بت ها

یکی دیگر از بدعت های جاهلیت آن بود که برخی از اعراب، در کنار جمرات سه گانه، هفت بت نهاده بودند که به آنها تعظیم می کردند و خون قربانی های خود را بر آنها می مالیدند. چنانکه در سیره ابن هشام به نقل از معاویه بن زبیر آمده است:

«فَأَقْسِمُ بِالَّذِي قَدْ كَانَ رَبِّي

وَ أَنْصَابٍ لَدَى الْجَمْرَاتِ مُعْرٍ» (۲)

«سوگند به آن کس که رب من است و به بت هایی که نزدیک جمرات (به سبب ریختن خون قربانی بر آنها) سرخ رنگ شده اند.»

آنها پس از انجام مراسم منی، قربانی های خود را نزد کعبه آورده، اجساد حیوانات را به آن می آویختند. چرا که از اسرار و رموز قربانی غافل بودند و

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۰۰.

۲- السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵.

نمی دانستند که خداوند با امر به قربانی در حقیقت از اهل ایمان خواسته است تا صفات مذمومی را که این حیوانات مظهر آن هستند، از خود دور نموده و از ثمرات تربیتی آن برخوردار شوند. به همین دلیل خداوند آنها را از این بدعت زشت منع کرد و آیه ذیل را درباره شان نازل نمود:

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» (۱)

«هرگز گوشت ها و خون هایشان به خداوند نخواهد رسید، ولی (این) تقوای شماست که به او می رسد.» (بنابراین آویختن اجساد حیوانات قربانی شده و آغشتن دیوارهای کعبه به خون آنها ثمری در پی ندارد.)

فخر فروشی به آباء و اجداد در منی

اعراب دوران جاهلیت، در منی از بت ها و پدران خود به بزرگی یاد

می کردند. امام صادق (ع) در توصیف این بدعت جاهلیت فرمودند:

«كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْخَرُونَ بِمَنَىٰ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ بِآبَائِهِمْ وَيَذْكُرُونَ أَسْلَافَهُمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ الشَّرَفِ فَأَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَذْكُرُوهُ مَكَانَ ذَلِكَ» (۲)

«مشرکان در ایام تشریق، در منی از پدران خود به افتخار و از اسلاف خود به (بزرگی و) شرف یاد می کردند. خداوند (برای) مقابله با این بدعت) مسلمین را مکلف گرداند که او را به بزرگی یاد کنند.»

خداوند در حق آنان این آیه را نازل نمود:

۱- سوره حج، آیه ۳۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۵۵.

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (۱)

«هرگاه مناسک خود را (در منی) به پایان بردید، هم چنانکه پدران خود را یاد می نمودید و بلکه بیش از آن، خدا را یاد کنید.»

پس و پیش کردن ماه های حرام

اختلاف میان ماه های قمری که موجب تغییر فصول ماه های حج می شد، منافع تجاری و بازرگانی قبایلِ سودجو را به خطر افکنده بود. از این رو آنان برای جلوگیری از زیان های دنیایی خود، ماه های حرام را تغییر دادند تا بتوانند موسم حج را همه ساله در فصل معین به جای آورند که خداوند آنها را از این بدعت جاهلانه بازداشته و درباره شان آیه ذیل را نازل نمود:

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (۲)

«پس و پیش نمودن ماه های حرام، افزایش در کفر است و موجب گمراهی کسانی می شود که به کفر تمایل دارند. زیرا در سالی آن (ماه) را حلال و در

سالی دیگر حرام می شمارند تا (ماه های حرام را) با شماره ماه هایی که خداوند حرام گردانده است، برابر کنند.» (۳)

۱- سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲- سوره توبه، آیه ۳۷.

۳- طبق روایاتی که در ذیل آیه شهور نقل شده است، مقصود از «سنه» وجود مقدس رسول خدا؛ و منظور از شهور یا ماه های موجود در آن، ائمه می باشند که چهار ماه از میان آنها، دارای حرمت ویژه اند و مقصود از پس و پیش کردن ماه ها، جابه جا نمودن ولایت پیشوایان معصوم است. به همین دلیل امام حسن را به جنگ و سیدالشهداء را به صلح فراخواندند.

کف زدن و سوت کشیدن

مردم در دوران جاهلیت، چون از اسرار نماز در کنار خانه خدا بی خبر بودند و نمی دانستند که نماز خواندن در حریم کعبه، نماد پیروی از دعوت ابراهیم (ع) به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) است، از این رو به جای نماز خواندن، کف و سوت می زدند. چنانکه در قرآن می خوانیم:

«وَمَا كَانُوا لِيُتْلَىٰ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً» (۱)

«و نمازشان در خانه (خدا) جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.»

روایت شده است که وقتی پیامبر (ص) مشغول نماز می شد، دو مرد از بنی عبدالدار سمت راستش ایستاده، سوت می کشیدند و دو نفر نیز در سمت چپ آن حضرت کف می زدند و مانع نماز گزاردن ایشان می شدند. همه آنها در جنگ بدر کشته شدند. (۲) از این روایت معلوم می شود که چون مردم دوران جاهلیت از اراده خداوند نسبت به اعمال و مناسک حج آگاه نبودند، لهو و لعب را جانشین دعا و نماز کرده و از ابراز خواست و عرضه حاجت در مواقع حج دوری می نمودند. جالب اینکه حتی قبایلی هم که به ظاهر چنین نمی کردند، در زمره کف و سوت زنندگان تلقی گردیدند و مصداق آیه «

مُكَاءً وَتَصَدِيَةً

« شدند.»

۱- سوره انفال، آیه ۳۵.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۲.

آیه براءت و پایان حج جاهلیت

ابن عباس در ذیل آیه براءت، درباره حج جاهلیت می گوید:

«كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَحُجُّونَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى سُنَّتِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَعَلَى أُمُورِهِمْ

الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فِي طَوَافِهِمْ بِالْبَيْتِ عُرَاءَ وَ تَحْرِيمِهِمُ الشُّهُورَ الْحُرْمَ وَالْقَلَائِدَ وَ وَقُوفِهِمْ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَأَرَادَ؛ الْحَجَّ فَكَّرَهُ أَنْ يَسِيَعَ تَلْيِيَهُ الْعَرَبَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ عُرَاءَ» (۱)

«مشرکان به همراه مسلمانان حج به جای می آوردند و حج شان بر سنت های جاهلانه آنان استوار بود. از جمله: طواف عریان و اینکه بسیاری از آنان حرمت ماه های حرام و قربانی های آن را رعایت نمی نمودند و در مشعرالحرام (به جای عرفات) وقوف می کردند. پس هنگامی که رسول خدا (ص) اراده نمود حج به جای آورد، دوست نداشت که لبیک اعراب را (چون به نام بت ها آغاز می شد) بشنود و طواف عاری از لباس آنان را ببیند.»

به همین دلیل خداوند با نزول سوره براءت و رد سنت های جاهلیت، حج را به کلی از آداب آنها پیراست. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ عَلَيْنَا بِسُورَةِ بَرَاءَةِ فَوَافَى الْمَوْسِمَ فَبَلَغَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ بَعْرَفَةَ وَ الْمُزْدَلِفَةَ وَ يَوْمَ النَّحْرِ عِنْدَ الْجِمَارِ وَ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ» (۲)

«رسول خدا (ص)، علی (ع) را در موسم حج مأمور ابلاغ سوره براءت نمود و

امیرمؤمنان (ع) مراتب براءت خدا و رسول را در عرفات و مشعر و منی به هنگام قربانی و رمی جمرات و در همه ایام تشریق به مردم ابلاغ نمود.»

به این ترتیب با از بین رفتن بدعت های حج جاهلی، بستر و زمینه بهره مندی از آثار و ثمرات حج برای همگان فراهم گردید.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۰۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۰۱-۴۰۰.

بخش پنجاه و پنجم عمره و اسرار آن

عمره در زبان عربی و اصطلاح دینی

قال الرضا (ع): «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ مَا بَيْنَهُمَا» (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۰)

«عمره تا عمره دیگر، کفاره (گناهان) میان آن دو عمره است.»

«عُمَرَه» از ریشه «عُمِر» به معنای دوام حیات و بقای عُمر و یا از ریشه عمارت به معنای آبادانی گرفته شده و از آن جهت به زیارت کعبه و اعمال مخصوصه، «عُمَرَه» می گویند که ادامه حیات دینی و آبادانی دنیای قلب را تضمین می کند و به دوام بهره مندی از آثار و ثمرات تربیتی می انجامد و با فراهم نمودن زمینه حضور و بقاء در حریم اصلاح و تربیت، دنیای قلب را رونق می بخشد. (۱)

تعریف عمره در فقه شیعه

ابن ادریس در کتاب «سرائر» به نقل از «المبسوط» و «الجمل و العقود» شیخ طوسی، درباره عمره چنین می گوید:

۱- برخی گفته اند: «عُمَرَه» به معنای زیاده و اضافه است. چنانکه در زبان عربی به بخش نوساز خانه که به قسمت قبلی آن افزوده شده است، «عُمَرَةُ الْبَيْتِ» می گویند. اما با توجه به اینکه این اصطلاح در زبان عربی امری مستحدث است، بنابر این تکیه نمودن بر مفهوم زیاده و اضافه، با توجه به مستقل بودن عمره از حج چندان مناسب نمی باشد. بگذریم از اینکه در حج تمتع، عمره نه تنها امری اضافه و زائد محسوب نمی شود؛ بلکه بدون آن، حج تمتع تحقق نمی یابد.

«وَالْعُمْرَةُ هِيَ الزِّيَارَةُ فِي اللُّغَةِ وَفِي الشَّرِيعَةِ عِيَارَةٌ عَنِ زِيَارَةِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكَ عِنْدَهُ وَ لَا يَخْتَصُّ بِزَمَانٍ مَخْصُوصٍ إِذَا كَانَتْ مَبْتُوَلَةً فَأَمَّا الْعُمْرَةُ الْمُتَمَتِّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ فَإِنَّهَا تَخْتَصُّ بِزَمَانٍ مَخْصُوصٍ مِثْلُ الْحَجِّ سِوَاءً لِأَنَّهَا دَاخِلَةٌ فِي رِجَالِ الْحَجِّ» (۱)

«عمره در زبان عربی، به معنای زیارت و در شریعت عبارت است از زیارت بیت الله الحرام برای انجام مناسک آن؛ با این توضیح که اگر عمره مفرده باشد اختصاص به زمان خاصی ندارد. اما اگر عمره تمتع باشد، همانند حج تمتع دارای زمان معین است. زیرا جزئی از حج محسوب می شود.»

صاحب جواهر در این باره می گوید:

«الْعُمْرَةُ وَ هِيَ لُغَةً الزِّيَارَةُ أُخِذَ مِنَ الْعِمَارَةِ، لِأَنَّ الزَّائِرَ يَعْمُرُ الْمَكَانَ بِزِيَارَتِهِ وَ شَرْعاً اسْمٌ لِمَنَاسِكَ مَخْصُوصَةٍ وَاقِعَةٍ فِي الْمِيقَاتِ وَ مَكَّةَ» (۲)

«عمره از نظر لغوی به معنای زیارت بوده و از عمارت (به معنای آبادانی) گرفته شده و علت نام گذاری آن، این است که زیارت کننده، مکان مورد زیارت را آباد می کند و از منظر دینی، عمره مجموعه اعمال مخصوصی است

که در میقات و مکّه صورت می پذیرد.»

۱- السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱.

اقسام عمره در فقه شیعه

از دیدگاه فقیهان گرانقدر شیعه، عمره به دو قسم عمره تمتع و مفرده (مبتوله) تقسیم می شود که تفاوت میان آنها به شرح ذیل است:

۱-

عمره تَمَتُّع

: عمره تمتع در ماه های حج به عنوان بخشی از حج تمتع به جای آورده می شود و ترتیب آن همانند عمره مفرده است جز اینکه فاقد طواف نساء و نماز طواف نساء می باشد.

۲-

عمره مُفْرَدَه یا مَبْتُولَه

: این عمره در همه ایام سال، به جز دهه اول ذی حجه و ایام تشریق، قابل انجام است. شیخ طوسی در این باره می گوید:

«الْعُمْرَةُ فَرِيضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ وَ شَرَايِطُ وَجُوبِهَا شَرَايِطُ وَجُوبِ الْحَجِّ وَ عُمْرَةُ الْإِسْلَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ مَا يَجِبُ بِالذَّنْدِرِ وَ الْعَهْدِ فَبِحَسْبِهِمَا وَ مَتَى تَمَتَّعَ بِالْحَجِّ سَقَطَ عَنْهُ فَرِيضَتُهَا وَ أَنْ حَجَّ قَارِنًا أَوْ مُفْرَدًا أَتَى بِالْعُمْرَةِ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ مَنَاسِكِ الْحَجِّ إِلَى التَّنْعِيمِ ... يُحْرَمُ مِنْ هُنَاكَ وَ يَعُودُ إِلَى مَكَّةَ (۱) فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يُصَلِّي عِنْدَ الْمَقَامِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ ثُمَّ يَطُوفُ طَوَافَ

النِّسَاءِ وَ قَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ وَ تَجُوزُ الْعُمْرَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ أَقَلُّهُ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ» (۲)

۱- از تعبیر «يَعُودُ إِلَى مَكَّةَ» فهمیده می شود که عمره مفرده در این کلام، عمره ای است که پس از حج افراد به جای آورده می شود.

۲- الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، ص ۳۱۰.

«عمره مانند حج، واجب بوده و شرایط واجب شدن آن با شرایط وجوب حج برابر است و عمره از نظر اسلام یک بار واجب است و به سبب نذر و عهد نیز واجب می شود. اگر کسی عمره تمتع به جای آورد، عمره مفرده از گردش ساقط می شود. اما اگر حج افراد یا قرآن باشد، می تواند بعد از انجام مناسک، آن

را به جای آورد. به این ترتیب که در یکی از میقات ها محرم می شود و به مکه باز می گردد و طواف خانه و نماز نزد مقام و سعیصفا و مروه به جای آورده، سپس تقصیر می کند و بعد از طواف نساء، همه چیز بر او حلال می شود و عمره در هر ماه جایز است و کمترین مدت فاصله، ده روز است.»

اعمال عمره مفرده در فقه شیعه

صاحب جواهر درباره اعمال عمره مفرده می گوید:

«وَأَفْعَالُهَا (أَيِ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ) الَّتِي هِيَ الْوَاجِبَةُ بِأَصْلِ الشَّرْعِ ثَمَانِيَةٌ: اللَّيَّةُ وَالْأَحْرَامُ مِنَ الْمِيَقَاتِ ... وَالطَّوْفُ وَرَكَعَتَاهُ وَالسَّعْيُ وَالتَّقْصِيرُ أَوْ الْحَلْقُ وَطَوْفُ النَّسَاءِ وَرَكَعَتَاهُ»^(۱)

«اعمال عمره مفرده که در اسلام واجب است، هشت چیز است که عبارتند از:

نیت، احرام از میقات، طواف کعبه و دو رکعت نماز آن، سعیصفا و مروه و تقصیر یا حلق بعد از آن و بالاخره طواف نساء و دو رکعت نماز آن.»

در کتاب تذکره الفقهاء درباره اعمال عمره مفرده آمده است:

«صُورَةُ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمِيقَاتِ الَّتِي يَسُوعُ لَهَا الْإِحْرَامُ مِنْهُ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ فَيَطُوفُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْهِ ثُمَّ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَقْصِرُ أَوْ يَحْلِقُ ثُمَّ يَطُوفُ طَوَافَ النِّسَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْهِ وَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَامَ مِنْهُ»

«فهرست اعمال در عمره مفرده آن است که از میقات محرم شود. سپس وارد مکه شده و طواف و نماز طواف را به جای آورد و پس از سعی صفا و مروه، موی سر خود را اصلاح و یا سرش را بتراشد. سپس طواف نساء و نماز آن را به جای آورده و از احرام خارج گردد.»

و درباره تراشیدن سر در عمره مفرده می گوید:

«وَالْحَلْقُ فِي الْمُفْرَدَةِ أَفْضَلُ مِنَ التَّقْصِيرِ فَإِذَا فَعَلَ أَحَدُهُمَا أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَامَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ فَإِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَلَّلَنَ لَهُ وَطَوَافَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ فِي الْعُمْرَةِ

الْمُفْرَدَةِ عَلَى كُلِّ حَاجٍّ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى أَوْ خُنْثَى أَوْ خَصِيٍّ أَوْ صَبِيٍّ...» (۱)

«در عمره مفرده، تراشیدن سر بهتر از کوتاه کردن موی سر و صورت است و هر کدام را که زائر انجام دهد، از احرام خارج می شود. گرچه حلال شدن همسران در گرو طواف نساء است که بعد از انجام آن، بر هم حلال می شوند. شایان ذکر است که طواف نساء در عمره مفرده، بر همه زائران اعم از مرد، زن، خنثی و کودک واجب است.»

با توجه به آنچه ذکر شد، اعمال عمره مفرده به شرح ذیل می باشد:

الف- احرام در یکی از میقات ها به نیت عمره مفرده و با قصد تقرب

ب- به جای آوردن هفت بار طواف به دور خانه خدا از حجرالاسود تا حجرالاسود

ج- خواندن نماز طواف زیارت در پشت مقام ابراهیم

د- هفت مرتبه رفت و برگشت میانصفا و مروه که از صفا آغاز شده و به مروه خاتمه می یابد.

ه- حلق یا تقصیر و خارج شدن از احرام

و- به جای آوردن طواف نساء که مانند طواف زیارت است.

ز- خواندن نماز طواف نساء در پشت مقام ابراهیم

عمره مفرده از منظر معرفتی

عمره مفرده که در تعالیم اسلام، عامل رفع کاستی ها و نقایص حج معرفی گردیده، (۱) سرشار از اسرار و رموز ظریف دینی و معرفتی است. از این رو شایسته

است از این منظر به آموزه های عمره و ابعاد معرفتی آن نگریسته شده و معلوم گردد که:

۱. احرام در عمره مفرده که به سبب آن، اعمال زیادی بر شخص، حرام و ممنوع می شود، نماد عزیمت بر ترک بینش و روش شیطان است و ثمره آن، ایجاد امنیت برای فرد و اطرافیان اوست.

۲. طواف در عمره مفرده که در حال احرام صورت می پذیرد، نماد تمسک به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) در موقعیت های گوناگون زندگی

۱- چنانکه امام رضا فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... تَمَّمَ الْحَجَّ بِالْعُمْرَةِ» «خداوند تبارک و تعالی، حج را به وسیله عمره کامل نمود.» مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۲.

به ویژه هنگام بروز ناآرامی های روحی است که به ایجاد آرامش برای زائر و امنیت برای اطرافیان منتهی شده و تعبیر «

مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا

« (محل رجوع و امنیت بودن) درباره کعبه به این اعتبار حاصل می شود.

۳. سعی میانصفا و مروه در عمره تلاشی است که موجب می شود به

ضعف و ناتوانی خود پی برده و بفهمیم که هرگز نمی توانیم با توسل به ابزارهای دنیایی به آرامش قلبی دست یابیم؛ بلکه جهت تمسک به ابزار آرامش قلب (یعنی ولایت) به توفیق الهی نیازمندیم.

۴. حلق یا تقصیر در عمره مفرده یعنی به شکرانه اینکه با تمسک به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) و بهره مندی از توفیق الهی در عمل به دستورات دینی به آرامش رسیده و از دام رذایل نفسانی رهایی یافته ایم، سر خود را تراشیده و یا موی سر و صورت را اصلاح کرده و ناخن خود را کوتاه می کنیم تا در برابر پروردگار عالم خضوع نموده باشیم.

۵. طواف نساء در عمره مفرده یعنی نعمت های دنیایی را که برای رفع نیاز

جسم خلق شده از نعمت های آخرتی که برای آرامش قلب آفریده شده است، جدا نموده و هرگز ابزارهای دنیایی را برای تسکین ناآرامی های روحی خود به کار نمی گیریم، بلکه با تمسک به ولایت آرام گرفته و از نعمت های حلال

دنیایی برای رفاه و آسودگی دنیایی بهره مند می شویم. چنانکه پس از طواف نساء از معاشرت با همسران خود بهره مند می گردیم.

علت نام گذاری عمره مفرده به عمره مَبْتُولَه (بتیله)

در زبان عربی واژه »

مَبْتُولَه

« و »

بِتِيلَه

« به معنی جدا شده و مستقل به کار می رود و به نهالی که از درخت خرما (مادر) جدا شده باشد، »

الْبِتِيلَه مِنَ النَّخِيلِ

« می گویند و چون عمره مفرده، عملی مستقل از حج است، به این نام خوانده شده است. چنانکه راوی از امام صادق (ع) پرسید:

«فِي الرَّجُلِ يَجِيءُ مُعْتَمِرًا عُمْرَةً مَبْتُولَةً»

«حکم خداوند درباره شخصی که برای انجام عمره مَبْتُولَه (مفرده) به کعبه آمده، چیست؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

«يُجْزِيهِ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ حَلَقَ» (۱)

«هرگاه طواف کعبه به جای آورد و سعی میانصفا و مروه نماید و سر خود را بتراشد، عمره اوصحیح (و مُجْزِي) خواهد بود.»

و در حدیث دیگر درباره تفاوت عمره مفرده با عمره تمتع فرمودند:

«أَمَّا الْعُمْرَةُ الْمَبْتُولَةُ فَعَلَيْصَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ» (۲)

«بر کسی که عمره مَبْتُولَه به جای می آورد، انجام طواف نساء (و نماز آن) واجب است.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸.

۲- همان مأخذ.

جایگاه عمره نزد اهل بیت (علیهما السلام)

در روایات اهل بیت (علیهما السلام) جایگاه عمره با عناوین گوناگونی یاد شده است که به ذکر چند حدیث در این باره می پردازیم. امام رضا (ع) فرمودند:

«تَمَمَّ صَلَوَاتِ الْفَرَائِضِ بِصَلَوَاتِ النَّوَافِلِ وَ تَمَمَّ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ بِصِيَامِ النَّوَافِلِ وَ تَمَمَّ الْحَجَّ بِالْعُمْرَةِ وَ تَمَمَّ الزَّكَاةَ بِالصَّدَقَةِ» (۱)

«خداوند، نماز واجب را با نمازهای مستحب (نافله) و روزه ماه رمضان را با روزه مستحب و حج را با کمک عمره و زکات را به وسیله صدقه کامل گردانده است.»

رسول اکرم (ص) نیز در حدیثی فرمودند:

«الْعُمْرَةُ مِنَ الْحَجِّ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ بِمَنْزِلَةِ الزَّكَاةِ مِنَ الصِّيَامِ» (۲)

«جایگاه عمره نسبت به حج، مانند منزلت سر نسبت به بدن و زکات (فطره) نسبت به روزه است.»

یعنی هم چنانکه جسم بدون سر، حیات ندارد و روزه بدون فطریه قبول

نمی شود، حج نیز اگر با عمره کامل نگردد، به ثمرات وعده داده شده یعنی عمارت و آبادانی قلب منتهی نخواهد شد. امام صادق (ع) در این باره فرمودند:

«الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۴۵۶.

أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۱)

«عمره همانند حج بر همه کسانی که دارای استطاعتند، واجب است. از این رو خداوند فرمود: حج و عمره را برای خدا کامل نمایند.»

امام صادق (ع) در پاسخ به «عَمْرٍ بِنِ اَذْيَنَه» درباره کلام خداوند «

الْحُجُّ

الاکبر

« فرمودند:

«الْحُجُّ الْاَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَرَمِي الْجِمَارِ وَالْحُجُّ الْاَصْغَرُ الْعُمْرَةَ» (۲)

«حج اکبر، وقوف در عرفات و رمی جمرات، و حج اصغر، عمره است.»

شخصی دیگر از امام کاظم (ع) پرسید:

«الْعُمْرَةُ أَوْاجِبَةٌ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ» (۳)

«آیا عمره مفرده نیز واجب است؟ فرمودند: بله.» راوی سؤال کرد:

«فَمَنْ تَمَتَّعَ يُجْزِي عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ» (۴)

«آیا هر کس حج تمتع انجام دهد، از عمره مفرده بی نیاز می شود؟ فرمودند: بله»

امام صادق (ع) ذیل آیه «

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

« فرمودند:

«يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ ... وَالْحُجُّ الْاَصْغَرُ الْعُمْرَةُ» (۵)

«(منظور، حج و عمره، هر دو می باشد. زیرا حج و عمره هر دو واجب اند گرچه عمره، حج اصغر محسوب می شود.»

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۲- همان مأخذ.

۳- مقصود از ذکر حدیث فوق، بیان خواص عمره است و قید مفرده در آن موضوعیت ندارد. از این رو درباره علت قرین شدن عمره و حج در اعمال تمتع فرموده اند: «أَنْ يَكُونَ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَاجِبَيْنِ جَمِيعاً فَلَا تُعْطَلُ الْعُمْرَةُ وَتَبْطُلُ وَ لَا يَكُونُ الْحَجُّ مُفْرَداً مِنَ الْعُمْرَةِ» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۲) «علت ادغام حج با عمره در حج تمتع آن است که وجوب برای هر دو حاصل شود و عمره معطل نمانده و از بین نرود و از حج دور و جدا نشود.» در کتاب «العروة الوثقی» در خصوص کسی که وظیفه اش حج تمتع بوده و استطاعت آن را ندارد اما بر انجام عمره مفرده مستطیع می باشد، آمده است: «الْمَشْهُورُ عَدَمُهُ ... وَ كَذَا لَمَّا تَجِبُ عَلَي مَنْ تَمَكَّنَ مِنْهَا وَ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنَ الْحَجِّ لِمَبَانِعٍ وَ لَكِنَّ الْمَحْوَطَ الْأَثْبَانُ بِهَا» (العروه الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۵۹۸) «مشهور آن است که عمره مفرده بر چنین فردی و نیز بر کسی که توانایی حج دارد، اما به سبب وجود مانع نمی تواند آن را به جای آورد، واجب نیست. هر چند احتیاط واجب، به جای آوردن عمره مفرده است.»

۴- الکافی، ج ۴، ص ۵۳۳؛ شایان ذکر است که برخی واژه «وجوب» را در معنای استحباب به کار گرفته و حدیث مذکور را بر این مبنا ترجمه نموده اند که با سیاق آخر حدیث که می گوید: «آیا حج تمتع، ما را از عمره بی نیاز می کند» سازگار نمی باشد.

۵- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

ثمرات عمره

انجام عمره، ثمرات دنیایی و آخرتی فراوانی دارد که در کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام) به آن اشاره شده است. در اینجا به بیان برخی از آنها می پردازیم.

الف: افزایش روزی و سلامت بدن

رسول اکرم (ص) فرمودند:

«الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ» (۱)

«حج و عمره فقر را (از صاحب عمل) دور می گرداند.»

امام سجاد (ع) در این باره فرمودند:

«حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَتَتَّسِعَ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفَوْنَ مَوْتِنَاتِ عِيَالِكُمْ» (۲)

«حج و عمره به جای آوردن تا بدن هایتان سالم بماند و روزی هایتان افزون گردد و هزینه های خانواده تان کفایت شود.»

ب: میهمانی خدا و اجابت دعا

روایت شده است که خداوند به آدم (ع) وحی نمود:

«أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ أَهْلُهَا جِيرَتِي وَ زُؤَارُهَا وَفِدَى وَ أَضْيَافِي» (۳)

«من خداوند صاحب کعبه ام. مردم این سرزمین، همسایگان من و زائران آن، میهمانان من هستند.»

امام صادق (ع) درباره عمره فرمودند:

«الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ لَلَّهِ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ وَ يَحْبُوَهُ ر (۴) بِالْمَغْفِرَةِ» (۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۰.

۴- با توجه به این که فعل «يَحْبُوَهُ» از «حَبَوَهُ» به معنای عطیه گرفته شده است، به کار بردن عبارت «يَحْبُوَهُ بِالْمَغْفِرَةِ» بیانگر آن است که گرچه بنده شایسته مغفرت الهی نیست، اما خداوند بر مبنای فضل خود، غفران و رحمتش را به عنوان عطیه به او می

بخشد.

۵- تحف العقول، ص ۱۲۳؛ در حدیث دیگری آمده است که خداوند علاوه بر موارد فوق «يَخْلُفُ نَفَقَاتِهِمْ» آنچه را برای حج هزینه نموده اند، جبران می نماید. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۸

«حج کننده و عمره گزار، میهمان خداوند هستند و بر خداست که میهمان خود را تکریم کند و مورد مغفرت قرار دهد.»

امام باقر (ع) نیز در این باره فرمودند:

«الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ لَلَّهِ إِذَا سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ دَعَوْهُ أَجَابَهُمْ وَإِنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ وَيُعَوِّضُونَ بِالذَّرِّهِمْ أَلْفَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ»

«حج کننده و عمره گزار میهمان خداوند. اگر از او درخواست کنند، عطایشان می کند و اگر او را بخوانند، اجابتشان می کند و اگر درباره کسی شفاعت کنند، شفاعتشان را می پذیرد و چنانچه از او چیزی نخواهند، از پیش خود به آنها کرم می کند و در برابر یک درهم هزینه، یک میلیون درهم به آنها عوض داده می شود.» (۱)

ج: بخشش گناهان و داخل شدن به بهشت

امام صادق (ع) فرمودند:

«الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنَ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ اللَّازِمُ لَهُمَا فِي ضَمَانِ اللَّهِ إِنْ أَبَقَا»

أَدَاةٌ إِلَى عِيَالِهِ وَإِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» (۲)

«حج و عمره دو بازار اخروی اند که به جای آورنده آنها در پناه خداست. چنانچه او را زنده نگه دارد، به سلامت به آغوش خانواده بازمی گرداند و اگر او

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

۲- همان مأخذ.

را بمیراند، راهی بهشت جاویدان می نماید.»

پیامبر خدا (ص) نیز در دو حدیث ذیل فرمودند:

«الْحَجُّ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ»

«پاداش حج، بهشت و عمره، کفاره هر گناه است.»^(۱)

«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ مَا بَيْنَهُمَا»^(۲)

«عمره تا عمره دیگر، کفاره (گناهان) میان آن دو عمره است.»

در روایتی آمده است، هنگامی که به قصد حج و عمره از خانه خارج شدی، دست به پیشگاه الهی بردار و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا السُّرُورَ وَالْعَمَلَ بِمَا يُضِيكَ عَنِّي ... فَاجْعَلْ سَفَرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي»^(۳)

«خداوندا! در این سفر، از تو خوشنودی و سرور و عمل به آنچه مایه رضایت توست، خواهانم ... پروردگارا! این سفر را کفاره گناهان گذشته من قرار ده.»

زمان عمره از دیدگاه فقه شیعه

درباره فاصله زمانی به جای آوردن عمره تا عمره دیگر، به فواصلی چون

یک سال، یک ماه و ده روز اشاره شده که مستند آن، احادیثی است که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که در آن به تفاوت عمره گزاران و

اختلاف آنها از نظر توانایی مالی، جسمی و علمی توجه شده است. در

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵.

کتاب شرح لمعه در این باره آمده است:

«وَقِيلَ: لَا حَيْدَ لِلْمَيْدَةِ بَيْنَ الْعُمَرَتَيْنِ وَ هُوَ حَسَنٌ لِأَنَّ فِيهِ جَمْعًا بَيْنَ الْأَخْبَارِ الدَّالِّ بَعْضُهَا عَلَى الشَّهْرِ وَ بَعْضُهَا عَلَى السَّنَةِ وَ بَعْضُهَا عَلَى عَشْرَةِ أَيَّامٍ بِنَزِيلِ ذِمَّتِكَ عَلَى مَرَاتِبِ الاسْتِحْبَابِ فَلِأَفْضَلِ الْفَصْلِ بَيْنَهُمَا بَعْشَرَهُ أَيَّامٌ وَ أَكْمَلُ مِنْهُ بِشَهْرٍ وَ أَكْثَرُ مَا يَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا السَّنَةُ» (۱)

«برخی گفته اند که بین انجام دو عمره محدودیت زمانی وجود ندارد که سخن نیکویی است. زیرا به وسیله آن میان روایاتی که برخی به فاصله یک ماه و برخی یک سال و برخی ده روز اشاره شده است، جمع می شود و از آنها مراتب استحباب فهمیده می شود. به این معنا که کمترین میزان فضیلت در فاصله ده روز و فضیلت بیشتر در فاصله یک ماه و حداکثر زمانی که می تواند میان دو عمره فاصله شود، یک سال است.»

در کتاب «عروها لوثقی» در این باره آمده است:

«... وَ اخْتَلَفُوا فِي مِقْدَارِ الْفَصْلِ بَيْنَ الْعُمَرَتَيْنِ، فَقِيلَ: يُعْتَبَرُ شَهْرٌ وَ قِيلَ: عَشْرَةُ أَيَّامٍ وَ الْأَقْوَى عَيْدَمُ اعْتِبَارِ الْفَصْلِ فَيَجُوزُ إِتْيَانُهَا كُلِّ يَوْمٍ» (۲)

«درباره مقدار فاصله میان دو عمره، اختلاف است. برخی آن را یک ماه و برخی دیگر ده روز دانسته اند. اما قول استوار، عدم اعتبار فاصله میان آنهاست. یعنی جایز بودن به جای آوردن عمره در هر روز.»

در کتاب «مُسْتَمْسَكُ الْعُرُوهَا لِوَثْقِي» در این باره می خوانیم:

«وَ بِالْجُمْلَةِ الْجَمْعُ الْعُرْفِيُّ بَيْنَ النَّصُوصِ الْمَذْكُورِ ... فَلَا يَدُلُّ عَلَى الْمَنْعِ مِنَ التَّوَالِي فَلَا مَانِعَ مِنَ الْأَخْذِ بِإِطْلَاقِ الْحَثِّ عَلَيْهَا وَ التَّرْغِيبِ إِلَيْهَا الظَّاهِرَةَ فِي

اسْتِحْبَابِهَا مُطْلَقًا وَ مُقْتَضَاهَا الاسْتِحْبَابُ فِي كُلِّ يَوْمٍ»

۱- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- العروه الوثقى المحشى، ج ۴، ص ۵۹۹.

«لازمه جمع عرفی میان روایات آن است که بگوییم: هیچ یک از این روایات،

از انجام پی درپی عمره منع نمی کند و مانعی وجود ندارد که از عموم روایات در ترغیب به عمره که بر استحباب آن دلالت دارند، انجام هر روزه اش فهمیده شود.» (۱)

زمان انجام عمره از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهما السلام)

در کلام پیشوایان معصوم (علیهما السلام) تعابیر گوناگونی درباره زمان انجام عمره وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم. امام باقر (ع) فرمودند:

«إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَ أَمْكَنَ الْحَلْقُ فَأَعْتَمِرْ» (۲)

«هنگامی که ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه) پایان پذیرفت و تراشیدن سر ممکن بود، عمره مفرده به جای آور.»

در حدیث دیگر شخصی از امام صادق (ع) پرسید: عمره با چه فاصله ای از حج به جای آورده می شود؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«إِذَا أَمْكَنَ الْمُوسَى مِنَ الرَّأْسِ» (۳)

«هنگامی که بتوان تیغ را بر سر مرور داد، انجام عمره صحیح خواهد بود.»

آن حضرت درباره بهترین ماه انجام عمره نیز فرمودند:

«الْمُعْتَمِرُ يَعْتَمِرُ فِي أَيِّ شَهْوَرِ السَّنَةِ شَاءَ وَ أَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ» (۴)

۱- مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۱، ص ۱۴۶؛ در کتاب قواعد الاحکام در این باره آمده است: «وَيُسْتَحَبُّ تَكَرُّرُ الْعُمْرَةِ وَ اخْتِلَافَ فِي الزَّمَانِ بَيْنَ الْعُمَرَتَيْنِ فَقِيلَ سِنَةٌ وَ قِيلَ شَهْرٌ وَ قِيلَ عَشْرَةٌ أَيَّامٌ وَ قِيلَ بِالتَّوَالِي» «انجام مکرر عمره مستحب است. اما درباره فاصله زمانی میان دو عمره اختلاف است. برخی این فاصله را یک سال، برخی یک ماه و برخی ده روز دانسته اند و برخی دیگر به عدم فاصله قائل شده اند.» قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۷.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۳۶.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۵۳۶.

«عمره گزار، در هر ماهی که بخواهد عمره به جای می آورد. اما برترین آن، عمره ای است که در رجب به جای آورده شود.»

علی بن حمزه درباره فاصله زمانی میان دو عمره از امام کاظم (ع) روایت کرده است:

«لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَيْكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ قَالَ لِكُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ» (۱)

«در ازای هر یک ماه، به انجام یک عمره توصیه می کنیم. پرسیدم در کمتر از آن هم می توان عمره به جای آورد؟ فرمودند: هر ده روز، یک بار می توان عمره به جای آورد.»

رمزواره عمره

عمره، زمینه ساز حضور در حریم تربیتی است که به انسان ها امکان می دهد تا در موقعیت های گوناگون زندگی هرگاه دچار ناآرامی و اضطراب شدند، به ابزار آرامش قلب (یعنی ولایت پیشوایان معصوم (علیهم السلام)) متمسک شده و اراده خداوند را از انجام عمره مفرده محقق نمایند و با پاک و آباد نمودن دنیای قلب از دام رذایل نفسانی، زمینه حلال شدن نعمت ها و لذت های دنیایی را برای خود فراهم آورده و مصداق این حدیث گردند که امام صادق (ع) فرمودند:

«فَلْتَهْنَأِ النَّعْمَةَ مَنْ تَمَسَّكَ بِوَلَائِنَا» (۲)

«(همه) نعمت (ها) گوارای کسی باد که به ولایت ما متمسک شود.»

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

بخش پنجاه و ششم زیارت اهل بیت علیهما السلام، پایان بخش حج

معنای زیارت

قال الصادق (ع): «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحَنِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹)

«هرگاه یکی از شما حج به جای آورد، باید حج خود را به زیارت ما خاندان خاتمه دهد که این امر موجب کامل شدن حج است.»

زیارت از واژه «

زُور

« به معنای روی گرداندن گرفته شده است. صاحب کتاب «معجم مقائیس اللغه» در توضیح واژه زُور می نویسد:

«الزُّورُ يَدُلُّ عَلَى الْمَيْلِ وَالْعُدُولِ، مِنْ ذَلِكَ الزُّورُ: الْكِذْبُ لِأَنَّهُ مَائِلٌ عَنْ طَرِيقِهِ الرَّحَقِّ ...»

«زُور

در اصل به معنای مایل شدن و عدول کردن از چیزی به چیز دیگر است

و به دروغ از آن جهت زور می گویند که شخص دروغگو از مسیر حق، مایل و منحرف گردیده است.»

وی پس از مطالبی درباره واژه زائر (زیارت کننده) می گوید:

«وَمِنْ الْبَابِ الزَّائِرُ لِأَنَّهُ إِذَا زَارَكَ فَقَدْ عَدَلَ عَنْ غَيْرِكِ»

گرفته شده زیرا زائر که به دیدار تو می آید، از دیگران روی گردانده و تنها به تو متمایل گشته است.»

رابطه زیارت با شناخت حق

در روایات معصومین (علیهم السلام) در کنار بیشتر کلمات هم خانواده با واژه زیارت، تعبیری چون «

عَارِفًا بِحَقِّهِ

»، «عَارِفًا بِوِلَايَتِهِ

» و «

إِذَا كَانَ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَوِلَايَتِهِ

« به کار رفته است که نشانگر ملازمه زیارت با شناخت حق اهل بیت (علیهم السلام) و شناخت دشمنان ایشان به منظور دوری از بینش و روش آنهاست. چنانکه امام صادق (ع) در دو حدیث ذیل فرمودند:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» (۱)

«هر کس به زیارت امام حسین (ع) برود، در حالی که به حق او معرفت داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد.»

و در حدیث دیگری فرمودند:

«أَيُّمًا مُؤْمِنٍ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) عَارِفًا بِحَقِّهِ فِي غَيْرِ يَوْمٍ عِيدٍ كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُونَ حَجَّةً وَ عَشْرُونَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ وَ عَشْرُونَ غَزْوَةً مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ رَعَادِلٍ» (۲)

«هر مؤمنی که امام حسین (ع) را در غیر روز عید زیارت کند در حالی که به

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۸۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۸.

حق آن حضرت معرفت داشته باشد، خداوند متعال ثواب بیست حج و بیست عمره مقبول و بیست جهاد در رکاب نبی مرسل یا امام عادل برایش می نویسد.»

طبق احادیث فوق زیارت اهل بیت (علیهما السلام) هنگامی محقق می شود که از آنچه مانع ادای حق آن بزرگواران است، دوری و عدول نماییم.

زیارت اهل بیت (علیهما السلام) پس از اتمام حج

از آنجا که حقیقت حج، تنها با معرفت به ولایت اهل بیت (علیهما السلام) و ادای حقوق آن بزرگواران، محقق شده و آثار و ثمرات وعده داده شده در حج

را به ارمغان خواهد آورد، از این رو بر زیارت اهل بیت (علیهما السلام) پس از پایان حج تأکید بسیاری شده تا جایی که امام باقر (ع) فرمودند: مردم مکلف اند پس از حج نزد ما آمده:

«فَعَلِمُونَا وَلَا يَتَّهِمُ وَ مَوَدَّتْهُمْ وَ يَعْزُوا عَلَيْنَا نُصِرْتَهُمْ» (۱)

«و از تمسک به ولایت و مودت (یعنی سعی در حفظ رابطه) با ما و یاری رساندن به ما خبر دهند.»

و نیز امام باقر (ع) با مشاهده مردمی که در حال طواف بودند، فرمودند: به خدا قسم همراه با طواف خانه خدا به امر دیگری نیز مکلف و موظف اند. اصحاب پرسیدند: به چه چیز دیگری مکلف اند؟ فرمودند:

«أَمْرُوا إِذَا فَرَّغُوا مِنْ طَوَافِهِمْ أَنْ يَعْزُوا عَلَيْنَا أَنْفُسَهُمْ» (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۲.

«مكلف شده اند که بعد از طواف، جان فشانی خود را به ما عرضه نمایند.»

نکته و اشاره

در این احادیث به پیوستگی حج و ولایت اشاره و حج بدون ولایت و خالی از عرضه نصرت به اهل بیت (علیهم السلام) حج جاهلیت خوانده شده است. از این رو در روایات توصیه شده که حج خود را به زیارت اهل بیت (علیهم السلام) خاتمه دهید. چنانکه امام باقر (ع) در پاسخ به کسی که پرسید:

«أَبْدَأُ بِالْمَدِينَةِ أَوْ بِمَكَّةَ»

«آیا به مدینه بروم و بعد از آن عازم مکه شوم و یا برعکس؟»

فرمودند:

«أَبْدَأُ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمَ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ» (۱)

«حج خود را با رفتن به مکه آغاز کن و به زیارت در مدینه ختم نما که این کار افضل است.»

و نیز امام صادق (ع) فرمودند:

«إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (۲)

«هرگاه یکی از شما حج به جای آورد، باید حج خود را به زیارت ما خاتمه دهد.»

۱- در حدیث دیگری نیز فرمودند: «أَبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتِمُوا بِنَا» الکافی ج ۴، ص ۵۵۰ «حج خود را با رفتن به مکه آغاز کرده و با زیارت ما خاتمه دهید.»

۲- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹.

خاتمه دهد که این امر موجب کامل شدن حج است.»

رمزواره

علت آنکه در روایات پیشوایان معصوم (علیهما السلام) سفارش شده که حج با رفتن به مکه آغاز و با زیارت اهل بیت (علیهما السلام) پایان پذیرد، این است که کعبه و اعمال آن، اسم و نشانه ای است که ما را به معنا و مسمایی به نام ولایت اهل بیت (علیهما السلام) دلالت می کند. از این رو سفارش شده است که زیارت خود را با رفتن به مکه آغاز نموده و آن را به زیارت اهل بیت (علیهما السلام) خاتمه دهیم.

بخش پنجاه و هفتم استقبال از زائران خانه خدا

استقبال از حج کنندگان و عمره گزاران

قال السجاد (ع): «يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ وَصَافِحُوهُمْ وَعَظْمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ»
(الكافي، ج ۴، ص ۲۶۴)

«ای کسانی که حج نگزارده اید! با خوشرویی به استقبال حج گزار بروید و با آنان مصافحه کنید و بزرگشان دارید. این امر بر شما لازم است. در اینصورت با پاداش آنان شریک خواهید شد.»

حج گزار با انجام مناسک حج، از بینش و عملکرد نادرست گذشته اش توبه نموده و بینش و روش درستی را که برای خود و اطرافیان ایجاد امنیت می کند، برمی گزیند. بنابراین برای نشان دادن اشتیاق خود به بینش جدیدی که موجب تغییر در رفتار و گفتار زائرخانه خدا گردیده، به استقبالش می رویم. امیرمؤمنان (ع) در این باره فرمودند:

«إِذَا قَدِمَ أَحْوَكُ مِنْ مَكَّةَ فَقَبَّلْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ... وَ الْعَيْنَ الَّتِي نَظَرَ بِهَا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ» (۱)

«هنگامی که برادرت از مکه بازگشت، میان دو چشم و نیز بر چشمان او که با آن به خانه خدا نگریسته است، بوسه بزن.»

امام سجاد (ع) نیز فرمودند:

«بَادِرُوا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ وَ مُصَافِحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ

تُخَالِطَهُمُ الرَّذَائِبُ» (۲)

«در سلام و مصافحه با کسانی که از حج و عمره بر می گردند، شتاب کنید، پیش از آنکه به گناهان آلوده شوند.»

و در جایی دیگر فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ وَصَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَسَارُكُهُمْ فِي الْأَجْرِ» (۱)

«ای کسانی که حج نگرارده اید! با خوشرویی به استقبال حج گزار بروید و با آنان مصافحه کنید و بزرگشان دارید. این امر بر شما لازم است. در اینصورت با پاداش آنان شریک خواهید شد.»

امام صادق (ع) نیز فرمودند:

«مَنْ عَاتَقَ حَاجًّا بِغُبَارِهِ كَانَ كَأَنَّمَا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ» (۲)

«هر کس حج گزار را که غبار راه بر صورت اوست، در آغوش بگیرد، همانند کسی است که حجرالاسود را لمس کرده است.»

ضيافت بعد از حج

در آموزه های حج توصیه شده است که حج کننده پس از بازگشت از حج، اطرافیان، خویشان و نزدیکان خود را دعوت نموده، از آنها پذیرایی نماید. از این رو رسول خدا (ص) در پاسخ به کسی که پرسید: نشانه قبول شدن حج چیست؟ فرمودند:

«طِيبُ الْكَلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ» (۳)

«کلام نیکو و خوراندن غذا.»

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۶۲.

«لَا وَلِيْمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَالْعُرْسُ

التَّزْوِيجُ وَالْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَالْعِذَارُ الْخِتَانُ وَالْوِكَارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ وَالرِّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ» (۱)

«ولیمه جایز نیست مگر در پنج مورد: در ازدواج، هنگام فرزنددار شدن، هنگام ختنه پسران، هنگام خرید خانه و بازگشت از سفر مکه.»

رمزواره

توصیه به ضیافت بعد از حج، از این مطلب پرده برمی دارد که زائر خانه خدا می باید اطرافیان خود را از آثار و ثمرات حجش بهره مند نموده و در سایه رفتار و گفتار نیکو، آنان را از نتایج توبه و تغییر بینش و روش نادرست خود آگاه گرداند و با برگزاری مراسم ضیافت به هنگام بازگشت از حج، از تحقق این اراده الهی خبر دهد.

سوغات حج، نماد تغییر بینش و روش

یکی از آداب و مستحبات سفر حج، آوردن هدیه برای نزدیکان است که در همه سفرها به آن سفارش شده است. امام صادق (ع) فرمودند:

«إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيْسَّرَ وَ لَوْ بِحَجْرٍ» (۲)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

«هرگاه یکی از شماها از سفر باز می گردد، باید آن مقدار که در توان دارد، برای خانواده اش هدیه و سوغات بیاورد، هر چند از سنگ باشد.»

اما نکته مهم، درک اراده خداوند از آوردن هدیه در سفر حج است. چراکه

اطرافیان (علاوه بر سوغات های معمول حج) انتظار دارند با شخصیتی متفاوت از گذشته روبرو شوند و از حج گزار رفتار و گفتار زشت مشاهده نکنند.

از این رو سوغات حج، جزئی از حج خوانده شده تا آشکار گردد که تغییر بینش و روش و پرهیز از ستیزه جویی و ناامنی، جزء لاینفک حج است. به همین دلیل امام صادق (ع) فرمودند:

«هَدِيَّةُ الْحَجِّ مِنَ الْحَجِّ»

«سوغات حج، جزئی از حج است.»

در حدیثی دیگر فرمودند:

«الْهَدِيَّةُ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ» (۱)

«سوغات، از هزینه حج است.»

یعنی فرد می باید این هزینه را برای اطرافیان خویش، تأمین و صرف نماید.

واژه نامه

أَبْطَاحُ: مکانی بین مکه و منی که به آن بَطْحَاء و مُحَصَّب نیز می گویند و آدم (ع) در آن جا رو به صورت خوابید. چنانکه روایت شده است: »

فَأَبْطَاحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصُّبْحُ

« (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۹) «او تا صبح رو به صورت خوابید.» از این رو پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بعد از اتمام اعمال منی، هنگامی که عازم مکه می شدند، در این سرزمین توقف کوتاهی نموده و سنت آدم (ع) را ارج می نهادند.

ابوقییس (کوه ابوقییس): نزدیک ترین کوه به خانه خدا در جهت جنوب شرقی مکه که کوه صفا جزئی از آن محسوب می شود. این کوه در مقابل رکن حجرالاسود قرار گرفته و به »

جَبَلُ الْأَمِينِ

« معروف است. کوه ابوقییس، بافضیلت ترین کوه مکه است که

سنگ های کعبه از آن آورده شده و مدفن اولیه حضرت آدم (ع) بر روی آن قرار داشته است. چنانکه روایت شده: »

دُفِنَ بِمَكَّةَ فِي جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ

« (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۴) «آدم (ع) در مکه و در کوه ابوقبیس مدفون شد» تا اینکه نوح (ع) بعد از طوفان، پیکر او را در تابوتی گذاشته و به کوفه برد و در آن جا دفن نمود. هم اکنون قبر او کنار مدفن نوح (ع) و کمی پایین تر از قبر مبارک امیرمؤمنان (ع) قرار دارد.

دلیل نام گذاری این کوه به ابوقبیس آن است که اولین کسی که بر فراز این کوه خانه ساخت، ابوقبیس نام داشت. البته بعضی ابوقبیس را مصغّر عبارت «قَبَسَ النَّارِ» دانسته و گفته اند که چون از آسمان دو چوب آتش زنه، بر این کوه فرود آمد و آدم (ع) آن جا آتش روشن کرد، به این کوه ابوقبیس گفته اند.

اجازه: اجازه از ریشه جواز گرفته شده و به معنای عبور کردن از جایی به جایی و نیز عبور دادن کسی از مکانی به مکان دیگر است. اجازه یکی از اعمال حج جاهلیت بوده و به معنای انتقال سریع از عرفات به مزدلفه، به کار می رفته است. تعالیم دین

برای مخالفت با این بدعت، بر افاضه و کوچ آهسته توأم با طمأنینه تأکید نموده است. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «نیکو سیر کنید. شخص ضعیف و مسلمانی را زیر پا قرار ندهید و در رفتن، میانه رو باشید.» رسول خدا (ص) ناقة خویش را متوقف می کرد تا آن جا که سر ناقة به جلوی کجاوه می خورد و می فرمود: «

أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ

(ص)

تَتَّبِعُ

« (الکافی، ج ۴، ص ۶۷) «ای مردم! آرام باشید. باید از سنت پیامبر (ص) پیروی شود.» معنای حرکت آهسته از این موقف، آن است که خارج شدن از عرفات (موقف اعتراف و ندامت) و رفتن به مشعر (موقف شعور و عمل) نیاز به زمان داشته و محتاج تدبر و تفکر است.

: به حج فرستادن و شرایط انجام حج را برای دیگران فراهم نمودن. با توجه به اسرار و رمزواره های حج، اراده خداوند از احجاج، آشنا نمودن انسان های نیازمند به بصیرت، با ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. چراکه این ولایت، تنها بینشی است که بستر وفای به عهد و زمینه جبران پیمان شکنی ها را برای آنها فراهم می آورد. [ر. ک به: حج بردن کودکان]

احرام: از حرمت به معنای ممنوعیت گرفته شده و علت این نام گذاری آن است که به سبب احرام، اعمال زیادی بر شخص، حرام و ممنوع می شود. به روزهایی که شخص در آنها محرم است، «ایام احرام» گفته می شود. احرام نماد عزیمت بر ترک بینش و روش شیطان است و ثمره آن، ایجاد امنیت برای فرد و اطرافیان اوست.

امام صادق (ع) درباره ترک نگاه به آینه در طول احرام می فرمایند:

«لَا تَنْظُرْ فِي الْمِرْآةِ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ لِأَنَّهٗ مِنَ الزَّيْنَةِ

« (الکافی، ج ۴، ص ۳۵۶)

«به آینه در هنگامی که در حال احرام به سر می بری، نگاه نکن. زیرا نگاه به آینه به انگیزه زینت، صورت می پذیرد.» از مجموع روایاتی که درباره ترک نگاه به آینه (به

قصده رفع کاستی و ایجاد زینت و آراستگی، بیان شده، این مطلب فهمیده می شود که چون شخص مُحرّم، در طول احرام به آئینه نمی نگرد، کاستی ها و زشتی های ایجاد

شده در سر و صورت خود را نمی بیند. از این رو لازم است پس از پایان احرام با پی بردن به ضرورت توجه و نگاه به آئینه و به کارگیری پیام و رمزواره آن که آگاه شدن از کاستی ها و رفع عیوب است، اطرافیان را به مثابه آئینه تلقی نموده و درصدد رفع کاستی ها از خود برآید. چنانکه امیرمؤمنان (ع) فرمودند:

الْمِرْأَةُ الَّتِي يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ فِيهَا إِلَى أَخْلَاقِهِ هِيَ النَّاسِ

(شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۱)

«آئینه ای که انسان در آن به زشتی و زیبایی خُلقیاتش پی می برد، مردم (اطرافیان او) هستند.» در حقیقت، تعامل با اطرافیان زمینه عمل به آموزه های دینی را برای انسان فراهم می نماید. در اینجاست که اندیشه «آئینه دیدن محیط» در او شکل می گیرد و منشأ تلاطمات روحی خود را در عیوب نفسانی و رذائل درونی اش جستجو می کند و از کامجویی و ستیزه جویی و گناه برای رسیدن به آرامش زودرس، دست برمی دارد.

إِحْلَال: حلال شدن، روا گردیدن و نیز خارج شدن از حالت احرام است که با «تقصیر» (در عمره تمتع) و با «حلق» یا «تقصیر» (در انواع حج و عمره مفرده) حاصل می شود.

احلال در صورتِ صَدِّ و حَضْر (خارج شدن از احرام در صورت برخورد با دشمن و یا به هنگام بروز بیماری): اگر شخصی که می خواهد حج یا عمره به جای آورد، بعد از محرم شدن در یکی از میقات ها بیمار شود به گونه ای که نتواند برای انجام حج به عرفات برود، باید قربانی خود را توسط فرد دیگری به مکه یا منی بفرستد و هنگامی که قربانی در زمان مقرر، به محل خود رسیده و ذبح شد، سر خود را بتراشد و یا تقصیر کند و از احرام خارج شود. البته همسرش تا سال بعد که حج خود را به جای آورد، بر او حرام باقی خواهد ماند. به چنین شخصی «مَحْضُور» و به عذر و بیماری اش «حَضْر» گفته می شود. اما اگر دشمن و یا حیوان درنده ای مانع انجام اعمال حج شده باشد، شخص در همان جا قربانی نموده و از احرام خارج می شود و به جای آوردن حج در سال بعد بر او لازم نیست. به چنین شخصی «مَصْدُود» و به عذر او «صَدِّ» گفته می شود و خارج شدن از احرام به سبب قربانی، «تَحْلُلٌ بِهَدْيٍ»

و در صورتی که قربانی شتر باشد، «تَحَلُّلٌ بِهِ نَحْرٌ» خوانده می شود.

أَذْنَى الْجِلِّ: به نزدیک ترین محل خارج از حرم که وارد شدن به حرم، از آن جا بدون احرام جایز نیست، «أَذْنَى الْجِلِّ» گفته می شود و کسانی که از میقات های معین شده عبور نکرده و یا نمی توانند از آنها عبور کنند، اجازه دارند از حدیبیه، تنعیم یا جعرانه که همگی «أَذْنَى الْجِلِّ» محسوب می شوند، احرام ببندند.

ارکان احرام: ارکان و واجبات احرام عبارتند از:

الف- پوشیدن دو قطعه پارچه دوخته نشده برای مردان: که یکی را به دور کمر بسته و به آن «إِزار» می گویند و دیگری را مانند عبا بر دوش می افکنند و به آن «رداء» می گویند.

ب- نیت: قصد انجام حج یا عمره به منظور تقرب به خدا با تعیین نوع حج یا عمره.

ج- تلبیه: لَبَّيْكَ كَافً. [ر. ک، به واژه تلبیه] در حج قرآن، انجام تقلید یا اشعار ما را از لَبَّيْكَ گفتن بی نیاز می کند. [ر. ک، به واژه تقلید و اشعار]

ارکان کعبه یا ارکان بیت: چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را ارکان کعبه می گویند که اسامی این ارکان عبارتند از: رکن یمانی - رکن حَجْر - رکن عراقی - رکن شامی [ر. ک، به هر یک از این واژگان]

إِزار: [ر. ک، به واژه «ارکان احرام» بخش ب]

استطاعت: قدرت بر انجام کار و در اصطلاح حج، یعنی توانایی بر انجام مناسک حج. شایان ذکر است که حجهالاسلام به سبب استطاعت واجب شده و به جای آورده می شود.

اقسام استطاعت: ۱- استطاعت عقلی ۲- استطاعت شرعی ۳- استطاعت عرفی

شرایط استطاعت عرفی: ۱- باز و ایمن بودن راه و امکان پیمودن آن. ۲- کافی بودن وقت برای انجام اعمال حج. ۳- داشتن توانایی جسمی برای پیمودن مسیر و انجام

مناسک. ۴- داشتن وسیله رفت و برگشت. ۵- داشتن توشه راه مانند خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج در رفت و برگشت. ۶- داشتن مخارج عائله و کسانی که خرجی آنها بر عهده حج گزار است، از زمان رفت تا برگشت. ۷- فراهم بودن امکان زندگی عادی پس از بازگشت و به زحمت نیفتادن در کسب و کار.

استظلال: سایبان قرار دادن. [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَاتُ یا تُرُوكِ إِحْرَام]

استقرار حج: کسی که برای انجام حج یا عمره مستطیع شود و با وجود استطاعت، از رفتن به حج خودداری کند تا این که مناسک حج از وی فوت و استطاعتش زائل شود؛ حج بر عهده او باقی می ماند که به آن، استقرار حج می گویند.

استلام حَجْر: مسح و تماس بدن با حجرالاسود از طریق بوسیدن، دست کشیدن، چسباندن شکم یا تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان، اشاره از دور با سر یا عصا) استلام حجر خوانده می شود که در طواف (و در تمام شوطها) مستحب بوده و در شوط اول و آخر مورد تأکید قرار گرفته است. به هنگام استلام حجر، الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن حجرالاسود و صورت گذاشتن بر آن، بلند کردن دست به عنوان استلام و اشاره به سوی آن و لمس کردن حجر با دست راست مستحب می باشد. استلام حجر در ضمن طواف، احکامی دارد که در مناسک حج ذکر گردیده و از جمله آنها عدم انحراف حج گزار از مسیر طواف است. به گونه ای که کعبه باید در مدت طواف در سمت چپ او قرار گیرد و چنانچه به

سبب بوسیدن حجر یا استلام آن و یا ازدحام جمعیت، کعبه روبرو یا پشت سر یا طرف راست او قرار گیرد، به همان مقدار جزء طواف شمرده نشده و باید اعاده شود. حجرالاسود، یادآور عهد الهی و استلام آن، به منزله تجدید میثاق با پروردگار عالم به منظور جبران پیمان شکنی های گذشته است.

إشعار: در لغت به معنای علامت گذاشتن و در حج به معنای نشان گذاشتن بر شتری است که به مکه فرستاده می شود. به این ترتیب که کوهان آن را از جانب راست

می شکافند و به خون آغشته می کنند و به سوی منی می برند.

اشهر حج یا اشهر معلومات: به ماه های حج یعنی شوال، ذیقعد و ذی حجه گفته می شود.

افاضه: در اصل به معنای ریختن سریع)

الدَّفْعُ بِكثْرِهِ

(است و)

إِفَاضَةُ الْمَاءِ

« یعنی آب فراوانی را یکباره سرازیر کردن. در مناسک حج، به حرکت سریع و دسته جمعی مردم از عرفات به مشعر و از آنجا به منی افاضه گفته می شود. در قرآن آمده است: »

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

« (سوره بقره، آیه ۱۹۹) «پس، از همان جا که مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش بطلبید که خدا آمرزنده مهربان است.»

افراد: یکی از اقسام حج است که همچون حج قرآن، وظیفه اهل مکه و مجاورین آن محسوب می شود. این نوع حج بر مسلمانی واجب است که فاصله منزل او تا

مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسنگ شرعی (هشتاد و هشت کیلومتر) باشد. واجبات این نوع حج در کتاب های مناسک حج آمده است.

اقسام حج: فقه امامیه بنا بر وضعیت و محل سکونت مسلمان، سه گونه حج را واجب کرده است که عبارتند از: تَمَتُّع، إِفْرَاد، قِرَان. [ر. ک، به هر یک از این واژگان]

إِقْلَاع: ریشه کن کردن و قلع و قمع نمودن (منشأ) معاصی و ذنوب که به سبب تغییر بینش و روش نادرست حج گزار صورت می پذیرد.

باب آل محمد: یا باب شیعیان آل محمد:: فاصله میان رکن یمانی تا حَجْر، باب آل محمد (علیهما السلام) یا باب شیعیان آل محمد (علیهما السلام) خوانده می شود. چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «

وَ بَابُ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بَابُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ بَابُ آلِ مُحَمَّدٍ

(علیهما السلام)

وَ شِيعَتِهِمْ إِلَى الْحَجْرِ

« (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۳۵) «باب رکن یمانی باب توبه به سوی خداوند بوده و فاصله میان آن تا حجرالاسود

باب آل محمد (علیهما السلام) و شیعیان ایشان محسوب می شود.»

باب های مسجدالحرام: انجام تعمیرات و نوسازی در مسجدالحرام باعث حذف برخی درهای قدیمی، افزایش درهای جدید و تعویض و تغییر نام برخی درهای مسجد

گردیده است. به همین دلیل در کتاب ها و منابع گوناگون، از درهای مسجدالحرام به اختلاف یاد شده است. اکثر این درها در دوره سلاطین مصر نام گذاری شده اند. امروزه مسجدالحرام مجموعاً سی در دارد که درهای قدیمی تر آن عبارتند از: أَجِيَاد، بَلَال، حُثَيْن، إِسْمَاعِيل، الصَّفَا، بَنِي هَاشِم، عَلِي، عَبَّاس، النَّبِي، السَّلَام، بَنِي شَيْبَةَ، الْحَجُّون، الْأَحْنَاطِين (فعلماً وجود ندارد)، مَعْلَاه، الْمَدْعَى، الْمَرْوَه، الْمِحْضَب، عَرَفَه، الْقَرَارَه، الْفَتْح، أَلَنْدَوَه، أَلشَّامِيَه، أَلْقُدْس، أَلْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَه، أَلْحُدَيْبِيَه، أَلْمَهْدِي، أَلْعُمْرَه.

اما در این میان، باب بنی شیبه و باب أَلْحَنَّا طِين از اهمیت تاریخی برخوردارند که به آنها اشاره می‌نماییم:

باب بنی شیبه یا باب بنی الشمس: قبل از بعثت جزو محدوده مسجدالحرام بوده و دری است در قسمت شرقی مسجد که مقابل مقام ابراهیم قرار گرفته و وارد شدن از آن مستحب است. زیرا بت هبل در این محل مدفون شده است.

باب أَلْحَنَّا طِين: از درهای مسجدالحرام در برابر رکن شامی است که داخل مسجد بوده و گندم فروشان یا حنوط فروشان، در نزدیکی آن مستقر بوده‌اند. سنت آن است که به هنگام خارج شدن از این باب، قصد مراجعت نموده و از خدا بخواهیم که بار دیگر زیارت خانه اش را روزی مان‌کند. [ر. ک، به بخش تصاویر و توضیحات]

بَدَن: جمع

بَدَنَه

از ریشه

بَدَأْتُ

به معنای تنومندی است و مقصود از آن، شتر یا گاو بزرگ و فربه‌ای است که به عنوان قربانی یا فدیة یا کفاره، ذبح شود. چنین حیوانی (بزرگ، چاق و گوشت‌دار) برای قربانی کردن مناسب‌تر است. زیرا قربانی تنومند، صفت مذموم آن قربانی را بهتر نشان داده و آثار رهایی از دام رذیله‌ای را که قربانی نماد آن است، بیشتر آشکار می‌نماید.

برائت: در لغت به معنی بیزاری و دوری و در مناسک حج، به دوری از اطاعت و ولایت شیطان گویند که به قبول ولایت خداوند و اولیای او منتهی می‌شود.

بَطْحَاء: [ر. ک، به واژگان اِبْطَحَ و مُحْصَب]

بگه: به محل کعبه، بگه می گویند. چنانکه در قرآن می خوانیم: »

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ

« (سوره آل عمران، آیه ۹۶) «در حقیقت، نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، خانه ای است در مکه که مبارک بوده و برای جهانیان [مایه] هدایت است.» از امام صادق (ع) روایت شده است: »

إِنَّ بَكَّةَ مَوْضِعُ الْبَيْتِ وَإِنَّ مَكَّةَ جَمِيعُ مَا اكْتَنَفَهُ الْحَرَمُ

« (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷) «بگه محل خانه و مکه مجموعه ای است که حرم، آن را در بر دارد.» درباره علت نام گذاری بگه آمده است: »

إِنَّمَا سُمِّيَتْ بَكَّةَ لِأَنَّهَا تَبْكُكُ [فِيهَا] الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ

« (الکافی، ج ۴، ص ۵۲۶) «علت نام گذاری «بگه» آن است که مردان و زنان در آن ازدحام می کنند.»

بلد الامین: به شهر مکه، بلد امین می گویند. چنانکه رسول خدا (ص) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً فَصَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَالتَّيْنَ وَ الزَّيْتُونَ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ التَّيْنَ الْمَدِينَةُ وَ الزَّيْتُونَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ طُورِ سَيْنِينَ الْكُوفَةَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ مَكَّةُ

« (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۱) «خداوند از میان شهرها، چهار شهر را برگزید و فرمود: قسم به تین و زیتون و طور سینا و این شهر امن (آنها را در کنایه تین، زیتون، طور سینین و بلد امین خواند.) تین، شهر مدینه؛ زیتون، شهر بیت المقدس؛ طور سینا، شهر کوفه و بلد امین، شهر مکه است.»

بیت: در اصل به معنای محل استراحت و ماندن در شب و جایگاه بیتوته است. شیخ عباس قمی در کتاب «الدُّرُّ النَّظِيمُ فِي لُغَاتِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ» که اخیراً توسط غلامحسین انصاری ترجمه و توسط انتشارات امیر کبیر چاپ شده است،

درباره کلمات هم خانواده با بیت می گوید: بیات یعنی شب هنگام یا شبانگاه و تبییت یعنی هجوم شبانه. اما برخی دیگر گفته اند که بیت به معنای جمع شدن و گرد آمدن است و مسکن از آن جهت که اعضای خانواده را دور هم جمع می کند، بیت خوانده

شده است. به کعبه نیز، چون مردم را در گرد خود جمع می کند، بیت می گویند. نام گذاری کعبه به بیت، نشانه آن است که خداوند از انسان ها خواسته است تا در حریم تربیتی او جمع شده و از ثمرات ربوبیتش برخوردار گردند. (فرهنگ واژگان قرآن کریم، صف ۴۳ و ۴۴)

بیت الحرام: یعنی خانه دارای احترام که همان کعبه است و حرمت آن شامل مسجدالحرام و همه حرم شده و به اعتبار آن، شکار حیوانات و قطع درختان و وارد شدن مشرکان به محدوده حرم ممنوع گردیده است. امام صادق (ع) فرمودند: «

وَ حُرْمَ الْمَسْجِدِ لِعَلِّهِ الْكَعْبَةِ وَ حُرْمَ الْحَرَمِ لِعَلِّهِ الْمَسْجِدِ وَ وَجَبَ الْإِحْرَامُ لِعَلِّهِ الْحَرَمِ

« (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۵) «مسجدالحرام به اعتبار کعبه دارای حرمت شده و حرم به اعتبار مسجدالحرام شایسته احترام (ارزش) گردیده و احرام به خاطر (وارد شدن به) حرم واجب شده است.» درباره ارتباط این نام با منع ورود مشرکان فرمودند: «

وَ سُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ

« (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱) «این خانه بیت الله الحرام نامیده شد، زیرا وارد شدن به آن بر مشرکان حرام است.»

بیت الضُّرَّاح: خانه ای است در آسمان چهارم که فرشتگان آن را طواف می کنند و به موازات عرش در آسمان و کعبه در زمین قرار گرفته است. روایت شده است: «

فَوَضَعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ بَيْتًا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ يُسَمَّى الضُّرَّاحَ

« (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۷) «خداوند در آسمان چهارم، در مقابل عرش، خانه ای قرار داد که ضُّرَّاح نامیده می شود.» (واژه ضُّرَّاح با ضَّرِيح هم ریشه است.)

بیت العتیق: کعبه به جهت کرامت و شرافت یا به جهت اینکه نخستین محل پرستش خداوند و قدیمی ترین کانون توحید بوده و یا به سبب اینکه از سلطه و مالکیت مردم

و تسلط جَبَّاران و غرق شدن در طوفان، آزاد و رها بوده و یا اینکه زائر خود را از آتش

جهنم آزاد می کند، «عتیق» نامیده شده است. در روایات آمده است:

۱. »

لَمَّا غَرَقَتِ الدُّنْيَا رَفَعَ اللَّهُ تِلْكَ الْقُبَّةَ وَ غَرَقَتِ الدُّنْيَا إِلَّا مَوْضِعَ الْبَيْتِ فَسُمِّيَتْ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ

« (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۳) «هنگامی که زمین به زیر آب رفت، خداوند کعبه را بالا برد و جز موضع کنونی کعبه، سایر مواضع زمین در آب فرو رفت. پس خانه خدا «بیت العتیق» نامیده شد، زیرا از فرو رفتن در آب رهایی یافته بود.»

۲. »

سُمِّيَ عَتِيقًا لِأَنَّهُ بَيْتٌ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يَمْلِكُهُ

« (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۱) «کعبه از آن جهت، عتیق نامیده شده که از (مالکیت) مردم رها بوده و کسی مالک آن نیست.»

بیت الله: مشهورترین نام کعبه و نشانه شرافت این خانه است. زیرا در این نام، بیت به خداوند منتسب شده تا معلوم شود که کعبه، شرافتش را از (مضاف الیه خود یعنی) «الله» کسب نموده است. به این نحوه ارتباط، اضافه تشریفیه می گویند.

بیت المعمور: خانه ای در آسمان که محل طواف فرشتگان بوده و کعبه در مقابل آن ساخته شده است و علت این نام گذاری آن است که فرشتگان با طواف مستمر خود، آن را آباد نموده اند. درباره بیت المعمور در حدیث آمده است: »

وَضَعَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَيْتًا يُسَمَّى الْمَعْمُورَ بِحِذَاءِ الضَّرَاحِ

« (عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۰) «در آسمان دنیا (پایین) در مقابل ضراح، خانه ای قرار داد که بیت المعمور خوانده می شود.»

بیتوته: به معنای سپری کردن شب (در جایی) است. [ر. ک، به واژه وقوف]

پرده کعبه: به نام های «حجاب البیت»، «کسوه البیت»، «جامه کعبه»، «ستار کعبه» و «پیراهن کعبه» نیز خوانده می شود و به پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه

گویند. شخصی از امیرمؤمنان (ع) پرسید: »

فَالْتَلِقُ بِاسْتَارِ الْكَعْبَةِ لِأَيِّ مَعْنَى هُوَ؟

«(الکافی، ج ۴، ص ۲۲۴) «اراده و مقصود از چنگ زدن به کعبه چیست؟» حضرت فرمود: چنگ زدن به پرده کعبه، مثل شخصی است که به دیگری ظلم و جنایتی نموده، از این رو دست به دامن او می شود و نزد او تضرع و خضوع می کند تا از گناهش بگذرد.

پیراهن کعبه: [ر. ک، به واژه پرده کعبه]

تأزیر: «تأزیر» بر وزن تقصیر از ریشه «إزار» گرفته شده و به منظور رعایت ادب و احترام به جای إزار کعبه، از عبارت «تأزیر» استفاده شده است. [ر. ک، به واژه شاذروان]

تجمیر: به رمی جمرات، تجمیر گفته می شود. [ر. ک، به واژه رمی]

تَحَلُّلٌ: تَحَلُّلٌ، مصدر باب تفعّل و به معنای حلال شدن و روا گردیدن است. [ر. ک، به واژه احلال در صورت تصدّ و حَضْر]

تَحَلُّلٌ به نحر: [ر. ک، به واژه احلال در صورت تصدّ و حَضْر]

تَحَلُّلٌ به هَدْيٍ: به خارج شدن از احرام، با انجام قربانی در جایی که دشمن و یا حیوان درنده ای مانع انجام اعمال حج شده و شخص مصدود شود، تَحَلُّلٌ به هَدْيٍ و چنانچه قربانی شتر باشد، تَحَلُّلٌ به نحر اطلاق می شود. [ر. ک، به واژه إحلال]

ترویبه: ترویبه بر وزن تهویه، به معنای توشه برداشتن از آب در روز هشتم ذی حجه است. روزی که زائران خانه خدا برای عزیمت به عرفات، عازم منی شده و صبح

هنگام به سوی عرفات می روند. درباره علت نام گذاری ترویبه، روایات فراوانی وارد گردیده و از جمله آمده است که ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت می کند:

«لَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيهِ قَالَ جَبْرَائِيلُ لِإِبْرَاهِيمَ

(ع)

تَرْوَةٌ مِنَ الْمَاءِ فَسُمِّيَتِ التَّرْوِيهِ

«(الکافی، ج ۴، ص ۲۰۷) «هنگامی که روز ترویبه (هشتم ذی حجه) فرارسید، جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: از آب توشه بردار. به همین سبب، این روز به ترویبه مشهور شد.»

تشریح: روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه را «ایام تشریق» می گویند. شایان ذکر است که روز یازدهم را «یوم الْقَرِّ» (روز استقرار مردم در منی) و روز دوازدهم را «یومُ النَّفْرِ الْأَوَّلُ» (روز کوچ اول از منی) و روز سیزدهم را «یومُ النَّفْرِ الْآخِرِ» (روز کوچ پایانی) می گویند. البته اصطلاح روز کوچ اول و روز کوچ پایانی در احادیث ذکر شده اما سایر اسامی مانند «یومُ الصُّدُور» (روز بازگشت) و «یومُ الْقَدْرِ» (روزی که برای خارج شدن از منی تعیین شده) برای روز دوازدهم ذی حجه و نیز «یومُ الصِّدْرِ» برای روز سیزدهم در روایات نیامده است. درباره علت نام گذاری تشریق چنین ذکر نموده اند:

۱. تابش ماه در طول شب.

۲. برق زدن خورشید بر خون ریخته شده قربانی که موجب درخشندگی آن می شود.

۳. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب به مدت سه روز پس از عید قربان برای ذخیره کردن آنها.

تَصَدِيه: به معنای کف زدن است و در قرآن همراه با «مُكَاء» به معنای سوت زدن (و جار

و جنجال نمودن) استعمال شده است.

دو عمل بخشی از مناسک حج جاهلی بوده است. خداوند در قرآن این بدعت جاهلانه را مذمت نموده و درباره اش فرمود:

«وَمَا كَانَصَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَ تَصَدِيهٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»

(سوره انفال، آیه ۳۵) «نماز مردم جاهلیت در کنار خانه خدا، چیزی جز سوت زدن و کف زدن نبود (از این رو خداوند به آنان فرمود: پس عذاب الهی را به خاطر کفرتان بپوشید.»

تَطْيِب: خوشبو نمودن. [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَات یا تُرُوكِ إِحْرَام]

تظلیل: سایه کردن. [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَات یا تُرُوكِ إِحْرَام]

تغطیه الرَّأْس: پوشاندن سر که برای مردان در حال احرام، حرام است. [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَات إِحْرَام]

تَفْتُ یا قَضَاء تَفْتُ: [ر. ک، به واژه تقصیر]

تقصیر: چیدن مقداری از موی سر یا صورت و شارب (سبیل) و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) حج است و با انجام آن، مُحَرَّم از احرام خارج و محرمات آن بر او حلال می شود. شایان ذکر است که خارج شدن از احرام با حَلْقُ یا تَقْصِير، «تَفْتُ» یا «قَضَاء تَفْتُ» خوانده می شود. از امام رضا (ع) روایت شده است: «

التَّفْتُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسْخِ وَ طَرْحُ الْأَحْرَامِ عَنْهُ

« (عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۱۲) «تَفْتُ، کوتاه نمودن ناخن و دور کردن چرک از بدن و درآوردن لباس احرام از تن است.»

تقلید: در لغت به معنای قلابه بستن و در اصطلاح یعنی نعل کهنه ای را که شخص با آن نماز واجب یا نافله خوانده، به گردن قربانی انداختن و آن را از میقات به خانه خدا

و سپس به سرزمین منی بردن. شایان ذکر است که تقلید، بین شتر و سایر قربانی ها مشترک است. هر چند درباره شتر، شرط احتیاط شده و علاوه بر تقلید، به

اشعار نیز سفارش شده است. چنانکه در روایت آمده است:

«فَإِنَّ النَّبِيَّ؛ أَحْرَمَ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ فَأَتَى بِيَدَنْتِهِ وَأَشْعَرَ صَفْحَةَ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ وَ سَأَلَتِ الدَّمَ عَنْهَا ثُمَّ قَلَدَهَا بِنَعْلَيْنِ»

(مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۷۷) «رسول خدا (ص) از ذوالحلیفه محرم شد. به این ترتیب که قسمتی از کوهان راست شتر را اشعار نمود به گونه ای که خون از آن جاری شد. سپس دو نعل بر گردن آن آویخت» و به این ترتیب پس از اشعار، تقلید نمود.

تَقْلِيمِ أَظْفَارٍ: کوتاه نمودن مقداری از ناخن دست یا پا به منظور خارج شدن از احرام. [ر. ک، به واژه تقصیر]

تلبیه: لَبَّيْكَ گفتن که موجب محرم شدن می شود و عبارت از چهار لَبَّيْكَ (تلبیات اربعه) است:

۱. لَبَّيْكَ ۲. اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ۳. لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ

و نوعاً این بخش نیز گفته می شود که:

إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ

. ذکر مستحبی تلبیه (لَبَّيْكَ گفتن) چنین است:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ

مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تُبْدِيُّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ
عَبْدِكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ يَا كَرِيمَ لَيْتِكَ» (الكافی، ج ۴، ص ۳۳۵)

تمتع: با فضیلت ترین اقسام حج بوده و بر کسانی واجب است که فاصله وطن و منزلگاه دائمی آنها تا مکه و مسجد الحرام بیش از شانزده فرسنگ شرعی (هشتاد و هشت کیلومتر) بوده باشد. از این رو بر بیشتر مسلمانان چنین حجتی واجب است. حج تمتع از دو عبادت عمره تمتع و حج تمتع تشکیل شده است. به این ترتیب که حج گزار نخست، عمره تمتع را در حال احرام پیش از روز نهم ذی حجه به جای آورده و آنگاه از احرام بیرون می آید. لیکن در فاصله میان پایان یافتن مناسک عمره تمتع و روز نهم ذی حجه حق بیرون رفتن از مکه را نداشته و باید خود را برای حج تمتع و پوشیدن احرام و رفتن به سوی عرفات در روز نهم ذی حجه آماده کند. در واقع این دو عمل به گونه ای به هم مربوطند که هر کدام بدون دیگری فاقد ارزش و اعتبار شرعی است.

نکته شایان ذکر درباره علت نام گذاری حج تمتع آن است که زائران خانه خدا با

انجام عمره، از احرام خارج شده و بهره مندی و تمتع از آنچه در احرام بر آنها حرام است (به جز کندن گیاهان و درختان و صید حیوانات خشکی در حرم که مانع امنیت آن است) بر ایشان جایز و روا می شود. از این رو به این حج، به اعتبار برخورداری از لذت ها، تمتع گفته اند.

تنعیم: این مسجد بین دو کوه ناعم و نعیم در منطقه نُعْمان و در محل ورود به مکه از مسیر مدینه قرار گرفته و حدود ده کیلومتر با مسجدالحرام فاصله دارد که اکنون به شهر مکه متصل گردیده و کسی حق ندارد از این مسجد به بعد، بدون احرام وارد مکه

شود. مسجد تنعیم را «مسجد عُمره» هم می گویند. زیرا برای انجام عمره مفرده، بیشتر

در این مسجد مُحَرَّم می شوند و به نقلی رسول خدا (ص) نیز جهت عمره از این مکان مُحَرَّم شدند. برخی از نویسندگان گفته اند: تنعیم نام درختی در این منطقه بوده است.

توبه در حج: بازگشتن از گناه و اعتقاد باطل و روی آوردن به بندگی، اعتقاد و روش درست را توبه می گویند که نتیجه حج است. در قرآن می خوانیم: »

أَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا

« (سوره بقره، آیه ۱۲۸) «آداب حج را به ما بیاموز و توبه ما را بپذیر.» نکته شایان ذکر اینکه مبدأ وضع حج، توبه آدم (ع) بوده است. چرا که او با حج خود، راه توبه را به بنی آدم تعلیم داد.

ثور: [ر. ک، به واژه کوه ثور]

جامه کعبه: [ر. ک، به واژه پرده کعبه]

جبل الرحمه (کوه رحمت): از کوه های مکه است که در انتهای عرفات به ارتفاع تقریبی سیصد متر، مستقل از کوه های اطراف قرار دارد و بر فراز آن استوانه ای به طول چهار متر دیده می شود که در مراسم عرفات بر آن چراغ و قندیل آویزان می کردند تا راهنمای زائران باشد. اهل بیت (علیهما السلام) وقوف بر دامنه کوه و یا زمین اطراف آن را با فضیلت تر از بالای کوه معرفی نموده اند. البته در صورت ازدحام جمعیت و چنانچه چاره ای جز بالا رفتن از کوه نباشد، مانعی ندارد.

نام های دیگر کوه رحمت (جبل الرحمه):

۱. «جَبَلُ الْمَشَاه»: به اعتبار اینکه مردم با پای پیاده از این کوه بالا می روند، به این کوه

«جَبَلُ الْمُشَاه» گفته اند.)

مُشَاه

جمع

ماشى

به معنای پیاده رونده است.)

۲. «جَبَلُ عَرَفَةَ»: به خاطر قرار گرفتن در سرزمین عرفات، به این نام خوانده می شود.

۳. «جَبَلُ الدُّعَاء»: چون دعا خواندن در کنار آن مستحب است، به این کوه «جَبَلُ الدُّعَاء» گویند.

۴. «جَبَلُ إِلاَلٍ یا أَلال»: أَلال جمع واژه «أله» به معنای ناله و فریاد است. ظاهراً علت نام گذاری کوه رحمت به أَلال، ناله زائران کعبه بر فراز این کوه می باشد. از امام صادق (ع) پرسیدند: «

مَا اسْمُ جَبَلِ عَرَفَةَ الَّذِي يَقِفُ عَلَيْهِ النَّاسُ

« نام کوه واقع در عرفه که مردم بر آن می ایستند، چیست؟ فرمودند: نام این کوه «أَلال» است. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳۳)

۵. «جَبَلُ النَّابِتِ»: نابت به معنای گیاهی است که از زمین روئیده و تک و تنها باشد و چون کوه رحمت مانند تک گیاهی در صحرای عرفات به چشم می خورد، به این نام خوانده شده است. البته برخی بر این باورند که «جَبَلُ النَّابِتِ» نام کوهی در مقابل جبل الرحمه است.

۶. «جَبَلُ قُرَيْنَ»: قُرین به معنای شاخ کوچک است و به خاطر شباهتی که این کوه به شاخ دارد، به این نام خوانده شده است.

جُحْفَه: مکانی است در شمال غربی مکه، به فاصله تقریبی یکصد و پنجاه و شش کیلومتر که منطقه غدیرخم در نزدیکی آن قرار داشته و «مُهَيْعَه» نیز نامیده می شود. این مکان از جمله میقات های عمره تمتع و مفرده برای اهل شام، مصر، مغرب و کسانی است که از راه جده به مکه می روند. البته در صورتی که پیش از این، به میقات دیگری برخورد کرده باشند، باید در همان میقات پیشین احرام ببندند. اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور کنند و نتوانند به آن بازگردند، باید از جُحْفَه مُحْرِمِ

شوند. به دیگر سخن، تأخیر احرام از ذوالحلیفه به جُحْفَه جایز نیست مگر در موارد

ضرورت مانند بیماری، ناتوانی و اموری مانند آن.

جدال: جدل و بگو مگو کردن است. [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَات یا تُرُوكِ إِحْرَام]

جِعْرَانَه: از مساجد حدود حرم است که در میان مکه و طایف و در سمت شمال شرقی مکه قرار دارد. جعرانه میقات عمره مفرده بوده و روایاتی درباره احرام بستن رسول خدا (ص) در جعرانه و نیز فضیلتش نقل گردیده است. چنانکه ابن عباس می گوید: «

أَنَّ

النَّبِيَّ

(ص)

اعْتَمَرَ ... مِنْ جِعْرَانَه

« (الخصال، ج ۱، ص ۲۰۰) «پیامبر (ص) برای عمره از جعرانه احرام بست.» برخی درباره علت نام گذاری این مکان به جعرانه گفته اند که این نام از اسم زنی که در آنجا ساکن بوده است، گرفته شده که سند و دلیل معتبری برای اثبات آن، در مصادر قابل اعتماد نیافتیم.

جِمَار: جمع جمره به معنای جمرات سه گانه و نام دیگر سرزمین ابطح یا بطحاء است که چون مردم سنگ ریزه های خود را پس از رمی جمرات در آن می افکنده اند، به این نام خوانده شده است. [ر. ک، به واژگان ابْطَح و مُحَصَّب]

جمرات سه گانه: به سه ستون سنگی واقع در مِنی (جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی) که رمی می شوند، جمرات سه گانه می گویند. [ر. ک، به واژه رمی]

جمع: نام دیگر سرزمین مشعر است. چون مردم در مشعر الحرام برای عبادت جمع می شوند و یا با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا را به جای می آورند، به این سرزمین «جمع» گفته اند. چنانکه روایت شده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَتِ الْمُزْدَلِفَةُ جَمْعًا

لَأَنَّهُ يُجْمَعُ فِيهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ»

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵) «مزدلفه از آن جهت جمع خوانده شده است که در این سرزمین نماز مغرب و عشا با یک اذان و اقامه (همزمان) اقامه می شود.»

الحاد: انحراف از حق و میل به ظلم و در حج، به معنی هتک حرمت کعبه و حرم به کار می رود. چون هر ظلم کوچک و بزرگی در مکه، مصداق الحاد است، از این رو کسانی که نمی توانند حرمت های تعیین شده در آن را حفظ کنند، از اقامت طولانی در

آن نهی شده اند.

حج: به معنای قصد یا عزیمت مستمر و در اصطلاح؛ یعنی قصد خانه خدا و زیارت بیت الله الحرام. حج، از ضروریات و ارکان دین اسلام است که بر هر مسلمان (مستطیع) در تمام عمر، یک بار واجب می شود که به آن «حجه الاسلام» می گویند.

حج تمتع: با فرا رسیدن روز نهم ذی حجه، حج گزار باید خود را آماده انجام حج تمتع کند. اعمال حج تمتع عبارتند از:

۱- احرام (نیت، پوشیدن لباس احرام، لبیک گفتن) در مکه

۲- وقوف در عرفات: رفتن به عرفات به گونه ای که زائر از ظهر شرعی روز نهم ذی حجه تا غروب آفتاب را در آن محدوده بگذراند.

۳- وقوف در مشعر: حرکت به سوی مشعرالحرام (در فاصله ده کیلومتری عرفات) و اقامت در آن تا هنگام طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه

۴- رمی جمرات: حرکت از مشعر به سوی منی از وادی مُحَسَّر و پرتاب نمودن سنگ ریزه به آخرین ستون شیطان (رمی جمره عقبه روز دهم)

۵- قربانی: قربانی نمودن گاو یا شتر یا گوسفند در قربانگاه منی، در روز عید قربان

۶- حلق و تقصیر: تراشیدن سر (حلق) یا کوتاه کردن قسمتی از موی سر یا گرفتن ناخن (تقصیر) بعد از انجام قربانی در منی

۷- بیتوته در منی: ماندن در منی در شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه

۸- رمی جمرات سه گانه: پرتاب نمودن سنگ ریزه به سه ستون شیطان (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبی) در روزهای یازدهم و دوازدهم

۹- حرکت از منی به سوی مکه پس از ظهر شرعی روز دوازدهم ذی حجه (این حرکت و بازگشت را در اصطلاح فقهی «نَفْر» گویند.)

۱۰- طواف گرد کعبه (طواف حج تمتع)

۱۱- خواندن دو رکعت نماز طواف، پشت مقام ابراهیم

۱۲- سعی میانصفا و مروه

۱۳- طواف نساء: انجام هفت بار طواف دیگر دور خانه خدا که میان شیعیان به طواف نساء (طوافی که موجب حلال شدن مرد بر همسر خود می شود) و در میان اهل سنت به طواف وداع (خداحافظی) شهرت دارد.

۱۴- نماز طواف نساء: خواندن دو رکعت نماز طواف نساء در پشت مقام ابراهیم.

به این ترتیب، مناسک و اعمال واجب حج تمتع به پایان رسیده و تکلیف حج از عهده زائر کعبه برداشته می شود.

حج جاهلیت: به مناسک حجی که مردم دوران جاهلیت انجام می دادند، حج جاهلیت گفته می شود. در این حج مردم وقوف در عرفات را رها کرده و یا فقط یک روز در منی اقامت نموده و پس از قربانی، از احرام خارج می شدند و یا پس از کوچ به کعبه، نزد بت خود، حلق یا تقصیر می نمودند.

حجاب البیت: پوشش خانه [ر. ک، به واژه پرده کعبه]

حَجَّه الاسلام: به اولین حجی که یک بار در طول عمر، بر هر مسلمان مستطعی واجب می شود، «حَجَّه الاسلام» گویند و مانند نماز، روزه، خمس و زکات از ارکانی است که اسلام بر آن بنا نهاده شده است. چنانکه فرمودند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» (الكافی، ج ۲، ص ۱۸)

«اسلام بر پنج رکن نماز، زکات، روزه، حج و ولایت بنا شده است.» [ر. ک، به واژگان حج یا صروره]

حَجْر السَّمَاق: یا «بلاطه حمراء» سنگی است که امیرمؤمنان (ع) بر روی آن به دنیا آمدند و هم اکنون این سنگ درون کعبه و در نزدیکی در آن قرار دارد. روایت شده است که رسول خدا (ص) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی خود را به ارکان کعبه نموده و به سوی هر رکنی تکبیر گفتند. [ر. ک، به پاورقی بخش «مولود کعبه و اسرار باب مستجار» در متن کتاب]

حَجَّه الوداع: آخرین حج رسول خدا (ص) که در سال دهم هجری انجام شد. ویژگی اصلی حجه الوداع آن است که رسول خدا (ص) در پایان آن مکلف گردید امیرمؤمنان (ع) را به عنوان جانشین خود به همه مردم معرفی نموده و از آنها بر ولایت آن حضرت، عهد

و پیمان بگیرد و با تبلیغ ولایت او، موجبات اتمام و اکمال دین را فراهم آورد. به همین دلیل نام های ذیل بر این حج اطلاق گردیده است: حَجَّه الْبَلَاغِ یا حَجَّه الْبَلَاغِ، حَجَّه التَّمَامِ، حَجَّه الْکَمَالِ. [ر. ک، به واژه غدیر خم]

حِجْر اسماعیل: یا «حِجْر الْکعبه» مکانی است در سمت ناودان طلا که با دیواری قوسی و نیم دایره محصور گردیده است. از این رو عبور از داخل آن و حرکت روی دیوار آن در هنگام طواف جایز نیست. ضمناً نماز طواف واجب را نمی توان در درون حجر به جای آورد.

امام کاظم (ع) درباره رابطه حِجْر اسماعیل با ولایت خاندان عصمت (علیهما السلام) فرمودند:

«نَحْنُ رَفَعْنَا الْمَنَارَ وَ عَرَفْنَا الْقِبْلَةَ نَحْنُ حِجْرُ الْبَيْتِ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِنَا غَيْرِ لَادَمَ وَ بِنَا إِبْرَاهِيمَ وَ بِنَا إِيُوبَ وَ بِنَا إِسْمَاعِيلَ وَ بِنَا حَبِيسَ يُونُسَ»

(بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۷) «ما خاندان، مناره های دین را برافراشتیم و قبله را شناسانیدیم. ما چون حِجْر اسماعیل، نسبت به کعبه در آسمان و زمین هستیم که به سبب ما خدا (گناه) آدم (ع) را بخشید و در مسیر ولایت ما ایوب گرفتار شد و یعقوب به دوری از فرزندش دچار گشت و یوسف به زندان افتاد.»

حِجْر الاسود: یا «حِجْر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است که در رکن شرقی و بر روی دیوار کعبه نصب گردیده است. طبق روایات، این سنگ در ابتدا سفید و روشن بود، ولی بر اثر تماس کافران و مشرکان و گناهکاران به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) درآمده است. حِجْر الاسود، نقطه آغاز طواف کعبه و نیز مرحله پایانی آن

محسوب می شود.

حرم (محدوده حرم): مکه، حرم الله محسوب می شود. بی احترامی به آن حرام است و

ساکنان و حیوانات آن نیز در حمایت پروردگار متعال اند و انجام بسیاری از کارها که

در سایر نقاط حرام نیست، در این مکان حرام به شمار می آید. جبرئیل محدوده حرم را برای ابراهیم (ع) مشخص نمود و آن حضرت علائمی را در حدود آن نصب کرد. این علائم در طول اعصار مختلف و تخریب هایی که در اطراف مکه روی می داد، تجدید بنا می شد تا اینکه در زمان رسول خدا (ص) بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ مانده است. پاره ای از این علائم جدید بوده و با سیمان و سنگ رُخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا شده و برخی دیگر سنگ چین می باشند. به این علائم، اَنْصَابِ حَرَمِ می گویند. شایان ذکر است که محدوده حرم در تمام جهات یکسان نیست و درباره وسعت آن روایت شده است:

«حَرَمَ اللَّهِ حَرَمَهُ بَرِيداً فِى بَرِيدِ أَنْ يُخْتَلَى خَلَاءً وَ يُعْضَدَ شَجَرُهُ إِلَّا شَجَرَةَ الْإِذْخِرِ»

(تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۳۸۱) «خداوند در حرم خود که چهار فرسخ در چهار فرسخ است، حرام گرداند که گیاهش را بچینند یا درختش را قطع کنند مگر درختِ اِذْخِرِ را.» بنابراین حرم، محدود به کعبه و مسجدالحرام نبوده و محدوده ای فراتر از شهر مکه را شامل می شود.

حَزْوَرَه: بر وزن هَزْوَلَه مکانی است در کنار کوه مروه که طبق سنت، انجام قربانی در عمره مفرده، در این مکان مستحب بوده و از نظر تاریخی همان مکانی است که عبدالمطلب صد شتر به جای عبدالله قربانی نمود. چنانکه نقل شده است:

«أَمَرَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ أَنْ تُنْحَرَ الْإِبِلُ بِالْحَزْوَرَةِ وَ لَا يُمْنَعُ أَحَدٌ مِنْهَا وَ كَانَتْ مِائَةً»

(الخصال، ج ۱، ص ۵۷) «عبدالمطلب امر نمود تا در حزوره، صد شتر قربانی کنند و کسی را از گوشت آن شترها منع ننمایند.» [ر. ک، به واژگان مَذْبِخ، مَسْلُخ، مَنَحْر]

حَضَبَاء، حَضَبَه: به معنای سنگ ریزه و نام مکانی بین مکه و منی است. [ر. ک، به واژگان اِبْطَح و مُحْصَب]

حَضْر: در لغت به معنای محاصره کردن و در تنگنا قرار دادن و در حج به معنای ناتوانی و بیماری است که مانع به جای آوردن اعمال حج پس از احرام بستن می شود. [ر. ک،

به واژه احلال در صورت تصدّ و حَضْر]

حَطِيم: فاصله میان حجرالاسود و درِ کعبه و مقام ابراهیم که با شرافت ترین قسمت کعبه و مسجدالحرام محسوب شده و به خواندن نماز در آن سفارش گردیده است.

«حطم» در اصل به معنی خرد کردن و شکستن (و ازدحام) است و چون در این مکان، مردم برای رساندن خود به حجرالاسود و نیز برای نزدیک شدن به درِ کعبه، یکدیگر را تحت فشار قرار می دهند، به آن حطیم گفته اند.

حَلَق: تراشیدن موهای سر که موجب خارج شدن از احرام حج می شود.

حِلَّة: اهل حِلَّة قبایلی در زمان جاهلیت بودند که در ناحیه ای خارج از حرم به نام حِلّ زندگی می کردند. آنها در ایام حج برخلاف قبیله «حُمس»، روغن ذوب می کردند و کشک و گوشت می خوردند و بر بدنشان روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند و در لباس خود، مناسک به جای می آوردند و پس از فراغت از اعمال حج، داخل کعبه شده و کفش و لباس خود را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از أهیل حُمس (قبایل قریش) لباس کرایه می کردند.

حُمس: أهیل حُمس که به آنان «احمس» نیز گفته می شود، همان قریش و منسوبان به آنها یعنی حُزاعه، جدیله و کِنانه می باشند که به جهت ساکن شدن در حُمساء (حرم)

ا به سبب پناه بردن به کعبه (که به جهت داشتن احجار سفید مایل به سیاه، حُمسا خوانده می شود) این نام بر آنان نهاده شده است. از آنجا که حُمس، خود را اولاد حضرت ابراهیم (ع) و اهل حرم و خویشاوندان خداوند می دانستند، در مراسم حج برای خود نسبت به سایر زائران امتیازاتی قائل بودند.

حُمسا: کعبه را از آن جهت که با سنگ های سفید مایل به سیاه بنا شده بود، حمسا می گفتند. [ر. ک، به واژه کعبه]

خزانت: [ر. ک، به واژه سِدانت]

خیف: همان مسجد منی می باشد که در علت نام گذاری آن از امام صادق (ع) نقل شده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي»

(الکافی، ج ۴، ص ۵۱۹) «از آن جهت که مسجد منی، خیف گفته اند که از سطح زمین یا وادی (موجود در آن) مرتفع تر است.»

خیف بنی کنانه: [ر. ک، به واژه مُحَصَّب]

دره البیضاء: [ر. ک، به واژه حجرالاسود]

ذوالحلیفه: [ر. ک، به واژه شَجْرَه]

رداء: [ر. ک، به واژه ارکان احرام بخش ب]

رَفَادَت: به معنای میهمان داری و پذیرایی از زائران کعبه است. قریش در زمان های معین، جوهری جمع آوری کرده و برای اطعام به زائران هزینه می کردند. تصدی رفادت با حارث بن عامر از بنی نوفل بود که بعدها در اختیار بنی هاشم قرار گرفت.

رَفَتْ: [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَاتٌ یا تُرُوكِ إِحْرَام]

رکن حجر: رکنی است در قسمت شرقی کعبه که حجرالاسود در آن نصب شده و به همین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نامیده اند. طواف خانه خدا از این رکن آغاز و به آن ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

رکن عراقی: رکن شمالی کعبه در جهت طواف است که بعد از درِ خانه و قبل از حِجْر اسماعیل قرار دارد و رو به سمت عراق است.

رکن شامی: رکن غربی کعبه که در جهت طواف و پس از حِجْر اسماعیل قرار دارد و چون رو به سمت شام است، رکن شامی خوانده شده است.

رکن یمانی: رکنی است در زاویه جنوبی کعبه که در جهت طواف، قبل از رکن

حجرالاسود قرار داشته و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» می گویند. رکن یمانی پس از رکن حجرالاسود، شریف تر از سایر رکن ها بوده و استلام آن مستحب است. از امام صادق (ع) روایت شده است:

«الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يَغْلِقْهُ اللَّهُ مُنْذُ فَتَحَهُ»

(الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹) «رکن یمانی دری از درهای بهشت است که خداوند آن را (به سوی بندگان) گشوده و هرگز آن را مسدود ننموده است.»

رمی: پرتاب (هفت) سنگ ریزه به هر یک از «جمرات سه گانه» در منی، در حج (

تَمَتُّع

، إفراد

و

قران

)، رمی جمرات خوانده می شود که از واجبات غیر رکنی بوده و زمان آن

از طلوع تا غروب آفتاب است. به ایام حضور در منی به منظور رمی جمرات، ایام منی یا ایام رمی می گویند که عبارتند از: ۱. دهم ذی حجه (عید قربان یا اضحی): رمی جَمَره اُخْرَى یا عَقَبَه (از واجبات حج است که با آمدن از مشعرالحرام به منی و در حال احرام انجام می پذیرد) ۲. یازدهم ذی حجه: رمی جمرات سه گانه (به ترتیب اولی و وسطی و عقبی که آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد) ۳. دوازدهم ذی حجه: رمی جمرات سه گانه (به همان ترتیب روز یازدهم انجام می پذیرد).

: نام چشمه یا چاه آبی در داخل مسجدالحرام که جبرئیل، آن را ابتدا در زمان آدم (ع) و بار دیگر در زمان ابراهیم (ع) (هنگامی که تشنگی بر اسماعیل و هاجر غلبه کرد) آشکار نمود. از این رو جوشش آب زمزم از زیر پای حضرت اسماعیل (ع)، منافاتی با پدیداری آن توسط جبرئیل در زمان آدم (ع) ندارد؛ چراکه پیدایش چاه زمزم در زیر پای اسماعیل، ظهور دوباره آبی بود که سال ها پنهان گردیده بود.

ستار کعبه: [ر. ک، به واژه پرده کعبه]

سِدَانَتْ یا خزانَت: به معنای کلیدداری و پرده داری بیت الله و یکی از مناصب کعبه بوده که بعد از تجدید بنای کعبه به دست ابراهیم (ع)، این منصب به اسماعیل (ع) و سپس

اولاد آن حضرت رسید. قبیله جُرْهُم آن را غصب نموده و سپس

بنی خُزَاعِه

آن را گرفتند و پنج قرن، متولّی کعبه بودند تا آن که

قُصَى بنِ كِلَاب

آنان را راند و کلید و پرده داری کعبه را به پسر خود

عَبْدُالدَّار

سپرد و پس از او به شَیْبَه رسید. کلیدداری کعبه تا قبل

از فتح مکه بر عهده بنی شیبیه بود و رسول خدا (ص) نیز پس از فتح مکه، کلید کعبه را به عثمان بن شیبیه از همان قبیله سپرد و اصطلاح «سَدَنَةُ الْبَيْتِ» به معنای کلیدداران و خادمان کعبه از همین جا نشأت گرفته است.

سعیصفا و مروه: هفت مرتبه طی نمودن فاصله میان دو کوهصفا و مروه که در مراسم حج و عمره با رعایت شرایط خاصصورت می پذیرد و از واجبات رکنی است. سعیصفا و مروه، بعد از نماز طوافصورت می گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

در عمره، سعی در حال احرام انجام می شود و زمان آن در عمره تمتع، از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده، تمام طول سال (جز ایام اختصاصی حج) است.

در حج، سعی عملی است که زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است. دو کوهصفا و مروه در سمت چپ و راست کعبه به فاصله تقریبی سیصد و نود متر قرار گرفته اند. [ر. ک، به واژگانصفا و مروه]

سِقَايَت: به معنای آب دادن به زائران خانه خدا و یکی از «مناصب کعبه» بوده است. از آنجا که اصل زندگی به آب بستگی دارد، این منصب اهمیت فراوانی یافته تا جایی که در میان اعراب، اجداد رسول گرامی اسلام (ص) عهده دار سقایت زائران کعبه بوده اند. قُصَيِّی جَدُّ رسول خدا (ص) برای اولین بار، چاهی در مکه حفر نمود و آن را عَجُول نامید و سپس چاهی به نام سَجَلَه حفر نموده و زائران کعبه را از آب آن سیراب نمود. بعد

از او هاشم، حوضچه ای از چرم بنا کرد و در ایام حج از این حوضچه آب به منی

برده و به زائران تشنه لب عطا می کرد. عبدالمطلب نیز به این سنت نیکو عمل نموده و با حفر چاه در محل جوشش آب زمزم، آن را در اختیار دیگران قرار داد. بعد از عبدالمطلب منصب سقایت حُجَّاج، در اختیار عباس عموی پیامبر قرار گرفت و چون عباس و عثمان بن ابی شیبه با این منصب بر امیرمؤمنان (ع) فخر نمودند، جبرئیل از جانب خداوند آیه ذیل را نازل نمود:

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

(سوره توبه، آیه ۱۹) «آیا سیراب کردن حاجیان و آباد نمودن مسجدالحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد.»

سوق هَیْدَى یا سِیَاق هَیْدَى: همراه بردن قربانی در حج قران، «سوق هَیْدَى» یا «سیاق هَیْدَى» خوانده می شود. [ر. ک، به واژه
إشعار]

شاذرَوان: یا «شاذرَوان» برآمدگی یا سرایشی کوتاهی است که پایین دیوارهای خارجی

کعبه را احاطه کرده است و چون برای کعبه مانند ازار تلقی می شود، به آن «تأزیر» می گویند. شاذروان به عنوان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا می دانند و چون دیوار فعلی در حقیقت به منزله فضای داخل کعبه است، بنابراین در هنگام طواف واجب نباید بر روی این دیوار، قدم نهاده

و یا آن را لمس و مسح نمود.

شجره منیه: طبق روایات، «شجره منیه» نام درختی در باغ برین دنیایی بوده که انواع میوه ها را در برداشته و نماد مقام و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) محسوب می شده است. صاحبان این درخت، محمد و آل محمد (علیهم السلام) بودند و آدم (ع) و حواء از نزدیک شدن به این درخت و چیدن میوه اش نهی شده و نسبت به آن متعهد گردیدند. اما عهد خود را شکسته و از میوه شجره منیه بهره گرفتند و به سبب نقض عهد خود، به فرود آمدن در زمین مبتلا و برای جبران این پیمان شکنی، به

انجام مناسک حج موظف گردیدند.

شجره یا ذوالحلیفه: مسجدی در هفت الی هشت کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه است. این مسجد که از میقات های دیگر نسبت به مکه، دورتر و بافضیلت تر است، میقات عمره (تمتع و مفرده) برای کسانی است که اهل مدینه بوده و یا از راه مدینه به عمره می روند. رسول خدا (ص) در این مکان (در عمره حدیبیه، سال ششم و در «عمره القضا» سال هفتم و در فتح مکه، سال هشتم و در حجه الوداع، سال دهم هجری) احرام بستند. فاصله مسجد شجره تا مکه حدود چهارصد و بیست کیلومتر است.

اسامی و علت نام گذاری: از آن جا که زائران خانه خدا در این مسجد، احرام بسته و محرم می شوند، به آن مسجد احرام می گویند و چون رسول خدا (ص) در زیر سایه درخت سمره، در این مکان احرام بست، به آن شجره گفته اند و به سبب مشاجره (مجادله) ای که به هم قسم شدن منتهی شد، این مسجد را شجره خوانده اند. همچنین از آن جهت که در این منطقه، گیاه کوچکی بنام حَلْفَا می رویده، مسجد ذوالحلیفه نامیده شده است و از آن جهت که برخی از اعراب در این منطقه هم قسم (حَلْفُ) شدند، به مسجد ذوالحلیفه معروف شده است و بالاخره از آن جا که امیرمؤمنان (ع)

برای آبیاری مزارع، آبار (چاه هایی) در این منطقه حفر نمودند، به این مسجد، مسجد آبار علی (ع) می گویند.

شعائر حج: شعائر جمع شعیره به معنی نشانه ها و در حج، به معنای مناسک حج است که خداوند، اسرار و رموز فراوانی را در آنها قرار داده و پی بردن به آنها نیاز به درک و شعور دارد. هر یک از این نشانه ها بر اراده ای خاص دلالت می نماید که جز با به کارگیری فهم و شعور نمی توان به آن دست یافت. به این دلیل، وقوف در عرفات، مشعر و منی، رمی جمرات، طواف، سعی و دیگر اعمال، شعائر الله خوانده می شوند. چنانکه در قرآن می خوانیم:

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

(سوره حج، آیه ۳۲) «این است شعائر الهی و هر کس شعائر خدا را بزرگ و محترم بدارد، از

تقوی و پرهیزکاری دل هاست.»

«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

(سوره بقره، آیه ۱۵۸) «در حقیقت صفا و مروه از شعائر خداست.» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» (سوره مائده، آیه ۲)
«ای کسانی که ایمان آورده اید، حرمت شعائر خدا را نگه دارید.»

«وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»

(سوره حج، آیه ۳۶) «و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.»

صَدِّ وَ حَضْرٍ: [ر. ك، به واژه احلال در صورت صد و حَضْر]

صُرُورَه: کسی که برای اولین بار به حج می رود و حَجَّه الاسلام خود را به جای می آورد، صِرُّورَه نامیده می شود.
درباره ضروره از امام صادق (ع) روایت شده است:

«يَتَّبِعِي لِلصُّرُورَةِ أَنْ يَخْلِقَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ»

(الكافی، ج ۴، ص ۵۰۲) «شایسته است که ضروره، حلق رأس کند اما اگر قبلاً حج به جای آورده

باشد، میان حلق و تقصیر مختار است.» [ر. ک، به واژگان حج و حجه الاسلام]

صفا: نام کوهی است در مکه که سمت راست کعبه قرار دارد. امام صادق (ع) درباره علت نام گذار یصفا فرمودند: وقتی آدم (ع) به زمین فرو فرستاده شد، روی کوه صفا قرار گرفت و صفا را به این خاطر صفا خوانده اند که:

«لَإِنَّ الْمُصْطَفَى هَبَطَ عَلَيْهِ»

(الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱) «مصطفی (برگزیده خدا؛ یعنی آدم) بر روی آن فرو

فرستاده شد.» و در حدیث دیگر آمده است:

«إِنَّمَا سُمِّيَ صَفَاً لِأَنَّهُ شَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِ آدَمَ الْمُصْطَفَى وَ ذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ»

(الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰) «صفا به این خاطر صفا نام گرفت که از اسم آدم (ع) که مصطفی است، گرفته شده که خداوند درباره اش فرمود: خداوند آدم (ع) را برگزید.»

طلس: اهل طلس، قبایلی از اعراب بودند که در مراسم حج بعضی از اعمال «حُمَس» (اهل حرم) و بعضی از اعمال «حِلَّه» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند. اهل طلس در احرام مانند اهل حله و در پوشیدن لباس و داخل شدن به خانه خدا مانند اهل حُمَس عمل می کردند. اهل طلس، چون از مکان های دور آمده و با چهره ای

غبار آلود به طواف خانه خدا می پرداختند، به همین دلیل به این نام خوانده شده اند.

طواف: »

الدَّوْرَانِ حَوْلَ الشَّيْءِ

« گردیدن و دور زدن پیرامون یک چیز. چون این حرکت، سبب ادامه پیمودن محیط یک چیز می شود، از این رو بر حرکات رفت و برگشتی مانند حرکت میانصفا و مروه نیز طواف اطلاق می گردد. در اصطلاح حج و عمره، طواف یعنی هفت بار چرخیدن دور خانه کعبه با رعایت شرایط آن (هر بار گردیدن

را یک شوط می گویند.) طواف بر دو قسم است: ۱- «طواف حج (زیارت)» که واجب رکنی است. ۲- «طواف نساء» که واجب غیر رکنی است. (وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.) امام رضا (ع) درباره طواف فرمودند:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ مَقَامَهُ بِمَكَّةَ بَعْدَ السَّنَةِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أُسْبُوعًا عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ شَوْطًا»

(مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۸) «مستحب است تا هنگامی که شخص در مکه به سر می برد، به عدد روزهای سال، سی صد و شصت طواف به جای آورد و اگر نتوانست، (حداقل) سی صد و شصت شوط طواف (تقریباً پنجاه و دو طواف) به جای آورد.»

طواف افاضه: یکی از اعمال حج تمتع است که پس از خارج شدن از احرام، انجام می شود و چون برای انجام آن باید از منی به مکه کوچ کرد، طواف افاضه خوانده شده است.

طواف زیارت: طواف زیارت در عمره مفرده، عمره تمتع و حج تمتع انجام می شود. به اینصورت که در عمره تمتع، «طواف زیارت» در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه و در عمره مفرده، در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) و در حج (افراد، قران و تمتع) از روز دهم تا دوازدهم ذی حجه انجام می پذیرد.

طواف نساء: طواف واجب غیر رکنی خانه خدا در حج (و عمره) است که به طواف دوم و نیز طواف زنان موسوم بوده و بعد از خارج شدن از احرام، انجام می پذیرد و

در عمره تمتع، وجود ندارد. طواف نساء در عمره مفرده، بعد از حلق یا تقصیر صورت

می گیرد و زمان انجام آن در طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). در حج تمتع و قران، این عمل پس از مراجعت از منی به مکه و بعد از سعیصفا و مروه صورت می گیرد.

طواف وداع: طواف مستحبی خانه خدا در موقع بازگشت از کعبه است که در آن از خداوند متعال، مراجعت مجدد خود را طلب نموده و از او می خواهیم که به منظور جبران پیمان شکنی و گناه، یقین ما را به وعده های الهی به منظور گذشت از امیال نفس روزافزون نماید تا بتوانیم از آنچه مانع طواف کعبه و ماندن در ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است، دوری نماییم.

عرفات: صحرای وسیع و همواری بین مکه و طایف است که در جنوب شرقی مکه قرار دارد و از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی احاطه شده و حدود هشت کیلومتر مربع، مساحت دارد. عرفات یکی از مواقف حج است که خارج از محدوده حرم می باشد. از نظر مراجع بزرگوار شیعه، موضعی به نام های: ثویه و عَرْنَه، نَمْرَه، ذُو الْمَجَاز و اَرَاک حدود صحرای عرفات را مشخص می کنند. دومین عمل از اعمال حج، «توقف در عرفات» است که زمان آن از ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز است.

درباره علت نام گذاری عرفات فرمودند: جبرئیل، آدم (ع) ا به سوی عرفات عزیمت داد و در آنجا به او گفت:

«هَذِهِ عَرَفَاتُ فَأَعْرِفْ بِهَا مَنَاسِكَكَ وَ اعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ فَسُمِّيَ عَرَفَاتُ»

(الکافی، ج ۴، ص ۲۰۷) «این سرزمین، عرفات است. در اینجا با مناسک خود آشنا شو و به گناهت اعتراف کن. پس عرفات خوانده شد.»

امام صادق (ع) در حدیثی زیبا واژه عرفه را (که اشاره به زمان توقف در عرفات دارد) در کنار واژه عرفات (که بیانگر مکان و محل توقف است) قرار داده و

می فرمایند:

«مَنْ فَاتَهُ عَرَفَهُ بِعَرَفَاتٍ فَأَذَرَ كَهَا بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) لَمْ يَفْتَهُ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُبَدِّئُ
بِأَهْلِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ»

«هر کس عرفه را در عرفات درک نکند و آن روز را در کنار مدفن سیدالشهداء (ع) سپری کند، وقوف در عرفات از او فوت نشده است، زیرا خداوند متعال نخست کسانی را که در کنار قبر حسین بن علی (ع) هستند مورد نظر قرار می دهد، سپس به اهل عرفات نظر می افکند. (کامل الزیارات، ص ۱۷۰) نکته جالب در این حدیث، آن است که امام صادق (ع) حضور در حرم اباعبدالله (ع) و زیارت او را حقیقت عرفات ذکر نموده اند. چرا که عرفات، محل معرفت به منشأ خطا و گناه و لغزش و نیز زمان و موقف عزیمت بر دوری از آنهاست و زیارت حسین (ع) نیز چیزی جز روی گردانی از اندیشه و روش اهل گناه و روی آوردن به اندیشه و روش اهل طاعت نمی باشد.»

عسکران: به عرفات و منی، عسکران گفته می شود. [ر. ک، به فرهنگ نفیسی]

عمره: از عمارت به معنای آبادی گرفته شده و چون کسانی که به قصد زیارت کعبه به مکه معظمه مشرف می شوند، با اجتماع خود موجب عمران مکه می گردند، به این نام خوانده شده است. البته سرّ اصلی نام گذاری عمره آن است که حقیقت این عمل و برآوردن اراده خداوند از آن، خرابی های دنیای قلب را آباد و امراض و آفات آن را رفع می نماید.

عمره بر دو قسم است: ۱. عمره تمتع ۲. عمره مفرده یا مبتوله

عمره تمتع: اعمال عمره تمتع به شرح زیر می باشد:

۱- احرام (شامل: نیت، پوشیدن لباس احرام، لبیک گفتن) از میقات های مشخص

شده زیر: ذُو الْحُلَيْفَةِ، جُحْفَةَ، يَلْمَلَمُ، قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ عَقِيقِ

۲- انجام طواف دور خانه کعبه

۳- خواندن دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم

۴- سعی میانصفا و مروه

۵- گرفتن مقداری از ناخن یا موی سر و صورت (تقصیر)

با انجام این پنج عبادت، شخص مُحَرَّم از احرام بیرون می آید و کارهای بیست و چهار گانه ای که به سبب احرام بر او حرام شده بود، مجدداً حلال و آزاد می شود و تنها در فاصله پایان مناسک عمره تمتع و روز نهم ذی حجه باید در مکه مانده و خود را برای احرام حج تمتع آماده نماید.

عمره مفرده: اعمال عمره مفرده عبارتند از: احرام در میقات، طواف و نماز آن، سعیصفا و مروه و تقصیر و خارج شدن از احرام. سپس طواف نساء و نماز آن.

غار حرا: غار حرا عبادتگاه رسول خدا (ص) قبل از بعثت بود که در کوه حرا واقع شده است.

غدیر خم: غدیر یعنی آبگیری که هنگام ریزش باران، آب در آن جمع می شود و چون این آبگیر در منطقه خُم واقع شده، به این منطقه غدیر خم گفته اند. این منطقه بین مکه و مدینه در ناحیه جُحْفَةَ واقع شده و در صدر اسلام، حجاج در این منطقه از یکدیگر جدا شده و برای بازگشت به سرزمین های خویش، مسیرهای خاص خود را در پیش می گرفته اند. در حجه الوداع، (روز هیجدهم ذی حجه سال دهم هجری) رسول خدا (ص) در غدیر خم امیرمؤمنان (ع) را به عنوان وصی و ولی امت معرفی نمود و

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ

« (الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰) «هر کس که من مولای اویم، این علی مولای اوست.»

فَخَّ یا وادی فَخَّ: از میقات های مشهور محسوب نمی شود اما با توجه به فضیلت های

گفته شده درباره آن، محل رجوع زائران خانه خدا قرار گرفته است. فخ یا وادی فخ در محل ورود به مکه و در محدوده مسجد تنعیم واقع شده و از نقاط آغازین حرم

است که مانند سایر میقات ها، کسی حق ندارد بدون احرام از آن عبور کرده و به مکه

وارد شود. امام صادق (ع) به غسل نمودن در فخ توصیه و تأکید نموده اند. حلبی درباره فضیلت غسل از فَخَّ روایت می کند:

«أَمَرْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنْ نَغْتَسِلَ مِنْ فَخٍّ قَبْلَ أَنْ نَدْخُلَ مَكَّةَ»

(الکافی، ج ۴، ص ۴۰۰) «امام صادق (ع) ما را امر نمود تا قبل از وارد شدن به مکه در فخ غسل نماییم.» (این غسل همان غسل وارد شدن به حرم است.)

فُسُوقٌ: گناهکاری و انحراف از مسیر حق. [ر. ک، به واژه مُحَرَّمَاتِ یا تُرُوكِ إِحْرَامِ]

قبله: اقبال کردن و روی نمودن و در اصطلاح حج یعنی رو به کعبه نمودن با احترام و حضور ذهن که تدریجاً به کعبه نیز قبله گفته شده است. زیرا بر همه واجب است تا در هر نقطه ای از زمین، نماز و سایر اعمالی را که رعایت قبله در آنها شرط است، رو به کعبه به جای آورند. در مورد قبله نظریات ذیل بیان شده است:

۱- قبله، کعبه معظمه است. ۲- کعبه و مسجدالحرام با هم قبله هستند. ۳- کعبه برای افراد داخل مسجدالحرام و مسجدالحرام برای اهل مکه و مکه برای اهل حرم و حرم برای مردم خارج از حرم، قبله محسوب می شود.

قران: یکی از اقسام حج است. این گونه حج بر مسلمانی واجب است که فاصله منزل او تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسنگ شرعی (هشتاد و هشت کیلومتر) باشد و تفاوتی میان واجبات و مناسک و عبادت های این حج و حج افراد نیست جز آن که در حج قران، حج گزار هنگام احرام باید قربانی خود (اعم از گوسفند، گاو یا شتر) را

همراه داشته باشد و از میقات به عرفات و سپس مشعر و بالاخره به منی آمده و در منی قربانی خود را به همراه دیگر حج گزاران در روز دهم ذی حجه قربانی کند. منشأ نام گذاری حج قرآن، آن است که مقارنت و به همراه بردن قربانی در آن واجب است. [ر. ک، به واژه اقسام حج]

قربانی: از واجبات غیررکنی و به معنای ذبح کردن گاو و گوسفند یا نحر شتر است. به

حیوانی که در منی، ذبح یا نحر می شود نیز قربانی می گویند. شایان ذکر است که سر بریدن گاو و گوسفند، ذبح و قربانی کردن شتر، نحر خوانده می شود و انواع قربانی به ترتیب فضیلت عبارتند از: ۱- شتر ۲- گاو ۳- گوسفند.

قَرْنُ الْمَنَازِلِ یا قَرْنُ الثَّعَالِبِ: مکانی در نزدیکی طایف، واقع در شرق مکه است که میقات عمره (تمتع و مفرده) برای اهل نجد و طایف و کسانی است که از این مسیر عازم مکه می شوند. امروزه قرن المنازل، روستای کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود و در آن دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این روستا از راه ریاض، حدود هشتاد کیلومتر تا مکه فاصله دارد.

قُرْح: بر وزن قُرْح نام دیگر سرزمین مَشْعَرِ الْحَرَامِ است و چون نام یک کوه در این سرزمین قُرْح می باشد، همه این منطقه را قُرْح نامیده اند. برخی این واژه را به غلط قُرْح می خوانند که یکی از نام های شیطان بوده و مذموم است. چنانکه روایت شده:

«لَا تَقُولُوا قَوْسَ قُرْحٍ فَإِنَّ قُرْحَ إِسْمِ الشَّيْطَانِ وَ لَكِنْ قُولُوا قَوْسَ اللَّهِ»

(قصص الأنبياء، ص ۷۵) «قوس قُرْح نگویند، زیرا قُرْح نام شیطان است. بلکه بگویید قوس خداوند (یعنی رنگین کمانی که خداوند آن را ایجاد نموده است.)» [ر. ک، به واژه مشعرالحرام]

قَلَائِد: جمع قلاده، در لغت به معنای گردن آویز و در اصطلاح، نعلی است که با آن

نماز خواننده و در مراسم حج بر گردن حیوان قربانی می افکنند و نیز به معنای مُقَلَّد یا حیوانی است که به گردن آن، قلاده می آویزند (یا چهارپایی که برای قربانی در مراسم حج، بر آن نشان می گذارند). قرآن مجید، قلاند و هَدَى را همچون کعبه و ماه های حرام، وسیله قوام زندگی معرفی می کند. به همین دلیل قلاند از دستبرد دزدان و متجاوزان مصون می ماندند تا جایی که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض قربانی نشان دار نمی شد و صاحبش نیز با وجود گرسنگی و نیاز، متعرض آن نمی گردید.

کَبِش: گوسفند نرینه ای که به عنوان قربانی و یا کفاره احرام ذبح می شود. در احادیث درباره گوسفندی که قربانی می شود، واژگان ضَّان، شَاة، مَعَزُ و کَبِشُ به کار رفته است.

اما بیشترین فضیلت، به کَبِشُ نسبت داده شده و درباره آن آمده است:

۱- قربانی پذیرفته شده هابیل توسط خداوند، همان گوسفند نرینه ای بود که حضرت

ابراهیم (ع) مکلف گردید به جای اسماعیل (ع) ذبح کند.

۲- از امام رضا (ع) روایت شده است:

«تَمَنَّىٰ إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبَشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءَ عَمَلِهِ لَهُ فَأُعْطِيَ مِنْهُ»

(بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲) «ابراهیم (ع) تمنا کرد که خداوند به جای فرزندش اسماعیل، گوسفندی را فدیه قرار دهد و او را مکلف به ذبح آن کند تا اسماعیل از قربانی شدن نجات یابد که آرزویش برآورده شد.»

گوسفند، آسان ترین قربانی: امام کاظم (ع) در ذیل آیه »

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

« آنچه از قربانی مقدور بود» فرمودند:

«ضَحَّ بِكَبْشٍ أَمْلَحَ أَقْرَنَ فَحَلًّا سَمِينًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ كَبْشًا سَمِينًا فَمِنْ فُحُولِهِ الْمَعْرَىٰ أَوْ مُوجًّا مِنَ الضَّأْنِ أَوْ الْمَعْرِ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَنَعَجَةٌ مِنَ الضَّأْنِ سَمِينَةٌ»

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۷) «گوسفندی درشت، شاخ دار، نرینه و فربه قربانی کن و اگر گوسفند فربه و نرینه نیافتی، بز نرینه فربه ای که اخته باشد، قربانی نما و اگر گوسفند یا بز نیافتی، بره ای فربه قربانی کن.»

کسوت کعبه: پوشش کعبه. [ر. ک، به واژه پرده کعبه]

کعبه: نخستین خانه ای است که برای عبادت مردم ساخته شده و چون در وسط گیتی

(کعب عالم) قرار گرفته، به این نام خوانده شده است. رسول خدا (ص) فرمودند:

«سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا»

(من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۰) «کعبه از آن جهت کعبه نامیده شده که در وسط دنیا قرار دارد.» و نیز این نام اشاره به چهار گوش و مکعب بودن خانه خدا دارد. چنانکه روایت شده: «

إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ

« (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۰) «کعبه از آن جهت کعبه خوانده شده که چهار گوش است.» برخی گفته اند علت نام گذاری کعبه آن است که دارای کعب به معنای بلندی و برآمدگی است.

اسامی کعبه عبارتند از: بیت الله، بیت الحرام، بیت العتیق، مُتَعَوِّذُ [ر. ک، به هر یک از این واژه ها]

کفارات احرام: به آنچه در ازای عدم رعایت محرمات احرام مقرر گردیده، کفارات احرام می گویند. این کفارات با توجه به نوع محرمات، متفاوت بوده و عبارتند از: روزه گرفتن، اطعام نیازمندان، پرداخت درهم (به عنوان کفار هصید کبوتر حرم)، قربانی کردن شتر، گاو یا گوسفند و بالاخره دوباره لبیک گفتن و استغفار. چنانکه در روایات آمده است:

«مَنْ ابْتَلَى بِالْفُسُوقِ ... يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَلْبِي»

(الکافی، ج ۴، ص ۳۳۷) «هر کس (در حال احرام) مرتکب فسق شود، باید استغفار نموده و دوباره لبیک بگوید.» در روایت دیگر آمده است:

«فِي الْجِدَالِ شَاءٌ وَ فِي السَّبَابِ وَ الْفُسُوقِ بَقْرَةٌ وَ الرَّفَثِ فَسَادُ الْحَجِّ»

(الکافی، ج ۴، ص ۳۳۹) «کفاره جدال، یک گوسفند و کفاره فحاشی و فسوق یک گاو است و رفث، عامل فساد و بطلان حج می گردد.» و نیز روایت شده است:

«لَا يَنْظُرُ الْمُحْرِمُ فِي الْمِرْآةِ لِزِينَةٍ فَإِنْ نَظَرَ فَلَيْبٌ»

(الکافی، ج ۴، ص ۳۵۷) «محرم نباید برای زینت در آینه نظر کند و اگر چنین کند باید دوباره لبیک بگوید.» (کفاره نگاه به آینه تجدید تلبیه است.) و بالاخره روایت شده است:

«إِنْ قَتَلَ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ»

دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ دِرْهَمٌ يَشْتَرِي بِهِ عَلْفًا لِحِمَامِ الْحَرَمِ»

(وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۵) «اگر (شخص در حال احرام) کبوتری از کبوتران حرم را بکشد، بر عهده اوست که یک درهم صدقه داده و یک درهم برای کبوتران حرم خوراک و دانه گیاهی تهیه نماید.»

کوه ثور: یکی از کوه های مکه است که در سه کیلومتری جنوب شرقی مسجدالحرام، در مسیر طایف قرار گرفته و پیامبر اکرم (ص) جهت مخفی نگاهداشتن مسیر حرکت خود از نظر تعقیب کنندگان، به این کوه پناه بردند. آن حضرت به جای حرکت به سوی مدینه در همان شب اول ربیع الاول، عازم غار ثور در کوه ثور شدند و سه روز در آنجا ماندند. تعقیب کنندگانی که به دهانه غار آمده بودند، با مشاهده تارهای عنکبوتی که به فرمان خداوند در دهانه غار تنیده شده بود و کبوترهایی که در آنجا لانه کرده و

تخم گذاشته بودند، از وارد شدن به غار منصرف شدند. نام ثور از اسم ثور بن عبد مناف گرفته شده است.

مَازَمِين: مَازَمِين یعنی زمین تنگ و مَازَمِين تشبیه مَازَم، راه تنگ و باریکی مابین دو کوه و نام تنگه ای میان عرفات و مشعرالحرام است که از حدود عرفات محسوب می شود اما جزء موقف نیست. روایت شده است که بت پرستی در این مکان رواج داشته و سنگی که هُبل از آن ساخته شده از مَازَمِين گرفته شده است. تکبیر گفتن در هنگام عبور از مَازَمِين سفارش شده است.

مُبارک: مرحوم طبرسی در تفسیر واژه مبارک می گوید:

«أَصِيلُ الْعَبْرَكَةِ الثُّبُوتُ مِنْ قَوْلِهِمْ بَرَكَ بُرُوكًا أَوْ بَرَكَ إِذَا ثُبَّتْ عَلَى حَالِهِ فَالْبَرَكَهُ ثُبُوتُ الْخَيْرِ بِنُمُوِّهِ وَ مِنْهُ الْعَبْرَكَةُ شَبَّهُ الْحَوْضُ يُمَسِّكُ الْمَاءَ لِثُبُوتِهِ فِيهِ وَ مِنْهُ قَوْلُ النَّاسِ تَبَارَكَ اللَّهُ لِثُبُوتِهِ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَحْدَهُ»

(مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۹۷) «برکت در اصل یعنی ثبوت و دوام. چنانکه اگر کسی در حالی ثابت بماند، می گویند: »

بَرَكَ

« پس برکت دوام و ثبوت خیر است که در سایه رشد آن، حاصل می شود (زیرا شیء فاقد رشد، تدریجاً از بین می رود و با کاهش مستمر، زائل می شود) و به آنگیر که آب در آن، ثابت می ماند،

بر که می گویند و اینکه درباره خداوند می گویند: »

تَبَارَكَ اللهُ

« یعنی خدایی که زوال و فنا ندارد و همیشگی است. و در جای دیگری می گوید:

«الْبَرَكَاتُ الْخَيْرَاتُ النَّامِيَةُ وَ أَصْلُهُ الثُّبُوتُ»

(مجمع البيان، ج ۴، ص ۶۹۷) «برکات، خیرات رشد کننده است و در اصل به معنای ثبوت و پابرجایی است و از آن جهت که ثبوت یک شیء در سایه رشد، فراهم می شود، از این جهت برکت، به رشد و نمو تفسیر شده است.» و در جای دیگر می گوید: »

تَبَارَكَ أَصْلُهُ مِنَ الْبَرَكَ وَ هُوَ ثُبُوتُ الطَّائِرِ عَلَى الْمَاءِ وَ الْبَرَكَهُ ثُبُوتُ الْخَيْرِ بِنَمَائِهِ»

(مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۴۸۳) »

تَبَارَكَ

از

بَرَكَ

به معنای ساکن ماندن پرنده بر روی آب گرفته شده و برکت، ثبوت خیرات است که به سبب رشد آن، حاصل می شود.»

مُتَعَوِّذٌ (کعبه): به معنای پناهگاه است و از آنجا که مردم به هنگام مواجهه با

مشکلات و سختی ها به کعبه پناه برده و به رحمت و کرم ذات اقدس الهی متمسک می شوند، به آن مُتَعَوِّذٌ گفته اند. امام صادق (ع) فرمودند

: «إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَأَنْتِ الْمُتَعَوِّذُ وَ هُوَ

إِذَا قُمْتَ فِي دُبْرِ الْكَعْبَةِ حِذَاءَ الْبَابِ»

«هنگامی که طواف هفتم را انجام می دهی، نزد مُتَعَوِّذٌ (کعبه) برو و هنگامی که پشت کعبه و به موازات در آن ایستادی» بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعِبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ»

(الكافی، ج ۴، ص ۴۱۰) «پروردگارا! خانه، خانه تو و بنده، بنده توست و این مقام کسی است که از آتش به تو پناه

می برد.»

مَجْرَهُ الْكَبْشِ: طبق روایات، مَجْرَهُ الْكَبْشِ فاصله میان کوه ثبیر و قربانگاه است. جبرئیل از فراز کوه ثبیر، کبش را با خود به جایی که اسماعیل در آنجا آماده ذبح شده بود، آورد. در حدیث آمده است: «زمانی که ابراهیم (ع) تصمیم گرفت تا فرزندش را ذبح کند، جبرئیل، کارد را برگردانید و از قله ثبیر، گوسفندی را نزد ابراهیم (ع) آورد و از

سوی مسجد خیف به ابراهیم (ع) ندا رسید: ای ابراهیم! به راستی که رؤیای خود را تحقق بخشیدی و ما نیکوکاران را این گونه جزا می دهیم.» [ر. ک، به واژه کبش]

مُحَرَّمَاتٌ یا تُرُوكِ إِحْرَامٍ (محرمات حج): یعنی اموری که انجام آنها با مُحَرَّم شدن، حرام می شود و حج گزار یا عمره گزار مکلف است در طول احرام از آنها پرهیز نموده و به این ترتیب مراتب اطاعت و بندگی خود را در قبال ذات اقدس الهی آشکار نموده و موجبات بسط امنیت را برای خود و اطرافیان فراهم آورد.

مُحَسَّرٌ: راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی پانصد متر (با عرض صد قدم) که بین دو کوه و میان مشعر و منی قرار گرفته و طبق قول مشهور، جزء محدوده مزدلفه یا منی محسوب نمی شود.

مُحَصَّب: جایگاه سنگ ریزه. چنانکه در وصف مدفن رسول خدا (ص) که مملو از سنگ ریزه های سرخ بوده است، گفته اند:

قَبْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُحَصَّبٌ حَصْبَاءَ حَمْرَاءَ»

(الکافی، ج ۳، ص ۲۰۱) «مدفن رسول خدا (ص)، مملو از سنگ ریزه هاست،

سنگ ریزه هایی به رنگ سرخ.» مُحَصَّب همان بطحاء یا ابطح است که به خیف

بنی کنانه نیز معروف است. [ر. ک، به واژه اِطْح]

محصور: به معنای بازمانده از حج به خاطر بیماری و ناتوانی است. [ر. ک، به واژه احلال در صورتصد و حَصْر]

مَذْبِخ - مَسْلُخ - مَنَحَز (مکان قربانی): به محل ذبح گاو و گوسفند، مَذْبِخ و به محل سلاخی (کندن پوست) انعام ثلاثه، مَسْلُخ و به محل نحر شتر، مَنَحَز گفته می شود. در

حج واجب، قربانی در مَنِ ذَبِح می شود. البته در عمره (به دلیل مستحب بودن قربانی) بهتر است که طبق سنت، هدی در «

حَزُورَه

« (که اکنون اثری از آن باقی نبوده و کنار مروه تلقی می شود) قربانی شود.

مَرَوْتَيْن: به کوهصفا و مروه که در مکه واقع گردیده، مروتین گویند. [ر. ک، به واژه سعی و نیز دو واژه صفا و مروه]

مروه: نام کوهی است در مکه که سمت چپ کعبه قرار دارد. امام صادق (ع) درباره علت نام گذاری مروه فرمودند:

«أُهْبِطْتُ حَوَاءَ عَلَى الْمَرْوَةِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الْمَرْوَةُ مَرْوَةً لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبِطَتْ عَلَيْهَا»

(الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱) «حوا بر کوه مروه فرود آمد و این کوه را به این نام خواندند، زیرا مرأه (که همان حوا بود) بر آن فرود آمد.» و در حدیث دیگر آمده است:

«سُمِّيَتْ الْمَرْوَةُ مَرْوَةً لِأَنَّ شُقَّ لَهَا مِنْ اسْمِ الْمَرْأَةِ»

(الکافی، ج ۴، ص ۱۹۰) «مروه از آن جهت مروه خوانده شده که از اسم مرأه (زن) گرفته شده است.»

مزدلفه: نام دیگر «مشعرالحرام» است که از

إِزْدِلَافٍ

« (به معنی تقرب و اجتماع) گرفته شده و ریشه اصلی این واژه »

زُفَّه

« به معنی نزدیکی است. امام صادق (ع) درباره علت نام گذاری مزدلفه فرمودند: به این سرزمین از آن جهت مزدلفه می گویند که خداوند به ابراهیم (ع) فرمود:

«يَا إِبْرَاهِيمُ اذْذَلِّفْ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»

(وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۷) «ای ابراهیم! به مشعرالحرام نزدیک شو.»

مستجار: به قسمتی از دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) که در گذشته، باب غربی کعبه بوده و در حال حاضر مسدود و محو شده است، مستجار گویند که به اراده پروردگار در هنگام ولادت علی بن ابی طالب (ع) برای فاطمه بنت اسد شکافته شد و چون آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت، دیوار کعبه به هم آمد. پس از گذشت سه روز از تولد امیرمؤمنان (ع)، دیوار دوباره شکافته شد و فاطمه بنت اسد) با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار مجدداً به شکل اولیه اش بازگشت. فرموده اند: مستحب است طواف کننده، در طواف هفتم کعبه، شکم خود را به مستجار چسبانده،

به گناهان خود اعتراف نموده و توبه کند. به همین دلیل به آن مستجار گفته اند. نام های دیگر این دیوار عبارتند از:

مُتَعَوِّذٌ

مسجد عَيْثُومَه: [ر. ك، به واژه مسجد مِني]

مسجد مِني: دارای اهمیت ویژه ای است و به آن مسجد

خيف

نیز گفته می شود. این مسجد در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته و حتی از مسجد الحرام نیز وسیع تر بوده و دارای سقف، شبستان و قبه ای بوده که زیر آن قبه، محراب رسول الله (ص) قرار داشته است. مسجد مِني جزء حرم به شمار می آید و کسی حق ندارد از آن جا برای رمی جمرات، سنگ جمع کند. به این مسجد، «مسجد عَيْثُومَه» نیز گفته اند.

مِسي: فاصله بین دو کوه صفا و مروه است که در شرق مسجد الحرام قرار دارد و سعی، در آن صورت می گیرد. [ر. ك، به واژه سعيفنا و مروه]

مشاعر: جمع مَشْعَر، اسم مکان و زمان و نیز مصدر میمی محسوب می شود و به معنی مکان هایی است که در آنجا شخص نسبت به امری، درك و شعور می یابد و یا به معنی علامت و نشانه ای است که برای درك آن نیاز به فهم و شعور است. مانند: خانه خدا، عرفات، مِني (جمرات و قربانگاه)، مشعر الحرام، صفا و مروه، میقات و ...

مَشاهد: جمع مَشْهَد به معنی محل حضور یا جای حاضر شدن مردم است و در حج،

مقصود از مشاهد، موافقی است که مردم به منظور انجام اعمال در آن حضور می یابند. رسول خدا (ص) درباره مشاهد مشرفه فرمودند: «

مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقْوَةِ وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعِ

« (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۸) «ای مردم! با (آنچه موجب) کمال دین و تقوه (است) به زیارت خانه خدا بروید و از مشاهد باز نگردید مگر با توبه ای که موجب ریشه کن شدن (منشأ) گناه می شود.»

مشعر الحرام: محدوده ای شنی به طول تقریبی چهار کیلومتر که میان سرزمین مِني و عرفات در محدوده حرم واقع شده و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از

اعمال حج؛ یعنی «وقوف در مشعر» از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب روز عید قربان، در آن صورت می پذیرد. مستحب است از این وادی برای رمی جمرات،

سنگ ریزه برداشته شود. نام های دیگر این سرزمین مزدلفه، جمع و قَزَح می باشد.

مصدود: منع شده و کسی است که راه برای انجام مناسک حج بر او بسته شده است. [ر. ک، به واژه احلال در صورتصد و حَصْر]

که از حجرالاسود آغاز و به آن ختم می شود. محدود بودن حریم طواف به حدودی که برای آن در نظر گرفته شده، نماد و نشانه دستورات دینی است که پافراتر نهادن از آنها انسان را از حریم ربوبیت خارج می کند.

مُعْتَمِر: یا عمره گزار به کسی گفته می شود که عمره مفرده یا عمره تمتع به جای می آورد.

مَعَطَّشَه: محلی که انسان در آن گرفتار عطش و تشنگی می شود و کنایه از سرزمین خشک و غیر حاصلخیز مکه است که انسان در آن به حاجت خود یعنی بهره مندی از ربوبیت پی برده و به آن احساس نیاز می کند. [ر. ک، به واژه وادی غیر ذی زرع]

مقام ابراهیم: سنگی که به اراده خداوند مانند موم نرم شده و اثر پاهای مبارک حضرت ابراهیم (ع) بر آن نقش بست و دوباره سخت گردید و در طول قرون گذشته نیز به

اراده الهی همچنان باقی مانده است. درباره علت باقی ماندن اثر پای ابراهیم (ع) بر روی سنگ گفته اند: هنگامی که ابراهیم (ع) به منظور تجدید بنای دیوار کعبه یا برای دیدار فرزندش اسماعیل به مکه آمده بود، بر آن ایستاده و اثر پایش روی سنگ باقی ماند. همچنین گفته شده است که ابراهیم (ع) هنگام اعلان دعوت مردم به حج، بالای آن ایستاد و اثر پایش بر روی سنگ، پدیدار گشت که ظاهراً تمام این وقایع رخ داده است. اما ایستادن بر روی سنگ به منظور دعوت مردم به حج و آمدن نزد اسماعیل (ع)، استوارترین مصداق آن محسوب می شود. قابل ذکر است که حضرت ابراهیم (ع)، مقام را در کنار کعبه و چسبیده به آن قرار داد. اما در دوران جاهلیت، مردم آن را از کعبه جدا و به مکان فعلی منتقل نمودند تا اینکه رسول خدا (ص) مبعوث شد و پس از فتح مکه »

رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ إِبْرَاهِيمُ

« (الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳) «آن را در موضعی که

ابراهیم (ع) نصب کرده بود، قرار داد.» خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف، دستور

جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود.

مُكَاء: [ر. ك، به واژه تَصْدِيه]

مَكَّة: به مجموعه حرم، مکه گفته می شود که مقدس ترین مکان در روی زمین است و خانه کعبه در آن واقع شده و درباره علت نام گذاری اش گفته اند که از ریشه

مَكَّ

به معنای مکیدن استخوان (برای خارج کردن مغز از آن) گرفته شده که کنایه از شدت تلاش و کوشش در انجام کار می باشد. برخی نیز گفته اند از

مَكَّ

به معنای مکیدن طفل از پستان مادر گرفته شده و چون انجام مناسک حج، صفات رذیله به ویژه کبر را از وجود انسان خارج می کند، به آن مکه گفته اند. در حدیث آمده است: به این سرزمین مکه گفته اند: »

لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَكَّ الْأَرْضِ مِنْ تَحْتِهَا

« (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۶) «زیرا خداوند زمین را از زیر آن به وجود آورده و گسترش داده است.» برخی مکه را تبدیل شده

بَكَّة

دانسته اند.

از امام صادق (ع) روایت شده است:

«أَنَّ فِي أَسْمَاءِ مَكَّةَ أَنَّهَا مَكَّةُ وَ بَكَّةُ وَ أُمُّ الْقُرَى وَ أُمُّ رُحِمٍ

وَ الْبَسَّاسَةُ (الْبَسَّاسَةُ) كَانُوا إِذَا ظَلَمُوا بِهَا بَسَّتْهُمْ أَيْ أَهْلَكَتْهُمْ وَ كَانُوا إِذَا ظَلَمُوا (لَزِمُواهَا) رُحِمُوا»

(وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۳) «نام های مکه عبارتند از: مکه، بکه، اُمُّ الْقُرَى، اُمُّ رُحِمٍ و بَسَّاسَه (نابود کننده) زیرا هنگامی که مردم در مکه ظلم کنند، به عقوبت و هلاکت مبتلا می شوند و علت نام گذاری اُمُّ رُحِمٍ آن است که هرگاه مورد ستم قرار گرفته و به مکه پناه می آوردند، مورد رحمت قرار می گرفتند.»

مُلْتَرَم: قسمتی از دیوار کعبه است که محل استغفار و پذیرفته شدن دعاست. در روایات آمده است، هیچ بنده ای به این مکان پناه نمی برد (التزام نمی جوید) مگر اینکه خداوند، حاجتش را برآورده می کند. پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و

صحابه بزرگ، دست، صورت و سینه خود را به این مکان چسبانده و دوستان خود را به اقرار و اعتراف در نزد آن امر می نمودند. چنانکه امیر مؤمنان (ع) فرمودند:

«أَقْرُوا عِنْدَ الْمُتَرَمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا ... فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَ بِذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ

الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ»

(وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷) «در ملتزم به گناهانی که آنها را به خاطر دارید و آنچه (در گذشته انجام داده و) فراموش کرده اید، اقرار کنید... زیرا هر کس در این مکان به گناهِش اقرار نموده و استغفار کند، بر خداوند عزوجل است که او را ببخشد.» در حدیث دیگر آمده است: هرگاه امام صادق (ع) به ملتزم می رسید، می فرمود:

«أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يُقَرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»

(الكافی، ج ۴، ص ۴۱۰) «کنار بروید تا در این مکان نزد پروردگار خود به گناهانم اعتراف کنم. چراکه در اینجا هیچ بنده ای نیست که به گناهان خود اقرار و از آن استغفار نماید، مگر اینکه خدا او را می بخشد.» اما چسباندن خود به کعبه در مکان ملتزم، نماد و نشانه التزام و تمسک به حقیقت کعبه؛ یعنی ولایت اهل بیت (علیهما السلام) است. چنانکه در زیارت حضرت زهرا (س) می خوانیم:

«أَنَا يَا مَوْلَاتِي بِكِ وَ بِأَبِيكِ وَ بَعْلِكَ وَ الْأُمِّهِ مِنْ وُلْدِكَ مُوقِنٌ وَ بَوْلَايَتِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ لِبَطَاعَتِهِمْ مُلتَزِمٌ»

(إقبال الأعمال، ص ۶۲۴) «ای مولا- و سرور من! به تو، پدر، همسر و پیشوایان از فرزندان تو یقین داشته و به ولایتشان ایمان دارم و به طاعت آن بزرگواران ملتزم هستم.» از این روست که رسول خدا (ص) فرمودند:

«الزُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

«(مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۱) «ملازم مودت ما خاندان باشید.» درباره مکان ملتزم دو نقل وجود دارد:

۱. بین رکن حجرالاسود و در کعبه واقع شده است.

۲. مجاور مستجار، در پشت خانه و مقابل در کعبه و نزدیک رکن یمانی قرار گرفته است.

مناسک حج: مناسک جمع مُسَک، مراسم و اعمال حج و مجموعه آداب و افعالی است که در زمان ها و مکان های خاص، جهت تحقق زیارت بیت اللهصورت می گیرد. در حج تمتع، این مناسک عبارتند از اعمال عمره تمتع و اعمال حج تمتع. واژه منسک به معنای قربانی نیز به کار رفته است.

مناصب کعبه: سِقَايَت - سِدَانَت - رَفَادَت [ر. ک، به هر یک از این واژگان]

منی: بیابانی وسیع در فاصله ده کیلومتری کعبه که بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت قرار دارد و طول آن حدود سه و نیم کیلومتر و مساحتش شش کیلومتر مربع است. سرزمین منی جزء حرم محسوب شده و محدوده آن از

جَمْرَه عَقَبَه

تا وادی

مُحَسَّر

می باشد.

درباره علت نام گذاری منی آمده است که جبرئیل در این سرزمین به ابراهیم (ع) فرمود:

«تَمَنَّ يَا اِبْرَاهِيْمُ وَ كَانَتْ تُسَمَّى مِنْى فَسَمَّاهَا النَّاسُ مِنْى»

(من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۷) «ای ابراهیم! آرزو کن. به همین دلیل این سرزمین

منی

نامیده می شد اما مردم آن را

منی

نامیدند.»

مناسک منی: اعمال روز دهم ذی حجه است که به ترتیب عبارتند از: رمی جمره عقبه، قربانی و حلق رأس.

مَهْيَعَه: از ریشه هَيع به معنای جاری شدن و گسترش آب بر روی زمین (به طور چشم گیر) گرفته شده و به راه و طریق آشکار گویند و یکی از نام های جُحْفَه محسوب می شود. [ر. ک، به واژه جُحْفَه]

مواقف: جمع موقف به معنای محل یا زمان توقف و یا مکان و زمان وقوف و آگاهی است که هر دو معنی، درباره مواقف حجصادق است. زیرا در اماکنی چون عرفات، مشعرالحرام و منی توقف نموده و به رمز و رازهای فراوان موجود در آنها پی برده و واقف می گردیم.

میقات: میقات بر وزن میعاد، اسم مکان و زمان از ریشه وقت بوده و به معنای زمان و مکانی است که زائران کعبه به هنگام حج یا عمره، در آن احرام می بندند که میقات زمانی و مکانی نامیده می شوند. از امام صادق (ع) روایت شده است:

«مَنْ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ فَلَا حَجَّ لَهُ وَ مَنْ أَحْرَمَ دُونَ الْمِيَقَاتِ فَلَا إِحْرَامَ لَهُ»

(الکافی، ج ۴، ص ۳۲۲) «هرکس قبل از رسیدن موسم حج، به نیت حج لباس احرام بپوشد، حج او باطل است و هرکس پیش از رسیدن به محل میقات محرم شود، احرام او باطل است.»

میقات زمانی: زمان مجاز برای مُحْرَم شدن جهت انجام اعمال حج و عمره.

میقات مکانی: مکانی است که توسط رسول اکرم (ص) به منظور احرام قبل از وارد شدن به مکه و انجام اعمال عمره و حج تعیین شده است. میقات های مکانی، با توجه به نوع حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه وارد شدن به حرم، متفاوت بوده و مانند

خط منحنی بسته، اطراف مکه را فرا گرفته اند و عبور از این میقات ها و یا موازات آنها بدون احرام، حرام است. چنانکه امام صادق (ع) به این مطلب اشاره نموده و فرمودند:

«مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ؛ وَلَا تُجَاوِزَهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ»

(الکافی، ج ۴، ص ۳۱۸) «از جمله اموری که موجب اتمام حج و عمره می شود، احرام بستن در میقات هایی است که رسول خدا (ص) تعیین نموده و از این میقات ها بدون احرام عبور ننما.»

بعضی از میقات های مکانی عبارتند از: شجره یا ذُو الْخُلَيْفَةِ - جُحْفَه - يَلْمَلَم - قَرْنُ الْمَنَازِلِ یا قَرْنُ الثُّعَالِبِ - تَنْعِيم - جِعْرَانَه [ر. ک، به هر یک از این واژگان]

ناودان رحمت: یا ناودان کعبه که در آغاز از جنس چوب بوده و در حال حاضر از طلا

ساخته شده است. این ناودان در بالای سقف کعبه و در ضلع شمالی آن قرار دارد و آب باران را به میان حجر منتقل می کند. سایر اسامی این ناودان عبارتند از: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت و میزاب. محل زیر ناودان مکان نماز پسران هارون (ع)، شبیر و شبر بوده و احادیث زیادی درباره اینکه آب ناودان، شفای انواع بیماری هاست، روایت شده است. [ر. ک، به متن کتاب حاضر]

نماز طواف: نمازی است که در حج و عمره، بعد از طواف حج و طواف نساء خوانده می شود. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) بوده و دو رکعت است که بدون اذان و اقامه (باصدای بلند یا آهسته) و در پشت مقام ابراهیم ادا می شود. در صورت ازدحام جمعیت، می توان این نماز را در هر یک از دو طرف مقام که نزدیک تر به آن است، به جای آورد. نماز طواف در عمره (تمتع و مفرده)، با لباس احرام به جای آورده می شود اما در حج تمتع، بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت وجود دارد. نماز طواف نساء بعد از «طواف نساء» ادا می شود.

هَدْي: قربانی بیت الله الحرام یا حیوانی است که در حج برای قربانی به مکه هدایت می شود. قربانی از آن جهت «هَدْي» خوانده می شود که به حرم الهی یعنی مکان رشد و کمال، سوق داده می شود. برخی گفته اند از آن جهت به قربانی، هدیه گفته اند که به

کعبه هدیه می شود. هَدْي مانند کعبه و ماه های حرام، دارای حرمت بوده و می باید از

هرگونه دستبرد و تجاوز مصون بماند. ذکر این نکته لازم است که استفاده از شیر و

سواری گرفتن از حیوانی که برای قربانی همراه برده می شود، جایز است. به این دلیل ذیل آیه: «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَدِّمٍ ثُمَّ مَحْلُهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (سوره حج، آیه ۳۳-۳۲) «برای شما در آن (دام) تا مدتی معین سودهایی است، سپس جایگاه آن در کعبه است.» امام باقر (ع) فرمودند:

«هِيَ الْهُدَىٰ يُعْظَمُهَا فَإِذَا احتَاجَ إِلَىٰ ظَهْرِهَا رَكِبَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُعْتَفَ عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا لَبَنٌ حَلَبَهَا حَلَابًا لَا يَنْكِيهَا بِهِ»

(مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۳) «مقصود قربانی است که (قاصد خانه خدا) آن را مورد تعظیم قرار می دهد. پس هرگاه به

سواری آن نیازمند شد، بی آنکه حیوان را مورد اذیت قرار دهد، بر آن سوار می شود و اگر دارای شیر باشد، بدون آنکه او را آزرده کند، شیرش را (جهت استفاده) می دوشد.»

هَرْوَلَه: نوعی حرکت میان دویدن و راه رفتن معمولی همراه با تکان دادن شانه هاست. مستحب است فاصله ای حدود هفتاد و پنج متر بهصورت هروله در مسعی طی شود که نقطه شروع و پایان آن با چراغ مهتابی سبز رنگی مشخص شده است. ظاهراً در زمان های دور، مسافت کنونی هروله بهصورت گودالی بوده که برای قطع نشدن سعی، شخص تلاش می کرده آن را با سرعت بیشتری طی کند اما با توجه به ناهمواری و سراشیبی این مسافت، رعایت احتیاط امری لازم و بایسته بوده است. از این رو جز حرکت تند و در عین حال با احتیاط، چاره ای نبوده است که از آن به هروله یاد می شود.

وادی غیر ذی زرع: وادی بی کشت و زرع، همان مکه است که در آن آب و زراعت چندانی وجود ندارد. گرچه این وادی غیر قابل کشت، به برکت وجود حضرت اسماعیل (ع) و به دعای حضرت ابراهیم (ع) چهره ای آباد یافت. آنجا که عرضه داشت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءُ كُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (سوره ابراهیم، آیه ۳۷) «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در دره ای بی آب و علف، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن نمودم تا نماز را برپای دارند.»

تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آورند.» شایان ذکر است که چون مکه در موقعیت بسیار خشک و بی آبی قرار گرفته،

علاوه بر وادی غیر ذی زرع، به آن مَعْطَشَه نیز می گویند. [ر. ک، به واژه معطشه]

وادی النار: اهل مکه به وادی مُحَسَّر، وادی النار می گویند. زیرا طبق آنچه نقل می کنند در این وادی مردی مرتکب شکار شد و بلافاصله آتشی از آسمان فرود آمده و او را سوزاند. [ر. ک، به واژه مُحَسَّر]

وفای به عهد (در حج): به جای آوردن عهد و پیمانی است که خداوند از بندگان گرفته تا شیطان را عبادت ننموده و بینش و روش او را نپذیرند و با تبری از ولایت او،

پذیرای ربوبیت الهی شده و به ولایت پیشوایان معصوم (علیهما السلام) (که واسطه در بهره مندی از ربوبیت او هستند) متمسک گردند و نیز از بندگان پیمان گرفته است تا در صورت نقض عهد الهی، با انجام مناسک حج (و فهم و برآوردن اسراری که در آن آموخته اند) پیمان شکنی های خود را جبران نموده و موفق به توبه و تطهیر از آثار نقض عهد خویش گشته و از ثمرات وفای به عهدشان در دنیا و آخرت بهره مند گردند.

وقوف: توقف در یکی از سه موقف عرفات، مشعر و منی را گویند.

وقوف در عرفات: توقف در صحرای عرفات که از واجبات رکنی بوده و دومین عمل از مناسک حج است که پس از احرام صورت می گیرد. وقوف در عرفات (که موقوف اول در مناسک حج می باشد) در حالات مختلفی چون پیاده، سواره، نشسته و خوابیده صورت می پذیرد. این وقوف دارای دو وقت است که تنها یکی از آنها رکن است و اگر در هیچ یک از آنها وقوف صورت نگیرد، حج باطل می شود. اوقات

وقوف در عرفات عبارتند از:

وقوف اختیاری: ماندن در عرفات از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخص مختار که دارای اضطرار نمی باشد.

وقوف اضطراری: توقف در عرفات در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است. (و برای ماندن در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه، تمکن نداشته است) این وقوف را «وقوف اضطراری شبانه» نیز می گویند.

وقوف در مشعر: توقف در این سرزمین به قصد تقرب به خداوند متعال و اطاعت خالصانه و اظهار ذلت در پیشگاه او. وقوف در مشعر از واجبات رکنی و سومین عمل از مناسک حج است. به این ترتیب که در حال احرام، بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند و در آنجا که موقف دوم است، (در حالات مختلفی چون پیاده، نشسته، سواره و خوابیده) وقوف می نمایند.

وقوف در مشعر را در سه زمان می توان انجام داد که تنها یکی از آنها رکن است.

اوقات وقوف در مشعر عبارتند از:

۱. وقوف اختیاری: زمان وقوف اختیاری از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب است. رکن واجب این وقوف، مقداری از مدت زمان بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب است.

۲. وقوف اضطراری اول: مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) که برای وقوف شخص مضطر، معذور، پیر، مریض و پرستاران و راهنمایان است، وقوف اضطراری اول خوانده می شود. (چنین افرادی می توانند قبل از طلوع آفتاب به منی بروند.)

۳. وقوف اضطراری دوم: وقوف از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر، وقوف اضطراری دوم خوانده می شود و مخصوص شخص مضطر یعنی

کسی است که از روی فراموشی یا عذری دیگر موفق به وقوف بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب نگردیده است.

وقوف در منی: عبارت است از توقف (بیتوته) در وادی منی و انجام مناسک آن.

ولایت: منصب و حق تعیین وظیفه که مختص رب العالمین است و به اراده و خواست الهی به اهل بیت (علیهما السلام) که مجرای بهره مندی از ربوبیت او می باشند، واگذار شده است. شایان ذکر است که خداوند به عنوان رب، قادر است هرگونه تصرفی در آنچه تحت مالکیت اوست داشته باشد. اهل بیت (علیهما السلام) نیز به اذن الهی دارای تصرفات لازم به منظور فراهم نمودن شرایط بهره مندی از ربوبیت خداوند بوده و اسما و صفات الهی را ظهور و بروز می دهند. چنانکه فرمودند:

«نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»

(الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴) «ما اسمای نیکوی الهی هستیم که خداوند هیچ عملی از بندگان را جز با معرفت به (حق) ما نمی پذیرد.»

ی لَمَلَمَ یا اَلْمَلَمَ یا مَلَمَلَمَ یا یَرْمَرَمَ: از کوه های تهامه واقع در جنوب شرقی مکه بوده و از میقات های عمره (تمتع و مفرده) برای اهل یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آثار اسلامی مکه و مدینه، جعفریان، رسول، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۸۲ هجری شمسی
۳. الإحتجاج، طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، ۱ جلد، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ هجری قمری
۴. الإختصاص، شیخ مفید، ۱ جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هجری قمری
۵. إرشاد القلوب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هجری قمری
۶. الإستبصار، شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۴ جلد، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۹۰ هجری قمری
۷. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، سید عبدالحسین، قرن پانزدهم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ هجری شمسی
۸. أعلام الدین، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱ جلد، نشر مؤسسه آل البيت (علیهما السلام) قم، ۱۴۰۸ هجری قمری
۹. إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، ۱ جلد، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۷ هجری شمسی
- ۱۰.

الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، شيخ طوسي، ابو جعفر

١١. محمد بن حسن (متوفى ٤٦٠ هجرى قمرى)، ١ جلد

١٢. آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، بلاغى نجفى، محمد جواد، نشر بنياد بعثت، قم، ١٤٢٠ هجرى قمرى

١٣. الأمالى، شيخ خصدوق، ١ جلد، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٢ هجرى شمسى

١٤. الأمالى، شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، ١ جلد، انتشارات دارالثقافه، قم، ١٤١٤ هجرى قمرى

١٥. الأمالى، شيخ مفيد، ١ جلد، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ هجرى قمرى

١٦. الانتصار فى انفرادات الإماميه، شريف مرتضى، على بن حسين موسوى، ١ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه

مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٥ هجرى قمرى

انوار القرآن فى تفسير القرآن، داورپناه، ابوالفضل، انتشاراتصدر، چاپ اول، تهران، ١٣٧٥ هجرى شمسى

١٨. بحار الانوار، علامه مجلسى، ١١٠ جلد، مؤسسه الوفاء بيروت، لبنان، ١٤٠٤ هجرى قمرى

١٩. البرهان فى تفسير القرآن، بحراني، سيد هاشم، قرن يازدهم، بنياد بعثت تهران، ١٤١٦ هجرى قمرى

٢٠. بصائر الدرجات، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، ١ جلد، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٤ هجرى قمرى

٢١. البلد الأمين، عاملى كفعمى، ابراهيم بن على، ١ جلد، چاپ سنگى

٢٢. تاريخ اسلام، فياض، على اكبر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ٩ هجرى شمسى

٢٣. تأويل الآيات الظاهره، حسيني استرآبادى، سيد شرف الدين، ١ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ١٤٠٩ هجرى قمرى

٢٤. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانى، ١ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ١٤٠٤ هجرى قمرى

٢٥. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، مصطفوى، حسن، ١٤ جلد، نشر بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ١٣٦٠ هجرى شمسى

تذکره الفقهاء، علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴ جلد، انتشارات مؤسسه آل البيت (علیهما السلام)، قم، چاپ اول

۲۷. ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، خانی رضا حشمت الله ریاضی، قرن پانزدهم، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲ هجری شمسی

۲۸. تصحیح اعتقادات الإمامیه، شیخ مفید، ۱ جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۲۹. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۳۰. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، انتشارات دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ هجری قمری

۳۱. تفسیر امام عسکری (ع)، امام حسن عسکری (ع)، ۱ جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (ع) قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۳۲. تفسیر شریف لاهیجی، شریف لاهیجی، محمد بن علی، قرن یازدهم، دفتر نشر داد تهران، ۱۳۷۳ هجری شمسی

۳۳. تفسیر فرات، کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هجری قمری

۳۴. تفسیر قمی، قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۳۵. تفسیر من وحی القرآن، فضل الله سید محمد حسین، قرن پانزدهم، دارالملاک للطباعه و النشر بیروت، ۱۴۱۹ هجری قمری

۳۶. التهذیب، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۰ جلد، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۳۷. التوحید، شیخصدوق، ۱ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ هجری قمری

۳۸. ثواب الاعمال، شیخصدوق، انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۴ هجری شمسی، عکس برداری شده از نسخه کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۹۷۲ میلادی

۳۹. الجمل و العقود فی العبادات، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱ جلد، وفات ۴۶۰ هجری قمری، چاپ قم

۴۰. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، صاحب الجواهر محمد حسن بن باقر، ۴۳ جلد، انتشارات دار احیاء التراث العربی، قرن سیزدهم هجری قمری

۴۱. حج برنامه تکامل، ضیاء آبادی، سیدمحمد، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۴ هجری شمسی

- الحج و العمره فی الكتاب و السنه، محمدی ری شهری، محمد، تحقیق دارالحدیث، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ هجری شمسی
۴۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، محمد، ترجمه جواد محدثی، چاپ دوم، دارالحدیث قم
۴۴. الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هجری قمری
۴۵. خاتمه المستدرک، نوری، میرزا حسین، (متوفی ۱۳۲۰ هجری قمری)، ۹ جلد، نشر مؤسسه آل البيت (علیهما السلام)، قم
۴۶. الخرائج و الجرائح، راوندی، قطب الدین، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدی (ع) قم، ۱۴۰۹ هجری قمری
۴۷. خصائص الأئمه (علیهما السلام)، سید رضی، ۱ جلد، مجمع البحوث آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ هجری قمری
۴۸. الخصال، شیخ صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ هجری قمری
۴۹. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، قرن دهم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۵۰. الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، شهید اول، محمد بن مکی عاملی، ۳ جلد، نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هجری قمری
۵۱. دعائم الإسلام، تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ۲ جلد، دارالمعارف مصر،
۱۳۸۵. ۵۲ هجری قمری
۵۳. دلائل الإمامه، طبری، محمد بن جریر، ۱ جلد، دارالذخائر للمطبوعات، قم
۵۴. ره توشه حج، جمعی از نویسندگان، ۲ جلد، نشر مشعر، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ هجری شمسی
۵۵. الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، ۱۰ جلد، ۱۴۱۰ هجری قمری
۵۶. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی اول،
۵۷. محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، ۱۳ جلد، انتشارات مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ هجری قمری

۵۸. روضه الواعظین، فتال نیشابوری، محمد بن حسن، ۱ جلد، انتشارات رضی، قم

۵۹. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط- الحدیثه)، طباطبائیصاحب ریاض، سید علی بن محمد بن ابی معاذ، ۲ جلد، انتشارات مؤسسه آل البیت (علیهما السلام)، ۱۴۱۸ هجری قمری

۶۰. زادالمسیر فی علم التفسیر، ابن جزری، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ هجری قمری

۶۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هجری قمری

۶۲. السیره النبویه، ابن هشام، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبد الحفیظ شلبي، بیروت، دار المعرفه

۶۳. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۴ جلد، نشر مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۶۴. شرح نهج البلاغه، معتزلی، ابن ابی الحدید، ۲۰ جلد در ده مجلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۶۵. الصراط المستقیم، نباطی بیاضی، علی بن یونس، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ هجری قمری

۶۶. الطرائف، سید علی بن موسی بن طاوس، ۱ جلد، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۰ هجری قمری

۶۷. العدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف حلّی، ۱ جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۶۸. العروه الوثقی (المحشّی)، یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبایی، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هجری قمری

العروه الوثقی، بهائی عاملی، بهاءالدین محمد بن حسین، ۱ جلد، کتابفروشی بصیرتی، ۱۳۹۰ هجری قمری

۷۰. علل الشرائع، شیخصدوق، ۱ جلد، انتشارات مکتبه الداوری، قم

۷۱. العمده، ابن بطریق یحیی بن حسن حلّی، ۱ جلد، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۷۲. عوالی اللآلی، احسائی، ابن ابی جمهور، ۴ جلد، انتشارات سید الشهداء (ع)، قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۷۳. عیون أخبار الرضا (ع)، شیخصدوق، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری

۷۴. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ هجری شمسی

۷۵. الغیبه، نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱ جلد، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ هجری قمری

۷۶. الفضائل، شاذان بن جرئیل قمی، ۱ جلد، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ هجری شمسی

۷۷. فقه الإمام الصادق (ع)، مغنیه، محمد جواد، ۶ جلد، انتشارات مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ هجری قمری

۷۸. فقه الرضا، امام رضا (ع)، ۱ جلد، انتشارات کنگره جهانی امام رضا (ع)، مشهد، ۱۴۰۶ هجری قمری

۷۹. فقه القرآن، راوندی، قطب الدین، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۸۰. قرب الإسناد، حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، ۱ جلد، انتشارات کتابخانه نینوی،

۸۱. تهران

۸۲. قصص الأنبياء (عليهما السلام)، جزائری، سید نعمت الله، ۱ جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۸۳. قصص الأنبياء (عليهما السلام)، راوندی، قطب الدین، ۱ جلد، چاپ بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری

الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین، ۱ جلد، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۳ هجری قمری

۸۵. الکافی، ثقه الاسلام کلینی، ۸ جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۸۶. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ۱ جلد، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ هجری قمری

۸۷. کتاب سلیم بن قیس، هلالی کوفی، سلیم بن قیس، ۱ جلد، انتشارات الهادی، قم، ۱۴۱۵ هجری قمری

۸۸. کشف الغمه، إربلی، علی بن عیسی، ۲ جلد، چاپ مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ هجری قمری

۸۹. کَشْفُ اللَّثَامِ وَ الْإِبْهَامِ عَنْ قَوَاعِدِ الْأَحْكَامِ، فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هجری قمری

۹۰. کعبه و مسجدالحرام در گذر تاریخ، کردی مکی، محمد طاهر، ترجمه دکتر هادی انصاری، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ هجری شمسی

۹۱. کمال الدین، شیخصدوق، ۲ جلد در یک مجلد، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ هجری قمری

۹۲. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبد الله، ۲ جلد، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ هجری قمری

۹۳. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، متقی الهندی، علاء الدین علی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۶ جلد، ۱۴۰۹ هجری قمری

۹۴. لئالی الاخبار، توسرکانی، محمد نبی، ۵ جلد، انتشارات محمدیه، قم

۹۵. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۵ جلد، انتشارات دارصادر، ۱۴۱۴ هجری قمری

المبسوط في فقه الإماميه، شيخ طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، ٨ جلد، انتشارات المكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه، ١٣٨٧ هجرى قمرى

٩٧. متشابه القرآن، مازندراني، ابن شهر آشوب (متوفى ٥٨٨ هجرى قمرى)، ٢ جلد، انتشارات بيدار، ١٣٢٨ هجرى شمسى

٩٨. مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين، ٦ جلد، نشر كتابفروشى مرتضوى، تهران، ١٤١٦ هجرى قمرى، محقق و مصحح: سيد احمد حسيني

٩٩. مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن، (قرن ششم)، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ هجرى شمسى

١٠٠. المحاسن، برقى، احمد بن محمد بن خالد، ١ جلد، دارالكتب الاسلاميه، قم، ١٣٧١ هجرى قمرى

١٠١. مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول، مجلسى دوم،

١٠٢. محمد باقر، ٢٦ جلد، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، قم، ١٤٠٤ هجرى قمرى، تصحيح: سيد هاشم رسولى

١٠٣. مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودى، على بن حسين، تحقيق اسعد داغر، نشر دارالهجره، چاپ دوم، قم، ١٤٠٩ هجرى قمرى

١٠٤. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، شهيد ثانى، زين الدين بن على بن احمد عاملى، ١٥ جلد، نشر مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، ١٤١٣ هجرى قمرى

١٠٥. مستدرک الوسائل، محدث نورى، ١٨ جلد، مؤسسه آل البيت (عليهما السلام)، قم، ١٤٠٨ هجرى قمرى

١٠٦. مستند الشيعه فى أحكام الشريعه، نراقى، احمد بن محمد مهدى، ١٩ جلد، انتشارات مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ١٤١٥ هجرى قمرى

١٠٧. مصباح الحرمين، شكوتى، عبدالجبار بن زين العابدين، نشر مشعر، چاپ اول، ١٣٨٤ هجرى شمسى

١٠٨. مصباح الشريعه، امام صادق (ع)، ١ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٠ هجرى قمرى

١٠٩. مصباح الفقاهه (المكاسب)، موسوى خويى، سيد ابوالقاسم، جلد ٧، تقرير شيخ محمدعلى توحيدى

مصباح المنير، فيومي، احمد بن محمد، مكتبة كليات الازهرية، چاپ اول، قاهره، ١٣٩١ هجرى قمرى

١١١. المصباح، كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، ١ جلد، انتشارات رضى، قم، ١٤٠٥ هجرى قمرى

١١٢. معانى الأخبار، شيخصدوق، ١ جلد، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٣٦١ هجرى شمسى

١١٣. معجم البلدان، ياقوت حموى، دارصادر، طبع الثانیه، بيروت، ١٩٩٥ ميلادى

١١٤. معجم رجال الحديث، موسى خويى، سيد ابوالقاسم، ٢٤ جلد، وفات ١٤١٣ هجرى قمرى

١١٥. معجم مقاييس اللغه، احمد بن فارس، مكتب الإعلام الاسلامى، قم، ١٤٠٤ هجرى قمرى

١١٦. مفاتيح الشرائع، فيض كاشانى، متوفى ١٠٩١ هجرى قمرى، جلد ٣

١١٧. مفتاح الفلاح، شيخ بهائي، دار الاضواء، چاپ اول، بيروت، ١٤٠٥ هجری قمری

١١٨. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١ جلد، انتشارات العلم الدار الشامیه، ١٤١٢ هجری قمری

١١٩. المقنعه، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ١ جلد، انتشارات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ١٤١٣ هجری قمری

١٢٠. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ٤ جلد، انتشارات دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ هجری قمری

١٢١. مناسک حج، امام خمینی (ره)، انتشارات دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٣٦١ هجری شمسی

١٢٢. مناقب آل أبی طالب (ع)، مازندرانی، ابن شهر آشوب، ٤ جلد، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ١٣٧٩ هجری قمری

مناهج الأخيار فى شرح الاستبصار، عاملى، مير سيد احمد بن زين العابدين علوى، ٣ جلد، انتشارات مؤسسه اسماعيليان

١٢٤. منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، علامه حلى، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤١٢ هجرى قمرى

١٢٥. منتهى المقال فى أحوال الرجال، حائرى مازندرانى، شيخ محمد بن اسماعيل، ٧ جلد، انتشارات مؤسسه آل البيت (عليهما السلام)، قم، ١٤١٦ هجرى قمرى

١٢٦. مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد على بن موسى بن طاوس، ١ جلد، انتشارات دارالذخائر، قم، ١٤١١ هجرى قمرى

١٢٧. النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، شيخ طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، ١ جلد، انتشارات دارالكتاب العربى، ١٤٠٠ هجرى قمرى

١٢٨. نهج البلاغه، على بن ابى طالب (ع)، ١ جلد، انتشارات دارالهجره، قم

١٢٩. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلى، حسن بن يوسف، ١ جلد، مؤسسه دارالهجره، قم، ١٤٠٧ هجرى قمرى

١٣٠. النوادر، اشعري، احمد بن محمد بن عيسى، ١ جلد، انتشارات مدرسه امام مهدي (ع)، قم، ١٤٠٨ هجرى قمرى

١٣١. الوافى، فيض كاشانى، محمد محسن، ٢٦ جلد، انتشارات كتابخانه اميرالمؤمنين على (ع)، ١٤٠٦ هجرى قمرى

١٣٢. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ٢٩ جلد، مؤسسه آل البيت (عليهما السلام)، قم، ١٤٠٩ هجرى قمرى

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

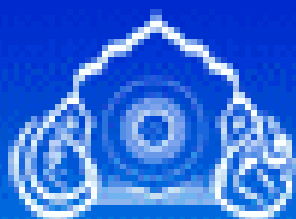
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹